

۱۲



سازمان رشد

w w w . r o s h d m a g . i r

برای سردبیران و کارشناسان آموزشی، ارتباطات و رسانه

بهار ۱۳۹۶

آلہ آباد
آمنہ آباد



وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی
دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی

شماره ۱۲ • بهار ۱۳۹۷

سالنامه

رشد

مدیر مسئول: محمد ناصری • سردبیر: ناصر نادری •

شورای برنامه‌ریزی و کارشناسی: سید کمال شهابلو، محبت‌الله همتی، فریبا کیا، فریبرز بیات، سیدسعید بدیعی •

مدیر داخلی: مانلی نورائی آشتیانی • طراح گرافیک: زهره محمودی • ویرایش: بهروز راستانی، کبری محمودی •

عکس: رضا بهرامی، شادی رضایی، اعظم لاریجانی •

نشانی: تهران، خیابان کریمخان زند، خیابان ایرانشهر شمالی، پلاک ۲۶۶ •

تلفن و نمابر: ۸۸۳۰۱۴۸۷ • شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه • چاپ: شرکت افست (سهامی عام) •

آرای مندرج در متون، ضرورتاً مبین رأی و نظر مسئولان سالنامه نیست.

یادداشت سردبیر

- دو گام اساسی برای بهبود کیفیت | ناصر نادری | ۸

پنجره

- تولید فرهنگی مهم؛ توزیع فرهنگی مهم تر | سخنان حجت الاسلام والمسلمین دکتر محی الدین بهرام محمدیان در نوزدهمین نشست سالانه دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی | ۱۰
- نیم قرن در ترازوی نقد | سخنان محمد ناصری، مدیرکل دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی در نوزدهمین نشست سالانه دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی | ۲۴

نشست علمی - کاربردی

- اندوزش یا پردازش؛ مسئله این است | سخنرانی دکتر عبدالعظیم کریمی | ۳۶
- کودک بدون مرز به دنیا می آید! | سخنرانی دکتر عبدالعظیم کریمی | ۱۰۴

پرونده شورای سردبیری

- گامی بلند با تلاش مضاعف و کیفیت بالاتر | نگاهی به تغییر شیوه مدیریت تولید محتوای نشریات رشد از سردبیری به شورای در گفت و گو محمد ناصری، مدیرکل دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی | محمدحسین دیزجی | ۱۴۰
- واقعیتی به نام کودکان امروز | نخستین نشست نقد و بررسی مجلات دانش آموزی رشد دو دوره تحصیلی با دو الگوی تولید محتوا با حضور مرجان فولادوند | ۱۵۶
- فضای نو، هوای نو | نخستین نشست نقد و بررسی مجلات دانش آموزی رشد دو دوره تحصیلی با دو الگوی تولید محتوا با حضور ابراهیم زاهدی مطلق | ۱۶۴
- مروری بر سند شیوه نامه برنامه ریزی و تولید مجلات رشد دانش آموزی؛ دوره تحصیلی ۹۸-۱۳۹۷ | ۱۶۸

گزارش

- پنج ستاره در آسمان رشد | گزارشی از مراسم تجلیل از پنج تن از پیشکسوتان مجلات رشد در همایش سالانه/ نصرالله دادار | ۶۲
- اختتامیه ای به وسعت نخستین دانشگاه ایرانی | گزارشی از مراسم پایانی پانزدهمین جشنواره کتاب رشد/ سمیه میرزایی | ۸۰
- آموزش خوب مجال کشف می دهد | گزارشی از کارگاه آموزشی - تبیینی رویکرد جدید برنامه درسی در کتاب های ریاضی | ۹۲

- بخش خصوصی طرح «تاک» را با الگویی تازه اجرا می‌کند | گزارشی از کارگاه استانداردها و معیارهای تولید کتابهای آموزشی پیش‌دبستان | ۲۳۰
- یک تجربه ناب در افسست | گزارشی از بازدید نمایندگان مجلات رشد استان هرمزگان از شرکت افسست | ۹۶
- تعلیم و تربیت جای شعبده‌بازی نیست! | سخنرانی دکتر محی‌الدین بهرام محمدیان، رئیس سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی در هفدهمین نشست سراسری معاونان و نمایندگان نشریات رشد استان‌ها | ۱۸۲
- از آموزش «رام‌کننده» به «رهاکننده» | سخنرانی دکتر عبدالعظیم کریمی در هفدهمین نشست سراسری معاونان دوره آموزش ابتدایی و نمایندگان مجلات رشد استان‌ها | ۱۹۰
- من می‌توانم صدای خودم را در مجلات انعکاس بدهم | گزارشی از جلسه هم‌اندیشی در باب کیفیت انتشار و بهره‌مندی حداکثری مخاطبان | ۲۱۰
- گرافیک در خدمت محتوا یا محتوا در خدمت گرافیک | گزارشی از نشست نقد گرافیک مجله رشد برهان ریاضی متوسطه اول | سپیده چمن‌آرا | ۲۳۶
- خاطرات معلمان در سایه | گزارشی از اولین جشن خاطرات معلمی سال ۱۳۹۶ | زهرا صنعتگران | ۲۴۸
- شهر یور، ایستگاه قدرشناسی | گزارشی از هفدهمین جلسه هم‌اندیشی معاونان و نمایندگان مجلات رشد تهران و شهرستان‌های استان تهران | ۲۵۶
- سواد خواندن تنها با مطالعه به قصد فهمیدن و لذت بردن حاصل می‌شود | سخنرانی محمد ناصری؛ مدیر کل دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی در هفدهمین نشست سراسری معاونان و نمایندگان رشد استان‌ها | ۲۶۸
- جشنواره فیلم رشد تعلیم و تربیت را در کتاب‌های درسی منحصر نمی‌کند | گزارش مراسم افتتاحیه چهل‌وهفتمین جشنواره بین‌المللی فیلم رشد | ۲۸۶
- جشنواره فیلم رشد؛ گشودن پنجره جدید | گزارش مراسم اختتامیه چهل‌وهفتمین جشنواره بین‌المللی فیلم رشد | ۲۹۰
- دانش آموزان فیلم‌ساز در چهل‌وهفتمین سکانس جشنواره بین‌المللی فیلم رشد | گزارش پانزدهمین جشنواره دانش‌آموزان فیلم‌ساز در چهل‌وهفتمین جشنواره بین‌المللی فیلم رشد | روح‌ا... مال میر | ۳۵۴
- چهار گام در جاده آموزش فیلم | گزارشی از کارگاه‌های آموزشی فیلم آموزشی | ۳۶۰
- چقدر نسبت به سواد قرآنی جامعه حساسیم؟ | گزارشی از مراسم پایانی چهارمین جشنواره کتاب‌های قرآنی | ۳۶۴
- مجلات رشد؛ خواندنی، جذاب و ارزان | گزارشی از نشست نمایندگان مجلات رشد استان فارس با مسئولان دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی | ۳۶۸
- سفر به سرزمین ستاره‌ها | گزارشی از سفر مدیران و کارشناسان حوزه کتاب به استان کرمان | معصومه شجاعی | ۳۷۲

پرونده تولید دیجیتال مجلات تخصصی رشد

- هفت گام دیجیتال شدن نشریات | نخستین نشست علمی - کاربردی فرایند تولید دیجیتالی نشریات رشد تخصصی | سخنران: فریبرز بیات | ۳۰۴
- مخاطبان امروز | دومین نشست علمی - کاربردی فرایند تولید دیجیتالی نشریات رشد تخصصی | سخنران: دکتر حسن نمکدوست تهرانی | ۳۱۸
- زندگی دیجیتال یک انتخاب نیست! | سومین نشست علمی - کاربردی فرایند تولید دیجیتالی نشریات رشد تخصصی | سخنرانان: دکتر یونس شکرخواه، دکتر حسن نمکدوست تهرانی | ۳۳۰
- قواعد نوشتن و تولید محتوا در فضای دیجیتال | چهارمین نشست علمی - کاربردی فرایند تولید دیجیتالی نشریات رشد تخصصی | سخنران: علیرضا کتابدار | ۳۳۶
- شبکه‌های اجتماعی و دیجیتالی کردن نشریات | پنجمین جلسه تولید دیجیتالی مجلات تخصصی رشد | سخنران: پدram الوندی | ۳۴۶

پژوهش

- مجلات رشد در زیر ذره‌بین | حسین نامی ساعی | ۲۷۴

گفت‌وگو

- آموزش، کارکرد پنهان رسانه‌ها | پای صحبت دکتر حسینعلی افخمی، عضو هیئت علمی دانشکده ارتباطات دانشگاه علامه طباطبائی | محمد فرحبخش | ۱۳۲
- روزنامه‌نگاری علم در ایران نداریم | پای صحبت دکتر محمد مهدی فرقانی، استاد ارتباطات دانشگاه علامه طباطبائی | محمد فرحبخش | ۲۲۰
- رسانه نمی‌تواند جای نهادهای آموزشی را بگیرد | پای صحبت دکتر هادی خانیکی، عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی | محمد فرحبخش | ۳۵۰

مقاله

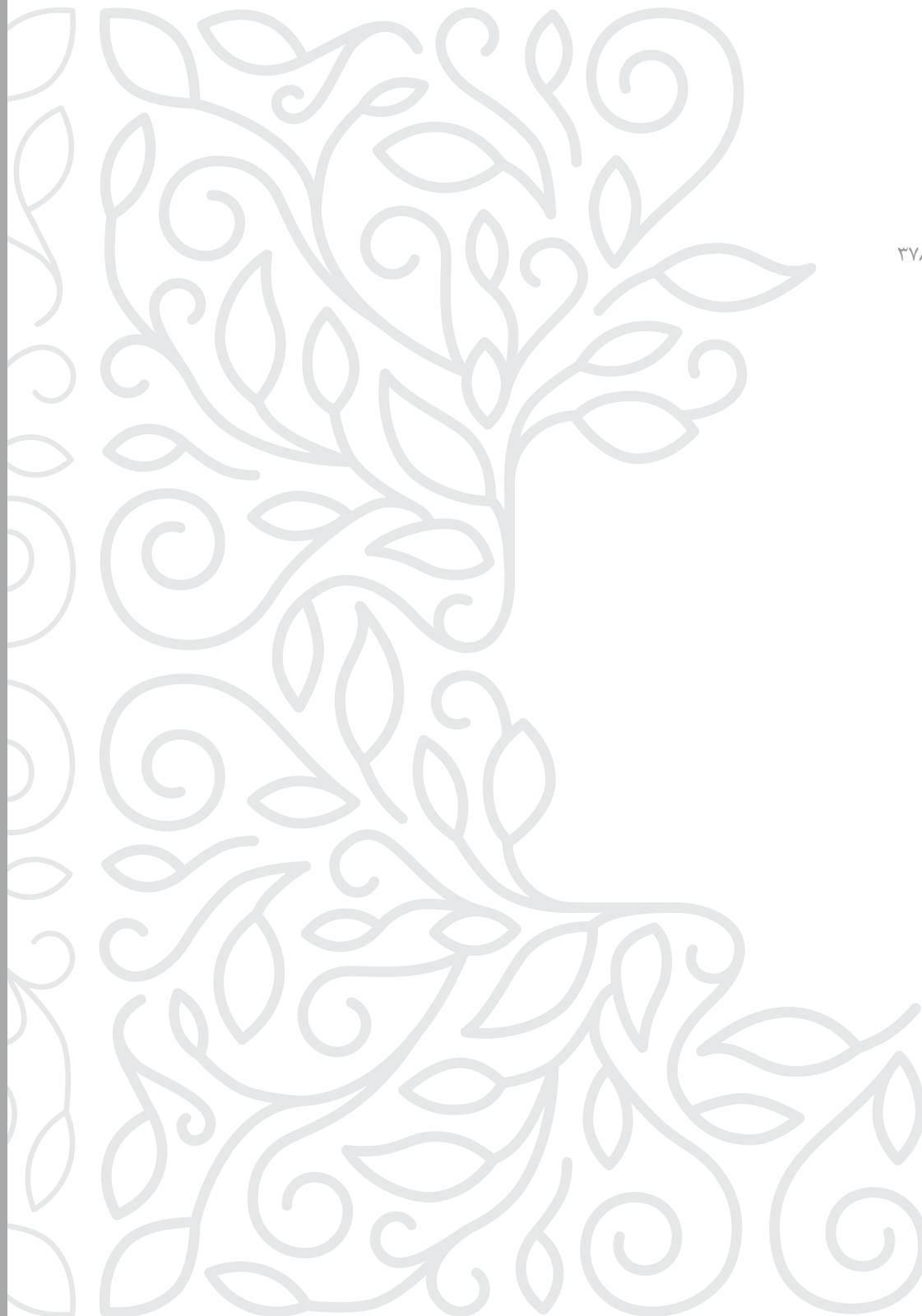
- نقش مجلات رشد در توسعه عدالت آموزشی | سیدکمال شهابلو | ۸۶
- روزنامه‌نگاری پژوهشی، ضرورت‌ها و دشواری‌ها | فریبرز بیات | ۳۰۰
- سایبردrama، حذف روایت فیلم برای تعامل آموزشی بیشتر | وحید گلستان | ۲۲۴
- ویژگی‌های فیلم آموزشی | وحید گلستان | ۲۹۴

تازه‌ها

• تولیدات سال ۱۳۹۶ | ۳۷۸

کارنامه رشد

• روزشمار ۱۳۹۶ | ۳۹۰





دو گام اساسی برای بهبود کیفیت

ناصر نادری

۸

گرفت که برای سردبیری مجلات، ترکیبی از افراد متخصص در حوزه‌های گوناگون را جایگزین الگوی تک‌نفره سردبیر کند. به دلیل اهمیت این بخش، طی مقاله‌ای مبسوط در همین شماره سال‌نامه رشد، به جزئیات الگوی جدید در برنامه‌ریزی و تولید مجلات دانش‌آموزی رشد پرداخته شده است. گام دوم، تکمیل زیرساخت‌های فنی، ذهنی - روانی و ساختاری تولید دیجیتال (الکترونیکی) مجلات تخصصی رشد بود.

سیطره فناوری‌های نوین در مدیریت تولید رسانه و حوزه مطبوعات، گرایش اغلب کاربران بزرگسال به خوانش مجلات غیر کاغذی (دیجیتال / الکترونیکی) و هم‌زمانی ادغام دو حوزه «تکنولوژی آموزشی» و «انتشارات» و شکل‌گیری «دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی»، عزم مدیریت دفتر را به برنامه‌ریزی اصولی، همه‌جانبه و واقع‌بینانه در حوزه تولید دیجیتال مجلات تخصصی رشد راسخ‌تر ساخت. به همین دلیل، در سال ۱۳۹۶ تلاش شد تا زیرساخت‌های فنی، ذهنی - روانی و ساختاری این موضوع تکمیل شود.

سالی که گذشت را باید در تاریخ تحولات دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی «نقطه عطف» دانست، چرا که دو گام اساسی برای بهبود کیفیت مدیریت تولید مجلات رشد برداشته شد.

گام نخست، شکل‌گیری شورای سردبیری و مدیریت جمعی در مجلات دانش‌آموزی و جایگزینی آن با سردبیر به عنوان الگوی مدیریت انفرادی بود.

مجلات دانش‌آموزی رشد شامل مجلات رشد کودک، نوآموز، دانش‌آموز، نوجوان و جوان است که بیشترین شمارگان مجلات خانواده رشد را به خود اختصاص می‌دهند. به عبارت دیگر، از ۴۰ میلیون شمارگان مجلات رشد در سال، حدود ۳۶ میلیون نسخه به این مجلات اختصاص دارد.

واقعیت این است که به دلیل پرهیز از سلیقه‌گرایی در برنامه‌ریزی، طراحی و تولید محتوا و شکل (فرم) این مجلات که عمدتاً زاینده ذهن و ضمیر یک سردبیر بود و شورای برنامه‌ریزی و کارشناسی در آن مجله‌ها بیشتر نقش صوری داشت، این ضرورت در ذهن مدیر مسئول مجلات شکل



و شناسایی فرصت‌ها و تهدیدها و نقاط قوت و ضعف، ضمن استمرار تولید کاغذی مجلات تخصصی رشد، شاهد انتشار هم‌زمان نسخه دیجیتال این مجلات هم باشیم و حق انتخاب را به کاربران و مخاطبان خود بدهیم تا بنا به ذوق و سلیقه و نیاز حرفه‌ای خود، یکی از دو شکل ارائه مجلات تخصصی را انتخاب برگزینند.

در پایان، ضمن ستایش خداوند متعال و قدر شناسی از همه عزیزانی که در تولید سال‌نامه رشد، همیار ما بودند، متذکر می‌شوم که در این شماره کوشیده‌ایم، علاوه بر ترسیم فعالیت‌های کلان دفتر در سال ۱۳۹۷ و ثبت تجربه‌های ماندگار و ایده‌های نوین، پرونده ویژه‌ای را به تولید دیجیتال مجلات تخصصی رشد اختصاص دهیم. در ضمن، طی گفت‌وگو با کارشناسان رسانه، به پاره‌ای از دغدغه‌ها و چالش‌های امروزی و آینده رسانه و مطبوعات توجه داشته‌ایم. امید که مقبول دیدگان پر مهرتان افتد و در ادامه مسیر، با ارائه پیشنهادها و نقدها، همیار و همفکر همکارانتان در شورای برنامه‌ریزی و کارشناسی سال‌نامه رشد باشید.

تشکیل دوره‌های آموزشی (علمی - کاربردی) تولید دیجیتال مجلات تخصصی رشد در طول سال و با هدف اصلاح نگرش و دانش‌افزایی عوامل انسانی مجلات تخصصی رشد، از جمله این فعالیت‌ها بود. تکمیل و روزآمد ساختن نرم افزار سایت ویژه مجلات دیجیتالی، لحاظ جنبه‌های حرفه‌ای و کاربردی و روشن ساختن روندنمای تولید دیجیتال مجلات به شکل واقع بینانه، از فعالیت‌های مهم دیگری بود که به موازات هم صورت پذیرفت.

در ضمن، با اجرای آزمایشی و بارگذاری مجلات رشد آموزش زیست‌شناسی، جوانه، علوم اجتماعی، فنی و حرفه‌ای و کار دانش و زبان‌های خارجی به شکل عینی و ملموس به لحاظ ساختاری و تشکیلاتی، تعیین میزان کارسنجی و زمان‌سنجی فعالیت‌ها، تعیین جدول مهارت‌های لازم برای عوامل انسانی، تلاش شد تا فرایند تولید دیجیتال به مرحله اتقان و اطمینان از اجرای مدیریتی دست یابد.

امید است از سال تحصیلی آینده، با رعایت اصول علمی و حرفه‌ای، توجه به مصلحت‌های درون سازمانی و برون سازمانی



تولید فرهنگی مهم؛ توزیع فرهنگی مهم تر

سخنان حجت الاسلام والمسلمین دکتر محی الدین بهرام محمدیان
در نوزدهمین نشست سالانه دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی

می گویم که یکی این دعایی است که همه می خوانیم: «اَمَنْ اَرْجُوهُ لِکُلِّ خَيْرٍ وَاَمَنْ سَخَطُهُ عِنْدَ کُلِّ شَرٍّ یَاْمَنْ یُعْطِی الْکَثِیْرَ بِالْقَلِیْلِ، یَاْمَنْ یُعْطِی مَنْ سَاَلَهُ یَاْمَنْ یُعْطِی مَنْ لَمْرَ یَسْأَلُهُ وَمَنْ لَمْرَ یَعْرِفُهُ تَحَنُّنًا مِنْهُ وَرَحْمَةً». درخواست می کنیم که خدایا هر چه خواستیم و نخواستیم از خیر دنیا و آخرت به ما بده و از شر دنیا و آخرت ما را دور کن. در آخر هم می گوئیم «وَزِدْنِی مِنْ فَضْلِکَ یَا کَرِیْم». فکر می کنم سال های قبل متعرض این دعا شده بودم. فقط جمله ای را که امسال به ذهنم خطور کرده و سال های قبل نمی گفتم، برای شما بگویم.

ما وقتی سفارش می کنیم، معمولاً می گوئیم متخلق به اخلاق الهی شوید. این را به هم توصیه می کنیم و توصیه کردن بد نیست. گاهی ما از افراط به این سو می افتمیم که همه چیز را غیرمستقیم بگوییم: «مستقیم نباید برای کسی نسخه نوشت». این طور نیست، گاهی باید مستقیم گفت و گاهی غیرمستقیم. فصاحت و بلاغت در همین جاست که به اقتضای کلام و مناسب حال سخن بگوییم. زمانی اقتضای حال و مناسب مکان این است که چیزی را مستقیم بگوییم. گاهی می گویند ما نصیحت نمی کنیم. چرا نصیحت

بسم الله الرحمن الرحیم. خدای متعال را شاکر و سپاس گزارم از اینکه توفیق زیارت همکاران خوبم را نصیب من کرده است. روزهای مبارک ماه رجب، ایام دلپذیر و خوش بهار ۱۳۹۶ و سرزمین سبزه و آب. علی (ع) فرمود: «ثَلَاثَةٌ یَذْهَبْنَ عَنِ الْمَرْءِ الْحُزْنَ الْمَاءُ وَالْخَضِرَةُ وَالْوَجْهَ الْحَسَنُ». یعنی «سه چیز غم را از دل می برد: سبزه و آب و چهره های نیکو» که امروز هر سه نصیب من شده است.

نسخه نویسی؛ غیرمستقیم و گاه مستقیم

تشکر می کنم از همت و اهتمام دوستان در برگزاری جلسه و تلاش های سالانه ای که انجام داده اند و تشکر می کنم از دوستان این مجتمع فرهنگی و همکاران خوبمان در آموزش و پرورش استان مازندران و رئیس آموزش و پرورش شهرستان تنکابن که در جلسه ما حضور دارند. می خواهم از مقدمات بگذرم و وارد یکی دو بحث شوم.

موضوع نخست در مورد ماه رجب است. من طلبه هم هستم و نمی دانم چطور در سال های اخیر به هر جلسه ای که آمده ام در ماه رجب بوده است. در مورد این ماه دو جمله



توصیه است. به این توصیه کردن نیاز داریم و به همین دلیل است که می‌گوییم: «خَلِّقُوا بِأَخْلَاقِ اللَّهِ» یعنی به اخلاق الهی آراسته شوید.

من از این دعا اخلاق الهی یاد گرفتم و آن این است که ما می‌گوییم خدایا همهٔ خیرها را از تو امید می‌بریم، در همهٔ شرها به تو پناه می‌بریم، از همهٔ مجازات و حتی از مجازات خودت هم به تو پناه می‌بریم. ای خدایی که اعطا می‌کنی و در برابر اندک ما تو زیاد می‌بخشی. هر کس که از تو درخواست کرد می‌بخشی و هر کسی که از تو درخواست نکرد می‌بخشی، هر

نمی‌کنیم؟ هم محتاج نصیحت شنیدنی و هم وظیفه داریم نصیحت کنیم. این بد نیست. گاهی چیزهایی را می‌گویند و ما هم همین‌طور می‌پذیریم، ولی من گاهی با خودم می‌گویم: چرا؟ با این چرا گفتن گاهی می‌بینم منطقی پشتش ندارد. قرآن به ما می‌گوید توصیه کنید: «وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ». سفارش کرده‌اند که: «به حق توصیه کنید». بالاخره هر استادی به شاگردش توصیه می‌کند. اصلاً این جلساتی که برگزار می‌کنیم جلسات توصیه است. اینکه بگوییم مستقیم نگو یا بگو، صریح نگو یا بگو، ریشه را نخشکان یا بخشکان همه

کس که تو را شناخت می بخشی، هر کس هم که تو را نشناخت و چیزی درخواست نکرد می دهی برای اینکه از تو انتظار این است. برای اینکه: «تَحْنُنَا مِنْهُ وَرَحْمَةً» برای اینکه خیلی مهربانی.

یکی از ویژگی های ما باید رحمت و مهربانی باشد. بنده باید از خدا، از حضرت حق، ادب بیاموزد. می گوید «از خدا خواهیم توفیق ادب»، توفیق ادب الهی این است که مهربان و بخشنده باشیم. به ما هم گفته اند که شما جامعه ایمانی باید «رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» باشید، با هم مهربان و بخشنده

باشید. افاضه رحمانیت خدا عام و شامل همه موجودات از نبات و حیوان گرفته تا انسان و از انسان ها هم از مؤمن گرفته تا کافر و همه کس است. چون می گوییم رحمان و رحیم است. من از این دعا یاد می گیرم که باید مهربان باشیم. یعنی به همه ببخشیم. چه به آن که ما را می شناسد و چه به آن کس که به ما اعتنا نمی کند.

رئیس آموزش و پرورش رئیس همه معلم هاست و باید به همه خدمت ارائه کند. رئیس آموزش و پرورش رئیس همه دانش آموزان است و باید همه آن ها را از آموزش با کیفیت بهره مند کند. رئیس آموزش و پرورش رئیس همه شهروندان این منطقه است؛ ده بالا، ده پایین، پایین سه هزار، پایین دو هزار، محله پایین و بالا نداریم. خداوند متعال اصلاً این طور نیست که به بارانش بگوید بر خانه این بار و بر خانه آن نبار. به آفتابش بگوید بر خانه این بتاب و بر خانه آن نتاب. «تَحْنُنَا مِنْهُ وَرَحْمَةً» چه به آن ها که بشناسند و چه به آن ها که خدا را نشناسند. نمی گوید کسانی که خدا آن ها را بشناسد یا نشناسد، خدا همه را می شناسد. می گوید چه آن ها که خدا را به رسمیت

آدم هر چه را عطا کند
کم نمی آید. خدا
جبران می کند. خداوند
متعال جبروت دارد و
با جبروت و رحمتش
جبران می کند. وقتی
بخشیدیم چیزی کم
نمی شود

می شناسند و چه به آن ها که نمی شناسند.

حضرت موسی برای مناجات به «کوه تور» می رفت. در راه کسی از او پرسید: کجا می روی؟ موسی گفت: می خواهم به تور بروم و با حق تعالی تکلم کنم. گفت: به خدایت بگو من تو را قبول ندارم. موسی رفت و مناجات کرد. خطاب آمد: موسی بنده ما سفارشی کرده است، بگو. گفت: خدایا حیا می کنم. خطاب آمد که بگو. گفت: حضرت حق، گفت من شما را قبول ندارم. ندا می آید که به آن بنده بگو چه قبول داشته باشد

و چه نداشته باشد ما او را به بندگی قبول داریم. روزی اش را با این حرف ها نمی بریم. مسلمان وقتی که می گوید خدایا تو می بخشی، کم ما را زیاد می دهی، چه بخواهیم و چه نخواهیم می دهی، یعنی اخلاق الهی این است که ما با همگان مهربان باشیم. من امسال این معنی را از این دعا استنباط کرده ام. مهربانی چه با آن ها که ما را به رسمیت می شناسند و چه با آن ها که ما را به رسمیت نمی شناسند. همین قدر که او انسان است، پس باید از ما مهربانی و احترام ببیند. همین قدر که ما بنده ایم، باید از اخلاق خدا چیزی به خودمان بگیریم.

عطا کن، جبرانش با خدا

مطلب دوم در این دعا، توجه و تأکید بر این معنی است که ما می گوییم: خدایا به من عطا کن، چه خواستیم و چه نخواستیم. بعد که درخواست کردیم که همه خیرهای دنیا و آخرت را به ما بده و همه شرهای دنیا و آخرت را از ما دور کن، می گوییم: «فَإِنَّهُ غَيْرُ مَنْقُوصٍ مَّا أُعْطِيَ» یعنی اگر همه این ها را به ما بدهی هیچ چیز از کرم تو کم نمی شود. خزانه

باشیم. اگر خودمان بزرگ نشده باشیم فاجعه می‌آید. مثل رودخانه‌هایی که بسترشان کوچک است و یکدفعه آب زیادی واردشان می‌شود. سیل می‌آید. آب زیاد در بستر تنگ رودخانه طغیان می‌کند و بیرون می‌زند. انسان هم زمانی طغیان می‌کند که خودش کوچک باشد، ولی فکر کند بزرگ شده است. «إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافٍ» نه زمانی که واقعاً غنی باشد، بلکه زمانی که فکر کند بزرگ است و کسی به گرد پایش نمی‌رسد. انسان کی فکر می‌کند همیشگی است و برای دیگران اما و اگر می‌گذارد؟ زمانی که فکر کند چیزی دارد.

قرآن کریم عیب‌جویی را بد دانسته است، اما می‌گوید بعضی از عیب‌جویی‌های با بعضی دیگر فرق دارد. بعضی از این عیب‌جویی‌ها اخلاقی است؛ مثل این حرف‌های خاله‌زنکی و عمومردکی. بعضی از عیب‌جویی‌ها ساختاریافته و سازمان یافته‌اند. «وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ» عیب‌جوی‌هایی که جمع می‌کنند و می‌شمارند. «الَّذِينَ جَمَعُوا مَالًا وَعَدَّدُوا» آن‌گاه می‌گویند کیست که حریف من شود، پس دیگران هیچ‌اند؛ چرا که: «يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ» فکر می‌کند دارایی‌هایش (مال، ثروت، شهرت و حسن) همیشگی است. آن وقت به دیگران طعنه می‌زند. آدم کوچک چنین است. اما آدم بزرگ هر قدر بزرگ‌تر شد، احساس می‌کند هنوز کم دارد. فلذا در این دعا ما می‌بینیم: «وَزِدْنِي مِنْ فَضْلِكَ يَا كَرِيمُ» خدایا از تفضل خودت ما را بزرگ کن، زیادمان کن. اینکه بزرگ بشویم خیلی مهم است.

انعکاس قدرشناسی در مجلات رشد

نکته دیگر در این ماه شریف بعثت است که با هفته معلم در پیش رو هم ارتباط دارد. باید به معلمان تبریک گفت: باید آن‌ها را قدر بشناسیم. در مجلاتمان باید قدرشناسی از معلم

خداوندی پر است، «وَلِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» خزانه دولت که نیست کم بیاید. هر چه بخواهد می‌دهد و این نیست که بگوییم اعتبارات تمام شد. درگاه خداوندی پر است. «فَإِنَّهُ غَيْرُ مَنقُوصٍ مَا أَعْطَيْتَ» هر چه بدهی از تو چیزی کم نمی‌شود. از این معلوم می‌شود که اگر انسان بخشش کند چیزی از او کم نمی‌شود؛ زیاد هم می‌شود. خدا رحمت کند گذشتگان را، پدرم گاهی به من می‌گفت مثل دست نیمه‌باز باش و نه مشت بسته. می‌گفت: اگر کاملاً باز باشی، همه چیز می‌ریزد و هیچ چیز نمی‌ماند، اگر کاملاً بسته باشی چکه‌ای نمی‌کند. طوری باش که هم خودت برداری و هم دیگران. بعد برای اینکه بفهمم چه می‌شود می‌گفت بین آدم وقتی ریش و سبیلش را می‌زند، خیلی زود جایش رشد می‌کند. اما اندازه ابرویش که به آن دست نمی‌زند ثابت است. می‌گفت آدم احسان کند جای آن می‌آید، انفاق کند می‌آید. آنکه جایش پر نمی‌شود و اندازه‌اش ثابت است، همان است که انفاق نمی‌شود. امسال متوجه شدم که: «فَإِنَّهُ غَيْرُ مَنقُوصٍ مَا أَعْطَيْتَ»، یعنی آدم هر چه را عطا کند، کم نمی‌آید. خدا جبران می‌کند. جبار بودن خداوند نه به معنی ستمگر بودن خدا که به معنی جبران است. آن قاسم الجبارین که می‌گفتیم، جبار دیگری است، اما اینجا جباری خداوند یعنی جبران می‌کند. شکسته‌بندی است که استخوان شکسته را به هم می‌بندد و جبران می‌کند. خداوند متعال جبروت دارد و با جبروت و رحمتش جبران می‌کند. وقتی بخشیدیم چیزی گم نمی‌شود. اما از خدا چیز دیگری طلب می‌کنیم. بعد از «فَإِنَّهُ غَيْرُ مَنقُوصٍ مَا أَعْطَيْتَ» می‌گوییم: «وَزِدْنِي مِنْ فَضْلِكَ يَا كَرِيمُ» باز هم تأکید می‌کنم، در این «زِدْنِي» باید مواظبت کنیم که خودمان بزرگ شویم. بزرگ شدن ثروتمان، علممان، شهرتمان و حیطة مسئولیت‌مان فایده‌ای ندارد؛ مگر خودمان بزرگ شده

را منعکس کنیم. این یک نکته است که ما باید تکریم معلمان را بیاموزیم. این با آن جمله آقای کریمی تفاوت دارد. درست است که شکرگزاری باید درونی باشد، اما باید یاد داد. باید ادب کردن به معلمان را یاد داد. چرا پیغمبر ما دست کارگر را بوسید؟ تا برای دیگران الگو باشد. چرا امیرالمؤمنین فرمود: «مَنْ عَلِمَنِي حَرْفًا صَرْتُ لَهُ عَبْدًا» چرا گفت من بنده‌اش شده‌ام؟ برای اینکه به من یاد داده است. چرا امام حسین گفت به معلم فرزندش پارچه و زر بدهند؟ برای اینکه به دیگران بگوید کار معلم ارزشمند است. برای اینکه بگوید هر چند بچه من امام‌زاده است، اما اگر یک سوره حمد از معلم یاد گرفته است باید از آن معلم تشکر کنم. نگفت من که امام هستم، در خانه خودم هم سوره حمد را به او یاد می‌دادم. ما باید به این توجه کنیم که جامعه به معلم احترام بگذارد.

جامعه اگر به معلمان احترام بگذارد، به خودش احترام گذاشته است. بزرگی جامعه به این است که معلمان خودش را بزرگ بدانند. هر اجتماعی که بزرگان خودش را گرامی بدارد، به بزرگی می‌رسد. من این را قبلاً هم در صحبت با آقای ناصری گفته‌ام. در شهر خودمان تبریز من به برخی از دوستان گلایه می‌کردم و می‌گفتم: اگر شما علامه امینی را در شهرتان تکریم کنید، تبریز و تبریزی‌ها بزرگ می‌شوند. فکر نکنید

شما کاری برای علامه امینی می‌کنید. اگر شما برای علامه جعفری یا علامه طباطبایی کاری کنید، خودتان بزرگ می‌شوید. اگر ملت ایران به امام احترام بگذارد و او را بزرگ بدارد، ملت ایران بزرگ می‌شود. اگر به بزرگان سازمانمان احترام بگذاریم، سازمانمان بزرگ می‌شود. تنگ نظری نکنیم که حال اگر ما از آقای «الف» یا خانم

«ب» تکریم کنیم او را بزرگ کرده‌ایم. خیر ما افتخار می‌کنیم که در سازمان ما عناصری این چنین فرهیخته و اندیشه‌ور وجود دارد. معلمان را باید تکریم کرد، اما تکریمی که کرامت آن‌ها و جامعه را هم به دنبال آن بالا ببرد. این تشبیهی که امام (ره) می‌کردند که «معلمی شغل انبیا» است را ما باید تنزل ندهیم به حرف‌هایی که می‌زنیم. این را به کادوی هفته معلم تنزل ندهیم. جایگاه معلم را بزرگ بداریم. بزرگ داشتن ما هم این است که صدای معلم شنیده شود، مشارکتش دیده شود، طلبیده شود. در غیر این صورت، اینکه به معلم بگوییم کتاب نوشته‌ایم، شما هم باید همان را بگویید و اگر یک خط هم بنویسد اینجا اشکال دارد صد دلیل بیاوریم که تو نفهمیده‌ای، او دیگر رشد نمی‌کند. کارش هم جواب نمی‌دهد. نمی‌شود معلم را در مجله راه ندهیم، در انتشارات راه ندهیم و بعد فکر کنیم این گروه پنجاه یا صد نفره‌ای که داریم، بیشتر از همه می‌فهمیم.

به همین سبب تأکید من به آقای ناصری این است که این باشگاه «مؤلفان معلم» یا «معلمان مؤلف» را حتماً پی بگیرید. همه معلمان را در مجلات رشد نشان بدهید. با این نشان دادن، هم معلمان و هم افکار و اندیشه‌شان دیده می‌شوند. مخصوصاً در مجلات رشد آموزشی بخشی از حرف معلم‌ها را در نقد برنامه‌های آموزشی بگذارید. الان

که ما این سامانه اعتباربخشی را گذاشته‌ایم و نظر می‌دهند، می‌بینیم انصافاً بعضی از نظرات سازنده‌اند. خود مؤلفان هم می‌گویند حرف خوبی است. همان‌ها را منعکس کنید. من سال قبل یک پیشنهاد دادم، ولی بعضی از دوستان گفتند خیلی زیاد می‌شود. اعتقاد من این بود که در

در مجلاتمان باید
قدرشناسی از معلم
را منعکس کنیم. ما
باید تکریم معلمان را
بیاموزیم

احساس رفاقت کنند. در جلساتی که دوستانه می شود آدم راحت تر می تواند حرف بزند. در جلسات رسمی، هم خود آدم به لکنت می افتد و به دنبال واژه مناسب می گردد، هم طرف مقابل وقتی می خواهد سؤالی بپرسد یا ایرادی بگیرد می گوید: «ضمن اینکه استفاده های زیادی کرده ایم، اما...» و حرف اصلی یادش می رود.

به هر حال پیغمبر ما که اشرف عالم است، وقتی هدایت می کرد، عامه مردم دور او جمع می شدند. گاهی هم خود ایشان فضاشکنی می کرد. کسی آمد با پیغمبر حرف بزند، لکنت زبان پیدا کرد. پیامبر به او که عقب ایستاده بود گفت جلوتر بیا. او را به سینه چسباند و در گوشش گفت: مادر من مثل مادر تو از پستان بز شیر می دوشید. مادر من هم مثل مادر تو بود. پیغمبر خندید و او هم شروع به خندیدن کرد. بعد گفت: حال حرفت را بگو و او هم خیلی راحت حرف زد. پیغمبر گفت طبقه من با طبقه تو یکی است. بعضی وقت ها آن قدر فاصله گرفته ایم که وقتی عادی رفتار می کنیم، برای بعضی ها عجیب می آید. به یکی از استادانم عرض کردم: شما خودتان خرید می کنید؟ گفت: انتظار داشتی چه کار کنم؟ گفتم: آخر شما ... گفت: آخر ندارد، من هم مثل باقی مردمم. دیروز که طلبه بودم خودم مایحتاج را می خریدم و حال هم خودم می خرم. آن قدر فاصله گرفته ایم که حرکات عادی ما برای مردم عجیب می شود.

اگر محمدیان لباس روحانی اش را در بیاورد و در پارک با کاپشن قدم بزند می گویند: «حاج آقا محمدیان است ها!» خب، حاج آقا محمدیان است که چه؟ اقتضای پارک آمدن این است که آدم لباسش را عوض کند. من که نمی توانم با عبا و

آخر کتاب های درسی اسم همه معلمانی که در اعتبارسنجی نظر داده اند بیاید. معلوم شود که صد نفر معلم در بهبود این کتاب نقش داشته اند؛ حال که ما این همه صفحه اضافی داریم. بعضی گفتند یک صفحه می شود یک میلیون صفحه، این قدر کاغذش می شود. به اعتقاد من می ارزد که آخر کتاب درسی اسم پنجاه نفری که از استان های متفاوت، گروه های آموزشی و انجمن های علمی معلمان نظر داده اند، بیاید. معلوم شود که معلمان ما نظر می دهند و بهبود می بخشند. امسال امیدوارم با این سامانه ای که اگر خدا توفیق دهد راه می اندازیم، انجمن های علمی معلمان را دعوت کنیم، مشارکت کنند و حمایتشان کنیم؛ مخصوصاً در مورد کتاب های جدید التألیف.

مردمی ترین نهاد، آموزش و پرورش

اما برمی گردم به بحث. من می خواستم بگویم هفته معلم، ماه رجب و مبعث. در قرآن کریم معمولاً این آیه شریفه را زیاد می خوانیم، چون فکر می کنیم مال ماست: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ». به جلسات آموزش و پرورش که می روم، معمولاً قاری ها این آیه را می خوانند که این «وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» مال معلمان است. درست هم هست، و فرایند

یاددهی و یادگیری، فرایند تربیت و فرایند هدایت را ترسیم می کند. شما هر عنوانی که می خواهید برای آن بگذارید. اولاً رسول امی است، «منهم» است. به نظر می رسد کسی که عهده دار امر تعلیم و تربیت، هدایت و تبلیغ می شود، باید منظم باشد، از خود جمع باشد، یا جمع احساس قرابت کند و یا مخاطب ها با او

معلمان را در مجلات
رشد نشان بدهید. با این
نشان دادن هم معلمان و
هم افکار و اندیشه شان
دید می شوند

عمامه در پارک بدوم، پیغمبر ما هم که همیشه عبا و ردا به تن نمی‌کرد. گاهی کلاه خود می‌پوشید، گاهی عمامه می‌بست، گاهی کشاورزی می‌کرد و آستین‌هایش را بالا می‌زد و گاهی هم گوسفندان را به چرا می‌برد. معلمی که ما باشیم، دستگاه تعلیم و تربیت ما باید با مردم فاصله نداشته باشد. مردمی‌ترین نهاد باید آموزش و پرورش باشد.

به یکی دو نفر از وزرا پیشنهاد کردم، البته شاید بعضی‌ها نپسندیدند، ولی من گفتم وقتی که تو می‌خواهی با معلم حرف بزنی، یا در دولت

حرف بزنی بگو: «من نمایندهٔ معلمان در دولت‌م و نه نمایندهٔ دولت برای دستور دادن به معلمان.» اگر تو از طبقهٔ معلمی، بگو من داخل دولت رفته‌ام تا از معلم‌ها نمایندگی کنم، نه اینکه بیایم برای معلم‌ها توجیه کنم. اشکالی ندارد، شما می‌توانید نقل قول کنید، اما حرف این طرف را بگویید. الان هم اعتقاد من این است که وزیر آموزش و پرورش هم نمایندهٔ معلمان، هم نمایندهٔ دانش‌آموزان و هم نمایندهٔ خانواده‌هاست که نمی‌توانند حرفشان را مستقیم بزنند. رئیس، مدیر، مجلات و تریبون‌های آموزش و پرورش باید این‌طوری باشند. ما باید این را در مجلات نشان بدهیم که تریبون یکسویه نیستیم. از این طرف داریم حرف می‌زنیم، از طرف دیگر هم اشکال داریم.

اگر ما در کشور به کرسی نظریه پردازی، آزاداندیشی و نقد نظر معتقدیم، این تریبون‌ها کجا هست؟ کرسی یعنی فقط همین میز سخنرانی در جلسات؟ بخشی از کرسی همین مجلات است، پس امکان و فرصت برابر بدهید. خدای نکرده این‌طور نباشد که اگر زمانی با فلان قسمت، کارشناس یا برنامه‌ای موافق نیستیم، حسابی از او برسیم تا کار دستش

الان در مدارس دخترانه هم با بلوغ مواجه هستیم. به بلوغ پسران فکر کردیم، ولی متوجه بلوغ دانش‌آموزان دختر در مدارس ابتدایی نشدیم و از آن غفلت کردیم

بیايد. حرف منطقی بزنیم و طرف مقابل هم اگر حرفی زد منعکس کنیم. بدترین رفتار هم در عرصهٔ علمی، تربیتی و تعلیمی «هو کردن» است، اینکه بخواهیم حرف‌های جدی را با شوخی و لطیفه جمع کنیم. «نقد» حرفی جدی است. اگر می‌خواهیم تفکر را نهادینه کنیم نباید فکر را لوٹ کنیم.

من بعضی وقت‌ها در کلاس با دوستانی که مباحثه می‌کنیم می‌گویم: همه می‌توانند فیلسوفی و نظریه‌پردازی کنند، اما به دو شرط:

شرط اول این است که تناقض نگویند. شرط دوم اینکه شعر نسرایند. ساحت فکر ساحت شعر و خیال‌بافی نیست. شعر خیال است: «قد رعناى تو چون سرو چمانى باشد.» این خیال است. در فلسفیدن و فکر کردن باید از تناقض‌گویی پرهیز کرد. دو به اضافهٔ دو همیشه باید جواب چهار بدهد. اگر اینجا به اقتضای شما جواب چهار باشد و آنجا به اقتضای دیگری چیز دیگری، این فکر نیست. لازمهٔ نظریه‌پردازی این است. در اینجا باید جدی شد. تشبیه، تمثیل و این‌ها برای تقریب به ذهن خوب است، اما جای خود استدلال را نمی‌گیرد. این را بین پرانتز بگوییم که در مجلات رشد حتماً از تلمیح، تشبیه و استعاره استفاده کنید. مخصوصاً در مفاهیم سنگین متناسب با مخاطب، اما هیچ‌وقت تشبیه و استعاره را جای استدلال نگذارید. استدلال چیز دیگری است.

خداوند این چنین پیامبر ما را مبعوث کرد، اما چند وظیفه برای او گفت: «يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ» این‌ها را در بحث خودمان هم داریم. معمولاً آموزش و پرورش‌های می‌دانند و روی جلد کتاب‌ها هم نوشته‌ایم که تزکیه قبل از تعلیم است. این حرف درست

خود قرآن می گوید آیات تکوینی. پیغمبر ما را به تدبیر دعوت می کند. جایی می فرماید: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ» یعنی در آیات همین کتاب تنزیلی تدبیر نمی کنند. جایی هم دعوت می کند به تدبیر در آیات تکوینی: «أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ {۱۷} وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ {۱۸} وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ {۱۹} وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ {۲۰}» این ها هم یعنی آیه. زمانی هم می گوید آیه خود تو هستی، به خودت نگاه کن. تو کیستی، گوشت و پی و استخوانی یا چیز دیگری هستی؟ به قول امیرالمومنین «اتَّزَعُمُ أَنَّكَ جَرْمٌ صَغِيرٌ وَفِيكَ أَنْطَوَى الْعَالَمُ الْأَكْبَرُ» همین پنجاه شصت کیلو هستی یا عالمی در هم پیچیده و طولماری هستی که کسی باید تو را بخواند. چه کسی می تواند وجود تو را بخواند؟ خودم می توانم بخوانم؟ چقدر می توانم بخوانم؟

خدا رحمت کند آقای جعفری را. وقتی با او مباحثه می کردیم می گفت: بعضی ها فکر کرده اند که می توانند انسان را در یک خط تفسیر و ترجمه کنند. مثلاً می گویند انسان مستوی القامه است، ناخن های پهن دارد، ارزش اقتصادی ایجاد می کند و حیوانی است لذت جو. این را هم با طمطراق می گویند. ایشان این جمله را می گفت: خدا پدرش را بیمارزد، باز لااقل کارل گفت انسان موجودی است ناشناخته. البته این حرف را سه روردی هم گفته است که انسان قابل شناخت و تعریف نیست، چون در صیورورت مداوم است؛ شدن مکرر است. شما نمی توانید از انسان عکس بردارید، اگر خواستید تعریفش کنید باید فیلمش را بسازید. ما این قدر می دانیم که نمی شود انسان را بدون ارتباط با آسمان تعریف کرد. پس یکی از آیات همین است. باید این آیه را تفسیر و تبیین کرد. خود انسان را باید به انسان شناساند، ولی به این معنی که خودش هم در این شناسایی سهم داشته باشد و بخواهد خودش

است، شاید به لحاظ رتبه ای این چنین باشد. اما قبل از تزکیه، تلاوت هم هست. باید تلاوت آیه کرد. تلاوت، هر نوع خواندنی را نمی گویند، خواندن های پی در پی و همراه با تدبیر را می گویند. در تلاوت استمرار وجود دارد، یک بار نیست. به خواندن متن قرائت می گویند. تلاوت چون همراه با تدبیر و تکرار است، فرق می کند. می گویند دعا قرائت کردم، نمی گویند دعا تلاوت کردم. «يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ» باید آیات را خواند. پیغمبرها آمده اند برای ما آیات را بخوانند و در معرض دید، حس و ذهن ما قرار دهند. بعضی وقت ها باید پرده را کشید. همه چیزهایی را که در وجودمان هست نمی توانیم کشف کنیم. این تشبیه را من سال هاست از آقای کریمی دارم: «چشمه با آب ریختن پر نمی شود، باید لایروبی کرد خودش بجوشد.» اینکه گفته اند انسان ها معدن اند، یعنی استخراج می شوند. با پر کردن که چاه درست نمی شود، باید آن را لایروبی کرد. انسان ها معدن و چشمه اند، یعنی نیازمند لایروبی اند. به اعتقاد من معلم می تواند این کار را بکند. پیغمبران آمده اند این پرده ها را کنار بزنند و بگویند این آیه ها هستند.

آیه ها چیستند؟ یک آیه تنزیلی داریم که زیاد می خوانیم و پیغمبر تلاوت می کرد. اما آیا همه آیات الهی تنزیلی اند، یعنی آیات تشریحی و نازل کتابی اند؟ خیر، آیات تکوینی هم هست.



را بشناسد. لذا حتی بزرگان ما گفته‌اند: «معرفت حق تعالی منوع، یا معطوف یا مشروط به معرفت خود و خودشناسی است.» لذا بعضی می‌گویند، در روایت «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» تعلیق به محال شده است، چون انسان نمی‌تواند خودش را بشناسد. یعنی خدا را هم نمی‌تواند بشناسد؛ «ما عَرَفْنَاكَ حَقَّ معرفتک» اما انبیا آمده‌اند همین کار را بکنند. یکی از کارها این است که آدم خودش، ظرفیت و صحنه وجودی خودش را بشناسد که چه هستیم و که هستیم.

کار معلم این است که مرا به خودم بشناساند. به من در شناخت خودم، استعداد، باور و علاقه خودم کمک کند. ما چقدر رنگ می‌زنیم مردم را؟ این هدایت تحصیلی که الان در آموزش و پرورش اتفاق می‌افتد تا چه اندازه هدایت است؟ مشاوره‌ها! مگر مقام مشاوره مقام تصمیم‌گیری به غیر است؟ مشاور باید مشاوره بدهد و تصمیم را خود فرد بگیرد تا مسئولیتش را بپذیرد. ما مشاوره‌هایی هستیم که می‌خواهیم به جای دیگری تصمیم بگیریم، درحالی که انبیا

گفته‌اند: «لا إكراه» گفته‌اند ما می‌گوییم، اما تو می‌توانی اختیار کنی و می‌توانی اختیار نکنی. اینکه پیغمبر «لَسْتُ عَلَيْهِمْ بِمُصِيطِرٍ» است، یعنی تو سیطره نداری بر دیگران. تو می‌توانی بگویی، اما سیطره نداری. آدم که نمی‌تواند ایمان را در دل آدم‌ها تزریق کند، خود فرد باید بپذیرد. البته ناگفته نماند، از طرف دیگر می‌گوید تو می‌توانی نپذیری، اما نمی‌توانی برای دیگران هم ایجاد مانع کنی تا نپذیرند یا نپذیرفتن را به آن‌ها تحمیل کنی. همان قدر که آزادی نپذیری حق نداری نپذیرفتن خودت را تحمیل کنی یا به

آن‌ها بگویی شما آزاد نیستید بپذیرید. اگر این یک گزینش است آن هم یک گزینش است. بعضی‌ها می‌گویند: اگر لا إكراه فی الدین، پس چرا می‌گویند فلان کار را بکنید؟ می‌گویم فلان کار را بکنید یک طرف قضیه است و یک طرف دیگر هم لا إكراه است. از یک طرف ما آزادیم، یعنی قاعده‌ای است که یک طرف آن آزادی ماست و طرف دیگرش قانون. در غیر این صورت اگر همه آزاد باشند هر کاری بکنند، آشوبی به پا می‌شود که نمی‌توان درستش کرد.

خدا معلمش را این طور انتخاب کرده است. وقتی که من خودم و نقطه ضعف و قوت‌م را شناختم، بعد از آن می‌شود تزکیه. اگر این مقدمات اتفاق نیفتد تزکیه صورت نمی‌گیرد. تزکیه هم یعنی پیراستن و آراستن. یعنی آدم از ضعف‌ها کم کند و بر قوت‌ها بیفزاید. در زکات هم می‌گویند مالتان را پاک کنید. یا باغبان‌ها که درختشان را هرس می‌کنند، زکات می‌کنند؛ یعنی اول زائده‌ها را می‌زنند. به همین سبب در بحث‌های اخلاقی می‌گویند صفات ردیله و فضیله. آدم باید

ردایل را کنار بگذارد تا فضیلت‌ها شکوفا شوند، بعد از آن تعلیم کتاب و حکمت است. هر سه این‌ها وظیفه آموزش و پرورش است، اما وظیفه نهاد رسمی تعلیم و تربیت حکمت و کتاب است؛ یعنی ساختارگرایی است.

تعلیم و تربیت یک نظام عامی است که مبتنی بر تلاوت آیه و تزکیه. اما وقتی روی چارچوب‌های دولتی رفت، می‌شود ساختارگرایی که می‌خواهد این فرهنگ را به صورت تمدنی منتقل کند. کتاب می‌دهد، آموزش می‌دهد، آزمون می‌گیرد و می‌پرسد که این هدف چگونه اتفاق افتاده

دوستی داشتیم،
می‌گفت: من گاهی که
سر کلاس می‌خواهم
مطلب خوبی بگویم، اگر
بگویم مال خودم است
همه بی توجهی می‌کنند،
برای اینکه همه توجه
کنند می‌گویم: یکی
از دانشمندان بزرگ
معاصر چنین می‌گوید

دریافت کنند.

بحث هویت مردانه و زنانه، و تربیت آبی و صورتی، الان مخصوصاً در تهران، در مدارس پسرانه دوره ابتدایی که به پایه ششم هم می‌رسند، مطرح است. عمده معلمان ما خانم‌اند و تربیت صورتی غلبه پیدا می‌کند. نه اینکه تربیت صورتی بد است، تربیت صورتی برای رنگ صورتی‌ها خیلی هم خوب است، اما غالب‌شدنش بر کل متریان امر تهدیدآمیزی است. الان هم معلمان ما، مخصوصاً در مدارس پسرانه در تهران و هم دانش‌آموزان ما دارند آسیب می‌بینند. ما باید نسبت به این موضوع روش‌های مداخله‌گرانه‌ای را در پیش بگیریم. باید از دوستان متخصص برای صحبت دعوت کنید.

تعداد بازدیدهای من کلان نیست تا همه مدارس را ببینم. نگاهم مشت نمونه خروار است. در بازدیدهای مشاهده‌ای که انجام داده‌ام، چند خانم معلم ابتدایی را دیدم که می‌گفتند پایه ششم را برای چه به دوره ابتدایی افزوده‌اید. این پایه برای ما معلم‌ها خیلی نگران‌کننده شده است. این در حالی است که وقتی این پایه افزوده می‌شد، استدلال در سند تحول مطالعات پیرامونی این موضوع بود که در دوره راهنمایی بلوغ زودرس داریم که باید علاجش کنیم. یکی از علاج‌ها این بود که پایه اول راهنمایی را از پایه‌های دوم و سوم جدا کنیم. چاره برای این طرف هم این بود که ابتدایی دو دوره باشد، سه سال اول نظام دوری باشد، دوره دوم نظام خوشه‌ای معلمان. این یعنی نه یک معلم که خوشه‌ای تدریس شود. ما این بحث‌ها را کرده‌ایم، اما وقتی که اجرا می‌کنیم، هزار مشکل پیش می‌آید و می‌بینیم چیز دیگری شده است. الان در مدارس دخترانه هم با بلوغ مواجه هستیم. به بلوغ پسران

است. حال ناشیگری‌های ما هم به آن اضافه می‌شود. در هفته معلم و بعثت که با هم قرین می‌شود این فرصت بازاندیشی را پیدا کنیم و بتوانیم در مجلات خودمان هم این مسائل را به گفت‌وگو بگذاریم؛ مخصوصاً در مجلات تخصصی‌مان. مجله «رشد معلم» را جدی بگیریم. به اعتقاد من رشد معلم هنوز جایگاه خودش را بین معلمان ما پیدا نکرده است. معلم‌ها هنوز ماهنامه معلم را نمی‌طلبند. ما به آن‌ها تقدیم می‌کنیم، اما نمی‌طلبند. باید ببینیم که این آب کم‌جویی و تشنگی به دست آوردن چگونه باید در مجله رشد معلم اتفاق بیفتد.

هویت جنسی، همسایه دیوار به دیوار اخلاق

از این مقدمات می‌گذرم و دوسه جمله در موضوع می‌گویم. به قول مخملباف این‌ها صحبت‌های گنگ خواب دیده است. من چیزهایی را خواب دیده‌ام، اما شاید بیان منظم نباشد. من به عنوان یک نفر بهره‌بردار یا کاربر فکر می‌کنم. بحث هویت از موضوعاتی است که در مجلات ما نیازمند پرداخت است. این شامل هویت عام و هویت‌های خاص می‌شود که باید به آن‌ها توجه کنیم. امسال یکی دو کار خوب را تحت عنوان «هویت جنسی» انجام داده‌ایم، اما باید دست‌به‌عصا رفت؛ مخصوصاً اگر به بحث‌هایی می‌رسیم که همسایه دیوار به دیوار اخلاق، ارزش‌ها یا هنجارهای جامعه هستند. ما باید کمی

تابوشکنی کنیم، اما هنجارشکنی نکنیم. بعضی از این آموزش‌ها را باید حتماً گفت. به جای اینکه دانش‌آموزان ما، مخصوصاً در دوره متوسطه اول، این نوع مطالب را از گروه‌های هم‌سال، کانال‌های تلگرامی و محیط‌های مجازی یاد بگیرند، باید از یک محیط و منبع سالم با هدایتی درست

مجلات ما باید
رنگین‌کمانی باشد. باید
مجلات را بخواهیم و
تدبیر کنیم که برای همه
ایران باشد

فکر کردیم، ولی متوجه بلوغ دانش آموزان دختر در مدارس ابتدایی نشدیم و از آن غفلت کردیم. محل بعضی از این بحث‌ها در مجلات تخصصی است. این‌ها را که در روزنامه نمی‌شود گفت. آن مجله‌ای که به دست معلم می‌رسد، آن رشد آموزش ابتدایی و متوسطه، باید به این مطالب عنایت داشته باشند.

ایجاد حساسیت در مخاطب

موضوع عفاف و حجاب از جمله موضوع‌هایی است که ما به آن توجه داریم. من بر هویت انقلابی، اسلامی و ایرانی تأکید می‌کنم. اگر ما به این لایه‌های هویتی نپردازیم، برای ما هویت‌سازی‌های جعلی می‌کنند. الان هویت‌سازی جعلی اتفاق می‌افتد. متأسفانه امروز هر کسی سخنرانی می‌کند، می‌نویسد یا می‌گوید. معمول این است که هیچ کدام از مخاطبین ما نمی‌پرسند از کجا این حرف را می‌گویی و سندت، مدرکت چیست. چقدر به اسم دکتر شریعتی و دراکر می‌نویسند! به اسم آموزش و پرورش فنلاندی و ژاپنی چقدر می‌نویسند! یکی نیست بپرسد این‌ها را کجا دیده‌ای؟ سندت را نشان بده. چون تب این‌ها که بلند می‌شود مدام تکرار می‌کنند. اصلاً معلوم نیست طرف می‌تواند متن بخواند یا نه، می‌گوید آموزش و پرورش فنلاند چنین است. این اواخر که سنگاپور هم به این‌ها اضافه شده است. چقدر به اسم **کوروش** می‌نویسند. آخر اصلاً چند کتیبه و لوح از کوروش باقی مانده است؟

دوستی داشتیم که می‌گفت: من گاهی می‌خواهم سر کلاس مطلب خوبی را بگویم. اگر بگویم مال خودم است، همه بی‌توجهی می‌کنند. برای اینکه همه توجه کنند، می‌گویم: «یکی از دانشمندان بزرگ معاصر چنین می‌گوید.» می‌گفت من می‌گویم و می‌روم، هیچ کس هم نمی‌پرسد که این دانشمند

بزرگ معاصر کیست؛ حال ما هم می‌گوییم دیگر. ما در مجلات باید کمی این حساسیت را تقویت کنیم. یعنی در مخاطب‌ها حساسیت ایجاد کنیم که هر حرفی را نپذیرند و نزنند.

مجلات رنگین کمانی

زمانی با یکی از بزرگان ملاقات داشتم، فرمودند: یکی از کارهای واجب شما در کتاب‌های درسی این است که جلوی سست نویسی را بگیرید. سست ننویسند و غیرعلمی هم ننویسند. گفتم: آقا سست و غیرعلمی یعنی چه؟ گفت: غیرعلمی یعنی اینکه مستند و علمی نباشد و سست هم یعنی ادبیات سخیف و نامناسب داشته باشد. مجلات هم از این قاعده مستثنا نیستند. در همه این‌ها باید هدف تربیتی را در نظر بگیریم.

پیشنهادم این است که مجلات ما باید رنگین کمانی باشد. باید مجلاتی را بخواهیم و تدبیر کنیم که برای همه ایران باشند. یا اگر برای گروه‌هایی نمی‌توانیم مجله چاپ کنیم، باید ویژه‌نامه چاپ کنیم. سال پیش هم عرض کردم، مجلات کمی تهرانی شده‌اند. هم تحریریه‌تان تهرانی است، هم فکرتان تهرانی است و هم مخاطب‌هایتان. کمی به بازی‌های بومی، به فرهنگ بومی و به موقعیت‌های منطقه‌ای توجه کنید؛ یک رنگین کمان باشید. در کشور ۳۰ استان داریم. حداقلش این است که شما در سال ۳۰ ضمیمه ویژه‌نامه استان داشته باشید. اگر نمی‌توانید و سی تا زیاد است، پنج ضمیمه منطقه‌ای بدهید. برای مثال بگویید «رشد نوجوان» یک ضمیمه شمال غرب دارد، «رشد جوان» یک ضمیمه مرکزی، «رشد کودک» یک ضمیمه جنوب شرق. خب اینکه می‌تواند باشد.

ما این همه بازی‌ها در کودکی داشته‌ایم، چرا اجازه نمی‌دهیم کودکان ما هم کودکی کنند؟! چرا مدام می‌خواهیم

در مجلات رشد آموزش گویش‌ها یا زبان‌های اقوام ایرانی را به صورت مجازی طراحی کنید. ما نمی‌توانیم کتاب رسمی بنویسیم، اما آموزش مجازی که می‌توانیم بدهیم. چه اشکالی دارد که یک سیستان و بلوچستانی بخواهد ترکی یاد بگیرد، یک کرد بخواهد بلوچی یاد بگیرد و یک تبریزی بخواهد گیلکی یاد بگیرد؟ باید به این‌ها اهمیت داد، همچنان که باید به تنوع رسانه توجه کنیم.

یکی از موضوعات آموزش و پرورش که خیلی جدی به آن می‌پردازیم، مهارت‌ها و حرفه‌ای بودن معلمان است. به روش‌های نوین یاددهی و یادگیری و به آسیب‌هایی که دارند، و البته به آموزش‌های فنی و حرفه‌ای توجه کنید. آموزش فنی و حرفه‌ای ما الان نیازمند عطف توجه است. مباحث مجله «رشد آموزش فنی و حرفه‌ای» کفایت نمی‌کند. بعد از فرمایش «اقتصاد مقاومتی، تولید و اشتغال» حضرت آقا، به دوسه شماره اخیر این مجله توجه کردم و دیدم این جهت را ندارند. حداقل باید در این جهت باشیم. به بنگاه‌های زودبازده، آموزش‌های کم‌هزینه، یک مهارت برای یک دانش‌آموز و چنین مسائلی باید توجه کنیم.

همه جشنواره‌ها در دفتر آقای ناصری متمرکزند. این جشنواره‌ها باید مکمل هم باشند. لازم است جشنواره عکس، فیلم، کتاب و تولید محتوا یکدیگر را تکمیل کنند. مجلات نیز در سیری خطی یکدیگر را تکمیل کنند. سیاست‌گذاری‌های مجلات رشد کودک، نوآموز، دانش‌آموز، نوجوان و جوان در یک شبکه باید مکمل باشد. مجلات رشد آموزش فیزیک، شیمی، زیست‌شناسی، جغرافیا، زبان و ادب فارسی، قرآن و معارف اسلامی هم مثل خود حوزه‌های یادگیری باید مکمل هم باشند. برای مثال، ما سه مجله ریاضی داریم، این سه مجله

یک نوع بازی و اسباب‌بازی یا رسانه شکل یافته را به آن‌ها تحمیل کنیم که این را بخريد، ببوشيد، بنويسيد يا بازی کنید؟! ما در کودکی در نوشابه‌ها را جمع می‌کردیم، گرد می‌کردیم و بازی می‌کردیم. الان چند نفر از دختران دانش‌آموز ما در مدرسه لی‌لی بازی می‌کنند؟ چند نفر وسطی بازی می‌کنند؟ همه را خودمان تحریک کرده‌ایم که دنیا دنیای دیجیتال است و باید با فناوری‌های نوین آشنا شویم. همه را می‌بریم پای فناوری. الان در سال چند جشنواره برگزار می‌کنیم؟ مدام می‌گویند: «فست‌فود». می‌توانیم چند غذای آسان زودپز خانگی را معرفی کنیم و بگوییم این‌ها هم غذای زودپز هستند. زمانی چیزی از دست من رفت که خیلی تأسف می‌خورم. اگر آن روز عکس خانم گویا را می‌گرفتم امروز می‌توانستم بگویم، استاد اول ریاضیات کشور خودش پوست پرتقال را خرد می‌کند تا مربا بپزد. یعنی این هنر را هم دارد. ما الان چقدر به این کارها بها می‌دهیم؟

وسعت در گستره نگاه

وقتی می‌گویم هویت اسلامی، ایرانی و انقلابی، هویت‌های اقوام در این هویت ایرانی مستقر است. باید هویت اقوام را هم ببینیم. بگذارید گفت‌وگو و تعامل هویت اقوام، هویت بزرگ ایرانی را بسازد. چرا ما این دیالوگ‌های پیوسته و مستمری را که در زندگی هست انکار می‌کنیم؟ اگر شما در بازار تره‌بار تهران زبان‌گردی بلد نباشید کارتان خوب پیش نمی‌رود. من به واسطه چند ماهی که در کردستان بودم، وقتی تره‌بار می‌روم کردی چاق سلامتی می‌کنم. بعد می‌گویند از هر کجا که می‌خواهی میوه بردار. این تعاملی را که در کشور هست، چرا می‌خواهیم نشان ندهیم. ما دو سال گفتیم شما

باید مکمل باشند. پیشنهاد این است که تصمیم‌گیری‌ها را مشارکت‌جویانه کنید. مثل مجلات علمی، یک هیئت تحریریه رسمی داشته باشید و از بین معلمان، اعضای مهمان هیئت تحریریه دعوت کنید. چه اشکالی دارد از پنج تا شش استان، مخصوصاً از این انجمن‌های علمی معلمان، در یک شماره تحریریه مهمان داشته باشید؟

تولید فرهنگی و توزیع فرهنگی

در حوزه توزیع مجلات شما پی بگیرید که نشر الکترونیکی هم در مورد کتاب‌های «انتشارات مدرسه» و هم در مورد مجلات راه‌اندازی شود. البته با احتیاط قدم بردارید که منابع حیف نشوند و فرهنگ استفاده از نشریه الکترونیکی هم به وجود آید. نمی‌دانم شما این‌طور هستید یا فقط من این عیب را دارم، معمولاً این کارت‌های حافظه و لوح‌های فشرده که در جلسات و سمینارها می‌دهند، در همان قابش می‌ماند و در دستگاه نمی‌گذاریم که ببینیم. فلش‌ها را معمولاً اگر کار داشته باشیم خودمان پر می‌کنیم. شاید اگر فرهنگ آن ایجاد شود بتوانیم از آن استفاده کنیم.

کاری کنیم ناشران در توزیع تولیدات ما بیشتر فعال شوند. چگونه‌اش را نمی‌دانم، بلد نیستم، ولی شما هم‌فکری کنید. سال قبل و سال‌های قبل‌تر این جمله را گفته‌ام: «تولید فرهنگی مهم است، اما توزیع فرهنگی از آن مهم‌تر است.» بازار فرهنگ مصرفی مهم‌تر است. وگرنه شما ده هزار عنوان کتاب چاپ کنید، بگذارید در گوشه انبار بماند، مانند آن است که هنوز چاپ نکرده‌اید. اگر یک جلد کتاب چاپ کنید و به همه ملت ایران برسانید، کار فرهنگی بزرگی کرده‌اید. این بازار مصرفی مهم است.

آقای شهاب‌لو زمانی تحقیقی انجام داده بود در زمینه نقش مجلات رشد در ارتقای خواندن که دستشان هم درد نکند. البته مطالبی هم داشت که می‌گفتم او مثل خودکشی، به خودش چاقو زده است. این بحث را جدی بگیرید، با یک پروژه تحقیقی معلوم نمی‌شود. با ملاحظه آن مطلبی که دکتر کریمی در مورد اصل نبودن فاکتور مداخله‌گر می‌گفتند، با ملاحظه همان بحث باید تحقیق شود. ما در مطالعات «تیمز» و «پرلز» به چیزهایی رسیده‌ایم، اما الان دیگران از ثمرات آن در پول‌سازی برای خودشان استفاده می‌کنند. مرکزیت تیمز و پرلز اینجاست، اما کتاب‌هایش را فلان و بهمان ناشر به اسم تیمز و پرلز چاپ و بعد هم به مدارس تحمیل می‌کند. ما در کاربست از مطالعات تیمز و پرلز بهره می‌گیریم. یکی از کاربست‌های آن مجلات است، یکی از کاربست‌ها تولیدات خود سازمان است. به اعتقاد من باید این نقش معلوم باشد که مجلات در این زمینه چقدر سهم دارند. منظور از این سهم دارند هم این نیست که می‌خواهیم جدول‌بندی کنیم، بلکه یعنی بتوانیم به همه نیازها پاسخ مناسب حداقلی بدهیم. من قائلم که شما در گروه مجلات رشد، گروه‌های درسی و همچنین در گروه‌های سنی مخاطب کتاب‌ها و مجلات طبقه‌بندی جدیدی طراحی کنید. برای مثال آیا رشد کودک حتماً متعلق به دوره پیش‌دبستانی و پایه اول است؟ رشد نوآموز متعلق به پایه‌های دوم و سوم و رشد دانش‌آموز متعلق به پایه‌های چهارم و پنجم و ششم است؟ یعنی آیا این‌ها از لحاظ سنی مناسبت دارند؟ همان که قبلاً می‌گفتم گروه سنی «الف»، «ب» و «ج». آقای شاه‌آبادی را هم

آقای ناصری می‌دانند، شما هم بدانید؛ در این سال‌ها خیلی به من فشار آمد که کاغذ کتاب‌های درسی را چنین و چنان کنید. شاید به لحاظ صرفه‌جویی حرف درستی می‌زدند که چرا کاغذ را این‌طوری می‌گیرید. بعضی‌ها هم با دید اقتصادی می‌گفتند که در هیچ کجای دنیا کتاب درسی یک‌بار مصرف نیست. در آمریکا کتاب‌ها را امسال می‌دهند، بعد پس می‌گیرند و برای سال بعد از آن‌ها استفاده می‌کنند.

از این حرف‌ها من زیاد شنیده‌ام، ولی چون عادت کرده‌ام می‌گویم: یک نسخه از آن کتاب‌های سه سال استفاده شده در آمریکا را بیاورید که ببینیم چطور یک کتاب را سه سال نگه می‌دارند. کتاب درسی، هند بوک، کتاب مرجع و همه این‌ها تعریف دارد. اصلاً یکی از نشاط‌های مدرسه رفتن در همراه گرفتن کتاب‌های جدید است. مجله باید شیک باشد تا مخاطب دلش بخواهد آن را ورق بزند. من خودم که مجله و کتاب می‌گیرم یک بار آن را از اول تا آخر ورق می‌زنم. این از بچگی با من است. بعد کمی علاقه‌مند می‌شوم، فهرست و منابعش را نگاه می‌کنم. وقتی که پسندیدم می‌خرم. اگر هم نپسندیدم با همان فهرست و منابع خداحافظی می‌کنم. چون مثلاً می‌فهمم حرفی را که منبع در سال ۱۹۸۰ یا ۱۳۶۵ زده است، خوانده‌ایم، شنیده‌ایم و تمام شده است.

سخن‌انم خیلی طولانی شد، شما ببخشید. بخشی هم مثل حرف مادر بزرگ‌ها و پدر بزرگ‌ها قصه، نصیحت و گلایه بود. این را هم ببخشید؛ هر چند بعضی از شما از من پدر بزرگ‌تر هستید. ان شاء الله که همیشه شاد و سربلند باشید.

مجله باید شیک باشد
تا مخاطب دلش بخواهد
آن را ورق بزند. من
خودم که مجله و کتاب
می‌گیرم، یک بار آن
را از اول تا آخر ورق
می‌زنم

دخالت بدهید تا یک کار مطالعاتی جدی کند که این گروه‌های سنی را چگونه طبقه‌بندی کنیم. اصلاً آیا باید طبقه‌بندی سنی کنیم یا طبقه‌بندی دیگری بر اساس ویژگی‌های دیگر مخاطب هم میسر است؟

زیبایی‌شناسی و سلیقه مخاطبان

یکی از بحث‌های دیگر موضوع زیبایی‌شناسی است. من به ریز مجلات وارد نمی‌شوم که نمونه ارائه کنم. نسبت به سال‌های قبل حتماً کارمان یک قدم جلو بوده است، اما هنوز در تصویرگری، صفحه‌آرایی، ترسیم، نقاشی، جلد و رنگ جا دارد که کار زیادی انجام بدهیم. بچه‌ها بهترین‌ها و عزیزترین‌ها هستند و باید بهترین کارهای مان را به آن‌ها اختصاص بدهیم. وقتی من بچه بودم، خیلی بدم می‌آمد که اگر سینما می‌رویم یا سوار اتوبوس می‌شویم برایم بلیت نگیرند. از طفیلی بودن بدم می‌آمد. یقیناً دانش‌آموزان ما هم در آثار تولیدی از طفیلی بودن بدشان می‌آید.

قدیم در خانواده‌ها یا برخی مجامع چنین بود که اول غذای بزرگ‌ترها را می‌دادند و غذای بچه‌ها می‌ماند آخر کار. یا می‌گفتند ابتدا این طرف پرده را بدهید، آن طرف پرده که زن‌ها هستند بعداً. الان هم در بسیاری از پذیرایی عروسی‌ها و یا در مساجد این‌طور است که آقایان بیرون می‌آیند، ولی هنوز خانم‌ها پذیرایی نشده‌اند. البته تأخیر خروج خانم‌ها در مجالس عروسی مشکل دیگری هم دارد! ولی عمده‌تاً می‌گویند شهروند درجه دو حساب می‌شویم. بچه‌ها را شهروند درجه دو حساب نکنید. اصلاً بودن ما، مجلات، کتاب‌های درسی و غیره به وجود بچه‌هاست.



نیم قرن در ترازوی نقد

سخنان محمد ناصری، مدیر کل دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی
در نوزدهمین نشست سالانه دفتر

۲۴

خاطر تجلیل از پنج استاد پیشکسوت، بزرگ و کسانی است که راهنمای دفتر هستند و به این لحاظ ارزش ویژه‌ای دارد. خیر مقدم اختصاصی می‌گویم خدمت کسانی که امسال در حوزه‌های متفاوت با دفتر همکاری خود را شروع کرده‌اند؛ خصوصاً در کسوت سردبیری یا دبیری مجلات رشد. ما سه عضو جدید داریم که یکی از آن‌ها جناب آقای **علیرضا متولی**، در میانه راه به ما ملحق شد و آقایان **بابک نیک‌طلب** و **سیدامیر سادات موسوی** که از آن‌ها بابت قبول زحمات ممنون هستیم.

ارتباط معنادار

ابتدا لازم می‌دانم که به صورت اجمالی گزارش عملکرد سال گذشته را خدمتتان عرض کنم. اهم کارهای انجام شده یا مواردی که می‌توان در این جلسه از آن‌ها یاد کرد، از این قرارند:

طی دو سه سال گذشته، پارسال را می‌توان جدی‌ترین سال دویخش «انتشارات» و «تکنولوژی» دفتر در داشتن ارتباط معنادار و منظم‌تری با یکدیگر دانست. این دو دفتر با هم ادغام شده بودند،

خدمت همه عزیزان، سروران، استادان و همه بزرگ‌ترهای حاضر در مجلس و همه کسانی که شرف حضور دارند، سلام عرض می‌کنم و خیر مقدم می‌گویم. ایام بهار و ماه مبارک رجب را خدمت همه دوستان تبریک عرض می‌کنم. خصوصاً که در آستانه بعثت هم هستیم. ان شاء الله از برکات این ماه و مبعث پیامبر اکرم (ص) استفاده کامل را ببریم. خصوصاً این عید با کار ما ارتباط دارد. ارتباطی همچون خواندن، نوشتن، فکر کردن، گفت‌وگو کردن و ان شاء الله به کمال رسیدن و از این قبیل ارتباط‌ها.

واقعاً از همه دوستان عزیز سپاس‌گزار هستم که رنج سفر را تحمل می‌کنید و از راه‌های دور تشریف می‌آورید. به دلیل برکاتی که این محل دارد، جلسات را در اینجا برگزار می‌کنیم. هرچند که برگزاری جلسات در تهران راحت‌تر است. از همه شما به خاطر لطف و محبتتان تشکر می‌کنم. همچنین از بنیان‌گذار این سنت، جناب آقای **گلدان‌ساز** که سنت حسنه‌ای گذاشت - و از ۱۹ سال پیش تاکنون ادامه پیدا کرده است - تشکر می‌کنم. ان شاء الله هر دوره‌ای بتواند بهره خود را ببرد. به دوره‌های قبل کاری ندارم، اما این دوره جمع شدنمان به

ادامه روند فعلی سبب خارج شدن ما از دور خواهد شد. در سایت‌های دیگر درباره مدارس فعالیت‌هایی صورت می‌گیرد که حکایت آن‌ها با سایت رشد کاملاً متفاوت است و فرق دارد. با حرکت لاک‌پشت گونه ما در سایت رشد، به جایی نمی‌رسیم. سال گذشته جزو بدترین سال‌هایی بود که در سایت رشد دنبال کردیم. این مطلب را از آن جهت مطرح می‌کنم که ما متولی سایت رشد هستیم و بنده باید پاسخ‌گوی آن باشم. بنده در حال



ولی از نظر مکانی از هم دور بودند. عزیزان بخش تکنولوژی در محل دیگری بودند و عزیزان دفتر انتشارات در ساختمان قدیمی خودشان. دوری ساختمان‌ها از هم عزیزان را دچار مشکل می‌کرد. ان شاء الله همه دوستان در بخش تکنولوژی امسال به همین ساختمان، با تغییرات و ساخت و ساز جدید منتقل خواهند شد. به نسبت می‌توان گفت در سال گذشته در برخی موارد موفق و در برخی دیگر ناموفق بوده‌ایم. ان شاء الله امسال ارتباط همکاران تکنولوژی آموزشی با استقرار در ساختمان جدید بیشتر شود و کارهای بهتری انجام پذیرد که در نهایت به نفع مخاطبان، آموزش و پرورش و همکاران باشد.

یکی از کارهای ستودنی شما که همواره و مرتب انجام می‌شود، انتشار به موقع، مرتب و منظم همه مجلات رشد اعم از تخصصی، عمومی و دانش‌آموزی و توزیع سراسری آن‌ها بود که به نظرم کار بسیار بزرگی در این وادفاسی مطالعه و کتاب می‌باشد.

داستان کمبود مطالعه در کشور ما، داستانی بسیار جدی است. داستان کمبود مطالعه ابعاد بسیار تلخی دارد. خصوصاً با فناوری‌های جدید، مطالعه واقعی صورت نمی‌گیرد. دو ساعت صرف چرخیدن در «تلگرام» می‌شود و در آخر چیزی از حیث مطالعه نصیب نمی‌شود.

در چنین شرایطی حدوداً ۴۰ میلیون مجله با یک سیستم ویژه بدون تأخیر و بدون وقفه به اقاص نقاط ایران حتی دورترین مکان‌ها می‌رسد که خود کاری ستودنی است و باید به همه کسانی که در این جریان دخیل بودند و با قدرت آن را پیگیری کردند، تبریک گفت.

به موازات آن، یکی از کارهایی که باید انجام می‌دادیم و هیچ توفیقی در انجام آن نداشتیم یا کم‌ترین توفیقات را کسب می‌کردیم، «سایت ملی مدارس ایران» بود. به نظر می‌رسد

انتقاد از خود هستیم و می‌گوییم پارسال جزو بدترین سال‌هایی بود که سایت رشد کار خودش را دنبال کرد. به هر صورت ایجاد تغییرات مثبت برای رشد این سایت ضروری است.

نیازهای مخاطبان

یکی از موارد بسیار خوبی که در مجلات رشد اتفاق افتاد، ورود بحث‌های جدی و مورد نیاز مخاطبان ما در مجلات رشد بود. ما در مجلات

دانش‌آموزی، مباحث و مسائلی را مطرح می‌کنیم که برخی از آن‌ها جزو محتواهای خنثا محسوب می‌شوند. محتواهایی که مخاطب می‌تواند در جای دیگری هم آن‌ها را پیدا کند و شاید برخلاف رسالت مجله‌ای با این پیشینه و سابقه و حمایت همه جانبه وزارت آموزش و پرورش باشد. مجلات رشد با سابقه ۵۵ - ۵۴ ساله خود جزو برندهای مؤثر در مدارس است. بنابراین انتظار بیشتری از این برند می‌رود. اگر بخواهم صادقانه بگویم، باید مطالبی را که پاسخ‌گوی نیازهای مخاطبان است در مجلات نشر بدهیم.

بدون تعارف، یکی از نیازهای دانش‌آموزان که بخش اعظم مخاطبان ما را تشکیل می‌دهند و شامل ۳۸ میلیون از ۴۰ میلیون می‌شوند، مطالب مفید، خوب و قابل اعتنا در برخی از حوزه‌های مسائل تربیتی، مانند «تربیت جنسی» بچه‌هاست؛ موضوعی که ما معلمان و اولیا به راحتی از کنارش عبور می‌کنیم. ما به ساده‌ترین موضوعات پیش پا افتاده‌ترین آن‌ها توجه و عنایت داریم، اما به مقوله تربیت جنسی دانش‌آموزان و فرزندانمان توجهی نداریم و در این زمینه اطلاعات مفیدی در اختیارشان قرار نمی‌دهیم. امروزه با جامعه باز اطلاعاتی، دسترسی فرزندان به مطالب و اطلاعات گوناگون، اما برخی

تولید و توزیع ۴۰
میلیون مجله رشد،
کاری ستودنی است
و لازم است به همه
کسانی که در این
جریان دخیل بوده‌اند،
تبریک گفت

اشتباه، بسیار آسان است. به همین دلیل وظیفه ما در رساندن اطلاعات مفید به مخاطبانمان سنگین‌تر از قبل است. این مقوله تابو هم محسوب می‌شود. در سال گذشته جلسات متعددی در همین سالن برگزار شد. پرونده ویژه‌ای درباره فعالیت‌های ما در زمینه تربیت جنسی مطرح شد. آیا تربیت جنسی تعبیر درستی است یا خیر؟ آیا کارهایی را که ما انجام می‌دهیم می‌توان تربیت جنسی دانست؟ معنای تربیت جنسی چیست؟ تربیت جنسی در خارج از کشور ما به چه معنایی است؟ ما در ایران چه کار باید بکنیم؟ مسائل خیلی خوبی در آن جلسات مطرح شد. خصوصاً جناب آقای دکتر احمدی محبت کردند و پرونده‌های بسیار خوبی را که مشاوره داشتند، در اختیارمان قرار دادند. در هر صورت حرف زدن با بزرگسالان بسیار راحت‌تر از تولید محتوا برای بچه‌هاست. نه اینکه در سال‌های قبل این موضوع نبوده است، بلکه در سال گذشته به صورت جدی‌تر در مجلات دانش‌آموزی وارد این حوزه شدیم. بازخوردهای مثبت و منفی، تلفن، یادداشت و تهدید هم داشتیم. ولی همکاران ما خیلی هنرمندانه و خوب، آموزش و هنر را تلفیق کرده بودند. در این مورد می‌توان طرح مجله «رشد کودک» آقای راستی را مثال زد که خانم سپیده خلیلی برایش مطلب نوشته بود. بسیار هنرمندانه مفاهیم مورد نظر را به بچه‌های هفت ساله آموزش داده بودند. مهم است بدانیم، چگونه می‌خواهیم این مفاهیم را به بچه هفت ساله بگوییم و مهم است بدانیم چه مطلبی را می‌خواهیم برایش بیان کنیم و با چه زبانی. کار آقای راستی و خانم خلیلی تلفیقی از هر سه مطلب بود و دست مریزاد.

که در یک اتاق در بسته در دفتر بنشینند و جلسات کارشناسی خود را برگزار کنند. البته قرار هم نیست که کارشناسان این گونه باشند، زیرا هرگز کارها به جواب مناسب نمی‌رسند.

تمامی سفرهایی که به نقاط گوناگون کشور انجام می‌شود، شهر به شهر، روستا به روستا و حتی دورترین نقاط کشور که مجلات خوانده می‌شود، حتی در نقاطی که مجله خوانده

نمی‌شود، توسط «گروه سامان‌دهی» صورت می‌گیرد. این گروه به چهار نقطه کشور می‌رود و تشکیل جلسه می‌دهد که کارشان بسیار پرزحمت و ستودنی است. شاید حاصل سفرهای گروهی و ارتباط با مخاطبان واقعی سبب بروز اتفاقات خوب سال گذشته باشد. یکی از اتفاقات خوب، مطرح شدن این موضوع بود که: شما برای سامان‌دهی کتاب کار می‌کنید و کار بسیار با ارزش و خوبی هم هست. اما چرا فهرستی که ۱۶ سال است که تهیه می‌کنید، فقط به ۱۰ درصد مدارس می‌رسد؟ آن مدرسی که فهرست را دریافت نمی‌کند می‌تواند بپرسد که ما از کدام فهرست باید کتاب انتخاب کنیم؟ اصلاً موضوع فهرست چیست؟! شما درباره چه موضوعی حرف می‌زنید؟!

پژوهش‌های میدانی

به نظرم نتیجه همان پژوهش‌های میدانی بود که از سال گذشته «کتاب‌نامه رشد» با تغییرات جدید به دست همه مدارس می‌رسد. حال اینکه چند درصد مدارس کشور از این کتاب‌نامه استفاده می‌کنند یا استفاده نمی‌کنند، موضوع دیگری است و برای بهبود این وضع هم داستان ما همچنان ادامه دارد.

برای مثال، در همین حوزه کتاب، کارهای آموزشی واقعاً

از موارد خوبی که سال گذشته در مجلات رشد اتفاق افتاد، ورود بحث‌های جدی‌تر و مورد نیاز مخاطبان ما به مجلات رشد بود

نکته دیگری که قابل تقدیر است، خصوصاً از جناب آقای همتی، انتشار خوب، منظم و مؤثر مجلات «رشد روشن» است که سردبیر خوبش هم در این جلسه شرف حضور دارد. توزیع بسیار خوبی که آقای شه‌ابلو در همه زمینه‌ها داشتند، نیازمند تقدیر است. دوستان استحضار دارند که مجله «رشد روشن» برای نابینایان منتشر می‌شود و تنها مجله‌ای است که رایگان به دست تک تک

مخاطبان می‌رسد. اگر درباره مجله از مخاطبانی که مجله به دستشان می‌رسد سؤال کنیم، هیچ مجله‌ای به اندازه مجله رشد روشن آن‌ها را شاد نمی‌کند. این مجله با علاقه و عشق برایشان تهیه می‌شود. دلیلش هم واضح است. زیرا هیچ مطلبی برای این گروه تولید نمی‌شود. اینان جزو افرادی هستند که خیلی زودتر از این باید برایشان کاری می‌کردیم و این کار را خیلی قبل‌تر باید شروع می‌کردیم. باز خورد مجله رشد روشن هم بسیار خوب بوده است. شمارگان آن هم خوش‌بختانه زیاد نیست و امیدواریم کم و کمتر هم بشود. ان‌شاءالله مشکلی برای بچه‌ها پیش نیاید که سبب نابینایی آن‌ها بشود که ما بخواهیم با چاپ مجله برایشان کاری انجام داده باشیم.

لازم است از همه دوستان بابت برگزاری جلسات متنوع کارشناسی تشکر کنم. این جلسات فقط مختص تهران و دفتر کمک آموزشی نیستند. سفرهای گروهی و استانی با موضوعات متفاوت توسط دوستان صورت می‌گیرد که موضوعاتی همچون کتاب، مجله، فیلم، فیلم رشد و تولیدات الکترونیک را شامل می‌شود. خوش‌بختانه دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی دارای کارشناسان همیشه حاضر و پا در رکابی است که برای رفتن، آماده حرکت هستند. این کارشناسان این گونه نیستند

خوبی در دفتر و سازمان انجام شده‌اند. نقد جدی به تجارتی که در بازار کتاب‌های کمک آموزشی وجود دارد که همیشه هم خواهد بود. وزارت آموزش و پرورش حریم خود را برای فعالیت مؤلفان کمک آموزشی باز کرده است، ولی اینان الان ادعای صاحب‌خانه شدن می‌کنند و دیگر از این حریم خارج نمی‌شوند. هیچ اعتنایی هم به تذکرات ندارند. برخی می‌گویند از ابتدا این حریم را برایشان باز نمی‌کردید. حال که باز کردید، می‌خواستید ساز و کارش را به درستی تعیین کنید. داستان کتاب‌های کمک آموزشی این‌گونه شده است. اما ناشران هم حرف درست و قابل‌اعتنایی دارند و آموزش و پرورش به ما می‌گوید که کتاب تولید کنید، اما ما را از این همه تغییراتی که در کتاب‌های درسی می‌دهد مطلع نمی‌کند و راهنمایی‌های لازم را نمی‌دهد. به ما (ناشران) نمی‌گوید که چه کار کنیم.

راهنمایی کردن ناشران در وهله اول ذاتاً وظیفه دفتر تألیف است. در مرحله بعد وظیفه ما هم هست که دوستان ما در سامان‌دهی این وظیفه را به خوبی انجام دادند و کارگاه‌های آموزشی برگزار کردند. البته مؤلفان عزیز هم از دفتر تألیف در این کارگاه‌های آموزشی حضور داشتند و مشارکت کردند. در واقع ما میزبانی کردیم تا گروه مؤلفان تشریف بیاورند و بگویند که رویکردشان در تألیف کتاب‌های جدید چیست، چه می‌خواهند و چگونگی تغییرات را بیان کردند. کارگاه‌های خوبی بدین شیوه برگزار شد.

دو مورد از گفت‌وگوها و جلسات در حد ریاست سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی بوده است. زیرا برخی از ناشران کتاب‌های کمک درسی در نمایشگاه کتاب درخواست جلسه‌ای

حضور با ریاست سازمان را داشتند. اتفاقاً جلسه خیلی خوبی هم در سازمان برگزار شد و ان شاءالله ادامه‌دار باشد. امیدواریم خانم کیا همین مسیر را با قدرت بیشتری دنبال کنند تا اوضاع بی‌سامان موجود کتاب‌های کمک آموزشی به سامان مناسبی برسد. همان‌طور که به خوبی مطلع هستید، یک وجه عمده این بی‌سامانی‌ها جنبه تجارتي دارد و به این آسانی‌ها نمی‌توان تجار این بازار را ترغیب کرد، به موضوع آموزش و پرورش و موضوع تربیت توجه کنند و فقط به جنبه سودآوری آن توجه نداشته باشند. البته نمونه‌های کمی هم هستند که به جنبه‌های آموزشی و تربیتی توجه می‌کنند.

جشنواره فیلم رشد

نکته دیگر برگزاری «جشنواره بین‌المللی فیلم رشد» بود. این جشنواره یک رویداد فرهنگی و مهم در کشور است. دوستان بسیار زیادی در بخش تکنولوژی زحمت می‌کشند و کارهای جشنواره فیلم رشد را دنبال می‌کنند. هرچند که درباره چگونگی نحوه انجام و برگزاری جشنواره و این موضوع که آیا فرایند فعلی مثبت است یا منفی، جای نقد وجود دارد. به طور کلی باید در همه سازمان، آموزش و پرورش و دفتر ما انتقاد کردن شروع بشود. زیرا پنجاه و اندی سال است که ما همواره یک مجموعه از فعالیت‌ها را طوطی‌وار انجام می‌دهیم. آیا زمان آن فرا نرسیده است که نقدی جدی از این عملکرد پنجاه و چند ساله صورت بگیرد؟

ما نقد را در مجلات دانش‌آموزی شروع کرده‌ایم و من گزارش آن را خدمتان عرض

ثبت، ضبط، نگهداری
و مستندسازی
فعالیت‌های دفتر کار
بسیار مهمی است و
از همه اعضای دفتر
درخواست می‌کنم، برای
این کار کمک کنند. این
کار برای ۱۰ سال آینده
می‌تواند بسیار مفید
باشد

یکی دیگر از جشنواره‌هایی که به خوبی و بی‌سر و صدا در خود دفتر انجام می‌شود و به آرشیو ما کمک می‌کند، «جشنواره عکس رشد» است. احتمالاً دوستان از این جشنواره دو سالانه عکس در آبان ماه دیدن می‌کنند. نمایشگاه دیدنی است. حداقل ۳۰۰ عکس منتخب از میان ۱۶۷۰۰ عکس ارسالی پارسال، بسیار دیدنی و خوب بودند. از این عکس‌ها می‌توان در مجلات عمومی یا مجلات حوزه علوم انسانی بهره برد. جشنواره عکس هم یکی از کارهای دیدنی است که به آرامی فعالیت خودش را انجام می‌دهد. طیف قابل توجهی از عکاسان آماتور و عکاسان دانش‌آموز به این جریان اضافه شده‌اند که می‌توان این اتفاق را جزو موارد خوب سال گذشته نام برد.

ما مدل سردبیری را در پنج مجله دانش‌آموزی به شورای سردبیری تبدیل کردیم که یک ترکیب ۱۳-۱۲ نفره است

خواهم کرد. آیا این سبک و روایی که به صورت خطی در پنجاه و اندی سال گذشته انجام شده، تمام کاری است که ما باید انجام بدهیم؟ آیا این روند به هیچ گونه تغییر، بازخورد و تحولی نیاز ندارد؟ آیا این تمام کاری است که ما می‌توانیم انجام بدهیم و باید بدون تغییر باقی بماند؟ به نظر می‌رسد ما باید در تمام فعالیت‌هایمان این علامت‌های سؤال را بگذاریم. ما در مجلات دانش‌آموزی از این علامت‌های سؤال استفاده کردیم و تغییرات خوبی ایجاد شد و نتایج خوبی به دست آمد که خدمتتان خواهم گفتم.

سال گذشته «جشنواره تولید محتوای الکترونیکی» برگزار شد که بالغ بر ۲۰۰ هزار اثر به دستمان رسید. آقای بدیعی تلاش زیادی را در این زمینه انجام داد. از این جشنواره در استان‌ها به خوبی استقبال می‌شود و تاکنون نتایج خوبی حاصل داشته است.



جشنواره کتاب رشد

جشنواره کتاب رشد هم انصافاً جزو موارد تأثیرگذار سال گذشته بود. بنده از همه شما دعوت می‌کنم که در افتتاحیه جشنواره چهاردهم که دومین جشنواره کتاب‌های قرآنی هم محسوب می‌شود، شرکت کنید. این جشنواره ۱۴ دوره برگزار شده و تأثیرات زیادی داشته است. ان شاءالله که هم خود جشنواره بهتر شود و هم ناشران از نتایجی که در بیانیه داوران مطرح می‌شود، استفاده بیشتری به عمل بیاورند.

کار خوب دیگری که در دفتر انجام می‌گیرد و آرزوی ادامه دار بودن آن را داریم، برگزاری جلساتی با نمایندگان مجلات رشد، چه در تهران و چه در مشهد است.

تمام مواردی که در دفتر انجام می‌شوند از جمله چاپ مجله، یعنی تولید محتوا که فعالیت اصلی است، آماده سازی که کار بسیار مهمی است و توسط بدنه گرافیک‌های دفتر شامل طراحان و تصویرسازان انجام می‌گیرد، کارشان قابل تقدیر و تشکر است. آماده سازی مواد و چیدمان آن‌ها میان سفره که در چه سفره‌ای چیده شوند و چگونه آماده شوند کار بسیار مهمی است که ان شاءالله به خوبی در حال انجام است و باید به نحو بهتری با ایجاد تغییرات انجام پذیرد.

تفاوت از زمین تا آسمان

در چاپخانه افسست، زمانی که قرار است این مجلات به استان‌ها بروند تمام موارد توزیع و پیگیری برای آنکه مجلات به افراد و مخاطبان برسد، کار بسیار مهمی است که توسط شبکه توزیع در دفتر انجام می‌شود. این موضوع را از این نظر عنوان می‌کنم که در سال گذشته دو نشریه خیلی خیلی مهم داشتیم: یکی ویژه نامه دفتر تألیف نظری که مستقیماً با زحمات بسیار

زیاد جناب آقای دکتر امانی منتشر شد و دیگری ویژه نامه بسیار خوبی که جناب آقای مهندس دوراندیش مستقیماً در حوزه تألیف کتاب‌های فنی و حرفه‌ای منتشر کردند. هر دو ویژه نامه رایگان بودند و وجه آن‌ها را سازمان پرداخت کرده بود. هنگامی که این دو ویژه نامه رایگان را با مجلاتی که رایگان نیستند و وجه آن‌ها باید پرداخت شود مقایسه می‌کنم، می‌بینم تفاوت از زمین تا آسمان است. دلیلش پیگیری شبکه مویرگی توزیع مجلات رشد برای مطلع شدن از فرایند ارسال و تحویل گرفتن مخاطبان است.

البته با تمام پیگیری‌های ما در شبکه توزیع که همواره از چند و چون ارسال و دریافت مجلات باخبر می‌شویم، همواره انتقاداتی هم به ما صورت می‌گیرد که در فلان جا، مجله به دستان نرسیده و یا با تأخیر رسیده است. الحق هم درست می‌گویند. یعنی با تمام پیگیری‌های ما باز هم مواردی وجود دارد. با این حال، آقای شهاب‌لو و دوستان در شبکه توزیع هیچ‌گاه نمایندگان را رها نمی‌کنند و به انواع بهانه‌ها با نمایندگان تماس می‌گیرند و خبرها را دریافت می‌کنند.

در بخش توزیع، کارهای پرزحمتی صورت می‌گیرد که دوستان آن‌ها را انجام می‌دهند و برای آن‌ها جلسات متعددی هم برگزار می‌کنند. استحضار داشته باشید که دو جلسه مفصل برای این کار تشکیل می‌شود: یکی در تهران برای نمایندگان مناطق تهران و شهرستان‌های تهران و دیگری برای سایر استان‌ها. گاهی مانند سال گذشته برای دو یا سه استان، در شهر دیگری جلسه برگزار می‌شود. در این جلسات نه فقط سرگروه‌ها به نمایندگی می‌آیند، بلکه فعالان توزیع هم حضور پیدا می‌کنند. مثلاً در سال گذشته در جلسه یزد و بوشهر همه سرشاخه‌های توزیع حضور داشتند. تمام این توضیحات برای آن است که بدانید حاصل

جلسات شما حرف‌ها و جرقه‌هایی زده شوند که مفید باشند. از آنجایی که ثبت نمی‌شوند، دسترسی به آن‌ها هم وجود ندارد. خواهشمندیم از این جنس دست به قلم شوید و برای ثبت و ضبط فعالیت‌های صورت گرفته اقدام کنید.

یکی از مطالبی که از آن استفاده می‌کنیم، مطالب آقای **جهانشاهی** است که در سال ۱۳۵۳ و در هفت صفحه نوشته‌اند و تمام فرایند تهیه و تولید مجلهٔ پیک را از ابتدا تا انتها گفته است و ما همیشه از آن استفاده می‌کنیم. آقای جهانشاهی در آن هفت صفحه اصول تولید مجله را چنین برشمرده است: «ارزان باشد، هدف‌های قابل اتکا داشته باشد و ...» در صفحهٔ دیگری نوشته‌اند: «برای تأمین هزینه‌ها نباید از آموزش و پرورش انتظاری داشته باشیم بلکه برای تأمین مالی باید فرایند الف را دنبال کنیم».

این‌ها مستنداتی هستند که سبب جلوتر رفتن کار شده‌اند. ما هم که برای همیشه و تا ابد اینجا نیستیم و زمانی باید کار را تحویل مسئولان بعدی بدهیم. پس باید تمام فرایندهای صورت‌گرفتهٔ فعلی را ثبت و ضبط کنیم. البته در دفتر ما این اتفاق نسبت به سایر مجموعه‌ها زودتر شروع شده است؛ هرچند می‌تواند به نحو بهتری انجام شود.

برای بهتر شدن این فرایند باید در پرونده‌های داخلی مجلات صورت‌جلسات بهتر، دقیق‌تر و با جزئیات مفید نوشته شود تا سردبیر آینده با خواندن آن متوجه شود که واقعاً چه فرایندی برای رسیدن به این سرفصل صورت گرفته است. چنین صورت‌جلساتی می‌توانند آموزنده باشند، زیرا در حال یاد دادن و انتقال تجربه است. اگر عزیزان به نوشتن صورت‌جلسات اهتمام بیشتری بورزند می‌تواند مفید و کارساز باشد. اجازه می‌خواهم در اینجا از کاری که قرار است امسال در

زحمات شما در اینجا توسط شبکهٔ توزیع و با زحمات آن‌ها به دست مخاطبان می‌رسد. هرچه تولید بهتر باشد، پس از توزیع، مخاطبان از خواندن مجلات بیشتر لذت می‌برند.

سال‌نامهٔ رشد

اجازه بدهید در همین حد گزارشم را پیرامون اهم فعالیت‌های سال گذشته به پایان برسانم. تمام مطالب مطرح شده کمی مفصل‌تر از گزارش من - نه خیلی مفصل‌تر - در «سال‌نامهٔ رشد» آمده است. در این سال‌نامه بخش‌های مهمی از فعالیت‌هایی که دفتر انجام می‌دهد، به صورت مستند آورده شده است. در درجهٔ اول مخاطبان سال‌نامه می‌توانند برنامه‌ریزان آموزشی باشند. تهیهٔ سال‌نامه کار بسیار خوبی است. اگر این کار در دفاتر تألیف هم انجام شود و مثلاً دفتر تألیف نظری هم برای فعالیت‌هایش سال‌نامه‌ای داشته باشد (البته این موضوع مطلبی است که آقای دکتر محمدیان در یک جلسه مطرح کردند و من برای تأکید بیشتر و تأیید فرمایش ایشان این نکته را عرض می‌کنم) اگرچه ممکن است از لحاظ حجم دو برابر سال‌نامهٔ دفتر ما بشود، اما در آن سال‌نامه تمام فرایند دفتر تألیف و جلسات آن‌ها و نحوهٔ رسیدن آن‌ها به کتاب مشخص خواهد شد. آن موقع قابل نقد هم خواهد بود.

کما اینکه اگر شما پروندهٔ «تربیت جنسی» را که خدمتتان عرض کردم بخوانید، می‌بینید که ممکن است سبب انتقاد کسی از ما بشود. فرض کنید در آن جلسه مطرح می‌شود که: «اصولی که در شعر خردسال به آن رسیده‌ایم شامل این موارد است یا حد تخیل و زمان در شعر خردسال این است.» باید در صورت جلسات چنین مطالبی ثبت و ضبط شوند. شاید در

مجلات دانش آموزی انجام شود، گزارشی خدمتتان عرض کنم.

الگوی نوین برنامه‌ریزی در مجلات دانش‌آموزی

شمارگان مجلات رشد دانش‌آموزی حدود ۴۰ میلیون نسخه است. حدود ۳۷-۳۸ میلیون از این شمارگان مربوط به مجلات دانش‌آموزی است که هفت مجله را شامل می‌شود. دو عنوان از آن‌ها تخصصی هستند و شمارگان و آمار بالایی ندارند. این دو مجله تخصصی را که ماهنامه‌های ریاضی‌اند و داستان خودشان را دارند، کنار می‌گذاریم. توزیع پنج مجله باقی‌مانده را در نظر بگیرید که به بهترین نحو صورت می‌گیرد و حتی در روستاها هم به دست مخاطبان می‌رسد. یعنی سازوکار توزیع کاملاً تعریف شده است.

همین ۳۷ میلیون مجله دانش‌آموزی را در نظر می‌گیریم. من کاری به مجلات بزرگسال ندارم. مجلات بزرگسالان را در موقعیت دیگری خواهم گفت. از آنجا که طرح را در مجلات دانش‌آموزی اجرا کرده‌ایم، من درباره مجلات دانش‌آموزی حرف می‌زنم و بر آن تکیه می‌کنم و مدل را توضیح می‌دهم. افرادی که مجلات عمومی را اداره می‌کنند، باید کار اولشان مجله باشد. یعنی در دفتر مجله مستقر باشند. به دلایل متفاوت در مجلات تخصصی این تعریف را نداریم و شاید هم صلاح نیست که داشته باشیم. در ماهنامه یا فصل‌نامه نوع تغییرات محتوا و یا نوع کار به نحو دیگری است. اما در مجلات دانش‌آموزی افرادی که تولید محتوا می‌کنند در دفتر مستقر هستند. من کف عدد را در نظر می‌گیرم و می‌گویم ۳۷ میلیون دانش‌آموز مجله دانش‌آموزی را می‌خوانند. هر چند می‌دانیم و در آمار آمده است که مجلات دانش‌آموزی در مقاطع سنی پایین‌تر، همچون مجلات «رشد کودک» یا «رشد نواآموز» و تا حدی «رشد دانش‌آموز» را حتماً

بیش‌تر از یک نفر می‌خوانند. چرا؟! چون خود بچه پیش‌دبستانی که نمی‌تواند مجله کودک را بخواند بلکه مادر، برادر، خواهر بزرگ‌تر و یا معلمش آن مجله را برایش می‌خواند.

ما ۳۷ میلیون مجله را برای ۳۷ میلیون نفر خواننده در نظر می‌گیریم. اگر به طور میانگین یک ساعت از وقتشان صرف خواندن این مجله شود (چون مجله‌ای مثل مجله جوان اگر تندخوان هم باشند، بیش از یک ساعت زمان نیاز دارد) چقدر زمان می‌شود؟ چقدر از وقت آدم‌ها صرف انجام شدن و رسیدن مجله به دست مخاطب می‌شود؟ کاری به هزینه‌های انجام شده ندارم، هر چه باشد یک گردش مالی میلیاردی می‌شود. سؤال این است؛ آیا این مجلات می‌توانند با یک گروه کوچک قدیمی ۵۰ ساله را می‌تواند برای مخاطبان امروز تهیه کند؟ اینکه فقط یک سردبیر، مدیر داخلی، یک گرافیکست و تعدادی نویسندۀ خاص مجله‌ای با شمارگان ۱/۶۵۰/۰۰۰ نسخه برای یک شماره تهیه کنند؟!

در برآوردهای قبلی ما مشخص شده است این مدل سردبیر واحد با تمام بزرگی و بزرگواری که سردبیران ما در انجام کارها داشتند، امکان‌پذیر نیست و این کار بسیار بزرگ‌تری است و در حد توان یک، دو یا سه نفر نیست. چاپ یک شماره مجله خیلی بزرگ‌تر از این حرف‌هاست. برای نوشتن یک صفحه مطلب آن هم در جایی که شمارگان هر جلد کتاب ۴۰۰-۳۰۰ نسخه است و چاپ اول آن سه سال طول می‌کشد، خیلی کار نیاز دارد. چون قرار است ۱/۶۵۰/۰۰۰ نفر آن مطلب را بخوانند، این مطلب باید خاص باشد و به نظرم کار بسیار بزرگی است. در نقد و بررسی‌های انجام‌شده ما مشخص شده است که برای تولید محتوای مجلات دانش‌آموزی به یک تیم کار کشته و برای انجام سازوکار طراحی آن به سلیقه‌های بیشتری نیاز داریم.

امروزه مدل شورایی و تیمی برای پاسخ‌گویی لازم است. چون نوع کار خیلی بزرگ‌تر از یک نفر است. اگر نویسندۀ کتاب باشید فرق می‌کند با اینکه بخواهید یک مجله تولید کنید. به همین دلیل ما بسیار جدی این سؤالات را مطرح کردیم که بخشی از آن‌ها را با جواب‌هایشان برایتان می‌خوانم.

سؤال: محتوای مجلات دانش‌آموزی چگونه تهیه می‌شود؟

جواب: ما شورای برنامه‌ریزی داریم.

سؤال: چند شورا تشکیل شده است؟

جواب: صورت جلسات آن‌ها کجاست؟ محتوا چیست؟ دوستان گرفتارند. فلانی و فلانی در آن جلسات حضور داشتند.

صادقانه بگویم، شورای برنامه‌ریزی آن‌ها شورایی نیست که بتواند مجله‌ای را با این شمارگان تولید کند و زحمت کاری بیش از این را می‌طلبد. این اتاق فکر چگونه تشکیل می‌شود؟ چه کسانی هستند؟ آیا واقعاً برای یک کار ملی، پدیدآورندگان آشنا کفایت می‌کنند؟ قطعاً خیر. ما چقدر سراغ آدم‌های جدیدی که ردپایشان نیست، رفته‌ایم؟ کسانی که دنبالشان رفتیم و دعوت ما را قبول نکردند، بحث جدایی است ولی دنبال خیلی افراد جدید هم نرفتیم. چه سازوکاری برای تعیین و اصلاح محتوا وجود دارد؟ محتوای ارائه شده با چه سازوکاری اصلاح، تأیید و به چاپ سپرده می‌شود؟ یک میلیون، ساعتی است که مخاطبان مجله را می‌خوانند. البته در آمارهای ما مشخص شده است که بیش از این زمان صرف خواندن می‌شود؛ خصوصاً اولی‌ها. چه مقدار وسواس برای جذب و جلب بهترین پدیدآورندگان وجود دارد؟ چه سازوکاری برای جذب افراد جدید وجود دارد؟ شوراها

اگر در تولید محتوا موفق باشیم و مطلب را جذاب و استنادانه بنویسیم، سبب جرقه زدن ذهن دانش‌آموزان و ایجاد سؤال و جواب‌های مناسب خواهیم شد

اگر من سردبیر مجله‌ای با این شمارگان باشم، بعد از گذشت یک تا شش سال فقط از روی عادات گذشته کارم را انجام می‌دهم. مجله من تکان دهنده و تأثیرگذار نخواهد بود. چون هر فردی سلیقه‌ای دارد. سال‌های اول تا سوم با شوق مجله را آماده می‌کنم، سال چهارم از روی عادت کارم را انجام می‌دهم، سال پنجم تیمم کار را انجام می‌دهد و در سال ششم با تماس کارها را مدیریت می‌کنم. با این رفتار مجله برای دانش‌آموز جذاب نخواهد بود. اگر جذاب باشد

در این حد است که با خواندن طنز مجله قهقهه می‌زند یا با خواندن داستان مجله با شخصیت آن هم‌ذات‌پنداری می‌کند. در واقع باید با خواندن مطالب مجله یاد بگیرد و احساس خوبی داشته باشد. به همین دلیل این طیف مجلات دانش‌آموزی با مدیریت یک سردبیر واحد و تک سلیقه‌ای به نتیجه مثبت نخواهد رسید. برای ما خارج شدن از سردبیری واحد سخت است. چرا؟ چون به انجام کارهای تیمی عادت نداریم. مثلاً اگر پنج شاعر کنار هم بنشینند، با سلیقه‌های مختلفشان به تفاهم نمی‌رسند. هر کدام ساز خودش را می‌نوازند و در نهایت با دلخوری و قهر جلسه را ترک می‌کنند. و یا رودربایستی با یک آدم معروف باعث می‌شود مطلب ضعیفش در مجله چاپ شود. زمانی که قرار است ۱/۶۵۰/۰۰۰ شمارگان داشته باشیم، باید این گونه رفتارها را کنار بگذاریم و بیشتر به مخاطبان خود فکر کنیم.

سال گذشته ما فکر کردیم که دیگر مدل قدیمی جواب‌گوی نیاز مخاطبان امروز نیست. هرچند که به سلیقه و مذاق برخی از دوستان ما خوش نیامد و حاضر نبودند مدلشان را عوض کنند.

چقدر وقت صرف تهیه و تأیید محتوای مجله می‌کنند؟ رابطه مجلات دانش‌آموزی با یکدیگر چیست؟ آیا اصلاً با هم ارتباطی دارند یا خیر؟ مگر همان کودک در سال بعد مجله رشد نوآموز را نمی‌خواند؟ و سؤالاتی از این قبیل که تعدادشان هم زیاد است. خارج از انصاف است اگر نگوییم که سردبیران مجلات دانش‌آموزی و مدیران داخلی آن‌ها تمام وقت در خدمت مجله بوده‌اند و البته سایر دست‌اندرکاران در درجات بعد، البته نه تمام وقت، مثل سردبیران، منتها کار، کاری است بسیار مهم‌تر که فقط یک نفر نمی‌تواند آن را به تنهایی به دوش بکشد. مستلزم اقتصاد خودکار، تشکیل شورا و گروه و صرف زمان بسیار می‌باشد. ما مدل سردبیری را در پنج مجله دانش‌آموزی خود به شورای سردبیری تبدیل کردیم. شورای سردبیری یک ترکیب ۱۲-۱۳ نفره است. صریحاً عرض می‌کنم که مدیر مسئول در مجلات تخصصی یک موقعیت قانونی دارد که می‌تواند همه را به سردبیر تفویض کند. باید هم همین کار را انجام بدهد. چرا؟ چون هر کسی را هم مدیر مسئول کنیم، اساساً یک تخصص دارد نه در حوزه علوم پایه و حوزه علوم انسانی و... و اکثر آنها پاسخ می‌دهند که آن‌ها را به این پست هل داده‌اند.

پس سردبیر باید کسی باشد که تخصص لازم را در آن حوزه‌ای که مجله تولید می‌کند، داشته باشد. خوش‌بختانه در مجلات رشد از بدو تأسیس، تشکیل و راه‌اندازی، تمام افراد درجه یک در کسوت سردبیری بوده‌اند و از دل و جان برای تولید و رساندن مجلات به این نقطه و مقطع تلاش کرده‌اند. امروزه اسم سردبیران مجلات تخصصی و مدیران داخلی آن‌ها اعتبار مجله محسوب می‌شود. با مجلات تخصصی و عمومی کاری ندارم. منتهی مدیر مسئول در مجلات آموزش و پرورش باید در تیم به صورت فعال حضور داشته باشد؛ به علاوه پنج سردبیر و هفت کارشناس که از بیرون می‌آیند. این گروه

همواره باید جلسات مکرر، مرتب و منظمی داشته باشند. ما این کار را در نیمه دوم سال گذشته انجام دادیم. در روزهای شنبه و دوشنبه به مدت زمان‌های طولانی این جلسات تشکیل شدند. معمولاً این جلسات از موقع ناهار تا ساعت ۵ بعدازظهر به طول می‌انجامد.

در این جلسات نقد و بررسی کارهای گذشته و برنامه‌ریزی برای آینده (امسال) صورت می‌گیرد. ترکیب معرفی شده هر کدام دارای گروه‌هایی است و اینان مسئول اصلی هستند. ما ۱۴ گروه داریم که در تولید محتوا فعال هستند و هر کدام از افراد ترکیب اعلام شده مسئولیت یک گروه را بر عهده دارند. هر گروه ترکیب دیگری خواهند بود. هر گروه باید بهترین پدیدآورندگان و نویسندگان این حوزه را دعوت کنند، برایشان جلسات توجیهی بگذارند و دقیقاً خواسته‌هایشان را برای مجله روشن کنند. بعد از تهیه و آماده شدن محتوای مجله، در مرحله بعد باید محتوا کارشناسی شود. راه طولانی برای آماده سازی محتوا باید طی شود تا به یک متن برسد. معمولاً این گونه است که متن آماده شده را در اختیار یک تصویرگر می‌گذارند تا برایش طرحی بکشد. سپس آن طرح آماده شده به تأیید آقای **کاظم طلایی**، به عنوان مدیر هنری می‌رسد.

به نظر من یک مجله خوب برای موفقیت نیاز دارد که کل مجموعه در یک جا تمام فعالیت‌ها را انجام دهند. نه اینکه کار محتوا در یک طرف و کار تصویرگری یا صفحه‌آرایی در طرف دیگر انجام شود و نهایتاً این دو کار انجام شده به هم چسبانده شوند. مثل بعضی روزنامه‌ها که زیر عکس می‌نویسند: «این عکس تزئینی است!» مطلب را نوشته است و برای خالی نبودن و تفنن یک عکس می‌گذارد. این اصول تهیه یک مجله خوب نیست. برای هر عکس و مطلب باید فکر کرد و بررسی

ارتباط بیشتری میان افراد یک تیم صورت بگیرد.

ما این تغییرات را از نیمه دوم پارسال آغاز کردیم و انشاءالله نتایج آن را در تولید خواهیم دید. حتماً اتفاقات خوبی رخ خواهد داد. چون نمی شود پس از صرف صدها ساعت زمان توسط یک تیم ۱۵-۱۴ نفره به نتیجه نرسیم. حتماً تمام این جلسات و تغییرات در ارتباط با مجله‌ای با قدمت بیش از ۵۰ سال، ما را چند قدم به جلو خواهد برد. اگر این مدل اجرایی در مجلات دانش‌آموزی بازخورد خوبی داشته باشد شاید بتوان در بخشی از مجلات عمومی بزرگسال نیز آن را اجرایی کرد. داستان مجلات تخصصی به گونه‌ای دیگر است و باید برای آن‌ها فکر دیگری کرد؛ هرچند می توان از این تجربیات هم استفاده کرد.

تجربه رشد‌های دیجیتالی

تجربه دیگری که قصد داریم در نیمه دوم سال آن را اجرا کنیم، این است که مجلات خود را به صورت رشد‌های دیجیتالی هم داشته باشیم. البته نباید این کار عجولانه انجام شود. این مدلی است که ان‌شاءالله آقای **کرام‌الدینی** انجام دادند و اجرا می کنند و گزارش آن را ارائه خواهند کرد.

در برابر کارهایی که در همه بخش‌های دفتر به صورت عادی انجام می گیرند، باید در بازه‌های زمانی متفاوت یک علامت سؤال برای تغییر بگذاریم و از خودمان بپرسیم: آیا کارهایی که در حال انجام دادنشان هستیم، حتماً باید به همین صورت انجام شوند؟ آیا نمی توان آن‌ها را بهتر از قبل انجام داد؟

این سؤال را همه ما باید در کارهایمان داشته باشیم؛ هم نسبت به کار خودمان و هم نسبت به کارهای دیگران.

آن ضروری است. شمارگان بالا و خواننده زیاد شوخی نیست. قرار است این مجله تأثیرگذار باشد. در جواب کسانی که می گویند اگر این مجله تأثیرگذار باشد چه خواهد شد باید بگوییم: «مطلبی در مجله روی دانش‌آموزی تأثیر گذاشت، آن قدر تأثیر داشت که باعث تشویق او شد و توانست در آزمایشگاه پوست مصنوعی بسازد.»

این خاطره مربوط به آقای **دیزجی** است. ایشان می گفت در مجله «رشد جوان» سال‌های ۸۰-۱۳۷۵ از یک خانم که در جشنواره خوارزمی نفر اول شده بود پرسیدم: «چه انگیزه‌ای باعث شد که با این شدت ساخت پوست مصنوعی را دنبال کنید؟» جواب داد: «گفت‌وگوهایی که خود شما با دانش‌آموزان نخبه انجام دادید و با عنوان دانشمندان جوان در مجله به چاپ می رسید، مشوق من بود.» اگر در تولید محتوا موفق باشیم و مطلب را جذاب و استادانه بنویسیم، سبب جرقه زدن ذهن دانش‌آموزان و ایجاد سؤال و جواب‌های مناسب خواهیم شد تا دانش‌آموزان انگیزه مناسب را کسب کنند.

هر محتوایی که تهیه می شود، اگر به صورت تیمی تهیه و بررسی شود و گرافیکست، مدیر هنری و سرگروه به صورت جمعی و در یکجا آن کار را انجام دهند، قطعاً نتیجه بهتری خواهد داشت تا اینکه مطالب جداگانه آماده شوند و هر فردی آن را به تنهایی بررسی کند و بعد برایتان ایمیل یا تلگرام کند. در مجلات دانش‌آموزی ما برای تأثیرگذار بودن هر چه بیشتر محتوا و مطالب باید این زمان صرف شود. در همین راستا نوع طراحی اتاق‌های مجلات دانش‌آموزی را به کلی تغییر داده‌ایم و دیوارها و اتاق‌بندی‌ها را حذف کرده‌ایم تا یک گروه و تیم هم‌زمان در کنار هم باشند و فعالیت‌هایشان را انجام دهند. این تغییرات در طبقه سوم ساختمان قابل مشاهده است. امروزه همه مطبوعات و روزنامه‌ها با این شیوه فعالیت می کنند تا



نگاهی متفاوت به یافته‌های تیمز و پرلز
با محوریت جدیت آموزش‌های پنهان و
غیررسمی

اندوزش یا پردازش؛ مسئله این است

سخنرانی دکتر عبدالعظیم کریمی (بخش نخست)

اشاره

در دومین روز از نوزدهمین نشست سالانه «دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی» در مجتمع فرهنگی رشد، دکتر عبدالعظیم کریمی، عضو هیئت علمی پژوهشگاه تعلیم و تربیت، استادیار دانشگاه و روان‌شناس در جمع مسئولان، سردبیران و کارشناسان دفتر حضور یافت و با موضوع «نگاهی متفاوت به یافته‌های تیمز و پرلز با محوریت جدیت آموزش‌های پنهان و غیررسمی» با آنان سخن گفت. در ادامه نیز، فرصتی مهیا شد تا بحث در قالب سؤال و جواب دنبال شود و ادامه آن نیز به زمانی دیگر موکول شد. متن سخنرانی دکتر کریمی در این نشست علمی - کاربردی پیش روی شماست.

۳۶

گفتن ندارم. در حد بضاعت خودم ونه لیاقت شما، گزارشی احتمالاً مسئله‌ساز را ارائه می‌دهم که شما بزرگان باید آن را اصلاح و پخته کنید. ما در این جلسه در مورد چند محور متفاوت اما مرتبط بحث می‌کنیم که البته این محورها در وهله نخست شاید قدری «ذهن آشوب» باشد. لذا ناگزیر باید این آمادگی ذهنی را داشته باشید تا مشکلی پیش نیاید و خطری ما را تهدید نکند

به‌نام خداوند جان آفرین، حکیم سخن در زبان آفرین. با درود و سلام خدمت شما گرانمایگان. اینکه فرصتی فراهم شده تا در این فصل و مکان زیبا به بهانه‌ای دور هم جمع شویم، موجب خرسندی است. شادمان از اینکه این توفیق بر حسب تکلیف نصیب این حقیر شده است که نزد شما اهل قلم و اندیشه در حد یک دانشجو کنفرانسی نه چندان مرسوم و معمول داشته باشم و شما به عنوان ناظران و ناقدان، به نقد و نظر بیارایید. من با همین نیت اینجا آمده‌ام و چیز قابل‌ی برای

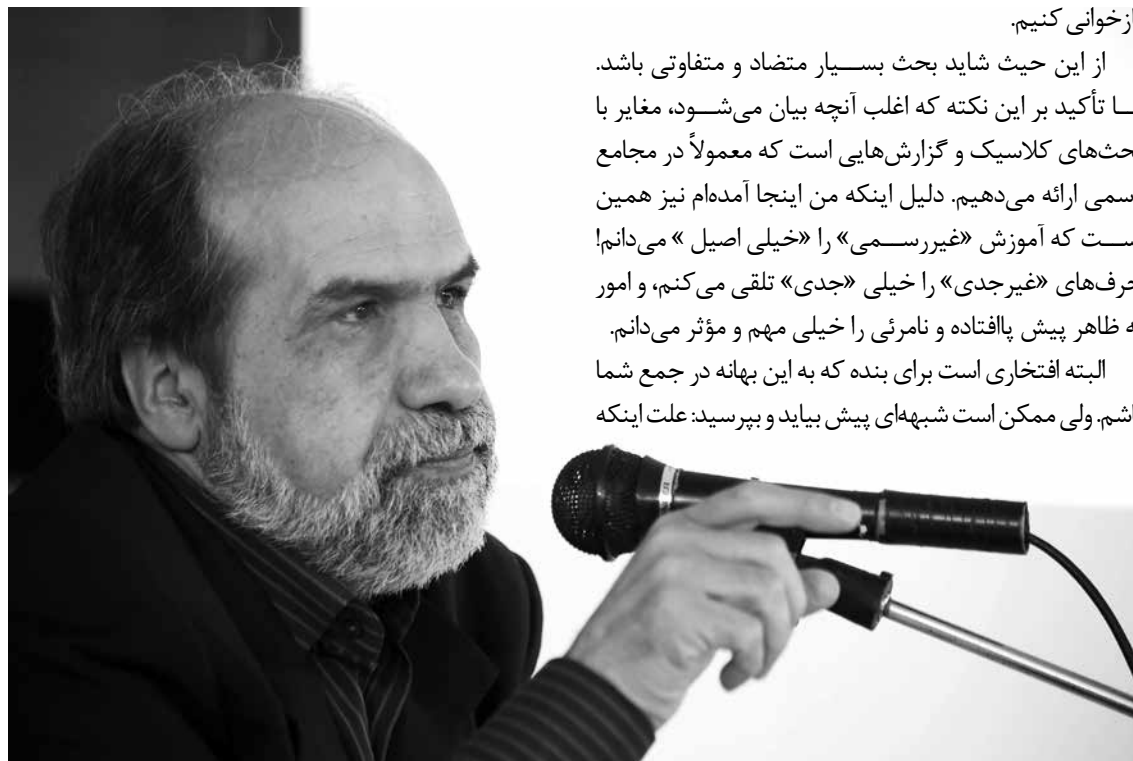
برای دو ساعت بحث این همه راه آمده‌ای اما برای سخنرانی در حوالی محل کارت طفره می‌روی، چیست؟ علتش این است که حرفه و رسالت شما اهل قلم در نشریات کمک آموزشی از جنس دیگری است؛ یعنی رسمی و جدی نیست. برای همین من آن را جدی گرفتم و افتخار حضور پیدا کردم. چون کار شما در حاشیه است، شانس وارد شدن در متن زندگی دانش‌آموزان را دارد. اما اگر در متن درس بود، به حاشیه می‌رفت.

هر آموزشی که رسمی بشود و در متن قرار گیرد از اصالت تهی و از کانون توجه فرار می‌کند! چون به عادت و رسم و وظیفه و اجبار تبدیل می‌شود. هر چه که عادت شود، ذهن را

آموزش‌های «قلبی» در برابر آموزش‌های «قالبی»

عنوان و بهانه بحث، یافته‌های «تیمز» و «پرلز» به ویژه پرلز از نگاهی متفاوت است؛ چون بهانه و مقصد اصلی بحث ما «خواندن» و نقش عوامل مؤثر بر تقویت خواندن و لذت بردن دانش‌آموزان از خواندن است. مطالعه جنبه‌های غیردرسی و غیراجباری که به جای تکالیف رسمی، بیشتر شامل رفتارها، افکار و احوال در بستر واقعیت‌های طبیعی، کنش‌های ارتباطی و رغبت‌های قلبی می‌شود. ما می‌خواهیم آن پس‌زمینه‌ها و لایه‌های نادیده این بخش را به بهانه یافته‌های تیمز و پرلز و البته با اندکی مداخله‌های شخصی و برداشت‌های شهودی بازخوانی کنیم.

از این حیث شاید بحث بسیار متضاد و متفاوتی باشد. با تأکید بر این نکته که اغلب آنچه بیان می‌شود، مغایر با بحث‌های کلاسیک و گزارش‌هایی است که معمولاً در مجامع رسمی ارائه می‌دهیم. دلیل اینکه من اینجا آمده‌ام نیز همین است که آموزش «غیررسمی» را «خیلی اصیل» می‌دانم! حرف‌های «غیرجدی» را خیلی «جدی» تلقی می‌کنم، و امور به ظاهر پیش پا افتاده و نامرئی را خیلی مهم و مؤثر می‌دانم. البته افتخاری است برای بنده که به این بهانه در جمع شما باشم. ولی ممکن است شبهه‌ای پیش بیاید و بپرسید: علت اینکه



زندانی می‌کند و عادت بزرگ‌ترین مانع تفکر و خلاقیت است. حتی دین هم اگر عادت شود بت می‌شود و بت پرستی یعنی عادت پرستی!

برای همین پیامبران آمده‌اند تا دین قبلی را از عادت به‌در آورند. فرمود: «انی بعثت لرفض العادات»: من برای برهم زدن عادات برانگیخته شدم. لذا اگر آموزش دین هم رسمی و نمره‌ای شود، از معنای قلبی تهی می‌شود. به‌راستی چرا قرآن فرمود: «لااکراه فی الدین»؟ چون دین قلبی است و امور قلبی با اکراه سازگار نیست. پیامبر اکرم (ص) آمد که دین قلبی را از دام «دین قلبی» نجات دهد. ما نیز باید «آموزش‌های قلبی» را از دام «آموزش‌های قالبی» رها سازیم. من فکر می‌کنم حوزه فعالیت‌های شما باید به این سمت کشیده شود.

آگاهی از یادگیری‌های ناآگاهانه دانش‌آموزان

دومین محور بحث ما درباره «یادگیری‌های ناهشیار» است؛ یادگیری‌هایی که گرچه پنهان و غیر مستقیم‌اند اما اثری آشکار و مستقیم بر زندگی ما دارد. در واقع، مؤثرترین آموزش‌ها، غیرمستقیم‌ترین آن‌هاست و ناآگاهانه‌ترین یادگیری، آگاهی بخش‌ترین یادگیری است! تعجب نکنید، توضیح خواهیم

داد که چگونه این تناقض حل می‌شود و چگونه مجلات رشد و مطالعات غیردرسی نقش مهمی در یادگیری‌های ناآگاهانه دانش‌آموزان دارد.

اغلب ما آنچه را که آگاهانه یاد می‌گیریم، درونی نمی‌کنیم. اما آنچه را که ناخودآگاه یاد می‌گیریم، در عمق وجودمان رسوب می‌کند بی آنکه بدانیم که می‌دانیم! آگاهی نهادینه شده، یعنی دانشی که ما از آن برخورداریم، اما بدان

آگاه نیستیم. مثلاً هر قدر مهارت ما در رانندگی بیشتر باشد، آگاهی ما در هنگام رانندگی کمتر است. تا آنجا که هنگام رانندگی در رانندگی خود فانی می‌شویم و آن‌گاه راننده حقیقی، ماهر و کاملی هستیم. پس آگاهی یعنی خروج از معرفت آگاهانه:

تا تو آگاهی رمز هیچ چیزت فاش نیست
وین معما هیچ دانا در جهان آگاه نیست!

تا زمانی که ما از آگاهی خود آگاه هستیم، از آگاهی برخوردار نیستیم. این آگاهی آگاهانه، خود غفلت ناآگاهانه است. آگاهی زمانی در ما نهادینه می‌شود که با نهاد ما یگانه شود و یگانگی بدون آگاهی است. تربیت نیز چنین است! فرزندان ما نه آنچه را که به زبان می‌آوریم بلکه آنچه را که از بیان آن خودداری می‌کنیم، می‌شنوند!

آن‌ها نه از گفتار لفظی ما، و نه از کردار نمایشی ما، بلکه از احوال وجودی و باور قلبی ما پیروی می‌کنند! آن‌ها نه آنچه که می‌خواهیم باشند، بلکه به آنچه به‌راستی هستیم، گرایش می‌یابند! مؤثرترین ارتباط، ناخودگاه‌ترین ارتباط است؛ یعنی ارتباط از «ناخود» به ناخودآگاه!

می‌رود از سینه‌ها در سینه‌ها

از ره پنهان صلاح و کینه‌ها

من در اینجا مایلم به نظریه ژاک رانسیر اشاره کنم. او کتابی با عنوان «استادان یا معلمان نادان» دارد که همین پارادوکس ارتباط ناخودآگاه به ناخودآگاه را مطرح می‌کند. ژاک رانسیر مورخ و فیلسوفی است که به زبانه‌یابی در بستر لاشه‌های تاریخی دست زده است، تا نشان دهد چگونه گفتمان‌های رسمی و به قول فوکو

مجلات رشد و دفتر
انتشارات و تکنولوژی
آموزشی به نظر من
بهترین بستر برای
ذهن‌گستری هستند
مشروط بر آنکه رسمی
و جدی نشوند

خودجوش، ذاتی، لذت‌بخش و فاعلی است، اما گیم یک برنامه از پیش تعیین شده و قاعده‌مند است که دیگران برای کودک طرح‌ریزی می‌کنند. بچه‌های ما امروز غالباً گیم می‌کنند، بازی نمی‌کنند. بازی یک کشف ارتجالی است و اگر ما بتوانیم همه آموزش‌ها را به بازی تبدیل کنیم، حتی جدی‌تری تکالیف را به بازی - و نه گیم - تبدیل کنیم، آن وقت می‌بینیم که یادگیری امری درونی، خودانگیخته و لذت‌بخش می‌شود که هدف آن در خود آن است. اما به محض آن که شما هدف می‌گذارید، می‌شود گیم.

در بازی، هدف در خود آن است. هرگاه ما بخواهیم از طریق بازی به بچه‌ها ریاضی یاد بدهیم از حلقه یادگیری ارتجالی خارج شده‌ایم، و بازی را به گیم تبدیل کرده‌ایم؛ چون هدف تعیین کرده‌ایم. اما یادگیری ارتجالی درست نقطه مقابل «یادگیری اکتسابی» است. ارتجالی به این معناست که از همه این اغراض و امراض بیرونی به دور است: حق همی خواهد که تو زاهد شوی از غرض بگذری و شاهد شوی

اگر یادگیری بدون هدف از پیش تعیین شده باشد، خاصیتی خلاقانه می‌یابد. هیچ آموزش و هیچ فعالیتی به درون راه نمی‌یابد، مگر آنکه از هدف‌گذاری‌های بیرونی آزد باشد و فقط با نیاز درونی و رغبت قلبی برانگیخته شود. بازی (Play) تنها کنش و فعالیتی است که این ویژگی را دارد.

آموزش‌های «قلبی» در برابر آموزش‌های «عقلی»

چهارمین محور بحث ما تمایز و تخالف دو نوع برنامه‌ریزی

بدانید هر چه رسمی بشود، تهی و تصنعی می‌شود. حتی اگر دین‌داری هم رسمی بشود آدم بی‌دین می‌شود. دین، ایمان قلبی است و نه قالبی؛ چه برسد به آموزش‌های اخلاقی و درسی

«گفتمان عصری»، مانع آشکار شدن کنش‌های حقیقی در تاریخ می‌شود. این گفتمان‌ها در عمق زباله‌دانی‌های تاریخی محبوس شده‌اند و باید از نو کشف شوند. مثل این زباله‌گردها و نان نمکی‌ها که در سطل‌های زباله می‌گردند تا چیز به‌درد بخوری پیدا کنند، او هم در آرشیوهای تاریخی دنبال این زباله‌های ناب بود. او اصلاً آرشیوگرد بود، منتها آرشیوگرد زباله‌یاب. اتفاقاً همین زباله‌های تاریخی جریان‌های اصلی تاریخی را ساخته‌اند و ما در گفتمان‌های مسلط زمان خودمان آن‌ها را دفن کرده‌ایم، نادیده گرفته‌ایم و خودمحوری خودمان را مطرح کرده‌ایم؛ یعنی آن جنبه‌های ناخودآگاهی که در آگاهی ما شکل می‌گیرند.

این‌ها محورهای بحث امروز ما هستند. حال به کجا برسیم، خدا می‌داند؛ چون بعید است که حتی بتوانیم مقدمه را به پایان برسانیم. در حقیقت ژاک رانسیر معتقد است: «آموزش حقیقی زمانی رخ می‌دهد که معلم نادان با دانش‌آموزان نادان به گونه‌ای مرتبط شوند که از ناخودآگاه به ناخودآگاه مبادله آگاهی رخ می‌دهد!»

در طول بحث در صورت مجال و فرصت این نظریه شگفت‌انگیز و مسئله‌ساز را بیشتر باز خواهیم کرد.

یادگیری «ارتجالی» در برابر یادگیری «اکتسابی»

اصطلاح «یادگیری ارتجالی» از نظام ژان پیاژه وام‌گرفته است. یادگیری ارتجالی به معنای یادگیری خودانگیخته و درون‌زاست که هدف آن در خود آن است؛ پس بی‌هدف است! مثل «بازی» (Play) و نه «گیم» (Game). بازی فعالیت

درسی برای دانش‌آموزان است: یکی برنامه‌ریزی درسی از جنس درک و فهم ذهنی و دیگری از جنس عشق و مهر قلبی!

سال‌ها پیش در ژاپن کتابی چاپ شد با عنوان «Curriculum based on Head Knowledge vs Curriculum based on Heart Knowledge» که خاستگاه دو نوع آموزش را بر ملا کرد. برنامه‌ریزی مبتنی بر مغز و ذهن که مربوط به شناخت و «Mind» است و به «هوشبهر» معروف است، همان «آی‌کیو» (IQ) و یک برنامه‌ریزی درسی مبتنی بر قلب و دل

که بر پایهٔ عواطف، انگیزش‌ها، عشق و مهر است، و یا «شور بهر» (EQ). ما همواره بر این تصویریم که خلاقیت و نبوغ از جنس ذهن و هوش منطقی و عقل است. اما گویا راه را وارونه می‌رویم. از همین رو به نتیجه نمی‌رسیم. جایگاه نبوغ نه در مغز که در قلب است.

فرانچسکوی قدیس گفته بود: نبوغ از جنس مهر است تا از جنس ذهن و **امیلی شارتیه** در کتاب «مربیان بزرگ» اثر ژان شاتو ترجمهٔ دکتر **غلام‌حسین شکوهی** گفته بود: آدمی هر قدر «بخواهد» باهوش است. این خواستن از جنس علاقه، عاطفه و عشق است (همان چیزی که امروزه به آن EQ می‌گویند). یعنی نیروی خواستن است که موجب توانستن می‌شود و خواستن از جنس عشق است! ببینید تا چه اندازه «Emotional Conscious» می‌تواند به جای «Intelligence Conscious» عمل کند و بعد یادگیری «ذهن‌گستر» در برابر یادگیری «ذهن‌اندوز» مداخله کند. متأسفانه تعلیم و تربیت ما بیشتر در پی پرکردن ظرف

بازی یک یادگیری ارتجالی است و اگر ما بتوانیم همهٔ آموزش‌ها را به بازی تبدیل کنیم، آن وقت می‌بینیم که یادگیری امری درونی و خودانگیخته می‌شود و نیازی به تشویق و تنبیه و یا نمره و جایزه ندارد

است به جای گستردن ظرف! اما هدف آموزش باید بسط ذهن باشد، نه پر کردن ذهن.

مجلات رشد و دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی به نظر من بهترین بستر برای تحقق این هدفاند، مشروط به آنکه رسمی و جدی نشود و کاملاً ارتجالی، آزاد و سیال باشد. در این صورت به ذهن گسترش دانش‌آموزان کمک می‌کنند، برخلاف کتاب‌های درسی که به پرکردن آن کمک می‌کنند.

ظرف مهم‌تر از مظروف است. فرمود: «الَّذِي خَلَقَ قَسَوِي» آنکه خلق کرد و گسترش داد.

قَسَوِي به معنای ظرفیت‌سازی و تسویه و توسعه دادن است. مستعد کردن و پذیرا ساختن ظرف وجود برای هدایت و تربیت.

اصلاً ملاک رشد انسان‌ها بسط وجودی آن‌هاست، نه تراکم موجودی‌شان! فرمود: «الْمَرْ نُشْرَحُ لَكَ صَدْرَكَ»؛ خداوند بر رسول اکرم (ص) منت می‌گذارد و می‌گوید که آیا به تو وجودی گسترده نداده‌ایم؟ نمی‌گوید به تو این همه معلومات و مدرک نداده‌ایم به تو «PHD» یا «ISI» نداده‌ایم؟! پس اصل بر بسط بینش است، نه حجم معلومات و نه اندوزش دانش. بحث بر سر افق دید است.

مرواریدهایی از پرلز

اما برسیم به محور دیگر بحث که عنوان اصلی موضوع این جلسه است: مرواریدهایی از پرلز (Pearls of PIRLS). اگر دوستان مطلع باشند، نخستین مطالعهٔ پرلز در سال ۲۰۰۱ آغاز شد و نتایج آن هم سال بعد انتشار یافت. در یکی

تحويل ديگران مي دهيم: از داده به ستانده، بدون هيچ مداخله پردازنده! صدف يك قطره آب را مي گيرد - همان آبي كه ما مي خوريم - بعد از آن در و گوهر درست مي كند. هدف اصلي آموزش نيز بايد چنين باشد. يادگيرنده چيزي را ياد بگيرد كه در ظاهر ربطي به آنچه به او ياد داده اند ندارد و اين يعني خلاقيت، نوزايي و نوپردازي.

مي گويند پادشاهي به تاج مرواريد خود خيلي عشق مي ورزيد و خيلي دوست داشت بداند كه مرواريد چگونه درست مي شود. از درباريانش پرسيد: اين مرواريد به اين زيبايي از كجا مي آيد؟ گفتند: از آب اقيانوس درست مي شود. گفت: آن آب را بياوريد تا من هم از آن مرواريد بگيرم. گفتند: در آب نيست و شما قادر به ديدن آن نيستيد. گفت: پس چگونه حاصل مي شود؟ گفتند: موجودي است به نام صدف، قطره ايسي از آب را مي بلعد اما آنگاه آن را با تركيبات دروني خود، مثلاً پردازش مي كند و مي شود مرواريد.

حالا با من همراه خواهيد شد كه چرا آن نويسنده اسم مقاله را مرواريدهاي پرلز (Pearls of PIRLS) گذاشته است.

يعني در ظاهر يافته ها چيزي نيست كه مثلاً گزارش جهاني مركز بين المللي مطالعات تيمز و پرلز بگويد در اين كشور عامل اصلي پيشرفت، فلان موضوع بوده است. شما بايد برويد نه تنها تحليل ثانوي، بلكه پردازش بومي كنيد تا آن عامل پنهان را به طور غير مستقيم و غير قابل مشاهده كشف كنيد. بهانه بحث ما در مورد «نگاهي متفاوت به يافته هاي پرلز»

(من زياد وارد تيمز نمي شوم چون به آن معني معمولش با خواندن سروكار ندارد) اين مقاله بود. از سال ۲۰۰۱ تا امروز، اين مقاله مرا خيلي به فكر واداشت كه واقعاً بايد از ظاهر داده ها

مجلات رشد به
بسط ذهن كمك
مي كنند و كتاب هاي
درسي به پر كردن
آن ظرف مهم تراز
مظروف است

از اجلاس هاي پرلز مقاله هاي از طرف يكي از كشورهاي عضو در تحليل نتايج پرلز منتشر شد با نام مرواريدهايي از پرلز كه خيلي توجه مرا به آن جلب كرد.

ابتدا تصور كردم كه اين مقاله همان طور كه از اسمش پيدااست، درباره مهم ترين يافته هاي پرلز بحث مي كند. اما وقتي خيلي دقيق شدم، ديدم اصلاً ربطي به آنچه در وهله نخست تداعي

مي شود ندارد، بلكه مقصود از مرواريد (Pearls) يك مفهوم نمادين ناپيدا، نامرئي و پنهان است و راز استفاده از واژه مرواريد كه با واژه پرلز (PIRLS) هم قافيه است، چيز ديگري است. راز اين واژه در همين ناپيدايي و پنهاني آن است: چون گرچه مرواريد از آب و در آب است اما از آب و در آب نيست!

يعني اين نويسنده يافته هايي را از پرلز استخراج کرده بود كه در ظاهر ربطي به پرلز نداشتند، اما گوهر اصلي يافته هاي پرلز بودند. من هم با اقتباس از اين عنوان جالب مي خواهم يافته هايي از تيمز و پرلز را بازخواني كنم كه شما در هيچ يك از گزارش هاي رسمي، عيني و علمي آن نمي خوانيد. اما اتفاقاً اصلي ترين يافته ها در همان پس زمينه هاي نامرئي، ناملموس و نامعمول نهفته است. آموزش و تربيت نيز بايد چنين حالي داشته باشد. كار صدف در دريا نيز همين است كه چيزي را از آب درست مي كند كه در آب نيست، اما از آب است!

كوزه چشم حريصان پر در نشد
تا صدف قانع نشد پر در نشد

ما نيز همچون صدف بايد يك قطره از «دانش» را بگيريم و با پردازش دروني آن را به «بينش» تبديل كنيم. در حالي كه ما بعضاً يك اقيانوس از اطلاعات را مي گيريم و بدون پردازش

به باطن، از صورت گزارش‌ها به معنای درونی، از نقش و نگار بیرونی به تارنماهای درونی برویم تا بدانیم آن عامل و یا عوامل چیست.

به قول **اگزویری** که گفت: آنچه اصل است از دیده پنهان است. شما که در این مجتمع آموزشی تنکابن گرد هم آمده‌اید، در محوطه باغ این مجتمع بگردید و از خود سؤال کنید: اصل همه این درخت‌ها و سبزه‌ها و گل‌ها کجاست؟ آن‌گاه متوجه می‌شوید آنچه اصل است، از دیده پنهان است؛ یعنی ریشه! که زیر خاک است و ناپیدا. اما همه آنچه پیداست، از ناپیدا شکل گرفته است.

اصل این شاخه‌ها ناپیداست و بنیاد و مادر شاخه، که ریشه است پنهان است. اتفاقاً اگر این ریشه را آشکار کنی، نابود می‌شود و باید زیر خاک پنهان و مخفی باشد. راز این بحث در همین نکته است. ببخشید من مقداری تناقض آلود بحث می‌کنم، چون از روال علمی بیرون می‌آیم. به خصوص در محضر شما استادان من نمی‌توانم خجالت خودم را پنهان کنم. می‌خواهم وارد بحث‌های عملیاتی ریزنگار دست پایین شوم؛ دست پایین به معنای عملیاتی و نه ارزشی. مبتدل هم به معنای دستکاری شده و نه منحرف شده. می‌خواهم بحثی کاربردی، عملی، عینی و ملموس، اما چالشی داشته باشم.

ما اگر خواهان تربیت دینی و اخلاقی هستیم و می‌خواهیم دانش‌آموزان به آنچه آموزش می‌بینند، ایمان قلبی بیآورند باید آن‌ها را از معرض آموزش دور کنیم. اگر می‌خواهیم آنچه را که فطرتاً دارند کشف کنند، باید از راهبرد کشف به جای کسب استفاده کنیم. در غیر این صورت، همه آموزش‌های قلبی ما به یادگیری‌های قالبی

فروکاسته می‌شود.

من سال‌ها پیش در جمع معلمان دینی در مورد راه‌های پرورش حس دینی سخنرانی داشتم؛ با مجموعه مربیان پرورشی یکی از مناطق و مدیران و معاونان پرورشی هم حضور داشتند. آن‌جا مطرح کردم که بزرگ‌ترین مانع فهم قلبی کودکان از دین، فهم ذهنی آن‌ها از دین است! و مخوف‌ترین مانع «دین‌یابی» بچه‌ها «دینی کردن» بچه‌هاست. اگر می‌خواهید بچه‌ها دینی شوند از دینی کردن آن‌ها پرهیز کنید! همچنان‌که برای شکفتن نباید غنچه را شکوفاند! زیرا بزرگ‌ترین مانع شکفتن غنچه از درون، شکوفاندن غنچه از بیرون است. قبول دارید؟

بیاییم برای آنکه دین بچه‌ها محفوظ شود، بچه‌ها را دینی نکنیم. برای اینکه امر دینی امر قلبی، ارتجالی و خودانگیخته است. اما وقتی به عادت، رسم و آموزش مدرسه‌ای، به پاداش و تنبیه تبدیلش می‌کنید، نابودش می‌کنید. اول مقاومت کردند، بعد یک سلسله یادداشت آمد. این بحث مربوط به دهه ۱۳۷۰ است. الان با جرئت بیشتری آدم می‌تواند این حرف‌ها را بزند. اما آن‌موقع ما این خودکشی‌ها و خودزنی‌ها را می‌کردیم. وقتی بحث را باز کردم، یکی از مربیان که اتفاقاً خیلی هم معترض بود گفت: من تازه فهمیدم چه بلایی سر بچه‌ها آوردم.

گفتم: چطور؟ گفت: من ۱۰ سال است که معلم دینی‌ام. البته مداح اهل بیت هم هستم. گاهی به مناسبت ایام سوگواری و یا زمانی که حال و احوالی باشد در کلاس درس ده دقیقه مانده به آخر زنگ، نوحه می‌خوانم که بچه‌ها تغییر حال معنوی بدهند و به قول معروف از تنوری به عمل برسند.

ویژگی مروارید این است که در آب نیست و شما باید پردازش و کشف کنید، نه اینکه بسازید و کسب کنید

پس ما از دو طرف در حکم خرابکار ناهوشیار و ناخواسته عمل می‌کنیم و می‌پنداریم که تقویت می‌کنیم.

الان در تعلیم و تربیت کار ما این است که کنش‌های فطری و قلبی را، با شیوه‌های مصنوعی و تقلیدی، و با فن و ترفند، رسمی و درسی می‌کنیم. برای همین است که بعضاً روز به روز نسبت به «حس دینی»، پسرفت و نسبت به «معلومات دینی» پیشرفت می‌کنیم. اما آن‌ها که ظاهری و عینی‌نگرند، می‌گویند ماشاءالله چقدر ما در تربیت دینی پیشرفت کرده‌ایم. آن‌ها می‌بینند که شکر خدا آمار مناسک و ظواهر دینی بالا رفته است؛ الحمدالله این قدر کتاب، جزوه، مراسم و مشارکت‌کننده‌های دینی داشته‌ایم. به‌به و چه‌چه می‌کنند برای آنکه صورت را به جای سیرت، ظاهر را به جای باطن و حفظ مطالب دینی را در برابر حس قلبی جایگزین کرده‌اند. آبش زیاد است، اما توی این آب مروارید نیست! در آموزش هم به همین ظواهر دلخوشیم و از باطن امر غافل!

مرواریدهای پرلز به این معناست که آن مروارید در آب ناپیدا است. ویژگی مروارید این است که در آب نیست و شما باید پردازش و کشف کنید، نه اینکه بسازید و کسب کنید. بحث من در اینجا که بحثی بسیار مغایر با بحث‌های جاری،

عادی و رسمی گزارش‌هاست این است که: ما چگونه از آن لایه سطحی و قالبی به عوامل پنهان قلبی برسیم؟

می‌رود از سینه‌ها در سینه‌ها
از ره پنهان صلاح و کینه‌ها

تعلیم و تربیت یک مخابره غیرکلامی، نامرئی و پنهان است. به محض اینکه شما آشکارش کردید، نابود می‌شود. به محض اینکه برنامه‌ریزی

پرسیدم: حالا مشکل چیست؟ گفت: یک‌بار داشتم نوحه می‌خواندم، در اثنای مداحی وقتی چشم‌هایم را باز کردم دیدم که بچه‌ها از اغماض و بی‌توجهی من سوءاستفاده می‌کنند و باهم صحبت و بازی و شلوغ‌کاری می‌کنند. فقط یکی دو نفر را دیدم که گوش می‌دهند و اشکی هم می‌ریزند. با عصبانیت و تهدید به بچه‌ها گفتم از این به بعد هر موقع من نوحه می‌خوانم همه باید گریه کنند! دیدم آن بچه‌هایی که گریه می‌کردند، با این سخن تهدیدآمیز و اجباری من گفتند: آقا ما دیگر گریه‌مان نمی‌آید!

چرا؟ چون وقتی کنشی قلبی از حالت خودانگیخته و ارتجالی به یک وظیفه و رفتار اجباری تبدیل می‌شود، از ریشه نابود می‌شود. در واقع، هر کنش عاطفی اگر از بیرون تقویت شود، تضعیف می‌شود! ما سال‌هاست که با افتخار به چنین روش‌های آسیب‌زایی مشغول هستیم. ناخواسته ایمان قلبی کودکان را به ایمان قالبی و نمره‌ای تقلیل می‌دهیم، بی‌آنکه از عمق این فاجعه تربیتی آگاه باشیم.

بی‌خبر بودند از حال درون
استعیذالله مما یفترون

گفت این هنرها جمله بدبختی فزود!

دریچه قلب اتومات باز می‌شود و اگر آن را به زور باز کنیم، کاملاً بسته می‌شود! مثلاً هیچ پدر یا مادری نمی‌تواند به فرزند خود بگوید اگر مرا دوست داشته باشی، جایزه‌ات می‌دهم و یا برعکس بگوید، اگر مرا دوست نداشته باشی تو را تنبیه می‌کنم! هر دو سازوکار (تشویق و تنبیه) در این نوع حیطه‌ها تخریب‌کننده و تضعیف‌کننده آن چیزی هستند که می‌خواهیم افزایش یابد.

نکند که بگوییم حالا
چون مجلات خیلی
تأثیر دارند، پس بیاییم
نمره و جایزه هم به آن
بدهیم. اینکه دوباره
همان درس می‌شود

تعدیل کننده هم داریم که متغیری کمکی است و اثر متغیر مستقل را هم زمان (با هم پراشی یا کواریانس) تشدید می کند. اما متغیری هم داریم که خیلی مهم، اما ناپیدا و پنهان است و منظور من پرداختن به نقش پنهان اما تعیین کننده این متغیر است. اسم این متغیر، «متغیر مداخله گر» است.

از نظر محقق این متغیر اتفاقاً خیلی نقش دارد، اما فعلاً از دید محقق پنهان است و نمی خواهد آن را در میدان محاسبه بیاورد؛ گرچه می داند که این متغیر اثری تعیین کننده دارد. مثلاً من اگر بخواهم تأثیر تشویق بر پیشرفت تحصیلی را بسنجم، می دانم که تشویق روی یادگیری اثر می گذارد، اما واقعاً فقط تشویق روی یادگیری اثر گذاشته است؟ خیر؛ هوش، انگیزه، پشتکار، دقت، اراده و هزار چیز دیگر هم اثر گذشته است، ولی فعلاً مدنظر من متغیر دستکاری شده تشویق است. با این حال من باید بدانم که فقط تشویق نیست، پس آن متغیر مداخله گر کجاست؟ می گویند این متغیر، قابل استنباط است، اما قابل مشاهده نیست.

آنچه اصل است از دیده پنهان است. ریشه پنهان است، اما شاخه را می سازد. حال اگر بگویید ریشه اصل است، پس بینیم چیست و خاک برداری کنید، درخت خشک و نابود می شود. ریشه باید پنهان باشد. من می خواهم همین را بگویم. مرواریدهای پرلز یعنی مروارید باید در آب پنهان باشد. اگر رسمی، آشکار و گیم اش کنید خراب می شود. برای چه وقتی بذر را می کاریم روی آن خاک می ریزیم؟ می پرسیم برای چه دفنش می کنیم؟ می گوید: دفنش می کنم که آشکار شود، پنهانش می کنم که بارز شود، زیر خاکش می کنم که رو بیاید. می خواهم بگویم که این کار را نکنید. بگذاریم زیر خاک باشد و اتفاقاً چون پنهان است اثر دارد. متغیر مداخله گر ناپیدا، اما

بیرونی می کنید، برنامه یابی از درون را تعطیل می کنید. به محض اینکه تصمیم می گیرید که با همه اهتمام و اراده تربیت کنید، جریان طبیعی تربیت را متوقف می کنید. به همین دلیل دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی قدری از این آفت ها به دور است و می تواند بستری طبیعی برای آموزش طبیعی از طریق امور غیررسمی باشد. به خصوص در مجلات رشد که با لایه های غیررسمی، ارتجالی، خودانگیخته و رغبت زا طرف است؛ نه مثل کتاب های رسمی، درسی، نمره ای و تکلیفی که البته در جای خودش ارزش خودش را دارد. البته ما مخالف درس و کتاب و تکالیف آن نیستیم. برخی خیال می کنند که من مخالف هرگونه آموزش و پرورشی هستم. خیر. گفت: من مخالف تربیت نیستم، اما مخالف تربیت کنندگان هستم!

پیش تر عرض کردم که باید تفکیک قائل شویم. ما یک «دانش قلبی» (Heart Knowledge) و یک «دانش مغزی» (Knowledge Head) داریم. دانش مغزی ما کتاب های درسی است، اما دانش قلبی همان آموزش هایی است که در سینه است و نه درسی! در سینه نبود هر آنچه درسی بود! چون بچه ها قلبی انتخاب می کنند. در سینه نرود آنچه که درسی است و آنچه که در سینه هست هم درسی نمی شود. این بحث مهمی است.

یافته های قابل استنباط، اما غیر قابل مشاهده از تیمز و پرلز

دوستان حاضر می دانند که ما در روش تحقیق چندین متغیر داریم: یک «متغیر مستقل» داریم که محرک و اثرگذار یا درونداد است. یک «متغیر وابسته» داریم که پاسخ، اثرپذیر و برون داد است. یک «متغیر کنترل» داریم که نمی گذاریم اثر بگذارد و اثرش را حذف می کنیم. یک متغیر مستقل ثانوی یا

اطفال. از خانم منشی هم که می پرسید: آیا این دکتر روان پزشکی اطفال است؟ او تأیید می کرد. از مراجعه کننده ای می پرسید: مشکل شما چیست؟ او می گفت: من خودم مشکلی ندارم، برای بچه ام آمده ام. فرد تازه وارد می پرسید: پس بچه ات کجاست؟ جواب می شنید: بار اولتان است آمده اید؟! وقتی داخل رفتید، می فهمید.

نوبتش که می شد، وقتی پدر و مادر می خواستند با بچه وارد شوند، دکتر می گفت: بچه را بیرون بگذارید و خودتان تشریف بیاورید. می آمدند توو مشکل کودک را می گفتند که مثلاً مشکل ناخن جویدن دارد. دکتر هم بررسی و یادداشت می کرد و سپس به پدر و مادر می گفت مثلاً ۱۰ جلسه برای درمان تشریف بیاورید.

۱۰ جلسه پدر و مادر را درمان می کرد، ناخن جویدن بچه خوب می شد! چرا؟ چون می گفت: اختلال بچه یک «واکنش» (Reaction) است، اما شما «کنش» (Action) مختل دارید. تا زمانی که «کنش مختل» حل نشود، «واکنش اختلالی» حل نمی شود. آن ری اکشن است، اکشن شما باید اصلاح شود. کیمیای سعادت در مورد «چو اصل را معالجت کردم فرع به شد» داستانی دارد که همین نکته را می گوید: روزگاری انگشت دست راست فرزند پادشاهی درد می کرد. هر چه دوا و درمان می کرد، خوب نمی شد. آن موقع هم گیاه پزشکی بود، مثل الان نبود که دارو بدهند. یکی می گفت روغن فلان، یکی می گفت دم کرده بهمان. ولی همه این درمانگری ها جز دردافزایی خاصیتی نداشت؛ چون به ریشه نمی پرداختند و دائم علامت را دستکاری می کردند. به قول مولوی:

پیامبر ما فرمود: «خاک
بهار کودکان است.» از
پیازه هم سؤال کردند
بهترین اسباب بازی
چیست؟ گفت: خاک
و گل. چرا گل؟ چون
منعطف ترین شکل در
عالم خلقت گل است
و گل به کودک اجازه
مداخله می دهد، اما
اسباب بازی امکان
دخالت را از او می گیرد

مؤثر است: چو اصل معالجت شود، فرع به شود. این از کیمیای سعادت امام محمد غزالی است که داستان خیلی زیبایی دارد.

من این ها را در جلسات روان درمانی برای دوستان روان شناسمان عرض می کنم. می گویم اگر کسی افسرده است، یا اضطراب و پر خاشگری دارد سراغ علائم و نشانه ها نروید. پر خاشگری یک نشانه است. سراغ علامت نروید، بروید سراغ منبع. مثلاً ناخن جویدن نوجوان یک علامت است. جویدن ناخن مربوط به تنیدگی درون اوست، فقط روی ناخن کار نکنید. بلکه به درون او راه یابید:

بی خبر بودند از حال درون
استعیذالله مما یفترون

اما برخی مدام می روند روی ناخن کار می کنند تا عملاً آن علائم را از بین ببرند. توصیه می کنند که مثلاً با همراه کردن یک محرک دردناک، فرایند یادگیری اجتنابی را ایجاد کنند، بعد محرک خوشایند و ناخوشایند، یادگیری انزجاری و از این حرف ها و تکنیک های روان شناسی زرد بازاری. می گویم بروید روی ریشه کار کنید، زیرا اگر تنیدگی روان را حل کنید، جویدن ناخن خوب می شود.

می گویند سُلَیوان، روان پزشک بزرگ، در سردر مطبش نوشته بود: روان پزشک اطفال. والدینی که بچه شان مشکل داشت آن ها به مطب او می بردند. کسی که برای اولین بار به مطب او می رفت، می دید که در سالن انتظار فقط پدر و مادرها و بزرگ سال ها نشسته اند و هیچ بچه ای آنجا نیست. خیلی تعجب می کرد. تابلو را می دید که نوشته روان پزشک

هر چه کردند از علاج و از دوا
گشت رنج افزون و حاجت ناروا
گفت هر دارو که ایشان کرده‌اند
آن عمارت نیست ویران کرده‌اند

پادشاه بسیار برافروخته و ناراحت شد و گفت چگونه نمی‌توانید انگشت فرزند مرا درمان کنید؟! گفتند مادرمانده‌ایم، ولی حکیمی هست در یونان به اسم جالینوس. آن زمان هم که امکانات نبود، باید سفر زمینی می‌رفتند و مشکلات زیادی تحمل می‌کردند. بالاخره رفتند، به آنجا رسیدند و علائم را گفتند. جالینوس نسخه داد. آن‌ها هم از شوق فراوان نسخه را ندیدند و به راه افتادند که ببینند زودتر مشکل را حل کنند. رسیدند به دربار و بستر بیمار. نسخه را باز کردند و در کمال شگفتی دیدند چیزی نوشته که ربطی به بیماری ندارد. گفتند: اگر این را به پادشاه بدهیم، سر ما بر دار رفته است. پادشاه پرسید: آخر چه نوشته است؟ گفتند: نوشته که فلان چیز را با فلان چیز با هم ترکیب کنید و به کتف چپ بیمار بمالید، ولی ما گفته بودیم انگشت دست راستش درد می‌کند!

دوباره رفتند پیش جالینوس و گفتند انگشت دست راست مشکل دارد. جالینوس گفت: همان کنید که گفتم. آمدند و

دارو و درمان را طبق دستور بر کتف چپ بیمار گذاشتند. بیمار به یکباره برخاست و گفت: با من چه کردید؟ درد فروکاست! به جالینوس پیغام فرستادند که چرا کتف چپ؟ گفت: آنچه اصل است معالجت کردم، درد به شد. چرا؟ چون ریشه عصب دست راست از کتف دست چپ می‌گذرد. آن زمان جالینوس بر اساس دریافت شهودی و نه ردیابی علمی، به این استنباط رسیده بود. ما

می‌دانیم که وقتی نیم‌کره چپ مغزمان مشکل پیدا می‌کند، سمت راست بدن ما فلج می‌شود. او آن موقع فهمیده بود که ریشه کجاست. حال چه این افسانه باشد یا واقعیت، فرقی نمی‌کند، مسئله «ریشه‌یابی» به جای «معلول‌یابی» است؟

تأثیر کار شما در دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی چنین چیزی است. بحث من این است که مجلات رشد مداخله‌گر پنهان‌اند. اتفاقاً نباید هم آشکار باشند و نباید ما بیاییم دستکاری و رسمی‌شان کنیم. بگذاریم کار خودشان را بکنند. هر قدر رسمی‌شان کنید، تهی‌ترشان کرده‌اید. نکنند که بگوییم حالا چون این مجلات خیلی تأثیر دارند، پس بیاییم به عنوان یک برنامه آموزشی رسمی و جدی آن‌را وارد مدارس کنیم و نمره و جایزه هم به آن بدهیم. اینکه دوباره همان درس و تکلیف، مشق و اجبار می‌شود. آقا این مجلات رشد را این قدر رسمی نکنید. مدام دستکاری نکنید که اگر اثر دارد، حالا بیاییم برنامه‌ریزی رسمی‌اش کنیم و برای آن کارنامه هم بگذاریم.

«بازی» (Play) را به «گیم» تبدیل نکنیم. بگذارید این مطالب غیر درسی همچنان غیررسمی، غیرجدی و غیر آموزشی باقی بمانند و فقط جنبه بازی داشته باشند. ببینید

چرا بازی با خاک روی کودک بیشترین تأثیر را دارد؟ چون خاک‌بازی برنامه، قانون و هدف ندارد، برای همین خیلی مؤثر است.

پیامبر ما فرمود: «خاک بهار کودکان است.» چرا؟ الان سؤال کنیم، می‌گویند: معلوم است. آن زمان که گیم‌نت و پلی‌استیشن نبوده است، در آن بیابان‌های عربستان خاک بوده. پیامبر (ص) هم چه بگوید؟! ولی جالب اینجاست که الان در

چرا در آموزش و پرورش خلاقیت نداریم؟ چون ما مورچه‌ای می‌آموزیم و نه زنبوری. مورچه اندوزش می‌کند و زنبور پردازش

استراحت و پذیرایی بین نشست‌های اجلاس، بحث‌های حاشیه‌ای و گفت‌وگوهای بین فردی بین نمایندگان کشورها در جریان بود. پشت میزی نشسته بودیم و خانم کهن سالی که استاد بازنشسته دانشگاه بود، از من پرسید: از کدام کشور هستید و رشته شما چیست؟ چون از صحبت‌هایی که در مورد روان‌شناسی می‌کردیم و اینکه در اجلاس تیمز بودم، تعجب کرد. گفتم: رشته من روان‌شناسی است. گفت: چه جالب! رشته من هم روان‌شناسی است و اتفاقاً روی «early child hood development» در چند کشور مختلف کار می‌کنم. بعد نظریه‌های فلسفی و روان‌شناختی کودک مطرح شد و گفت از آن زمانی که ژان ژاک روسو نظریه «کودک‌مداری» (child centered) را پیش کشید، واقعاً دید بشر عوض شد و یک انقلاب کپرنیکی در نگاه ما نسبت به کودک به وجود آمد. یعنی به جای اینکه کودک را متناسب با ذهن خودمان آموزش بدهیم، باید ذهنمان را متناسب با کودک تغییر بدهیم؛ از این حرف‌هایی که اخیراً زیاد باب شده و ژان پیاژه هم در نظریه خود به آن مشهور است.

پیش خودم گفتم بگذار ببینم نظرش در مورد این حدیث مشهور چیست. من نگفتم که حدیث پیامبر (ص) است، ولی گفتم: یکی از متفکران ما ۱۴۰۰ سال پیش جمله‌ای دارد و عجیب است که در تاریخ از آن غفلت شده است. پرسید: چیست؟ گفتم شما نظریه کودک‌مداری روسو گفتید، یکی از متفکران ما می‌گوید: «مَنْ كَانَ عِنْدَهُ صَبِيٌّ فَلْيَتَصَبَّ لَهُ». هرگاه در نزد شما کودکی هست شما عین کودک شوید، نه اینکه کودک را عین خود کنید. این همان انقلاب کپرنیکی روسو است که ۱۴۰۰ سال قبل گفته شده، اما کسی توجه نکرد! اول باور نمی‌کرد و می‌گفت امکان ندارد. حقیقتاً به وجد

قرن معاصر، با همه این فضاهای مجازی، دنیای الکترونیکی و اسباب‌بازی‌های دیجیتالی، از پیاژه هم سؤال کرده‌اند، همین را گفته است. به پیاژه گفتند: شما که می‌گویید بازی جدی‌ترین فعالیت دنیای کودکی است و فعالیت‌های بزرگ‌سالی چیزی جز بازیابی بازی‌های کودک نیست و جدیت بزرگ‌سال به قول نیچه همان چیزی است که در بازی داشته است، بهترین اسباب‌بازی برای کودک چیست؟

این سؤال را از پیاژه قرن بیستمی می‌پرسند. او می‌گوید: خاک و گل! می‌پرسند: چرا خاک و گل؟ می‌گوید: چون منعطف‌ترین شیء در عالم خلقت گل است و گل به کودک اجازه مداخله می‌دهد، اما اسباب‌بازی ساخته شده، دخالت را از او می‌گیرد و خود اسباب‌بازی در او دخالت می‌کند. اسباب‌بازی بچه را شکل می‌دهد، اما بچه خاک را شکل می‌دهد. اگر بچه دو سه ماهه را هم در خاک بگذارید، همین‌طور که می‌غلطد، با دست و پایش خاک را شکل می‌دهد. این بازی (Play) است. اما وقتی یک بسته یا پکیج بازی دست بچه می‌دهید که از قبل طراحی شده است و بچه باید متناسب با آن طراحی خودش را تنظیم کند، گیم (Game) است و این ضد کنش‌وری آزاد بازی است. گیم بزرگ‌ترین مانع در مقابل بازی است.

به همین دلیل گفته‌اند که خاک بهترین اسباب‌بازی است چون خاک بی‌شکل‌ترین شیء در خلقت است که همه چیز از خاک شکل می‌گیرد! کودک با هر ذهنیت و توانی می‌تواند آن را شکل بدهد و دخالت کند. دخالت یعنی آموزش و آموزش یعنی دخالت. آموختن یعنی ساختن. کودک خاک را می‌سازد و بهار کودک، خاک است. این تعبیر پیامبر (ص) به راستی شگفت‌انگیز است.

به یاد دارم در یکی از این اجلاس‌های تیمز و پرلز، هنگام

مرگ «یادگیری» در بستر «یاددهی»

مجلات رشد، اما خوش بختانه از این بستر آزاداند. چون آنجا که کتاب‌های درسی پایان می‌گیرد، درس‌های واقعی آغاز می‌شوند؛ آن‌جا که یاددهی قالبی پایان می‌یابد، یادگیری قلبی آغاز می‌شود. پس شاید بتوان گفت: با مرگ آموزش بیرونی، آموزش درونی جان می‌گیرد!

چندی پیش ماهنامه فیلم را می‌خواندم. دیدم **شهاب حسینی** (هنرمند فهیم و برنده جایزه بهترین بازیگر مرد جشنواره فیلم کن) در مصاحبه‌ای خاطره‌ای از **کیانوش عیاری** نقل کرده بود. گفته بود: هر وقت می‌خواستیم یک سکانس یا صحنه فیلم‌برداری را شروع کنیم، کیانوش عیاری (کارگردان) می‌گفت بچه‌ها آماده: «با مرگ هنر، هنر را آغاز می‌کنیم»!

حالا با اجازه شما من هم می‌خواهم بگویم: با مرگ یادگیری، یادگیری را شروع می‌کنیم؛ با مرگ آموزش، آموزش را شروع می‌کنیم؛ با مرگ تعلیم و تربیت، تعلیم و تربیت را آغاز می‌کنیم؛ با مرگ درس، درس را آغاز می‌کنیم!

من مخالف آموزش نیستم، بلکه مخالف برخی آموزش‌دهندگان هستم! من مخالف تربیت نیستم، بلکه با برخی تربیت‌کنندگان مخالف هستم، من مخالف تشویق و تنبیه نیستم با برخی تشویق‌ها و تنبیه‌های وارونه مخالفم.

گفتند پیش از فوت **کیارستمی**، **ژان لوک گدار**، فیلم‌نامه‌نویس و منتقد سینمایی فرانسوی - سویسی و یکی از کارگردانان نامی موج‌نوی فرانسه درباره سینمای کیارستمی گفته بود: «سینما با گریفیث آغاز شد و با کیارستمی

آمده بود و می‌گفت بی‌نظیر است. حال اگر ما این حدیث را در جمع خودمان بگوییم، کمتر به شگفتی می‌افتند چون به عمق معنای آن توجه نمی‌کنند که در چه زمانی، چه برداشتی از دنیای کودک وجود داشته است. اما او با کمال شگفتی و ذوق به دنبال کاغذ یادداشت بود که آن را بنویسید. در کیفش گشت، کاغذ یادداشت پیدا نکرد. دستمال کاغذی روی میز را به من داد و گفت: لطفاً متن جمله‌ای که نقل کردید، برایم بنویسید. پرسید: اسم گوینده سخن چیست؟ گفتم: حقیقتش او پیامبر ما، **حضرت محمد (ص)** است. گفت: شما مطمئنید این را ۱۴۰۰ سال پیش گفته است؟ گفتم: چیز تعجب‌برانگیزتر بگویم، فقط گفته نیست، عمل هم می‌کرده است.

گفتم: در مراسم نماز و عبادت، طفلی‌نی روی دوش پیامبر (ص) بازی می‌کردند. هنگام سجده که جدی‌ترین رکن نماز است، آن هم نماز جماعت با مسئولیت همگانی مسجد و نه نماز شخصی، سجده‌اش را طولانی می‌کند. بعد از پایان نماز، مردم می‌پرسند یا رسول‌الله چه شد که در آن رکعت دوم نماز هنگام سجده خیلی معطل کردید. پاسخ می‌دهد که چون طفلی روی دوشم بود، صبر کردم پایین بیاید! به‌راستی کدام پیشرو روان‌شناس کودک را می‌شناسید که عملاً این چنین کودک‌مدار باشد، نه فقط در ذهن و گفتار که در عمل و کردار؟

به هر حال بحث من به اینجا رسید، چون می‌خواستم اهمیت بازی (Play) را بگویم. متأسفانه ما با دلسوزی‌های بی‌مورد آن را دستکاری و رسمی می‌کنیم و سوار بر نیاز فطری کودک به خواسته‌های غیر فطری دامن می‌زنیم.

شهید مطهری خیلی
جالب درباره روح
علمی حرف می‌زند.
می‌گوید: دانشمند
کسی است که روح
علمی داشته باشد، نه
مطالب علمی

سازندگی است، لذا منظور تحقیر افلاطون نیست بلکه بازیابی مجدد اوست.

بحث این است که تفکر باید امری ارتجالی و خود انگیزه باشد. وقتی معرفت را از دیگری کسب می‌کنی و دیگری برای تو اثبات می‌کند تا حفظ کنی، این دیگر معرفت و تفکر شما نیست. برای همین است که اندیشه‌آموزی مانع اندیشه‌ورزی می‌شود. این جمله منصوب به **شهید مطهری** است که: «من ستایشگر معلمی هستم که نه اندیشه، بلکه اندیشیدن را به من آموخت.» اما آموزش اندیشه مانع تولید اندیشه می‌شود. آموزش به این سبک بزرگ‌ترین مانع آموزش است و هیچ چیز مضرت‌تر از این نیست که ما آموزش را آموزشی کنیم! یعنی چه؟ به تعبیر **رایبندو**: «نخستین اصل در آموزش این است که هیچ چیزی قابل آموزش نیست»، این خود جمله است:

The first principle of true teaching is that nothing can be taught. The teacher is not an instructor or task-master. he is a helper and a guide.

حال ممکن است شما پارادوکسی احساس کنید. چون خودش می‌گوید: «نخستین اصل در آموزش ...»، پس آموزش را به رسمیت شناخته است. ما مخالف آموزش نیستیم، همه این‌ها درست است. ما نمی‌خواهیم دکان خودمان را تعطیل کنیم، بلکه نخستین اصل در آموزش این است که هیچ چیز قابل آموزش نیست.

جالب است، ما که معتقدیم دین امری فطری و درونی است، آن را آموزشی کرده‌ایم و غرب به اصطلاح غیر دینی و ماتریالیست، نه تنها این کار را نمی‌کند که اتفاقاً برعکس می‌گوید: امور درونی را باید کشف کرد و نه آنکه کسب کرد! گویا مفاهیم اسلامی دارد از غرب طلوع می‌کند! به جای آنکه

پایان یافت!» یعنی چه؟

کمتر ستایشی از کیارستمی این چنین کوتاه اما عظیم و بی‌انتهای می‌توان یافت. پایان سینما یعنی چه؟ یعنی تعطیلی سینما و الفاتحه؟ خیر، یعنی کیارستمی سینما را از رسمیت و صنعت، به طبیعت و هنر بازگرداند و این یعنی با مرگ سینما، سینما آغاز شد. زیرا سینمای او سینما نیست، عین زندگی است. سینما باید خود زندگی باشد و زمانی این چنین می‌شود که سینما پایان یابد. به قول **سهراب سپهری**: واژه باید خود باد، واژه باید خود باران باشد.

با اقتباس از سخن گدار و سروده سهراب می‌توان گفت: آموزش و پرورش زمانی آغاز می‌شود که پایان یابد، و باید گفت آموزش و پرورش با انقلاب صنعتی آغاز شد و با بازگشت به فطرت و طبیعت پایان می‌یابد. چون تعلیم و تربیت واقعی چیزی جز بازیابی و شکوفایی فطرت انسان نیست. از زمانی که ما تعلیم و تربیت را از ساحت هنر و فطرت به صنعت و فن تقلیل دادیم، از دایره تعلیم و تربیت خارج شدیم.

هایدگر تلویحاً گفته است که پایان فلسفه، آغاز تفکر است. او می‌گوید: فلسفه، معرفت را صورت‌بندی می‌کند و نمی‌گذارد ما فکر کنیم. به ما می‌گویند این است و ما حفظ می‌کنیم. سخنش به این معنی است که وقتی فلسفه پایان پیدا کند، تازه آغاز تفکر است. برای همین است که نیچه **افلاطون** را بزرگ‌ترین دشمن تفکر می‌داند. او می‌گوید: قبل از افلاطون، متفکران نافیلسوف پیشافلسفه‌ای مثل **پارامیندوس** وجود داشتند که معرفتشان وجودی بود و نه موجودی. آن‌ها صورت‌بندی نمی‌کردند، زیستشان عین شناخت و شناختشان عین زیستشان بود. اما افلاطون آمد معرفت را صورت‌بندی کرد. البته می‌دانید که خصوصیت نیچه ویرانگری به قصد

ما این تعالیم ناب اسلام را به غرب صادر کنیم، آن‌ها حقایق ما را به ما گوشزد می‌کنند! عجب!

کتابی منتشر شده است به نام: «ارزش‌ها غیر قابل آموزش‌اند» (Values Can not be Taught). می‌پرسیم: چرا؟ می‌گوید: چون ارزش‌های دینی، ذاتی و درونی‌اند. شما نباید آموزش بدهید. ارزش‌ها کشف شدنی‌اند، نه کسب شدنی. ما حتی در اسناد بالادستی آموزش و پرورش دچار خطای فاحش دیدگاهی شده‌ایم و به تقلید از «روان‌شناسی رفتارگرایی» می‌نویسیم: درونی‌سازی ارزش‌های دینی. اصلاً این تعبیر درونی‌سازی می‌دانید یعنی چه؟ یعنی امری بیرونی را باید به درون راه بدهید و هضم کنید. آنکه دین را درونی می‌کند، نمی‌داند که اصلاً ذات دین درونی و فطری است و به درونی‌سازی نیازی نیست. مگر شما دین را بیرونی می‌دانید؟ یک مارکسیست بی‌دین باید بگوید درونی‌سازی دین، نه ما که بر اساس آیه ۳۰ سورة روم دین را امری درونی و فطری می‌دانیم. تو که می‌گویی دین امری فطری است، چرا می‌گویی درونی‌سازی؟ اگر بنویسیم درونی‌سازی انگیزه کنجکاوی، همه به ما می‌خندند. مضحک است، طنز سیاه است. این حرف‌های ما طنز تلخ است. مگر کسی دین را درونی می‌کند؟! دین درونی هست. این‌ها را از کجا گرفته‌اید؟ آیا هیچ‌گاه روی نوشته می‌توان نوشته نوشت؟ آیا چیزی که در درون است، باز هم باید از بیرون وارد کرد؟ آیا وقتی یک چاه در درونش آب است، هیچ آدم عاقلی از آب بیرون آن را پر می‌کند؟ یا بر عکس آن را حفر می‌کند تا آب کشف شود؟ به قول مولوی:

بر نوشته هیچ بنویسد کسی

یا نهاله کارد اندر مغرسی؟

پس چرا دین را بیرونی می‌دانید و می‌خواهید به جای

استخراج از فطرت، آن را به ذهن منتقل کنید تا درونی شود؟ این واژگان را از همین روان‌شناسی زرد گرفته‌اید. آن‌ها خودشان دیگر به این مفاهیم اعتقاد ندارند. برگشته‌اند و نظریه‌های سازاگرایی و اکتشافی را در آموزش مطرح کرده‌اند. آن وقت ما تازه داریم همان مسیر رفته و بازگشته آن‌ها را از نو طی می‌کنیم! آن‌ها اگر با پشیمانی و توبه از تونل سیاه درآمده‌اند، ما داریم می‌رویم داخل این تونل! خیلی هم با افتخار!

اما راه یادگیری از نایادگیری می‌گذرد، یعنی تا آنچه را طوطی‌وار آموخته‌ایم کنار نزنیم، نمی‌توانیم به یادگیری معنی‌دار برسیم.

پس نخستین مسئله در آموزش، یاددهی نیست، بلکه نایاددهی است، به قول تافلر «Unlearning». من اگر بخواهم مصداق والاتر آن را بگویم، همان تزکیه خود ماست. «نایادگیری برای یادگیری» (Unlearn to Relearn) که به یادگیری (Learn) منجر می‌شود. اول باید ذهن را از آنچه که هست تهی کنی تا به قول پیامبر اکرم: «اللَّهُمَّ ارِنِي الْأَشْيَاءَ كَمَا هِيَ». این یعنی واقعیت را آن گونه که می‌خواهیم نباید بفهمیم، آن گونه که به ما می‌آموزند هم نباید بفهمیم؛ آن گونه که هست باید بفهمیم. برای فهمیدن آن گونه که هست باید ذهنیت و آموزش‌های قبلی را کنار بگذاریم. ذهن شرطی شده مانع یادگیری ما می‌شود. تافلر می‌گوید: شهروند هزاره سوم کسی نیست که خوب چیزی یاد می‌گیرد. کسی است که خوب بداند که چه چیزهایی را یاد نگیرد. شما بهتر از بنده می‌دانید که اغلب افسردگی‌ها، اضطراب‌ها، کینه‌ها و حسادت‌ها از طریق یادگیری (Learning) رخ می‌دهند که ما باید نایادگیری (Unlearn) کنیم. کار روان‌درمانی همین

ضعیف‌تر، آن ردهٔ تکاملی قوی‌تر و برعکس. شما ببینید، نوزاد کرم یک گره سفالی در گردش دارد در حد یک سیناپس ارتباط عصبی که ظرف سه ثانیه با محیط سازگار می‌شود. یک جوجه که از تخم درمی‌آید، سه‌روزه، یک بچه‌گره سه‌ماهه، یک بچه شامپانزه سه‌ساله و بچهٔ انسان ۱۶ ساله. چرا؟ چون هرچه ردهٔ تکاملی قوی‌تر است نوزاد، ضعیف‌تر به دنیا می‌آید. این پارادوکس جالبی است. اینجاست که باید اذعان کرد که قدرت تربیت در ضعف آن است!

سعدی هم حکایت جالبی را نقل می‌کند که ترجمان بین قدرت و ضعف است و نشان می‌دهد که هرچه ضعیف‌تر، قوی‌تر. او می‌گوید: دو درویش خراسانی ملازم صحبت یکدیگر سفر کردند. یکی ضعیف بود که هر بدو شب افطار کردی و دیگر قوی که روزی سه بار خوردی. اتفاقاً بر در شهری به تهمت جاسوسی گرفتار آمدند هر دو را به خانه‌ای کردند و در به گل بر آوردند. بعد از دو هفته معلوم شد که بی‌گناهاند. در گشادند، قوی را دیدند مرده و ضعیف جان به سلامت برده.

مردم درین عجب ماندند. حکیمی گفت: خلاف این عجب بودی. آن یکی بسیار خوار بوده است طاعت بی‌نوابی نیافرید به سختی هلاک شد وین دگر خویشان دار بوده است، لاجرم بر عادت خویش صبر کرد و به سلامت بماند.

سعدی یک رمان ۳۰۰ صفحه‌ای را در سه خط به شما می‌گوید و اجازه می‌دهد بقیه‌اش را کشف و خلق کنید. سطور سفیدش سیاه‌تر از سطور سیاه است. آنچه که نگفته است، گویاتر از گفته‌هایش است. آنچه را که به قصد پنهان می‌کند، با عظمت و هنر پنهان می‌کند

نایادگیری است. یعنی چه کار کنیم تا این منطق عوض شود. با این حال آیا کسی می‌تواند نایادگیری کند؟ یادگیری راحت است، نایادگیری سخت است. وقتی پول را در قلم می‌اندازید آسان است، اما برای درآوردن پول از قلم باید آن را بشکنید. باید فنا شود تا نایادگیری رخ دهد: بی‌فنا نتوان به گنه معنی اشیا رسید.

پس نایادگیری خیلی سخت است. تزکیهٔ جان است و تزکیهٔ جان فنانی جان است. تربیت نکردن خیلی سخت‌تر از تربیت کردن است. سودمندترین نوع یادگیری «نایادگیری» است. مولانا می‌گوید: «از کجا جوییم علم؟ از ترک علم». قدرت آموزش در ضعف آن است. این از **پائولو فریره** است. او در کنگرهٔ شمال - جنوب بالای تریبون رفت و گفت: «دوستان...» آنجا چه کسانی بودند؟ اغلب صاحب‌نظران و آموزش‌دهندگان جهان جمع بودند. گفت: «من مایلم سخنم را با یک جملهٔ پارادوکسیکال شروع کنم.» افزود: «قدرت آموزش در ضعف آن است.»

با این حرف همه‌همه و غوغایی در اجلاس ایجاد کرد.

مثل اینکه ما بگوییم گردی دایره در چهارگوشی آن است. مکشی کرد و با این حرف بحث را به چالش کشید. بحث باید چالشی باشد، برخلاف بحث‌های ما که بعضاً بالشی می‌شود. وقتی او بحثش را باز کرد، گفتند پارادایم ما نسبت به تعلیم و تربیت دگرگون شد.

چرا خداوند نوزاد انسان را در لحظهٔ تولد ضعیف‌ترین نوزاد خلق کرده است، در صورتی که کرم خاکی که تقریباً ضعیف‌ترین ارگانیسم را دارد، قوی‌ترین نوزاد را دارد؟ هر قدر نوزاد

با مرگ یادگیری،
یادگیری را شروع
می‌کنیم و با مرگ
آموزش، آموزش
را شروع می‌کنیم.
نخستین اصل در
آموزش این است
که هیچ چیزی قابل
آموزش نیست

تا مخاطب خودش کشف و خلق کند. این را می‌گویند اعجاز کلام و خوانش متن که به مخاطب توهین نمی‌کند که بیاید نتیجه را بگوید. بچه ما وقتی قصه می‌خواند از او می‌پرسیم: خب، چه نتیجه‌ای گرفته‌ای؟ به او می‌گوییم بگو نتیجه گرفتم که از این به بعد حرف پدر و مادر را گوش کنم.

می‌گویند کسی پیش حاج آقای رفت و گفت: حاج‌آقا یک استخاره کن. گفت: باشد نیت کن. گفت: حاج‌آقا نیتش را هم خودت بکن! من به شما ایمان دارم و نیازی به نیت من نیست!

ما گاهی اوقات همین کار را می‌کنیم. به جای بچه‌ها نیت می‌کنیم و به جای بچه‌ها نتیجه می‌گیریم. تو چه کاره‌ای؟ بگذار بچه نتیجه بگیرد. «نه ما اینجا مربی هستیم، بچه باید مطابق نظر ما بفهمد و این نتیجه را بگیرد.»

خداوند به آن عظمت به انسان اجازه می‌دهد با ریسک هزاران خطا و خطر، خودش کشف کند. اما ما اجازه نمی‌دهیم. قدرت تربیت در ضعف آن است، قدرت آموزش در ضعف آن است:

اندرین ره سوی پستی ارتقاست

بس زیادت‌ها درون نقص است

ژان پیاژه نیز نکته تناقض آلودی دارد که می‌گوید: هرگاه چیزی را به کودک آموزش می‌دهید مانع می‌شوید تا خود آن را شخصاً کشف کند. ما بزرگ‌ترین مانع‌گذاران رشد کودک هستیم، چون دائم آموزش می‌دهیم. این عین جمله پیاژه است که می‌گوید:

When you teach a child something, you take away forever his chance of discovering it for himself
پیاژه نگفته شانس یادگیری، گفته شانس کشف کردن را از

کودک می‌گیرید. «دیس کاور» یعنی شما «کاور» را برمی‌دارید و آشکار می‌شود. این یعنی هست. دین فطری هست، کشفش کن، آموزش نده. آخر جمله هم جالب است، می‌گوید: «برای خودش»، ولی ما چه می‌گوییم؟ می‌گوییم: برای معلمش، برای پدر و مادرش. بچه‌های ما درس خواندن را برای خودشان نمی‌دانند. می‌پرسید: برای چه درس می‌خوانی؟ می‌گوید پدرم گفته است. می‌پرسی: برای چه تکلیف می‌نویسی؟ می‌گوید: معلم گفته است. به نظر من این جمله از پیاژه هم از کائنات است. بنابراین می‌گوید: یادگیری امری اکتشافی است، آن وقت ما دین فطری را اکتسابی کرده‌ایم با این بلایی که سر آن آورده‌ایم. آموزش ارزش‌ها نیز باید اکتشافی و خلاقانه باشد و نه اکتسابی و مقلدانه!

خلاقیت زمانی رخ می‌دهد که ما از داده‌ها، اطلاعات و معلومات فراتر برویم و آن‌ها را پردازش کنیم. پیامبر (ص) می‌فرماید: مَثَلُ الْمُؤْمِنِ كَمَثَلِ النَّحْلَةِ؛ اِنْ اَكَلَتْ اَكَلَتْ طَيِّبًا، وَ اِنْ وَصَعَتْ وَصَعَتْ طَيِّبًا، وَ اِنْ وَقَعَتْ عَلٰى عُودٍ نَّخِرٍ لَّمْ تَكْسِرْهُ. مَثَلُ مُؤْمِنٍ، مَثَلُ زَنْبُورٍ عَسَلٍ اسْت...

تمام بحث ما این است. چرا در آموزش و پرورش خلاقیت نداریم؟ چون ما مورچه‌ای می‌آموزیم و نه زنبوری. مورچه اندوزش می‌کند، اما زنبور پردازش می‌کند. مورچه تراکم اندوزشی است، اما زنبور تحول پردازشی. زنبور کیمیاگری می‌کند و آموزش و پرورش یعنی کیمیاگری داده‌ها و آموزه‌ها و اینکه من چگونه مواد خام را با بینش، مداخله و معرفت خودم پردازش کنم که حتی با آن چه که معلم من گفته است، مغایر شود. در حالی که امروزه ما می‌گوییم داده با ستانده باید برابر باشد تا یادگیری رخ دهد. پس نمره شما بیست است. چرا؟ چون ماشاءالله عین همان چیزهایی که به شما منتقل کرده‌ام،

تولید و به عنوان ارزش افزوده ارائه کند. ما در یادگیری ارزش افزوده نداریم. استاد بعضاً ارزش افزوده‌ای ندارد و دانشجو هم که از اول نداشته است. ولی زنبور ارزش افزوده دارد. ببینید این حدیث واقعاً مروارید بحث ماست. من می‌گویم چرا در پرلز به این مقاله اشاره کردم. من حدس زدم که شاید حتی نتوانیم به مقدمه هم برسیم، برای اینکه متأسفانه پیش‌آگهی ورود به این بحث مهم‌تر از خودآگاهی بحث است و پیش‌متن بیشتر از خود متن زمان می‌برد.

این است که مولای متقیان فرمود: «لَا عِلْمَ كَالْتَفَكُّرِ»: هیچ دانشی به مثابه تفکر نیست. آن وقت تفکر چیست؟ تفکر یعنی مجهول‌یابی و نه معلوم‌یابی. در منطق **ملاهادی سبزواری** می‌خوانیم که تفکر ترتیب دادن امور معلوم برای رسیدن به مجهول است. پس غایت تفکر رسیدن به مجهولی تازه برای تفکر دوباره است و نه پاسخی معلوم برای خاموشی تفکر. معنای عمیق «ذهن گستر» به جای ذهن اندوزی» همین است. یعنی با مجهول آموزی است که ذهن گسترش پیدا می‌کند. با معلوم، آموزش اتفاقاً مسدود می‌شود.

به قول **جان دیویی**: طرح مسئله موجب حیات فکراست، اما حل مسئله موجب مرگ فکر است. او می‌گوید وظیفه معلم سر کلاس طرح مسئله و نه حل مسئله است. حل مسئله موجب ایست فکری می‌شود. عصب شناسان دریافته‌اند که وقتی مسئله در حال طرح است، کورتکس مغز فعال است. اما وقتی حل می‌شود کورتکس مغز تعطیل می‌شود! وقتی بچه دارد مسئله را حل می‌کند، آن موقع نورون‌ها با سرعت بیشتری در ارتباط‌اند، سیناپس‌ها فعال‌اند و هزاران کنش عصبی در اوج فعالیت رخ می‌دهد. این نشان می‌دهد که تفکر منشأ دانش است.

به رسم امانت بدون هیچ گونه خلاقیت به من پس داده‌ای! هر چه معلم گفته، ماشاءالله عین ضبط‌صوت تکرار کرده است. اینکه شد فلش مموری!

اما زنبور عسل چه کار می‌کند؟ شهدها را از منابع مختلف را می‌گیرد، اما چیزی که تولید می‌کند اصلاً آن‌ها نیست. این همان مروارید پروری در آب بدون مروارید است و ربطی هم به آب ندارد؛ اگر چه از آب است. **شهید مطهری** (ره) در کتاب «تعلیم و تربیت در اسلام» همین علم مورچه‌ای و زنبور عسلی را مطرح می‌کند و مثال جالبی هم می‌زند. داستان در مورد پسر رمالی است که می‌خواهد جانشین پدر شود. آن قالب را یاد گرفته است، ولی اصل را نمی‌داند. شهید مطهری خیلی جالب درباره روح علمی حرف می‌زند: دانشمند کسی است که روح علمی داشته باشد، نه مطالب علمی.

از **کرلینجر** هم که می‌پرسند علم چیست، تعریف نمی‌دهد. می‌گوید علم کاری است که دانشمند می‌کند. نه انطباق ذهن با واقعیت یا تعاریف مشابه. علم کاری است که دانشمند با روح، روان و سیالی وجودی‌اش می‌کند. ما نمی‌توانیم علم را از روح بگیریم، مثل وقتی است که ماهی را از آب بگیرد. وقتی ماهی را از آقیانوس می‌گیرید و روی تخته می‌گذارید، دیگر ماهی نیست، جنازه ماهی است. ما جنازه علم داریم، روح علم در روح دانشمند است. برای همین است که کرلینجر می‌گوید: علم غیر قابل تعریف است، چون کاری است که دانشمند می‌کند. حال اگر توانستید آن کار را کشف کنید. آن کار جزو ذات دانشمند است؛ روح، روان و سیالی بودن غیر قابل تهدید و تعریف او.

حال از این منظر، یادگیری حقیقی زمانی رخ می‌دهد که یادگیرنده از مطالب دریافت شده چیزی فراتر از آن‌ها را باز

«لَا عِلْمَ كَالْتَفَكُّرِ» چیست؟ تفکر همان مجهول است، پس هیچ دانشی مثل مجهول نیست. گفت هر چه بیشتر بدانی کمتر می دانی. آیا انیشتین بیشتر می دانست یا ما؟ اتفاقاً ندانسته‌های انیشتین خیلی بیشتر از ماست. گستره ندانسته‌های انیشتین بیش از دانسته‌های اوست. او چون خیلی می داند هیچ نمی داند. اگر بپرسند یک عقب مانده بیشتر مجهول دارد یا یک دانشمند، مسلم است که می گوئیم یک دانشمند. چون نسبت دانش و مجهولات مثل شعاع و قطر دایره است. من این را وام بگیرم از این عبارت مقدس: «رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا». من این را جای دیگری هم گفته‌ام. یادم هست جناب آقای

دکتر محمدیان در یکی از نشست‌ها سخنرانی می کردند، نکته خیلی ظریف، باریک و تازه‌ای را مطرح کردند. گفتند: غالباً این دعای «رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا» را «خدایا علم من را زیاد کن» ترجمه کرده‌اند، ولی این غلط است. ایشان می گفت در آن صورت باید می گفت «رَبِّ زِدْ عِلْمًا»، ولی می گوید: «زِدْنِي». یعنی مرا به واسطه علم زیاد کن. علم ابزار بسط ماست؛ ابزار است و نه هدف. فرمود مرا به واسطه علم زیاد کن. علم در فلش مموری که زیادتر از همه است. اینکه ما گفتیم ذهن گسترتری باید جایگزین ذهن اندوزی شود همین است.

مجلات رشد ذهن گسترتری می کنند، کتاب‌های درسی ذهن اندوزی. البته آن هم خوب است. بالاخره این لیوان باید پر شود، ولی هنر این است که این لیوان چقدر گسترده شود. خود پیازه می گوید: هوش یعنی ظرفیت (Capacity)؛ ظرفیت دانستن و نه خود دانستن. یعنی اینکه من چقدر

اگر به بچه‌ای که خوابش می آید، بگوئید خواب می خواهیم مهمانی برویم، بیشتر خوابش می گیرد. بگوئید بخواب، خوابش می برد. کنش‌های روانی اتفاقاً طوری هستند که اگر ارادی‌شان کنید، نابود می شوند

می توانم بدانم، اگر هیچ نمی دانم و آن عظمت من است. عظمت انسان‌ها به تراکم دانششان نیست، به خواش دانستگی‌شان است. «أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ». برای همین است که می گوید: به تو سینه‌ای گشوده دادیم. ملاک خداوند برای گزینش بنندگان معلومات، معدل، «ISI» و «PHD» نبوده است. می گوید چقدر وجودت عظیم است. رسول اکرم حدیث شگفت انگیزی دارند که می فرماید: «الْخُلُقُ وَعَاءُ الدِّينِ». یعنی خلق ظرف دین است. من اگر آدم تنگ نظری باشم، هزار حدیث خلق گشوده هم که از پیامبر بخوانم، باز هم دینم تنگ‌نظرانه است. به جای حافظ، به داعش تبدیل می شوم.

«خوانش حافظی» و «خوانش داعشی» از اسلام بسیار تفاوت دارند. حافظ گسترده دل بود، برای همین قرآن را به ۱۴ روایت گسترده می فهمید. داعش هم حافظ قرآن است؛ بعضاً خیلی بهتر از ما. ولی می دانید که آن‌ها قبل از آنکه انسان بشوند، مسلمان شدند و قبل از آنکه «قَسَوِي» بشوند به اصطلاح «فَهْدِي» شدند و این هدایت عین گمراهی است. چون خلقشان تنگ، بسته و تاریک است، دین را تنگ و تاریک دیده‌اند. لذا این حدیث «الْخُلُقُ وَعَاءُ الدِّينِ» خیلی حرف بزرگی است. می گوید اول خُلقت را گشاده کن، بعد دینت گشوده می شود. خلقت تنگ باشد، گشوده‌ترین دین را هم تنگ‌نظرانه می بینی. شما اگر کل آب اقیانوس را بریزد توی این لیوان پلاستیکی، آن وقت اقیانوس می شود همین لیوان نیم و جبی. خب، همه آنچه تا اینجا گفته شد، مقدمه و پیش درآمد بود و هنوز وارد بحث نشده‌ام. در این پاورپوینت همان گونه

است که متأسفانه به آنجا نرسیدیم. من به عنوان شاگرد شما استادان گرامی خیلی کودکانه و گستاخانه کنفرانسی دارم. حال مایلم که شما نقدها، نظرها، اصلاحها و رهنمودهایی را که برای تصحیح این بحث دارید مطرح کنید.

پرسش و پاسخ

جعفر ربانی: خیلی خوش حالیم که امروز در خدمت شما هستیم. ما همیشه از صحبت‌های شما استفاده می‌بریم، منتها می‌خواهم یک مورد کلی را عرض کنم. معمولاً هر قدر امثال این بحث‌های مفید شما بیشتر می‌شود، ضمن اینکه آموزنده است، مخاطب را با سؤالات بیشتری مواجه می‌کند که البته این حسن موضوع است. من دو سؤال دارم؛ آموزش‌های آزاد و غیررسمی که به صورت‌های متفاوت داده می‌شوند، هم در فرهنگ ما سابقه دارند و هم در آموزش و پرورش. در سال‌هایی که در آموزش و پرورش بودم و این صحبت را می‌شنیدم، با خودم می‌گفتم: حال راه چیست؟ ما تقریباً هر قدر جلوتر آمده‌ایم و این سؤال‌ها بیشتر شده‌اند، در صحنه عمل دیده‌ایم که یا نتیجه عکس داده و یا عکس آن عمل شده است. برای مثال، تقریباً در تمام مدارس غیردولتی که مدارس مفید قلمداد می‌شوند، به بیشترین وجه نظام رسمی و تحکمی حاکم است. حال در دوران آمادگی کنکور جدا، در دوره ابتدایی هم همین‌طور است. می‌خواهم بگویم به این حرف‌ها کجا باید عمل شود؟ چه کسی باید ترتیب اثر بدهد؟ کجا می‌توانیم مدرسه‌ای پیدا کنیم که این برنامه آزاد را انتشار بدهد و بر اساس آن تربیت کنیم. این حلقه مفقوده‌ای است. سال‌هاست که به روش‌های مختلف این بحث‌ها مطرح می‌شوند. فرض کنیم در کلاس‌های عادی می‌خواهیم یک موضوع

که ملاحظه می‌فرمایید، بیش از ۱۵۰ اسلاید وجود دارد که من فقط ۱۰ مورد آن را باز کردم و تازه می‌خواهیم برسیم به بحث اصلی پرلز. تازه اینجا وارد هدف اصلی مطالعات تیمز و پرلز می‌شویم و بحث مؤلفه‌های آن که عوامل پنهان هم در همین بحث مطرح می‌شود.

به‌اضافه اینکه می‌خواستم مطالبی درباره وارونگی‌های تیمز و پرلز بگویم که چرا کشوری معلم آموزش می‌دهد و نتیجه وارونه می‌گیرد و کشور دیگری با همان آموزش نتیجه مثبت می‌گیرد. چرا در کشوری مثل ژاپن، نگرش دانش‌آموزان به درس ریاضی و علوم پایین‌ترین است اما عملکرد دانش‌آموزان در همان درس‌ها بالاترین است؟ یعنی چه؟ چرا در تیمز ۲۰۱۵ بالاترین رضایتمندی شغلی از آن معلمان ایران است، اما در ژاپن بر عکس است؟ چرا بالاترین ساعات آموزشی متعلق به آفریقای جنوبی است (۱۲۰۰ ساعت در سال) اما پایین‌ترین عملکرد را در تیمز دارد و کمترین ساعات آموزشی در کشور لیتوانی است (حدود ۶۰۰ ساعت)، اما عملکرد آن بالاتر است؟ یا چرا در کشوری مثل هنگ‌کنگ، مفاهیم ریاضی (عدد، وزن، جرم و حجم) را دو سال دیرتر از ما آموزش می‌دهند، اما از نظر عملکرد از ما جلوترند. در حالی که در کشور ما، با دو سال زودرسی عملکرد پایین است؟ چرا آن تأخیر موجب تسریع می‌شود و این تسریع موجب تأخیر؟ چرا در برخی کشورها مثل کره جنوبی، رابطه تراکم کلاس و پیشرفت تحصیلی مثبت است اما در کشورهای اروپایی منفی؟ و ده‌ها پرسش پرچالش و وارونه‌نمای دیگر که به‌راستی شگفت‌انگیز است و نگاه خطی، کمی و سطحی ما را به سوی نگاه غیر خطی، چند لایه چند ساحتی و پیچیده سوق می‌دهد.

می‌خواستم بگویم این وارونگی و آثار پنهان چگونه

خاص، مثل تاریخ یا ریاضی درس بدهیم. معلم اگر بخواهد این شیوه‌های رسمی را به کار نگیرد، به چه صورت می‌تواند عمل کند که درعین حال برای آموزش هم بازدهی حاصل کند؟ در نهایت به نظرم می‌آید که مجموعه این مطالبی که دانشمندان آزادی طلب گفته‌اند، در تمثیل به‌مثابه ویتامین‌هایی هستند که سوخت‌وساز بدن را تأمین می‌کنند، ولی در هر صورت اصل آموزش همان آموزش‌های رسمی است. اگر آن آموزش‌های رسمی نباشند، نظام زندگی ما که با گذشته خیلی متفاوت است، سامان نمی‌گیرد. در هر صورت این موضوعی است که فکر می‌کنم باید بیشتر روی آن بحث شود. همه ما که اینجا نشسته‌ایم، در سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی دائماً با این بحث‌ها مواجهیم؛ اینکه چنین نظریاتی را چقدر جدی بگیریم، چقدر جدی بگیریم و کجا بیازماییم.

در زمینه دین هم همین‌طور است. فرض بگیرید که بخواهیم دین را به طور رسمی و تحکمی آموزش ندهیم، ولی گفتمان حاکم بر دین که با سیاست تحکمی جامعه نیز هم‌خوانی دارد، اصلاً می‌گوید شما باید ولایت کنید. شما باید یقه بچه را بگیرید و به این طرف بکشید. تقریباً این در نهان ذهن همه ما وجود دارد. من اگر این حرف را جایی بگویم ۱۰ نفر ۱۰ حدیث برای من می‌خوانند که ما حدیث داریم. تو چرا می‌گویی آموزش آزاد. بچه اگر به حال خودش رها باشد، گمراه می‌شود.

سؤال دوم هم این است که: لطفاً دست کم بگویید، یکی از مرواریدهایی که آن آقا در مطالعات پرلز پیدا کرده است، چیست؟

دکتر کریمی: اگر من بگویم که نقض غرض می‌شود،

چون آن پنهان است. می‌گویند بگویم آن کتاب چه گفته است. گفتند کیمیاگری به دیاری رفت و گفت من دست به هر چه بزنم، طلا می‌شود. اهالی با شگفتی و کنجکاوی آمدند. یکی کلوخی آورد و گفت: این را طلا کن. به محض دست زدن طلا شد. یکی پرسید: چه کار کردی؟ گفت: می‌خواهید شما هم بدانید؟ هیچ کاری ندارد، اگر می‌خواهید به شما هم بگویم، فقط یک شرط دارد. شرطش این است که وقتی به چیزی دست می‌زنی که می‌خواهی طلا شود، به فکر طلا نباشی!

ای کاش این را نمی‌گفت. اگر نمی‌گفت لاقلاً اگر تصادفی دست می‌زدند، ممکن بود طلا شود. ولی وقتی گفت به فکر طلا نباشید، همه خواستند حواسشان باشد که به فکر طلا نباشند و هیچ‌کس نتوانست. آن کیمیاگر سخاوت نداشت، خست داشت. گفت برای اینکه کاری کنم که هیچ‌کس نتواند، باید راه حلش را بگویم.

مروارید همان نوحه آن بنده خداست که وقتی گفت همه باید گریه کنند، گریه بند آمد. اگر به بچه‌ای که خوابش می‌آید، بگویید نخواب می‌خواهیم مهمانی برویم، بیشتر خوابش می‌گیرد. بگویید بخواب، خوابش می‌پرد. کنش‌های روانی اتفاقاً طوری هستند که اگر ارادی‌شان کنید، نابود می‌شوند. یک تکنیکی به شما بگویم: هر موقع خواستید عصبانی نشوید، عصبانی بشوید. من پریروز رفتم دفاع از برنامه تیمز و پرلز. خیلی عصبانی بودم، چون ما این‌همه داریم تلاش می‌کنیم، بعد یکمرتبه می‌آیند شاخص‌هایی می‌گذارند و غیره. به مدیر امور طرح و برنامه گفتم: من چون امروز اراده کردم عصبانی شوم، عصبانیت کم شده است، وگرنه خیلی عصبانی بودم. عصبانیت من وقتی اراده می‌کنم نابود می‌شود. اگر به بچه که دارد گریه می‌کند، بگویید گریه کن، آرام می‌شود. من سر

اروین یالوم در کتاب «آن‌گاه که نیچه گریست» می‌گوید: «روش‌های درمان از منش‌های درمانگر زاده می‌شوند» این منش است که به روش بها می‌دهد. اگر مبتکرانه‌ترین روش‌ها را به معلمی بگویید که منشش خلاق نیست، او خلاقیت را نمی‌آموزد؛ چون انگاره‌اش غلط است. من افراد بی‌سواد و روستایی دیده‌ام که منش خلاق دارند، با اینکه در مورد تعلیم و تربیت خلاق، فعال و کودک‌مدارانه هیچ سوادى ندارند و استاد پروفیسوری را هم دیده‌ام که حتی

ممکن است دکترایش در آموزش خلاقیت باشد، اما منشش خلاق نباشد. اینکه گفتیم: «الْخُلُقُ وَعَاءُ الدِّينِ»، اول خُلق، انگاره و منش را درست کن و بعد روش‌ها از دل منش زاده می‌شود. در دست انسان‌های درست حتی ابزار نادرست به درست تبدیل می‌شود. بر عکس، در دست‌های انسان نادرست، حتی ابزار درست به نادرست تبدیل می‌شود. این موضوع در نظام‌های آموزشی نیز قابل تعمیم است. بهترین روش‌ها، منابع، تجهیزات، محتوا، برنامه و امکانات اگر در دست معلم ناشایست باشد، همه سرمایه‌ها ناشایست و زیان‌بار می‌شوند. بر عکس آن نیز صادق است.

برای همین است که تغییر انگاره نخستین گام در اصلاح است. معلمی که با این انگاره سر کلاس می‌رود، می‌تواند خیلی چیزهای رسمی را غیررسمی بگوید، خیلی چیزهای دیکته‌ای را رغبتی کند و مانند آن. من این را تجربه هم کرده‌ام. به مدرسه‌ای رفته بودیم تا برای اولیا صحبت کنیم. مدیر مدرسه برترین بچه‌ها را به لحاظ تربیتی آورده بود و می‌گفت این چند نفر از نظر ادب اجتماعی، اعتمادبه‌نفس، حسن خلق و

غالباً ما آنچه را که آگاهانه یاد می‌گیریم، درونی نمی‌کنیم. اما آنچه که ناخودآگاه یاد می‌گیریم، در عمق وجودمان رسوب می‌کند، بی‌آنکه بدانیم که می‌دانیم

کلاس که گاهی دانشجو می‌خندد، اگر بگویم نخند منقبض می‌شود و از نگاه داشتن خنده به خود می‌پیچد. می‌گویم: خیلی خوب، لطفاً پنج دقیقه بخندید، تمام می‌شود.

لذا ما اگر بیاوریم آن عوامل پنهان را آشکار و صورت‌بندی کنیم، دوباره همان داستان پیش می‌آید. حال در مورد اینکه فرمودند آموزش رسمی لازم است و بالاخره باید دین را رسمی آموزش بدهیم، توضیحی بدهم. رشته من روان‌شناسی است و نمی‌خواهم راجع به دین

حرف بزنم. من ده پانزده سال روان‌شناسی درس می‌دادم، اما چندین سال است که آموزش آن را کنار گذاشته‌ام و فقط درس‌هایی مثل آمار و روش تحقیق را که نباید حرف بزنم، درس می‌دهم. دلیلش هم این است که یک‌بار داشتیم سر کلاس با اشتیاق و شوق درباره نظریه اریکسون و مراحل هشت‌گانه «پی‌ژنتیک» او حرف می‌زدیم. چقدر هم بحث شیرینی است و همه به وجد آمده بودند. بعد یک‌مرتبه یک خانمی در آخر کلاس گفت: استاد کد کرج عوض شده است؟ به یکبار شوکه شدم که من چه می‌گویم و او چه می‌پرسد؟ ما دنبال چه می‌گردیم و او دنبال کد کرج است. از آن تاریخ به بعد، درس دادن را کنار گذاشتم. اصلاً برای چه کسی داریم می‌گوییم. من این حرف‌ها را سر کلاس آموزش رسمی نمی‌زنم، حتی اینکه روان‌شناسی است، چه برسد به مسائل دینی و ارزش‌های اخلاقی که جای بسیار مقدس و والایی دارد و نباید به مباحث آموزشی و نمره‌ای آلوده شود! لذا من فکر می‌کنم باید انگاره ما نسبت به تربیت و آموزش عوض شود تا ابزار و روش ما تغییر یابد.

مسائل دینی از همه برترند. بعد پدر و مادر این‌ها را آورده بودند که بگویند چه کار کرده‌اند، بچه‌شان این‌طور شده است. فکر می‌کردند کارخانه جوجه‌کشی است. شما می‌خواهید ماشین را راه بیندازید، اگر از پدرتان که ۵۰ سال است رانندگی کرده بپرسید چه کار کنم که ماشین خاموش نشود، نمی‌تواند مثلاً به شما بگوید دو سانت کلاچ را بالا ببر. می‌گوید درست است من پنجاه سال راننده‌ام، اما نمی‌توانم به تو چیزی بگویم. باید پشت ماشین بنشینم و مثلاً ببینی صفحه کلاچش تیز است یا کند، گازش تند است یا نه، شیب خیابان چقدر است و قلق آن دستت بیاید. این قلق یعنی هنر که غیرقابل انتقال است. لذا باید انگاره من نسبت به آموزش عوض شود. اگر انگاره عوض شود من با لگن و آفتابه آپولو هوا می‌کنم. اما آپولو را بده دست آدمی که انگاره‌اش غلط است، می‌کند لگن و آفتابه. حافظ می‌گوید:

آنان که خاک را به نظر کیمیا کنند
آیا بود که گوشه چشمی به ما کنند؟

عده‌ای خاک را کیمیا می‌کنند و عده‌ای هم کیمیا را خاک می‌کنند. ما یک قید گذاشته‌ایم و می‌گوییم هر کس از زیر آن رد شد بیاید تو. مثلاً می‌گوییم همه قدهای ۱۶۰ سانت تو بیایند. بعد می‌گوییم همایش چگونگی بلند کردن قد است و ما باید بلندقد باشیم. ما کوتاهییم، زن ما کوتاه است، کاریش نمی‌توانیم بکنیم. تو ما را با این قید تو آورده‌ای و حال می‌خواهی بلند قد شویم؟! من نمی‌توانم به یک آدم افسرده درون‌گرا بگویم شما باید قریحه طنزری داشته باشید. اصلاً قریحه او رو به انزو است. ما نمی‌توانیم با منش‌های دیکته شده آموزش بدهیم. «الْخُلُقُ وَعَاءُ الدِّينِ» می‌خواهد چه بگوید؟ می‌گوید اول باید خلق را تغییر بدهید، آن وقت دین فرد هم

بر اساس خلقتش خوانش پیدا می‌کند. در مورد معلم‌ها و به‌خصوص مربی‌ها هم فکر می‌کنم این‌طور است. من از سال ۱۳۶۰ در امور تربیتی معاون پرورشی بودم؛ بسیار تندرو. طوری که اگر بچه‌ها را همین اردوگاه میرزا کوچک‌خان می‌بردیم، در اتوبوس می‌گفتیم بچه‌ها وقت تلف نکنید، همه صلوات بفرستید، همه ذکر بگویید، ما داریم پول بیت‌المال را هزینه شما می‌کنیم. ساعت چهار صبح بلندشان می‌کردیم برای نماز. به آن‌ها فشار می‌آوردیم که دینی شوند؛ برای اینکه می‌گفتیم هزینه کرده‌ایم. تازه من خوبشان بودم. یکی از همکاران ما هفته‌ای یک‌بار بچه‌ها را می‌برد در قبر می‌خواباند به عنوان یاد آخرت. ما این‌طور کار می‌کردیم تا بعداً فهمیدیم درست است که از روی دلسوزی بوده، اما به قول کیشلوفسکی جهنم پر است از افراد با نیت خیر!

فریبرز بیات: من از بحث شما خیلی استفاده کردم، اما فکر کردم شما آن کنشگر فعال، خلاق، ویرایش‌نشده و به تعبیری، طبیعی و خودجوش را در مقابل ساختار و سازمان‌ها قرار داده‌اید. درواقع به‌نوعی نفی ساختارهای مدرن آموزشی که برای آموزش فرایندی قائل‌اند و آن را رسمی، قاعده‌مند و هدفمند کرده‌اند. شما دارید فرد و کنش فردی را در مقابل ساختار قرار می‌دهید. می‌خواستم ببینم این استنباط درست است و اگر درست است چه باید کرد؟ توصیه عملی شما به ما چیست؟ در نفی‌تان ما با شما همراهیم اما اگر سازمان‌های آموزشی و شیوه‌های مدرن آموزشی را نفی کنیم، شما چه پیشنهادی برای ما دارید؟ از طرف دیگر آموزش این فرد کنشگر خلاق و به تعبیری می‌توانم بگویم وحشی چگونه ممکن است؟

این کار را کرده‌ایم و روز به روز می‌افزاییم. اتفاقاً برعکس، وقتی چیزی را اجبار می‌کنیم نابود می‌شود. کتابی هست به نام: «تنبیه به مثابه پاداش» (Punished by Rewards) از **الفی کوهن**. اگر این کتاب را بخوانیم، به واقع باید برای برخی از برنامه‌ها و اقدامات خود عزای عمومی و جشن بیهودگی بگیریم که چگونه با تشویق و تنبیه بیرونی مانع شوق و خوف درونی می‌شویم؛ چون از تشویق و تنبیه قرآنی دور شده‌ایم. تشویق و تنبیه قرآن در ذات عمل است و نه صرفاً پیامد مادی عمل! تشویق و تنبیه در قرآن یک راهکار (تاکتیک) است و نه راهبرد! ابزار موقت بیدار کننده و تحریک کننده است و نه هدف غایی. در جهنم هیچ هیز می غیر از خود عمل نیست، ولی ما فکر می‌کنیم در جهنم چیزی جز قیر و هیزم نیست. خود عمل نیک، پاداش است. در کتاب تنبیه به مثابه پاداش، می‌گوید وقتی شما رفتاری را که خودانگیخته و فطری است، از بیرون تشویق می‌کنید، انگیزه و شوق درونی را از بین می‌برید!

در این کتاب همین بحث نقد نظام‌های آموزش و پرورش مبتنی بر تشویق و تنبیه را مطرح می‌کند. ما متأسفانه از همین‌ها الگو گرفته‌ایم و خیلی هم افتخار می‌کنیم که به‌روز است و با بنا شدن دانش توسط فرد ارتباط دارد. سندهای ما هم بعضاً متناسب با این نظریه‌های نادرست و غیر الهی شکل گرفته‌اند. چون سعی می‌کنیم خودمان را به اصطلاح به‌روز کنیم، مثلاً جست‌وجو می‌کنیم تا بهترین و جدیدترین نظریه را دریافت کنیم که نگویند شما کهنه‌نگر و سنت‌گرا هستید. آن وقت بدون توجه به مبانی دینی و قرآنی خودمان، به این نظریه‌ها اتکا می‌کنیم و برای دینی بزک کردن هم، تعدادی حدیث و آیه در پاورقی و حاشیه می‌نویسیم که رنگ دینی و

دکتر کریمی: ما فقط می‌گوییم لا اله، اما «من چو لا گویم مراد الا بود». یعنی اگر بدانیم که چه کارهایی را نباید بکنیم، کارهایی باید بکنیم از دل آن‌ها زاده می‌شوند و اصلاً نیازی به گفتن و توصیه کردن نیست. شما اگر بخواهید از داخل این سالن بیرون را ببینید، باید پرده‌های پنجره کنار بروند و گرد و خاک روی شیشه پاک بشود. آنگاه خود به خود بیرون نمایان می‌شود. برای همین است که فرمود: *ان تتقوا لله يجعل لكم فرقانا*؛ یعنی همین که پاک شدید بینا می‌شوید. نیازی نیست کار دیگری بکنید تا بینا شوید، به عینک و اضافه کردن چیزی بر چشم خود نیاز ندارید؛ فقط پرده را بردارید **مایکل مور** فیلمی دارد به نام: «دیگر کجا را بگیریم» (Where to Invade Next). این فیلم مستند است که توصیه می‌کنم ببینید. او در این مستند برترین وجوه موفق کشورها را به لحاظ آموزشی، رعایت قانون، جرم‌خیزی، اقتصادی و غیره را بررسی کرده است. از جمله مثلاً اینکه چرا کشور پرتغال در سال ۲۰۰۱ بیشترین آمار اعتیاد، بزهکاری و جنایت را در بین کشورهای اروپایی داشت و الان کمترین است؛ طوری که مشکل بی‌کاری پلیس و خالی بودن زندان‌ها را دارند.

در سکانس دیگری به فنلاند می‌رود که آموزش عین زندگی است و بدون هیچ دیوار، ساختار و سازمانی انجام می‌شود. در عین حال بازده آموزشی آن‌ها بیشتر از همه کشورهای است که هزاران تشکیلات، برنامه رسمی، تشویق و تنبیه، ترفند دارند. در آنجا آموزش واقعاً بازی است، گیم هم نیست.

یا در فیلم کشور پرتغال و کاهش جرم و اعتیاد خیلی جالب توضیح می‌دهد که اصلاً جرم چگونه محو و چگونه تشدید می‌شود. به قول مولانا: «منع جز رغبت را نیفزاید» و ما

قرآنی هم پیدا کند. حال آنکه تمامی پیش فرض‌هایمان را همان روان‌شناسی زرد و بازاری شکل داده است.

آن‌ها به این اصل رسیده‌اند که اگر امور آموزشی فطری را از بیرون تقویت کنید نابود می‌شود. ما داریم این کار را می‌کنیم، دوره به دوره هم می‌بینیم کم‌رنگ می‌شود، ولی باز اصرار می‌ورزیم. در این کتاب مثالی زده از پیرمرد عصبی که بچه‌های محل را به خاطر بازی و سروصدا دعوا می‌کرد. بچه‌ها از عصبی شدن پیرمرد بیشتر کیف می‌کردند، طوری که مدام توپشان را در خانه او می‌انداختند تا دعوایشان کند. وقتی بیرون می‌رفت هم بچه‌ها دورش را می‌گرفتند و هو می‌کردند. او دیگر جرئت نمی‌کرد بیرون برود. به پسرش در یک ایالت دیگر زنگ می‌زند که بیا مرا از دست این بچه‌های شرور نجات بده. از او می‌خواهد با خانواده بچه‌ها حرف بزند، ولی خانواده‌ها هم می‌گویند نمی‌توانند حریف بچه‌هایشان بشوند. دست آخر ناامید پیش یک روان‌شناس می‌رود. روان‌شناس می‌گوید: مشکل شما خرج دارد. او فکر می‌کند باید چندین جلسه برای درمان برود و حق ویزیت بپردازد. می‌پرسد: چقدر خرج دارد و چند جلسه لازم است؟ روان‌شناس می‌گوید: همین یک جلسه کافی است، اما این کاری که می‌گویم انجام بدهی خیلی خرج دارد. دکتر روان‌شناس به پیرمرد می‌گوید: شما از فردا باید مقدار مشخصی پول به بچه‌ها بدهید تا ظرف یک ماه کاری کنم هیچ بچه‌ای سراغتان نیاید!

گفت: فردا بچه‌ها را جمع کنید و بگویید تصمیم گرفته‌ام از امروز، برای دنبال کردن من و هو کردن و مسخره کردن من به شما پول بدهم. از امروز یک دلار به کسانی می‌دهم که دنبال من بیایند. چند روز اول همه بچه‌ها آمدند و خیلی خوش حال بودند که هم بازی می‌کنند و هم پول می‌گیرند.

چقدر عالی! هفته بعد پیرمرد بچه را جمع کرد و گفت: من شرمندۀ شما هستم، پولم ته کشیده است. بیشتر از ۵۰ سنت ندارم. هر کس می‌خواهد بیاید فقط می‌توانم ۵۰ سنت بدهم. عدۀ زیادی از بچه‌ها کنار کشیدند و گفتند مگر ما بی‌کاریم که برای ۵۰ سنت دنبال تو بیاییم؟ ما به خاطر ۵۰ سنت وقتمان را تلف نمی‌کنیم. همین روند ادامه داشت تا هفته بعد به ۲۰ سنت و آخر هم یک سنت رسید که دیگر هیچ بچه‌ای نیامد! چرا؟ چون روان‌شناس کارش درست بود. او منبع لذت درونی را به منبع بیرونی تغییر داد، یعنی تغییر منبع لذت. کاری که ما متأسفانه با دانش‌آموزان انجام می‌دهیم و روزبه روز آن‌ها را از فطرتشان بیشتر دور می‌کنیم!

آن روان‌شناس کنش مبتنی بر لذت درونی را، از طریق جایگزینی لذت بیرونی، حذف کرد. چون یک کنش خودانگیخته قلبی را به یک کنش دگر انگیخته تبدیل کرد. من مخالف سازمان‌یافتگی، ساختار و اصل آموزش نیستم. خدای نکرده آدم آنارشیستی نیستم که حالا اجازه داده‌اند هر چه دلم می‌خواهد بگویم. می‌خواهم بگویم که پدر و مادر هم در تربیت کودک سعی می‌کنند، چیزی را به بچه یاد بدهد که خودانگیخته باشد و فقط مبتنی بر تنبیه و تشویق نباشد. خیلی از مدارس این کار را کرده‌اند و من می‌توانم به شما سند بدهم از مدارسی که تشویق و تنبیه را برداشته‌اند. چند سال پیش کتابی نوشتم به نام «تربیت آسیب‌زا» و توضیح دادم که تشویق بیرونی مانع شوق درونی است. من هیچ سندی جز حرف‌های خودم نداشتم و بسیار هم محکوم شدم که پس تشویق، بهشت و جهنم چه می‌شود!

فکر می‌کردند ما این‌ها را نمی‌فهمیم. می‌گفتم بهشت و جهنم قرآنی را با روان‌شناسی و گفتمان غربی

پند را در جان و در دل ره کنید
گر کمال با کمال انکار نیست،
ور نیام این زحمت و آزار چیست
این همه گفتیم لیک اندر بسیج
بی عنایات خدا هیچیم هیچ
بی عنایات حق و خاصان حق
گر ملک باشد سیاه هستش ورق
گر خطا گفتیم اصلاحش تو کن
مصلحی تو ای تو سلطان صفات

قاطی نکنید. آن زمان مدرسه‌ای این کار را کرد. در ابتدا خیلی با مقاومت مواجه شد و اولیا اعتراض داشتند. بعد کم‌کم مثل معتادی که هرروئینی که از بیرون وارد خونس شده خارج می‌شود و نوروترانسمیترهای مغزش فعال می‌شوند، همه‌چیز تغییر کرد. شما فکر می‌کنید برای چه وقتی معتادی ترک می‌کند تمام تنش درد می‌گیرد؟ برای اینکه نوروترانسمیترهای ضد درد بر اساس اصل تعادل جویی متوقف می‌شوند. وقتی محرک مورفین از بیرون بیاید، مولد مورفین از درون تعطیل می‌شود تا تعادل برقرار شود. البته اخیراً شنیده‌ام که طب سوزنی چینی می‌تواند دوباره نوروترانسمیترها را بیدار کند. خلاصه در آن مدرسه سه سال طول کشید تا تشویق و تنبیه برداشته شود، ولی بعد بچه‌ها از خود یادگیری لذت می‌بردند نه از پیامدش؛ از خود کشف و نه از پیامد آن. از مدرسه اسم نمی‌برم، چون ممکن است تبلیغ شود؛ ولی چند مدرسه در تهران و شیراز و اصفهان، نظام تشویق و تنبیه ندارند. می‌شود به این‌ها عمل کرد، به شرط اینکه برگردیم به فطرت انسان. خداوند تمامی سازوکارها را در درون ما گذاشته است؛ مثل کنجکاوی دوران کودکی که بچه بدون پاداش و تنبیه کنجکاوی می‌کند و حتی تنبیه می‌شود که کنجکاوی نکند. وقتی آمد مدرسه به او نمره و جایزه می‌دهیم که کنجکاوی کن، ولی دیگر نمی‌کند. انیشتین می‌گوید: «این یک معجزه است که آموزش و پرورش هنوز نتوانسته انگیزه کنجکاوی را نابود کند.» من می‌گویم آقای انیشتین بلند شو و ببین که ما معجزه کرده‌ایم.

گفت صحبت‌های خود کوتاه کنید



پنج ستاره در آسمان رشد

گزارشی از مراسم تجلیل از پنج تن از پیشکسوتان مجلات رشد در همایش سالانه

نصرالله دادار



دکتر منیژه رهبر

مراسم نکوداشت پنج تن از بزرگان و پیشکسوتان مجلات رشد، با عنوان «پنج ستاره در آسمان رشد»، در نوزدهمین نشست سالانه «دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی»، در مجتمع فرهنگی-رفاهی رشد (تنکابن) برگزار شد.

در این مراسم که روز دوشنبه ۲۸ فروردین ماه ۱۳۹۶ برگزار شد، از دکتر منیژه رهبر، سردبیر مجله «رشد آموزش فیزیک»، دکتر زهرا گویا، سردبیر مجله «رشد آموزش ریاضی»، شهلا زارعی، مدیر داخلی مجله «رشد آموزش زبان‌های خارجی»، محمدعلی بخشوده، مدیر داخلی مجله «رشد آموزش فنی و حرفه‌ای و کار دانش» و جعفر ربانی، سرویراستار مجلات رشد تجلیل به عمل آمد.

...

خانم دکتر رهبر را همیشه با لبخند دیده‌ایم

در این مراسم ابتدا فیلم کوتاهی از زندگی دکتر منیژه رهبر پخش شد و سپس محمدرضا حشمتی، سردبیر مجله

یک خاطره خوب دیگر هم از ایشان دارم. آن زمان درس آزمایشگاه برای ما خیلی سخت بود. خودش یک ساعت و نیم طول می کشید. ولی گزارش نوشتن، ترسیم نمودار و ... وقتی زیادی از ما می گرفت. خانم دکتر رهبر در درس آزمایشگاه فیزیک هسته‌ای این سخت‌گیری‌ها را برای ما نداشت.

در طول تحصیل فقط یک بار از خانم دکتر رنجیدم و آن زمانی بود که سر امتحان پایانی درس تاریخ دیدم که ایشان پانزده سؤال تستی داده است. ما تا آن زمان با سؤال تستی برخورد نکرده بودیم. به یک نکته دیگر هم درمورد خانم دکتر اشاره کنم: می گویند معلم وقتی می خواهد تدریس کند باید چهار کلاه سرش بگذارد: ۲۵ درصد تدریس، ۲۵ درصد مشاوره، ۲۵ درصد دوست داشتن بچه‌ها و ۲۵ درصد هم مدیریت کلاس. خانم دکتر همه این چهار مورد را می پذیرفتند و حاصل این شده بود که ما به راحتی در کلاس ایشان می توانستیم، سؤال کنیم و مطالبمان را بگوییم. مهم‌ترین نکته در معلمی ارتباط است و ارتباطی که خانم دکتر با دانشجویان برقرار می کرد، خیلی خوب بود.

یادم می آید یکی از دوستانم در دوره کارشناسی ارشد به نام ناصر علیشاهی از دانشگاه شریف در دانشگاه تهران قبول شده بود. در دانشگاه تهران درس «الکتروپنایمیک» داشت که آن را قبلاً در دانشگاه صنعتی شریف گذرانده بود. به من گفت: من این درس را گذرانده‌ام، اما می‌خواهم دوباره آن را در دانشگاه تهران هم بگذرانم. آن

محمد رضا حشمتی:

خانم دکتر رهبر همیشه با روی باز با ما برخورد می کرد و همه دانشجویان می گفتند که ما در کنار ایشان احساس آرامش می کنیم

رشد معلم که شاگرد خانم دکتر بوده است، در وصف ایشان صحبت کرد. حشمتی در این مراسم چنین گفت: «من در دهه ۱۳۶۰، توفیق شاگردی خانم دکتر رهبر را در دانشگاه تهران داشتم. درس‌های موج، فیزیک هسته‌ای، تاریخ علم و آزمایشگاه فیزیک هسته‌ای را در محضر ایشان گذراندم. در درس موج و درس فیزیک هسته‌ای دانش علمی خانم دکتر برای ما خیلی جذاب بود.

کلاس تاریخ علم ایشان جمعاً ۱۲ دانشجو

داشت. کتابی که برای این درس می خواندیم «فلسفه علم»، چاپ «انتشارات سروش» بود. وقتی که به بخش «پیدایش دانایی» رسیدیم، به خانم دکتر گفتیم: من یک اشکال دارم. ایشان در پاسخ به من گفت: اگر اشکال داری برو جوابش را بیاور و برای این کار هم پنج نمره داری. ایشان روحیه جست‌وجوگری در ما ایجاد می کرد و این کار برای ما خیلی مهم بود.

یکی دیگر از ویژگی‌های خانم دکتر رهبر این بود که همیشه با روی باز با ما برخورد می کرد. یادم هست که وقتی روز اول سر کلاس خانم دکتر رهبر رفتیم، ایشان نقطه‌ای روی تابلو گذاشت و از ما پرسید: بچه‌ها الان ما کجاییم؟ ما گفتیم

خیابان امیرآباد شمالی، گروه فیزیک دانشگاه تهران. بعد دور این نقطه چند دایره کشید و وضعیت آن نقطه (محلی که ما بودیم) را با محیط اطراف و جهان نشان داد. او با این کار می خواست به ما بگوید که به قول امروزی‌ها ما در این هستی، عددی نیستیم.

منیژه رهبر: پیشرفت

هر جامعه‌ای با آموزش افراد آن جامعه امکان پذیراست

موقع خانم دکتر مسئول تحصیلات تکمیلی بود. من و دوستانم خیلی راحت به اتاق خانم دکتر رفتیم. وقتی دوستانم موضوع را مطرح کرد، خانم دکتر خیلی راحت پذیرفت و اصلاً کاری نداشت که ایشان قبلاً از دانشجویانش بوده است یا نه. این روحیه خانم دکتر بود. من اگر بخواهم بگویم درسی که از خانم دکتر گرفته‌ام چیست، باید بگویم: ایشان را همیشه با لبخند می‌دیدیم.»

جامعه با آموزش پیشرفت می‌کند

دکتر منیژه رهبر در ادامه این مراسم، ضمن تشکر از همه دست‌اندرکاران برنامه و حاضران گفت: «من از صمیم قلب می‌گویم که یکی از خوش‌شانسی‌هایم در زندگی این بود که با دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی همکاری داشتم. چون در اینجا با افرادی همکاری داشتم که به جز محبت و خوش‌رویی چیز دیگری از آن‌ها ندیدم و ضروری می‌دانم، از همه کسانی که در این دفتر در طول این مدت با آن‌ها همکاری داشته‌ام، تشکر کنم. این دفتر فرصتی در اختیارم گذاشت که قدمی کوتاه برای دبیران و دانش‌آموزان بردارم تا آن‌ها بیشتر مفید باشند.

رشته اصلی من مهندسی هسته‌ای است. وقتی درسم در دانشگاه تهران تمام شد، مصادف بود با افتتاح راکتور اتمی دانشگاه تهران که آن موقع در خیابان امیرآباد و متعلق به دانشگاه تهران بود. از من خواستند که آنجا کارآموزی کنم و مشغول به کار شوم. وقتی در این راکتور مشغول کار شدم، دیدیم همه چیز همان‌طور است که در کتاب خوانده‌ام. همین موجب شد که خیلی به رشته‌ام علاقه‌مند شوم. بعد برای ادامه تحصیل به انگلستان رفتم و سازمان انرژی اتمی تشکیل شد و آن راکتور جزو سازمان انرژی اتمی شد. بعد که از انگلستان

برگشتم، همکارانم که در دانشگاه تهران بودند گفتند که ما می‌خواهیم در دانشگاه بمانیم. همین موجب شد که من هم به دانشگاه تهران برگشتم و مشغول کارهای معلمی شدم.

همان‌طور که آقای حشمتی فرمودند، من آن موقع بر حسب نیازهایی که وجود داشت، آموزش چند درس را برعهده داشتم. چون رشته تحصیلی من کاربرد هسته‌ای عملی بود درگیر کارهای متفاوتی شدم. به هر حال همیشه سعی کرده‌ام کارهایی را انجام دهم که برای کشور و جامعه مفید باشد. تجربه من این است که کشور ما کشوری است با امتیازها و منابع خیلی زیاد. من فکر می‌کنم که کوشش‌های ما می‌تواند کشور را بهتر از آنچه که هست بکند و این نیازمند آن است که ما به افراد جامعه آگاهی بدهیم که پیشرفت هر جامعه، با آموزش افراد آن امکان‌پذیر می‌شود. ثروت واقعی هر جامعه، قشر تحصیل‌کرده آن است. اگر بخواهیم جایگاه شایسته خودمان را در جهان پیدا کنیم، باید به امر آموزش خیلی توجه کنیم. من خوش‌حالم، کسانی که روزی شاگرد من بوده‌اند، امروز خودشان افراد برجسته‌ای شده‌اند و امروز با کسانی همکارم که روزی افتخار معلمی آن‌ها را داشته‌ام.»

دکتر زهرا گویا در نگاه شاگرد، همکار و دوست

در ادامه این مراسم، پس از پخش فیلم زندگی خانم دکتر زهرا گویا، نوبت به سپیده چمن‌آرا، سردبیر «رشد برهان متوسطه اول» رسید تا به عنوان شاگرد، همکار و دوست دکتر گویا درباره او بگوید. او که معلوم بود هیجان دارد و بسیار احساساتی شده است، صحبت خود را این چنین آغاز کرد: «خیلی خوشحالم در مراسمی شرکت می‌کنم که در آن از استاد عزیزم خانم دکتر گویا تجلیل می‌شود و خوشحال‌ترم



دکتر زهرا گویا

چیزها از خانم دکتر گویا یاد گرفتم. یاد گرفتم با معلم‌هایی که سال‌ها کتابی را تدریس کرده‌اند، نسبت به تغییرات خیلی مقاومت می‌کنند و حتی از تغییرات می‌ترسند، چه طور باید متواضعانه و محترمانه برخورد کرد. چطور دانش جدید را به آن‌ها بدهیم، چطور به آن‌ها اطمینان بدهیم که می‌توانند این تغییرات را انجام دهند، و چطور اعتمادشان را جلب کنیم. خانم دکتر گویا همیشه در جمع‌های معلمی این‌گونه برخورد می‌کرد و من هم به عنوان یک شاگرد کوچک

زهرا گویا: معلمی
عشق من است و هیچ
وقت خودم را در هیچ
شغلی به غیر از معلمی
تصور نکرده‌ام

که به من فرصت داده شد، در این مراسم چند دقیقه‌ای دربارهٔ این عزیز صحبت کنم. وقتی آقای نادری به من گفتند که به اندازهٔ پنج دقیقه در مراسم بزرگداشت دکتر گویا حرف بزنم، ابتدا فکر کردم کار ساده‌ای است. ولی وقتی نشستم فکرها را بنویسم و خودم را برای این کار آماده کنم، دیدم که چه قدر حرف برای گفتن دارم و چه قدر سخت است که بخواهم همهٔ آن حرف‌ها را در پنج دقیقه بگویم و حق مطلب را هم واقعاً ادا کنم. آن هم دربارهٔ کسی که سال‌هاست هم معلم بوده، هم همکار من و هم دوستی صمیمی و عزیز برای من. اگرچه مشکل است ولی سعی خودم را می‌کنم.

آشنایی من با خانم دکتر گویا به خیلی سال پیش بازمی‌گردد؛ به اوایل دههٔ ۱۳۷۰، وقتی من ۲۱ یا ۲۲ ساله بودم. در آن زمان دکتر گویا تازه به ایران برگشته بود و سلسله درس‌هایی در دانشکدهٔ ریاضی دانشگاه صنعتی شریف در خصوص حل مسئله و آموزش ریاضی می‌گذاشت. من دورادور می‌شنیدم و گاهی هم در این کلاس‌ها شرکت می‌کردم.

ولی اولین همکاری رسمی من با ایشان، در دورهٔ بازآموزی کتاب «جبر و احتمال» بود، مردادماه سال ۱۳۷۳ در کرمانشاه. الان که دارم دربارهٔ آن صحبت می‌کنم، لحظه لحظهٔ آن روزها از جلوی چشمانم می‌گذرند. لحظه‌هایی که با هم هماهنگی می‌کردیم که چه کسی مسئول چه بخشی باشد و آن بخش را

توضیح دهد؛ ترنسپرنسی‌هایی که باید برای ارائه آماده می‌کردیم؛ جلساتی که با معلمان داشتیم؛ و بعد از جلسات، دیدارهایی که از آثار فرهنگی و تاریخی شهر کرمانشاه مانند طاق بستان، نقش رستم و ... کردیم. همهٔ این‌ها جزو بهترین خاطرات من بوده و هست. من در آن سفر خیلی

ایشان، همیشه می‌کوشیدم که این گونه باشم تا بتوانم موفق شوم.

بعد از همکاری در دورهٔ بازآموزی در کرمانشاه، باز هم در کارهای آموزش ریاضی، مثل برگزاری کارگاه‌های حل مسئله، با ایشان همکاری داشتم. هم با ایشان کار کردم و هم از ایشان خیلی چیزها آموختم. تا اینکه در سال ۱۳۸۰، هم مدیر داخلی مجلهٔ «رشد آموزش ریاضی» شدم و هم رسماً شاگرد ایشان در دانشگاه شهید بهشتی؛ به عنوان یکی از شش دانشجوی اولین دورهٔ کارشناسی ارشد آموزش ریاضی. از افتخارات من است که جزو اولین دانشجویان رشته‌ای بودم که در واقع با همت، تلاش، دلسوزی و پیگیری شبانه‌روزی دکتر گویا در ایران راه‌اندازی شده بود. یاد آن روزها می‌افتم که کلاس‌هایمان در کتابخانهٔ مرکزی تشکیل می‌شد. در دفتر دکتر گویا ساعت‌ها دور هم می‌نشستیم، بحث و گفت‌وگو می‌کردیم، می‌خواندیم و ترجمه می‌کردیم، ایشان توضیح می‌دادند. گاهی هم کار به مجادله می‌کشید. خلاصه خیلی چیزها در آن کلاس‌ها یاد گرفتیم؛ هم دربارهٔ خود آموزش ریاضیات و هم دربارهٔ ماهیت کلاس و نحوهٔ کلاس‌داری که برای من آموزنده بود. در کلاس‌های دکتر گویا، هم مدرس فعال بود و هم دانشجو. باید خیلی زحمت می‌کشیدیم تا چیزی در کلاس یاد بگیریم. در عین حال خیال‌مان راحت بود که هر کجا مشکلی هم پیش بیاید و گیر کنیم، استادمان هستند و دستانمان را می‌گیرند و کمک‌مان می‌کنند و از پس آن بر می‌آییم. در واقع ایشان مثل یک کوه پشتمان ایستاده بود تا بتوانیم مسیر را به خوبی طی کنیم. ویژگی کلاس‌های خانم گویا، پرکاری، پرزحمتی و پرتکلیفی و در عین حال بدون نگرانی و بدون ترس از این بود که از پس آن بر بیاییم.

دوست دارم چند کلمه‌ای هم از زمانی که در مجلهٔ «رشد آموزش ریاضی» در کنار ایشان بودم بگویم؛ آنچه که در واقع ما را اینجا دور هم جمع کرده است. من در مجلهٔ رشد آموزش ریاضی نزدیک به ۱۰ سال به عنوان مدیر داخلی مجله در کنار ایشان بودم. در این مدت، مجله ۲۰ ساله شد که برایش ویژه‌نامه‌ای تهیه کردیم. برای صدمین شمارهٔ مجله هم مراسم خاصی تدارک دیدیم. حُب چون اولین مجله از مجلات رشد بود که صد شماره‌ای می‌شد، دوستان یادشان هست که برای آن برنامه، خیلی دودیدیم! اولین تجربه در مجلات بود. ایده‌ها همه نو بودند. هیچ تجربه‌ای پشت سرمان نداشتیم که برای این کار از آن ایده بگیریم. اما این اتفاق رخ داد و تجربهٔ خیلی خوبی بود. آنچه که اهمیت داشت این بود که همه با عشق و علاقه می‌خواستیم این کار انجام بشود.

نمی‌دانم آیا در این ۱۰ سال مدیر داخلی خوبی بودم یا نه، ولی من تلاش خودم را کردم و خیلی مایه گذاشتم. البته خیلی چیزها هم در کنارش یاد گرفتم: این که در چاپ مطالب چه حساسیت‌هایی داشته باشم، با مخاطبان چگونه برخورد کنم، و چگونه حرمت‌ها را حفظ کنم. اصولی که اگر چه نانوشته‌اند ولی خیلی ارزشمندند. به هر حال این ۱۰ سال برای من بسیار پرثمر بود.

دوست دارم از دوستی‌هایمان با خانم دکتر گویا هم بگویم. ایشان همیشه به عنوان یک خواهر بزرگ راهنمای من بودند و همواره در سخت‌ترین لحظات زندگی‌ام، دوستی صمیمی بود. ببخشید پرگویی کردم اما ناچار بودم و سعی داشتم تا حدودی حق مطلب را دربارهٔ ایشان ادا کنم. دربارهٔ ۲۰ سالی بگویم که در واقع با ایشان زندگی کردم. امیدوارم همیشه پاینده باشند و صورت‌شان خندان باشد. از همان لبخندهای

امیدوارم که دانشجویمانم را خسته نکرده باشم! یک نکته دیگر هم بگویم که بعد از فوت مادرم در سال ۱۳۹۱، نمی‌توانم گریه کنم، وگرنه الان این سن، از اشک‌های شوق، خیس شده بود! یادم می‌آید که در سال ۱۳۶۵ که پس از سال‌ها دوری، برای چند روز به کرمانشاه رفتم، تمام طول راه اشک می‌ریختم! جنگ، شهر ما را خیلی ویران کرده بود و به آن آسیب زیادی زده بود! بگذریم!

آخرین کلام دو بیت شعر است. روزی بعد از اتمام درس برای سخنرانی به کرمانشاه رفتم. ناشناسی که نمی‌دانم زن بود یا مرد، برگه‌ای مچاله شده به من داد که روی آن دو بیت شعر نوشته شده بود که آن را خیلی دوست دارم و هر وقت کم می‌آورم، به خودم نهیب می‌زنم و این شعر همیشه مشوقم بوده است:

رازی که همه پرندگان می‌دانند
در بازی خون، برندگان می‌دانند
با بال شکسته پرکشیدن هنر است
این را همه پرندگان می‌دانند

ربانی مردی از جنس برف

محبت‌الله همتی یکی دیگر از سخنرانان این مراسم بود که پس از پخش فیلم کوتاهی از زندگی **جعفر ربانی** در وصف وی زبان گشود و چنین گفت: من آقای ربانی را اینجا شناختم. یعنی زمانی که به این دفتر تشریف آوردند و مدیر کل دفتر شدند. منشی دفترشان آقای برهانی بود که ما ایشان را برهان‌الدین ربانی صدا می‌کردیم!

سپیده‌چمن‌آرا: از
ویژگی‌های کلاس خانم
دکتر گویا پرکاری،
پرزحمتی و پرتکلیفی
بود؛ در عین حال ایشان
مثل یک کوه پشتمان
ایستاده بود تا مسیر را
خوب طی کنیم

شیرینی که از روی شادی روی لب است، در
چهره‌شان جلوه‌گر باشد.»

با بال شکسته پرکشیدن هنر است

وقتی صحبت‌های خانم چمن‌آرا پایان یافت، دکتر **زهرا گویا** از همه حاضران و برگزارکنندگان در این مراسم تشکر کرد و گفت: «ممنونم از این همه لطفی که در حق من داشتید. خانم چمن‌آرا عزیز من است. ۲۰ سال با هم زندگی کرده‌ایم. ایشان در صحبت‌هایشان به یک نکته اشاره

نکردند و آن هم این بود که من در کار حرفه‌ای و معلمی، آدم صریحی هستم. وقتی که می‌خواهم بگویم «نه»، با تمام وجود می‌گویم «نه!» و آن را در زورق نمی‌پیچم. ممکن است افراد در لحظه اول از دستم خیلی ناراحت شوند، ولی فکر می‌کنم با گذر زمان، آن‌ها متوجه خواهند شد که بهترین چیزی که در آن لحظه می‌توانستم بگویم، همان «نه» بوده است.

معلمی عشق من است و تظاهر به معلمی نمی‌کنم. هیچ وقت و هیچ زمانی خودم را در شغلی به غیر از معلمی ندیده‌ام و تصور نکرده‌ام. همه آبا و اجداد من معلم بوده‌اند و وکیل مدافع دانش‌آموزانشان! حتی بچه هم که بودم، در نمایش‌هایی که اجرا می‌کردیم، من در نقش معلم بازی می‌کردم! یادم هست یک بار صاحب‌خانه ما داشت دخترش را می‌زد. من آن موقع دانش‌آموز دبیرستانی بودم. رفتم به صاحب‌خانه با عصبانیت و جدیت گفتم که تو حق نداری بچه را بزنی! (معلم در نقش وکیل مدافع!)

در هر صورت، عاشق معلمی‌ام و با هر دردی سر کلاس بروم، آن را فراموش می‌کنم و خستگی‌ام رفع می‌شود، اما

من با آقای ربانی زیاد گفت‌وگو می‌کنم. یعنی در اوقاتی که به دست می‌آورم و فرصت‌هایی که پیش می‌آید، خدمتشان می‌رسم یا ایشان تشریف می‌آورند و با هم صحبت می‌کنیم. به نظر من یکی از ویژگی‌های برجسته آقای ربانی، مطالعه ایشان است. ایشان زیاد کتاب می‌خواند طوری که همیشه این سؤال برای من مطرح بود که ایشان انس با کتاب را از کجا به دست آورده است تا بالاخره رازش را کشف کردم. با ایشان یک مصاحبه‌ای شده بود که من آن را گرفتم و گوش کردم. گفت‌وگویی هم با خودشان در این زمینه داشتم و متوجه شدم که مرحوم پدر آقای ربانی در سال ۱۳۱۸ در اصفهان کتابفروشی «منوچهری» را تأسیس کرده است. البته مادر ایشان که الحمدلله زنده هستند و خدا حفظشان کند، بیشترین نقش را در کتابخوانی بچه‌هایشان داشته‌اند که به نظر من نکته بسیار مهمی است.

آقای ربانی خودش در نیمه دوم دهه ۱۳۵۰ فرصتی به دست می‌آورد و کتابفروشی پدر را در دست می‌گیرد و کتابفروشی منوچهری به یک کتابفروشی انقلابی تبدیل می‌شود و کتاب‌های مرحوم امام، مرحوم شریعتی، مرحوم مطهری و ... را در آن دوران در اصفهان پخش می‌کردند. به این نکته هم باید اشاره کنم، کسانی که ایشان را در

دوره دانشجویی می‌شناختند، ایشان را به عنوان دانشجویی سیاسی می‌شناختند.

نکته دیگری که باید به آن اشاره کنم، حوزه کاری آقای ربانی است. ایشان در تألیف کتاب‌های درسی نقش بسزایی داشته‌اند. زمانی که خانم **سیما وزیرنیا**، مسئول تألیف کتاب‌های فارسی دوره راهنمایی بود، ایشان همکاری نزدیکی در

تألیف کتاب‌های فارسی دوره راهنمایی داشت. یکی از کارهای بسیار ارزشمند ایشان تولید و انتشار کتابی با عنوان «دانش‌نامه اعلام کتاب‌های فارسی دوره راهنمایی تحصیلی» در سه جلد است که متأسفانه قدرش ناشناخته ماند. من فکر می‌کنم این کتاب الگوی بسیار مناسبی برای تولید کتاب‌های دانش‌افزایی و غنی‌سازی برای هر کتاب درسی است.

ایشان در حوزه تألیف کتاب‌های کودکان و نوجوانان کارهایی دارند که نمونه بارزش سر ویراستاری کتاب «فرهنگ نام‌آوران» است که کتاب سال جمهوری اسلامی در رده نوجوانان شد. ایشان کتاب دیگری دارد که معروف است و پایان‌نامه فوق لیسانس ایشان بوده است، با عنوان «هویت ملی» که جزو پایان‌نامه‌های برگزیده دانشجویی شد.

آقای ربانی سر ویراستار مجلات رشد است و بیش از ۲۰ عنوان کتاب درسی ویراستاری کرده است. از جمله دغدغه‌های دیگر آقای ربانی، تألیف کتاب در حوزه تعلیم و تربیت اسلامی است. مقالات گوناگونی هم در این زمینه از ایشان می‌بینیم و می‌خوانیم که آخرین آن‌ها در مجله «رشد جوان» ویژه جشنواره کتاب‌های قرآنی چاپ شده است. یکی از کارهای دیگری که آقای ربانی انجام می‌دهد معرفی کتاب است. بسیاری از افرادی که معرفی کتاب می‌نویسند با

خواندن فهرست یا پشت جلد کتاب آن را معرفی می‌کنند، ولی آقای ربانی برای معرفی کتاب آن را به صورت کامل می‌خواند، با آن رابطه برقرار می‌کند بعد آن را معرفی می‌کند.

در هر صورت، برای آقای ربانی آرزوی سلامتی می‌کنیم و امیدواریم ایشان سال‌های سال به عنوان نویسنده و سر ویراستار مجلات

جعفر ربانی: یکی از نگرانی‌هایم همیشه این بوده است که در مجلسی بنشینم و کسی یا کسانی تعریف کنند

صبای نازنین سوی صفاهان
ببر پیغام من را خود تو برخیز
درودی آبدار و گرم گویش
اگرچه خشک گشته ذوق کهریز»

**شانسی که من داشتم این بود که زندگی ما را به کار
فرهنگی و سازمان پژوهش کشاند**

جعفر ربانی، وصف حالش را از برگزاری این مراسم چنین



جعفر ربانی

رشد و کتاب‌های کودک و نوجوان این سرزمین تلاش‌های
موفقیت‌آمیزشان را ادامه دهند.»

بهروز رضایی، از همکاران معاونت سامان‌دهی منابع
آموزشی و تربیتی دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی هم در
این مراسم به خاطره‌ای از آقای ربانی اشاره کرد و گفت: «آقای
ربانی به غیر از ویژگی‌ها و صفاتی که دوستان برشمردند،
طبع شعری نیز دارد و گاهی چند بیتی می‌نویسد. در صبح
فروردینی در سال ۱۳۹۱ پیام تبریکی برای من فرستادند
که منظوم بود. این دو سه بیت مرا به ذوق آورد تا من هم چند
خطی بنویسم و برایشان بفرستم که حالا بیت‌هایی از آن را
برای تغییر ذائقه شما می‌خوانم:

مرا آمد پیامی نسترن‌بیز
به صبح فرودینی خاطرانگیز
پیام از سوی یاری آشنا بود
نکونام و نکو گفتار و ساويز
شبیه نام، ربّانی است خویش
مس اوقات ما را همچو آرزیز
به خود گفتم که پاسخ ده، اگرچه
زمانه می‌دهد از شعر پرهیز
مگر بر جان من نوری بتابد
شود روشن کمی این کهنه دهلیز
ببارد ابر شوقم اندکی باز
به سبزی تا نشیند مرده پالیز
نجوشید از قلم شعری فراخور
نشد طبعم رها از چنگ پاییز
نوشتم چند سطری، لیک دیدم
بود زان نرم‌تر دیوار و قرنیز

توضیح داد: «من همیشه یکی از نگرانی هایم این بود که در مجلسی بنشینم که کسی یا کسانی تعریفم کنند. واقعاً عذر می خواهم از همه کسانی که نتوانستم به الطاف و محبت هایشان پاسخ دهم. ما همه در سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی مشغول کار هستیم و نقطه مشترک ما همین است. اجازه دهید ابتدا یک خاطره ای از مرحوم محمد بهمن بیگی که با این جلسه هم مناسبت دارد بگویم. مناسبتش هم این است که آدم ها در زندگی شان باید شانس داشته باشند.

شانس هم به معنی خیر است. یعنی زندگی شان در مسیری واقع شود که موفقیت هایی کسب کنند. خیلی ها این شانس را ندارند. شانسی که بنده داشتم این بود که زندگی ما را به سازمان پژوهش و کار فرهنگی کشانده است.

انجمن مفاخر فرهنگی که در تهران ریاست آن را آقای محقق بر عهده دارد، بزرگداشت های زیادی برای چهره های فرهنگی کشور برگزار می کند. روزی برای مرحوم محمد بهمن بیگی که واقعاً معلم بزرگی بود در آنجا بزرگداشت گرفته بودند. بزرگان می آمدند و درباره او حرف می زدند و از او تعریف می کردند. وقتی خود آقای بهمن بیگی آمد بالا صحبت کند، گفت: این هایی که گفته شد همه حرف بود. من بختم بلند بود که شدم بهمن بیگی، و چندبار این جمله را تکرار کرد. این جمله خیلی روی من تأثیر گذاشت. بعد شروع کرد درباره زندگی اش صحبت کرد و گفت: من در استان فارس بین عشایر بودم. آن زمان اصلاً نه سواد بود و نه مدرسه و نه آب و نه آبادانی. اتفاقی افتاد و عشایر شورش کردند. پدرم را دستگیر و به تهران تبعید کردند. این باعث شد که من درس خوان شدم

مدیر کل دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی: خوش حالیم که زیر سایه بزرگانی هستیم که موجب عزت، افتخار و مباهات دفتر هستند و برای ما پدری، مادری و معلمی می کنند

و قضای روزگار ما را به این جا کشاند. منظورم این است که اگر موفقیتی هم در رابطه با بنده بوده، این یک اتفاق است و لطف خداست که شامل حال آدم می شود. نکته دیگر که دوست دارم مطرح کنم، این است که سازمان پژوهش از این حسن برخوردار است که سابقه قبل از انقلاب و بعد از انقلابش در مجموع درخشان و خوشایند بوده است. همین الان که ما از ۱۰، ۲۰ یا ۵۰ سال پیش سازمان صحبت می کنیم، مثل این است که همه از یک

جریان بوده است. همین باعث شد که چند سال پیش، وقتی دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی ۵۰ ساله شد، من به این فکر افتادم که یک کاری کنیم که این دفتر ماندگار شود. با توجه به این که مدت سال هایی که این دفتر به وجود آمده است، آدم های زیادی اعم از نویسندگان، شاعر، مدیر، ویراستار و مانند این ها به اینجا آمده و رفته اند، من به برادر عزیزم جناب آقای ناصری پیشنهاد کردم، خوب است کتابی تدوین شود و نام افرادی که به این دفتر آمده اند و نامشان هم در مجلات هست، در آن کتاب ثبت شود و در آن توضیح داده شود که این ها چه کسانی بوده اند. خوش بختانه ایشان هم پذیرفتند و آقای جوادیان دارند روی آن کار می کنند. امیدوارم به ثمر برسد. مجدداً تشکر می کنم از محبت های شما.»

آقای بخشوده مصداق واقعی معلمی است

سخنران بعدی این مراسم دکتر حیدر تورانی، سرپرست سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی و سردبیر فصل نامه «رشد آموزش مدیریت مدرسه» بود که درباره خصوصیات

از خودش در می‌آورد. بیاپید او را آزمایش کنیم. رفتیم اسم یک گیاه را در دو زمان متفاوت از او سؤال کردیم تا ببینیم آیا یک پاسخ می‌دهد یا دو پاسخ. چون اگر دو پاسخ می‌داد، معلوم می‌شد این نام‌ها را از خودش در می‌آورد. اتفاقاً ایشان به سؤال ما در دو زمان متفاوت یک پاسخ داد و معلوم شد که نام‌های لاتین این گیاهان و حتی سنگ‌ها را اگرچه خیلی سخت‌اند، ولی خیلی خوب می‌داند. همه این ویژگی‌ها نشان می‌دهد که آقای بخشوده معلم واقعی است.

اتفاقاً تحقیق بسیار بزرگی در دانشگاه «هاروارد» درباره



محمد علی بخشوده

آقای علی محمد بخشوده، مدیر داخلی فصل‌نامه «رشد آموزش فنی و حرفه‌ای و کار دانش» صحبت کرد. دکتر تورانی ابتدا با حرکتی متواضعانه و بوسیدن دست آقای بخشوده به او ادای احترام کرد و سپس گفت: «آقای بخشوده مصداق واقعی معلم است. شاید این جمله را شنیده باشید که می‌گویند فلانی معلم آفریده شده است، فلانی معلم زاده شده است. ایشان واقعاً برای معلمی آفریده شده است. همه رفتارهایشان چه در دوره معلمی و چه در زمان بازنشستگی، مثل یک پدر آرامش بخش است. او با این سن و سال بسیار فعال است و وقت زیادی برای کارهایش می‌گذارد. وقتی به سازمان یا دفتر می‌آید به همه سر می‌زند. حال همه را می‌پرسد. خوش‌رویی ایشان واقعاً زبانزد است. به نظر من ویژگی‌های معلم واقعی همین رفتارهایی است که آقای بخشوده انجام می‌دهد. یعنی اگر کسی بخواهد ببیند معلم چه ویژگی‌ها و نقش‌هایی باید داشته باشد، باید به همین خصوصیات آقای بخشوده توجه کند.

آقای بخشوده واقعاً عاشق کارش و عاشق دانش‌آموزانش است. ایشان وقتی معلم دانش‌آموزان دختر بود، با یکی از دانش‌آموزان دختر ازدواج کرد و الان سال‌هاست که در کمال آرامش با او زندگی می‌کند. خانم ایشان واقعاً یار، هم‌دل و کمک ایشان هستند. من شاگرد ایشان در مرکز تربیت معلم نبودم، ولی الان سال‌هاست که در خدمتشان شاگردی می‌کنم. افرادی که در مرکز تربیت معلم شاگرد ایشان بوده‌اند، مانند آقایان: **مجدفر، کفاش و جناب آقای بطحایی** به ایشان زنگ می‌زدند و با آغوش باز ایشان را می‌پذیرفتند.

یادم هست آقای مجدفر می‌گفت: ایشان نام‌های گیاهان را به لاتین خیلی خوب می‌داند، با وجود اینکه اسامی آن‌ها خیلی سخت هستند. یک بار من گفتم این اسم‌های سخت را

ارتباط خوب و گرم و صمیمی که یکی از ویژگی‌های آقای بخشوده است انجام گرفته که من به آن اشاره می‌کنم. دانشگاه هاروارد این پروژه بزرگ و طولانی مدت تحقیقاتی خود را از سال ۱۹۶۸ آغاز کرده است و هنوز ادامه دارد. در این مدت زندگی ۸۲۴ نفر از ۱۱ سالگی تا پیری، سال به سال بررسی شده است و بیش از دو

هزار فرزند آن‌ها مورد مطالعه قرار گرفتند. رابرت والدینگر، چهارمین مدیر این پروژه تحقیقاتی گزارش کوتاهی در سال ۲۰۱۵ ارائه کرده. پیام این مطالعه نادر برای ما این است که رابطه‌های خوب ما را شادتر و سالم‌تر نگه می‌دارند. این پیام حاصل بررسی‌های فراوان بالینی و پردازش هزاران صفحه اطلاعات است. عامل شادی و سلامت، نه ثروت، نه شهرت و نه کار سخت است.

والدینگر سه درس بزرگ از این گزارش گرفته است:

- رابطه‌های اجتماعی واقعاً برای ما خوب‌اند و انزوا کشنده است.

- تعداد دوستان و ارتباط مهم نیست، بلکه کیفیت ارتباط است که اهمیت دارد.

- ارتباط خوب نه تنها سلامت بدن، بلکه سلامت ذهن ما را نیز حفظ می‌کند.

والدینگر همه آنچه را که در این گزارش به دست آمده است، در یک جمله خلاصه می‌کند: «زندگی خوب با روابط خوب ساخته می‌شود.»

واقعاً رابطه آقای بخشوده با همه مانند یک پدر، یک معلم و یک دوست است و انگاره‌اش از همه افراد انگاره مثبتی است. همین نگاه خوب و زندگی سالم است که او را چنین

حیدر تورانی: ارتباط گرم، صمیمی و خوب آقای بخشوده از ویژگی‌های بارز ایشان است

شاد نگه داشته است. من از نزدیک با ایشان، خانواده، همسر و بچه‌هایش آشنا هستم و آن‌ها را می‌شناسم. آقای بخشوده با آن‌ها هم همین زندگی معلمی را دارد. رفتارش، گفتارش و همه چیزش در رابطه با خانواده عین یک معلم است. نه به دنبال شهرت و مقام است و نه به دنبال ثروت. همین روحیه ایشان را سالم نگه داشته است. الحمدلله رب العالمین، سن ایشان بالای ۸۰ سال است. ایشان در همین سن وقتی با من دست می‌دهد، دستش از دست من قوی‌تر است و سلامت بدن او به خاطر همین انگاره مثبت و روحیه خوب است. خداوند این روحیه مثبت را از ایشان نگیرد و او را همچنان حفظ کند.»

بعد از سخنان دکتر تورانی، محمد کرام‌الدینی هم این جمله را در وصف آقای بخشوده گفت: «من گواهی می‌دهم که اسامی همه گیاهانی که ایشان نام می‌برند، صحیح و درست است!»

خوش‌حالم که در کنار شما هستم

محمدعلی بخشوده، ضمن تشکر از برگزار کنندگان مراسم، شعر زیر را قرائت کرد:

تو در آن زمان که نامی ز جهان نبوده، بودی
در بسته جهان را تو به روی ما گشودی
تو به گوش ابر خواندی که ز آسمان ببارد
تو به آفتاب گفتی که به زمین چنین بتابد
تو سپرده‌ای به شب‌نم که به برگ گل نشیند
به خزان اجازه دادی که ز باغ گل بچیند
تو که‌ای، چه‌ای، کجایی؟

تو خدا هر آنچه هستی
تو خدا همیشه بودی
تو خدا همیشه هستی

من خوش حالم در کنار شما هستم و از
همه شما به خاطر محبت‌هایتان نسبت به بنده
تشکر می‌کنم. می‌خواهم یک شعر دیگر را هم
از مرحوم استاد مجتبی کاشانی برایتان بخوانم:

عشق را وارد کلام کنیم
تا به هر عابری سلام کنیم
و به هر چهره‌ای تبسم داشت
ما به آن چهره احترام کنیم
هر کجا اهل مهر پیدا شد
ما در اطرافش ازدحام کنیم
چشم ما چون به سروسبز افتاد
بهر تعظیم او قیام کنیم
گل و زنبور، دست به دست دهند
تا که شهد جهان به کام کنیم
این عجایب مدام در کارند
تا که ما شادی مدام کنیم
شهره زنبور گشته است به نیش
ما ازو رفع اتهام کنیم
علفی هرزه نیست در عالم
ما ندانیم و هرزه نام کنیم
زندگی در سلام و پاسخ اوست
عمر را صرف این پیام کنیم
«سالکا» این مجال اندک را
نکند صرف انتقام کنیم

علی محمد بخشوده: تا
زمانی که زنده هستیم
در کنار شما، با همه
عشق و علاقه به کارم
ادامه می‌دهم

در عمل باید عشق ورزیدن
گفت‌وگو را بیا تمام کنیم
عابری شاید عاشقی باشد
پس به هر عابری سلام کنیم
در ایران رسم است وقتی یک نفر از دنیا
می‌رود، برایش جلسه نکوداشت می‌گذارند که
فایده‌ای برای او ندارد. من در اینجا می‌خواهم از
آقای ناصری تشکر کنم که مدیرکل بسیار خوبی است و من
قلباً ایشان را دوست دارم. تشکر کنم از اینکه در حیات ما این
مراسم را برگزار کردند. من از این که در حضور شما عزیزان
هستم، واقعاً خوش‌حالم و تا زمانی که زنده‌ام هستم در کنار
شما با عشق و علاقه به کارم ادامه می‌دهم.

تکریم از خانم زارعی، تکریم از ریشه و اصالت است

سید کمال شهابلو، معاون انتشارات دفتر، در این مراسم
پس از پخش فیلم کوتاهی از زندگی شهلا زارعی، مدیر داخلی
فصل‌نامه «رشد آموزش زبان‌های خارجی»، در تکریم ایشان
صحبت کرد. او گفت: «تکریم پیشکسوت یا تکریم خانم
زارعی، یعنی تکریم ریشه، یعنی تکریم اصالت. هر سازمان و
دفتر یا واحدی که به ریشه‌هایش توجه کند مانا و پاینده است.
من از برادر عزیزم جناب آقای ناصری تشکر می‌کنم که چنین
برنامه‌ای را ترتیب دادند و خیلی خوش حالم که این فرصت
به من داده شد تا درباره خانم زارعی صحبت کنم. من اولین
باری که خانم زارعی را دیدم، برمی‌گردد به سال ۱۳۷۷. در آن
زمان که ما کتاب «خورشید ایران» را ترجمه می‌کردیم و برای
بعضی از بخش‌های آن باید به گروه زبان مراجعه می‌کردیم.
آنجا بود که من برای اولین بار با ایشان آشنا شدم.

هشت سال پیش، آشنایی من با خانم زارعی بیشتر شد و این طور شروع شد که من در اتاق نشسته بودم و خانم زارعی وارد شدند. در آن زمان می‌دانستم که ایشان با مجلات همکاری دارند. اولین جمله‌ای که ایشان گفتند این بود که: شما چند سال دارید؟ من پیش خودم گفتم

که اگر سال تولدم را بگویم، شاید بیشتر به نظر بیاید و به همین دلیل گفتم متولد ۱۳۵۴ هستم. ایشان گفت: چه خوب، علی من هم متولد ۱۳۵۴ است. از آن لحظه فهمیدم که اولاً باید جلوی ایشان بایستم و ثانیاً چون محبتی به وجود آمده بود، مثل محبت مادر و فرزندی، از این به بعد اگر خانم زارعی کاری داشت، من باید بروم خدمت ایشان. در این چند سالی که گذشت هر وقت خانم زارعی کاری داشتند من می‌گفتم صبر کنید من می‌آیم پیش شما. هرگاه جلسه‌ای با سردبیر مجله داشتیم که سه نفری بود، می‌گفتم من به اتاق شما می‌آیم. یعنی محبتی ایجاد شده است که همیشه ماندگار و پایدار خواهد بود. من این لحظه را هیچ‌وقت فراموش نمی‌کنم که در نکوداشت ایشان صحبت کرده‌ام. حیف که تلفن همراه من دوربین ندارد که در این مراسم هم یک عکس سلفی بگیرم. از ویژگی‌های خانم زارعی هم چند نمونه بگویم. اول اینکه ایشان خیلی فعال و پرتلاش‌اند. فکر می‌کنم بیشتر از دو روز در هفته به دفتر نمی‌آیند، ولی طوری است که شما فکر می‌کنید ایشان همیشه در دفترند. چون وقتی به دفتر می‌آیند، حتماً به همکاران سر می‌زنند و ارتباط صمیمانه‌ای دارند. توی جلسات و در صحبت‌هایی که با هم داشته‌ایم، همیشه دقت نظر خاصی در ایشان دیده‌ام. ایشان می‌کوشند عدالتی را بین نویسندگان مجله و کسانی که برای مجله مقاله می‌دهند، رعایت کنند؛



سید کمال شهابلو:

هر سازه‌مانی که به

ریشه‌هایش توجه کند،

مانا و پاینده است



از نظر پرداخت‌ها، نوع زحمتی که می‌کشند، صفحه‌ها و ...

ایشان با گرافیک‌های مجله تعامل خوبی

دارند تا مجله با کیفیت بالاتری چاپ شود. خیلی

تلاش می‌کنند که مجله رشد آموزش زبان‌های

خارجی که سه یا چهار شماره بیشتر در سال

منتشر نمی‌شود با کیفیت بالا چاپ شود. من فکر می‌کنم

هیچ وقت نتوانم زمانی که به سن خانم زارعی می‌رسم، مانند

ایشان پرتلاش باشم یا در در همه ابعاد کاری که لازم است

انجام شود، اینقدر دقت و توجه داشته باشم. ما حالا حالاها

باید سر زانوهایمان خاکی شود و در مقابل بزرگانی مانند خانم

زارعی زانو بزنیم و آن‌ها را تحسین کنیم تا ذره‌ای از آن دریای

معرفت و علم و تجربه‌شان را بگیریم تا ان شاء الله توشه‌ی راهنما

برای همیشه باشد.»

من به جوانان علاقه دارم

شهلا زارعی، مدیر داخلی مجله «رشد آموزش زبان‌های

خارجی» در این مراسم چنین گفت: «من حقیقتاً می‌خواهم

گریه کنم. عرق شرم روی پیشانی‌ام نشسته است. از نظر تجربه

من واقعاً از همه دست‌اندرکاران این مراسم سپاس‌گزارم و

خیلی ممنون هستم. به من نگفته بودند باید پنج دقیقه اینجا

صحبت کنم و نمی‌دانم چگونه ادامه‌اش بدهم. ولی نکته مهمی

وجود دارد که بخشی از زندگی و کارم بوده است و به آن اشاره

می‌کنم.

به گفته آقای ربانی که گفتند شانس آورده‌ام، من هم در

جایی قرار گرفتم که افراد فرهیخته‌ای در آن حضور داشتند

و از آن‌ها بسیار آموختم و اندوختم. یکی از سؤال‌های آقای

نبود. من کتاب شعری از خیام که یکی از بستگان به من هدیه کرده بود و به چند زبان فارسی، انگلیسی و فکر می‌کنم عربی هم بود، به او هدیه کردم. او رفت و من دیگر خبری از او ندارم. ولی یکی از همکاران از من ایراد گرفت که چرا شما این قدر ارتباطتان با دانش‌آموزان نزدیک است. این خاطره هرگز از یادم نمی‌رود. یعنی به جای اینکه تشویق شوم که با دانش‌آموزان ارتباط خوبی داشته‌ام، متأسفانه به خاطر این کار تذکر هم گرفتم.

به هر حال از شما عزیزان و از همه دوستانی که به من کمک کردند تا این رشد را داشته باشم، تشکر می‌کنم. البته که من خودم در مرکز رشد بودم و نمی‌دانم با چه زبانی از شما تشکر کنم.

این پنج بزرگوار هم پدر، هم مادر و هم معلم ما هستند

آخرین سخنران این مراسم محمد ناصری، مدیرکل دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی و مدیرمسئول مجلات رشد بود که درباره همه ستارگان صحبت کرد. وی گفت: «مولوی شاعر عشق است و اشعار زیادی درباره عشق دارد. یکی از آن‌ها که با این مجلس مناسبت دارد، این است:

عشق قهار است و من مقهور عشق

چون قمر روشن شدم از نور عشق

امروز مجلس عاشقانه‌ای داشتیم. به خاطر اینکه گونه‌ای قدرشناسی و ادای احترام به پنج معلم عاشق بود. تذکر دادند که جای خیلی‌ها، مثل خانواده‌های این عزیزان، در این مراسم خالی است، درست است. جای خیلی‌ها خالی است. اما ناچارم پاسخی هم به این تذکر بدهم.

شهیلا زارعی: من در مکانی قرار گرفته‌ام که افراد فرهیخته‌ای در آن حضور دارند و از آن‌ها بسیار آموختم و اندوختم



شهیلا زارعی

گلستان، تهیه‌کننده فیلم این بود که اگر دوباره می‌خواستید کاری را انتخاب کنید چه شغلی را انتخاب می‌کردید؟ به ایشان گفتم: اگر تجربه الان را داشتیم، معلم می‌شدم و حتماً دوباره تدریس می‌کردم. این به دلیل علاقه‌ای است که به جوانان دارم. یادم هست در اوایل انقلاب در مدرسه تدریس می‌کردم. یکی از دانش‌آموزانم جوان خیلی شادابی بود که می‌خواست با خانواده به آمریکا برود. از این موضوع زیاد هم خوش حال



اشتراک همه آن‌ها معلمی است. به نظر من یکی از خوش اقبالی‌ها و خوش بختی‌های دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی این است که همیشه زیر سایه بزرگ‌ترها بوده است. چون در شرایطی هستیم که خیلی از بزرگ‌ترها در دفتر حاضرند و جزو نادرترین زمان‌هاست که این تعداد از بزرگان در دفتر حضور دارند و دفتر را زیر بال و پر خود گرفته‌اند و افراد را تربیت می‌کنند. همه ما می‌دانیم که شما بزرگان در چه جایگاهی قرار دارید. ضمن اینکه همچنان کار معلمی‌تان را

محمد ناصری: یکی از خوش اقبالی‌ها و خوش بختی‌های دفتر انتشارات این است که همیشه زیر سایه بزرگ‌ترها بوده است

حقیقت این است که مراسم حاضر، مراسمی خودمانی و دلی است. چون قرار نبود مراسم نکوداشت به معنای واقعی که در شأن و منزلت این بزرگواران باشد، برگزار شود. آن مراسم داستان خودش را دارد. در واقع این مراسم از روز پدر سرچشمه گرفته است. چون بزرگانی که امروز اینجا به احترامشان همه ایستاده‌ایم به نحوی پدر و مادر این جمع هستند. یعنی همه چیز از روز پدر دست به دست هم داد تا این مراسم برگزار شود. نقشی که این پنج بزرگوار در دفتر دارند، هم نقش پدری و هم نقش مادری است و وجه

نامزدی کتاب سال برسد، خیلی اهمیت دارد، چه برسد به عنوان کتاب سال معرفی شود. خانم رهبر با فروتنی و تواضعی که خودش نوعی معلمی است، تشریف می‌آورند و تشریف می‌برند و مجله رشد آموزش فیزیک را با آن دقت و انضباط اداره می‌کنند.

درباره خانم زارعی هم باید بگویم، انضباط ایشان عجیب و غریب و فوق العاده است. همه جزئیات نشریه‌ای که به چهار زبان منتشر می‌شود، توسط خانم زارعی دنبال می‌شود و واقعاً در حد یک سردبیر، مسائل آن را دنبال می‌کنند. من از روزی که به یاد دارم، خانم زارعی را در مجله رشد آموزش زبان می‌بینم.

همه این حرف‌ها را به این دلیل زدم که بگویم این مجلس، مثل یک مجلس خانوادگی بوده است. البته من معذرت‌خواهی می‌کنم و کاش افراد دیگری را هم برای این مجلس دعوت می‌کردیم. نکته دیگری که خوب است به آن اشاره کنم، اینکه وقتی صحبت برگزاری این مراسم شد، مطرح شد که چه هدیه‌ای به این بزرگان بدهیم. هر کس چیزی گفت. مثلاً مولوی، آینه و از این قبیل بعد گفتیم به جای آینه، چرا عکس خودشان را که بسیار با ارزش است، به خودشان ندهیم؟ یک هنرمندی تصاویر آن‌ها را بکشد و به آن‌ها بدهیم. بنابراین قرار شد عکس خودشان را به خودشان هدیه دهیم؛ البته با این تفاوت که عکس آن‌ها را یک نقاش برجسته و هنرمند بکشد، به طوری که آمیخته‌ای از ارزش‌های معلمی و هنری باشد و همین کار را کردیم. در هر صورت، ما خیلی خوش‌حالییم که زیر سایه شما بزرگوارانی هستیم که موجب عزت، افتخار و مباهات دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی هستید و برای ما پدری، مادری و معلمی می‌کنید.»

انجام می‌دهید. به نظر من این جمله که می‌گوید: سن و سال را ول کن، بین احساس طرف چیست، بسیار درست است. چه کسی می‌تواند بگوید که سن و سال آقای بخشوده با این همه تلاش و شادابی ۸۰ سال است؟ واقعاً احساسات ایشان، نوع نشاطشان و سایر رفتارهایشان به این سن نمی‌خورد. ایشان نماد و دنیایی از انرژی و تلاش است.

درباره خانم گویا چه می‌توان گفت؟ اگر بخواهیم از ایشان به عنوان معلم صحبت کنیم، باید از استحکام، قدرت، اقتدار، سواد، مطالعه و نفوذ کلام او بگوییم. او از این نظر سمبل است. اگر امروز جوانان از ما بخواهند، یکی را در طراز یک ایرانی مسلمان، باهوش و تأثیرگذار به عنوان الگو معرفی کنیم، قطعاً خانم گویا یکی از آن‌هاست. ایشان در آن صورت فراتر از دفتر و سازمان پژوهش است.

آقای ربانی یک دائرة المعارف است. یعنی وقتی با آقای ربانی مشورت می‌کنی و چیزی از او می‌پرسی، پاسخ او حکم سند دارد و می‌توانی به حرفش استناد کنی.

ما می‌خواهیم هدیه‌ای به شما بدهیم که هدیه خیلی نفیسی است. حتماً اسم «شاهنامه بایسنقری» را شنیده‌اید. این در سال ۱۳۵۰ منتشر شده است. ۲۰ صفحه آن نگاره است که با پودر طلا چاپ شده‌اند. وقتی می‌خواستیم برای شاهنامه بایسنقری مقدمه‌ای بنویسیم، به آقای ربانی گفتیم این کار شماست و دست شما را می‌بوسد. چون آلبوم نفیسی است که می‌خواهد ماندگار باشد.

خانم دکتر رهبر یکی دیگر از بزرگان ماست. ایشان هم معلم است، هم محقق و هم نویسنده. کتاب‌های ایشان در سه دوره به عنوان کتاب سال جمهوری اسلامی انتخاب شده‌اند. این توفیق بزرگی و یک شاهکار است. حتی اگر کتابی به







اختتامیه‌ای به وسعت میزبانی نخستین دانشگاه ایرانی

سمیه میرزایی

گزارشی از مراسم پایانی پانزدهمین جشنواره کتاب رشد

۸۰

شده است، حسن سلیقه‌ای است که بی‌شک حلاوت شرکت در چنین رویداد فرهنگی را دو چندان می‌کند.

مقابل سالن اختتامیه جشنواره، برای نخستین بار نمایشگاهی از ۶۵ منبع آموزشی غیرمکتوب برپا شده که ۵۰ تولیدکننده در برگزاری آن مشارکت داشته‌اند. در این نمایشگاه ۴۲ وسیله آموزشی، ۱۶ نرم‌افزار و ۷ فیلم آموزشی که پیش از این توسط دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی ارزیابی و مناسب شناخته شده‌اند، به نمایش گذاشته شده‌اند.

جمعی از مدعوین از نمایشگاه بازدید می‌کنند. در میان آن‌ها معلمان و مدیرانی هستند که به دقت به توضیحات تولیدکنندگان گوش می‌دهند تا منابع آموزشی مناسب رده سنی تحت تعلیم خود را در آن‌ها بیابند. برگزاری چنین نمایشگاهی از منابع آموزشی غیرمکتوب در حالی که هر روز زوایای جدیدی از اهمیت آموزش همراه با پرورش خلاقیت، روشن می‌شود، بسیار نیکوست. اهمیت به کارگیری منابع غیرمکتوب با تأکیدسند تحول بنیادین آموزش و پرورش بر جدا شدن از آموزش صرف محفوظات و به کارگیری

زنگ اختتامیه پانزدهمین جشنواره کتاب رشد، اینجا، در «مدرسه دارالفنون» نواخته می‌شود، جایی که می‌توان آن را نخستین دانشگاه ایرانی دانست. مکانی که پی‌اش با رویای بزرگمرد تاریخ معاصر ایران، امیرکبیر، طراحی شد. او دارالفنون را ساخت تا دانش آموخته‌هایش با اتکا به دانش خود، غبار فقر، بیماری و جهالت را از چهره این مرز و بوم بزدایند و آن را به توسعه رهنمون سازند.

امیرکبیر، دارالفنون را با رویای پیشرفت ایران ساخت. البته خودش چهار روز پیش از افتتاح آن عزل شد و ۱۳ روز بعد از افتتاح آن به قتل رسید، اما مدرسه‌ای که او سنگ بنایش را نهاد، ده‌ها سال بعد به حیات خود ادامه داد و آغازگر تربیت نسل‌هایی شد که برای اعتلای کشورشان از هیچ تلاشی فروگذار نکردند.

انتخاب دارالفنون برای اختتامیه جشنواره‌ای که نام آن به کتاب و کتاب‌خوانی آن هم برای کودکان و نوجوانان به منظور گسترش افق دیدشان برای یادگیری عمیق‌تر عجین

همه ناشران را تاجر مآب تلقی نکنند. ناشران بخش غیردولتی برای آموزش و پرورش رقیب نیستند. آن‌ها را رفیق راه و تکمیل کننده فعالیت می‌دانیم و در جشنواره رشد سعی می‌کنیم آن‌ها را معرفی و از آثار خوب حراست کنیم. این جشنواره ثابت کننده این ادعاست.»

محمدیان تصریح می‌کند: «می‌خواهیم روشی را تجربه کنیم که بر اساس آن، کتاب درسی را به زبان ساده و داستانی بنویسیم؛ هر چند می‌دانیم که برخی همکاران و خانواده‌ها مخالفاند و می‌گویند چگونه از کتاب داستان سؤال و تست در بیاوریم؟!»

او از مؤلفان می‌خواهد تا برنامه درسی ملی را مرجعی برای تولیدات فرهنگی قرار دهند و مفاهیم اجتماعی و فرهنگی را به زبان داستانی بیان کنند.

نیازسنجی واقعی از دانش‌آموزان

محمد ناصری، مدیر کل دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی و دبیر پانزدهمین جشنواره کتاب رشد، در سخنانی با اشاره به اقدامات انجام شده در حوزه سامان‌دهی منابع آموزشی می‌گوید: «راه‌اندازی سامانه‌ای برای سامان‌دهی منابع آموزشی که اکنون بیش از ۹۰۰ ناشر عضو آن هستند، برگزاری کارگاه‌های آموزشی در حوزه تولیدات استاندارد، برگزاری جلسات شورای سیاست‌گذاری با حضور ارگان‌های مرتبط و برگزاری جشنواره‌های کتاب رشد، از جمله اقدامات سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی طی سال‌های اخیر در حوزه سامان‌دهی منابع آموزشی بوده است.»

او با اشاره به اینکه اولین جشنواره کتاب‌های آموزشی-تربیتی رشد در سال ۱۳۷۹ برگزار شد و اکنون

روش‌های نو در آموزش، دوچندان می‌شود.

مراسم، راس ساعت با حضور جمع کثیری از فرهنگیان شامل مسئولان آموزش و پرورش، ناشران، معلمان و نامزدهای دریافت جایزه در گروه‌های ۳۰ گانه داوری آغاز می‌شود. حاضران کسانی هستند که در دغدغه پروراندن اندیشه در میان کودکان و نوجوانان این سرزمین، با **امیرکبیر** وجه اشتراک دارند.

گیتی خامنه، چهره نام آشنای برنامه‌های کودک در دهه‌های ۱۳۶۰ و ۱۳۷۰ اجرای مراسم را به عهده دارد. حضور او به منظور اجرای چنین رویدادی، ادامه همان حسن سلیقه‌ای است که پیشتر به آن اشاره شد. به رسم معمول چنین آیین‌هایی، پیش از اهدای جوایز به برگزیدگان، مسئولان برگزاری چند کلامی را با مهمانان صحبت می‌کنند.

مراقبت از هویت نشر

حجت‌الاسلام والمسلمین محی‌الدین بهرام محمدیان، رئیس سابق سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی پیش از هر سخنی، از اهمیت جشنواره در رشد فضای فرهنگی کشور می‌گوید و تأکید می‌کند: «ما امروز یک قدم نسبت به سال‌های گذشته جلوتر هستیم. در سال‌های قبل، دغدغه ما این بود که کتاب‌های آموزشی و کمک آموزشی را سامان دهیم و آن‌ها را برای استاندارد شدن تشویق کنیم. چنین کاری امروز اتفاق افتاده است و انتظار داریم بازار نشر به خودی خود آثار ضعیف را پالایش کند.»

وی ادامه می‌دهد: «مراقبت صنفی از هویت نشر، تکلیفی صنفی است و از ناشران می‌خواهیم که آن‌ها هم بر تولیدات نشر نظارت داشته باشند تا افکار عمومی با دیدن آثار ضعیف،

پانزدهمین دوره آن است، می‌گوید: «۲۸۰۰ کتاب از ۴۰۰ ناشر به این دوره از جشنواره راه یافت که ۱۲۷ اثر کاندیدای نهایی شدند. این آثار در ۳۰ گروه داوری که در هر گروه سه داور حضور داشت، مورد قضاوت قرار گرفتند و در نهایت ۱۰ اثر برگزیده و ۳۱ اثر تقدیری اعلام شدند.»

ناصری به توصیه‌های داوران به مؤلفان و ناشران اشاره می‌کند و ادامه می‌دهد: «داوران توصیه می‌کنند از تکرار روش‌های معمولی که سالیان سال در نشر کتاب وجود دارد، پرهیز کنید و نوآوری و خلاقیت‌ها را در تولید کتاب مدنظر قرار دهید. تولیدکنندگان کتاب باید فرایند برنامه‌درسی را بهتر از گذشته بشناسند. ضمن اینکه نیازسنجی واقعی از نیازهای واقعی دانش‌آموزان را در نظر بگیرند. چرا که برخی ناشران بر اساس سلیقه مؤلف، کتاب تولید می‌کنند.»

مدیرکل دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی، با بیان اینکه تألیف در همه حوزه‌ها مقدم بر ترجمه است، می‌افزاید: «بیشتر کتاب‌ها در برخی بخش‌ها ترجمه هستند که باید به سمت تألیف رفت.»

ناصری تأکید می‌کند: «مدیران تولید نشر لازم است بیش از پیش با رویکردهای آموزش و پرورش در حوزه نشر آشنا شوند که این رویکردها از طریق کارگاه‌های آموزشی در دسترس دست‌اندرکاران حوزه نشر قرار می‌گیرد.»

طلبة قصه‌گو

در ادامه، مستندی از طلبه‌ای قصه‌گو پخش می‌شود. طلبه‌ای که ساکن «دهدشت»، در استان کهگیلویه و بویراحمد است. اندیشه او فراتر از ایفای نقش در قامت یک طلبه است. او می‌خواهد مناطقی را که از فقر مالی و فرهنگی رنج می‌برند

دگرگون کند و برای این دگرگونی، زنده نگه داشتن دنیای عمیق قصه‌ها در ذهن و جان کودکان و ایجاد رفاقت بین آن‌ها و کتاب را چاره کار می‌بیند. این همان اندیشه‌ای است که جشنواره کتاب رشد هم سال‌هاست ترویج آن را که در دستور کار خود قرار داده است. مستند دغدغه‌مندی او را به روشنی به تصویر می‌کشد. دیدن تصویرهایی از او در حالی که بچه‌های روستایی برای کتاب خواندن دورش حلقه می‌زنند، مدعویین را تحت تأثیر قرار می‌دهد. حضار پس از تمام شدن مستند و زمانی که مجری برنامه اعلام می‌کند که اسماعیل آذری‌نژاد، همان طلبه قصه‌گو در میان حاضران است، به شایستگی او را تشویق می‌کنند تا مورد قدردانی مسئولان جشنواره قرار گیرد. فیلم کوتاهی هم از دغدغه‌مندی شهیدی پخش می‌شود که او را «شهید کتاب» می‌نامند. او همان شهید محسن حججی است که فیلم بخشی از اقدامات تأثیرگذار او را برای احداث کتابخانه‌ای کوچک در محل خدمتش به تصویر می‌کشد.

کتاب‌های برگزیده

بخش پایانی این آیین به معرفی برگزیدگان در حوزه‌های مؤلفان و ناشران اختصاص دارد. مجری مراسم، برگزیدگان را به این شرح معرفی می‌کند:

• در گروه داوری آداب و مهارت‌های زندگی، کتاب «از همین که هستیم، خوش‌حالم»، ترجمه منصوره شریفی و حمید نمازی‌ها، از «انتشارات آوای هانا» و مجموعه کتاب «چی مثل چیه؟»، ترجمه افسانه شعبان‌نژاد، از «انتشارات لویه‌تو» مورد تقدیر قرار گرفتند و جایزه دوم جشنواره را از آن خود کردند.

کتاب «بر همه کار تواناست» از مجموعه «خدای ما چه جوریه؟» تألیف سید محمد مهاجرانی از «انتشارات قدیانی»، با کسب عنوان برگزیده، جایزه نخست و تندیس پانزدهمین جشنواره کتاب رشد را برای مؤلف خود به ارمغان آورد.

• در گروه داوری تفکر و پژوهش، تندیس جشنواره و عنوان برگزیده این گروه به کتاب پله‌های نخستین از مجموعه «گام به گام تا اندیشه» رسید. نویسنده آن محبوبه اسپیدکار و ناشر آن «انتشارات کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان» است.

• اما گروه داوری داستان دوره ابتدایی که بنابر اعلام مسئولان، پرکارترین گروه داوری این جشنواره بود، کتاب «تمساح‌های رودخانه تامبونان»، ترجمه حسین شیخ‌رضایی از «انتشارات مؤسسه فرهنگی فاطمی» را به عنوان اثر تقدیری و کتاب «اسکلت بخشنده» نوشته محمدرضا شمس از «انتشارات هوپا» را به عنوان اثر برگزیده معرفی کرد.

• در گروه داوری داستان دوره متوسطه کتاب، «لَمَ یَزَع» نوشته محمدرضا بایرامی از «انتشارات کتاب نیستان» نیز توانست تندیس پانزدهمین جشنواره کتاب رشد را به دست آورد.

• در گروه داوری رایانه، کتاب «طراحی شبکه»، ترجمه زهرا جاوید از «انتشارات آوند دانش»، موفق شد عنوان کتاب تقدیری این گروه را به خود اختصاص دهد.

• در گروه داوری روان‌شناسی، داوران دواثر را برای دریافت عنوان تقدیری جشنواره پانزدهم معرفی کردند: کتاب «۱۰۱ داستان شفاف‌بخش برای کودکان و نوجوانان: کاربرد استعاره در درمان» ترجمه علی محمد نظری و همکارانش و کتاب

• در گروه داوری آموزش و پرورش کودکان استثنایی دو اثر ترجمه‌ای به عنوان آثار تقدیری معرفی شدند. «کتاب راهنمای معلمان در مورد اختلال نقص توجه - بیش‌فعالی»، ترجمه شاهرخ امیری، از «انتشارات فروزش» و کتاب «گفتار در کودکان کم‌شنوا: نظریه و عمل»، ترجمه سایه طاهباز، از «انتشارات گيسا» لوح سپاس و جایزه دوم جشنواره را دریافت داشتند.

• در گروه داوری اقتصاد، حسابداری و بازرگانی، کتاب «سواد مالی برای نوجوانان: راهنمای آموزش سواد مالی برای اولیا»، تألیف محرم آقازاده از «انتشارات مرآت»، به عنوان اثر برگزیده انتخاب شد و تندیس جشنواره را به دست آورد.

• در گروه داوری پیش‌دبستان، کتاب‌های آموزشی، «کتاب کلید یادگیری: آموزش کودکان سه تا هفت سال با رویکرد ویگوتسکی»، ترجمه افسانه اشرفی از «مؤسسه فرهنگی - هنری - پژوهشی تاریخ ادبیات کودکان» به عنوان اثر تقدیری جایزه دوم جشنواره را به خود اختصاص داد.

اما در همین گروه، کتاب‌های قصه و شعر، سه اثر شایسته تقدیر و اعطای جایزه دوم جشنواره شناخته شدند.

• «اولین زمستان کاب»، ترجمه راحله فاضلی، از «انتشارات شهر قلم»، کتاب «کلاغ سیاه به سفر می‌رود!»، نوشته بابک صابری، از انتشارات «مؤسسه فرهنگی فاطمی» و کتاب «کلید کلید، دسته کلید»، سروده اکرم کشایی، از «انتشارات کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان» سه کتابی بودند که جایزه این بخش را از آن خود کردند.

• در گروه داوری تعلیم و تربیت دینی، کتاب «مهندسی فرایند دعا»، تألیف سجاد شبانی قهرودی از «انتشارات آرنا» عنوان اثر تقدیری جشنواره را کسب کرد. در همین گروه،

«کمال‌گرایی: آگاهی، ارزیابی، درمان»، تألیف زهرا سادات حاجی سید تقی نقوی و مهر انگیز پیوسته‌گر، هر دواز «انتشارات آوای نور» موفق شدند از دیگر کتاب‌ها پیشی گیرند.

در گروه داوری ریاضی، از بین کتاب‌های رسیده به این گروه، کتاب «مامان باباها ریاضی اول دبستان» تألیف خسرو داودی از «انتشارات خیلی سبز» را شایسته تقدیر تشخیص داد و جایزه دوم جشنواره را به آن اهدا کرد.

• گروه داوری زبان و ادبیات فارسی نیز کتاب «آموزش داستان‌نویسی (سطح یک و دو)» ترجمه محسن سلیمانی از «شرکت انتشارات ویژه نشر»، به دریافت عنوان تقدیری جشنواره بسنده کرد.

• در گروه داوری زبان‌های خارجی، کتاب «Prospect plus 1,2,3»، موفق شد با پشت سر گذاشتن رقبای خود در گروه، تندیس جشنواره را برای گروه مؤلفان خود، یعنی مجید عسکری از غندی و همکارانش به ارمغان ببرد.

• داوران گروه سلامت و تربیت بدنی، از بین کتاب‌های رسیده، کتاب «راهنمای کاربردی کوه‌پیمایی و طبیعت‌گردی» ترجمه سامان شاهین‌پور و احمد نظری از «انتشارات مهرسا» را شایسته دریافت عنوان تقدیری دانستند.

• اما در گروه داوری شعر و نشر ادبی، داوران هیچ کتابی را شایسته‌تر از «بوق سگ» سروده بیوک ملکی از «انتشارات پیدایش» نیافتند تا عنوان اثر برگزیده و تندیس جشنواره را به آن اعطا کنند.

• در گروه داوری علوم تجربی، کتاب «آسمان شگفت‌انگیز» فرهنگ‌نامه دانش آموزی نجوم و فضا، تألیف مهدی ناصری، و «ماهی‌ها» از مجموعه دانستنی‌های جانوران ایران و جهان تألیف محمد کرام‌الدینی، هر دو از «انتشارات طلایی»، عنوان

اثر تقدیری جشنواره را تصاحب کردند.

• در گروه داوری علوم تربیتی، کتاب «اصول و مبانی دیالوگ، روش شناخت و آموزش»، تألیف محمدرضا نیستانی از «انتشارات یار مانا»، با کسب عنوان اثر تقدیری جایزه دوم گروه را به خود اختصاص داد و کتاب «درس‌پژوهی، ایده‌ای جهانی برای بهسازی آموزش و غنی‌سازی یادگیری»، تألیف محمدرضا سرکارآرانی، از «انتشارات مرآت» به دریافت جایزه نخست گروه و تندیس جشنواره نائل شد.

• اما کتابی که در گروه داوری فرهنگ و هنر از همگنان پیشی گرفت و موفق به کسب عنوان اثر تقدیری گروه شد، کتابی نبود جز «دایناسورهای مقوایی بسازیم»، ترجمه علی‌رضا باقری جبلی از «انتشارات طلایی».

• در گروه داوری قرآن نیز دو کتاب با کسب بالاترین امتیاز در گروه، عنوان اثر تقدیری گروه مزبور را از آن خود کردند. «دایرةالمعارف پیامبران»، تألیف افسانه موسوی گرمارودی و «مهربان‌ترین پیامبر»، تألیف غلامرضا حیدری ابهری، هر دو از «انتشارات محراب قلم» بالاتر از دیگر کتاب‌های گروه قرار گرفتند.

• در گروه داوری کشاورزی، کتاب «حشره‌شناسی و مدیریت تلفیقی آفات»، تألیف سهیلا تکاور، حسین اکبرلو و اسدالله آقامیرکریمی از «انتشارات دانشگاه فنی و حرفه‌ای» و کتاب «راهنمای نگهداری گیاهان آپارتمانی» ترجمه محمدرضا داهی از «شرکت انتشارات فنی ایران»، دو کتابی بودند که گوی توفیق را از همگنان ربودند و به عنوان آثار تقدیری این گروه معرفی شدند.

• در گروه داوری مدیریت خانواده و بهداشت و کودکان، از بین یک صد عنوان کتاب مناسب، کتاب‌های «روان‌شناسی و آموزش مهارت‌های زناشویی و بلوغ افراد

شیمی، هیچ اثری برای کسب عنوان برگزیده یا تقدیری معرفی نشد.

ناشران برگزیده

«انتشارات یار مانا» از شهر اصفهان با داشتن چهار اثر نامزد دریافت جایزه و یک اثر تقدیری، برترین ناشر شهرستانی این دوره معرفی شد.

اما در بین ناشران تهرانی، «مؤسسه فرهنگی فاطمی» با داشتن ۹ اثر نامزد دریافت جایزه و موفقیت چهار اثر در کسب عنوان تقدیری جشنواره و «مؤسسه فرهنگی مدرسه برهان» با داشتن ۱۰ اثر نامزد و یک عنوان اثر برگزیده به عنوان برترین ناشران تهرانی انتخاب شدند.

مجموع امتیاز به دست آمده از تعداد نامزدها، آثار تقدیری و آثار برگزیده، در تعیین ناشران برتر نقش داشته است.

رونمایی از تازه‌ترین راهنماهای تولید کتاب‌های آموزشی در حوزه‌های علوم تجربی، تفکر و حکمت، مطالعات اجتماعی، زبان عربی و فیزیک هم بخشی دیگر از مراسم بود. این راهنماها که بر اساس برنامه درسی ملی و سند تحول باز تولید شده‌اند، شامل چارچوب‌هایی هستند که پدیدآورندگان و ناشران باید در تولید کتاب‌های آموزشی خود رعایت کنند تا کتاب آن‌ها مناسب و استاندارد باشد.

با امید به آموزش چگونه اندیشیدن به همه کودکان و نوجوانان، در اختتامیه پانزدهمین جشنواره کتاب‌های آموزشی - تربیتی رشد، دوره بعدی آن را به انتظار می‌نشینیم.

نابینا، تألیف مریم اصغری از «انتشارات آوای نور» و «کتاب جامع سلامت خانواده»، ترجمه مرجان قائمی و سیدعلیرضا طلائی زواره از «انتشارات تیمورزاده»، به عنوان آثار برتر گروه موفق به کسب عنوان تقدیری جشنواره شدند.

• در گروه داوری مطالعات اجتماعی و سواد رسانه‌ای، کتاب «ایران‌شناسی» تألیف رضامراد صحرایی و همکارانش از «انتشارات مؤسسه فرهنگی فاطمی» توانست عنوان تقدیری این گروه و جایزه دوم جشنواره را به نام خود کند.

• در گروه داوری مکانیک، کتاب «جداول و استانداردهای صنایع چوب»، ترجمه مراد سلیمی از «انتشارات دانش‌بنیاد» و کتاب «دکوراسیون چوبی از طراحی تا اجرا»، تألیف امیر نظری و رامک فرح‌آبادی از «انتشارات فدک - ایساتیس» شایسته کسب عنوان تقدیری شناخته شدند.

• با انتخاب کتاب «تابردمیدن گل‌ها»، تألیف محمدرضا فیاض از «انتشارات سوره مهر»، به عنوان اثر برگزیده در گروه موسیقی، تندیس جشنواره در دستان صاحب این اثر قرار گرفت.

• اما داوران گروه نمایش، فیلم و سینما فقط کتاب «نمایشنامه‌نویسی عروسکی»، تألیف سیمین امیریان، از «انتشارات سوره مهر» را شایسته تقدیر دانستند.

• در گروه داوری هنرهای تجسمی و مباحث عمومی هنر، کتاب «طراحی گرافیک محیطی»، تألیف مصطفی اسداللهی از «مؤسسه فرهنگی فاطمی»، عنوان تقدیری و کتاب «کودک و تصویر ۱»، تألیف جمال‌الدین اکرمی از «مؤسسه فرهنگی مدرسه برهان» عنوان اثر برگزیده را از آن خود کردند. به این ترتیب، جمال‌الدین اکرمی، آخرین و دهمین تندیس آثار برگزیده را به خانه برد.

• در سه گروه داوری بازی و سرگرمی، چند موضوعی و



نقش مجلات رشد در توسعه عدالت آموزشی

سیدکمال شهابلو

کارشناس ارشد تاریخ و فلسفه آموزش و پرورش

مقدمه

«عدالت آموزشی» بحثی راهبردی در نظام آموزشی است. «سند تحول بنیادین» و «برنامه درسی ملی» نیز یکی از راهبردهای اصلی خود را بسط و گسترش عدالت آموزشی قرار داده‌اند. در واقع، یکی از شرایط لازم برای رسیدن به جامعه متعالی، پویا و توسعه‌یافته، دستیابی به عدالت، هم به معنای عام آن و هم به معنای خاص آن، یعنی «عدالت آموزشی» است. زیرا زمینه را برای دستیابی به عدالت اجتماعی آماده می‌کند. پس اگر نظام آموزشی نتواند آن را تعمیم دهد قطعاً شکاف طبقاتی و فاصله طبقاتی زیاد خواهد شد و نارضایتی و نابهنجاری در نظام به‌وجود خواهد آمد. بنابراین هر چه این پدیده بیشتر تعمیم پیدا کند و برای گسترش و بسط آن هم‌اندیشی بیشتری صورت گیرد، قطعاً به پایداری اجتماع کمک بیشتری خواهد شد و جامعه پیشرفت و توسعه پیدا خواهد کرد. [اباقری و نجفی، ۱۳۸۷].

یکی از مؤثرترین راه‌های تحقق عدالت اجتماعی و کاهش نابرابری اجتماعی، دسترسی آحاد جامعه به آموزش و پرورش است [عبدوس، ۱۳۸۱]. این شکل از عدالت به شیوه‌های عملکردی مبتنی بر انصاف، برخورد یک دست و جانبداری، راهنمایی متناسب با توانایی‌های دانش‌آموزان، رعایت عدالت در ارزیابی و آرایه امتیازها اشاره دارد. [گلپرور^۱ و دیگران، ۲۰۱۱].

عدالت در محیط آموزشی برای فراگیرندگان زمانی محقق می‌شود که آن‌ها از طریق درونداها و فرایندهای جاری در محیط آموزشی، بتوانند به هدف‌های علمی و آموزشی، اعتقادی، اخلاقی و اجتماعی دست یابند که یکی از راهکارهای تحقق آن بهره‌گیری از ظرفیت رسانه‌های آموزشی خصوصاً مجلات رشد است.

کلیدواژه‌ها: مجلات رشد، توسعه، عدالت آموزشی، آموزش و پرورش، رسانه آموزشی

مفهوم عدالت

عدالت از جمله مفاهیم تاریخی - سیاسی است که از گذشته تا به امروز، جزو آرمان‌های بشر بوده است. این مفهوم یکی از خواسته‌های جدی بشریت است که بنیان حقوق بشر را تشکیل داده است. کلمه معادل عدالت در فرانسه و انگلیسی «Justice» است. [آخوان کاظمی، ۱۳۸۸]. فرهنگ لغت «آکسفورد» عدالت را به عنوان حفظ حقوق، با اعمال اختیار و قدرت، و دفاع از حقوق با تعیین پاداش یا تنبیه توصیف کرده است. اما آنچه در تعریف این مفهوم به مقاصد ما نزدیک‌تر است، مفهوم عدالت اجتماعی به معنای دادگری و انصاف، داوری با راستی و درستی، و مفاهیم دیگری از این قبیل است [حسین‌زاده و ناصری، ۱۳۸۷]. عدالت رعایت تساوی در زمینه استحقاق‌های مساوی را ایجاد می‌کند. ناگفته نماند، رعایت نکردن استحقاق‌های افراد و برخورد یکسان با همه چیز و همه کس عین ظلم است [رضائیان، ۱۳۸۴].

عدالت از منظر اسلام به معنای قرار دادن هر چیز در جای خود و به حقش است. اصولی که می‌تواند تعادل اجتماعی را در پی داشته باشد و به پیکر جامعه سلامتی و آرامش بدهد. خداوند در قرآن در آیه ۹۰ سوره نحل می‌فرماید: «همانا خداوند به عدل و انصاف فرمان می‌دهد.» در قرآن عدالت بر دو قسم است: فردی و اجتماعی که هر دو معنی، مورد عنایت کامل آیین مقدس اسلام می‌باشد. [نوعی، ۱۳۹۲]. بعثت پیامبران و تشریح ادیان به منظور تحقق قسط و عدل با مفهوم وسیع کلمه در نظام حیات انسان بوده است تا آنجا که از رسول خدا (ص) نقل شده است: «کشور با کفر می‌ماند، اما با ظلم ماندنی نیست» [آخوان کاظمی، ۱۳۸۸]. حضرت علی (ع) نیز در «نهج البلاغه» می‌فرماید: «انصاف و عدالت است که پیوند

انسان‌ها را بیشتر می‌کند.»

اندیشمندان اسلامی نیز تعاریف متعددی در زمینه عدالت ارائه کرده‌اند. **امام خمینی (ره)** درباره واژه عدالت فرموده‌اند: «عدالت عبارت است از حد وسط بین افراط و تفریط و آن فضایل اخلاقیه است. عدالت مطلقه تمام فضایل باطنیه و ظاهریه و روحیه و قلبیه و نفسیه است، زیرا که عدل مطلق، مستقیم به همین معنی است [امام خمینی ره، ۱۳۷۷]. استاد **مطهری** عدالت الهی را تساوی در زمینه استحقاق‌های متساوی و اعطا کردن به هر ذی‌حقی آنچه استحقاق آن را دارد، تعریف کرده است که یک معنای آن برابری اجتماعی (قسط، عدالت اجتماعی، قضایی، سیاسی، آموزشی و اقتصادی) است [مطهری، ۱۳۵۳]. بنابراین یکی از مفاهیم متضاد از آن، عدالت آموزشی است.

عدالت آموزشی چیست؟

عدالت آموزشی همواره و در همه اعصار مورد توجه متخصصان تعلیم و تربیت بوده است و آنان همواره تلاش کرده‌اند، طراحی برنامه‌های درسی را به گونه‌ای انجام دهند که هر چه بیشتر به سمت نظریه‌های یادگیری مبتنی بر عدالت‌محوری سوق یابد. در اوایل قرن حاضر، تأمین آموزش بر اساس استعدادها، مورد توجه متخصصان قرار گرفت و از نیمه دوم قرن حاضر، شعار عدالت آموزشی و برابری فرصت‌های تحصیلی مطرح شد. اما در هر برهه‌ای از زمان سیاست‌ها و روش‌های خاصی را متناسب با اهداف مورد نظر اتخاذ کردند. عدالت آموزشی در سال‌های اخیر، کانون توجه متخصصان تعلیم و تربیت بوده است. این عدالت شامل: عدالت در منابع (درونداد)، عدالت در فرایند و عدالت در پیامد فعالیت‌های

یاددهی - یادگیری است. عدالت آموزشی زمانی محقق می‌شود که یادگیرندگان قادر باشند از طریق دروندادها و فرایندهای جاری در محیط آموزشی، به پیامدها یا همان هدف غایی دست یابند [شناگو، نوملی و جویباری، ۱۳۹۰].

یکی از مؤثرترین راه‌های تحقق عدالت اجتماعی، تأمین فرصت‌های یکسان برای دسترسی عموم افراد جامعه به آموزش و پرورش است. همهٔ آحاد انسانی حق دارند از آموزش و پرورش یکسان برخوردار شوند. در جهان کنونی یکی از شاخص‌های پیشرفت اجتماعی، آموزش و پرورش و چگونگی بهره‌مندی از آن است. بر همین مبنا کشورها به‌خصوص کشورهای در حال توسعه در صدد ایجاد فرصت‌های برابر دسترسی همگان به آموزش و پرورش هستند. [عبدوس، ۱۳۸۱].

در واقع عدالت آموزشی به مهیاسازی فرصت‌های برابر، متناسب با نیازهای ویژهٔ هر فرد اشاره دارد؛ زیرا افراد از نظر نیازهای آموزشی باهم متفاوت‌اند [دهقانی، ۱۳۸۴]. منظور از فرصت برابر، جلوگیری، حذف یا کاهش تبعیض بین افراد از لحاظ جنسیت و نژاد و وضعیت جسمانی، سنی، زبانی و طبقهٔ اجتماعی است [Bennet & Yeadle, 2001]. برابری فرصت‌ها در بعد کلان نوعی نگاه انسان‌گرایانه و عدالت‌خواهانه را با خود به همراه دارد که غالباً به‌عنوان یک شاخص جامعهٔ توسعه‌یافته در نظر گرفته می‌شود. اما در بعد خرد، برابری فرصت‌ها و عدالت آموزشی ابزار و سازوکاری است که موجب شکوفاشدن اندیشه‌های خلاق می‌شود و امکان پرورش قابلیت را برای همه به‌طور مساوی تأمین می‌کند. فرصت مساوی به موقعیتی اطلاق می‌شود که در آن حتی افرادی که از پایگاه ثروت و یا عضویت در گروه‌های خاص (گروه‌های دارای امکانات

و امتیازات ویژه) برخوردار نیستند، امکان تحرک اجتماعی از طریق آموزش و تحصیل را دارا باشند [محمدی و دهقان، ۱۳۸۳].

به‌رغم موفقیت‌های به‌دست آمده در زمینهٔ عدالت آموزشی، «اعلامیه همایش جهانی آموزش برای همه در سال ۱۹۹۰» با بیان مقدمه‌ای دربارهٔ شکست در تحقق دسترسی و برابری در آموزش، اعلام داشت که بیش از ۴۰ سال پیش، ملت‌های سراسر دنیا از اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر و حق آموزش همهٔ افراد صحبت می‌کردند [یونسکو، ۲۰۰۳]. بنابراین آنچه به‌نظر می‌رسد این است که اگر چه استراتژی‌های خاصی برای برقراری عدالت آموزشی به وسیلهٔ متخصصان به کار گرفته شده‌اند، اما وجود بی‌عدالتی‌های آموزشی بیانگر آن است که بسیاری از این راهبردها ناموفق بوده‌اند و نیاز به تغییر نگرش و راهبردهای آموزشی توسط متخصصان کاملاً مشهود است. عدالت در محیط آموزشی زمانی برای فراگیرندگان محقق می‌شود که از طریق دروندادها و فرایندهای جاری در محیط آموزشی، آن‌ها قادر باشند به هدف‌های علمی و آموزشی، اعتقادی، اخلاقی و اجتماعی دست یابند. برابری در بعد اول عدالت آموزشی به این معنی است که وضعیت اقتصادی، اجتماعی و قومیتی یا شرایط جسمی نباید تأثیری بر روند آموزش داشته باشد. عدالت آموزشی به معنی اختصاص منابع و توجه یکسان به همهٔ افراد نیست، بلکه برعکس به معنی اختصاص منابع متناسب با شرایط فراگیران است و از آنجا که شرایط فراگیرندگان در دورهٔ آموزشی بسیار متفاوت است، عدالت آموزشی مستلزم شناسایی و ایجاد عدالت میان گروه‌های قومی و اقتصادی است [تنها، ۱۳۸۳].

عدالت آموزشی یکی از زیربنایی‌ترین ابعاد عدالت سازمانی

عدالت در برخورداری از فرصت‌های تعلیم و تربیت با کیفیت مناسب و با توجه به تفاوت‌ها و ویژگی‌های دختران و پسران و مناطق مختلف کشور» و در راهکار ۶-۵ نیز به «طراحی و تدوین برنامه آموزشی متناسب با نیازها و نقش‌های دختران و پسران» اشاره شده است. در بند ۶-۱۲ سند برنامه درسی ملی نیز به «تولید و توزیع مواد و منابع یادگیری متناسب با توانمندی‌ها و ظرفیت‌های مناطق و مدارس کشور برای تحقق عدالت تربیتی» اشاره شده است [برنامه درسی ملی، ۱۳۹۰].

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، تدوین‌کنندگان این دو سند تأمین و بسط عدالت آموزشی را بیش از هر چیز رفع تبعیض مادی و معنوی میان مناطق محروم و مناطق برخوردار و توزیع عادلانه منابع و امکانات می‌دانند. تلاش در توزیع امکانات تربیتی به دو صورت ایجابی عامل استحقاق است:

گونه اول اینکه برخورداری از امکانات آموزشی به عنوان مقدمه، سبب دستیابی به نتایج بهتر و موفقیت در تحصیل و به تبع آن برخورداری از فرصت‌های شغلی، اجتماعی و مالی می‌شود. بنابراین می‌توان دستیابی به امکانات آموزشی را تا حدودی دستیابی به فرصت‌های شغلی و مالی در آینده دانست. با این تلقی از امکانات آموزشی می‌توان تلاش فرد را در امر تعلیم و تربیت به عنوان عاملی استحقاق‌آور برای وی، در برخورداری از امکانات آموزشی به مثابه فرصت‌های شغلی و مالی آینده دانست.

صورت دوم در نظر گرفتن امکانات آموزشی به عنوان بستر تلاش است. به این ترتیب که افراد باید به میزان تلاش خود، بستر و شرایط متناسب با آن را در اختیار داشته باشند. برای مثال دانش‌آموزی که تمامی تکالیف و تمرینات کتاب درسی را با دقت انجام داده است، در صورت در اختیار داشتن

است که می‌تواند همه حوزه‌های آموزشی بالاتر را دچار تحول کند و زمینه بروز استعدادها و توانمندی‌ها را در سطح کلان فراهم آورد. عدالت آموزشی به معنای شناخت انسان‌ها به صورت برابر و امکان احقاق حقوق برای تمامی افراد است. می‌توان گفت که پیشرفت جامعه امروز منوط به تحقق عدالت آموزشی است. ایجاد محیط یادگیری بدون استرس، رساندن دانش‌آموزان به رشد و بالندگی، اجرای یکسان قوانین و مقررات آموزشی برای همه افراد و فراهم آوردن زمینه‌های رسیدن به مهارت و آمادگی برای بازار کار، از مقوله‌های عدالت آموزشی است [سناگو و همکاران، ۱۳۹۰].

عدالت آموزشی باعث می‌شود که هر یادگیرنده بر حسب تفاوت‌های فردی، سطح شناختی و سرعت یادگیری خود بتواند بیاموزد و جریان یادگیری را منعطف‌تر سازد. لذا می‌توان چنین استنباط کرد که وقتی مطالب با خصوصیت رشدی یادگیرنده هماهنگ باشد، فرد احساس می‌کند که مطالب و مفاهیم ذخیره شده در ذهنش با مفاهیم جدید ارتباط و پیوستگی دارد.

عدالت آموزشی از منظر اسناد تحولی

مسئله عدالت آموزشی از جمله ایده‌هایی است که در «سند تحول بنیادین نظام آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران» [۱۳۹۰] به آن پرداخته شده است. واژه عدالت به تنهایی و یا در ترکیباتی در سند آمده است. در هدف کلان ۳، به «گسترش و تأمین همه جانبه عدالت آموزشی و تربیتی»، در هدف ۴ راهبردهای کلان، «به توسعه و نهادینه کردن عدالت آموزشی و تربیتی در مناطق مختلف کشور و تقویت نظام آموزش و پرورش»، در هدف عملیاتی ۵ «به تأمین و بسط

مجلات رشد، از یادگیری عمیق‌تری برخوردار می‌شود. معلم نیز دانش‌آموزانی را که خواهان یادگیری موضوعات بیشتری هستند، به سوی مجلات رشد سوق می‌دهد. به این ترتیب، افراد تلاشگر مستحق برخورداری از امکانات بیشتری برای تلاش هستند [باقری و نجفی، ۱۳۸۷].

مجلات رشد و توسعه عدالت آموزشی

دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی که در حال حاضر یکی از دفاتر سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش و پرورش است در سال ۱۳۴۱ با نام «مرکز تهیه مواد خواندنی برای نوسوادان» تأسیس شد. در حال حاضر یکی از وظایف اصلی این دفتر مدیریت و تولید مجلات رشد است و در مجموع سه هدف کلان را از منظر کیفی دنبال می‌کند:

- تحقیق و برنامه‌ریزی برای رفع نیازهای دانش‌آموزان دوره‌های متفاوت تحصیلی و دانشجویان دانشگاه فرهنگیان در زمینه مطالب خواندنی مناسب؛

- تحقیق و برنامه‌ریزی برای رفع نیازهای معلمان و مربیان در زمینه مطالب آموزشی و تربیتی؛

- تولید مطالب خواندنی مناسب با استفاده از نتایج پژوهشی و تحقیقی که متناسب با علاقه‌ها و نیازهای مخاطبان باشد [اهداف، راهبردها و ساختار نشریات رشد، ۱۳۹۶].

در یادگیری نیازهای متفاوتی نظیر نیازهای مربوط به رشد در ابعاد عقلانی، عاطفی، اجتماعی و اخلاقی و همچنین نیازهای مربوط به تنوع، تفریح و سرگرمی، تخیل و بهداشت روانی یادگیرندگان مطرح هستند. با توجه به برخی محدودیت‌ها و نارسایی‌ها در آموزش رسمی و مدرسه‌ای، مطالعه مجلات مناسب به خصوص مجلات رشد و تولید

آن توسط دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی ضرورت دارد. این‌گونه خواندنی‌ها، اگر در جای خود مورد استفاده قرار گیرند، نه تنها محل یادگیری مدرسه‌ای محسوب نمی‌شوند، بلکه علاوه بر پاسخ‌گویی به نیازهای مورد اشاره، در یادگیری مفاهیم و مهارت‌های علمی و آموزشی نیز نقشی درخور توجه دارند و دستیابی به هدف‌های آموزشی و درسی را نیز هر چه بیشتر میسر می‌سازند. مجلات رشد از طریق ایجاد فرصت‌های برابر برای دسترسی به دانش، تأثیر مثبتی بر بهره‌وری کل نظام آموزشی دارند و تضمین‌کننده یادگیری پایدار و دسترسی مساوی به آموزش و توسعه یادگیری مشارکتی هستند.

تولید محتوای روزآمد و خواندنی مناسب، همواره از مهم‌ترین دغدغه‌های مدیران مجلات رشد در مقایسه با دیگر مجلاتی است که برای کودکان و نوجوانان کشورمان تولید می‌شوند. ارزان بودن این مجلات نیز این امکان را فراهم کرده است که در اقصا نقاط کشور توزیع شوند و این درحالی است که سالیان سال است این مجلات در انتشار مستمر خود از بودجه دولتی برخوردار نبوده و نیستند.

توزیع مجلات رشد در مناطق کم‌برخوردار و بین دانش‌آموزان مناطق محروم امکان مطالعه آثار ادبی و دیگر مطالب متنوع را برای آنان به وجود می‌آورد. همچنین این مجلات در مدارس و مناطقی از کشورمان می‌توانند حضور یابند که در آن‌ها حضور دیگر محصولات خواندنی برای کودکان و نوجوانان بسیار اندک است. این دسترسی ارزان و آسان، خود زمینه‌ساز توسعه و بسط عدالت آموزشی است [اتنها، ۱۳۸۳].

به جرئت می‌توان گفت که تنوع مطالب خواندنی، از گونه‌های علمی و ادبی در مجلات رشد، قابل مقایسه با دیگر

۷. دهقانی، سعیده (۱۳۸۴). «بررسی فرصت‌های آموزشی در استان فارس در برنامه دوم و سوم توسعه». پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه اصفهان.
۸. رضائیان، علی (۱۳۸۴). انتظار عدالت و عدالت در سازمان. سمت. تهران.
۹. سند تحول بنیادین نظام آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۰).
۱۰. سند برنامه درسی ملی ایران (۱۳۹۰).
۱۱. عبدوس، میترا. (۱۳۸۱). «بررسی عوامل مؤثر در فرصت‌های آموزشی نابرابر بین دختران و پسران». خلاصه مقالات مهندسی اصلاحات در آموزش و پرورش. پژوهشکده تعلیم و تربیت. تهران.
۱۲. مجله رشد معلم (۱۳۹۵) «عدالت آموزشی از طریق مجلات رشد». رشد معلم. شماره ۳۰۱.
۱۳. محمدی، محمدعلی؛ دهقان، حسین (۱۳۸۳). آموزش و پرورش و گفتمان‌های نوین. پژوهشکده تعلیم و تربیت. تهران.
۱۴. مرکز مطالعات راهبردی (۱۳۹۶). اهداف، راهبردها و ساختار نشریات رشد. دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی. تهران.
۱۵. مطهری، مرتضی (۱۳۵۳). عدل الهی. انتشارات اسلامی. تهران.

16. Bennett, C., Both, C., & Yeadle, S. (2001). Mainstreaming equality in the committees of the Scottish Parliament. University of Strathclyde. Retrieved from <http://www.scottishparliament.eu/s1-EqualOpportunitiesCommittee/Reports/eo03-mer.pdf>
17. Golparvar, M., Javadian, Z., & Mosahebi, M.R. (2011). Structural patterns of educational justice relation with satisfied with obtain civil behaviors results educational and fraud education. New Thinking in Educational Sciences, 7(1), 87-102. (in Persian).
18. UNESCO. (2003). Education for rural people.

مجلات کودک و نوجوان کشور نیست. لذا لازم است معلمان، دانش‌آموزان خود را به مطالعه مجلات رشد تشویق نمایند. فایل «پی‌دی‌اف» این مجلات حداکثر یک ماه پس از انتشار فیزیکی آن در وبگاه دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی به آدرس www.roshdmag.ir بارگذاری می‌شود. بنابراین، علاوه بر دبیران داخل کشور، دبیران خارج از کشور و نیز مخاطبان فارسی زبان دیگر کشورها و دانش‌آموزان ایرانی مقیم خارج از کشور نیز می‌توانند از محتوای مجلات بهره ببرند. مسئولان و سردبیران مجلات رشد همواره به معلمان و مدیران مدارس توصیه می‌کنند که دانش‌آموزان را به مطالعه مجلات تشویق کنند، ولی به هیچ وجه آنان را به خرید این مجلات اجبار نکنند [رشد معلم، ۱۳۹۵].

منابع

۱. اخوان کاظم، بهرام (۱۳۸۸). «تعاملات عدالت و پیشرفت در آموزه‌های قرآنی». مجله حکومت اسلامی. بهار. شماره ۵۱.
۲. باقری، خسرو؛ نجفی، نفیسه (۱۳۸۷). «عدالت در آموزش و پرورش از دیدگاه اسلام با تأکید بر خصوصی‌سازی مدارس». مجله روان‌شناسی و علوم تربیتی (دانشگاه تهران). بهار. شماره ۷۸.
۳. تنها، محمدجواد (۱۳۸۳). «عدالت آموزشی و فرهنگی». روزنامه کیهان. شنبه ۱۹ اردیبهشت.
۴. ثناگو، اکرم؛ نوملی، مهین؛ جویباری، لیلا (۱۳۹۰). «تبیین عدالت آموزشی در دانشجویان علوم پزشکی: بررسی دیدگاه‌ها و تجربیات دانشجویان علوم پزشکی». دو فصل‌نامه افق توسعه آموزش پزشکی. دوره ۴. شماره ۳.
۵. حسین زاده، علی؛ ناصری، محسن (۱۳۸۶). «عدالت سازمانی». تدبیر، شماره ۱۹.
۶. خمینی (ره)، روح‌الله (۱۳۷۷). شرح جنود و چهل. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره). تهران.



آموزش خوب مجال کشف می‌دهد

گزارشی از کارگاه آموزشی - تبیینی رویکرد جدید برنامه‌درسی در کتاب‌های ریاضی

ریحانه رفیعی و لیلا عابدینی

۹۲

فکر کردن به یک کتاب آموزشی است. در حال حاضر سازمان پژوهش بخشی از این بسته آموزشی را تهیه کرده و بخش دیگر را می‌توان به کمک ناشران، مؤلفان، دبیران و همکاران، با نظارت و داوری و هدایت سازمان پژوهش تهیه کرد. وی افزود: «آنچه مسلم است، تا حدود زیادی در جریان تغییر رویکرد کتاب‌های درسی قرار گرفته‌اید. بر ما روشن است که کتاب‌های درسی، آنگونه که شایسته است، در امر یادگیری عموم دانش‌آموزان تمام و کمال نیستند و ما با کتاب‌های کمک‌آموزشی سعی در تسهیل موضوع و کمک به درک آن داریم.»

امیری با بیان یک تجربه درباره کتاب‌های آموزشی گفت: «سال قبل یک کتاب کمک‌درسی در زمینه ریاضیات پایه نهم برای داوری به دست من رسید که چهار بار تجدید چاپ شده بود و هر بار ده هزار تیراژ داشت و حال برای چاپ پنجم آماده می‌شد. این کتاب در ارزیابی بنده و کارشناسان دیگر، واقعاً فاجعه بود و هیچ تطبیقی با کتاب درسی نداشت؛ یعنی چهل هزار دانش‌آموز کاملاً به بیراهه رفته بودند. در واقع نویسنده

در حاشیه سی‌امین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران، کارگاه آموزشی - تبیینی «رویکرد جدید برنامه‌درسی در کتاب‌های ریاضی» و به‌طور مشخص «کتاب‌های کمک‌درسی» با حضور کارشناسان سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، برگزار شد. این کارگاه در دو بخش، با هدف هم‌اندیشی با داوران، معلمان، ناشران و مؤلفان در رابطه با ارائه الگوهای مناسب و استاندارد کمک‌آموزشی، در سرای اهل قلم ناشران آموزشی تشکیل شد. در این نشست، چهار نفر از کارشناسان دفتر، اهداف برنامه‌درسی ریاضی و راهکارهای تألیف کتاب‌های آموزشی مناسب در این زمینه را تبیین کردند. آنچه در گزارش حاضر می‌خوانید، شرح مختصری از این نشست است.

در بخش اول نشست، حمیدرضا امیری، سردبیر مجله رشد برهان ریاضی دوره متوسطه دوم و کارشناس مسئول گروه درسی ریاضی دفتر تألیف، درباره اهمیت تألیف و تدوین بسته آموزشی گفت: «فکر کردن به بسته آموزشی بسیار بهتر از

را براساس شرایط شما تألیف می‌کنیم، ولی آموزش و پرورش در مرحله تأیید نهایی کتاب درسی را تغییر می‌دهد و این تغییرات پشت سرهم برای ناشر ضرر به بار می‌آورد. چه دلیلی برای این موضوع دارید؟

امیری در پاسخ گفت: «کتاب کار متعلق به دانش آموز است. اگر برای آن‌ها راه حل بگذاریم، دانش آموز دیگر به مسائل فکر نمی‌کند و از آخر کتاب پاسخ را می‌نویسد. بعضی از مسائل اثباتی هستند. راه حل ارائه ندهید. برای مثال، می‌توانید پاسخ نهایی را ذکر کنید. درباره تغییر مواردی در کتاب درسی هم باید گفت، این تغییرات در پایه دهم بسیار جزئی و سطحی و در حد اصلاح شدن یک جمله، حذف یک تمرین تکراری یا افزودن یک پاراگراف هستند. کیفیت و محتوا تغییر نمی‌کند و تغییرات کلی نداشته‌ایم؛ طوری که کتاب‌های قبلی قابل استفاده است.

خانم صالحی، نیز از انتشارات ریاضیدانان زمان هم پرسید: «امسال کدام کتاب‌ها شامل تغییرات می‌شوند؟»

امیری در پاسخ گفت: «امسال کتاب‌های هندسه، ریاضی ۱ و ریاضی انسانی تغییرات خیلی جزئی دارند. همه گروه‌های

از فایل اولیه موجود در سایت که غیرقابل استناد بود، استفاده کرده و این اتفاق افتاده بود.»

حمیدرضا امیری با تأکید بر نبودن رقابت بین دفتر تألیف سازمان پژوهش با مؤلفان، راهکارهای موجود در تألیف کتاب‌های کمک‌آموزشی را بیان کرد و گفت: «در تألیف کتاب‌های کمک‌درسی، کتاب درسی باید محور اصلی باشد؛ اهداف کتاب و برنامه درسی ملی حفظ و رعایت شود؛ مؤلفان و ناشران با دفتر تألیف و سازمان پژوهش تعامل داشته باشند؛ مؤلفان فرم‌های ارزیابی و ملاک‌های داوری را در وبگاه saman.ketab.roshdmag.ir مدنظر قرار دهند و برای تألیف از نسخه قابل استناد و کامل شده سازمان پژوهش استفاده کنند.»

وی در ادامه به پرسش‌های مؤلفان پاسخ داد: ابتدا خانم آرامفر از انتشارات تخته سیاه پرسید: «یکی از ملاک‌های دفتر تألیف که امتیاز بالایی نیز دارد، نبودن جواب سؤال‌ها در کتاب‌های کار است. کتاب‌های سال دهم ما بدون جواب تألیف شدند و معلمان، والدین و دانش‌آموزان هیچ استقبالی نکردند. در این صورت، دفتر انتشارات چه راهکاری برای حمایت از مؤلف دارد؟ دیگر این که، ما کتاب‌های جدید





دکتر شهرناز بخشعلی زاده



مدارس ابتدایی، آشنا کردن کودکان با شگردهای حل مسئله است. بهره‌برداری از مسئله‌های مشابه ساده‌تر، در واقع یک راهبرد نیست، بلکه مجموعه‌ای از راهبردهای مشابه است.»

دکتر شهرناز بخشعلی زاده، دبیر و کارشناس تألیف کتاب ریاضی و مدرس دانشگاه‌های امیرکبیر و شهید رجایی، به عنوان سومین کارشناس نشست، در زمینه تبیین ویژگی کتاب‌های آموزشی گفت: «ما در واقع چیزی به نام کمک‌آموزشی نداریم، بلکه هر کتابی یک منبع آموزشی است، زیرا به کمک آموزش و پرورش آمده است. این کتاب‌ها چند دسته هستند. کتاب‌های پشتیبان والدین، کتاب‌های پشتیبان معلم، کتاب‌های پشتیبان مرتبط با فناوری، کتاب‌های پشتیبان مرجع، کتاب‌های جنبی و سرگرمی و کتاب‌های کمک‌درسی که مهم‌ترین بخش و دغدغه ما هستند و همانگونه که از اسم

عمومی و اختصاصی کتاب‌های جدید را به صورت پیش‌نویس، پس از اعتباربخشی در خردادماه، روی سایت قرار می‌دهند.

دومین سخنران مراسم دکتر ریحانی، رئیس شورای برنامه‌ریزی و تألیف کتاب‌های درسی و عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت معلم شهید رجایی، رویکردهای نوین آموزشی در برنامه درس ریاضی متوسطه دوم را مورد بحث قرار داد. او ابتدا در رابطه با جنبه‌های فنی کار و تغییرات اساسی رویکردهای نوین آموزشی گفت: «آموزش خوب به معنای دادن مجال از طریقی منظم و اصولی به شاگرد است، به نحوی که مطالب را خودش کشف کند. در کتاب‌های ریاضی جدید سعی شده است فرصت و مجالی برای یادگیری در اختیار دانش‌آموزان قرار گیرد.»

وی با ذکر اهداف آموزش ریاضی گفت: «نکته اساسی در



بازنمایی چندگانه و پیوندها و اتصالات. بیشتر کتاب‌ها در این قسمت امتیاز از دست می‌دهند.»

چهارمین کارشناس نشست، سمیه سادات میرمعینی، در رابطه با مسائل و مشکلات کتاب‌های کمک‌درسی، با ذکر عوامل تأثیرگذار بر رویکرد یا پذیرش کتاب‌های کمک‌آموزشی گفت: «کتاب کمک‌آموزشی وقتی مناسب است که در راستای اهداف برنامه درسی باشد و استانداردهای کتاب‌های آموزشی را پوشش دهد.»

وی هم‌راستا نبودن کتاب کمک‌درسی با اهداف برنامه درسی، وجود پاسخ‌های تشریحی سؤالات در انتهای کتاب و وجود اشکال‌ها و ایرادهای ویرایشی را که موجب بدفهمی می‌شوند، از عمده موارد پرتکراری عنوان کرد که باعث رد کتاب‌های کمک‌درسی شده‌اند.»

آن‌ها پیداست، به درس خاصی کمک می‌کنند. این کتاب‌ها دو هدف اساسی دارند: اول تعمیق یادگیری، دوم تثبیت یادگیری.» وی افزود: «بسیاری از مؤلفان کتاب‌های کمک‌درسی فقط در قسمت موضوعی به هم راستابودن با برنامه درسی توجه می‌کنند و به اهداف فرایندی بی‌توجه‌اند. گاهی اوقات بعضی از مؤلفان و ناشران کتاب‌های کمک‌درسی سعی دارند که سؤال‌های پیچیده و دشواری طراحی کنند. این هنر نیست که ناتوانی دانش‌آموز را در حل مسائل پیچیده به رخ او بکشیم. اگر هدف این است که به دانش‌آموز کمک کنیم بتواند مسائل پیچیده را حل کند، باید با تعمیق یادگیری و گام به گام او را به این مرحله رسانده باشیم.» وی افزود: «بحث دیگر، همسویی با فرایندهاست. در ریاضی پنج فرایند وجود دارد که در مقوله یاددهی - یادگیری حائز اهمیت هستند: حل مسئله، ارتباطات، استدلال و اثبات،



یک تجربه ناب در افست

گزارشی از بازدید نمایندگان مجلات رشد استان هرمزگان از شرکت افست

توزیع می‌شوند. در سال‌های گذشته فقط چاپ کتاب‌های درسی و مجلات رشد در افست انجام می‌شد و وظیفه توزیع آن‌ها با این شرکت نبود. کتاب‌های درسی از طریق «اداره کل نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی»، و مجلات رشد هم از طریق «ادارات توزیع مجلات رشد» به سراسر کشور ارسال می‌شدند. اما با توجه به نقش نظارتی «سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی» بر توزیع کتاب‌های درسی و مجلات رشد، قرار بر این شد که کار انتشار مجلات هم با شرکت افست باشد. یعنی پس از اینکه «سی دی» کتاب

دنیای چاپ، دنیای پرهیاهو و رنگارنگی است و شرکت افست، مظهر آن. محل تولید «مجلات رشد» آنجاست و دیدن آن برای نمایندگان مجلات رشد، یک تجربه ناب است. روز دوشنبه ۱۹ تیر ۱۳۹۶، شرکت افست میزبان نمایندگان نشریات رشد استان هرمزگان و تعدادی از مسئولان «دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی» بود. ابتدا نمایندگان استان هرمزگان از قسمت‌های متفاوت چاپخانه شرکت افست بازدید کردند و با مراحل پیش از چاپ، چاپ و پس از چاپ مجلات رشد آشنا شدند. پس از آن نشستی صمیمانه با دست‌اندرکاران مجلات رشد برگزار شد که گزارش آن در پی می‌آید.

...

شرکت افست، از چاپ تا توزیع

سیدکمال شهابلو، معاون برنامه‌ریزی و انتشارات دفتر در شرکت افست، علاوه بر مجلات رشد با شمارگان ۴۰ میلیون، همه کتاب‌های درسی دوره ابتدایی هم چاپ و



سنجیده می‌شوند: هم از جهت کیفیت چاپ و کاغذ و هم از جهت محتوایی که تولید می‌شود. به شکلی که دانش‌آموزان و معلمان و سایر علاقه‌مندان رغبت کنند مجله را بخوانند، آن را نگه دارند و در فواصلی که آن را احتیاج دارند، به آن مراجعه کنند.

دو اصل اول از این چهار اصل نیازمند همکاری و همراهی نمایندگان رشد در استان‌هاست. یعنی اگر ما بخواهیم مجلات رشد را در استان‌ها به دست مخاطب برسانیم و دسترسی آن را راحت کنیم، قطعاً بدون حضور نمایندگان در استان‌ها امکان‌پذیر نیست. لازم به ذکر است که یک ماه پس از توزیع نسخه فیزیکی، انتشار مجلات به صورت فایل «پی‌دی‌اف» هم بر روی سایت مجلات رشد انجام می‌گیرد.

دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی علاوه بر تولید و انتشار مجلات رشد دو وظیفه عمده دیگر هم بر عهده دارد: یکی از آن‌ها سامان‌دهی منابع آموزشی-تربیتی است. قبل از اینکه

منابع آموزشی و تربیتی وارد مدارس کشور شوند، باید مورد تأیید این دفتر قرار بگیرند. اگر مدیر مدرسه‌ای یک منبع آموزشی-تربیتی را معرفی کند که تأییدیه سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی و دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی را نداشته باشد، بر اساس بخشنامه ۸۲۸ «شورای عالی آموزش و پرورش» تخلف کرده است. در بازدیدهایی که انجام می‌شوند، چنانچه مواردی مشاهده شود، به سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی گزارش داده می‌شود و با این افراد برخورد خواهد شد.

فعالیت بعدی دفتر انتشارات و تکنولوژی

درسی یا مجلات رشد آماده چاپ به این شرکت تحویل داده می‌شود و تا نقطه هدف، یعنی رسیدن مجله و کتاب به دست مخاطبان به عهده این شرکت می‌باشد.

آشنایی با مجلات رشد

قدمت مجلات رشد بیش از ۵۰ سال است. از سال ۱۳۴۲ این مجلات به صورت نمونه در استان قزوین تولید و توزیع شدند و به تدریج توسعه پیدا کردند. در حال حاضر ۴۰ میلیون نسخه از این مجله در سراسر کشور توزیع می‌شود.

رویکرد و هدف تولید مجلات رشد از ابتدای تأسیس همواره این موضوع بوده است که بتواند قیمت پایین داشته باشد، دسترسی به آن راحت باشد، قابلیت انطباق‌پذیری داشته باشد و از کیفیت خوبی برخوردار باشد. دسترسی آسان و قیمت پایین دو سطح کمی، اما انطباق‌پذیری و کیفیت دو سطح کیفی محسوب می‌شوند. با مراجعه به مقالات «عدالت

آموزشی» و تفاوت آن با «برابری آموزشی» مشاهده می‌کنید که این چهار سطح، چهار ستون عدالت آموزشی هستند. یکی از مهم‌ترین رویکردهای مجلات رشد تأمین عدالت آموزشی با در نظر گرفتن این چهار اصل است. یعنی ما بتوانیم این مجله را به دست بچه‌ها برسانیم، قیمت آن را پایین نگه داریم (که همه اقشار توانایی خرید آن را داشته باشند)، قابلیت انطباق‌پذیری آن را حفظ کنیم (یعنی هماهنگ با سن مخاطب باشد) و در نهایت کیفیت لازم را هم داشته باشد.

«کیفیت لازم» و «ماندگاری» در دو بُعد

شهاب‌لو: رویکرد و هدف تولید مجلات رشد از ابتدای تأسیس همواره این موضوع بوده است که بتواند قیمت پایین داشته باشد، دسترسی به آن راحت باشد، قابلیت انطباق‌پذیری داشته باشد و از کیفیت خوبی برخوردار باشد

آموزشی تولید منابع آموزشی-تربیتی غیر مکتوب مانند فیلم‌های آموزشی است. امسال پایه‌های جدید هم در فنی‌وحرفه‌ای و هم در متوسطه نظری استقرار پیدا کرد. مدرسان سراسر کشور باید در تهران آموزش ببینند و بعد در استان خودشان این آموزش‌ها را اشاعه بدهند. دفتر انتشارات، علاوه بر انتشار مجله و ویژه‌نامه برای هر دو پایه، باید فیلم آموزشی مدرسان را هم تولید کند. به همراه آن باید فیلم دانش‌آموزان هم تولید شود. تمام این فعالیت‌ها در معاونت تکنولوژی این دفتر انجام می‌شوند.

سامان‌دهی و مرکز بررسی آثار

در دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی بخشی با عنوان «مرکز بررسی آثار دانش‌آموزان» وجود دارد. دانش‌آموزان علاقه‌مند در زمینه شعر، داستان و نقاشی می‌توانند آثار خودشان را به این مرکز ارسال کنند. کارشناسان مرکز پس از کارشناسی آثار بچه‌ها با آن‌ها مکاتبه می‌کنند و در پایان سال، آثار برتر دانش‌آموزان در دو ویژه‌نامه «قاصدک» و «چکاوک» که شمارگانی در حدود ۱۵۰۰ نسخه دارند، منتشر می‌شوند. این ویژه‌نامه‌ها ابتدا برای دانش‌آموزانی که آثارشان به مرکز

بررسی آثار رسیده است، ارسال می‌شوند تا تشویق شوند. بعد هم در نمایشگاه مطبوعات و مراکزی که مربوط به دانش‌آموزان هستند توزیع می‌شوند.

یکی دیگر از بخش‌های دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی، «معاونت سامان‌دهی منابع آموزشی - تربیتی» است. این معاونت فهرستی از کتاب‌ها، فیلم‌ها، سی‌دی‌ها و هر آنچه که مورد تأیید قرار می‌گیرد را در «کتاب‌نامه رشد» منتشر می‌کند. به دلیل بالا بودن حجم کتاب‌نامه، دیگر مثل گذشته چاپ و توزیع نمی‌شود و فقط در سایت سامان‌کتاب به نشانی www.samanketab.roshdmag.ir انتشار می‌یابد. اما آن دسته از کتاب‌ها و منابع آموزشی که رتبه اول را دارند، مشخصاتشان در نشریاتی با عنوان «فهرست‌های توصیفی» منتشر می‌شود و به تعداد کل مدارس کشور چاپ و برایشان ارسال می‌شوند تا مدیران مطلع باشند که کدام منبع آموزشی قابلیت ورود به مدرسه را دارد.

این معاونت همچنین استانداردهای لازم را برای تولید منابع آموزشی و تربیتی ارائه می‌کند تا ناشران و افرادی که می‌خواهند منابع آموزشی - تربیتی تولید کنند، بدانند چه استانداردهایی را باید رعایت کنند تا آثارشان توسط دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی مورد تأیید قرار گیرند و امکان ورود به مدرسه را پیدا کنند.

چرا دانش‌آموزان و معلمان مجلات رشد را باید بخوانند؟

محبت‌اله همتی، ناظر مجلات عمومی رشد

افرادی که در آموزش و پرورش کار و فعالیت می‌کردند، به این نتیجه رسیدند که همه نیازهای خواندنی بچه‌ها توسط



از منابع متفاوت به دست آوریم.

امروز بر خلاف ۵۰ سال پیش، در کشور تعداد زیادی ناشر کودک و نوجوان فعالیت می‌کنند. تعداد زیادی نشریه و مجله در سطح کشور به صورت هفته‌نامه و ماه‌نامه برای بچه‌ها منتشر می‌شوند. اما ما به دلایلی تأکید می‌کنیم که بچه‌ها مجلات رشد را بخوانند. دلیل اولش این است که مجلات رشد ارزان قیمت هستند. زمانی هم که مجلات پیک پایه‌گذاری شدند، هدف اول این بود که محتوای ارزان قیمت (از نظر ریالی) تولید شود تا بچه‌ها قدرت خرید آن را داشته باشند. مجله «رشد کودک» با ۳۲ صفحه در سال تحصیلی ۹۶-۱۳۹۵ به قیمت ۸۰۰ تومان عرضه شد و در سال تحصیلی ۹۷-۱۳۹۶ ۹۰۰ تومان خواهد بود. مجلاتی شبیه به آن در سطح روزنامه‌فروشی‌های کشور وجود دارند که قیمتشان حداقل ۵۰۰۰ تومان است. این ویژگی همه مجلات رشد است، حتی مجلات معلمان.

دلیل دوم این است که مجلات رشد سهل‌الوصول هستند. به این معنی که مجلات رشد یک شبکه توزیع درون سازمانی دارند. نمایندگان مجلات در استان‌ها می‌توانند درخواست خودشان را به مرکز ارائه کنند و تعداد مجله‌های مورد نظرشان را دریافت کنند. این سیستم باعث شده است که مجلات رشد به سراسر کشور برسد.

شمارگان کتاب‌های ناشرانی که در حوزه کودک کار می‌کنند، حتی ناشران دولتی به شدت افت کرده است. یعنی اگر طی یک سال ۲۰۰۰ نسخه از یک کتاب کودک به فروش برود، بسیار موفق بوده است. این یعنی کتاب‌های علمی و داستانی دانش‌آموزان توزیع



کتاب‌های درسی برآورده نمی‌شود. دلیل آن هم این بود که تغییرات کتاب‌های درسی به روز نیست که البته نباید هم به روز باشد. بنابراین بچه‌ها وقتی سواد یاد می‌گیرند، باید دائماً در معرض مطالعه و خواندن قرار بگیرند. شرایط آن روزگار به این شکل نبود که مواد خواندنی برای کودکان و نوجوانان به شکل امروز وجود داشته باشد. اگر هم بود بسیار کم بود. در آن زمان مرکزی در وزارت آموزش و پرورش تأسیس شده بود به نام «مرکز انتشارات آموزشی» که وظیفه داشت، برای بچه‌ها محتوای خواندنی تولید کند و به سراسر کشور بفرستد تا بچه‌ها خواندنی‌های مورد نیازشان را در اختیار داشته باشند. بعد از آن در کنار مخاطبان اصلی که دانش‌آموزان بودند، کتاب‌های خواندنی برای معلمان هم تولید شد. امروز در دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی به طور متوسط

هر دو روز یک مجله تولید می‌شود. یعنی از صفر تا صد تولید محتوا، گرافیک، چاپ و توزیع مجله، همه در همین دفتر انجام می‌شود. تیمی شامل معلمان و استادان دانشگاه که ریشه در آموزش و پرورش دارند، نویسندگان، تصویرگران و ... محتوا را تولید می‌کنند و در اختیار بچه‌ها قرار می‌دهند. پس خواندن خیلی اهمیت دارد. ما می‌توانیم از طریق خواندن، اطلاعات مورد نیاز خودمان را

همتی: بچه‌ها وقتی سواد یاد می‌گیرند، باید دائماً در معرض مطالعه و خواندن قرار بگیرند تا خواندنشان تقویت شود



زیر مجموعه وزارت آموزش و پرورش است، مسئولیت برنامه‌ریزی و تولید محتوای درسی را که کتاب‌های درسی جزئی از آن است، برعهده دارد. ما هم در «دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی» که زیرمجموعه سازمان است، موظفیم هدف‌های برنامه درسی را در قالب‌های دوست‌داشتنی و متنوع پوشش بدهیم و به آن‌ها توجه کنیم.

دلیل چهارم اینکه مجلات رشد خواندنی‌های متنوعی دارند. در مجلات رشد گونه‌های متفاوت ادبی، شعر، قصه، نمایش‌نامه (حتی برای اجرا در کلاس)، جدول، لطیفه، مطالب علمی، آشپزی، کاردستی و ... وجود دارد و سعی می‌شود در این ۳۲ صفحه، گونه‌های متفاوت مطالب خواندنی در اختیار بچه‌ها قرار بگیرد و بتواند بچه‌ها را جذب کند. با این ویژگی‌هایی که گفته شد طبیعتاً یادگیری‌های مدرسه‌ای توسعه پیدا می‌کنند.

دلیل دیگر ارتقای «حس زیبایی‌شناسی» بچه‌هاست. گرافیک‌ها و تصویرسازها در مجلات رشد می‌کوشند تا جایی که امکان دارد، مجلات را در قالب زیبایی ارائه کنند. پس از انجام تصویرسازی‌ها، مجلات از یک سیستم نظارتی هنری عبور می‌کنند و بعد به دست بچه‌ها می‌رسند.

تقویت هویت ملی، هویت انقلابی و هویت دینی، ارتقای میراث فرهنگی از جمله مسائلی هستند که ما همواره به آن‌ها توجه می‌کنیم. در مجلات رشد، از اسفند و فروردین برنامه‌ریزی سالانه برای انتشار دوره جدید مجلات رشد انجام می‌شود. از جمله محتواهای جدید در مجلات دانش‌آموزی رشد در سال تحصیلی ۹۷-۱۳۹۶، بخش «ایران‌شناسی» است. برای مثال، در رشد نوجوان هشت موضوع انتخاب شده است که میراث طبیعی ایران محسوب می‌شوند. مثلاً «کویر لوت» از جمله میراثی است

خوبی ندارند و به درستی به دست دانش‌آموزان نمی‌رسند. بچه‌ها از دسترسی به این همه کتاب‌های متنوعی که تولید می‌شوند، محروم هستند. در بعضی از شهرها حتی کیوسک روزنامه‌فروشی هم وجود ندارد. شمارگان کتاب فارسی پایه اول ابتدایی ۱/۵۰۰/۰۰۰ نسخه است، اما یک کتاب داستان کودک حداکثر ۲۰۰۰ نسخه شمارگان دارد. این تفاوت خیلی زیاد است.

این تفاوت نشان می‌دهد، کتاب به راحتی در اختیار دانش‌آموزان قرار نمی‌گیرد. اما مجلات رشد دانش‌آموزی با این سیستمی که وجود دارد، به راحتی در اختیار دانش‌آموزان قرار می‌گیرند. ضمن اینکه یک ماه پس از انتشار مجلات رشد در کشور، فایل «پی‌دی‌اف» این مجلات روی وبسایت مجلات رشد قرار می‌گیرد. افرادی که خارج از کشور زندگی می‌کنند و دوست دارند که بچه‌هایشان با زبان فارسی انس داشته باشند می‌توانند از این مجلات استفاده کنند.

دلیل سوم اینکه محتوای مجلات رشد دانش‌آموزی با برنامه‌های درسی کاملاً هم‌سوست. قالب‌های آن‌ها متفاوت است، اما از نظر هدف، با برنامه درسی هم‌سو هستند. سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی که



استثنایی دریافت کنید تا رشد روشن را که به خط بریل منتشر می‌شود، برای اداره شما به صورت رایگان ارسال کنیم. از آنجا که محتواهای خواندنی مناسبی برای بچه‌های نابینا وجود ندارد، خواندن این مجله برای آنان خیلی ضروری است.

در این جلسه **مانلی نورائی**، دبیر سایت نشریات رشد نیز ضمن آشنا کردن مخاطبان جلسه با مجلات رشد در فضای مجازی، به معرفی بخش‌های متفاوت وب سایت مجلات رشد پرداخت و حاضران در جلسه را با امکانات این سایت آشنا کرد.

لزوم تعامل نمایندگان نشریات با واحد نظارت بر بازرگانی

کمال زندگانی، ناظر بازرگانی دفتر

همکاران محترم باید پس از تکمیل فرم‌های سفارش مجلات آن‌ها را از طریق سرگروه استان، سرکار خانم **حاجی‌زاده** به دست «واحد بازرگانی» برسانند. همکاران ما در واحد بازرگانی بر اساس سفارشات دریافتی، سفارش چاپ را به شرکت افست می‌دهند. به دلیل اینکه

که ثبت جهانی هم شده، یا «جزیره میانکاله» و به همین ترتیب هشت حوزه انتخاب شده است. بنابراین مجلات رشد این فضا را در اختیار دانش‌آموزان قرار می‌دهند که با میراث طبیعی ایران آشنا شوند. به این موضوعات در کتاب‌های درسی هم پرداخته شده است، اما به صورت محدود، و دانش‌آموزان می‌توانند از مجلات رشد به عنوان یک منبع مطالعاتی استفاده کنند.

نکته بعدی تقویت خواندن و افزایش گنجینه لغات بچه‌هاست. ویرایش، عناصر زبانی و تنظیم محتوای مجلات فرصتی را در اختیار دانش‌آموزان قرار می‌دهد تا گنجینه لغات خود را افزایش دهند. مجلات رشد می‌توانند جزو بسته آموزشی و کتابخانه‌های کلاسی و آموزشگاهی قرار بگیرند. این‌ها دلایلی هستند که ما به دوستان و همکاران توصیه می‌کنیم مجلات رشد را ترویج کنند. برای خرید مجلات رشد اجباری وجود ندارد، اما خواندن از طریق مجلات رشد را توصیه و ترویج می‌کنیم.

در خانواده مجلات رشد تنها مجله‌ای که رایگان به دست مخاطبان می‌رسد، مجله «رشد روشن» است. آمار دانش‌آموزان نابینای کلاس دوم تا پایان دوره متوسطه را از اداره آموزش

همکاران محترم در استان هرمزگان در سال‌های قبل دریافتی از مجلات نداشته‌اند، امسال باید برنامه‌ریزی دقیقی برای تعیین تعداد سفارش مجلات داشته باشند. شماره‌های یک، دو و سه مجلات رشد در همه کشور بر اساس سفارش سال گذشته‌شان چاپ می‌شود اما در استان هرمزگان با در نظر گرفتن همین موضوع، باید با برنامه‌ریزی دقیق خودشان تعداد مجله مورد نیاز را برای این سه شماره به ما اعلام کنند تا برای سفارش چاپ آمار دقیقی در دست داشته باشیم.

سه شماره اول مجلات رشد مرداد ماه زیر چاپ می‌روند. بنابراین پس از ثبت سفارش دیگر امکان افزایش تعداد مجله وجود ندارد. اما برای شماره‌های بعدی فرصت وجود دارد و می‌توانید با وقت بیشتری آمارهایتان را ارائه بدهید. نکته دیگری که باید به آن اشاره شود این است که پس از سفارش امکان لغو و یا پس دادن مجله وجود ندارد.

این موضوع که مجلات رشد برای شهرهای زیر مجموعه استان هرمزگان به صورت مستقیم ارسال شود، امکان ندارد. تمام مجله‌های درخواستی استان هرمزگان به صورت یکجا برای خانم حاجی‌زاده ارسال می‌شود و ایشان خودشان امکان ارسال به سایر نقاط استان را فراهم می‌کنند. فعلاً فقط برای کیش به صورت جداگانه ارسال می‌شود که در آینده ممکن است این روش هم تغییر کند. ما تضمین می‌کنیم که مجلات را سر وقت به شما برسانیم، اما شما هم باید مجلات را به موقع به مدارس برسانید. نباید چند شماره از مجلات جمع شوند و یکجا ارسال شوند تا کار شما کمتر بشود. هر مجله سر وقت خودش باید ارسال بشود تا ارزش مطالب مجله حفظ

بشود و دانش‌آموزان بتوانند استفاده کنند.

مدیران مدارس باید توجیه شوند که این مجلات وارد مدارس بشوند. نمایندگان محترم با زیرمجموعه‌های خودشان در استان‌ها باید هماهنگی کامل داشته باشند. متأسفانه در بعضی از استان‌ها نماینده محترم زیرمجموعه‌های خودش را نمی‌شناسد. از مجلات رشد کودک، رشد نوآموز و رشد دانش‌آموز در سراسر کشور استقبال خوبی می‌شود و تقریباً همه نسخه‌های این مجلات توسط بچه‌ها خریداری می‌شوند. در برخی مناطق گفته می‌شود ما چون مجله رشد نوجوان را داریم، دیگر به مجله رشد برهان ریاضی متوسطه اول احتیاجی نداریم. اما باید بدانید این دو مجله، متفاوت هستند و ارتباطی با هم ندارند. هر کدام باید به طور جداگانه برای بچه‌ها تهیه بشوند. در مورد مجلات تخصصی هم همینطور است. اگر معلم مجله را شناسد قطعاً از آن استفاده خواهد کرد. شما باید تلاش کنید، مجلات به معلمان معرفی بشوند. در یکی از شهرستان‌ها که صد درصد مجلات تخصصی را دریافت می‌کنند، از طریق سرگروه‌های آموزشی این مجلات معرفی می‌شوند. یعنی هر سرگروهی مجله تخصصی حوزه خودش را به سایر همکارانش معرفی می‌کند و از این طریق آمار درخواست‌های آن استان بالا رفته است. اما مدارسی هم داریم که مجلات را نمی‌شناسند.

سپس جلسه پرسش و پاسخ برگزار شد و نمایندگان نشریات رشد استان هرمزگان سئوال‌های خود را ارائه کردند و پاسخ دست‌اندرکاران نشریات رشد را دریافت کردند.



اشاعه فرهنگ مطالعه با استفاده از مجلات رشد

حوریه حاجی زاده، نماینده مجلات رشد در استان هرمزگان

در سال گذشته حدود ۳۰ درصد از مجلاتی را که ما دریافت کردیم، به فروش رفتند. ۷۰ درصد باقی مانده آن‌ها را به صورت رایگان در مدارس روستایی و مدارس تحت پوشش راهنماهای آموزشی توزیع کردیم. دلیل این کار هم تبلیغ و فرهنگ سازی برای مجلات رشد بود. به خصوص برای مناطقی که اصلاً در این موضوع شرکت ندارند و الان هم نماینده شان در این جلسه حضور ندارد. دلیل ایشان هم این است که دانش آموزان این منطقه ضعیف هستند و امکان خرید مجلات برایشان وجود ندارد. من این موضوع را پیگیری خواهم کرد و انشاءالله از طریق مدیرکل استان این مشکل را هم حل خواهیم کرد. ان شاءالله همکاران ما توصیه های شما را با جدیت پیگیری خواهند کرد و با اشاعه مجلات رشد، فرهنگ مطالعه را بین دانش آموزان ایجاد خواهیم کرد.

در این راستا برنامه هایی داریم که از مهرماه انجام خواهند شد. یکی از این برنامه ها به مناسبت هفته کودک در تاریخ هفتم مهر ماه برگزار می شود که جزئیات آن را برای شما ارسال خواهیم کرد. در همایش مدیران هم که قبل از مهر ماه برگزار خواهد شد، از آن ها خواهیم خواست که مجلات رشد را در مناطقشان معرفی کنند. سعی خواهیم کرد فاصله ایجاد شده بین مجلات رشد و استان هرمزگان را کم کنیم.

افزایش سواد خواندن

محمد خشاب، کارشناس تکنولوژی منطقه شهاب

از دعوت شما برای شرکت در برنامه بازدید از شرکت افست تشکر می کنم و امیدوارم بتوانیم مطالبی را که در این جلسه مطرح شدند، به مدیران مناطق منتقل کنیم و مجلات رشد را که باعث افزایش سواد خواندن و نوشتن در دانش آموزان می شوند، به خوبی ترویج کنیم.



نگاهی متفاوت به یافته‌های تیمز و پرلز با محوریت «آموزش پنهان و غیر رسمی»

کودک بدون مرز به دنیا می‌آید!

سخنرانی دکتر عبدالعظیم کریمی (بخش دوم و پایانی)

اشاره

در ادامه جلسه سخنرانی علمی - کاربردی دکتر عبدالعظیم کریمی در نوزدهمین نشست سالانه دفتر، با عنوان «نگاهی متفاوت به یافته‌های تیمز و پرلز با محوریت آموزش پنهان و غیر رسمی»، فرصتی دست داد تا در اردیبهشت ۱۳۹۶ در مدرسه دارالفنون، بخش پایانی و تکمیلی سخنان وی را بشنویم. توجه شما را به این سخنرانی جلب می‌کنیم.

۱۰۴

طهور بنوشیم تا جوری دیگر بیندیشیم و جوری دیگر ببینیم.
گفت:

امروز سماع است و شراب است و صراحی
یک ساقی بدمست یکی جمع مباحی
در پیش، چنین فتنه و در دست، چنین می
یا رب چه شود جان مسلمان صلاحی

در مسیر پیچیده

دوستان بهتر از بنده می‌دانند که در مسیر پیچیده و چند
لایه تعلیم و تربیت، هر چه به افق این پدیده نزدیکتر می‌شویم،

به نام آنکه جان را نور دین داد
خرد را در خدا دانی یقین داد
به نام آنکه جان را فکرت آموخت
چراغ دل به نور جان برافروخت
در مطلع کلام، درود و سلام بر پیامبر نور و رحمت و
محبت حضرت محمد (ص). و درود و سلام خدمت شما
بزرگان و رهروان رشد.

از اینکه مجدداً توفیقی حاصل شد، دور هم جمع شویم،
بسیار خوش‌حالم. این موضوع را به فال نیک می‌گیریم تا به
اتفاق، بار دیگر مسئله‌ای طرح کنیم، و از سبوی یار، شرابی



هوشمندانه کوروساوا که به قصد و عمد انجام می‌گیرد، و یکی از بهترین تکنیک‌ها برای فراهم‌سازی موقعیت کشف و شهود در مخاطب است. جا دارد ما نیز به عنوان متولیان مجلات رشد از آن الگو برداری کنیم و در هنر تعلیم و تربیت به ویژه تربیت دینی و معنوی، از آن بهره بگیریم.

نکته غافل‌گیر کننده فیلم اینجاست که اصل ماجرا و نگین اصلی کل فیلم همین بخشی است که کارگردان با تدابیر فنی و شگردهای هنری نهان می‌کند. همه می‌خواهند بدانند که قتل چگونه اتفاق می‌افتد، اما جالب است که فیلم‌ساز، صحنه رازگشایی از قتل را با کم‌ترین نور، شلوغ‌ترین سرو صدا و مبهم‌ترین دید (لانگ شات) به شکل مبهم و تیره‌وار نشان می‌دهد. تماشاگر بیچاره باید شش دانگ حواسش را جمع کند و با دقتی جنون‌وار به ریزترین عناصر تصویر، صدا، نور، حرکت و... بنگرد تا چیزی از صحنه را مشاهده و درک کند. دکوپاژ، شخصیت‌پردازی، میزاسن و سایر عناصر ساخت صحنه به شکلی عجیب و غریب در هاله‌ای از ابهام فرو می‌رود. شاهدان قتل شبانه، در جایی تاریک که چهره‌ها هم معلوم نیستند، دور

از آن دورتر می‌شویم! پرداختن به تربیت و رشد و تعالی انسان، آن هم در عصر امروز و با چالش‌های نسل نو، کاری بس دشوار و مشکل‌نمون است.

در آغاز، بنده باید عذر خواهی صمیمانه‌ای از محضر شما داشته باشم که محل جلسه را به جای سازمان پژوهش در اینجا گذاشته‌ایم و زحمت رفت و آمد و دوری مسافت و تحمل ترافیک مرکز شهر شما را به در دسر انداخته است. اما از یک جهت این دشواری می‌تواند به خوشگویی هم تبدیل شود. زیرا در موقعیت‌های دشوار و پر زحمت است که انسان موقعیت خود را باز می‌یابد و انگیزه حضور وزنی دیگر پیدا می‌کند.

در واقع برای طرح موضوعی مهم باید موقعیتی مهم طراحی کرد تا آن صحنه و موضوع ماندگار شود. برای تأیید این نظر شما را ارجاع می‌دهم به یکی از صحنه‌های فیلم مشهور و کلاسیک «راشامون» (Rashamon) از کوروساوا! (حدود ۱۹۵۰).

کوروساوا، کارگردان برجسته سینمای ژاپن، همواره حساس‌ترین لحظات یا سکانس‌های مرکزی و معنایی فیلم‌هایش را در بحرانی‌ترین و مبهم‌ترین صحنه‌ها در معرض نمایش می‌گذاشت تا آنجا که تماشاگر را هم غافلگیر و هم کلافه می‌کرد. مثلاً در همین فیلم راشامون، در صحنه‌ای از فیلم جنایتی رخ داده و حالا قرار است تماشاگران کشف کنند که قاتل کیست و چگونه قتل انجام شده است. تمام فیلم واگشایی مرموزانه و گره‌آلود این اتفاق مبهم و تاریک است، اما با روایت دایره‌ای (و نه خطی) چندین خوانش از صحنه قتل را با رفت و برگشت‌های حلقوی (یعنی خطوط زمانی موازی و هم‌راستا) به تصویر می‌کشد؛ به گونه‌ای که داد تماشاگر از این گیج کردن‌های ذهن آشوب بلند می‌شود. این ترفند



تماشاگر را به کنشگری خلاقانه وادار سازد. او معتقد است فیلم باید توسط تماشاگر ساخته شود و نه کارگردان!»

کوروساوا همه چیز را از صحنه حذف می کند تا بیننده همه چیز را در صحنه خلق کند! صدا و تصویر را با خست تمام کم می کند تا بیننده با سخاوت تمام صدا و تصویر را به سبک خود خلق کند. با این همه، معماها پایان ندارند. لایه های پنهان فیلم، درست پس از اتمام آن، ذهن و روح مخاطب را درگیر می کنند. تعلیق پس از پایان.

فردریش نیچه، فیلسوف مشهور آلمانی، گفته است: «از خیره شدن طولانی به گرداب حذر کنید، مبادا گرداب به شما خیره شود.» و این یکی از نتایج درونی فیلم راشومون است. حال سؤال دیگر این است که ماجرای فیلم کوروساوا چه ربطی به جلسه ما، بحث آموزش، مجلات رشد و سردبیران این مجلات دارد؟ این مثال هنری از یک فیلم قدیمی چه کاربردی برای نشست امروز ما دارد؟ پاسخ چنین است: نخستین اصل آموزش این است که هیچ چیز قابل آموزش نیست. هر کس باید دانش خود را شخصاً بنا کند و در تولید آن نقش فاعلی داشته باشد. در غیر این صورت هیچ آموزشی به پرورش نمی انجامد و در نطفه ابتر و بی ریشه می ماند.

نکته دیگر این است که بهترین رهیافت آموزشی فیلم آن است که مطالب و پیام اصلی آموزش از دید مخاطب برای بیدارگری مخاطب نهان شود تا او خود شخصاً آن را آشکار کند.

و این مثال هنری از فیلم و سینما بهترین تجربه و تمثیل عینی از آموزش خلاق، فعال و غیر مستقیم است. اگر سردبیران محترم مجلات رشد در سیاست گذاری ها، تصمیم سازی ها و برنامه ریزی های خود، به چنین هنر خلاقانه ای متکی شوند،

هم جمع می شوند. نورپردازی با خست تمام در محوطه ای که رعد و برق و باران شدید همراه با تاریکی حکم فرماست، صورت می گیرد. صدایی هم نمی شنویم. شخصیت ها در این شرایط دشوار به نقل مشاهدات خود می پردازند.

داستان فیلم چنین است که سه نفر در معبد مخروبه ای به اسم راشومون نشسته اند و در حال تحلیل قتل هستند که در آن منطقه روی داده است. عجایی در آن مشاهده کرده اند که قادر به هضمشان آن نیستند و سخت در تفکر و اندیشه هستند تا خود را از این شرایط آزار دهنده رهایی بخشند.

پرسش اینجاست که: چرا کوروساوا این همه هزینه می کند تا بجای شفافیت و آشکار سازی، تماشاگر را به زحمت بیندازد؟ چرا او تماشاگر را آزار می دهد؟ چرا راحت، ساده و شفاف راز قتل را لو نمی دهد؟ چرا آنچه که باید آشکار باشد، با هزینه ای فراوان نهان می شود؟ چرا تماشاگر را از جا بلند می کند و او را در حالتی برانگیخته، و به اصطلاح Agitated نگه می دارد؟ چرا در خست تمام از آنچه دیدنی است دریغ می ورزد؟ پاسخ همه این پرسش ها یک موضوع است: «او می خواهد



عرفانی مطرح کردیم. در نهایت هم تأکید کردیم که دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی، از آنجا که از شبکه رسمیت و آموزش‌های مدرسه‌ای و قالبی بیرون می‌آید و یک شبکه غیر رسمی، غیر عمدی و غیر مدرسه‌ای و به اصطلاح حاشیه‌ای و آزاد است، اثر ماندگارتری در تربیت دانش‌آموزان دارد و می‌دانید که حاشیه خیلی مهم‌تر از متن است. این را امیلی دیکنسون، شاعره بزرگ آمریکایی، به عنوان یکی از بزرگترین شاعران قرن بیستم می‌گوید:

حقیقت را تمام بگو،

اما به ایما.

توفیق در حاشیه رفتن است!

باید محرک‌ها و زمینه‌های درک مطلب نزد مخاطب وجود داشته باشد تا او خود بدون کمک مستقیم به یاری خود آن را دریابد! لذا توفیق دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی این است که در حاشیه آموزش و پرورش است. این حاشیه مهم‌تر از اصل است!

در ادامه این بحث را هم داشتیم که ما در تعلیم و تربیت

بزرگ‌ترین صحنه‌های آموزشی را برای پرورش روح خلاقیت و ابتکار در مخاطبان فراهم ساخته‌اند.

برگردیم به موضوع و ادامه بحثی که در اجلاس تنکابن داشتیم. موضوع بحث نگاهی متفاوت به یافته‌های تیمز و پرلز با محوریت آموزش‌های پنهان و غیررسمی بود. یعنی یادگیری زمانی جدی می‌شود که از حالت جدیت و رسمیت خارج شود. آن‌گاه جدی‌ترین و ماندگارترین یادگیری رخ می‌دهد. به زبان آموزی کودک بنگرید. او زبان مادری را همین گونه می‌آموزد، به همین دلیل زود و ماندگار یاد می‌گیرد. اما اگر می‌خواستیم که به صورت رسمی و درسی به او زبان مادری را یاد بدهیم، مطمئن باشید برای همیشه لال مادر آموخته - و نه لال مادر زاد - باقی می‌ماند!

دومین محوری که بحث کردیم، عنوانش این بود: «آگاهی از یادگیری‌های نا آگاهانه و ناهم‌اندی‌های یادگیری ارتجالی در برابر یادگیری اکتسابی». و روشن ساختیم که یادگیری حقیقی از طریق کشف شخصی رخ می‌دهد و نه کسب مدرسه‌ای! سومین نکته «آموزش‌های قالبی در برابر آموزش‌های قلبی» بود که گفتیم آموزش واقعی زمانی است که در دل جای گیرد و نه در ذهن!

برای همین به موضوع یادگیری «ذهن گستر در برابر یادگیری ذهن اندوز» پرداختیم و یادآور شدیم که آموزش‌های قالبی در برابر آموزش‌های قلبی، همان یادگیری‌های ذهن اندوزانه در برابر یادگیری‌های ذهن ورزانه است.

محور بعدی مربوط بود به یادگیری‌های هضمی در برابر یادگیری‌های جزمی.

اینها سرفصل‌های موضوع‌هایی بودند که در جلسه پیش در تنکابن با مثال‌ها و شواهد علمی، پژوهشی، بومی و دینی،

دو نوع پارادایم یا دو سامانهٔ باورشناختی داریم که ناخودآگاه بینش، منش و روش‌های ما را سامان می‌دهد. چون حقیقت این است که ما خیلی چیزها را آگاهانه ممکن است بگوییم اما ناآگاهانه برخلاف آن عمل کنیم. اتفاقاً ملاک شناخت همان است که عمل می‌کنیم و نه آن چیزی که نقل می‌کنیم. فرمود: «مَنْ عَمِلَ عِلْمًا».

آگاهی‌های صوری ما صورت ما و آگاهی باطنی ما سیرت ماست. در حدیث زیبایی از رسول اکرم (ص) نقل است که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَنْظُرُ إِلَى صُورِكُمْ وَأَمْوَالِكُمْ وَلَكِنْ يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ وَأَعْمَالِكُمْ». واقعاً تکان دهنده است! ما چه می‌کنیم، چگونه می‌نگریم و چگونه خود و دیگران را قضاوت می‌کنیم؟

غالباً ما ترازوی سنجش را بر مدار آنچه می‌بینیم بر ظاهر، گرفتار، صورت و داشته‌ها قرار می‌دهیم. اما در عالم حقیقت ملاک سنجش اعمال چیزی است که اتفاقاً از دیده پنهان است و آن نیت و قلب و سیرت است!

حالا به ملاک‌هایی که ما برای سنجش آموزش و تربیت داریم نگاه کنید و ببینید ما چه چیز را آموزش می‌دهیم و چه چیزهایی را اندازه‌گیری و ارزش‌گذاری می‌کنیم. واقعاً حیرت‌آور است، این فاجعهٔ دور شدن از آموزه‌های دینی و قرآنی.

جالب است، کودک آدمی هر قدر کوچک‌تر باشد، حسگرهای دریافتی‌اش از باطن ما قوی‌تر است. برای همین است که کودک به طور ناخودآگاه از ناخودآگاه والدین الگو می‌گیرد و نه از خود آگاه آن‌ها! کودک از آنچه که والدین، ناخودآگاهانه از دید او نهان می‌کنند، تأثیر می‌گیرد، نه از آنچه که والدین به صورت آگاهانه و با نقش و ادا و آگاهانه می‌خواهند به فرزند خود القا کنند!

زیگموند فروید تعبیر جالبی در این باره دارد. می‌گوید: کودک از «فرا من» (Super Ego) والدین تبعیت می‌کند نه از من (Ego) والدین! من نقاب است و صورت. اما فرا من که بدان ناآگاه هستیم، عمیق‌ترین تأثیر را بر روح و روان کودک باقی می‌گذارد! تعلیم و تربیت حقیقی از ناخودآگاه به ناخودآگاه رخ می‌دهد؛ یعنی از سینه به سینه و نه از زبان به زبان. به قول مولوی:

می‌رود از سینه‌ها در سینه‌ها
از ره پنهان صلاح و کینه‌ها

آگاهی ما یادگرفته‌های ذهنی ماست اما ضمیر ناهوشیار ما یادمان‌های ناآموختهٔ وجودی ماست که اگر چه از آن برخورداریم، اما از آن آگاه نیستیم. مانند رانندگی که گرچه از مهارت رانندگی برخورداریم، اما هنگام رانندگی از اعمال خود ناآگاهیم؛ همه چیز به صورت عادت و شرطی شده رخ می‌دهد. زمانی که این آگاهی درونی و نهادینه می‌شود به شکل پارادایم یا انگاره‌های ناهوشیار وجودی در می‌آید که ناخودآگاه واقعیت بیرون را به رنگ خود در می‌آورد.

پارادایم همان وجه ناهوشیار باورهای ماست که خودمان از آن آگاه نیستیم. آن‌ها ایند که ما را جهت می‌دهند و احساسات، قضاوت‌ها و نگرش‌های ما را سازمان می‌بخشند. این ناهماهنگی بین خودآگاه و ناخودآگاه و ظاهر و باطن، یا انگاره و پنداره، به قدری زیاد می‌شود که نفاق به معنای واقعی کلمه رخ می‌دهد. یعنی ما آنچه را که می‌گوییم و اظهار می‌داریم و حتی به دیگران آموزش می‌دهیم خودمان در قلب خود به آن بی‌ایمان هستیم و بی‌آنکه بدانیم بر خلاف آن عمل می‌کنیم.

این است که شمس تبریزی می‌گوید: کافران را دوست می‌دارم؛ از این وجه که دعوی دوستی نمی‌کنند. می‌گویند:



«آری، کافریم، دشمنیم.» اکنون دوستیش تعلیم دهیم، یگانگی‌اش بیاموزیم. اما اینکه دعوی می‌کند که: «من دوستم» و نیست، پر خطر است! این‌ها خطرناکند که دعوی دوستی می‌کنند در زبان، اما عمل به دشمنی. یعنی در لفظ دوست‌اند و در قلب دشمن.

در واقع برخی از افراد پارادایم‌های وجودی‌شان کافرانه است، اما سخن پراکنی‌های تریبونی‌شان مؤمنانه است. و این افراد خیلی خطرناک‌اند. به قول بیدل:

باطن این خلق کافر کیش با ظاهر مسنح
جمله قرآن در کنارند و صنم در آستین

مرحوم فیض کاشانی، از فقهای نو اندیش و صاحب ذوق در وصف این عالمان و فقیهان بی‌ایمان می‌سراید:

این فقیهان که به‌ظاهر همه اخوان هم‌اند
گر به باطن نگری دشمن ایمان هم‌اند
جگر خویش و دل هم ز حسد می‌خایند
پوستین بره پوشیده و گرگان هم‌اند
تا که باشند در اقلیم ریاست کامل

در شکست هم و جوینده نقصان هم‌اند
واعظان گرچه بلیغند و سخندان لیکن
گفتن و کردن این قوم کجا آن هم‌اند

آه ازین صومعه‌داران تهی از اخلاص
کز حسد رهن اخلاص مریدان هم‌اند
ساده‌لوحان که ندارند ز ادراک نصیب
رسته‌اند از همه آفات و محبان هم‌اند

پس با این توصیف برگردیم به همان سادگی و ساده لوحی، سواد فطری و باطنی، نه این سوادهای ظاهری و درسی و مدرسه‌ای که موجب این همه نفاق و آفت و آسیب اخلاقی می‌شوند، چه زیبا امام راحل (ره) از این افراد با عنوان «عالم متهتک» یا «جاهل متنسک» یاد می‌کند که به راستی حکایت از آسیب‌شناسی عالمانه از شکاف بین آموزش‌های قالبی و باورهای قلبی می‌کند. و فرمود: اگر تهذیب در کار نباشد، علم توحید هم به درد نمی‌خورد. «الْعِلْمُ هُوَ الْحِجَابُ الْأَكْبَرُ».

در واقع علم بدون ایمان مانند سوزن بدون نخ است که هیچ خاصیتی ندارد. آن وقت آدم هرچه بیشتر تعلیم ببیند، کورتر می‌شود و هرچه بیشتر بداند، خطرناک‌تر می‌شود. این همان وارونگی در نظام آموزشی است که متأسفانه ما بعضاً گرفتارش هستیم چون اغلب آموزش‌های ما قلبی نیستند، بلکه قالبی‌اند. برای تعالی خود نیستند، برای تعالی مدرک و رتبه‌اند و این آموزش‌ها جز سیاهی نمی‌افزایند.

اما زمانی که دانش‌آموز به اراده، اختیار و رغبت خود و به

قصد آگاهی خود مطلبی را می‌خواند تأثیرش خیلی عمیق‌تر از مطلبی است که از روی اجبار و برای معلم و نمره می‌خواند. از همین جا نقش پنهان مجلات کمک‌آموزشی و این مطالعات غیر درسی آشکار می‌شود که تا چه اندازه در شکل‌دهی شخصیت و تربیت دانش‌آموزان مؤثر است.

امروز در این جلسه می‌خواهیم درباره «مخروط وارونه نظام آموزشی» و نقش مجلات کمک آموزشی در کاهش این وارونگی بحثی چالشی - و نه بالشی! - داشته باشیم و ببینیم چه ارتباطی با ارکان پارادایم وارونه ما دارد. می‌خواهیم به اتفاق هم سفری همگانی به دور دنیای آموزش و پرورش کنونی داشته باشیم و معابر، مقاصد و عوالم آن را طی کنیم. هجرتی باطنی داشته باشیم و یک سیری از ظاهر به باطن در آموزش و پرورش انجام دهیم. اساساً حقیقت دین هجرت است و هجرت خروج از پارادایم‌های موجود و ورود به پارادایم مطلوب است که باید دائمی اما جمیل باشد: «و هجرا جمیلا».

در این سفر طاقت‌فرسا به عمق فاجعه‌ای که در حال رخ دادن است و با چراغ خاموش حرکت می‌کند، پی می‌بریم، مشروط به آنکه حسگرهای باطنی خود را از زیر پوست خود حساس کنیم. زیرا این حسگرها به سبب عادت و خوگیری به امور جاری از کار افتاده‌اند و شاید هم زنگ زده‌اند. ما می‌خواهیم در این سفر راهنما را وارونه برویم. و همه مؤلفه‌های جاری در آموزش و پرورش را همچون مخروطی وارونه بنگریم؛ یعنی از Education به Learning و نه از Learning به Education؛ از یادگیری به نایادگیری و از پر کردن به خالی شدن و از دانش‌آموزی به دانش‌زدایی و...

حُب حالا به این تصویر پارادوکسیکال نگاه کنید (اشاره به دو نوع سامانه تصویری از نظام تعلیم و تربیت در اسلاید

پاروپوینت). تفاوتی بنیادی بین نظام تعلیم و تربیت جاری با تعلیم و تربیت واقعی وجود دارد. تفاوت این است که ما به بچه‌ها می‌گوییم که باید درس بخوانند، قبول شوند، کارنامه و مدرک بگیرند تا در آینده موفق باشند و حال آنکه این ساختار باید معکوس شود. چگونه؟

ببینید ما برای پیشرفت و موفقیت باید انگیزه داشته باشیم، اما ما دو نوع انگیزه داریم: انگیزه‌های برخاسته و انگیزه‌های بر ساخته. انگیزه‌های برخاسته درونی، غریزی و ذاتی هستند. نیروی خود را از درون می‌گیرند و خودشان نیروزا نیز هستند. کودک تا قبل از مدرسه از این نوع انگیزه به صورت فطری و غریزی برخوردار است. در مدرسه این انگیزه کم‌رنگ می‌شود و به جای آن انگیزه‌های بیرونی و دگرزا (یا بر ساخته)، جعلی و ثانوی، قراردادی جایگزین می‌شود. در این شرایط آموزش از حالت طبیعی، آزاد و اختیاری به حالت رسمی، مدرسه‌ای و نمره‌ای تبدیل می‌شود. یعنی همین بلایی که ما سر بچه‌ها می‌آوریم.

مرگ «انگیزه‌های برخاسته» در بستر ایجاد «انگیزه‌های بر ساخته» رخ می‌دهد و ما این خیانت دلسوزانه و این دلسوزی خائنانه را با نیت خیر به خوبی انجام می‌دهیم و افتخار هم می‌کنیم. شاهد هستیم که چگونه هر قدر ما محرک‌های خوشایند، تشویق و جایزه تزریق می‌کنیم، سازو کار انگیزه‌های درونی تضعیف می‌شود و این خودش نوعی وارونگی و حشتناک در نظام آموزشی و حتی در خانه و جامعه است.

اخیراً کتابی منتشر شده است به نام Punished by Rewards، یعنی «تنبیه به مثابه تشویق یا تشویق به مثابه تنبیه!» اثر الفی کوهن (Alfie Kohn). در این کتاب صدها پژوهش طولی و عرضی و موردی و عمقی درباره تأثیرات وارونه تشویق و تنبیه از مهد کودک تا دانشگاه ارائه شده است که چگونه ما

آدمی نه چنان است که هر چه بشنود بداند و نه چنان است که هر چه بداند در آن مقام باشد.

و عبدالرحمن جامی گفته است:

نه هر که از حقیقت سخن گوید، حق است،

همچنان که نه هر که از گنج سخن گوید، صاحب گنج است،

اگر هر که از چیزی سخن گفتی، آن چیز بودی، کارها آسان شدی!

ما خیلی چیزها را گوش می‌کنیم، اما نوش نمی‌کنیم.

خیلی چیزها را هم نوش می‌کنیم، اما خون نمی‌کنیم. غذا

موقعی خون می‌شود که کاملاً هضم و جذب بدن ما شود!

برای همین است که آموزش‌های اجباری در گوش می‌روند،

اما نوش جان نمی‌شوند. اما مطالعات غیر درسی چون اختیاری

و خود انگیزه‌اند، از گوش به نوش می‌رسند. تفاوت آموزش

«فعال» (Active) و «غیر فعال» (Passive) هم همین است.

غیرفعال یعنی اینکه چه بسا من حرف‌های خیلی خوبی

می‌شنوم، اما آن‌ها را «آسیمیل» Assimilation نمی‌کنم.

یعنی آن‌ها را به جنس خودم تبدیل نمی‌کنم. پیاژه این واژه

را از زیست‌شناسی به عاریت گرفته است. مثلاً گیاه، نور و

کود را می‌گیرد و میوه‌ای می‌دهد که با آنچه دریافت کرده،

کاملاً متفاوت است. مانند صدف که از آب مروارید می‌سازد.

ما هم باید مثل صدف از آموزش‌ها و مطالب بیرونی چیزی

متمایز و فراورده‌ای خلاق تولید کنیم. در این صورت یادگیری

فعال و خلاق رخ می‌دهد. اما بعضی می‌پندارند آموزش فعال

یعنی دائماً سر کلاس لول بخوریم، داد و بی‌داد و رفت و آمد

داشته باشیم، و «لولیدن جنبشی» در کلاس را تدریس فعال

می‌نامند. نه دوستان عزیز، ای بسا یک معلم سر کلاس از

جاش تکان نخورد و حتی با سکوت خود فعال‌ترین کلاس را

داشته باشد.

به طرز خیره‌کننده و حیرت‌آوری همه اقدامات به ظاهر مثبت در تعلیم و تربیت را کارکردی وارونه و منقفی بدان می‌دهیم.

اگر دوستان این کتاب را بخوانند، دیگر این حقیر قدری

در امنیت روانی قرار می‌گیرم. زیرا دائماً مرا متهم به بدبینی و

منفی‌گرایی می‌کنند که چرا همیشه بر رویکرد و روش سلبی

(تربیت نکردن، تشویق نکردن، یاد دادن و ...) تأکید دارم.

اما با مطالعه این کتاب واقعاً اذعان خواهیم کرد که تازه بنده

خیلی محافظه کار هستم.

مسئله این است که ما فکر می‌کنیم چون از چیزی

مطلع هستیم، پس درباره آن چیز شناخت داریم، و چون

می‌شناسیم، پس آن را قلباً فهمیده‌ایم و چون فهمیده‌ایم، پس

عامل بدان هم هستیم. حال آنکه بین این‌ها بسیار فاصله است

و مقامات هریک از این‌ها باهم فاصله نجومی دارند. فرق است

بین دانستن و فهمیدن. بین مقام فهمیدن با مقام عمل کردن

نیز فاصله‌ای بزرگ است. ما بر این تصوریم که اگر چیزی را

وصف کنیم، آن چیز را فهمیده‌ایم. به قول مولوی:

هیچ نامی بی حقیقت دیده‌ای

یا زگاف و لام گل، گل چیده‌ای!

آیا ما می‌توانیم با گفتن گاف و لام صاحب گل شویم؟ آیا

ما می‌توانیم با گفتن اسلام، توحید، اخلاق و فضایل اخلاقی

صاحب این‌ها شویم؟ خیر.

شب نگردد روشن به وصف چراغ

نام فروردین نیارد گل به بار

تا قیامت صوفی ار می می کند

تا ننوشد می مستی کی کند!

به قول نسفی:

ای عزیز!

این همان مروارید سازی است که در جلسهٔ تنکابن در باب مرواریدهایسی از پرلز (Pearls of PIRELS) دربارهٔ آن مفصل بحث کردیم کلی حکایت و مثال و طنزیات گفتیم.

غیر فعال این است که هرچه را که می‌گیری، همان را پس بدهی. اما فعال یک خلق جدید است. این نوع روش و راهبرد می‌تواند در دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی پدیدار شود و توسعه و سامان‌دهی شود. چون کودک به اختیار خود مجله را می‌خواند، نه به خاطر نمره و کارنامه. این همان گزینه و کنجکاوی درونی است. اگر همین روش را به پیش ببریم، آثار پنهان آن (همچون مروارید در دل صدف) نمایان می‌شود. **گابریل مارسل** در یکی از نظریه‌های خود می‌گوید: ما دو نوع تفکر داریم: تفکر اولیه، تفکر ثانویه. در تفکر اولیه، دانش‌آموز تفکر را بر اساس انتظارات تنظیم می‌کند و انگیزه پیشرفت و اندیشیدن او در زمرهٔ منابع بیرونی است. اما در تفکر ثانویه، کودک به نفس دانستن و پیشرفت بدون پیامدها و نتایج آن توجه دارد. این تفکر کاملاً شخصی، درونی و آزادانه



است. این تفکر نه با اشیاء، بلکه با حضورها سروکار دارد و آغاز آن، کنجکاوی یا شک نیست، بلکه حیرت است. برخلاف تفکر اولیه، تفکر ثانویه پذیرای متعلق خویش است، آنچنان که عاشق، پذیرای معشوق خود است. یعنی آن را نه به عنوان عضوی از یک مجموعه، بلکه به عنوان موجودی فی نفسه و منحصر به فرد می‌پذیرد. ولی تفکر اولیه انتزاعی، تحلیلی، کلی و تحقیق‌پذیر است که در آن، فاعل تفکر شخص منفرد انسان نیست، بلکه متفکر در مقام ذهن است.

تفکر اولیه مسئله محور است و با قلمرو مسائل سر و کار دارد. بر عکس، تفکر ثانوی به دنبال کسب اطلاعات دربارهٔ امر دیگر و بررسی آن به صورت انتزاعی نیست، بلکه در جست و جوی آشکار کردن حضور کامل است؛ خواه این حضور به حضور بدن باشد، خواه جهان یا شخص دیگر و یا حتی خدا. تفکر ثانویه کاملاً معطوف به سؤالاتی است که متفکر به عنوان شخص موجود نمی‌تواند به نحو موجه آن‌ها را از خود جدا کند. تفکر ثانوی نه با مسائل، بلکه با راز سروکار دارد.

زمانی دکارت گفته بود: من می‌اندیشم پس هستم. اما دانش‌آموزان ما می‌گویند: من معدل دارم، پس هستم! دانشجویان ما می‌گویند: من مدرک دارم، پس هستم. استادان ما می‌گویند: من ISI دارم، پس هستم و ...

اما به‌راستی اندیشیدن دشوار است. زیرا ما نمی‌اندیشیم، بلکه ما را می‌اندیشانند، پس هستیم. ما بچه‌ها را می‌اندیشانیم، اما آنجا بچه‌ها می‌اندیشند. تفکر اولیه، تفکر هدفمند است. اما تفکر ثانویه آزاد و سیال است.

حال باید ما تلاش کنیم از طریق مجلات رشد، تفکر ثانویه در کودکان و دانش‌آموزان را تقویت کنیم و یکی از بسترهای این نوع تفکر همین دفتر تکنولوژی و انتشارات کمک آموزشی

درون موتور نداشته‌ایم. شما واقعاً این نظام‌های کنترل، نظارت و امتیازدهی و گواهی، نمره و رتبه را از آموزش و پرورش بردارید، ببینید که چه چیزی از آن می‌ماند؟ پس تفکر اولیه هدفمند، رسمی و کاربردی است که بیشتر شبیه Game است. اما تفکر ثانویه همان Reflect است که خیلی عمیق‌تر از Think است. Reflect تأمل است و با Reflex فرق دارد. آموزش و پرورش ما بازتابی (Reflexive) است نه تأملی (Re-flective). به قول **ابراهیم ادهم**: تأمل حج عقل است. شما نکته‌ای را بگویید و به قول **سهراب سپهری**: زیر رگ آن خیمه بزنید. سهراب می‌گوید: زیر رگ این حرف باید خیمه زد. یعنی بنشین و فکر کن.

باید کتاب را بست، باید بلند شد/ در امتداد وقت قدم زد، گل را نگاه کرد،/ ابهام را شنید /باید دوید تا ته بودن/ باید به بوی خاک فنا رفت/ باید به ملتقای درخت و خدا رسید/ باید نشست/ نزدیک انبساط جایی میان بی‌خودی و کشف...

تفکر ثانویه این چنین به کشف و شهود می‌گراید؛ بدون هدف و غرض بیرونی. تفکر ثانویه را کودک قبل از ورود به مدرسه دارد. کودک فرایند مدار محض است. اصلاً به دنبال نتیجه، فایده، نمره و محصول (Product) نیست که بگوید به چه درد می‌خورد این را یاد بگیرم؟ که برای کجا خوب است. کودک محقق «محض» و یا بنیادی (Basic) است. تحقیق بنیادی یعنی شما فقط برای کنجکاوی تحقیق می‌کنید.

او عاری از هرگونه غرض، هدف، محدودیت، حصار و پاسخ‌های برون‌مدار است. بارها به خاطر کنجکاوی‌اش تنبیه می‌شود، اما باز کنجکاوی می‌کند. این امر غریزی است. این یک موتور روشن است که می‌آید در آموزش و پرورش می‌آید و متأسفانه از بین می‌رود. ما قاتلان کنجکاوی کودک

است. تفکر واقعی زمانی شکل می‌گیرد که در چارچوب هدف‌ها و غرض‌های بیرونی محصور و محدود نشود یعنی در زندان نمره، مدرک و هدفمندی آموزشی قرار نگیرد. غرض و هدف را کنار بگذارد.

می‌گویند: مگر می‌شود انسان هدف نداشته باشد؟! در اینجا باید گفت که هدف وضع نمی‌شود، بلکه خلق می‌شود. هرگاه ما در آموزش و پرورش هدف وضع کنیم، در واقع هدف را نابود کرده‌ایم. هدف در تعامل با مربی و متعلم فی‌البداهه در میدان تعلیم و تربیت خلق می‌شود با آن هم به شکل نامرئی، نه اینکه به شکل اجباری و از بالا به پایین و به طور رسمی تثبیت شود. که اگر این اتفاق افتاد دیگر به آن نمی‌توان گفت هدف. هدف‌های تربیتی به محض اینکه وضع می‌شوند، حذف می‌شوند. هدف باید تکوینی خلق شود و نه اینکه تدوینی وضع شود.

لذا دانش‌آموزی که مجله را بی‌هدف به دست می‌گیرد و آن را می‌خواند، هدفمند است. او خواندن را نه با تکلیف بلکه با ترغیب می‌خواند، یعنی با آن بازی می‌کند. گفتم بازی حالا باید ببینیم بازی چیست.

فرق بین Play و Game را در جلسه قبلی این‌طور گفتم که Play یعنی یک بازی بی‌هدف که هدف آن در خود آن است. اما Game بازی با هدف است. Game سَم است، اما Play خلاقیت است. وقتی ما آموزش را به جای Game، Play می‌کنیم، همین می‌شود که بیزاری، فرار، افت تحصیلی، زور، کارنامه و صد آفرین و هزار آفرین باید به میدان بیایند تا ماشین خاموش و بدون موتور بکسل شود به حرکت درآید. موتور همان نیروی درونی است. ما گاه در آموزش و پرورش، معلمان و دانش‌آموزان را بکسل می‌کنیم. طناب بکسل را که برداریم، همه چیز می‌ایستد و خراب می‌شود. چرا؟ چون از

هستیم، به نام محبت و خدمت و آن هم با نیت خیر که به قول کریستوف کیشلوفسکی جهنم پر است از افراد با نیت خیر! یعنی همه با نیت خیر این همه شر، مصیبت و فاجعه در جهان ایجاد کرده‌اند و ما هم با نیت خیر این خیانت‌های را ممکن است انجام دهیم (مراد از ما نوعی است، جسارت نشود).

پس بیایید این سامانه وارونه را ویران کنیم تا بیش از این به خیانت‌های دلسوزانه دامن نزنیم! به قول نیچه: مقدمه هر ساختی، ویرانی است. بیاییم راه‌های تقویت و نگهداشت تفکر ثانویه را از طریق همین مجلات کمک آموزشی و داستان‌ها، رمان‌ها و سرگرمی‌های ظاهراً بی هدف پرورش دهیم. تفکر ثانویه تفکری آزاد، ارتجالی، خود انگیخته، خودجوش، فعال، خلاق و زیاست که می‌گوید کودک با این اشتها وارد جهان می‌شود. اگر از نظر دانش «عصب‌شناسی» (Neuroscience) هم بررسی کنید، نیم کره چپ و راست مغز کودک قبل از مدرسه بالانس است. اما اگر بعد از دیپلم نیم کره چپ و راست را به لحاظ تراکم و اندازه سلول‌های خاکستری بررسی کنید، می‌بینید نیم کره چپ فربه‌تر شده است. چون نیم کره چپ مربوط به تفکر منطقی و حساب و کتاب است (اولیه) و نیم کره راست مربوط به فرایندهای خلاقانه، آزاد، سیال، فضایی، بی‌مرزی و بی‌غرضی است (تفکر ثانویه).

کودک بدون مرز به دنیا می‌آید، اما ما او را مرزبندی و حصاربندی می‌کنیم. آن وقت آیا Learning اتفاق می‌افتد؟ دقیقاً معکوس است! الان در آموزش رسمی ما Education حاکم است. می‌دانیم که Teaching لزوماً به Learning نمی‌انجامد. ما در Teaching درس می‌دهیم، اما یادگیری و فعالیت از اوست. باید ببینیم او چقدر Learn کرده است، اگر چه ما Teaching کرده باشیم.

گابریل مارسل می‌گوید که یادگیری واقعی این مسیر را طی می‌کند. حالا اگر مجلات، مقالات و نوشته‌های ما به گونه‌ای باشند که هیچ چیز رسمی و اجباری به بچه‌ها تحمیل نکنند و فقط انگیزه دانستن و کنجکاوی آن‌ها را بارور سازند، به هدف نانوشته خود رسیده‌ایم. بسیاری از آموزش‌های دینی ما به ضد خود تبدیل می‌شوند، چون نمی‌گذاریم بچه‌ها شخصاً از روی میل و علاقه دین‌یابی کنند. بلکه ما دین‌دهی می‌کنیم و این دین‌دهی مانع دین‌یابی آن‌ها از درون می‌شود. این هم از آن نیت‌های خیری است که عاقبتش جهنم است!

ببینید، کسی با انباشت معلومات دینی، دینی نمی‌شود، بلکه با قلب و حس دینی است که معلومات دینی جان می‌گیرد. مصیبت این است که ملاک سنجش ما از دینی بودن افراد فقط ظواهر و مناسک است و نه حس و ایمان قلبی که از دیده پنهان است (آنچه اصل است از دیده پنهان است). آموزش‌های ما بعضاً فربه از ظاهر دین اما لاغر از نظر حس دینی است!

یادم می‌آید که در ماه مبارک رمضان سال گذشته، شبکه چهار تلویزیون برنامه‌ای داشت درباره قرآن در شعر شاعران. در این برنامه بررسی می‌کردند که شعر کدام یک از شاعران در طول تاریخ پس از اسلام تا کنون بیش از همه به قرآن نزدیک است. اگر این برنامه را دیده باشید یکی از صاحب نظران نکته جالبی مطرح کرد که مراد و منظور ما را خیلی روشن‌تر می‌کند. ایشان می‌گفت اغلب شاعران پس از اسلام جان‌مایه و ناخودآگاه وجودی‌شان تعلیم قرآن بوده است و اساساً قرآن در اشعارشان مقدر شده است و گویا پیش زمینه وجودی‌شان بی‌آنکه حتی بدانند و آگاهانه بخواهند از قرآن استفاده کنند، شعرشان قرآنی بوده است؛ گرچه در ظاهر ممکن است بسامد



از دل قرآن است. حتی شاهنامه که ظاهرش زبان اسطوره و افسانه و ملیت و حماسه است، باطنش آن قرآن است و می‌توانید همانند مثنوی معنوی روح قرآن را در آن بیابید. می‌دانید که **فردوسی** به باطن تشیع نزدیک بوده است و تا چه اندازه حماسه را رنگ عرفان و عرفان را رنگ حماسه داده است. بر خلاف امروز که حرف‌ها، سخنرانی‌ها و مقالات دینی ما سرشار از ذکر آیه و حدیث است، اما کمتر در آن روح دینی و عرفانی که در آثار حافظ، بیدل و خیام وجود دارد، مشاهده می‌شود.

همین مشکل ظاهر بینی را ما در آموزش و پرورش داریم. یعنی تربیت دینی را فقط در حفظ آیات و نقل احادیث ارزشیابی می‌کنیم. یا مدرسه‌ای را مذهبی و دینی تلقی می‌کنیم که در و دیوار آن پر از بنرهای قرآنی و شعائر مذهبی باشد و کتاب‌هایی را دینی می‌دانیم که بسامد آیات و احادیث در آن زیاد باشد. اما من خاطرم هست که در دهه ۱۳۶۰ در مراسم بزرگداشت روز معلم، آیت‌الله **حائری شیرازی** را دعوت کرده بودند در هتل همای آن زمان در میدان ونک. ایشان در

آیات در آن دیده نشود. بر خلاف امروز که در ظاهر اشعار و سخنان آیات قرآنی و احادیث به وفور دیده می‌شود اما از روح و معنای باطنی قرآن خبری نیست.

بحث جالبی مطرح شد. اشعار برخی از شاعران مانند خیام، از نظر ظاهر ممکن است تصور شود که قرآنی نیستند، اما بر عکس وقتی باطن شعر را می‌بینیم، جز قرآن نمی‌بینیم. زیرا خیام حکیم بوده و «حجه‌الحق» لقب داشته است. مگر می‌شود که بدون قرآن ببیندش اما نکته اینجاست که ما فقط ظاهر را می‌بینیم و نه باطن را. ما فقط شاعرانی را قرآنی می‌دانیم که فراوانی آیات قرآن به صورت آشکار در شعر آن‌ها دیده شود. در حالی که شاعری مانند حافظ، همه دیوانش قرآن است، گرچه ممکن است به شکل آشکار در آن آیات قرآن به اندازه شاعران دیگر نیامده باشد.

بحث جالب‌تر برنامه مزبور این نکته بود که برخی از شاعران بی‌آنکه بدانند عین قرآن می‌اندیشیده‌اند و از قرآن سروده‌اند! یعنی برخی شاعران بدون اینکه آگاه باشند، از قرآن اثر پذیرفته‌اند و دارای شعرهای قرآنی هستند و به نظر من آن‌ها واقعاً قرآنی بوده‌اند، چون قرآن در عمق ناخودآگاه و در عمیق‌ترین لایه‌های وجودشان رسوخ کرده است؛ بی‌آنکه بخواهند خودنمایی و یا قرآن‌نمایی کنند. آن‌ها به راستی شاعران قرآنی بوده‌اند. چون پیش فرض فطری و به اصطلاح امروزی Default ذهنی و وجودی‌شان قرآن بوده است و خوشا به حال آنان. بر خلاف امروز که خیلی‌ها با دلی کافر، زبان خود را سرشار از آیات قرآن می‌کنند و با روحی بیگانه با قرآن، لفظ و نقش و نقاب خود را با قرآن تزئین می‌کنند؛ بی‌آنکه در باطن خود بویی از قرآن برده باشند.

شما اشعار بیدل و صائب را ببینید. ذات تفکر و نگاهشان

جمع معلمان برگزیده کشوری در باب تربیت دینی و نقش معلم سخن می گفت و همین نکته را متذکر شد که دین فقط آیه و حدیث ظاهر نیست، طبیعت و خلقت هم دین است و آیات خداوند در وجود ما نیز هست. ایشان گفت: روزی کتاب درسی فرزندم را برداشتم ورق زدم. کتاب زیست شناسی بود از اول تا آخر آن را خواندم. کتاب زیست شناسی که صرفاً علمی است و به سلول، گیاهان، دستگاه زیست انسان و... می پردازد. در آخر کتاب را بستم و روی جلد آن نوشتم: این کتاب دینی است! تعلیمات دینی داریم، اما حسیات دینی در آن غایب است. چون ظاهر را با همان نگاه عینی گرامی بینیم، اما باطن را دیدن مستلزم توانایی «نگهداری ذهنی» (Conservation) است که ما هنوز بدان نرسیده ایم! به قول ژان پیاژه، گاهی ما در مرحله تفکر انضمامی باقی می مانیم و واقعیت را فقط به شکل عینی درک می کنیم. خیلی ببخشید! اگر ما دو لیوان چای را جلوی بچه بگذاریم و در آن ها قند بریزیم و یکی از آن ها را هم بزنیم و از او بپرسیم: کدام سبک تر است؟ او خواهد گفت آنکه قند در آن حل شده، چون قند آن رفته است. ما هم مدرسه، کتاب و درسی را دینی می دانیم که کالبد، جسم و لفظ دینی در آن باشد. اما اگر روح دینی در آن باشد، به دلیل فقدان توانایی نگهداری ذهنی، آن را نمی بینیم و می گوئیم این کتاب و این مجلات مثلاً دینی نیستند، چون هیچ آیه و حدیث ندارند! الان وضعیت ما هم در آموزش و پرورش همین گونه است. اگر به بازدید از مدرسه ای برویم و ببینیم در آنجا بنر و تراکت آیه و حدیث وجود دارد، می گوئیم این مدرسه بسیار مذهبی و فعال است. اما اگر به مدرسه ای برویم و هیچ کدام از این ها نباشد، اما دارای منش دینی باشد، می گوئیم این مدرسه عاری از هرگونه دیانت و ایمان است. این همان قندی است

که ما نمی بینیم. ما فقط پوسته و ظاهر را می بینیم، اما اصل باطن، نیت و قلب دینی است. البته این طریقت باید در قالب شریعت ظاهر شود و نه آنکه در ظاهر طریقت متوقف شود! مغز بدون پوسته فاسد می شود و پوسته بدون مغز هم پوک است؛ پس هردو لازم است اما مسئله این است که ما فقط پوسته را می بینیم و در فربه سازی پوسته کار می کنیم. ما غالباً پوسته را گرفته ایم و مغز را رها کرده ایم؛ ما بعضاً ریش را گرفته ایم و ریشه را از دست داده ایم!

حدود ۲۰ سال پیش کتابی نوشتم به نام «رویکردی نمادین به تربیت دینی» (از طریق اکتشافی و نه اکتسابی). در این کتاب چندین نمونه از درس تعلیمات دینی کشورهای خارجی را آورده ام. آن ها بر خلاف ما که فقط به ظواهر و معلومات حفظی در دین پرداخته ایم، با یک قصه کوتاه بدون ظواهر دینی، به پرورش حس دینی و ایمان به خالق و حتی مبدأ و معاد می پردازند. من برای اینکه کلی گویی نکرده باشم و شما تصور نکنید که این حرف ها ذهنی است، نمونه ای از قصه هایی که در کتاب دینی کشور آلمان در دهه ها پیش آمده است، نقل می کنم. این عین مطلبی است که در کتاب خودم به تفصیل آورده ام تا ببینید چگونه با روش غیر مستقیم و اکتشافی می توان حس دینی را در کودکان تقویت کرد. به این متن توجه فرمایید:

نمونه ای از یک درس دینی برای پرورش حس مذهبی به سبک تربیت نمادین ویژه کودکان

عنوان درس: من همیشه اینجا نبوده ام

روز یکشنبه خاله زهرا اینجا بود. عمو علی هم بود. شیرینی و چای داشتیم. مادر و خاله زهرا همیشه خاطرات گذشته را نقل می کنند. آن ها همیشه می گویند: «یادت هست که...»



بودم؟ اما من اکنون اینجا هستم. من زندگی می‌کنم. زندگی من از کجا می‌آید؟ چه کسی آن را به من داده است؟ چه کسی آن را به من هدیه کرده است؟

تکالیف:

۱. آیا تو عکسی از زمانی که خیلی کوچک بوده‌ای، داری؟
۲. عکسی از والدین و پدر بزرگ و مادر بزرگ خود را در دفتر بچسبان و در زیر آن اسم‌های هر یک را بنویس.
۳. والدین تو از زمانی که تو به دنیا نیامده بودی چه چیزهایی نقل می‌کنند؟
۴. آیا والدین تو خاطراتی از تولد دارند؟

هنگام نقل این خاطرات همیشه می‌خندند. یک روز مادر برخاست و آلبوم بزرگ عکس را آورد. در این آلبوم عکس‌های زیادی از گذشته بود.

در یک تصویر، پدر بزرگ و مادر بزرگ، با دو دختر بچه کوچک پیاده‌روی می‌کنند. مادر می‌گوید: «این خاله زهراست و این منم.»

در عکس دیگری پدر و مادر با هم کنار یک خودرو ایستاده‌اند. پدر می‌گوید: «این اولین خودروی من بود.» من می‌پرسم: «آن وقت من کجا بودم؟» مادر با خنده می‌گوید: «تو آن وقت هنوز اینجا نبودی؛ هنوز به ما داده نشده بودی.» من همیشه اینجا نبودم؟ زمانی بود که من داده نشده

توضیح و تفسیر

در این درس به شیوه‌ای غیرمستقیم و به کمک نمادها و واقعه‌های نمادین و به دور از تکلف، لفاظی و عبارت پردازی‌های صوری، با ساده‌ترین، طبیعی‌ترین و ارتجالی‌ترین موقعیت‌های زندگی، ذهن کودک را به فلسفه زندگی و مبدأ و معاد نزدیک می‌کنند. درس از موقعیتی ساده و در حد یک سرگرمی و تفریح خانوادگی آغاز می‌شود و در پایان به جدی‌ترین سؤال آدمی، که همان کجایی و چرایی خلقت اوست، می‌رسد. از یک واقعه روزمره پیش‌پا افتاده در حد تماشای آلبوم و تعریف خاطرات گذشته شروع می‌شود (نمادها) و در لابه‌لای این بازی‌ها و تفریحات، گذشته کودک (اینکه از کجا آمده و چه کسی او را خلق کرده است) مطرح می‌شود. ظاهر درس نمایی از گفت‌وگوی معمولی اعضای خانواده را نشان می‌دهد اما آنچه در باطن مفاهیم و تعالیم نهفته، بیان‌کننده عمیق‌ترین فلسفه هستی است.

درس با عنوان «من همیشه اینجا نبوده‌ام» شروع می‌شود؛ عبارتی به ظاهر ساده، اما در واقع تفکر برانگیز که ذهن را رها نمی‌کند. «من همیشه اینجا نبوده‌ام» به طور ناخودآگاه کودک را به گذشته برمی‌گرداند. خودبه‌خود سؤالاتی در ذهن او ایجاد می‌شود.

سپس از خاله زهرا و عمو علی، چهره‌های محبوب کودک و محیط طبیعی خانه با محرک‌های فیزیکی و دل‌چسب در حد شیرینی و چای سخن به میان می‌آید.

بعد نوبت به خاطرات، یعنی قصه‌ها و داستان‌ها از گذشته می‌رسد و به دنبال آن خنده، خوش‌حالی، سرور و نشاط.

بعد آلبوم بزرگ: تصویری از گذشته، سفری به گذشته، بازگشت به گذشته، مرور کردن ریشه‌ها، یادی از روزهای قبل،

خاطرات، ریشه‌های هستی، احساس بودن، احساس هویت، احساس ریشه داشتن و...

بعد تصویر پدر بزرگ، تصویر مادر بزرگ با دختر بچه: نوعی همانندسازی و همسان‌اندیشی با تصور دختر بچه...
بعد کنار خودرو نمودی از واقعیت روزمره زندگی کودک؛ خودرویی که هر روز سوارش می‌شود.

بعد این جمله که: «این اولین خودروی من بود»، اولین خودرو. باز هم بازگشت به گذشته، مرور ایام و احساس هستی. بعد این سؤال فی‌البداهه، طبیعی و ساده نه از زبان بزرگسال و به از زبان ساده و دل‌نشین خود کودک: من می‌پرسم: «آن وقت من کجا بودم؟»

از اینجا پرورش حس دینی، پرورش حس خداجویی آغاز می‌شود. خیلی ساده، آرام و طبیعی، اما ریشه‌ای و بنیادین: «آن وقت من کجا بودم؟»

مادر با خنده می‌گوید: تو؟ تو آن وقت هنوز اینجا نبودی؛ هنوز به ما داده نشده بودی.

در عبارت «هنوز به ما داده نشده بودی» از فعل مجهول استفاده شده است. یعنی کودک باید در پس پرده و در حاشیه ذهن و پشت صحنه به دنبال فاعل بگردد؛ به دنبال هسته اصلی بگردد که: «چه کسی مرا به خانواده‌ام داده است؟ او کیست؟»

باز از زبان خودش، و تکرار و تأیید از جانب خودش. هیچ‌کس به او درس نمی‌دهد. هیچ‌کس به او القا نمی‌کند. او خود کشف می‌کند:

«من همیشه اینجا نبوده‌ام».

«زمانی بود که من داده نشده بودم».

این تکرار نوعی بازآفرینی اندیشه است؛ نوعی خلق جدید است؛ نوعی تولید مجدد از فرایند خلقت در ذهن کودک است

به زبان خودش.

«اما اکنون من اینجا هستم.»

بازگشت به حال، سیر و سفر از گذشته به حال، و از حال به گذشته، ذهن کودک را به جست‌وجوی دائم وامی‌دارد. او را راحت نمی‌گذارد. تعادل‌ها را بر هم می‌زند؛ او را راهی تعادل جویی متزاید می‌کند تا از هستی خویش عشق به خدا را حس کند؛ عشق به خالقش را در دلش پرورش دهد. با زبان و بیان خودش، با سؤالات خودانگیخته، با آموزش خودبه‌خودی، با روش سقراطی و روش مامایی، او را آمادهٔ زایش حقیقت می‌کند. اما حقیقتی که از قبل آن را پرورانده و در حد زایش و تولد آماده ساخته است.

«اما من اکنون اینجا هستم.»

«من زندگی می‌کنم.» این عبارت زندگی او را به او باز می‌نمایاند؛ او را نسبت به هستی‌اش هوشیار می‌کند؛ او را از آنچه در آن غرق است؛ بیرون می‌کشد.

به هر حال ارائهٔ یک نمونه‌ای از صدها نمونه ذکر شده می‌تواند سرمشق خوبی برای کار ما در مجلات کمک آموزشی برای ترویج حس دینی، پرورش ایمان قلبی به ارزش‌های اخلاقی و دینی، به شیوه‌ای نمادین و غیر مستقیم باشد.

نمونه دیگری از همین داستان‌های آزمون پرلز می‌توانم برایتان مثل بزمن که چگونه آن‌ها ارزش اخلاقی را برای کودکان نهادینه می‌کنند و آن وقت ما ارزش‌های نهادینه شده فطری را متأسفانه با آموزش‌های مستقیم از بین می‌بریم.

حضرت امیرالمومنین علی (علیه‌السلام) در یک حدیث شگفت انگیز می‌فرمایند: برای ریشه‌کن کردن بدی از سینه دیگران، بدی را از سینه خود ریشه‌کن کنید. حالا اگر ما بخواهیم همین مضمون را برای کودکان در قالب یک داستان

در مجلات کمک رشد بیاوریم باید چکار کنیم و چه هنری به خرج دهیم؟ ببینید دیگران بدون اطلاع از این حدیث چگونه این پیام را به کودکان منتقل کرده‌اند؛ بی‌آنکه ظاهر حدیث را نقل کرده باشند!

به نظر من اگر ما می‌خواستیم حدیث مولای متقیان را در قالب یک داستان نامرئی غیرمستقیم درونی بی‌هدف بی‌غرض و مرواریدی، بدون اینکه اصلاً آگاهانه باشد بیان کنیم، همین داستان که در آزمون پرلز ۲۰۱۱ برای کودکان بیان شده است، واقعاً الگوی جالبی برای ادبیات داستانی، آن هم ادبیات دینی می‌تواند باشد؛ از ناخودآگاه به ناخودآگاه.

البته ظاهرش غیر دینی است، اما باطنش روح دینی و حس دینی را ناخودآگاه به کودک منتقل می‌کند. در این داستان می‌توان آموزش نامرئی و تربیت غیر مستقیم دینی شدن و اخلاق انسانی را بی‌آنکه اثر ظاهری از دین و اخلاق باشد دریافت کرد، این نمونه‌ای از کاربست عملی همهٔ حرف‌های انتزاعی و عرفانی ماست که تا اینجا مطرح کردیم و اگر شما بخواهید این نظریه را در بستر مجلات رشد و در قالب وظایف دفترتان پیاده کنید، نمونه‌اش این داستان است. با هم می‌خوانیم:

«تابستان بسیار خوبی بود تا اینکه جرمی راس همسایه دیوار به دیوار بهترین دوستم استنلی شد. من از جرمی خوشم نمی‌آمد. او مهمانی داد و مرا دعوت نکرد، اما بهترین دوستم استنلی را دعوت کرد. تا زمانی که جرمی همسایه ما نشده بود من هیچ دشمنی نداشتم. پدرم می‌گفت او نیز وقتی هم‌سن من بوده دشمنانی داشته، اما راه خلاص شدن از دست دشمنان را بلد بوده است. پدر تکه کاغذ کهنه‌ای از میان کتاب آشپزی در آورد و با خشنودی گفت: کلوچه دشمن!

حتماً می‌پرسید کلوچه دشمن دیگر چیست؟ پدرم گفت دستور تهیه کلوچه دشمن خیلی محرمانه است و او این راز را حتی به من هم نمی‌تواند بگوید. من از او خواهش کردم درباره کلوچه چیزی هر چند کم به من بگوید. پدر گفت: بسیار خب! آن را به تو می‌گویم. کلوچه دشمن من سریع‌ترین راه خلاص شدن از دست دشمن است.

این حرف پدر مرا به فکر فرو برد. چه چیزهای نفرت‌انگیزی باید در کلوچه باشد! برای پدر چند کرم خاکی و مقدار سنگ آوردم، اما او فوری آن‌ها را پس داد. رفتم بیرون بازی کنم، اما تمام مدت حرف‌هایی که پدرم در آشپزخانه گفته بود در گوشم بود. اینطور که پیدا بود، تابستان خوبی در پیش داشتیم. پیش خودم سعی کردم تصور کنم که بوی این کلوچه دشمن چقدر می‌تواند بد باشد، اما من بوی خوبی حس می‌کردم. به داخل رفتم و از پدر پرسیدم: چه مشکلی پیش آمده؟ کلوچه دشمن که نباید این قدر خوش بو باشد!

اما پدر خیلی باهوش بود. او گفت: اگر کلوچه بدبو باشد که دشمن تو آن را هرگز نمی‌خورد.

زنگ فر به صدا درآمد. پدر دستکش مخصوص فر را پوشید و کلوچه را بیرون آورد. معلوم بود برای خوردن آماده است. تازه داشتم می‌فهمیدم. اما هنوز نمی‌دانستم کلوچه دشمن چطور اثر می‌کند. پدر گفت: باید یک روز را با دشمنیت بگذرانی. باید با او مهربان باشی! اگر می‌خواهی جرمی را به خانه دعوت کنی، اول باید اعتماد او را جلب کنی و قلباً با او دوست بشوی. چون اگر کلک بزنی و او بفهمد هیچ‌گاه به خانه ما نمی‌آید. پس باید همه کینه‌ها را دور بریزی تا او احساس کند که او را دوست داری و به تو اعتماد کند و به اینجا بیاید. کار ساده‌ای نیست. حالا مطمئن هستی که می‌خواهی این کار

را انجام دهی؟

البته که مطمئن بودم. کافی بود یک روز را با جرمی بگذرانم تا برای همیشه از شر او راحت شوم. با دوچرخه به در خانه‌اش رفتم و در زدم. وقتی جرمی در را باز کرد معلوم بود تعجب کرده. گفتم: می‌توانی بیایی بیرون با هم بازی کنیم؟ گیج به نظر می‌رسید. گفت: بگذار از مادرم بپرسم. وقتی برگشت کفش‌هایش در دستش بود.

کمی دوچرخه سواری کردیم. سپس ناهار خوردیم. بعد از ناهار به خانه ما رفتیم. عجیب بود. من داشتم با دشمنم تفریح می‌کردم. این موضوع را نمی‌توانستم به پدرم بگویم، زیرا او برای پختن کلوچه خیلی زحمت کشیده بود. پدر غذای مورد علاقه مرا درست کرده بود که غذای مورد علاقه جرمی هم بود. شاید جرمی خیلی هم بد نبود. داشتم فکر می‌کردم شاید بهتر باشد موضوع کلوچه دشمن را فراموش کنم. به پدرم گفتم: پدر چه خوب است آدم دوست تازم‌ای داشته باشد!

اما پدر فقط لبخند زد و سری تکان داد. شاید پدر خیال می‌کرد دارم فیلم بازی می‌کنم. جرمی نگاهی به کلوچه کرد و گفت: به به! ترسیدم. دلم نمی‌خواست جرمی از کلوچه دشمن بخورد. او دوستم بود. چنگال جرمی قبل از اینکه به دهانش برسد، متوقف شد. با تعجب به من نگاه می‌کرد. خیالم راحت شد. جانم را نجات داده بودم. جرمی پرسید: اگر بد است پس چرا پدرت خودش نصف کلوچه را خورده است؟

راست می‌گفت. پدر داشت از کلوچه دشمن می‌خورد. پدر زیر لب گفت: عجب چیزی‌ست! من همین‌طور داشتم کلوچه خوردن آن‌ها را تماشا می‌کردم. موهای هیچکدام‌شان نریخت. بی‌ضرر به نظر می‌رسید. بنابراین من هم کمی از کلوچه چشیدم. خوش مزه بود! بعد از دسر جرمی مرا دعوت کرد تا

چقدر پنهان‌تر بشود، قوی‌تر می‌شود. اما ما می‌گوییم مبدا این بچه برداشت دیگری بکند. الان در جامعه ما همه به جای هم کار می‌کنند. الان معلم به دانش‌آموز کاردستی می‌دهد، مادر و پدرش آن را برایش درست می‌کنند و به مدرسه می‌برد. هم معلم می‌فهمد که این کار خود بچه نیست و هم خود بچه می‌داند. همه یکدیگر را در یک شبکه فریبکارانه سرکار گذاشته‌ایم و همین‌جور بالا می‌آییم تا جایی که پایان‌نامه دانشگاهی را هم به مراکزی می‌دهیم که برایمان انجام دهند و هیچ نظارتی هم روی آن انجام نمی‌شود. یعنی به جای آنکه دینی شویم ما را دینی می‌کنند، به جای آنکه ببندیشیم ما را می‌اندیشانند، و به جای آنکه روی پای خود بایستیم، ما را روی پای بیگانه با خود نگه می‌دارند.

آنچه که ما اندیشیدیم، آموختیم و به رسمیت تبدیل کردیم، دیگر ارزش ندارد. ولی آنچه هنوز در ناخودآگاه ما در حال پردازش است، اهمیت دارد. به قول **جان دیویی**، حل مسئله، مرگ تفکر است و طرح مسئله، حیات تفکر است. سهم کنجکاوی که غریزی هم هست، همان تفکر اولیه است و سهم آن نظام رسمی، تفکر ثانویه. محتوا ۹۰ درصد پوشش است و ۷۰ یا ۸۰ درصد کنجکاوی. یعنی فقط ما بتوانیم بچه‌ها را کنجکاو کنیم کافی است.

سوابق انقلاب آموزشی از قبل از انقلاب تا الان را می‌خواندم. سال ۱۳۵۶ کنفرانسی در رامسر برگزار شده بود با عنوان «انقلاب آموزشی». از کنفرانس مزبور یک هدف بیرون آمده بود: «مبنای اصلاحات در نظام آموزشی نوین، تقویت نیروی کنجکاوی در کودکان است.» اگر این کار در آن زمان انجام می‌شد و ما هم همان را دنبال می‌کردیم به آموزش و پرورش فعال نزدیک‌تر می‌شدیم! چون اگر نیروی کنجکاوی

صبح روز بعد به خانه‌اش بروم، اما کلوچه دشمن! من هنوز روش درست کردنش را نمی‌دانم. هنوز نمی‌دانم که آیا واقعاً دشمنان آدم از آن بدشان می‌آید و با خوردن آن موهایشان می‌ریزد و یا به دهانشان بوی بد می‌دهد یا نه؟! البته مطمئن هم نیستم که برای این سؤال‌ها جوابی پیدا کنم، زیرا من دیگر بهترین دشمن را از دست نمی‌دهم!»

در این داستان نشان داده می‌شود که چگونه دشمن آدمی به یک دوست تبدیل می‌شود. ما چگونه می‌توانیم با اصلاح نیت خود دیگری را اصلاح کنیم. چگونه می‌توانیم با تغییر اخلاق خود، اخلاق دیگران را تغییر دهیم. همان حدیث مولای متقیان که برای ریشه کردن بدی از سینه دیگران بدی را از سینه خود ریشه کن کنید!

اما اگر به یک ظاهر بین قشری نگر بگوییم این داستان را در کتاب تعلیمات دینی چاپ کنید تا بچه‌ها دینی شوند می‌گوید: این داستان چه ربطی به دین دارد؟ پس حدیث و آیه‌اش کجاست؟ این داستان لائیک و سکولار است! و هیچ اثری از دین و شریعت و اخلاق دینی در آن نیست. آموزش‌های ما باید از متن دین و حدیث باشد!

حال آنکه مولای متقیان (ع) درباره رسالت پیامبر اکرم (ص) و تفاوتش با سایر انبیا می‌گوید: «بَعَثَ بِالْتَّعْرِیضِ لَا بِالْتَّصْرِیحِ». همه پیامبران به تصریح رسالت پیدا کردند، اما پیامبر اکرم (ص) تنها پیامبری بود که رسالتش به اشارت بود، نه عبارت و صراحت. هرچقدر که ما پیام را مخفی‌تر و کنایه‌آمیزتر کنیم، فرصت می‌دهیم تا مخاطب آن را شخصاً کشف کند و نه آنکه طوطی‌وار کسب کند! هر قدر پیام مخفی‌تر و غیر مستقیم‌تر باشد، تأثیرش آشکارتر و مستقیم‌تر می‌شود. هر چه قدر ناخودآگاه‌تر باشد، خودآگاه‌تر می‌شود. هر

تحریک شود همه چیز در آموزش جان می‌گیرد:

چون ندای وصل بشنودن گرفت

اندک اندک مرده جنبیدن گرفت

اساساً آغاز اندیشیدن با حس شگفتی و کنجکاوی است و تا این حس بیدار نشود هر گونه آموزش و پرورشی سم مهلک است! **ارسطو** می‌گوید آغاز فلسفه آرخه (شگفتی) است. یعنی تفکر با شگفتی و کنجکاوی باید آغاز شود. ژاپنی‌ها در دهه ۹۰ تحقیق کردند که شهروند هزاره سوم باید چه خصوصیتی داشته باشد. آن‌ها پس از ده‌ها جلسه و کار گروهی و جمع‌آوری هزاران ایده و نظر و طرح و برنامه به ۴۰ هزار صفت رسیدند. به کمک آمارگرها تحلیل عاملی انجام دادند و به روش تقلیل و کمینه‌سازی، این ۴۰ هزار صفت را فشرده و فشرده‌تر کردند تا به یک عامل واحد برسند که همه این ۴۰ هزار تا صفت درش نهفته باشد (از کثرت به وحدت).

مثلاً صفات صداقت، صمیمیت و یکرنگی در یک گروه، پشتکار، اراده و مقاومت در گروهی دیگر، و نشاط، شادی و مانند آن در گروه بعدی قرار می‌گیرند. در نهایت این ۴۰ هزار صفت را به چهار هزار، چهار هزار را به چهار صد، چهار صد را به چهل، چهل را به چهار و در نهایت چهار را به یک صفت تبدیل کردند. این همان کثرت در وحدت است که ما در توحید و عرفان داریم، اما از آن بیگانه‌ایم. در روایتی از امیر مؤمنان (ع) آمده است: «العلم نقطة كثرة الجاهلون». علم تنها یک نقطه است که نادان‌ها آن را زیاد کرده‌اند! چهل به ما کثرت می‌دهد و گر نه علم یک نقطه است. آن یک صفتی که ژاپنی‌ها به آن رسیدند چه بود؟

ژاپنی‌ها می‌گویند: Zest For Living Zest Cultivation. Zest در فرهنگ ژاپنی نوعی وجد درونی است. نوعی

شوق درون‌زا است. تأکید می‌کنم که این متعلق به فرهنگ و بوم‌زیست ژاپن است و برای ما وجود ندارد. حالا چرا Cultivate گفته و Educate یا Teaching و از این قبیل نگفته است؟ چون Culture از ریشه بذر درونی است؛ چیزی که درون زمین وجود دارد.

جبران خلیل جبران می‌گوید: «تعلیم و تربیت دانه‌ای است درون افراد که ما باید آن را پرورش بدهیم. نه اینکه دانه‌ای از بیرون را درون افراد بگذاریم و آن را پرورش بدهیم.» ما این کار را نمی‌کنیم. ما درخت پلاستیکی و پرورش پلاستیکی داریم.

Zest چنین ریشه‌ای دارد. یعنی شوق دانستن که ریشه آن فطری است و باید واکاویده شود تا کشف شود و پرورش پیدا کند. آن‌ها می‌گویند اگر ما بتوانیم این شوق را در کودکی پرورش بدهیم، به همه هدف‌ها می‌رسیم. فردی که شوق داشته باشد، هدف دارد، خوش‌بین است، ذوق و شوق پیشرفت دارد، از مشکلات نمی‌ترسد و... بچه‌های امروز ما چون شوق ندارند، باید با هزار زور و تهدید و ترغیب آن‌ها را به درس خواندن وادار کنیم، اما باز هم نتیجه نمی‌گیریم. Zest در عرفان ما چیزی شبیه وجد است. نه Happiness است و نه Enjoy. یک نوع ذوق و شوق درون زاست. ژاپنی‌ها می‌گویند Cultivate. Cultivate یعنی پروراندن از درون. اگر وجود را بسط دهید، این اشتها به وجود می‌آید و دیگر نیازی به رهبری شما نیست. طلب خودش رهبر است.

آب کم جو تشنگی آور به دست

تا بجوشد آبت از بالا و پست

در طلب زن دائماً تو هر دو دست

که طالب در راه نیکو رهبر است

پرسشگری‌های رازآلود آغاز می‌شوند: الْقَارِعَةُ (۱) مَا الْقَارِعَةُ (۲) وَمَا أَذْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ (۳). این آیات به شکلی کوبنده، تحریک‌زا و مهیج ذهن مخاطب را درگیر می‌کنند، آن‌هم با پرسشگری مداوم. و با زمانی که می‌خواهد اهمیت شب قدر را نشان بدهد، می‌فرماید: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ وَمَا أَذْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ»

در مورد قصص و داستان‌ها نیز در قرآن بیانی تفکر برانگیز و غیرخطی حاکم است. به قول قرآن پژوهان نوعی «نظم پاشان» دارد برای اینکه مخاطب را همواره درگیر تفکر کند و در این «نظم پریشان» به تعبیر حافظ شوق و اشتیاق کشف

پس آن ۴۰ هزار را به یک صفت تبدیل کردند که آن یک صفت فشرده که دارای چگالی سنگین ۴۰ هزار صفت است، همان «نیروی کنجکاوی» است که در آن همه هدف‌ها و آرمان‌ها نهفته است: «إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا». شما قرآن را ملاحظه بفرمایید. ببینید چقدر زیبا از طریق آیات و نشانه‌ها عقل و اندیشه را بر می‌انگیزاند. من در کتابی به نام «راهنمای سلبی در آموزش» بیش از ۲۰ روش تدریس برخاسته از قرآن را به تفصیل و تمثیل شرح داده‌ام و به راستی به‌دور از تعصب و جزمیت باید گفت هیچ کارگاه آموزش روش‌های تدریس نمی‌تواند به پای روش‌های برخاسته از آموزه‌های دینی برسد.

روش قرآن در مورد مخاطب روشی تحریک‌کننده و رازآلود است. در همان آیه نخست سوره بقره آمده است: «الف لام میم» که نوعی تنش معنایی است و مخاطب را در همان آغاز با رازآمیزی مواجه می‌سازد؛ نوعی تنش معنایی برای برنگیختن کنجکاوی. و یا سوره‌های مکی قرآن همواره با چالش و



و شهود را بر می‌انگیزد:

حافظ آن ساعت که این نظم پریشان می‌نوشت
طایر فکرش به دام اشتیاق افتاده بود

نظم پاشان و پریشان و گسست‌های شکلی در غزل حافظ به نوعی عامدانه است. نبود وحدت عمودی یا وحدت معنایی به طور کامل در شعر حافظ به این دلیل است که حافظ می‌خواهد فرصت کشف و خلاقیت آزاد را به مخاطب بدهد تا او خود از این فرم محض، معنای محض را درک کند و نه اینکه معنا از جانب او به مخاطب داده شود. یعنی فقط کسب عقلی کافی نیست، بلکه کشف قلبی باید به مدد انسان سالک بیاید. به قول یکی از نویسندگان حافظ پژوه، حافظ عقلانیت را برای ارضای روح آدمی کافی نمی‌داند. این همان نکته‌ای است که پست مدرنیته به آن رسیده و معتقد است: زندگی عقلانی و عقل، بشر را افسرده می‌کند. همان چیزی که حافظ به زبان شعر در غزل‌هایش به آن دست یافته است و انسان را به کشف پس از عقل دعوت می‌کند. در حقیقت آنچه با عنوان «لسان الغیب» مطرح می‌شود، همین اندیشه است که آدمی می‌تواند به ابعادی دست یابد یا ابعادی را کشف کند که با ابزار عقلانیت مدرن یا حتی عقلانیت انتقادی نمی‌توان آن‌ها را کشف کرد. در همین زمینه حافظ می‌گوید:

قیاس کردم تدبیر عقل در ره عشق
چو شب‌نمی است که بر بحر می‌کشد

حتی دلیل اینکه نظم حافظ پریشان به نظر می‌رسد، همین بازی است که حافظ با مسائل وجودی آدمی کرده است. به زبان دیگر شعر حافظ در ظاهر پریشان است تا خلاقیت از بین نرود، اما در عین حال نظم هم دارد چراکه بدون نظم نمی‌توان خلاق بود. اگر در تدریس هم همین کار

را بکنیم، دانش‌آموز از آن روایت خطی بیرون می‌آید و این نوعی ساختار شکنی در روش تدریس خواهد بود. آن‌گاه شاهد خواهیم بود که دانش‌آموزان به افرادی خلاق و کاشف علم به جای کاسب علم تبدیل می‌شوند. به هر حال دوستانی که علاقه‌مند پیگیری روش‌های تدریس به سبک قرآنی هستند، می‌توانند به کتابی که ذکر کردم مراجعه کنند. چون در اینجا مجال کافی برای واگشایی این گفتمان قرآنی نیست.

نکته دیگری که در اینجا لازم است بیان شود، بحث تربیت غیرمستقیم و ناخودآگاه (یا همان وجودی و قلبی) است و نه بازی کردن نقش و تلاش ارادی برای تغییر رفتار افراد. چون طبع انسان به گونه‌ای است که اگر حس کند کسی می‌خواهد او را تغییر دهد مقاومت می‌کند زیرا همه ما فکر می‌کنیم دیگران باید اصلاح شوند، ما که خوبیم!

همین که ما سعی می‌کنیم کسی را تغییر بدهیم، امکان تغییر دادن را از دست داده‌ایم. همین که می‌خواهیم مؤثر واقع شویم و اقدامی ارادی، برنامه‌ریزی شده و رسمی انجام می‌دهیم، اثرگذاری خود را محو می‌کنیم. ما باید بی‌اثر شویم تا اثرگذار شویم! این هم از آن حرف‌های متناقض است که الان دوستان می‌فرمایند: دوباره رفتی تو خط هیروت! نه والله! عرضم این است که ما زمانی اثر گذار می‌شویم که در اثر گذاری خود فانی شویم و از نقش و ادا و اطوار و این دکان تغییر رفتار، اصلاح اخلاق و کلاس‌های کاسب‌کارانه به در آییم. از طریق موجود به وجود بدون حضور و ظهور ملموس منشأ اثر باشیم. ما زمانی اثر گذار می‌شویم که بی‌اثر شویم!

تا شدم بی‌اثر، از ناله اثرها دیدم

بی‌اثر شو که اثرهاست در این بی‌اثری

تا زدم لاف هنر خواجه به هیچم نخرید

انجام می‌دهد، قلبی است و نه ادا و اطوار ارادی!

ما زمانی می‌توانیم زیبا جلوه کنیم و این زیبایی در دیگران تأثیر زیبا بگذارد که از خودمان فانی شویم و منیت و خودنمایی و خودخواهی در ما محو شود. چون ممکن است وقتی می‌خواهیم کسی را تغییر دهیم، در واقع نوعی تسلط‌جویی و حتی برتری‌جویی در ما باشد که همین مانع تأثیر وجودی روی دیگری می‌شود؛ چون رنگ خودخواهی و منیت به خود می‌گیرد. حالا در اینجا یک خبر مهم قرآنی، یک راز شگفت‌انگیز در گفتمان انسان‌شناسی در تعلیم و تربیت، یک حکمت ناب در وجود شناسی ناب از قرآن ناب: ببینید ما زمانی وجودمان ارزش می‌یابد و سیمایی زیبا و دوست‌داشتنی می‌یابیم که به درجه خلوص و یکپارچگی و صداقت و بی‌رنگی نزدیک شویم. آن‌گاه همه وجود ما اثر می‌شود و نیازی به آموزش روش‌های اثر بخشی و اثرگذاری در تربیت نخواهد بود. به قول حافظ:

مشکل خویش بر پیر مغان بردم دوش

کاو به تأیید نظر حل معما می‌کرد

در این مقام فقط همان «نظر کردن» است که بدون قیل و قال مشکل را حل می‌کند.

ای لقای تو جواب هر سؤال

مشکل از تو حل شود بی قیل و قال

این همه قیل و قال برای تربیت از برای چیست؟ این همه دستگاه عریض و طویل برای آموزش و پرورش افراد چگونه ایجاد شده است؟ باور کنید اغلبش دکان است و توهم و تفنن و تفرع! و شاید همه‌شان ریا و تظاهر و گمراهی باشد. به قول حافظ:

می‌خور که شیخ و حافظ و مفتی و محتسب

بی هنر شو که هنرهاست در این بی هنری

سرو آزاد شد آن دم که ثمر هیچ نداد

بی ثمر شو که ثمرهاست در این بی ثمری

(فروغی بسطامی)

ما به محض اینکه می‌خواهیم روی کسی اثر بگذاریم، بی‌اثر می‌شویم؛ چون ادا در می‌آوریم. اما اگر نفهمیم که روی کسی داریم اثر می‌گذاریم و شخص مقابل هم نفهمد که دارد اثر می‌پذیرد، آنجاست که اثرگذار و اثرپذیر در حال فعالیت هستند. بارها مشاهده و مطالعه فرموده‌اید که چگونه اثر پنهان بیش از اثر آشکار موجب تغییر افراد شده است. این مبحث را در قالب Hidden Effects که امروزه در برنامه‌ریزی درسی از آن صحبت می‌شود، می‌توان به وضوح دید. غالباً آنچه که قصد می‌کنیم، با آنچه مخاطبان کسب می‌کنند در تضاد است. مثلاً در تربیت دینی قصد ما پرورش حس دینی است اما چون با شیوه‌های ناشیانه و تبلیغات مضحکانه و روش‌های سطحی در قالب نصیحت و اندرزهای صوری و زوری عمل می‌کنیم، به جای دین‌پذیری ممکن است ناخواسته دین‌گریزی و حتی دین‌ستیزی را در مخاطبان خود تقویت کنیم.

حالا بر عکس آن هم صادق است: ما اگر بخواهیم تأثیرگذاری مان عمیق باشد باید این تأثیر پنهان باشد و نه آشکار؛ یعنی همان اثر پنهان اما با بار مثبت. به این اسلاید توجه فرمایید: (اشاره به تصویر پاور پوینت) در این تحقیق آمده است که وقتی فرستنده و گیرنده هر دو آگاه‌اند، هیچ اثری اتفاق نمی‌افتد. از آگاه به ناآگاه اثرش قدری بیشتر می‌شود. از ناآگاه به آگاه هم اثر دارد. بهترین حالت آن هم از ناآگاه به ناآگاه است. مراد از ناخودآگاه، ناآگاهی نیست، بلکه نوعی آگاهی وجودی رازآلود است که تحت تأثیر آن، آنچه فرد

چون نیک بنگری همه تزویر می کنند

اما اگر فقط خلوص در عمل باشد، همه چیز معجزه می شود. حالا هدیه من به شما این آیه شریفه قرآنی است: «قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغَوِّيَهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ». شیطان به خدا گفت پس به عزت تو سوگند که همه را گمراه می کنم: «إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ». مگر آن بندگان پاک دل تو را که خالص شده اند.

چرا شیطان گفت «مُخْلَصِينَ» و نه نگفت «مُخْلِصِينَ»؟ «مُخْلَصِينَ» یعنی کسی که خودش از اخلاص خودش آگاهی ندارد. اگر کسی اراده کند که اخلاص کند، شاید ناخودآگاه ریا کند. اما اگر من ندانم که دارم کار خوبی انجام می دهم و بچه من ناخودآگاه از عمل ناخودآگاه من تأثیر بپذیرد، خیلی تأثیرگذار خواهد بود! چون چه بسا ما با منیت خودمان به راه خدا می رویم و این راه گرچه به سوی خداست، اما از روی منیت است و خودش نوعی گمراهی است. اما اگر منیت ما فانی شود، آن گاه خدا به سوی ما می آید که عین هدایت است! تعبیر جالبی یکی از عرفا درباره تفاوت گمراهی و هدایت دارد که البته قدری تکان دهنده و خرد آشوب است. پیشاپیش مراقب باشید برنیاشوید!

در کشف المحجوب آمده است: «راه دو است: یکی راه بنده به خدا و یکی راه خدا به بنده. راه بنده به خدا ضلالت است و راه خدا به بنده هدایت. پس هر که گوید بدو رسیدم، نرسیده و هر که گوید رسانیدند، او رسیده! از آنکه رسانیدن اندر نارسیدن بسته است و نارسیدن اندر رسانیدن.»

به قول مولوی: گر می روی بی حاصلی، گر می برزندی واصلی. وقتی انسان اراده می کند و با منطق خودش به خدا نزدیک می شود، این می شود ضلالت. این همان «مُخْلِصِينَ»

است. اما اگر در خواست و اراده خود فانی شود و خود از اخلاص خود خبر نداشته باشد دیگر از هر گونه ریا و عجب و شرک خفی مصون است و او به راستی راه یافته به درگاه حق است و حضورش همه نور و تأثیر نیک است! این است راز بزرگ و حکمت زیبایی انسان شناسانه قرآن کریم در آیه ای که ذکر شد.

حالا ببینید ما چه کرده ایم در تعلیم و تربیت دینی و این دستگاه های فرمایشی و روش های کلیشه ای. به قول یکی از علمای دینی: ما ناهنرمندانه تبلیغ دین می کنیم و دشمنان ما هنرمندانه تبلیغ ضد دین! ببینید کدام یک پیروز می شوند؟ به راستی چرا این همه سرمایه گذاری در تبلیغات دینی و این همه دم و دستگاه فرهنگی، این همه شبکه های صدا و سیمایی، این همه کتاب و مقاله و سخنرانی، این همه فیلم و سریال مذهبی و... تأثیرگذار نیست؟ می دانید چرا؟

قرآن جواب این سؤال را داده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ». یعنی بین آنچه می نماییم با آنچه هستیم نفاق است و ریا و ادا و اطوار! برای همین بی تأثیر است: «قَدْ خَابَ مِنْ دَسَائِهِ». چون این ها پنهان سازی وجود است و نتیجه اش زیان و خسران است. میلیارد ها پول بیت المال را برای تبلیغ و آموزش مردم هزینه می کنیم، اما چون به این آیه قرآنی عمل نمی کنیم، نتیجه عکس می گیریم.

هر چه کردند از علاج و از دوا

گشت رنج افزون و حاجت ناروا

آن کنیزک از مرض چون موی شد

چشم شه از اشک خون چون جوی شد

از قضا سرکنگبین صفرا فزود

روغن بادام خشکی می نمود

اما امروزه بر عکس است. هر کس بتواند مثل دیگری باشد، تربیت شده است!

خداوند همه ما را طور به طور خلق کرده است. هر کس باید به طور خود بار بیاید نه به طور دیگران: «وَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ أَطْوَاراً». هر کس باید مثل هیچ کس باشد. آن گاه واقعاً کسی برای خودش شده است. امیلی دیکنسون شعر جالبی در همین زمینه دارد و می گوید: من کسی نیستم/ تو کیستی؟! اگر تو همانند من، کسی نیستی/ پس با هم دو کسیم/ مبادا به کسی بگویی/ چرا که آنان کسی هستند و ما را تاب نمی آورند/ چه ملالت بار است کسی بودن/ اگر کسی نباشی/ همه کس هستی

عین این مضمون را مولوی بدین گونه بیان کرده است: من کسی در ناکسی دریافتم/ پس کسی در ناکسی در باختم یکی دیگر از وارونه کاری های ما در آموزش و پرورش و حتی در فرهنگ عمومی و رسانه های جمعی و آموزشی این است که زمانی که می خواهیم چیزی را سرکوب کنیم تا از بین برود، با شیوه های غلط کاری می کنیم که آن چیز توسعه یابد. واقعاً تأسف برانگیز است که خودمان با دست خودمان یک ضد ارزش را ارزشمند می کنیم و بر عکس، یک ارزش را به ضد ارزش تبدیل می کنیم. انصافاً هم در این وارونه کاری خیلی موفق هستیم!

ما وقتی می خواهیم چیزی را توسعه بدهیم، چرا آن را سرکوب می کنیم؟! هیچ چیزی سرکوب نمی شود مگر توسعه پیدا کند و هیچ چیز توسعه پیدا نمی کند، مگر سرکوب شود. مثال آن همین مراسم چهارشنبه سوری است. قبل از انقلاب این مراسم ظرف دو ساعت تمام می شد (کوچه ای بود و بوتله ای و کوزه ای و آتشی و همین!). اما الان چهارشنبه سوری به پدیده ای امنیتی و سیاسی تبدیل شده که از یک ماه قبل

از هلیله قبض شد اطلاق رفت
آب آتش را مدد شد همچو نفت

شگفت آنکه چگونه آب خاصیت نفت را پیدا می کند و موجب آتش افروزی بیشتر می شود؟! و شگفت آنکه چگونه این همه سرمایه گذاری های تربیتی بعضاً به ضد خود تبدیل می شود؟! نظام وارونگی در تعلیم و تربیت، در سیاست و قدرت هم خودش را نشان می دهد. آنکه سعی می کند تربیت کند، در همان لحظه فرایند طبیعی تربیت شدن از جانب متری را خاموش می کند! مانند آن کس که سعی می کند (به صورت ظاهری، ارادی و خودنمایی) که تواضع کند. در همان لحظه تواضع را از دست می دهد، چون دارد سعی می کند متواضع باشد حال آنکه نیست! متواضع حقیقی کسی است که در تواضع خود فانی شده باشد. آن گاه زیبا و دیدنی و تأثیرگذار می شود، بی آنکه بخواهد تأثیری بر دیگری بگذارد. تربیت یعنی میراندن آنچه تصنعاً شده ایم و زنده شدن به آنچه فطرتاً بوده ایم.

تمام تربیت همین دو جمله است: ما نیستیم آنچه که شده ایم و شده ایم آنچه که نیستیم. چیزی هستیم که نیستیم و آنچه داریم، ندانیم و آنچه دانیم، نداریم. آسیب شناسی کل نظام تعلیم و تربیت ما در همین دو جمله پیر هرات می گنجد و مصیبت آنجاست که ما آنچه داریم، ندانیم و آنچه دانیم، نداریم.

از استیون اسپیلبرگ سؤال کردند: شما که با بازیگران بزرگ کار می کنید، کدام یک از آن ها را بهترین بازیگر می دانید؟ گفت: دو نفر. آنتونی کوئین و تام هنکس. چون این دو نفر بازی نمی کنند، نابازیگر هستند. در واقع غریزی بازی می کنند. آن ها چون بازی نمی کنند، بهترین بازیگر هستند. هر کس باید خودش باشد، اگر خودش باشد، تربیت شده است.

تا چند روز بعد از آن، نیروی انتظامی، آتش‌نشانی و اورژانس آماده هستند تا این مراسم به خیر بگذرد. اما بعد می‌بینیم با این همه هشدار باز هم چندین کشته و مصدوم بجا می‌گذارد. آیا شما در طول تاریخ ایران زمین، حتی هنگام حاکمیت مغان و زرتشتیان و آتش‌پرستان هم سراغ دارید که مراسم چهارشنبه‌سوری با این حجم از استقبال، تداوم و عمق برگزار شده باشد؟ می‌بینید ما با دست خود برای کمرنگ کردن یک چیز چگونه آن را پررنگ می‌کنیم؟

شما همین مراسم سالگرد کوروش را ببینید! آیا در زمان حاکمیت هخامنشیان هم این حرص و ولع برای بزرگداشت کوروش وجود داشت که الان در جامعه اسلامی وجود دارد؟! واقعاً ما چه می‌کنیم؟ من هیچ قضاوتی در له و علیه نمی‌کنم. فقط می‌خواهم نفس تقویت و یا تضعیف ناخواسته این امور را که به طور معکوس و وارونه نتیجه می‌دهد، بیان کنم. و گر نه بنده هیچ صلاحیتی در این باره ندارم. فقط روش کار را عرض می‌کنم که ما چگونه به نام حذف یک چیز آن چیز را بیشتر تحکیم و تثبیت می‌کنیم.

به راستی اگر طرفداران دو آتشه مراسم چهارشنبه‌سوری از یک جامعه‌شناس و روان‌شناس ماهر در خواست می‌کردند که راهکاری بنیادی برای توسعه این مراسم در جامعه به ما ارائه کن، می‌گفت: بنده انگشت کوچک شما هم نیستم! من شاگرد کوچک شما هستم که باید بیایم ده‌ها سال زانو بزنم و از شگردهای معجزه‌گونه شما درس بگیرم چگونه مرده را زنده می‌کنید! بهترین راهکار را خودتان دارید انجام می‌دهید! راهکارهای من به گرد شما هم نمی‌رسد! واقعاً معجزه کردید که این مراسم فراموش شده و مدفون شده را با این طراوت و تازگی زنده کردید و دوباره به آن وسعت و شدت فراموش نشدنی دادید! هیچ کس نمی‌تواند تا

این اندازه ماهرانه و وارونه‌کاری داشته باشد. به قول مولوی: منع جز رغبت‌رانیفزاید!

کیست کز ممنوع گردد ممتنع
چونکه الانسان حریص ما منع!

یکی دیگر از وارونه‌کاری‌های ما در آموزش بی‌توجهی به آموزه‌های دینی در تربیت کودکان است. حدیث معروفی داریم از رسول اکرم (ص) درباره مراحل تربیت کودک که فرمود: «الْوَلَدُ سَبْعَ سِنِينَ وَعَبْدٌ سَبْعَ سِنِينَ وَوَزِيرٌ سَبْعَ سِنِينَ...»: فرزند هفت سال سرور است، هفت سال بنده (و فرمان‌بردار) است و هفت سال یاور.

و یا امام صادق (ع) می‌فرماید: «الْغُلَامُ يَلْعَبُ سَبْعَ سِنِينَ وَ يَتَعَلَّمُ الْكِتَابَ سَبْعَ سِنِينَ وَ يَتَعَلَّمُ الْحِلَالَ وَ الْحَرَامَ سَبْعَ سِنِينَ»: طفل هفت سال بازی کند، هفت سال خواندن و نوشتن بیاموزد و هفت سال حلال و حرام (احکام الهی) را یاد بگیرد.

هفت سال اول زندگی بچه باید به بازی و سیادت و آقایی بگذرد تا در بزرگسالی به پختگی و جدیت دست یابد. اما ما بدون توجه به این آموزه‌ها از همان دو سه سالگی آموزش را شروع می‌کنیم و این آموزش‌های اجباری حتی از طریق بازی موجب می‌شوند که کودک در مراحل بعدی از هرگونه آموزش و درس و یادگیری منزجر شود. چرا؟ چون به طبیعت کودک و اقتضای فطری او توجه نمی‌کنیم. بلکه به سلیقه خود و اقتضای جامعه توجه داریم و کودک خود را قربانی مد زمانه و فشارهای نامرئی آن می‌کنیم. البته هیچ پدر و مادری نمی‌خواهد بچه‌اش را بدبخت کند. همه می‌خواهند بچه‌هایشان خوش‌بخت شوند. ولی ناخواسته به دست ما بدبخت می‌شوند. انسان در مدار فطرت خود که فارغ از هرگونه اجبار و تکلف بیرونی است، باید تربیت شود و نه در مدار خواسته‌ها و تجربه‌های ناز‌پسته

والدین (به قول یونگ).

اصلاً آیه «فَإِذَا فَرَغْتَ فَنَصَّبْ» چه می‌گوید؟ اصلاً عبادت در فراغت محض است. به محض اینکه شما رسمیت پیدا می‌کنید از عبادت خارج می‌شوید. انسان در مدار خود و فطرت خود که فارغ از هرگونه جبر و اجبار و تکلف بیرونی است عبادت می‌کند و چرا قرآن گفته: فَإِذَا فَرَغْتَ فَنَصَّبْ؟

هرگاه فارغ شدی از همین رسمیت‌ها، از همین اجبارها، از همین تکلف‌ها، از همین نقش بازی‌ها، آن وقت به خودت برگرد. در مدار خودت: «یَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هُونَ» قبلاً در جلسه‌ای مفصل در باره آن بحث کردم که ما تا چه اندازه از این مشیت‌بندگان پیش‌تاز خدا دور شده‌ایم و به معیشت خود مشغولیم!

پنجمین وارونگی در تعلیم و تربیت بحث مداخله در تربیت است. یعنی ما با مداخله در کار کودکان، آن‌ها را از مداخله در کار خودشان باز می‌داریم. ما با کمک کردن افراطی و حمایت بیش از حد از فرزندان خود، آن‌ها را از خودیاری، خود نظم‌جویی و خوداتکایی محروم می‌سازیم. اما اگر ما دخالت حداکثری بکنیم، به مشارکت حداقلی منجر می‌شود. خانواده‌هایی که از بچه‌هایشان بیش از حد حمایت می‌کنند، بچه‌هایشان بیش از حد بی‌مسئولیت می‌شوند.

امیل شارقیه در کتاب «مربیان بزرگ» اثر ژان شاتو، ترجمه مرحوم غلامحسین شکوهی می‌گوید: اگر می‌خواهید فرزندان‌تان نسبت به مسئولیت‌هایشان بی‌تفاوت نشوند، لطفاً نسبت به مسائل‌شان بی‌تفاوت بشوید. البته در پرانتز می‌گوید به صورت مصلحتی. یعنی به بچه بگویند که به من مربوط نیست تا به خودش مربوط شود.

هدایت حداکثری مساوی است با خود رهبری حداقلی. ما در خانه و مدرسه هر دو این کار را انجام می‌دهیم. نظارت

حداکثری خود کنترلی حداقلی. مدیری مدیر است که اصلاً حضور نداشته باشد. یعنی وجود فیزیکی نداشته باشد. آن موقع نظارت حداکثری می‌شود!

به من اعتراض می‌کنند که در صحبت‌هایم می‌گویم: چگونه تربیت نکنیم، چگونه مدیریت نکنیم، چگونه یاد بگیریم، چگونه خوش‌بخت نباشیم و... پس چه کار باید بکنیم؟ پاسخ من بازخوانی یک واقعه تاریخی در زمان میکِل آنژ است. به میکِل آنژ گفتند: مجسمه داوود (شاهکار میکِل آنژ در مجسمه‌سازی) را چگونه ساختی؟ گفت: من مجسمه داوود را نساختم. من سنگ را برداشتم و هر چه داوود نبود را تراشیدم. یعنی چه؟ یعنی قرار نیست چیزی اضافه کنیم، بناست چیزی را از درون استخراج کنیم و نه آنکه منتقل کنیم! (همان داستان نقاشان رومی و چینی در مثنوی)

میکِل آنژ سنگ را تزکیه می‌کرد تا نقش داوود از آن بیرون بیاید. ما هم باید در تعلیم و تربیت دست به تزکیه بزنیم و نه تدسیه! ما الان در آموزش و پرورش بعضاً در حال تدسیه هستیم و به همین خاطر هر چه هزینه می‌کنیم، زبان می‌بینیم: «قد خاب من دسلاها» البته گاه و ناخواسته و ناخودآگاه. من منکر خیلی از کارهای مثبت و ارزنده و ماندگار نیستم فقط دلم از این می‌سوزد که بانی‌ت خیر گاهی محصول شر به بار می‌آوردیم.

چند توصیه برای آموزش‌های غیر رسمی

همیشه از من می‌پرسند راهکار و توصیه شما برای اصلاح وضعیت آموزش و پرورش چیست. من بهترین پاسخ را در جمله‌ای می‌دانم که **شوینپهاور** درباره توصیه‌اش به مردم برای رسیدن به خوشبختی داشت.

از شوینپهاور پرسیدند: «راه خوش‌بختی چیست؟» گفت:

«من راه خوش‌بختی را نمی‌دانم اما راه‌های بدبختی را خیلی خوب بلد هستم که اگر دست از این راه‌ها بردارید (همین راه‌های وارونه که ما می‌رویم)، آن‌گاه خوش‌بختی به سراغ شما می‌آید و نمی‌خواهد به سراغش برود.»

همین نکته در آموزه‌های دینی ما به صراحت و شدت آمده است. تا آنجا که اغلب واژگان کلیدی تعلیم و تربیت از جنس سلب و حذف و پاک شدن است؛ مانند تزکیه، تهذیب؛ تقوا، تنزیه، تسبیح، تطهیر و... همین که دست از تدسیه بردارید، تزکیه می‌شوید! همین که تقوا پیشه کنید نورانی می‌شوید: «إِنَّ تَقْوَا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا» من در زمینه آموزش‌های غیر رسمی نمی‌دانم چه کار باید کرد اما می‌دانم چه کارهایی نباید کرد. می‌دانم این راه‌ها را نباید رفت. وقتی راه‌هایی را که مشخص‌اند نرویم، راه درست خود به خود پیدا می‌شود. راهی که خودش پیدا شود راه است، اما اگر من راهی را به شما نشان بدهم آن دیگر راه نیست، کوره راه است.

اما نکته بعدی این است که ما می‌خواهیم بچه‌ها از زندگی و از آموزش و یادگیری لذت ببرند. این هدف چگونه تأمین می‌شود؟

اول ببینیم لذت چیست. لذت به معنای -Hap، Pleasure، Enjoy، piness یا Bless است. جمله‌ای دارند که می‌گویند: Pleasure برای حیوان‌هاست و Happiness برای انسان‌ها. اما لذتی که به آن سعادت می‌گوییم، لذت آسمانی است. این لذت از جنبه دین و ایمان الهی است که باید آن را دنبال کنیم.

حالا ببینیم لذت یادگیری چیست و چگونه می‌توان بین یادگیری و لذت رابطه معنی‌دار برقرار کرد. معنی‌دار یعنی با وجود ما یگانه بشود و با نیازهای ذاتی ما مرتبط باشد.

باید ببینیم لذت از کدام نوع است. فرقی هست بین Need، Drive و Demand. اگر ما Drive بچه‌ها را بشناسیم و تحلیل کنیم، آن لذت، لذت درونی و همان کنجکاو درونی است.

Need آموخته شده است و Demand هم نوعی درخواست است که بر ساخته جامعه است.

اما سائق شناختی چیست؟ سائق همان کشاننده درونی غریزی مثل تشنگی و گرسنگی است. اول سائق در ما بیدار می‌شود، بعد به آب نیاز پیدا می‌کنیم. مثلاً در زیست‌شناسی احساس تشنگی به سائق می‌انجامد و سائق زیستی همان تغییرات غلظت خون است که از هیپوتالاموس می‌گذرد و به مغز اطلاع می‌دهد که غلظت خون زیاد شده و آب بدن کم است. اما ما سائق را درک نمی‌کنیم. چون ناخودآگاه است. ما فقط نیاز را درک می‌کنیم. آن نیاز به Demand تبدیل می‌شود.

لذا Drive یک سائق بیولوژیک است، Need کنشی بیرونی است و Demand هم نوعی درخواست اجتماعی است. حالا باید ببینیم که چگونه می‌توان در فرایند آموزش از سائق‌های شناختی برای تحریک یادگیری و لذت بردن از یادگیری بهره برد. چگونه مطالب را در مجلات تنظیم کنیم که Drive (نیاز درونی و لذت خودانگیخته) محقق بشود نه Demand و Need (نمره و کارنامه). اگر این اتفاق بیفتد، آن‌گاه به هدف پنهانی مجلات کمک آموزشی که همان Zest For Living است دست پیدا می‌کنیم. Zest for Living همان تحریک Drive است. یعنی ناآموخته و اولیه است. بدون هیچ‌گونه سودآوری و نفع و ابزار است. به قول عین القضات: «دریغا که مردمان در پی آن نمی‌روند که چیزی بدانند، بلکه در پی آنند که دگر مردمان به آن‌ها اعتقاد کنند که چیزی می‌دانند.»

دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی می‌تواند به نوعی پاسخ دهنده به مطالبات درونی، فطری و شخصی دانش‌آموزان باشد. دانش‌آموزانی که برای لذت می‌خوانند، یادگیری‌شان کیفی، عمقی، شخصی و فاعلی است؛ نه تکلیفی، درسی، نمره‌ای و رتبه‌ای.

اگر ما به آن سو برویم، لذت خواندن به وجود می‌آید. ما فهم عمقی را می‌خواهیم، نه فهم کمی، اندوختی و حفظی. اگر

کودک دگرسان بشود. یعنی به جای اینکه کودک را دنبال خود بکشانیم، خودمان دنبال کودک باشیم. ما باید خیلی بدویم تا به کودک برسیم. می‌گویند مرحوم کیارستمی هر قدر بزرگتر می‌شد کودک‌تر می‌شد. پیکاسو هر قدر کودک‌تر می‌شد هنرش بیشتر می‌شد. بنا نیست ما کودکان را مثل خودمان کنیم. ما باید مثل کودکان بشویم. این پارادایم باید تغییر کند. ولی ما همواره برعکس عمل می‌کنیم.

منظور سهراب از شعر «آب را گل نکنیم» این بود که کار طبیعت درست است و ما نباید در آن مداخله کنیم. تربیت نکنیم. مکنونات ذهنمان را در ذهن بچه نریزیم. بگذارید طبیعت کار خودش را انجام دهد. اما اگر بخواهیم این آب گل نشود به مراقبت فراوانی نیاز دارد. بگذاریم کنجکاو بچه بدون هدف بماند، حس دینی بچه بدون نمره باقی بماند، صداقت بچه بدون ریا باقی بماند، شادی بچه بدون منبع بیرونی بماند. هر خوشی که منبع بیرونی داشته باشد، ناخوشی است؛ چون ممکن است روزی آن منبع بیرونی از بین برود.

هیچ آرمانی بالاتر از آرمان محقق شده تربیتی بچگی نیست. سقف آرمان‌های تربیتی زیر پای دوران اولیه کودکی تان نهفته است. این سرچشمه‌های جوشان فطرت را اجازه خروج بدهیم اما آن را با آلاینده‌های آموزشی و تربیتی خود گل آلود نکنیم! آب را گل نکنیم! و چقدر سخت است این کار دشوار و طاقت فرسای گل نکردن! اگر گل نکنیم، گل کرده‌ایم. به قول مولوی:

تاکنون کردی چنین اکنون مکن
تیره کردی آب را افزون مکن
بر مشوران تا شود این آب صاف
واندرو بین ماه و اختر در طواف
والسلام

بتوانیم با مطالب داستانی، سرگرمی و... موتور لذت Drive را که سائق شناختی درون‌زا، بیولوژیک و فارغ از هرگونه ساز و کار بیرونی است، در دانش‌آموزان تحریک کنیم، در کار مجلات موفق می‌شویم.

اما برنامه‌ریزی‌های ما هم گاه وارونه است. من در اصل مخالف برنامه‌ریزی‌های ماشینی و یک جانبه هستیم. من معتقدم باید برنامه‌یابی کنیم و نه برنامه‌ریزی! برای توضیح بیشتر می‌توانید به کتاب «آموزش علیه آموزش» مراجعه کنید. در آنجا مؤلفه‌های اقتراقی برنامه‌یابی با برنامه‌ریزی به تفصیل آمده است و من با مثال‌های فراوان عواقب خطرناک برنامه‌ریزی‌های جاری در آموزش و پرورش را بر شمرده‌ام که در اینجا مجال باز کردن آن نیست؛ چون دیگر بسته نمی‌شود! ما وقتی برنامه‌ریزی می‌کنیم، برنامه‌یابی را گم می‌کنیم. برنامه در تعامل با واقعیت‌ها یافته می‌شود. امروزه حتی هنر مجسمه‌یابی داریم به جای هنر مجسمه‌سازی. در گذشته نظام آموزشی ما نظام رسمی و برنامه‌ریزی شده نبود، اما کارآمدترین نظام بود؛ چون نظام نبود. در زمان قدیم روش معلم با منش او یکی بود. خودشان سر کلاس برنامه‌یابی می‌کردند. معلم به تمام معنا در قواره معلمی ظاهر می‌شد و انگار برای معلمی ساخته شده بود. در زمان قدیم کار طبیعت درست‌تر از کار صنعت بود. دیوید بوون می‌گوید: راه حل‌ها در بستر طبیعت زندگی و زندگی طبیعی خلق می‌شوند و به محض اینکه به صورت برنامه و صورت‌بندی فرمولی و صنعتی در می‌آیند، این خودش مشکل‌زا می‌شود.

حالا اگر شما از این حرف‌های من به طور ناخودآگاه هضم و جذب کرده باشید، فراتر از آنچه من گفته‌ام و انتظار دارم عمل خواهید کرد. بدون اینکه به توافقات رسمی برسیم، خود به خود به یک هم‌افزایی پارادایمی در این دفتر خواهید رسید. پارادایم با استدلال عوض نمی‌شود. باور ما باید نسبت به



آموزش، کار کرد پنهان رسانه‌ها

پای صحبت دکتر حسینعلی افخمی، عضو هیئت علمی دانشکده ارتباطات دانشگاه علامه طباطبائی

محمد فرحبخش

۱۳۲

اشاره

کارکرد رسانه در جهان امروز فقط به سرگرمی و خبررسانی معطوف نیست، بلکه کارکرد مهم دیگری که از دل این دو بیرون می‌آید؛ آموزش است. کارکرد آموزشی در جهان امروز مهم‌ترین کارکرد رسانه‌هاست که هم به صورت آشکار و هم به صورت مستتر و پنهان، در رسانه‌ها حضور دارد. برای اینکه بدانیم رسانه‌ها چگونه عمل می‌کنند و چگونه بعد آموزشی را بین سایر ابعاد خود پنهان می‌کند، باید به علم ارتباطات و نظریه‌هایی که در این زمینه وجود دارند رجوع کنیم. بنابراین به سراغ دکتر حسینعلی افخمی، عضو هیئت علمی دانشکده ارتباطات رفتیم تا از او که سال‌ها در زمینه ارتباطات به پژوهش و تدریس پرداخته است در مورد نقش آموزش در نظریه‌های نوین ارتباطات پرسش کنیم.

است که رسانه‌های جدید توانسته‌اند نحوه آموزش و یادگیری را تغییر دهند. هم آموزش و هم یادگیری جنبه عملی و رفتاری دارند. آموزش محتوایی است که مدرسه یا رسانه به دانش‌آموزان یا نوجوانان می‌آموزد. یادگیری عاملی است که فرد در تعامل با معلم یا در تعامل با رسانه به دست می‌آورد. اتفاقی که به وقوع پیوسته این است که کنترل توسط

● با همه‌گیر شدن استفاده از رسانه‌های جدید بین مردم کشورمان، بعد آموزشی و تربیتی نظام خانواده و مدرسه دستخوش تغییرات شدیدی شده و باعث شده است تربیت از اختیار والدین و مدرسه خارج شود. شما علت این امر را چه می‌دانید؟
علتش همان طور که خود سؤال نشان می‌دهد، این



متفاوت فکر می‌کنند، اما ما می‌خواهیم آنان را در یک قالب قرار دهیم. بنابراین رسانه‌های جدید برای ما در شرایط فعلی بیشتر تهدید هستند.

در کشورهای اروپایی در مهد کودک، دبستان و دوره راهنمایی چیزی به عنوان منبع درسی در نوع اجباری وجود ندارد. یادگیری بچه‌ها در مدرسه بر اساس انواع کتاب‌هایی است که در مدرسه وجود دارند. معلم‌ها فقط شرح درس دارند و باید بر اساس شرح درس به آموزش بپردازند. مثلاً در ریاضیات مهم نیست که کتابی که مطالعه می‌کنند، در مثالش

معلم‌ها یا خانواده‌ها تا حدودی کمتر شده است. این پدیده برای کشورهایی مثل ما که می‌خواهیم همه چیز را مهیا کنیم و بعد در اختیار فراگیرندگان قرار دهیم، بیشتر مشهود است. به نظر من در کشورهای اروپایی این حالت نگرانی کمتر است. چرا؟ دلیلش این است که ما جزو معدود کشورهایی هستیم که می‌خواهیم تمام کتاب‌های درسی را، از مهد کودک تا آخر دبیرستان، بنویسیم و به بچه‌ها بدهیم. حتی در صدد هستیم که دوره دانشگاه را هم به همین شیوه ادامه بدهیم؛ یعنی کتاب‌های واحد، معلم‌های آموزش دیده و بچه‌ها و جوانانی که

نوشته شده باشد: چهار تا گل بنفش و چهار تا گل قرمز روی هم چند گل می‌شود؟ این در واقع طرح مسئله ریاضی است. زمانی ما می‌گوییم که چهار تا کامیون آذوقه جهاد سازندگی و چهار تا کامیون آذوقه ارتش با هم برای کمک به زلزله‌زدگان رفتند. جمعاً چند کامیون رفتند؟ این تفاوت فقط تفاوت در طرح موضوع است. در مثال دوم ما می‌خواهیم مسائل ارزشی را حتی در ریاضیات هم مطرح کنیم. می‌خواهیم بگوییم که جهاد سازندگی بوده که چهار کامیون آذوقه برای کمک به افراد زلزله زده فرستاده است. ولی چه می‌خواستیم آموزش دهیم؟ اینکه چهار به علاوه چهار می‌شود هشت. یا در نظام آموزشی خیلی از کشورها، آموزش با صحبت در مورد اشیا و چیزهایی که قابل لمس هستند، شروع می‌شود. ولی ما در خیلی از کتاب‌های درسی مان از موارد ذهنی صحبت می‌کنیم که قابل لمس نیستند. از مباحثی صحبت می‌کنیم که به نوعی فلسفی یا نظری‌اند و بچه‌های دبستانی نمی‌فهمند. اگر دقت کنیم می‌بینیم که رسانه‌ها در این روش ما تغییر ایجاد کرده‌اند. بنابراین می‌توان گفت، نوع تهدید از سوی رسانه‌های جدید علیه آموزش رسمی در کشورهای مختلف در دنیا یکسان نیست و به فضای حاکم بر آموزش عمومی در کشورها برمی‌گردد. سن یادگیری بچه‌ها کاهش یافته است و دیگر لزومی ندارد آن‌ها پنج یا هفت ساله باشند که آموزش رسمی ببینند. در سنین دو سه سالگی هم می‌توان به آن‌ها آموزش داد.

امروزه آموزش بچه‌ها از خردسالی شروع می‌شود، منتها شکل آن فرق کرده است. قبلاً همان طوری که در سؤال شما مطرح شد، اول نقش والدین و بعد نقش مدرسه سنگین‌تر بود و الان رسانه‌ها از بدو تولد این تغییرات را ایجاد کرده‌اند. یعنی وقتی کودک چند ماهه‌ای که می‌تواند با تصویر تلفن همراه

بازی کند، یادگیری او آغاز شده است. این دنیای یادگیری درست مثل دنیایی است که ما وقتی هفت ساله می‌شدیم و به دبستان می‌رفتیم، داشتیم برای اولین بار کتاب‌ها را باز می‌کردیم و عکس‌های رنگی را می‌دیدیم. ما تا قبل از آن به طور رسمی عکس‌های رنگی را نمی‌دیدیم. مگر اینکه در خانه روزنامه‌ای بود که باز می‌کردیم یا کتاب رنگی که متعلق به برادر بزرگ‌ترمان بود. در غیر این صورت ما تا وقت مدرسه این کتاب‌ها نمی‌دیدیم.

اکنون کودک آن دنیای تصویری را می‌تواند از چند ماهگی تجربه کند و برایش سؤال پیش بیاید و بعدها بپرسد این تصویر چیست. رسانه‌ها می‌توانند موسیقی، شعر و ... را از سنین کودکی یاد دهند. از این تغییری که صورت گرفته، در آموزش به عنوان «تغییر موازی» یاد می‌شود. در گذشته رسانه‌ها این کار را می‌کردند، ولی سال‌های عقب‌تر بچه‌ها مدرسه می‌رفتند و چیزهایی را از رادیو و تلویزیون یاد می‌گرفتند و تا باسواد نمی‌شدند، نمی‌توانستند از روزنامه استفاده کنند. در حال حاضر کودک به راحتی نمی‌تواند خواندن و نوشتن را با رسانه یاد بگیرد، اما می‌تواند این سبک را شروع کند که من در کشورهای دیگر شاهد آن بودم. به جای اینکه الفبا را به بچه‌ها یاد بدهند، واژه‌ها را به آن‌ها یاد می‌دهند و بعد می‌گویند این واژه نماد فلان حرف کلمه است.

مثلاً در زبان انگلیسی اولین لغتی که به بچه‌ها یاد می‌دهند، «Look» است. بر اساس حروف الفبا آموزش نمی‌دهند. وقتی که بچه‌ها به Look نگاه می‌کنند، «O» وسط آن را مثل دو چشم جا به جا می‌کنند و در اول و آخر آن یک «L» و یک «K» قرار می‌دهند پس آن دو «O» وسط مبنا قرار داده می‌شود و واژه Look یاد گرفته می‌شود.

قسمت دیگر به آموزش اجتماعی، مثلاً آموزش سیاسی، آموزش در حوزه سبک زندگی و یا آموزش رفتار اقتصادی برمی گردد که همه این‌ها می‌توانند جنبه آموزشی و یادگیری داشته باشند و بدون شک مردم هم بدون اینکه متوجه باشند، این آموزش‌ها را دریافت می‌کنند. از نظر من این انتقاد به تلویزیون و حتی رادیو وارد است که برنامه‌هایی را به صورت حمایتی تولید و پخش می‌کنند. یعنی نیم ساعت برنامه را در اختیار یک مؤسسه کنکور می‌گذارند و آن مؤسسه نقش مسئول آموزش و پرورش مملکت را ایفا می‌کند و با برنامه‌های حساب شده، تبلیغات آموزشی خود را که فقط بر پول متمرکز است، تدوین می‌کنند و به خورد دانش‌آموزان می‌دهند. تلویزیون نباید فضای آموزشی مملکت را به چند مؤسسه آموزشی کلاس کنکوری واگذار کند. کارشناسی که از فلان مؤسسه آموزشی خصوصی آمده است، توصیه می‌کند به این شیوه مطالعه کنید یا به آن شیوه درس بخوانید تا در کنکور قبول شوید. اگر این کار لازم باشد، آموزش و پرورش باید متصدی آن شود، نه اینکه یک کلاس کنکور این کار را انجام دهد. می‌توان گفت این کار دخالت در امر آموزش عمومی کشور است که توسط نیروهای قدرتمند در جامعه صورت می‌گیرد و این به شکاف علمی در جامعه می‌انجامد. در آینده فقط کسانی می‌توانند در کنکور قبول شوند که بچه‌های خود را به این کلاس‌ها بفرستند و قشر ضعیف جامعه از این کار محروم خواهد شد. همان‌طور که شکاف دیجیتالی برای ما خطرناک است، در اینجا تلویزیون خواسته یا ناخواسته این شکاف و نابرابری را عمیق‌تر می‌کند و ما در آینده در بحث نیروی کار مشکلات بیشتری خواهیم داشت.

برعکس، ما حفظ کردن الفبا را در مدرسه آغاز می‌کنیم. جمع بندی من این است که رسانه‌های جدید نوع آموزش و مهارت‌های یادگیری را هم تغییر داده‌اند ولی با همه این اوصاف همچنان کودک زمانی که متولد می‌شود، به یادگیری و جامعه‌پذیری نیاز دارد. رسانه نمی‌تواند نقش خانواده و مدرسه را ایفا کند. فقط نوعی نقش کمکی را می‌توان برای رسانه در نظر گرفت.

● شما نقش رسانه ملی ما را در پرداختن به این موضوع چگونه ارزیابی می‌کنید؟ آیا رسانه توانسته است به این بُعد بها بدهد؟

تلویزیون رسانه‌ای است که نقش آن طی ۷۰ سال گذشته در دنیا، سرگرمی و بعد خبر رسانی و اطلاع‌رسانی بوده و گاهی نیز نقش آموزشی داشته است؛ به خصوص ما که در ایران شبکه‌ای به اسم شبکه آموزش داریم و کار آن آموزش بوده است. اما آموزش دو قسمت دارد: یکی آموزش تقویتی مثل کلاس‌های کنکور یا دانشگاه‌های آزاد که از زمان پیش از انقلاب از طریق تلویزیون آموزش داده می‌شد. دیگری هم آموزش موازی است که تلویزیون به طور پنهان در برنامه‌ها و اخبار برنامه‌های سرگرمی، میزگردها و مسابقات تلویزیونی به آن می‌پردازد و همه این‌ها می‌توانند آموزش موازی توأم با سرگرمی باشند.

اما امروز تلویزیون ما کارکردی را که شبکه آموزش یا شبکه دو آن زمان داشت، اکنون ندارد. از نظر من نقاط قوت و ضعف دارد. نقاط قوت تلویزیون این است که به هر حال امکانات خوبی دارد که یک شبکه را به آموزش اختصاص داده است؛ آموزشی که بیشتر جنبه تقویتی دارد.



● اگر با ظهور رسانه‌های جدید، مخاطبان از رسانه‌های جریان اصلی رو برگردانند و رسانه‌های جایگزین را برای کسب خبر و غیره برگزیدند، با توجه به کنترل ناپذیر بودن فضای آن‌ها، مثلاً کانال‌های غیر اخلاقی را در شبکه‌های مجازی چگونه باید کنترل کرد و آیا سیاست‌گذاری صحیحی در این مورد صورت گرفته است؟

من به این سؤال دو پاسخ می‌دهم: ما از نظر مدل رسانه‌ای در کشور یک نوع رسانه داریم که رادیو و تلویزیون را شامل می‌شود و من اسم آن را «نظام ملغمه‌ای» می‌گذارم. یعنی ترکیبی از آگهی‌های تجاری به علاوه کمک‌های دولتی است. بدون اینکه شفافیت داشته باشیم که چقدر درآمد دارد و هزینه‌های آن از کجا تأمین می‌شود. مشکل این نظام ملغمه‌ای این است که همگان تصور می‌کنند آن چه از تلویزیون و رادیو پخش می‌شود، صدای دولت حاکم است. در حالی که بخشی از آن آگهی است که نمونه‌ای از آن را در آموزش مثال زدم. مراکز آموزشی صدای بخش خصوصی‌اند که به دنبال سود هستند. بنابراین پیامی که از تلویزیون پخش می‌شود، منافع طبقه مسلطی را تأمین می‌کند که با این آگهی‌ها دنبال کسب سود هستند و این سود می‌تواند در قالب فرهنگی، اجتماعی یا قالب تجاری باشد.

بنابراین، وقتی کسی به این موضوع پی ببرد دیگر شبکه تلویزیونی را تماشا نمی‌کند. این مشکل ساختاری است. می‌توان گفت دو نوع مشکل ساختاری در کشور وجود دارد. یکی این است که برخی آگهی‌ها برای این ساخته می‌شوند که آگهی‌های بیشتر داشته باشند. برای مثال، یک فیلم جنجالی می‌سازند برای آنکه قشر خاصی، مثلاً گروه سنی ۲۵ تا ۳۰ سال، فلان پولیور، شلوار جین، یا کفش ورزشی را به فروش

برسانند. بنابراین نگاه، نگاه تجاری می‌شود و انسجام اجتماعی در اینجا به وجود نمی‌آید.

نکته دوم این است که مردم به رسانه‌های دیگری پناه می‌برند که در کشورهای دیگر هویت حزبی دارند. یعنی بسیاری از روزنامه‌ها حتی شبکه‌های تلویزیونی حزبی دارند. وقتی می‌گوییم هویت حزبی، مقصود این است که آن‌ها جدا از رسانه، مسئولیت دیگری هم دارند و مردم پیام‌ها را تحلیل می‌کنند، در چارچوب آن منطق حزبی تحلیل می‌کنند.

باید علوم ارتباطات را بیشتر به کار ببریم و مخاطب شناسی دقیق داشته باشیم. باید ساختار رسانه‌ای را طوری تدوین کنیم که رقابت‌پذیر باشد. در کشورهای دیگر، رسانه‌هایی که محتوای درخوری برای ارائه دارند، کارتی هستند. ما این کار را هم انجام نداده‌ایم، چرا که شهروند ما قدرت خرید ندارد و یا به صورت قاچاقی فیلترها را دور می‌زند و یا به کانال‌هایی که محتوای نامناسب دارند، رو می‌آورد.

یکی از اشتباهاتی که ما داشتیم، کافی‌نت‌هایی بودند که در دهه ۱۳۸۰ راه اندازی شدند. این کافی‌نت‌ها جایگاهی شدند برای نوجوانانی که زیر سن قانونی بودند و آن‌ها سایت‌هایی را دنبال می‌کردند که نه خانواده خبر داشت، نه کافی‌نت دقت لازم را داشت. باید دید که چگونه می‌توان به خانواده‌ها آموزش داد. نباید بچه‌ها را حریص کرد و اگر این گونه شود، شکاف دیجیتال به وجود خواهد آمد. رسانه را نمی‌توان تحت کنترل درآورد، باید طریقه صحیح استفاده از آن را به بچه‌ها آموزش داد.

تجربه من از پایان‌نامه‌های دانشجویی این بوده است که ما از محدود کشورهایی هستیم که برای استفاده از فضای مجازی و رسانه‌ها جنبه بد آن را می‌بینیم و در نظر نمی‌گیریم که می‌توان کار خوب نیز انجام داد. نگاه ما نگاهی ابزاری به رسانه‌هاست، به جای آنکه به هر شخص اختیاراتی را واگذار کنیم که این کار به نفع خودش است و از راه دور بر او کنترل داشته باشیم. اینکه مستقیم کسی را تحت کنترل قرار دهیم، بازده خوبی نخواهد داشت.

● نکته‌ای که در علم ارتباطات حائز اهمیت است، جلوگیری از شکاف در ساحت نظری و عملی استفاده از رسانه‌هاست. شما در بعد تربیتی رسانه‌ها، آیا آن‌ها را



بنابراین بر رسانه‌ها فشار وارد نمی‌شود، بلکه بر حزب وارد می‌شود و رسانه می‌تواند در سایه حزب وجود داشته باشد. اتفاقی که برای ما افتاده این است که رادیو و تلویزیون ما هویت سیاسی خیلی مشخصی ندارند و حزبی هم به آن مفهوم که گفتم نیست. حتی تجاری هم نیستند. ما در دنیای ماهواره‌ای و همچنین در فضای مجازی قرار داریم که رقبای زیادی وجود دارند و مخاطب آزادی دارد که هر شبکه‌ای را که بخواهد، انتخاب کند. این ما هستیم که به عنوان یک رسانه

مطابق با نظریات حوزه ارتباطات در باب اهمیت رسانه‌های تعلیم و تربیت می‌دانید؟

من آموزش و پرورش را خیلی در حوزه رسانه‌ها نمی‌دانم. فقط می‌دانم، درسی را در دوره دبیرستان به عنوان سواد رسانه‌ای تدوین کرده‌اند که من در مورد اهداف و پیامدهای آن نمی‌توانم اظهار نظر کنم. رویکردی که در آن کتاب مشاهده کردم، رویکرد مثبتی در خصوص رسانه‌ها نبود؛ به جای اینکه نقش فعال و مثبتی در مدیریت رسانه‌ها، تولید محتوا و یادگیری تعاملی از رسانه‌ها داشته باشیم. موضوع دیگر مهارت‌های روزمره است که در رسانه‌هایی مثل تلفن همراه اتفاق افتاده است و می‌تواند با آموزش استفاده صحیح بستر لازم را برای استفاده از این رسانه‌ها فراهم آورند. مدارس باید بتوانند استفاده صحیح را البته در سطح پایین‌تر، نه از سطح دبیرستان، آموزش دهند.

● شما مؤثرترین رسانه را برای تربیت صحیح مخاطب به ویژه کودکان و بستر سازی فرهنگی در جهت رسیدن به امور اخلاقی، چه رسانه‌ای می‌دانید؟ چیزی که این رسانه را منحصر به فرد می‌کند، چیست؟

رسانه‌هایی که ما با آن‌ها کار می‌کنیم، رسانه‌های ارتباط جمعی هستند، ولی رسانه‌های آموزشی نیز وجود دارند که تحت عنوان فناوری‌های آموزشی از آن‌ها استفاده می‌شود. من در بین رسانه‌های مناسب برای دبستانی‌ها و دبیرستانی‌ها، تلویزیون را یک رسانه اجتماعی می‌بینم که با آن هم می‌توان آموزش موازی مدرسه‌ای را ارائه داد و هم به نوعی روی اعضای خانواده تمرکز کرد. چون در خانواده یادگیری از رسانه‌ها تحت تأثیر بزرگ‌ترها هم می‌تواند باشد.

معمولاً پدر و مادر و بچه‌ها تلویزیون را با هم تماشا می‌کنند و این می‌تواند باعث شود عوارض منفی کمتری به دنبال داشته باشد. اگر جایی تلویزیون خطایی انجام دهد، پدر و مادر آن را تصحیح می‌کنند. همچنین می‌توان از مطبوعات نیز به عنوان رسانه کمک آموزشی استفاده کرد.

● شکاف دیجیتال و شکاف آگاهی هنوز در جامعه کمی وجود دارد که باعث می‌شود دانش‌آموزان به علت نبود امکانات با نوعی بد فرهنگی سیاسی مواجه شوند و والدین در این شرایط نتوانند به خوبی عمل کنند. اگر این مسائل حل نشود، به نظر شما چه مشکلاتی پیش خواهد آمد؟

شکاف دیجیتال یا شکاف توسعه در کشور ما واقعیتی است که دولت‌ها در سال‌های گذشته کوشیده‌اند، با سیاست‌هایی به آن مواجه شوند. مثلاً سیاست سهمیه‌بندی در کنکور را زمانی اجرا می‌کرد که سعی داشت سهم دانشگاه را به دانش‌آموزان محروم اختصاص دهد و این خوب بود و در مجموع به کاهش شکاف‌ها کمک می‌کرد. بحث دیگری که مطرح می‌شود بحث درآمد است. مناطق مرز نشین مناطق جنوب و شمال کشور درآمد کمتری دارند. بنابراین دسترسی آن‌ها به امکانات با طبقات متوسط شهرنشین یکسان نیست. باید برای آن‌ها روش‌ها و تدابیر خاصی را در نظر گرفت و دولت می‌تواند با کمک‌های مستقیم و غیر مستقیم از آن‌ها حمایت کند. مثلاً با کم کردن هزینه‌ای که به روزنامه‌ها اختصاص می‌دهد، می‌تواند آن را در آموزش در روستاها هزینه کند.

در خیلی از کشورهای اروپایی بردن کاغذ و قلم به مدرسه اجباری نیست، چرا که مدرسه همه وسایل آموزشی را تأمین می‌کند. این با دولت است که چگونه مشکلات را حل کند

اصلی جهانی در این باب حرکت می‌کند؟ ما باید رسانه‌ها را متنوع بدانیم. احتمالاً بحث مورد نظر بورديو بحث تلویزیون است. تلویزیون به عنوان رسانه‌ای مسلط در جامعه می‌تواند باز تولید خشونت هم داشته باشد. آن چنان که در کشور خودمان کم و بیش مشهود است و در کشورهای دیگر نیز این اتفاق افتاده است. اگر به زبان یادگیری اجتماعی هم بیان کنیم. بحث مدل‌سازی است که گاهی رفتار انحرافی یا کج رفتاری را به خصوص یک گروه سنی از سینما یا تلویزیون کپی می‌کنند. البته زمینه‌های اجتماعی مثل مدرسه هم می‌توانند این موضوع را کم یا زیاد کنند. معلم‌ها باید بدانند که برخی از این رفتارها تحت تأثیر برنامه‌های تلویزیونی یا رسانه‌هایی صورت می‌گیرند که نفوذ اجتماعی دارند. اینجاست که دانش رسانه‌ها یا وسایل ارتباطات جمعی باید به دانش عمومی تبدیل شود.

من به عنوان کسی که در حوزه ارتباطات درس خوانده‌ام و در این حوزه تدریس می‌کنم، به آموزش و پرورش کشور توصیه می‌کنم که دو درس را از رشته‌های ما در مدارس تدریس کند: یکی «مهارت‌های ارتباطی انسانی» تا کودکان ما به مهارت‌های خوب گوش دادن، خوب سؤال کردن، توان دقیق نوشتن و ایجاد رابطه مناسب مسلط شوند، دیگری هم درس «رسانه‌های گروهی و رسانه‌های همگانی» است. اگر درسی که در آموزش پرورش به عنوان سواد رسانه‌ای تدریس می‌شود، رویکرد درستی داشته باشد می‌تواند رسانه‌های جدید و رسانه‌های اجتماعی را نیز شامل شود و از این طریق، بخشی از بدآموزی‌هایی که می‌تواند منجر به خشونت‌های نمادین می‌انجامد کاهش پیدا کند.

برخی از کشورها رایانه را وارد آموزش کرده‌اند یا حتی چند سال پیش شرکت‌ها اعلام کردند، برای آفریقا رایانه‌های ۱۰۰ دلاری تولید می‌کنند تا دسترسی همه به آموزش میسر شود. این موارد خیلی جدی است.

در قانون اساسی ما تحصیل اجباری است و باید بسترهای تحصیل توسط دولت فراهم شود. همان‌طور که سربازی اجباری است و سرباز فراری را در خیابان دستگیر می‌کنند، در کشورهای دیگر وقتی اعلام می‌کنند تحصیل اجباری است، کودکی که واجد التعلیم باشد، نمی‌تواند در ساعت آموزش و مدرسه در خیابان‌ها رها باشد. البته آموزش این نیست که کودک را به سر کلاس درس بفرستیم. باید بسترهای لازم نیز فراهم شود و این امکانات را اگر در کنار آمار بیکاری بگذاریم، به عمق فاجعه پی می‌بریم. در این دنیای دیجیتال کسی که نتواند با رسانه‌ای مثل تلفن همراه کار کند، بسیار عقب مانده است. بنابراین، برای اینکه شکاف را کم کنیم، شکافی که شغل افراد به آن بستگی دارد، به سرمایه‌گذاری و توجه بیشتری نیاز داریم. کسی جز دولت‌ها نمی‌تواند این بستر را فراهم کند و با کمک معلمان فرهیخته و آگاه و خانواده‌ها خطرات استفاده از فناوری را به حداقل برساند. به آن طرف قضیه هم نگاه کنیم که اگر کسی نتواند آموزش ببیند، شهروندی مزاحم و بدون فایده خواهد بود.

در نظام آموزشی ما مانند سایر نقاط جهان همان‌طور که **بورديو** می‌گوید، نوعی خشونت نمادین وجود دارد که معمولاً به بر ساختن گفتمان‌های مطالعات جامعه کمک می‌کند. در این راستا، آیا وجوه رسانه‌های آموزشی از جمله شبکه آموزش را در باز تولید خشونت نمادین می‌دانید؟ یا نه، به نظر شما رسانه بر خلاف پارادایم

گامی بلند با تلاش مضاعف و کیفیت بالاتر

نگاهی به تغییر شیوه مدیریت تولید محتوای نشریات رشد از سردبیری به شورای سردبیری در گفت‌وگو با محمد ناصری، مدیر کل دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی

محمد حسین دیزجی

اشاره

لازمه تولید مجلات مفید، اثربخش و جذاب، داشتن برنامه‌ریزی اصولی و تولید روش‌مند است و در همین ارتباط باید به دانش، تجربه و ذوق مرتبط به آن توجه ویژه داشته باشیم. بدیهی است به هر اندازه که اتاق فکر یا شورای برنامه‌ریزی نشریه‌ای علمی‌تر، جامع‌تر و حرفه‌ای‌تر باشد، خروجی آن نیز به همان اندازه پخته‌تر، جذاب‌تر و مفیدتر خواهد بود. مدیریت مجلات رشد در طول سال تحصیلی گذشته گامی در مسیر تغییر الگوی سردبیری واحد مجله به سوی شورای سردبیری مجلات رشد را در بخش دانش‌آموزی تجربه کرد که این حرکت در سال‌های آینده نیز ادامه خواهد داشت. در همین ارتباط دغدغه‌هایی از سوی مدیریت کل مجموعه و پرسش‌هایی از سوی مجموعه وجود دارد که بنا داریم در قالب یک گفت‌وگو با محمد ناصری مدیر کل دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی آن را پیش روی مخاطبان ارائه کنیم. بهبود کیفیت محتوا، تقویت اهداف سازمانی و ایجاد ارتباط طولی هوشمند از جمله اهداف این برنامه به شمار می‌رود. این مصاحبه پاسخی برای بسیاری از پرسش‌هاست. با هم آن را می‌خوانیم.

مجله را قبلاً هم داشته‌ایم. ما برای امام خمینی (ره) ویژه‌نامه‌ای در سال ۱۳۷۶ یا ۱۳۷۷ منتشر کردیم. در این ویژه‌نامه یک ترکیب شورایی کار می‌کرد که من، آقای حمزه‌زاده و مرحوم آقای حداد در آن فعال بودیم. بعضی مجلات دیگر ما هم شورایی بود، ولی این رویه جاری کار ما نبوده است و به طور مقطعی انجام می‌شد. حتی در آن شوراهای قبلی بعضی از

« بحث شورایی شدن مجله‌ها در مجموعه رشد این روزها پررنگ شده و آرام آرام اداره کردن یک نشریه توسط یک نفر به عنوان سردبیر جای خود را به یک شورا می‌دهد. نگاه شما به عنوان مدیر مسئول به این تحول چگونه است و چه نکات قابل تأملی در این امر وجود دارد؟ » در تاریخ مجلات رشد، ما سابقه شورایی اداره کردن یک

شمارگان کلی مجلات ما در طول یک سال حدوداً ۴۰ میلیون نسخه است. جالب است که از این میان بالغ بر ۳۷ میلیون جلد مربوط به مجلات دانش‌آموزی است؛ یعنی رشد کودک، نوآموز دانش‌آموز، نوجوان و جوان. از بالغ بر ۳۰ مجله‌ای که ما داریم، اگر این پنج عنوان مجله دانش‌آموزی را کنار بگذاریم، حدود ۲۵ عنوان مجله دیگر باقی می‌ماند، ولی جمع شمارگان تمام آن‌ها حدود سه میلیون نسخه می‌شود. این‌ها مجلات عموماً مجلات تخصصی و بزرگ‌سال هستند، اما مجلات دانش‌آموزی مثل رشد برهان ریاضی هم در بین آن‌ها هست. از این ۳۰ عنوان مجله‌ای که داریم، شمارگان مجلات تخصصی ما از سه هزار و ۵۰۰ تا ۲۵ هزار نسخه است. هم‌چنین میانگین مجلات بزرگ‌سال ما در حدود ۲۰ هزار نسخه است. با این حال میانگین شمارگان یک شماره مجله رشد کودک ۸۰۰ هزار، رشد نوآموز یک میلیون ۲۰۰ هزار، رشد دانش‌آموز یک میلیون و ۶۵۰ هزار، رشد نوجوان ۵۰۰ هزار و رشد جوان ۹۰ هزار نسخه است. به همین جهت دغدغه‌ای طی سال‌های گذشته در ذهن ما شکل گرفت که چطور می‌شود مجله‌ای با شمارگان یک میلیون نسخه را یک نفر با یک فکر اداره کند. البته سیستم مجلات رشد به گونه‌ای است که یک برنامه سالانه دارد. این برنامه سالانه را که باید ابتدا ارائه می‌کردند و بعد هم در طول سال اجرایی می‌شد، شخص سردبیر می‌نوشت. سردبیر برای مجله یک شورای برنامه‌ریزی داشت. این شورای برنامه‌ریزی با فکر و تدبیر خود، به سردبیر کمک می‌کرد و در نهایت این سردبیر بود که برنامه را می‌نوشت و به مدیرمسئول ارائه می‌کرد. به طور معمول در فروردین ماه یک جلسه با حضور رئیس سازمان برگزار می‌شد و بعد این برنامه شکل اجرا به خود می‌گرفت.



اسامی تزئینی بودند و بار اصلی روی دوش یک نفر بود. البته در نظام شورایی گاهی همین‌طور است و سهم یک نفر ممکن است خیلی بیشتر از دیگران باشد. در واقع این موضوع توافقی است. با این حال این شکل جدید مجلات دانش‌آموزی را تا پیش از این اصلاً نداشته‌ایم. قبل از انقلاب ما شش تا هفت

مجله به نام پیک داشتیم که نظام آن‌ها شورایی نبود. این مجلات یک مدیرمسئول، یک سردبیر و یک ترکیب به عنوان هیئت تحریریه داشتند. بعد از انقلاب هم ما نظام سردبیری را داشتیم، مگر در چند مورد خاص مجلات شورایی که پیش از این توضیح دادم. این که فلسفه وجودی اداره مجله به شکل شورایی با تعریف ویژه باشد الان در مجلات دانش‌آموزی ما اتفاق افتاده است.

اگر رویکرد کتاب
درسی عمدتاً آموزشی
است، رویکرد مجلات
عمدتاً فرهنگی و
تربیتی است.

« نقش این شورای برنامه‌ریزی در برنامه‌ها چقدر بود؟

می‌توان گفت متفاوت بود و در بعضی مجلات این نقش خیلی کم بود. شورای برنامه‌ریزی بعضی از مجلات عملاً تزئینی بود و اگر جلساتی هم برگزار می‌شد، نهایتاً سردبیر تصمیم‌نهایی را می‌گرفت. ما حتی در سال‌های گذشته شورای سردبیری مجلات دانش‌آموزی را داشتیم که ماهانه برگزار می‌شد. خود بنده این جلسات را اداره می‌کردم و در آن‌ها حضور داشتم.

برای مثال ما ساعت‌ها صحبت می‌کردیم که باید چه کارهایی انجام شود، ولی سردبیران هر کدام بنا به برداشت خود و به طور نسبی آن کار را انجام می‌دادند. آن‌ها زحمت خودشان را می‌کشیدند، ولی باز تفکر یک نفر بود که حاکم بود.

ما در یک مقطع برای این که ارتباط بین مجلات رشد کودک، نوآموز، دانش‌آموز، نوجوان و جوان را با هم بهتر کنیم، شورای برنامه‌ریزی این مجلات را با هم یکی کردیم، یعنی افراد را گذاشتیم برای این که به‌طور مشترک برای همه مجلات کار کنند. با این حال وقتی بعداً بررسی کردیم دیدیم مجله رشد کودک، رشد نوآموز، رشد دانش‌آموز، رشد نوجوان و رشد جوان هر کدام ساز خودشان را می‌زنند. با این که شورای مشترک داشتند، ولی عملاً چون سردبیر مجله خودشان بودند کار خودشان را می‌کردند. البته نهایت همت خود را هم به خرج می‌دادند اما فکر، فکر یک نفر بود.

« با تبدیل شورای برنامه‌ریزی به شورای سردبیری آیا این احتمال وجود ندارد که دوباره یک نفر تصمیم‌نهایی را بگیرد؟

در نظام سردبیری ارتباط نزدیکی بین مجلات وجود نداشت، ولی در سیستم جدید چون همه ذی‌نفع هستند و مسئولیت دارند ارتباط تنگاتنگی هم برقرار شده است.

« بله این احتمال هست. البته در هر نظام شورایی هم نهایتاً اگر بحث به جایی رسید که باید یک نفر تصمیم بگیرد این اتفاق می‌افتد. این تصمیمی عقلی است. خرد جمعی نهایتاً جمع‌بندی را به یک نفر واگذار می‌کند. دو سال پیش داستان از این قرار بود که سه سردبیر مجلات رشد کودک، نوآموز و دانش‌آموز به اضافه چند نفر دیگر که مدیر مسئول انتخاب می‌کرد با هم جلسه می‌گذاشتند و بعد هر کدام کار خودش را می‌کرد. آن‌ها برای این سه مجله تصمیم می‌گرفتند، ولی نشان داد که این تصمیم‌ها عملی نمی‌شد، چرا که هر سردبیری ذوق، سلیقه، دغدغه و تجربه‌های خودش را پیاده می‌کرد.

« یعنی برای مثال ممکن بود که در آن شورا به نتیجه برسند که یک اتفاق در هر سه نشریه بیفتد، ولی در یک نشریه ۲۰ درصد، در یک نشریه ۴۰ درصد و در یک نشریه هم ۱۰ درصد یا کمتر باشد؟

« بله همین‌طور است.

« یعنی قابل پیگیری نبود که شما بگویید چرا از آن همه تصمیم تنها ۱۰ درصد اجرا شده است؟

« همین‌طور است. سردبیر بود که نهایتاً تصمیم می‌گرفت این برنامه را اجرا می‌کند یا نمی‌کند. این یک نکته است و تا سال گذشته، یعنی دوره قبل، این سیستم برقرار بود. اصلاً طراحی طبقه سوم ساختمان ما که سردبیران نشریات دانش‌آموزی در آن حضور داشتند بر این اساس شکل گرفت. پیش‌تر، سردبیران دانش‌آموزی ما هر کدام به همراه یک مدیر

کدام دوباره به دو تا سه سال تقسیم شده است.

« یعنی نیمه اولی دبستان، نیمه دوم دبستان، نیمه اول دبیرستان و نیمه دوم دبیرستان. در واقع این تقسیم بندی با یک دلائل و معیارهایی صورت گرفته که نشریات رشد هم باید به گونه ای با آن هماهنگ می شد. »

بله ما برای سه سال دوم متوسطه یک مجله به نام «رشد جوان» داریم. برای دوره متوسطه یک هم مجله «رشد نوجوان» را داریم. برای دوره دوم دبستان هم یک مجله ای به نام «رشد دانش آموز» داریم. با این حال برای بچه های اول تا سوم دبستان شرایط فرق می کند. از آن جا که بچه های کلاس اول و پیش دبستان هنوز خواندن و نوشتن بلد نیستند، مجله «رشد کودک» را برای آن ها منتشر می کنیم و برای دوم و سوم دبستان هم مجله «رشد نوآموز» را داریم. پس سیستم تقسیم بندی ما بر مبنای سه، سه، سه و سه است. این نکته اولی بود که من بر آن تأکید کردم. حتی در جلسات بحث بود که آقای مدیرمسئول یا سردبیر! چقدر خوب می شود که این مجلات را پایه ای کنیم. این یعنی برای هر پایه یک مجله و مجموعاً ۱۲ مجله داشته باشیم. من کلاً هم از حیث اسناد بالادستی و هم بنا به دلائل زیادی با این کار مخالفم.

« این ایده که برای هر مقطع یک مجله داشته باشیم از کجا آمد؟ »

این ایده همیشه مطرح بوده است. گاهی هم در استان ها می گویند چرا برای پایه های دوم، سوم و چهارم مجلات جدا منتشر نمی کنید. یعنی همان طور که کتاب های درسی متفاوت دارند،

با شکل گیری گروه های تخصصی بهترین ها و ناب ترین آثار آن ها وارد مجلات رشد می شود و سرریز آن هم در دیگر مجلات کشور استفاده می شود.

داخلی و گرافیکست برای خودشان یک اتاق داشتند. ما با ایجاد نظام شورایی دیوارها را در آن طبقه برداشتیم. گفتیم نظام ارتباطی باید برقرار باشد. اصلاً در کدام روزنامه می بینید که مثلاً سرویس علمی و سرویس فرهنگی با هم ارتباطی نداشته باشند؟ در نتیجه سیستم آن طبقه از ساختمان را عوض کردیم. البته ما تصمیم ها را گرفتیم و همه کارها را انجام دادیم، بعد به این دلیل که طبقه پایین هم در حال ساخت و ساز بود

گفتیم آن جا را این طور بسازیم. این هم کمک می کرد به این که همه همدیگر را ببینند. هر چند برای کسانی که ۵۰ سال در اتاق خودشان تصمیم می گرفتند این نظام کمی سخت می شد، ولی همه ما باید در خدمت سیستم باشیم.

نکته دیگر در سیستم سردبیری هر مجله به برداشت من این است که روح جمعی در آن شکل نمی گرفت. برای مثال سردبیر، سرفصل های مشخصی را تعیین می کرد و به یک سری افراد خاصی می سپرد. برای مثال یک نویسنده ده سال درباره یک سرفصل مجله می نوشت. این باید تغییر می کرد و محلی برای گفت و گوهای جدی تر در مورد مطالب ایجاد می شد. اولین کسانی که می توانستند نسبت به این سیستم دل نگران باشند و احیاناً موضع بگیرند سردبیران ما بودند. سردبیران ما آدم های بسیار هوشمند، درست کار و پرکاری هستند؛ اما وقتی شما می خواهید رویه ای تجربه شده را از آن ها بگیرید و توزیع کنید، ممکن است هر آدمی با این کار مخالف باشد. کاری که کردیم این بود که ما از آذر و دی ماه سال ۱۳۹۵ به بعد هفته ای دو جلسه ی حداقل چهار پنج ساعته داشتیم. این پنج مجله با هم این جلسات را برگزار می کردند. آن چه من به دوستان عرض کردم و بعد پخته شد این بود که الان سیستم آموزش و پرورش به صورت دو تا شش سال، که هر

باید مجلات متفاوت هم داشته باشند.

در مقابل این که می‌گویند چون کتاب‌های درسی مقاطع متفاوت است، مجلات آن‌ها هم باید متفاوت باشد؛ من می‌گویم مجلات رشد کلاً به هیچ وجه به کتاب درسی وابسته نیستند. این مجلات برای اوقات فراغت بچه‌ها طراحی شده‌اند و مخاطب این مجلات طیف است. این امکان وجود دارد که حرف‌هایی را بیان کرد که برای دانش‌آموز پایه دوم و سوم ابتدایی مشترک باشد، ضمن این که مفرح، سرگرم‌کننده و خواندنی باشد. مخاطب پایه‌های چهارم و پنجم و ششم هم همین‌طور است. وقتی مجلات را برای پایه منتشر می‌کنید، این خطر هست که بخواهید با کتاب درسی آن پایه مطابقت پیدا کنید، درحالی که اصلاً این وابستگی وجود ندارد. در ضمن رویکرد کتاب درسی عمدتاً آموزشی است، درحالی که رویکرد مجلات رشد عمدتاً فرهنگی و تربیتی است. این یعنی ما دغدغه آموزش علوم ندارم و اگر هم هست کاملاً غیرمستقیم است. همه این مسائل منجر به این شد که ما تعاریفمان را هم در این هم‌فکری‌ها تغییر بدهیم.

» پس آن تفکری که برای هر پایه یک مجله منتشر کنید به نتیجه نرسید.

» خیر، در همان ابتدا باب این بحث را بستیم. گفتیم که رویکرد ما بر اساس اسناد بالادستی فرهنگی و تربیتی است. ضمن این که ما به عنوان مجله باید به تفاوت‌های مخاطب از نظر فردی، جنسیتی و منطقه‌ای توجه داشته باشیم. از آن جا که کتاب درسی، متوسط عموم جامعه را در نظر می‌گیرد، در

مواردی خلأهایی دارد که شاید ما بتوانیم در مجلات رشد آن‌ها را پر کنیم. موضوع دیگر هم این بود که ما در مجلات رشد به خاطر داشتن ماهیت سرگرم‌کنندگی و ارتباط با اوقات فراغت دانش‌آموزان می‌توانیم از همه قالب‌های جذاب استفاده کنیم. مجلات ما امتحان، آزمون و ارزشیابی ندارد. خوشبختانه در حال حاضر وزیر آموزش و پرورش شدیداً و صریحاً آزمون‌ها و کتاب‌ها را در دوره ابتدایی ممنوع کرده است. در سال جدید بعد از ۲۰ سال پیک نوروزی را هم جمع کردند و گفتند بچه‌ها کتاب داستان بخوانند. این نگاه معاونت ابتدایی وزارت آموزش و پرورش همیشه در مجلات رشد وجود داشته است. نسبت مجلات رشد هم با کتاب‌های درسی مشخص است، کتاب‌ها کارکرد خودش را دارد و مجلات رشد هم کارکرد خودشان را دارند. این هم یکی دیگر از نکات مهمی بود که ما در آن جلسات مرور کردیم.

» اعضای شورای سردبیری مجلات چه کسانی هستند؟
» دبیران مجلات که سابق اسم آن‌ها سردبیر بود به اضافه تعدادی از افراد قابل قبول در حوزه ادبیات کودک و نوجوان در جلسات این شورا حضور دارند. من هم در تمام جلسات شورا حضور دارم. این شورا به غیر از بنده از یک ترکیب ۱۲ یا ۱۳ نفره تشکیل می‌شود.

» این شورا مربوط به این پنج مجله دانش آموزی است؟

» بله، مربوط به همین پنج مجله است و کل شورا مسئولیتی تضامنی در قبال همه مجلات پنج‌گانه دارند.

» حالا که پست سردبیری رشد دانش آموز

نظام شورایی وقتی درست سر جای خود بنشیند و عمل کند، خرد جمعی به طور واقعی اتفاق می‌افتد.

مثل دینی، قصه، ایران‌شناسی و ... داریم. هر کدام از اعضای شورا هم سرگروه یکی از این سرفصل‌ها شده است. برای مثال گروه ایران‌شناسی را در نظر بگیرید. آقای همتی که عضو شورای سردبیری است مسئول شده با متخصصین حوزه ایران‌شناسی جلساتی بگذارد و برنامه پنج مجله را تدوین کند.

« یعنی بحث ایران‌شناسی برای پنج مجله برنامه‌ریزی می‌شد؟

« بله. زمانی که برنامه ایران‌شناسی برای مجله آماده شده بود در شورای سردبیری جرح، تعدیل، اصلاح و تکمیل شد. در نتیجه شورا بعد از یک یا دو جلسه برنامه ایران‌شناسی را اصلاح کرد.

« منظور این است که بعد از این که جلسات به نتیجه‌ای رسیدند، سرگروه‌ها بدانند در هر بخش مثل شعر یا ایران‌شناسی باید چه نوع محتوایی را برای این پنج مجله آماده‌کنند؟

« برنامه آن پنج مجله به شکل مکتوب ارائه می‌شد. برای مثال برنامه سال قبل مجلات رشد دانش‌آموزی جزوه‌ای در حدود ۲۰۰ تا ۳۰۰ صفحه است. در این جزوه آمده است که شیوه‌نامه برنامه‌ریزی ما چگونه است و برنامه گروه تولید محتوای سلامت تربیت‌بدنی، تولید محتوای مدرسه، ایران‌شناسی، دین و تفکر، مناسبت‌ها، ادبیات داستانی، شعر و علمی و آموزشی چیست. هر کدام از این سرفصل‌ها یک سرگروه دارد. برای مثال در گروه دینی مشخص شده که اهداف، چارچوب‌های مفهومی و حوزه‌های یادگیری چیست.

برداشته شده است، فقط یک شورا صرفاً جایگزین این پست نمی‌شود و مسئولیت تمام مجلات دانش‌آموزی با این شورا است؟

« بله همین‌طور است. ما اولاً سردبیر را به شورای سردبیری تغییر داده‌ایم. همان‌طور که توضیح دادم این شورای سردبیری متشکل از ۱۲ تا ۱۳ نفر است و بعضی از این افراد دبیر یکی از مجلات شده‌اند. برای مثال قبلاً سردبیر مجله رشد کودک آقای راستی بود. آقای راستی الان (سال تحصیلی ۹۷-۱۳۹۶) دبیر مجله کودک است. ایشان عضو شورای سردبیری و دبیر رشد کودک هم است. مدیر داخلی هم به جهت ماهیت اجرایی کارش، دستیار دبیر شده است. خانم گرمارودی قبلاً سردبیر بود و الان دبیر مجله رشد نوآموز است و البته عضو شورای سردبیری مجلات پنج‌گانه.

« این یعنی هر سردبیری در هر مجله، دبیر همان مجله شده است؟

« بله، به خاطر این که کار عملیاتی را دبیر باید انجام دهد. یک نفر باید از ابتدای برنامه‌ریزی تا چاپ پی‌گیر کار مجله باشد. بنابراین هر مجله برای خود یک دبیر دارد. برنامه کار مجله را هم همین شورای سردبیری می‌نویسد.

« شورای سردبیری برای پنج مجله تصمیم می‌گیرد؟ برای مثال امروز یک جلسه برای مجله کودک برگزار می‌شود و فردا یک جلسه برای مجله نوآموز؟

« خیر، این شورا طی بیش از صدها ساعت به این پرداخته که تعریف ما از کودک، نوآموز و دانش‌آموز چیست، می‌خواهیم در این ۳۲ صفحه چه کار کنیم و چه سرفصل‌های مهمی وجود دارد. برای مثال سرفصل‌هایی

این شکل الان دارد اجرا می‌شود یا مربوط به گذشته است؟

الان دارد اجرا می‌شود.

یعنی یک سال است که با این روش پیش می‌روید؟

بله یک سال است که با این روش پیش می‌رویم، نقاط ضعف و قوت آن را هم دیده‌ایم و فهمیده‌ایم و حالا داریم دوباره

پیگیری می‌کنیم. گروه‌ها و وظایف همه در برنامه‌های ما در شورای سردبیری مجلات دانش‌آموزش مشخص است. افراد برنامه‌های‌شان را در گروه کارشناسی موضوع مربوطه مطرح می‌کنند. وقتی به یک برنامه ویژه رسیدند آن را در شورای سردبیری ارائه می‌کنند. بعد که برنامه تصویب شد می‌گویند که برای مثال محتوای درباره رشد کودک را به یک نویسنده و رشد نوآموز را به نویسنده‌ای دیگر بدهند. اسامی نویسندگان هم در شورا مطرح می‌شوند و این برنامه اجرا می‌شود. بعد از اجرا این محتوا به مجله می‌آید. در این مرحله و قبل از انتشار ما مجله را در کانال تلگرامی می‌گذاریم و همه شورای سردبیری نظر می‌دهند. آن دبیر که مسئولیت یک مجله را بر عهده دارد باید همه این نظرات را جمع‌بندی و نهایی کند. وقتی اصلاح نهایی انجام شد مجله به دست مدیر مسئول می‌رسد. مدیر مسئول به غیر از شورا مجله را به ناظرینی بیرونی هم می‌دهد. آن‌ها هم نظرات‌شان را اعلام می‌کنند، مدیر مسئول هم جمع‌بندی می‌کند، موارد اصلاحی مشخص می‌شود، دبیر مربوطه اصلاحات را انجام می‌دهد و ماکت نهایی مجله برای چاپ آماده می‌شود.

این سیر حرکتی است که در این یک سال در پیش گرفته‌اید؟

بله این سیر یک سال گذشته است. تفاوت شورای سردبیران با نظام سردبیری واحد، در این است. جلسات کاری خیلی بیشتر می‌شود، اما کیفیت کار هم افزایش پیدا می‌کند. در نظام سردبیری ارتباط نزدیکی بین مجلات وجود نداشت، ولی در سیستم جدید

چون همه ذی‌نفع هستند و مسئولیت دارند ارتباط تنگاتنگی هم برقرار شده است. درست است که فرآیند مطلب برای تولید و تصویب در این نظام پیچیده‌تر می‌شود، اما باید در نظر بگیریم که یک میلیون نفر می‌خواهند مطالب مجلات ما را بخوانند.

یعنی قبلاً که نظام سردبیری بود شاید مطالب از دو فیلتر عبور می‌کرد و چند خطا از آن گرفته شود، ولی الان مطالب از فیلترهای بیشتری می‌گذرد، درصد خطای آن پایین می‌آید و شانس این که مطالب به‌روز و قابل توجه برای آن گروه سنی داشته باشیم افزایش پیدا می‌کند؟

همین‌طور است. یعنی این کار زحمت را بیشتر کرده، اما کیفیت را بالا برده است. نظامی که یک نفر تصمیم می‌گیرد فرق دارد با نظامی که در آن افراد متخصص متعدد و متفاوتی در تصمیم‌گیری اثرگذارند. اسامی این افراد در ابتدای هر مجله هست، هر کدام از آن‌ها صاحب تجربه و فکرند و البته احتمالاً در بعضی موارد با هم اختلاف نظر هم دارند. اما حاصل فکر آن‌ها مهم است.

با توجه به این که می‌دانیم کیفیت افزایش پیدا کرده، آیا در طول این یک سال نسبت به سال‌های قبل باز خوردی

از مخاطبان دربارهٔ این افزایش کیفیت داشته‌اید؟ شاید تغییر نظام تصمیم‌گیری برای مخاطبان ملموس نباشد، ولی محتوا را می‌بینند و از آن حس می‌گیرند.

«بله این اتفاق افتاده است. ما برای بازخوردگیری راه‌های مختلفی مثل پیامک

و تلفن داریم. خصوصاً در مجلات دانش‌آموزی معمول است که اولیا و دانش‌آموزان تماس می‌گیرند، سؤال می‌پرسند و نظر می‌دهند. مجلات رشد نوجوان و جوان ما هم کانال تلگرامی دارند و هم به‌طور کلی مسیرهای ارتباطی بیشتری دارند. برای دانش‌آموزان متوسطهٔ یک و دو معمولاً این نوع ارتباطات جذاب‌تر است. درعین حال همکاران ما دائماً در سفرهای مختلف استانی مشغول بازدید و بازخوردگیری هستند. برای مثال خود من امسال از یکی از مدارس تهران در شهرک اکباتان بازدید کردم. مدرسه‌ای هیئت امنایی بود که حدوداً ۵۰۰ دانش‌آموز داشت. امسال وزیر ارشاد می‌خواست از این مدرسه بازدید کند و من هم از طرف وزارت آموزش و پرورش رفتم. در مدرسه به ما گفتند که مشترک مجلات نیستیم. ما آن‌ها را مشترک کردیم و گفتیم می‌توانند با این مجله ارتباط هم داشته باشند. بعد از بازدید اولیه، یک بار دیگر ما با جمعی از دوستان مجلات رشد به آن مدرسه رفتیم و از کلاس‌های اول تا ششم بازدید کردیم. آن‌جا با دانش‌آموزانی که مجله را هم دریافت کرده بودند گفت‌وگو کردیم. از آن‌جا که می‌دانستند ما می‌خواهیم برویم همه مجله را خوانده و آماده بودند. در آن مدرسه بازخوردهای زیادی گرفتیم. ضمن این‌که در مجلات ما افرادی موظفاند که این کار بازخوردگیری را انجام بدهند.

به احتمال خیلی زیاد قبل از سال ۱۴۰۰ تمام مجلات تخصصی ما دیجیتال می‌شوند.

«شاید قبلاً هم جمع‌آوری بازخوردها در مجلات هم اتفاق می‌افتاد، اما سؤال من مقایسهٔ این بازخوردها با سیستم قبلی مجلات است. برای مثال ممکن است مخاطبان بگویند در این یک سال که نظام شورای سردبیری اجرا شده در مقایسه با قبل، مطالب شعر مجله بهتر یا بدتر شده است.

«چنین بازخوردهایی را از طرف صاحب‌نظران داشته‌ایم. ما در همین هفتهٔ گذشته کل مجلات سال تحصیلی قبل را با پنج شماره از مجلاتی که امسال با سیستم جدید چاپ شده در اختیار افرادی مثل ابراهیم زاهدی مطلق گذاشته‌ایم. به ایشان توضیح دادیم که نظام قبلی سردبیری بوده و نظام جدید شورایی است، حال شما آن‌ها را مقایسه کنید. ایشان چند ساعتی با شورا بحث و گفت‌وگو کردند. ماه قبل هم از مرجان فولادوند نظر خواستیم. ما از ایشان دعوت کرده‌ایم و این روزها به مجلهٔ ما اضافه شده‌اند، ولی قبل از این‌که به جمع ما بپیوندند این مجلات را برای مقایسه به ایشان دادیم. همین‌طور چند تن دیگر از شعراء نویسندگان و هنرمندان هستند که ما می‌خواهیم این مقایسه را انجام بدهند. این یعنی مجلات دورهٔ قبل و دورهٔ جدید را می‌دهیم و می‌گوییم مجلات امسال شورایی شده و ببینید معایب و مزایای آن کدام است.

این دو نفری که این مقایسه را انجام داده‌اند، فرمودند ارتباط طولی مجلات با هم را یافته‌اند. یکی از نکات مورد اشارهٔ آن‌ها این بود و دیگری این‌که هر مجله یک منطقی دارد و با دقت متوجه می‌شویم که برای مثال در این مجله ایران‌شناسی، صفحات علمی، داستان و شعر موضوع مهمی است، چون در همهٔ شماره‌ها هست. در بعضی از دوره‌ها

مجلات ما به خاطر گرایش سردبیر عمدتاً به یک موضوع مثل شعر و قصه می‌پرداخت. این که حد و حدود هر مجله‌ای در زمینه‌های فرهنگی، ادبی، ورزشی و هنری چه باشد را ما در شورای سردبیری تعیین کرده‌ایم.

«این باعث می‌شود تنوعی از نظر موضوعات در مجلات رعایت شود و مخاطب دیگر نگوید کل مجله شعر است. البته نمی‌گوییم در سال‌های قبل موضوعات علمی و غیره در مجلات نبود، ولی کم‌رنگ بود. الان هم شاید پررنگ نشده باشد، ولی دست کم توازن برقرار شده است.

بله همین‌طور است. این یعنی بالاخره تکلیف ۳۲ صفحه مجله ما درباره همه این سرفصل‌ها روشن و مشخص است. بعد هم یک نفر تصمیم نمی‌گیرد، چرا که اگر من ذوق داستانی داشته باشم دوست دارم بیشتر مطالب داستان باشد. در این مجله قرار نیست ذوق فردی کار را پیش ببرد، بلکه ۱۲ نفر دور میز نشسته‌اند که همه شأن برابر دارند و عضوی از شورا هستند.

حال ممکن است این سوال مطرح باشد اگر این افراد در موضوعی اختلاف‌نظر داشته باشند چطور حل می‌شود. ما گفته‌ایم که قاعدتاً قانونی آن کسی که پاسخ‌گوی نشریه است مدیر مسئول آن است. در نتیجه اگر جایی اختلافی بود، قانونی و عرفاً مدیر مسئول را مسئول آن قضیه می‌گذاریم و مدیر مسئول است که وظیفه نزدیک‌تر کردن دیدگاه‌ها و در آخر حرف نهایی را می‌زند. این یعنی حتی اگر بین سرگروه و دبیر اختلافی وجود داشت، مدیر مسئول قضاوت می‌کند. البته چنین چیزی به‌وجود نیامد چون پیش از این که اصلاً کار به مدیر مسئول برسد بحث‌های اقناعی انجام می‌شود. ضمن این که ما نهایتاً واگذار کردیم که دبیر هر مجله‌ای نظرات این دوستان شورای سردبیری را در کانال تلگرامی جمع‌بندی کند.

«این یعنی به عبارتی بعد از این که شورا به نظر نهایی رسید و دبیر نظر نهایی را برای خودش داشت، اگر جمع را قانع می‌کرد بحث تمام بود. اگر هم دبیر با این که مسئول مجله است نمی‌توانست شورا را نسبت به موضوعی قانع کند، آن وقت کار به مدیرمسئول می‌رسد که تابه حال چنین اتفاقی نیفتاده است؟

نیفتاده یا شاید به صورت نادر اتفاق افتاده باشد. با این حال کار دیگری برای دوره سال تحصیلی ۹۸ - ۱۳۹۷ انجام شده است. باید سرگروه‌ها را در رشته خودشان آدم‌های قدرتمندی تعیین کنیم. به‌طوری که این افراد سابقه تخصصی داشته باشند و یا اگر ندارند دست کم مدیر فرهنگی توانمندی باشند. وقتی این مدیر و سرگروه را تعیین کردیم، چون شمارگان میلیونی داریم، به شدت از آن‌ها بخواهیم برنامه خوبی از گروه خودشان بیاورند و آدم‌های درجه‌ی یکی را برای نوشتن انتخاب کنند. اگر این مقدمات را طی کنیم دیگر چیزی نیست که سرگروه با دبیر چانه بزند، در این شکل سرگروه می‌گوید من یک تیم قوی دارم، فکر کرده‌ام و برنامه خوبی دارم. او می‌تواند بگوید من برای نوشتن از بهترین آدمی که شما هم نظر داده‌اید استفاده کرده‌ام و این من هستم که تخصصی‌تر از دیگران این موضوع را پیگیری می‌کنم، پس چه دلیلی دارد بخواهید طرح من را رد کنید. در سال قبل معمولاً سرگروه‌ها برای مثال در گروه قصه، پنج قصه به دبیر می‌دادند و می‌گفتند از بین آن‌ها سه قصه را انتخاب کنید. من می‌گویم آن سه قصه را هم خود سرگروه‌ها باید انتخاب کنند، چون دلیلی ندارد وقتی جایی کار تخصصی انجام می‌شود شخص دیگری تصمیم بگیرد. هر چند ما بعضی از سرفصل‌ها را به عهده دبیران مجله گذاشته‌ایم. برای مثال در بحث مناسبت‌ها و ارتباط با مخاطبین دست دبیر را برای متوازن کردن مجله باز گذاشته‌ایم. آن‌ها می‌توانند در این زمینه مستقل عمل کنند، ضمن این که حرف‌شان را در شورا

زیرشاخه‌ها شناسایی کرده‌اید و از آن‌ها برای تأمین مطالب دانش‌آموزان کشور استفاده می‌کنید؟

«بله همین‌طور است. حال یک نکته جالب هم مطرح است. گروه داستان کودک از پنج نفر تشکیل می‌شود. این پنج نفر در هر سال یا دوره‌ای که این پنج مجله چاپ می‌شوند، نمی‌توانند بیش از دو مطلب بنویسند. این یعنی این‌طور نیست که این افراد تبدیل به شورای تحریریه بشوند. آن‌ها تأمین‌کننده هستند، ولی لزوماً همه مطالب را نمی‌نویسند. این البته مربوط به گروه داستان و شعر است، ولی قرار بر این شده که از این پنج نفر، آن‌هایی که ویژگی‌های معلمی دارند، تعدادی نیرو را تحت تربیت خودشان بگیرند. برای مثال دو گروه ده نفره را تعلیم بدهند. هدف این است که این گروه‌ها کار کنند و از افراد گمنام دعوت به همکاری کنند. خصوصاً یکی از الزامات ما این بود که باید در این ترکیب از افراد جوان استفاده کنیم.

«به عبارتی می‌شود این‌طور گفت که با این روش جدید مجلات، ضمن این که از بهترین افراد متخصص در کشور استفاده می‌کند، از طرفی متخصصانی را برای دوره‌ها و نسل‌های بعدی تربیت می‌کند.

«دقیقاً همین‌طور است. جالب این است که در یکی از گروه‌ها که از سال گذشته راه افتاده ما یک گروه شعر داریم. این گروه شعر در سطح کشور حدود ۲۰۰ نفر عضو دارد. از آن‌ها می‌خواهند مثلاً راجع به موضوع، معلم، مادر یا برف شعر بگویند. این‌جا غیر از این که مجلات مطالب خودشان را تأمین می‌کند، باعث می‌شود که افراد پراکنده جریان شعر کودک یک‌جا جمع شوند. بهترین‌ها و ناب‌ترین آثار آن‌ها وارد مجلات

ما جای مشابهی در ایران نداریم که این‌همه مخاطب داشته باشد و مجلات را به صورت سیستماتیک و مویرگی به دست آن‌ها برساند.

به سرگروه کامل بگویند. سرگروه‌ها غیر از این که مسئله را در شورا مطرح می‌کنند، برای ورود جزئی‌تر باید با دبیران به توافق برسند. این یعنی یک بار در شورا بحث را قطعی می‌کنند و از آن‌جا که هر مجله ویژگی‌های خاص خودش را دارد، این مباحث را هم با دبیر حل‌اجی می‌کنند.

«یعنی هر گروهی موظف است تیمی از افراد قوی داشته باشد تا از طریق آن‌ها مطالب مخاطب کودک تا دانش‌آموز را تأمین کند؟

«بله و شاید در گروهی، سرگروه حتی یکی از مطالب را هم ننویسد، ولی مسئولیت تأمین مطالب با او است. می‌خواهم بگویم این یک سرویس بسیار فعال است که در خودش زیرگروه‌هایی دارد. برای مثال یک سرگروه پنج نفر در زیرمجموعه دارد که برنامه‌ریزی می‌کنند. بعد این برنامه را دوباره آن‌ها یا افرادی از بیرون تأمین می‌کنند. برای مثال در دوره اخیر شورای داستان هر مجله‌ای جداگانه تشکیل شده است. سال گذشته گروه داستان برای کودک، نوآموز و دانش‌آموز یکی بود، ولی امسال سرگروه داستانی یعنی خانم قاسم‌نیا کار را تخصصی‌تر کرده‌اند. برای مثال گفت ما چه کسانی را برای خردسال نویسی داریم، آن‌ها بشوند یک تیم پنج نفره خردسال نویس.

«پس برای هر مجله یک دبیر داریم و بعد یک گروه تخصصی در هر موضوع تشکیل می‌شود. این گروه قرار بود تأمین‌کننده مطلب برای پنج مجله باشند، ولی امسال به علت تخصصی بودن ترجیح دادید به جای این که یک گروه برای پنج مجله مطلب بدهد، برای گروه‌های مختلف کودک، نوآموز و غیره گروه‌های کوچک‌تر تشکیل بدهید؟ این نشان‌دهنده این است که متخصص‌ترین افراد را در این

رشد می‌شود و سرریز آن هم در مجلات دیگری استفاده می‌شود.

نکته بعدی این که در دوره آینده قرار بر این شد که در پایان دوره بهترین قصه هر شماره از مجلات انتخاب شود. این یعنی ما ۹ شماره داریم و در هر شماره یک قصه درجه یک خردسال، نوآموز، دانش آموز تبدیل به یک کتاب شود که احتمالاً انتشارات مدرسه چاپ می‌کند. در واقع هدف این است که برگزیده آثار مجلات در شاخه‌های مختلف تبدیل به کتاب شود.

« در واقع می‌شود گفت دوباره بهترین‌ها را در اختیار مخاطب قرار می‌دهید، یعنی همه افرادی که ممکن است مجله به دست‌شان نرسیده باشد یا نمی‌توانند تک تک مجلات را جمع‌آوری کنند، از این طریق به بهترین مطالب آن‌ها دسترسی خواهند داشت؟

« بله، در سال آینده اگر شما وقت نداشته باشید تک تک شماره‌های همه مجلات را بخوانید، کافی است همین یک کتاب را بخوانید که درجه یک است. این کتاب به نوعی جشنواره داخلی مجلات رشد در حوزه داستان است و احتمالاً در حوزه شعر هم این اتفاق خواهد افتاد.

« این کتاب در چه حوزه‌هایی چاپ می‌شوند؟

« در زمینه حوزه داستان قطعی است، ولی دیگر حوزه‌ها هنوز نهایی نشده است. البته همیشه تعدادی از آثاری که در مجلات رشد منتشر می‌شود، بعداً به شکل کتاب چاپ می‌شود. این از قبل وجود داشته و ناشران کودک و نوجوان معمولاً مطالب منتشر شده در مجلات رشد برایشان قابل توجه است.

« خود صاحب اثر این کار را می‌کند؟

قسمت‌های قوی به کارشان ادامه خواهند داد و قسمت‌های ضعیف بهبود پیدا می‌کنند یا جایگزین می‌شوند.

« از ناحیه نویسنده و ناشر الان با این حساب شرایطی برای مجلات رشد فراهم می‌کنیم تا افراد مختلفی که در این حوزه فعالند را به هم نزدیک‌تر کند یا زمینه این ارتباط را بسازد. این متفاوت است با این که سردبیر با نویسنده تماس بگیرد که نویسنده‌ای برای ۹ شماره کاری را در مجله انجام بدهد. البته حتی در گزارش که هنوز برنامه آن تصویب نشده، ممکن است به این نتیجه برسیم که برای هر مجله به جای این که به یک نفر مطلب سفارش بدهیم، سه تا سه تا تعیین می‌کنیم و مطلب را به سه گزارشگر درجه یک سفارش می‌دهیم.

« این هم برای خود سرگروه جداگانه خواهد داشت؟

« بله گروه و سرگروه جداگانه خواهد داشت.

« به این ترتیب می‌توان گفت چند نکته مهم اتفاق می‌افتد. اولاً این که خوراک خیلی خوبی به مخاطب داده می‌شود و دوم این که بهترین افراد این خوراک را به بچه‌ها ارائه می‌کنند. خانواده‌ها و مسئولان مدرسه از طریق این گفت‌وگو متوجه می‌شوند که اگر از سال تحصیلی ۹۸-۱۳۹۷ مجله رشد را تهیه می‌کنند، انتخاب خیلی بهتری در این مجلات صورت گرفته است. یعنی شما با اشتراک در مجله رشد برای دانش آموزان در واقع بهترین‌های کشور را در اختیار آن‌ها می‌گذارید. از طرفی به جای این که کتابی برای این بچه‌ها خریده شود، مجلات رشد خریداری می‌شوند که در نهایت کتاب بهترین‌های آن هم چاپ خواهد شد. از این طریق اگر نگهداری آرشیو کامل مجلات کنار

متأسفانه فراموش شده است. در دهه ۱۳۶۰ کیهان بچه‌ها همین بود و جلسات متنوع شعر، قصه و تصویرگری داشت. آن‌جا کارهای هم را می‌دیدند و نقد می‌کردند. البته من کاری ندارم که این همکاری جای دیگری اتفاق می‌افتد یا خیر، ولی ما در مجلات رشد باید این را داشته باشیم، چرا که داریم ۳۷ میلیون نسخه مجله منتشر می‌کنیم. این رقم بسیار بزرگی است. وقتی یک مطلب را یک میلیون و ۶۰۰ هزار نفر می‌خوانند؛ مسئولیت‌نویسندۀ آن بسیار سنگین است. آن مطلب

باید برای نسل امروز خیلی مؤثر، جذاب و سرگرم‌کننده باشد. این کار به نوعی قدرت‌نمایی برای تولیدمطالب خوب است. تکرار می‌کنم که این مدل ممکن است خیلی پر زحمت باشد و پیچیدگی‌های خاص خود را دارد؛ اما نتایج آن هم درخشان خواهد بود.

در یک جمع‌بندی کلی اتفاق نظر ما این بود که در مجلات دانش‌آموزی این یک قدم بلند رو به جلو بود و باید نواقص آن را برطرف کنیم. ما برای سال آینده در مجلات بزرگسال هم قصد داریم در مقیاسی کوچک‌تر این کار را انجام بدهیم. البته نه با این تشکیلات مفصل، ولی نظام سردبیری را به نظام شورایی با حداقل دو نفر تعدیل کنیم.

« یعنی از مهرماه سال ۱۳۹۷ این اتفاق برای چهار ماهنامه بزرگسال هم می‌افتد؟ مجلات تخصصی چطور؟ »

« ان شاءالله برای ماهنامه‌ها این اتفاق می‌افتد، ولی مجلات تخصصی داستان متفاوتی دارند و فعلاً همان نظام سردبیری کار می‌کند.

« درواقع همان پرورش نیرو در مجلات دانش‌آموزی، در

انتظار من از گروه‌ها این است که هر آن‌چه می‌دانند و هر قدر انرژی دارند را وسط بیاورند، چرا که نهایتاً چیزی که تولید می‌شود بر بچه‌ها و دانش‌آموزان ما تأثیر دارد.

هم برای دانش‌آموز و حتی مدرسه سخت باشد، بهترین‌ها و گزیده‌های آن در کتاب در دسترس خواهد بود.

دست‌آورد دوم هم این است که مجله با این‌که وظیفه‌ای در این حوزه ندارد، اما نویسندگان توانایی را تربیت می‌کند تا جایگزین نویسندگان و شاعران خوب فعلی شود. نکته بعدی هم این است که اگر این افراد در قالب گروه‌های کوچک با هم ارتباط دارند، مجلات رشد مرجعی می‌شود که بهترین‌های این

حوزه بیشتر هم را ببینند و با هم ارتباط داشته باشند. از این طریق ممکن است مطالب باارزشی تولید شود که حتی در مجلاتی غیر از رشد منتشر شود، اما از مجلات رشد ریشه گرفته باشد.

« دقیقاً همین‌طور است. دلیلش این است که بخشی از جریان‌سازی در ادبیات کودک و نوجوان می‌تواند توسط مجلات رشد انجام شود که این کار هم اتفاق می‌افتد. مجلات رشد از میان این حجم گسترده بهترین‌های آثار را جدا می‌کند، ولی کارهای بسیار زیاد دیگری هم تولید شده است. خبر این آثار هم می‌تواند به‌طور طبیعی مجلات دیگر کودک و نوجوان را پوشش بدهد. در طول ۱۰ سال گذشته همین‌طور بوده است. بسیاری می‌گویند شما که بهترین قصه و شعر را چاپ می‌کنید، بقیه را به ما بدهید. می‌گویند در جلسات شما بیست قصه خوانده می‌شود که برای هر مجله به سه یا چهار قصه از بین آن‌ها نیاز دارید، آن ۱۶ قصه دیگر را به ما بدهید. درواقع عملاً بر تنور این موضوعات دمیده می‌شود.

یکی دیگر از نکات مهمی که اتفاق می‌افتد این گفت‌وگو، تعامل، هم‌فکری در موضوعات و نقد گروهی آثار است که

نشریات بزرگسال هم انجام می‌شود؟

بله. ما باید بدانیم یکی از آفاتی که در کشورمان وجود دارد این است که نیروی جوان تربیت نکرده‌ایم. بسیاری از کسانی که در اول انقلاب مسئولیت‌های بزرگ را بر عهده گرفتند افراد زیر ۳۰ سال بودند، در حالی که الان ما به آدم زیر ۳۰ سال باور نداریم. البته ما در سال گذشته این کار را در مجله رشد جوان شروع کردیم. آقای سید امیر موسوی را که به مجله جوان آوردیم ۲۷ ساله بود. ایشان المپیادی بوده، دانشجوی صنعتی شریف و دانشگاه تهران بوده، فلسفه علم خوانده و آدمی به روز و علمی است. اتفاقاً سرگروه گروه علمی شورا هم هست. بیشتر افرادی که دور او جمع‌اند سن‌شان کمتر از ۲۲، ۲۳ و ۲۵ سال است.

در واقع مسئولان باید نسل امروز را بشناسند. فکر می‌کنم این سخن از حضرت علی (ع) که فرزند زمان خود باشید، عین این اتفاق در این‌جا خواهد افتاد. در مجلات دانش‌آموزی که یک سال تجربه این کار را دارید. از سال تحصیلی ۹۸-۱۳۹۷ قرار است این اتفاق در نشریات بزرگسال هم بیفتد و در کنار سردبیر با تجربه حاضر در شورا، شخصی جوان‌تر با اطلاعات به روز و شناخت کامل از نسل جدید بگذاریم تا تربیت شود و رشد کند.

این هم از برکات این کار است. نظام شورایی وقتی درست سر جای خود بنشیند و عمل کند، خرد جمعی به طور واقعی اتفاق می‌افتد. آدم‌هایی که الان در شورای سردبیری ما حضور دارند، عمدتاً سرگروه‌اند، یعنی با پیچ و خم‌های زحمات خلق محتوای خوب آشنا هستند و هم‌فکری می‌کنند. وقتی مجله خوبی درمی‌آوریم، باید ارتباط بین محتواهای ما هم مشخص باشد. برای مثال اگر درباره اول مهر شعر بازگشایی مدارس گفته‌ایم، دیگر لازم نیست داستان ما هم در همین مورد باشد، چرا که مهر تنها محدود به بازگشایی مدارس نیست و اتفاق‌های دیگری هم در این

ماه می‌افتد. ما باید همه این‌ها را در کنار هم در نظر بگیریم. این تعامل می‌تواند خیلی سازنده و لذت‌بخش باشد.

شما فرمودید امسال ممکن است بخش‌هایی در مجلات دانش‌آموزی بهینه شود. یعنی یک سال در قالب شورایی تجربیاتی کسب کرده‌اید. هم‌چنین گفتید که در بخش داستان سرگروه به جای داشتن یک گروه و تصمیم‌گیری برای هر پنج مجله، کار را ریزتر نموده و چند نفر را انتخاب کرده‌اید که داستان کودک، نوآموز و غیره را به صورت شورایی انتخاب کنند. آیا این روند امسال تغییر می‌کند؟ تغییرات در سال تحصیلی ۹۸-۱۳۹۷ در مجلات رشد و خصوصاً در بخش دانش‌آموزی چه خواهد بود؟

مهم‌ترین اتفاق این است که یک فرصت برای مجلات رشد به وجود آمد که ظاهر آن در ابتدا تهدید بود. منع به کارگیری بازنشستگان یکی از مواردی است که در دولت انجام می‌شود و ظاهر امر این است که داریم بعضی از سردبیران یا دبیران خودمان از دست می‌دهیم. برای مثال آقای راستی فردی پیش‌کسوت است، آقای نیک‌طلب شاعری شناخته است. آن‌ها دبیران ما بوده‌اند، ولی ما آن‌ها را با کسانی جایگزین کرده‌ایم که بازنشسته نیستند. این افراد چند مسئولیت داشتند، ولی الان بر روی یک گروه متمرکز خواهند شد. این افراد دیگر هم دبیر نیستند و هم گروه داشته باشند. از نظر مجلات رشد آن‌ها باید روی یک گروه متمرکز شوند و اگر لازم است ۵۰ جلسه هم برگزار کنند. پس اولین نتیجه این است که افراد بیشتری را مشارکت می‌دهیم. این یعنی مسئولیت به ظاهر کمتر اما مشارکت بیشتر، کار کمتر اما کیفی‌تر. وقتی دبیر ببیند که از گروه‌های مختلف کارهای درجه یک می‌آید کار او هم راحت‌تر می‌شود. آن وقت او می‌تواند به سفره‌آرایی مجله و ارتقای شرایط کیفی بپردازد. انتظار این است که ما وقتی یک گروه را

افرادی مثل آقایان راستی و نیک‌طلب دبیر بودند، ولی آن‌ها الان سرگروه‌اند. در نتیجه وقتی فردی از مسئولیت دبیری مجله کنار می‌رود، فرد دیگری باید مسئولیت مستقیم آن را بر عهده بگیرد، اما توانایی دبیر قبلی کنار گذاشته نمی‌شود و او به گروه تخصصی می‌رود. در آن گروه نیروی با تجربه می‌تواند متمرکزتر کار کند.

«این تصمیم‌گیری متعلق به دفتر است؟»

کاملاً همین‌طور است. خوشبختانه یکی از ویژگی‌های دفتر ما، خصوصاً در بخش مجلات این است که دفتر یک رسانه است، ارتباط‌ها دائم وجود دارد و نقاط قوت و ضعف مشخص می‌شود. این که من شک کنم که آیا این نظام سردبیری خوب است و یا نظام شورایی، شکی است که در کار پیدا می‌کنم. البته من این موضوع را با رئیس سازمان هم در میان گذاشته‌ام و تأیید ایشان را هم دارم. این کار در بدنه کارشناسی این‌جا به وجود آمده است. اولین باری که من بحث نظام شورایی را مطرح کردم در جمع سردبیران خودمان بود. وقتی موضوع را به آن‌ها گفتم، بعضی از دوستان پیشنهاد کردند که کار خیلی سختی است و انجام آن به دلیل پیچیدگی ممکن نیست. باین‌حال یک سال تجربه انجام طرح نشان داد که کار موفق بوده است.

«در لابه‌لای صحبت‌ها اشاره کردید مطالب را قبل از نهایی‌شدن در یک کانال تلگرامی قرار می‌دهید و اعضا آن مطالب را می‌خوانند، بررسی می‌کنند و نظرشان را به دبیر گروه ارائه می‌کنند. در نهایت هم یک مطلب نهایی می‌شود و به مجله می‌رود. این کار نشان می‌دهد که دفتر شما با تکنولوژی روز جلو می‌رود. چه‌بسا سال‌های بعد تکنولوژی‌ها جدیدتری هم به بازار بیاید. پس ضمن

اداره می‌کنیم، باید نهایت هنرمان را به خرج بدهیم که حرف‌های تازه‌تر داشته باشد. من خصوصاً به شدت موافقم که بافت پرانرژی جوان باید وارد گروه‌ها شود. مادر این دفتر هر جا جوان‌ها را درگیر موضوع کرده‌ایم کارمان موفق بوده است. دلیلش این است که آن فرد جوان با دنیایی از انرژی، آرزو و ایده می‌آید. برای مثال انتظار من این است که در گروه دینی که بسیار جای کار دارد دیگر نباید سراغ کسی رفت که ۳۰ سال است در این حوزه برای کودکان می‌نویسد. کار این فرد مشخص است. منظور من این نیست که کار نکنند، او آدم متفکری است و باید از تجربه‌اش استفاده کنند، ولی فرصت بدهیم که جوانان ایده‌ها را مطرح کنند. البته ناگفته نگذارم من معتقدم همیشه جوانی چندان به سن نیست و ممکن است آدم ۵۰ ساله‌ای پر از خلاقیت و انرژی باشد، درحالی که یک آدم در ۴۰ ساله تمام شود. آدم با آدم فرق دارد، اما به‌طور طبیعی جوانی که فارغ‌التحصیل یک رشته تخصصی است و زبان و اطلاعات امروز را می‌داند در کار مفید است. خدا شهید مطهری را رحمت کند. ایشان جمله معروفی دارد که می‌گوید: «چه‌بسا کارهایی که به نام دین در صدسال گذشته موجب هدایت دین‌داران بوده، ولی الان ممکن است موجب استهزا شود.» معنی این حرف همین زبان، نوع بیان، برداشت اجتماعی نسبت به یک موضوع و ذائقه‌ی آدم‌های مختلف است. یکی از دلایلی که ما نمی‌توانیم تأثیرگذار باشیم این است که نمی‌دانیم روح و خون جوانی کجای کار ما است. در نتیجه تأکید من این است که در گروه‌ها آدم‌های متخصص، خلاق، خوش‌فکر و جوان را وسط بیاوریم.

«آیا تعداد اعضای این شورای سردبیری مجلات دانش‌آموزی رشد تغییر می‌کند؟»

سه یا چهار نفر بیشتر می‌شود. دلیلش این است که قبلاً

«**محتوای این کانال شامل کل مطالب مجلات است یا فرازهایی از مجلات در آن انتخاب می‌شود؟**

«فرازهایی از مطالب مجلات در کانال منعکس می‌شود، اما آدرس نهایی مطالب در کانال هست و اگر کسی از یک مطلب خوشش آمد می‌تواند اصل مطلب را در iroshd که مربوط به رشد نوجوان و جوان است بخواند. پس اتفاقاً سوال شما بسیار دقیق است و ما نمی‌توانیم از فناوری علمی غافل باشیم. زمانی که در دهه ۱۳۴۰ تعداد مجلات در کشور خیلی کم بود، این دفتر هفت مجله چاپ می‌کرد. الان برای این که دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی به حیاتش ادامه دهد و بتواند با مخاطبان ارتباط برقرار کند باید از فناوری‌های جدید استفاده کند. پس همین الان هم بعضی از مجلات تخصصی رشد ما دیجیتال شده و این کار رو به گسترش است.

«**به عنوان سوال پایانی بفرمایید با توجه به سیر تغییرات و به عنوان کسی که مسئولیت مهمی در این حوزه دارد، از مجموعه افرادی که در این شوراها هستند و یا در گروه‌ها مسئولیت دارند چه انتظاری دارید؟ خصوصاً با توجه به این روندی که قرار است امسال در مجلات بزرگسال رخ بدهد.**

«به نظر من جایگاهی که الان شورای سردبیری در آن قرار دارد امانت مهم و بزرگی است که در اختیار همه ما است. ما جای مشابهی نداریم. ما این همه مخاطب داشته‌ایم و مجلات را به

صورت سیستماتیک و موثری به دست آن‌ها رسانده. این امکان اصلاً وجود ندارد که در دل فلان روستا از یک استان مجله به دست مخاطب برسد، در حالی که این جا پشتیبانی عظیمی در این زمینه دارد و یک مجله چهار رنگ و ارزان را با کاغذ و کیفیت خوب درمی‌آورد. این تربیون را دست ما داده‌اند و گفته‌اند شما کار کنید. توقع من از خودم و دوستانم این است

مهم این است که ما چیزی بنویسیم، تصویرسازی و تولید کنیم که دانش‌آموز از مطالعه آن لذت و بهره ببرد.

این که از افراد جوان، خوش ذوق و توانا استفاده می‌کنیم، وسایل مورد استفاده ما هم باید به روز باشد. درست است که قالب انتشار این مجلات کاغذی است، ولی با استفاده با تکنولوژی روز می‌توانیم مجله را برای مخاطب در دسترس تر قرار دهیم.

«این سوالی دقیق و مهم است. ما در سال آینده به غیر از مجلات کاغذی تخصصی، مجلات دیجیتالی تخصصی رشد را هم خواهیم داشت. شاید مجله کاغذی ۶۰ درصد کار باشد، ولی ۴۰ درصد واقعیت افزوده را در قالب صوت، تصویر و مطالب بیشتر در سایت خواهیم داشت. این شامل همه مجلات تخصصی ما می‌شود. همین الان در سایت مجلات رشد مجله رشد آموزش زیست‌شناسی این ویژگی‌ها را دارد. ما این طرح را تا سال ۱۳۹۹ برنامه‌ریزی کرده‌ایم، ولی قطعاً خیلی زودتر تمام مجلات تخصصی ما به مجله دیجیتالی تبدیل خواهند شد. البته منظور نسخه پی‌دی‌اف مجلات نیست که این نسخه پنج سال پیش هم بود. ما مجله دیجیتالی خواهیم داشت که چند رسانه‌ای است.

البته رویکرد ما در سال‌های آینده این است که نسخه کاغذی مجلات تخصصی جمع شود. به احتمال خیلی زیاد قبل از سال ۱۴۰۰ تمام مجلات تخصصی ما دیجیتال می‌شوند. نکته دوم این که در سالی که در آن قرار داریم، ما یک کانال تلگرامی رشد «نو + جوان» داریم. این کانال مطالب زیادی دارد که در مجلات رشد نوجوان و جوان نیست.

«**یعنی زمانی که نشریه دیجیتالی وجود نداشت هم مجموعه مجلات رشد این مطالب را از مخاطبان دریغ نکرده و روی کانال تلگرامی ارائه کرده است؟**

«بله و کانالی است که با هم مرتبط است. درواقع به صورت تعاملی اداره می‌شود، روی این کانال محتوای مجلات قرار دارد به اضافه مواردی دیگر.

بله، ضمن این که اساساً تمام آن چه در قالب کاغذی ارائه می کنیم را می خواهیم در آینده خیلی زود در قالب اپلیکیشنی به نام «مجلات رشد» هم ارائه کنیم. اگر کسی به هر دلیلی دوست دارد از طریق ابزارهای دیجیتالی مطلب بخواند، چه ضرورتی دارد که روی کاغذ مطالعه کند؟ خب کاغذ کنار می رود و ما مطالب را با کیفیت خوب در اپلیکیشن ارائه می کنیم. تصاویر در اپلیکیشن بسیار جذاب تر است. ما این کار را به اضافه طرح های دیگری در برنامه داریم. قطعاً این کار را برای بزرگسال و بعد برای دانش آموزی انجام می دهیم. دلیلش هم این است که وزارت آموزش و پرورش درباره استفاده از فضای مجازی، خصوصاً در دوره دبستان، به درستی توصیه چندانی نمی کند. دانش آموز حتماً باید ابتدا با منابع کاغذی انس و ارتباط داشته باشد. در کشورهای پیشرفته دنیا که سرآمد این بحث هستند هم همچنان کاغذ جایگاه خود را دارد، اما اهمیت کاغذ این مسئله را نفی نمی کند که ما تمام این امکانات را در اپلیکیشن فراهم کنیم تا مخاطبان از این مسیر هم به مطالب ما دسترسی پیدا کنند. مهم این است که ما چیزی بنویسیم، تصویرسازی و تولید کنیم که دانش آموز از مطالعه آن لذت و بهره ببرد. این مهم است و حال شکل ارائه هم باید در هر دو قالب باشد. ما اپلیکیشن مجلات رشد را ان شاء الله در سال ۱۳۹۷ ارائه خواهیم کرد.

«از حضور شما در این گفت و گو سپاس گزارم و امیدوارم هر روز شاهد درخشش بیشتر مجموعه بزرگ نشریات رشد در سطح کشور باشیم.»

تمام آن چه در قالب کاغذی ارائه می کنیم را می خواهیم در آینده خیلی زود در قالب اپلیکیشنی به نام مجلات رشد هم ارائه کنیم. این کار در سال ۱۳۹۷ اتفاق می افتد.

که هر چه را بلدیم در طبق اخلاص وسط بگذاریم. اگر در این جا خللی مشهود شود هم قطعاً تغییرات اتفاق خواهد افتاد. ما پیمان نبسته ایم که حتماً خود ما در این کار باشیم. قسمت های قوی به کارشان ادامه خواهند داد و قسمت های ضعیف بهبود پیدا می کنند یا جایگزین می شوند. من فکر می کنم از این امانتی که دست ما است باید به نحو واقعاً خوبی استفاده کنیم. عمر هر آدمی محدود است. حال که این وظیفه را با عشق خودمان به دوش گرفته ایم، خب باید به نحو احسن آن را انجام بدهیم. انتظار من از گروه های این است که هر آن چه می دانند و هر قدر انرژی دارند را وسط بیاورند، چرا که نهایتاً چیزی که تولید می شود بر بچه ها و دانش آموزان ما تأثیر دارد. الان گوش دانش آموزان ما از حرف پر است، یک حرف تازه و جذاب باید بزنیم که به دل او بنشیند و عقلش آن را بپذیرد. تولید چنین مطالبی هنر، زحمت و کار می خواهد؛ و گرنه اگر هدف صفحه سیاه کردن باشد، ده ها نفر هستند که می توانند چیزی بنویسند و بگویند.

«یعنی با توجه به این که الان بچه ها درست یا غلط به تکنولوژی های روز مأنوس شده اند و به استفاده از محتوا در دستگاه های دیجیتال مثل تلفن همراه و تبلت گرایش دارند، ما باید کاری کنیم تا این احساس را در بچه ها زنده نگه داریم که مجلات رشد همچنان پاسخ گوی نیازهای شما در عصر تکنولوژی هستند. این کار باعث می شود دانش آموزان فکر نکنند چون مجلات نسبت به سیستم های جدید اطلاع رسانی قدیمی تر هستند، پس هر آن چه در قالب کاغذی ارائه می شود کهنه است. یعنی مجلات باید طوری باشد که آن را هر ماه بگیرند و بخوانند، چرا که محتوای آن به روز است.»

نخستین نشست
نقد و بررسی مجلات
دانش‌آموزی رشد در دو
دوره سال تحصیلی با دو
الگوی تولید محتوا

واقعیتی به نام کودکان امروز

سخنان مرجان فولادوند، نویسنده و کارشناس مطبوعات کودک و نوجوان

اشاره

یکی از راه‌های شناخت واقعیت‌ها، «شناخت تطبیقی» است. دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی به منظور درک متفاوت محتوای مجلات رشد دانش‌آموزی در دوره سال تحصیلی ۹۶-۱۳۹۵ و ۹۷-۱۳۹۶ که با دو الگوی «تک سردبیری» و «شورای سردبیری» تولید شده‌اند، نشست‌هایی را به نقد و بررسی این مجلات اختصاص داد. در این نشست خانم مرجان فولادوند، به عنوان منتقد و کارشناس به تجربه و تحلیل محتوای مجلات دانش‌آموزی رشد پرداخت. آنچه در پی می‌آید، چکیده‌ای از سخنان اوست.

تغییرات عمده مثبت بوده است

من مجلات را در دو بخش بررسی کردم. بخش عرضی که مجله‌ها با پایه خودشان سنجیده می‌شوند؛ یعنی قبل از تغییر در سردبیری و بعد از تغییر و دیگری در محور طولی بود. یعنی ارتباط مجله‌ها از رشد کودک تا مجله رشد جوان در چه راستایی هست اگر شما شورای سردبیری دارید که همه اینها را شکل می‌دهند پس یک ارتباط طولی هم باید داشته باشند. این بررسی عرضی و طولی را در چند بخش خدمت شما عرض خواهیم کرد. یکی از آن‌ها شاخصه محتوایی است. من وارد بخش

سیاست‌گذاری مجلات نمی‌شوم و آنچه را که هست می‌گویم. یکی نکته قالب است. قالبی که که محتوا در آن تولید شده است، چه به لحاظ تصویر و چه به لحاظ متن و دیگری ساختار فنی مجله است. یعنی به لحاظ جدول برنامه‌های مجله که ببینیم این‌ها در محور عرضی و محور طولی چه ارتباطی با یکدیگر دارند. زمانی که متوجه شدم سیاست سردبیری به شورای سردبیری تغییر پیدا کرده است فکر می‌کردم احتمالاً با موجود جدیدی روبه‌رو هستیم. اما واقعیت این است که تغییری در مجله از لحاظ ساختار و محتوا و شخصیت مجله مشاهده نکردم. دلیل آن هم این بود که مجموعه شورای سردبیری همان افرادی هستند که خودشان به تنهایی یک

تنوع تصویری بیشتر شده است. همین مسئله باعث می شود مجله از لحاظ بصری جذاب تر باشد.

شخصیت مجلات

اما نکته ای که در همه مجله ها وجود دارد و به نظر من نکته ای ماهوی، پدیدارشناسی و فلسفی است و دلیل همه خوبی ها، قوت ها و ضعف های مجلات می باشد، سیاست گذاری است که این جمع برای شخصیت مجلات انجام می دهند. بچه هایی که در قدیم پیک می خواندند، بعد از مدتی خاطره جمعی شبیه پیدا می کردند. اگر همه ما برآیند چیزی باشیم که بر ما رفته است، بخشی از شخصیت ما داده هایی است که از مجلات، کتاب ها و فیلم هایی که دیده ایم، گرفته ایم. بخشی از آجرهای وجودی ما همین ها هستند. حالا بچه های یک نسل که خاطره مشترکی از این محصولات دارند به نوعی شبیه یکدیگر می شوند و گرانیگاه های حساسیتشان مشابه می شود.

برای مثال در نسل من بچه ها خیلی تحت تأثیر مجله «سروش نوجوان» بودند. اغلب ما که سروش نوجوان می خواندیم نثرمان، نگاه شاعرانه ای بود که به جهان داشتیم و گرایشی که به ادبیات داشتیم مشابه شده است. بچه هایی که الان مجله «چلچراغ» می خوانند سنسورهای در مغزشان فعال می شود که تا ابد فعال خواهد ماند. این مجله ها شخصیت خودشان را به مخاطبشان منتقل می کنند. حالا شخصیت مجله های رشد دقیقاً چیست؟ یعنی چهار گرانیگاهی که مجله های رشد می توانند روی آن کار کنند و سنسورهایی که می توانند در ذهن بچه ها فعال کنند و نزدیک به ۱۲ سال هم فرصت برای این کار دارند، در مجموع چه سنسورهایی است؟ آن ها را به چه امری حساس می کنند؟ برای آن ها چه خاطره مشترکی ایجاد می کنند؟ برای آن ها چه همگنی ایجاد می کنند؟



مجله را اداره می کردند. اما الان در کنار هم نشستند و درباره همه مجله ها تصمیم می گیرند. بنابراین شخصیت و لحن مجلات تغییر نکرده اند. قالب های مورد استفاده کمتر تغییر کرده اند. تغییراتی که من دیدم عمدتاً مثبت بوده اند به لحاظ اینکه تصویرسازی های بهتری استفاده شده بود و تنوع تصویرسازی ها خیلی بیشتر بود. به خصوص مجلات رشد کودک، رشد نوآموز، رشد دانش آموز، رشد نوجوان در چهار شماره اخیر تصویرهایشان تغییرات زیادی کرده بود و تنوع تصویر در آن ها بیشتر شده است. غیر از تنوع تصویری، سبک تصویرگرهایی که در شرایط جدید وارد مجله ها شده اند، سبک های تازه تر و به روزتری است. اگر در گذشته از ۱۵ تصویرگر در یک مجله استفاده می کردیم و الان هم داریم از ۱۵ تصویرگر استفاده می کنیم، ۱۵ نفر قبلی سبک هایشان بیشتر شبیه به هم بود و این ۱۵ سبک هایشان کمتر شبیه به هم هستند. بنابراین

هیچ مجموعه مجله‌ای مثل مجلات رشد نمی‌تواند ۱۲ سال بچه‌ها را نگه دارد و سیاست‌گذاران آن بتوانند دور یک میز بنشینند. آن شخصیتی که قرار است به بچه‌ها داده شود دقیقاً چیست؟ من فکر می‌کنم آن چیزی که به شدت برای مجلات رشد مهم است، کار کردن روی همین شخصیت است. شخصیتی که من قبل از تغییر سردبیر و بعد از تغییر سردبیر در مجلات دیدم، شخصیت یک بزرگسال دلسوز و قد بلند است که روی دانش‌آموزی که پشت نیمکت مدرسه نشسته است، خم شده و با مهربانی تلاش می‌کند که به او قرص ویتامین بدهد. حالا یک جاهای با او بازی می‌کند، جاهایی او را نصیحت می‌کند، جاهایی صبری می‌کند و جاهایی هم مستقیم می‌گوید. چون که می‌خواهد حتماً قرص ویتامین را به آن دانش‌آموز بدهد. این بزرگسال مهربان و دانا است، اما فاقد شیطنت و بازیگوشی است و خیلی هم به زبان بچه‌ای که پشت میز نشسته نزدیک نیست و به بچه اجازه نمی‌دهد از پشت نیمکت بلند شود و برود یک دوری بزند و با هم بازی کنند. این شخصیت مجله از کجا می‌آید؟ من اغلب دوستانی که در این جلسه حضور دارند را می‌شناسم و نوشته‌هایشان را خارج از این مجموعه پیگیری می‌کنم. نوشته‌های مخیل، سرشار از رهایی، بازیگوشی و شیطنت. چطور است که وقتی که این نویسنده‌ها در مجله جمع می‌شوند، شخصیت مجله مثل شخصیت نویسنده‌های آن نمی‌شود و شخصیتش به آدم بزرگسالی که می‌خواهد با بچه ارتباط برقرار کند تبدیل می‌شود. پس این موضوع که مجله چه شخصیتی باید داشته باشد موضوع بسیار مهمی است و قرار است بچه‌ها شبیه به چه چیزی از این مجلات بشوند.

روح مجله چیست؟

تجربه شخصی من شاید به این کار کمک کند. روزی که

طرح مجله «همشهری بچه‌ها» را می‌نوشتم فکر کردم که ما فرصت این را نداریم که همه موضوعات را با بچه‌ها در میان بگذاریم. ما فرصت محدودی داریم و مخاطبان ما احتمالاً دو یا سه سال خواننده این مجله خواهند بود و در این دو یا سه سال فرصت داریم چه چیزهایی را در ذهن بچه‌ها بگذاریم. یکی از کارهایی که کردیم این بود که یک شعار اصلی با عنوان «در صلح با خویشتن و جهان» درست کردیم. شعار به این معنی بود که شخص خودشناسی دارد، با خودش مشکلی ندارد و قادر است با دیگران ارتباط برقرار کند، با جهان دوست است و جنگ ندارد، مشتاق شنیدن حرف دیگران است و حرف دیگران را می‌تواند بدون عصبانیت بشنود. بنابراین در تمام شماره‌های مجله از ابتدا تا انتها به شکل بسیار ریز بافتی وجود داشت البته این شعار در جاهایی هم برجسته می‌شد اما عمدتاً روح آن مجله بود.

بعد از چهار سال دیدیم که بچه‌ها در جاهای مختلفی که می‌رفتند مثل روستای کلیدر در خراسان، برای حمایت از حیوانات وحشی و حیوانات همان روستا گروهی درست کرده بودند. این گروه‌ها در جاهای مختلف ایران درست شده بودند. و اغلب آن‌ها هم بچه‌های بودند که خواننده مجله ما بودند. چرا؟ به دلیل اینکه ما توانسته بودیم در طول حدود ۱۱۴ یا ۱۱۵ شماره‌ای که منتشر کرده بودیم این سنسورها را در ذهن بچه‌ها فعال کنیم. یکی دیگر از کارها این بود که بچه‌ها مصرف‌گرا نباشند. آن‌ها می‌توانند آنچه دارند را باز یافت کنند. همیشه در بخش کاردستی، داستان و یادداشت به این مسئله اشاره می‌شد و همین باعث می‌شد که موضوع در در ذهن بچه‌ها باقی بماند.

در مجله‌های رشد بحث خودشناسی به عناوین مختلف مثل یادداشت‌های خانم خلیلی در مراقبت از جسم و فرهنگ

می‌افتد. الان بعضی از نوشته‌های مجلات رشد را به راحتی می‌توانیم در کتاب‌های درسی قرار بدهیم چرا که ماهیتاً با هم فرقی ندارند. منظور خوانا بودن، کلماتی که استفاده می‌شود و ... نیست. منظور لحن آن است. مثلاً یک گزارش بسیار جالبی درباره آب در یکی از مجلات چاپ شده بود. موضوع این گزارش در مورد این بود که چکه کردن شیرهای آب یک مدرسه بود. یک دانش‌آموز با قرار دادن انگشتش در جایی که آب چکه می‌کند، سعی دارد جلوی چکه کردن آب را بگیرد. دوستش هم می‌آید و برای شیر آب دیگر همین کار را انجام می‌دهد تا زمانی که معلم متوجه مشکل می‌شود و در نهایت یک لوله‌کش شیر را درست می‌کند.

آیا این گزارش واقعی است؟ یا ما این گزارش را به عنوان یک روایت تولید کردیم برای اینکه مفهوم را برسانیم؟ این گزارش قطعاً برای رساندن مفهوم است. به نظرم شورای سردبیری اینجا باید وارد ماجرا بشود و بررسی کند که آیا این موضوع به این شکل روایی تأثیرگذار است و یا اگر همین موضوع به یک داستان شلوغ، طنزآمیز و بامزه و اغراق‌شده تبدیل می‌شد بیشتر در ذهن بچه می‌ماند؟ به این شکل که یک بچه اجازه می‌گیرد که آب بخورد می‌بیند شیر دارد چکه می‌کند. یک انگشتش را می‌گیرد و می‌بیند شیر بغلی هم چکه می‌کند، از انگشت دیگرش استفاده می‌کند برای شیر بعدی هم به همین ترتیب دوست بعدی می‌آید و معلم می‌بیند بچه‌ها نیامدند، خودش می‌آید و شلوغ می‌شود و قصه به این شکل پیش می‌رود.

احتمال اینکه این مورد دوم به خاطر حالت اغراق‌آمیز و فانتزی بودنش در ذهن بچه‌ها بماند تولید کردیم خواهد بود. همان‌طور که وقتی والت‌دیزنی، داستان سیندرلا

فهم بدن و مراقبت از حریم‌های شخصی تا رشد جوان درباره خودشناسی وجود دارد. تشویق بچه‌ها به فکر کردن در همه مجلات وجود دارد. صفحاتی درباره فلسفه و تاریخ و آنچه بر ایران گذاشته است و مناسبت‌ها در همه مجلات هست. داستان و شعر و محیط زیست هم در مجلات وجود دارد. اما آیا این فرمی که به بچه‌ها ارائه می‌دهیم فرمی است که در ذهن بچه‌ها می‌ماند یا از آن رد می‌شوند؟ آیا قلبی دارد که بچه‌ها را بگیرد؟ به نظر من این همان جایی است که بسیار قابل تأمل است و همان جایی است که معلوم می‌شود نویسنده‌های خلاق و فوق العاده‌ای که در مجلات رشد حضور دارند در مجلات رشد چه کاری انجام می‌دهند. چرا نویسندگانی که خارج از مجله دارای داستان‌های خلاقانه‌ای هستند وقتی آثارشان وارد مجله می‌شود شکل بزرگسال به خود می‌گیرد. به نظرم به خاطر روح مجله است. روحی که آموزش و پرورش تحمیل می‌کند. درست است که اینجا وابسته به آموزش و پرورش است ولی واقعیت این است که اگر قرار است این مجلات زنگ تفریح مدرسه باشند آیا به اندازه کافی شوخ طبعی، شیطنت، بازی و دودیدن زنگ تفریح در آن وجود دارد؟

وقتی برای مجلات می‌نویسم

وقتی به خود من گفتند برای مجلات رشد مطلب بنویسم، متوجه شدم که نوشته‌هایم به شکل کاملاً خودکاری تغییر ماهیت داده‌اند. آنچه می‌نویسم طبع مدرسه‌ای دارد. می‌فهمم که وقتی وارد یک قالب می‌شویم چه اتفاقی می‌افتد. باید درباره آن قالب حرف زده شود. آیا قرار است مجلات رشد، کلاس درس فوق‌العاده در بعد از ظهر یک مدرسه باشند یا زنگ تفریح. اگر این مسئله حل شود به نظرم اتفاق‌های خیلی خوبی

را می‌سازد آن را اغراق می‌کند: موش‌هایی که خیاطی می‌کنند، پرنده‌هایی که کلید می‌آورند و ... اما اگر قصه را صاف و منطبق با واقعیت تعریف می‌کرد یکبار شنیدن آن کافی بود و دوباره به سوی آن بر نمی‌گشتیم. به نظرم این قالب است که خیلی کمک می‌کند که جلو برویم. البته فانتزی بودن نباید در همه جا اتفاق بیفتد. در برخی جاها باید با بچه‌ها واقعی و شفاف حرف بزنیم. مثل نحوه برخورد با دانش آموزان قلدر در مدرسه یا نحوه برخورد با معلمی که تبعیض قائل می‌شود. مهارت‌های زندگی را به شکل‌های مختلف به بچه‌ها آموزش داده‌ایم. قبلاً که در مجله کار می‌کردم با انتشار هر شماره جدید تقریباً ۱۵۰۰ تا ۳۰۰۰ پیامک، نامه و ایمیل دربارهٔ مطلبی که در آن شماره منتشر شده بود، به دستمان می‌رسید. این آمار خیلی خوبی بود برای اینکه بدانیم مخاطبانمان چه چیزهایی دوست دارند. داستان‌هایی بودند در مورد مشکلات خود بچه‌ها که برایشان بسیار جالب بود. اما چون امکان بررسی همهٔ راه‌حل‌ها برای آن مشکل در یک داستان ممکن نبود سعی می‌کردیم در صفحهٔ مهارت‌های زندگی، مشکل را طرح کنیم، بعد احتمالات مختلف را بررسی می‌کردیم و جلوی آن راه‌حل‌های مختلف را می‌نوشتیم. این برای بچه‌ها بسیار جذاب‌تر بود. به خاطر اینکه مقدمه نداشت و بسیار فشرده و کاربردی گفته می‌شد. مثلاً اگر احساس می‌کنی معلم بین شما تبعیض قائل می‌شود، تو این احساس‌ها را پیدا خواهی کرد. اما ممکن است به این دلایل تو اشتباه کنی و تبعیضی در کار نباشد. اگر اشتباه کنی نشانه‌هایش این است. پس این کارها را انجام بده. اما واقعاً ممکن است معلم تبعیض قائل بشود. پس تو این راه

کارها را انجام بده. چون برای این مشکل راه حل جلوی پای بچه‌ها بود، آن‌ها خیلی خوب با آن ارتباط برقرار می‌کردند. این ارتباط اینقدر خوب بود که تقاضاهای زیادی مبنی بر درخواست تهیهٔ پوستر یا دفترچهٔ راهنما از این مطالب به دست ما می‌رسید. چون آن‌ها مثل فرمول با آن برخورد می‌کردند. البته من این روش را بار اول در کتابی به ترجمهٔ آقای دکتر رستمی به نام «SOS والدین» خواندم که در آن یک موقعیتی را شرح می‌داد و بلافاصله راه حل‌های بسیار کاربردی، دقیق و درست و حساب شده‌ای را ارائه می‌داد. این روش برای بچه‌ها هم خیلی جواب می‌دهد. چون بچه خیلی زود مشکل و راه حل آن را پیدا می‌کرد.

نکتهٔ دومی که باید در مجلات به آن توجه کنیم این است که هر بار که می‌خواهیم سیاست‌گذاری طراحی مطلب یک صفحه را انجام دهیم باید فکر کنیم که آیا واقعاً بچه این صفحه را می‌خواند و اگر بخواند واقعاً به آن عمل می‌کند؟ مثلاً اگر در صفحهٔ ورزش، ما چند ورزش را آموزش بدهیم، آیا دانش آموز واقعاً آن‌ها را انجام خواهد داد؟ او باید خیلی حرف گوش کن و مثبت باشد که آن مطلب را بخواند و انجام بدهد. پس چه باید کرد؟ شاید انتخابی هیجان انگیزتر، دادن یک ایدهٔ بانمک، مثلاً با استفاده از یک شخصیت کارتون محبوب بچه‌ها حرکت‌های ورزشی را به بچه‌ها یاد بدهیم. آن وقت است که بچه‌ها برای یادگرفتن حرکات شخصیت محبوبشان حتماً حرکات ورزشی را انجام خواهند داد.

کاغذ و تا یکی از خسته‌کننده‌ترین سرگرمی‌هایی است که می‌توانیم به بچه‌ها یاد بدهیم، چون بچه‌ها خیلی کم به سراغ کاغذ و تا می‌روند. زمانی که سریال فرار از زندان در آمریکا پخش می‌شد شخصیت اصلی سریال درناهایی می‌ساخت

بچه‌ها مسئله‌ای را که دارند در آن موضوع ببینند یا اگر مسئله آن‌ها نیست، ما کاری کنیم که مسئله آن‌ها بشود. مثلاً چطور می‌توانیم اربعین را مسئله بچه‌ها بکنیم. اگر فقط بگوییم اربعین روزی است که چهلمین روز شهدای عاشورا است، این را فقط برای این نوشته‌ام که وظیفه بزرگسالانه خودم را برای معرفی این روز برای بچه‌ها به انجام برسانم. آیا بچه‌ها این را می‌خوانند؟ اما اگر آن را در قالب یک داستان یا گزارش برای بچه‌ها ارائه بدهیم (مثلاً گزارشی از یک یک هیئت که در روز اربعین بچه‌ها در آن هیئت چه کارهایی انجام می‌دهند) بیشتر در ذهن مخاطبان مجله خواهد ماند.

انعکاس صدای بچه‌ها

یکی از شاخص‌های بسیار مهم در همه مجلات این است که چه میزان از صدای بچه‌ها در مجله منعکس می‌شود و چقدر بچه‌ها در مجلات حضور دارند؟ این موضوع را در مجلات رشد نوجوان و رشد جوان بیشتر می‌بینیم. در مجله رشد دانش‌آموز هم وجود دارد. ولی در مجلات رشد کودک و رشد نوآموز صدای بزرگسالانه بسیار غالب است و جایی برای اینکه بچه‌ها حرف بزنند و سئوالاتشان را مطرح کنند، نداریم. منظورم این نیست که حتماً برویم و از بچه‌ها حرف بکشیم. منظور ایجاد فضایی است که آن‌ها حرف خودشان را بشنوند. علیرغم اینکه همه نویسندگان مجلات رشد، نویسندگان کودک و نوجوان هستند و در این زمینه کتاب هم زیاد دارند اما فضای کودکانه در مجلات رشد کم دیده می‌شود. در مورد آب، خاک و باد خیلی مهم است که چگونه حرف بزنیم. شاکله‌ای که در مجلات رشد وجود دارد طبق فرمول درست است؛ ما باید در مورد محیط زیست و اهمیت آب حرف بزنیم. اهمیت

که خیلی بین نوجوانان محبوب شده بود. به خاطر یادگرفتن درناهایی که او درست می‌کرد، جست‌وجو برای کلاس‌های کاغذ و تا در فضای مجازی زیاد شد. پس درست است که باید قرص ویتامین به بچه‌ها داده شود اما مستلزم این است که در قالب مجله تجدید نظر انجام شود.

کودکان امروز

نکته دیگر این که باید بدانیم امروز بچه‌ها در معرض چه چیزهایی قرار دارند؟ امروز بچه‌های ما در معرض کارتون‌ها و برنامه‌های دیداری هستند. حالا اگر مجلات رشد بنا به سیاست آموزش و پرورش بخواهد آن‌ها را ندیده بگیرد، در واقع خودش را از یک ابزار جذاب برای بیان حرف‌هایش محروم می‌کند. بسیاری از انیمیشن‌هایی که از تلویزیون پخش می‌شود دارای یک پتانسیلی از آموزش است که حیف است آن‌ها را از دست بدهیم. چرا آن‌ها نباید در مجلات حضور داشته باشند؟ این مسائل قابل بحث هستند. ما هر چقدر در مجلات رشد حرف خوب بزنیم، باز هم به یک قلابی نیاز داریم برای اینکه بچه‌ها جذب آن شوند و مجلات را بخوانند.

موضوع بعدی موضوع تاریخ و رویدادهای تاریخی هست. بچه‌های ما از نظر اطلاعات در مورد تاریخ ایران بسیار فقیر هستند. اگر در مجلات فقط به یک پاراگراف توضیح درباره مناسبتهای همان ماه محدود بشویم، بچه‌ها به سرعت آن صفحه را رد می‌کنند. هرچقدر تلاش کنیم و هرچقدر آن موضوع مهم باشد، بچه‌ها آن را نخواهند خواند. امکان ندارد یک بچه هفت ساله بنشیند و یک رویداد تاریخی را بخواند مگر آن که بخواهد کاری با آن بکند. سئوال این است که در این زمینه چه چیزی موجب جذابیت می‌شود؟ یا این که

آب را زمانی می‌فهمیم که آب را نداشته باشیم. اما نگاه کودک این است که اگر آب وجود نداشته باشد در یک وحشت زندگی خواهد کرد. چون بچه‌ها در این سن، در دوره امید قرار دارند، پس اگر مسئله را مطرح می‌کنید حتماً باید راه حل هم ارائه بدهید. درست است که ما می‌خواهیم واقعیت را به او بگوییم اما باید راهکار را هم برایش توضیح بدهیم. باید روزنه‌ای امید وجود داشته باشد تا بچه‌ها کنش‌گر بار بیایند نه ناامید. در واقع ما داریم این فرمول را اینجا اجرا می‌کنیم که کار درستی هم هست اما برای تأثیرگذاری‌اش بر روی بچه‌ها باید یک تجدید نظری انجام بدهیم.

نکته بعدی این است که بچه‌ها دریافت‌آنی به عنوان جایزه می‌خواهند. وقتی در مورد فلسفه با بچه‌ها حرف می‌زنیم و یک بحث فلسفی را با ایجاد سؤال شروع می‌کنیم، باید به این موضوع توجه کنیم که کلاس فلسفه با نوشتن برای بچه‌ها و فلسفه نگاری برای بچه‌ها تفاوت عمده‌ای دارد. در کلاس فلسفه بچه‌ها آمده‌اند که فلسفه بشنوند و معلم می‌تواند آن‌ها را هدایت و کنترل کند. اما وقتی نویسنده دیگر حضور ندارد که بچه‌ها را هدایت و کنترل کند. این چطور در متن خودش را نشان می‌دهد؟ ما می‌خواهیم بچه‌ها فکر کنند و به استدلال کردن عادت کنند. چرا در کلاس جواب می‌دهد اما در زمان نوشتن جواب نمی‌دهد؟

چون اولاً بچه حوصله‌اش سر می‌رود. او نمی‌داند چرا از او سؤال شده و نمی‌داند که نویسنده می‌خواهد قدرت استنتاج او را زیاد کند. بنابراین بدون اینکه متوجه هدف نویسنده بشود، از این صفحه می‌گذرد. این صفحه چگونه می‌تواند موفق شود؟ جایی که از اول به بچه بگوید که این صفحه با تو چه کار می‌کند و کدام مشکل تو را حل می‌کند. اگر این صفحه را

انجام بدهی چه می‌شود. این موضوع در خودشناسی مصداق دارد. اگر در موضوع خودشناسی اول برای بچه‌ها طرح مسئله کنید که: اگر تو دلخور باشی، اما فکر کنی عصبانی هستی و بلد نباشی به احساسات برچسب بزنی باید این کارها را بکنی چون نمی‌توانی با دوست ارتباط برقرار کنی؛ مادرت بد حرفت را می‌فهمد و ... باید این مسائل را در قالب یک لید سه یا چهار خطی برایش طرح کنیم و در ادامه برایش راهکار ارائه بدهیم. در دنیای روانشناسی برای اینکه حوصله کودک سر نرود، این تمرین‌ها را به صورت بازی در آورده‌اند. حالا اگر من نویسنده تشخیص دادم که بچه به این موضوع نیاز دارد باید به سراغ بازی‌هایی که برای آن وجود دارد بروم.

طنز در مجلات رشد نوجوان و جوان

افزایش بخش طنز در مجلات رشد نوجوان و رشد جوان در دوره جدید، باعث شده که جای تنفس مجله خیلی بیشتر شود. شعرها بسیار به روز هستند. اما بخش خودشناسی در مطلب «نقشه راه» در رشد جوان خیلی کلی و انتزاعی است. الان بچه‌ها حوصله خواندن کلیات را ندارند. بهتر است همه مطالب توی دید و به صورت نکته و کاربردی باشند. طرح مسئله، نکته و کاربرد. چون فقط به اندازه دو صفحه فرصت داریم که در مورد این مسئله حرف بزنیم و نباید این مقدار را صرف نکات انتزاعی کنیم به شکلی که نکات کاربردی‌اش روی هوا بماند.

نکته بعدی جذابیت عکس‌های مجله است. مجله رشد جوان مطالب خوبی دارد اما از عکس در آن کم استفاده شده است. این مجله بیشتر متن‌گرا است. شاید دلیل آن این است که آن‌ها احساس می‌کنند مخاطبانشان سواد زیادی دارند و

می‌شوند. تعادل مجلات رشد در این زمینه بسیار قابل تقدیر است.

نکته آخر درباره رابطه طولی مجلات رشد با یکدیگر است. مجلات رشد در طول یک دوره ۱۲ ساله دانش‌آموزان را پوشش می‌دهند. مجلات چون از یک گروه که سال‌هاست یکدیگر را می‌شناسند و از یک فضا و ایده بر می‌آیند، به طور طبیعی شبیه به هم هستند و یک فضا را تداعی می‌کنند. اما چه اتفاقی می‌افتد که ما طی این ۱۲ سال همراهی بچه‌ها را احساس نمی‌کنیم؟ ما الان باید باشگاهی از مخاطبان داشته باشیم که از شش تا ۱۸ سالگی با ما همراه هستند، اما این طور نیست. دو دلیل عمده آن عبارتند از: شخصیت کلی مجلات که بزرگسال هستند و صدای بچه‌ها از آن شنیده نمی‌شود که اگر اینطور بود ما شاهد بودیم که صدای یک کودک شش ساله به صدای یک جوان ۱۸ ساله تبدیل شده است در حالی که این اتفاق نیفتاده است. این همان فقدان حضور بچه‌ها در مجلات به شکل مستمر است. اگر باشگاهی با عنوان باشگاه خوانندگان داشتیم، ممکن بود نقاشی بچه‌ای در سن هشت سالگی در مجله چاپ شده بود و الان شعر همان بچه در مجله رشد جوان چاپ شود. یعنی وقتی قلاب بچه‌ای به یک مجله گیر می‌کند او دیگر طرفدار آن مجله می‌شود و چه چیزی بهتر از این که مجلات رشد دارای طرفداران زیادی باشند. خبرنگار افتخاری مجلات رشد در مدارس یکی از کارهای خوبی است که می‌تواند انجام شود. آموزش مداوم برای بچه‌ها باید انجام شود. یعنی اگر برای دانش‌آموز کلاس اول دبستان توضیح می‌دهیم اگر آب نباشد چه اتفاقی می‌افتد، همین دانش‌آموز وقتی به سال آخر دبیرستان می‌رسد، برای آب چه کار می‌کند و چه ایده‌هایی برای نگهداری آب دارد؟

بیشتر می‌خوانند. اما باید بدانید تصویر یک قلاب است. گاهی یک تصویر بیش از ۱۰۰۰ کلمه حرف برای گفتن دارد. در مجله رشد نوجوان ارتباط تصویر با متن به شکل بسیار خوبی اجرا شده است و تصویر متن را کامل می‌کند. در مجله‌های دیگر به جز بخش داستان‌های تصویری، معمولاً عکس به عنوان تزئین متن استفاده می‌شود.

جلدهای مجلات در دوره اخیر خیلی جذاب‌تر بودند. امسال تصویرسازی‌های بیشتر و شلوغ‌تری روی جلد‌ها استفاده شده است. تنها تک چهره‌ای که روی جلد مجله رشد جوان دیدم، تصویر کیمیا علیزاده بود که خیلی توجه مرا جلب کرد و بلافاصله مجله را باز کردم تا آن گزارش را بخوانم. اما متن داخل مجله یک متن کوتاهی درباره او بود در حالی که من داشتم دنبال یک گزارش می‌گشتم. چون متن یک (تصویر روی جلد) بود و متن یک همیشه باید گزارش داشته باشد. ما در سایر مجلات عکس چهره نداریم و همیشه تصویرسازی هستند. در حالی که این جلد از رشد جوان یکی از بهترین جلد‌هایی بود که در رشد جوان کار شده بود و چقدر حیف که مطلب آن تبدیل به یک گزارش جذابی نشد.

یکی از اتفاق‌های خوب در مجلات رشد تساوری حضور دختران و پسران در مجلات رشد است. بچه‌ها خیلی روی این موضوع حساس هستند. آقای امیربان یک داستانی می‌نوشتند به نام شمشیر عدالت که یک داستان ماجراجویانه بود. داستان به عنوان داستان دنباله‌دار بسیار قابل قبول بود. اما عمده دختران خواننده مجله نامه می‌نوشتند که چرا این داستان تمام نمی‌شود، چرا شخصیت دختر ندارد و ... اگر یک مجله‌ای خیلی دخترانه یا خیلی پسرانه باشد بچه‌ها خیلی حساس

دومین نشست نقد و بررسی مجلات دانش‌آموزی رشد در دو دوره سال تحصیلی با دو الگوی تولید محتوا

فضای نو، هوای نو

سخنان ابراهیم زاهدی مطلق، نویسنده و کارشناس مطبوعات کودک و نوجوان

اشاره

مجلات رشد به دلیل مجله بودن، ناگزیر از رعایت اصول حرفه‌ای مطبوعاتی (ژورنالیسم) است. در دومین نشست نقد و بررسی مجلات دانش‌آموزی رشد که در دو دوره تحصیلی (۹۶-۱۳۹۵ و ۹۷-۱۳۹۶) با دو الگوی متفاوت تولید شده‌اند، ابراهیم زاهدی مطلق به جنبه‌های مطبوعاتی (ژورنالیستی) مجلات رشد در این دوره پرداخته است. آنچه خواهید خواند، چکیده سخنان اوست.

طرح موفق بوده است

من مایل بودم قبل از شروع این جلسه از شما بپرسم زمانی که طرح شورای سردبیری مطرح شد، شما چقدر با این طرح همدل بودید؟ سوال دوم این بود که از نظر شما مجلات رشد چقدر آموزش و پرورشی هستند. چون یک مجله مخصوص شهرداری باید برای شهرداری باشد و آنجا نمی‌توانیم کارهای آموزشی و پرورشی انجام بدهیم. من با طرح این دو سوال صحبت‌م را شروع کنم. خود من وقتی در جریان طرح شورای سردبیری قرار گرفتم با اجرای آن موافق و همدل نبودم. فکر نمی‌کردم طرح موفق بشود. چون در همه جای دنیا هر نشریه یک سردبیر با اختیارات مشخص و تعریف

شده دارد. نظر من این بود که مجله مانند تشکیلات اداری نیست. در تشکیلات اداری شما برای ملاقات با رئیس باید اول با مسئول دفتر او هماهنگ کنید و اگر رئیس وقت داشت می‌توانید او را ملاقات کنید. اما در مجلات و روزنامه‌ها وضع به این صورت نیست. میز سردبیر وسط تحریریه است و همه در لحظه به او دسترسی دارند. من فکر نمی‌کردم این طرح خیلی موفقیت‌آمیز باشد. این موضوع را به بعضی از دوستان هم گفتم. اما بعد از انتشار چند شماره از مجلات دانش‌آموزی نظرم عوض شد. چون که خیلی بهتر شده بود. بدون تعارف عرض می‌کنم. تصور نمی‌کردم طرح موفق در بیاید. اما الان می‌بینم خیلی خوب شده است.

مثل مجلاتی در حوزه آموزش و پرورش، دادگستری و...

آموزش و پرورش بدون مجلات رشد یعنی...؟

من کلیت مجلات آموزش و پرورش را فقط یک مجله می‌بینم. مجله آموزش و پرورش مجله‌ای است برای بچه‌ها و بزرگترها. آموزش و پرورش‌ی بودن و یکدست بودن برای من به عنوان یک ناظر بیرونی مهم‌تر از همه چیز است. من مجلات را پیش از این به صورت جزیره‌های مستقل از هم می‌دیدم که حتی ارتباط تصویری آن‌ها و با هم خیلی کم بود. بعضی از مجلات مانند مجله رشد جوان برای خودش یک تصویرسازی و الگوی جداگانه داشت که با دیگر مجلات سازگار نبود. بعضی از مجلات صفحه آرای اول با صفحه آخرشان فرق و همچنین با سایر مجلات دیگر متفاوت بود. بعضی از مجلات اساساً آموزش و پرورش نبودند و اگر عبارت «ویژه آموزش و پرورش» را از آن حذف کنیم، می‌تواند یک مجله عمومی که به صورت آزاد روی کیوسک فروخته می‌شود، باشد. این به معنی بد بودن نیست، اما ارتباط منطقی محتوایی با آموزش و پرورش نداشتند. وقتی ما برای آموزش و پرورش کار می‌کنیم وظیفه‌ای بر عهده ما گذاشته شده است به این صورت که باید مجله‌ای منتشر کنیم که این مجله به آموزش و پرورش دانش‌آموزان کمک کند. یعنی به آن‌ها آن‌ها کمک کند که کتاب‌ها و مسائل درسی را بهتر بفهمند. ضمن اینکه ارتباط مجله‌ای و ژورنالیستی هم با محیطشان برقرار کنند. قاعده مجله‌ای که آموزش و پرورش منتشر می‌کند همین است. وگرنه مخاطب مجله سروش کودک می‌خرد. مجلات خارج از آموزش و پرورش هیچ تعهدی ندارند و به راحتی می‌توانند کتاب‌های درسی را نقد کنند. مجلات آموزش و پرورش



مفهوم ژورنالیسم

در قدم اول باید ژورنالیسم را بشناسیم. در محیط آموزش و پرورش و به خصوص سردبیران مجلات تخصصی واژه ژورنالیسم را با تحقیر استفاده می‌کنند. همانطور که می‌دانید ریشه ژورنالیسم از واژه «ژور» در زبان فرانسه آمده است. ژور به معنی یادداشت‌های روزانه است که می‌تواند یادداشت‌های شخصی و یا نوشتن از وقایع روز باشد. در کار رسانه‌ای هم هر روز نویسی و هم به مسائل روز پرداختن مورد نظر است. وقتی می‌خواهیم یادداشت‌هایمان را به عنوان مجله در اختیار شخص دیگری قرار بدهیم معمولاً آن را فراوری می‌کنیم. کارهایی روی اطلاعات جمع‌آوری شده انجام می‌دهیم و مناسب مخاطب خودمان عرضه می‌کنیم. مخاطبی که ممکن است کودک، بزرگسال و یا حتی کم سواد باشد. مطالب یک مجله تخصصی از نظر ادبیات و همچنین سطوح مطالب ارائه شده مناسب مخاطبان همان مجله است. مجلات تخصصی بعدها برای خودشان یک قانونی نوشتند و بر اساس آن قانون این مجلات دیگر ادامه کار روزنامه‌ها و مجلات عمومی نبودند،

نمی‌توانند کتاب‌های درسی را نقد کنند. مجلات آموزش و پرورش نمی‌توانند بعضی ادبیات را به کار ببرند. این مجلات در بخش طنز نمی‌توانند برخی حرف‌ها را بزنند. یعنی این مجلات محدودیت‌هایی دارند.

رشته‌ای به نام شورای سردبیری

به نظر من بعد از شروع به کار شورای سردبیری، وضعیت نسبت به سال‌های قبل خیلی متفاوت شد. احساس من این بود که رشته‌ای ایجاد شد به نام شورای سردبیری. شورای سردبیری با تخصص‌ها، قابلیت‌ها و توانایی‌های متفاوت، همه مجلات را پوشش می‌دادند. اعضای شورا به درستی می‌دانستند که هر مجله چه قابلیت‌هایی دارد و از در چه مواردی دارای کمبود و نقص است. قبلاً هر سردبیری فقط با مجله خودش سر و کار داشت و کاری نداشت که در سایر مجلات چه اتفاقی می‌افتد. اما امروز دیگر این اتفاق نمی‌افتد چون اعضای شورای سردبیری خودشان در مجلات هم حضور دارند و به نظرم این کمک خیلی زیادی کرده است. من در تحلیل‌ها و ارزیابی‌های خودم عامل اصلی موفقیت را تشکیل شورای سردبیری می‌دانم. به این دلیل که از طریق شورای سردبیری مجلات به هم وصل شده‌اند و از طریق همین اتصال به این موضوع رسیده‌ایم که همه مجلات رشد درواقع یک مجله هستند. مجله‌ای که می‌تواند ۱۷۰۰ صفحه‌ای باشد. امروز من با یک مجله‌ای روبه‌رو هستم که همه بخش‌های آن با هم ارتباط دارند.

در بعضی از روزنامه شاهد هستیم که یک صفحه آن از اقتصاد خرد صحبت می‌کند و صفحه دیگرش درباره تعاونی مطلب می‌نویسد و صفحه بعدی درباره اقتصاد کلان مطلب

دارد. درباره سیاست مطلب دارد، از حزب مؤتلفه حمایت می‌کند و در صفحه‌ای دیگر دارد درباره جناح چپ مطلب می‌نویسد. هیچ کدام از مطالب برخی روزنامه‌های اصلاً ربطی به هم ندارند و وقتی ما آن‌ها را می‌خوانیم آشفتگی می‌شویم چون وحدتی در مطالب آن‌ها نمی‌بینیم. اما وقتی یک مجله معتبر و با حساب کتاب را که نگاه می‌کنید، کلیت آن یک چیز را ارائه می‌کند. هر بخش، بخش دیگری را تقویت می‌کند.

عرض من این بود که الان مجلات دانش‌آموزی رشد یکدیگر را تقویت می‌کنند. یعنی مجله رشد کودک بچه‌ها را در این دوره آماده می‌کند که در دوره بعد مجله رشد نوآموز را بخوانند. البته این کار به عمد و با تصمیم قبلی اتفاق نیفتاده است. ارتباط منطقی که در پنج شماره اخیر که من دیدم وجود دارد کاملاً محسوس است. کاملاً معلوم است که یک جریان فکری واحد در همه مجلات وجود دارد و امیدوار هستم که این ماجرا ادامه پیدا کند.

هدف انتشار مجلات در آموزش و پرورش تبلیغ جاهای دیگر نیست. هدف این است که به آموزش بچه‌ها کمک کند. در انتشارات مدرسه هم باید هدف همین باشد. دلیل این که یک نهاد و ارگان تصمیم می‌گیرد رسانه‌ای داشته باشد، در قدم اول حفظ خودش و حفظ منویات انتشار منویات خودش است. آن‌ها برای انتشار مطالب وزارت دارایی یا دادگستری مجله در نمی‌آورند و تعهدی هم در این زمینه ندارند که اگر تعهد داشتند هرچند وقت در مجلات باید عکس وزیر دادگستری را هم می‌گذاشتیم. این مسئله قبلاً در مجلات رشد خیلی محسوس بود. من در جلسات با سردبیران مجلات می‌گفتم مثلاً این مطلب یک رپرتاژ آگهی برای فلان شرکت است و هیچ ارتباطی با آموزش و پرورش ندارد. اگر بخواهیم مجلات را

اصلاً یکی نباشد. این ترکیب هم ترکیب متنوع و قابل‌ی از جهت قابلیت‌های مختلف هستند و هم در رشته خودشان متخصص هستند. همه با هم مرتبط هستند. این ارتباط از جنس نیازهای مدرنیسم است و مجلات در چارچوب مدرنیسم حرکت می‌کنند. یعنی کاملاً از حالت جزیره‌ای بودن خارج شده‌اند.

طراحی گرافیک مجلات

نکته بعدی طراحی گرافیک مجلات است. بعضی وقت‌ها صفحه آرای مجلات، مناسب مجله نبود. باید بدانیم روزنامه، هفته‌نامه و ماهنامه با هم فرق دارند. در بحث طراحی و گرافیک یکی از عواملی در عکس‌ها عامل انسانی است که بسیار هم مهم است. روی جلد و داخل مجلات کاملاً به چشم می‌خورد. ما به عنوان افراد رسانه‌ای به محض اینکه مجله را نگاه می‌کنیم خوبی‌ها و ضعف‌های آن به چشممان می‌خورد. الان این مجلات را به لحاظ صفحه‌آرایی نرم‌تر از قبل می‌بینم. مهم‌تر از همه اینکه مجلات خیلی به هم نزدیک شده‌اند و به هم کمک می‌کنند. این یک نقطه قوت در رسانه است.

نکته آخر اینکه به نظر من برگزاری جلسه‌های جدای از شورای سردبیری با کادر نویسندگان مجلات نیاز است. چون شورای سردبیری وظیفه سردبیر را انجام می‌دهد گاهی نیاز است شورای سردبیری با افرادی هم که برای مجلات مینویسند جلساتی داشته باشند. از نکته‌های خوبی که در مجلات دیدم این است که بعضی از افراد هستند که در چند مجله مطلب می‌نویسند. این خوب است به شرطی که این آدم‌ها بدانند با چه هدفی در آن مجله هستند. خوب است افرادی که در مجلات مختلف می‌کنند نشست مشترکی با شورای دبیری داشته باشند.

دانش آموزی ببینیم یعنی مجلات مجلات باید به آن کارهایی که آموزش و پرورش می‌خواهد کمک کنند. ممکن است در آموزش و پرورش فضایی باشد که بگویند در مجلات کتاب‌های درسی را هم نقد کنید.

من مجلات رشد را در گذشته آموزش و پرورش نمی‌دیدم. اما الان خیلی بهتر شده و آموزش و پرورش‌تری شده‌اند. این ترکیب جدید باعث شده که مجلات به آموزش و پرورش نزدیک‌تر شده‌اند.

طنز، ابزار ژورنالیسم

مواردی وجود دارد که به نظرم به این موضوع کمک کرده است. یکی از آن‌ها طنز در مجلات است. طنز خیلی سرایت کرده و این یعنی به هدف ژورنالیسم نزدیک‌تر شده است. ژورنالیسم ابزارهای دارد و با آن‌ها کار می‌کند. ما با کفشی که برای کوه استفاده می‌کنیم به مهمانی نمی‌رویم. ژورنالیسم به یک سری ابزارهایی نیاز دارد از جمله طنز، طراحی، تیترو عنوان... این‌ها در مجلات دانش‌آموزی رشد خیلی بهتر شده‌اند. در شورای سردبیری به صورت خودآگاه یا ناخودآگاه هدف حلقه وصل و یکدست کردن، هماهنگ کردن و شکل هماهنگی ارگانیک داشتن مجلات کار کاملاً حرفه‌ای رسانه‌ای است. یعنی از جنس ارتباط است. در بحث ارتباط می‌گوییم چه اهدافی در ارتباط است، چند عنصر وجود دارد. شورای سردبیری به این عناصر کمک کرده و باعث نزدیک شدن مجلات به این اهداف شده است. هدف از انتشار این مجلات همان است که الان مجلات به آن نزدیک شده‌اند. چرا شورای سردبیری کمک کرده است؟ چون تخصص‌های مختلفی در این شورا وجود دارد. ممکن است تفکرات بعضی از این افراد

مروری بر سند شیوه‌نامه برنامه‌ریزی و تولید مجلات رشد دانش آموزی

(دوره تحصیلی ۹۸-۱۳۹۷)

اشاره

فرایند تولید محتوای مجلات رشد دانش آموزی در دوره سال تحصیلی ۹۷-۱۳۹۶ دچار دگرگونی اساسی شد. الگوی «تک سردبیری» به الگوی «شورای سردبیری» تغییر یافت. لازمه مدیریت هوشمندانه بر اساس الگوی جدید، شیوه‌نامه برنامه‌ریزی و تولید خاصی را می‌طلبد. آنچه در ادامه خواهد آمد، محتوای کامل این سند راهنمای عمل - بر اساس تغییرات سند در دوره سال تحصیلی ۹۸-۱۳۹۷- است که ثبت کامل آن با عنوان «جلوهای از مدیریت دانش در رسانه» خالی از لطف نخواهد بود.

مقدمه

لازمه تولید مجلات مفید، اثربخش و جذاب، داشتن برنامه‌ریزی اصولی و تولید روشمند است و ناگزیر از لحاظ دانش، تجربه و ذوق مرتبط به آن. بدیهی است به هر اندازه که «اتاق فکر» یا شورای برنامه‌ریزی نشریه‌ای، علمی‌تر و جامع‌تر و حرفه‌ای‌تر باشد، خروجی آن نیز به همان اندازه، پخته‌تر و جذاب‌تر و مفیدتر خواهد بود. با توجه به تجارب پیشین، مدیریت مجلات رشد در نظر دارد با تغییر الگوی «سردبیری واحد مجله» به الگوی «شورای سردبیری مجلات رشد»، گامی در مسیر بهبود کیفیت بردارد. این آیین‌نامه، حاوی جزئیات این الگوی مدیریتی است.

اهداف

- ۱-۲. بهبود کیفیت محتوا و شکل مجلات رشد و افزایش رضایتمندی مخاطبان؛
- ۲-۲. تقویت اهداف سازمانی و پرهیز از سلیقه‌زدگی فردی در طراحی و تولید مجلات؛
- ۳-۲. ایجاد ارتباط طولی هوشمندانه مجلات دانش آموزی به یکدیگر.

چارچوب مفهومی (سرمشق‌ها و راهبردها)

طراحی و تولید محتوا

سرمشق‌ها:

۱. تمرکز و تاکید بر رویکرد فرهنگی، تربیتی و پرورش در تولید محتوا

- ♦ کمک به تقویت مهارت‌های حرکتی و آمادگی جسمانی
- ♦ آشنایی با اصول تغذیه سالم
- ♦ ایمنی و مراقبت
- ♦ آشنایی با بازی‌ها و رشته‌های ورزشی

● آداب و مهارت‌های زندگی

راهنم‌ها:

- ♦ آشنایی با آداب معاشرت و ارتباط و تعامل مناسب
- ♦ کسب مهارت‌های اجتماعی، دوستی، همدلی، همکاری، انجام تکالیف و رعایت حقوق
- ♦ مدیریت زمان و اوقات فراغت
- ♦ وظایف و مهارت‌های خانوادگی
- ♦ مدیریت رفتارهای هیجانی (شادی، خشم، عصبانیت و...)
- ♦ آداب کار و فعالیت و معیشت

چشم‌انداز برنامه درسی ملی در حوزه تربیت

هدف، تربیت نسلی با ویژگی‌های زیر است:

۱. موحد، مومن و معتقد به معاد، آشنا و متعهد به مسئولیت‌ها و وظایف در برابر خدا، خود و دیگران
۲. حقیقت‌جو، خردمند، دانش‌پژوه و علاقمند به علم و آگاهی، دانا و توانا، انتخابگر، آزادمنش
۳. عدالت‌خواه، صلح‌طلب، ظلم‌ستیز، جهادگر، شجاع، ایثارگر، وطن‌دوست و جمع‌گرا
۴. بالاراده، امیدوار، خودباور و دارای عزت‌نفس، سالم و بانشاط
۵. متخلق به ارزش‌های اخلاقی، قانون‌مداری و...

۲. توجه به مخاطب و تفاوت‌های فردی، جنسیتی منطقه‌ای او
۳. بهره‌گیری از رسانه‌ها و فناوری‌های نوین
۴. بهره‌گیری از روش‌های فعال و خلاق

حوزه‌های تربیتی و یادگیری مورد تأکید مجلات رشد

دانش‌آموزی

● حکمت و معارف اسلامی (اعتقادات، اخلاق

احکام)

راهنم‌ها:

- ♦ آشنایی با اصول اعتقادی
- ♦ آمادگی برای عمل به وظایف دینی
- ♦ رعایت ارزش‌های اخلاقی، صداقت، انصاف و عدالت
- ♦ احساس رضایت از هویت ایرانی - اسلامی
- ♦ انس بیشتر با قرآن

● فرهنگ و زبان و هنر

راهنم‌ها:

- ♦ توسعه سواد خواندن و ارتقای فرهنگ مطالعه
- ♦ آشنایی با ادبیات فارسی
- ♦ افزایش قدرت تخیل و تفکر
- ♦ غنا بخشیدن به ادراک حسی و عاطفی و کمک به درک زیبایی‌های طبیعت و زندگی

● سلامت و تربیت بدنی

راهنم‌ها:

ساحت‌های تربیتی در برنامه درسی ملی

عناصر تربیت	عرصه‌ها	رابطه با خود (مخلوق)	رابطه با خالق	رابطه با خلق	رابطه با خلقت
عقل	حکومت عقل بر احساس و عاطفه و مهارت رفتار و کنش با عقل	غور در خالق و شناخت او با اتکا به عقل و فلسفه و پرهیز از خرافات	پرهیز از پیشداوری، قوم‌گرایی، نژادگرایی و برخورد با معیارهای برابر با همه	تعقل در بهره‌برداری و استفاده از طبیعت و آینده‌نگری نسبت به آن	
ایمان	ایمان به هویت الهی و کرامت فردی انسان	ایمان به توحید، نبوت، معاد، عدل و امامت	ایمان به توانمندی‌های جمعی	ایمان به ارزشمندی و قانونمندی خلقت و طبیعت	
علم	شناخت خود و خلاقیت‌های خویش	شناخت حق تعالی و صفات الهی	شناخت حقوق و مسئولیت‌های اجتماعی و اهمیت زندگی جمعی	علم نسبت به پدیده‌ها و قوانین جهان و چگونگی ارتباط انسان با حیات	
عمل	بکارگیری خلاقیت‌های وجودی خود برای دستیابی به هویت و تعادل	عمل به آموزه‌های دینی، انجام واجبات و ترک محرمات	کوشش برای حفظ تعادل و تعالی جامعه	بهره‌گیری از علم برای تولید و توسعه و حفظ محیط‌زیست	
اخلاق	متعهد به ارزش‌های اخلاقی، صداقت، عدالت، احسان و نوع‌دوستی	رعایت تقوای الهی در زندگی	تقدم بخشیدن منافع ملی و جمعی به منفع فردی	ارزش قائل شدن برای مخلوقات هستی و محیط‌زیست	

اهداف تربیتی و پرورشی مورد انتظار از مجلات رشد

(مبتنی بر سند تحول بنیادین و برنامه درسی ملی)

با چنین درک و دریافتی از جایگاه مجلات رشد سرمشق‌های کلان برنامه‌ریزی محتوایی آن‌ها را چنین می‌توان ترسیم کرد:

۱. انتظارات نظام تعلیم و تربیتی رسمی کشور (مبتنی بر سند تحول بنیادین، برنامه درسی ملی و برنامه‌های توسعه پنج ساله کشور).

مجلات رشد از یک سو رسانه‌ای در نظام تعلیم و تربیت رسمی کشور محسوب می‌شوند و از این جهت رسالت و نقش‌های تربیتی و پرورشی ویژه‌ای بر عهده دارند و از سوی دیگر به جهت ماهیت رسانه‌ای، تأکید بر مخاطب و تعاملی بودن و نیز انعطاف و غیررسمی بودن از برنامه و کتاب درسی رسمی فاصله می‌گیرند.

تعلیم و تربیت کشور از مجلات رشد از منظر رویکرد فرهنگی - تربیتی است، که بر اساس اسناد بالادستی سند تحول بنیادین، برنامه درسی ملی و برنامه توسعه پنج ساله تهیه شده است. در این سند پنج هدف کلی در حوزه های تربیت دینی و اخلاقی، اجتماعی، زیستی، فرهنگی - هنری و علمی - پژوهشی از اسناد مرجع احصاء و ذیل هر هدف پنج راهبرد با تفکیک راهکارها برای هر یک از دوره های چهارگانه تحصیلی مشخص شده است.

شورای سردبیری هر گروه از مجلات رشد باید این اهداف تربیتی و پرورشی موردانتظار را در کنار نیازها، علائق و نگرش های مخاطبان و نیز مقتضیات و ملاحظات رسانه ای مبنای برنامه ریزی سالانه خود قرار دهند.

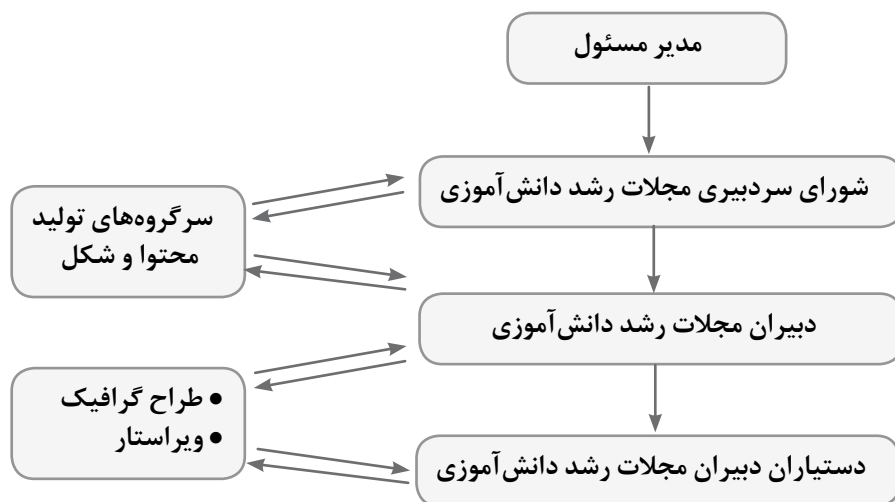
۲. نیازها، علائق و نگرش های مخاطبان (با توجه به تنوع و تکثر آن بر حسب گروه های سنی، جنسی و نیز منطقه ای).

۳. معیارها و شاخص های رسانه ای (با توجه به تحول رسانه ها و تنوع قالب ها و تکنیک ها).

نیازها، علائق و نگرش های مخاطبان بر حسب پژوهش های دوره ای و منظم نیازسنجی و نگرش سنجی در طول برنامه های توسعه پنج ساله باید مورد توجه قرار گیرد و یا از یافته های پژوهش های ملی و منطقه ای احصاء شود.

معیارها و شاخص های کلان رسانه ای نیز اگرچه روشن است اما با تغییر و تحولات روزافزون رسانه ها و نیز تنوع قالب ها و تکنیک های رسانه ای لازم است به طور مستمر مورد بازنگری و تجدیدنظر قرار گیرند.

آنچه اکنون پیش روی شماست اهداف مورد انتظار نظام



عوامل انسانی و شرح وظایف

شورای سردبیری مجلات رشد دانش آموزی

مقدمه

- ♦ برنامه‌ریزی و تدوین برنامه سالانه مجلات با توجه به اهداف و راهبردهای سازمانی؛
- ♦ نظارت و کنترل بر فرایند تولید و چاپ‌سازی؛
- ♦ تجزیه و تحلیل و بازخوردشناسی مجلات در مراحل تکوین و پایان دوره و اصلاح ورودی‌ها و فرایندها، پس از پایان دوره.

به منظور هم‌افزایی و تقویت روحیه مشارکت و پرهیز از سلیقه‌زدگی و سیطره برداشت‌های فردی بر اهداف سازمانی و مصالح و منافع اجتماعی، ساختار مجلات رشد دانش آموزی در حوزه سردبیری در قالب «شورای سردبیری» مدیریت و برنامه‌ریزی خواهد شد.

اهداف

- ♦ **زمان‌بندی تشکیل شورا**
- شورا به شکل هفتگی و طبق جدول زمان‌بندی در روزهای دوشنبه از ساعت ۱۱ لغایت ۱۶ در سالن جلسات دفتر تشکیل جلسه می‌دهد.
- ♦ **تبصره:** زمان برگزاری جلسات با توافق اعضای شورا قابل تغییر است.

- ♦ **کیفیت‌بخشی به محتوا و شکل مجلات دانش آموزی با توجه به اهداف سازمانی؛**
- ♦ **افزایش میزان رضایتمندی مخاطبان و افراد ذی‌ربط، ذی‌نفع و ذی‌علاقه به مجلات دانش آموزی.**
- ♦ **ارتباط اصولی مجلات دانش آموزی با هم.**

ترکیب شورا

- ♦ **نحوه تصویب موضوعات**
- هر مسئله یا پرونده‌ای پس از تجزیه و تحلیل کارشناسی، بر اساس نظر مثبت اکثریت اعضا شورا تصویب می‌شود و در صورت اختلاف نظر، مدیر مسئول، تصمیم‌گیرنده نهایی خواهد بود.

شورایی متشکل از مدیر مسئول به عنوان رئیس شورا، ۱۲ نفر از کارشناسان متخصص حوزه مطبوعات کودک و نوجوان که عمدتاً سرگروهی، گروه‌های مختلف را دارند به انتخاب مدیر مسئول، پنج نفر دبیران شورای مجلات دانش آموزی. **تبصره:** یک نفر از اعضا به عنوان «دبیر و تنظیم کننده صورتجلسات شورا» تعیین خواهد شد.

وظایف شورا

- ♦ **دبیران مجلات رشد دانش آموزی**
- تعریف**
- دبیران مجلات، مسئولیت اصلی پیگیری و تولید و نظارت بر آماده‌سازی محتوای مجله را زیر نظر «شورای سردبیری» خواهند داشت. این افراد مستقیم توسط مدیر مسئول انتخاب خواهند شد.

- ♦ **بررسی و تعیین سرگروه‌های تولید محتوا با تصویب مدیر مسئول؛**

وظایف:

۱. حضور مرتب در جلسات شورای سردبیری و پیگیری مصوبات شورا؛
۲. پیگیری آماده‌سازی و تولید مجلات طبق جدول زمان‌بندی و با همکاری اعضای گروه اجرایی مجله (دستیار اجرایی، طراح گرافیک و ویراستار)؛
۳. ایجاد هماهنگی و پیگیری با سرگروه‌های تولید محتوا؛
۴. ایجاد هماهنگی و پیگیری دغدغه‌های برنامه درسی ملی و ارائه سوژه‌های مرتبط با محتوای کتاب‌های درسی مخاطبان به سرگروه‌های تولید محتوا؛
۵. حضور در مدارس و گفت‌وگوی چهره به چهره با مخاطبان و انعکاس بازخورد نظرات آن‌ها به اعضای شورا؛
۶. پیگیری بازبینی دقیق نمونه‌های حروفچینی ۱ و ۲ و ماکت اولیه و نهایی و اصلاح نقطه‌نظرات اعضای شورای سردبیری و تصویب ماکت نهایی؛
۷. مطالعه کلیه ماکت‌های رشد‌های دانش‌آموزی در طول سال تحصیلی و ارائه نظرات؛
۸. امور عنداللزوم در ارتباط با مجلات رشد دانش‌آموزی که از سوی مدیرمسئول ارجاع می‌شود.

نحوه حضور دبیران

دبیران حداقل ۲۰ و حداکثر ۲۴ ساعت در هفته در دفتر مجلات حضور خواهند داشت. زمان حضور دبیران پس از توافق مدیرمسئول و دبیران تعیین می‌شود.
تبصره: برخی از وظایف دبیران در ساعاتی غیر از ساعات مذکور در منزل و... انجام خواهد شد.

سرگروه‌های تولید محتوا

تعریف

این افراد، به پیشنهاد اعضای شورای سردبیری مجلات

دانش‌آموزی رشد و با تصویب مدیرمسئول و به لحاظ اجرایی، زیر نظر دبیران مجلات و به لحاظ محتوایی، زیر نظر شورای سردبیری، انجام وظیفه خواهد کرد. تلاش بر این است که اکثریت قریب به اتفاق سرگروه‌ها از میان اعضای شورای سردبیری باشد.

شرح وظایف:

۱. تشکیل گروه تخصصی حداقل با ۳ صاحب‌نظر و ارائه برنامه سالانه برای مجلات در قالب الگوی ضمیمه ۱؛
۲. ارائه برنامه سالانه در شورای سردبیری و اعمال نظرات اعضا و اصلاح نهایی و ارائه مجدد به شورا؛
۳. پیگیری تولید محتوا طبق برنامه مصوب و استانداردهای تولید محتوا، طبق جدول زمان‌بندی تولید و آماده‌سازی؛
۴. همکاری مستمر با دبیر مجله جهت تسهیل در امور اجرایی؛
۵. تأیید نهایی محتوا پس از تنظیم متن نهایی.

دستیاران دبیران مجلات رشد دانش‌آموزی

تعریف

این افراد، به انتخاب مدیر مسئول و زیر نظر دبیران مجلات دانش‌آموزی و در چارچوب شیوه‌نامه برنامه‌ریزی و تولید مجلات دانش‌آموزی رشد، به ایفای نقش خود خواهند پرداخت.

شرح وظایف:

۱. پیگیری امور آماده‌سازی و تولید مجلات از مرحله دریافت مطالب تا ارائه ماکت نهایی مجله؛
۲. همکاری با دبیران مجله جهت دریافت مطالب گروه‌های تولید محتوا و دریافت مطالب؛
۳. پیگیری امور تشکیل جلسات گروه‌های تولید محتوا؛
۴. پیگیری روند آماده‌سازی (ویرایش، حروفچینی، ماکت‌خوانی و ...) طبق جدول زمان‌بندی.
۵. همکاری با سرگروه مربوطه در امر تهیه و تنظیم محتوا،

شرح وظایف

۱. پیگیری امور اجرایی مرتبط به خود طبق جدول زمان‌بندی؛
۲. ایجاد تعامل سازنده با دبیران مجلات و دستیار دبیران مجلات؛
۳. اصلاح موارد ضروری در اسرع وقت و همکاری مستمر با دفتر مجله.

نحوه حضور

طراح گرافیکست در مراحل تولید و آماده‌سازی، حداقل ۲۰ ساعت در هفته در دفتر حضور خواهد داشت. ویراستار مجله به شکل پروژه‌ای پرونده مجله را ویرایش می‌کند و در صورت نیاز و تشخیص دبیر مجله، باید طبق ساعات توافق شده در دفتر مجله حضور داشته باشد.

برگزاری جلسات و دریافت مطالب؛

۶. انجام امور عنداللزوم در ارتباط با مجلات رشد دانش آموزی که از سوی دبیران رشد ارجاع می‌شود.

ویراستار و طراح گرافیک مجلات رشد دانش آموزی

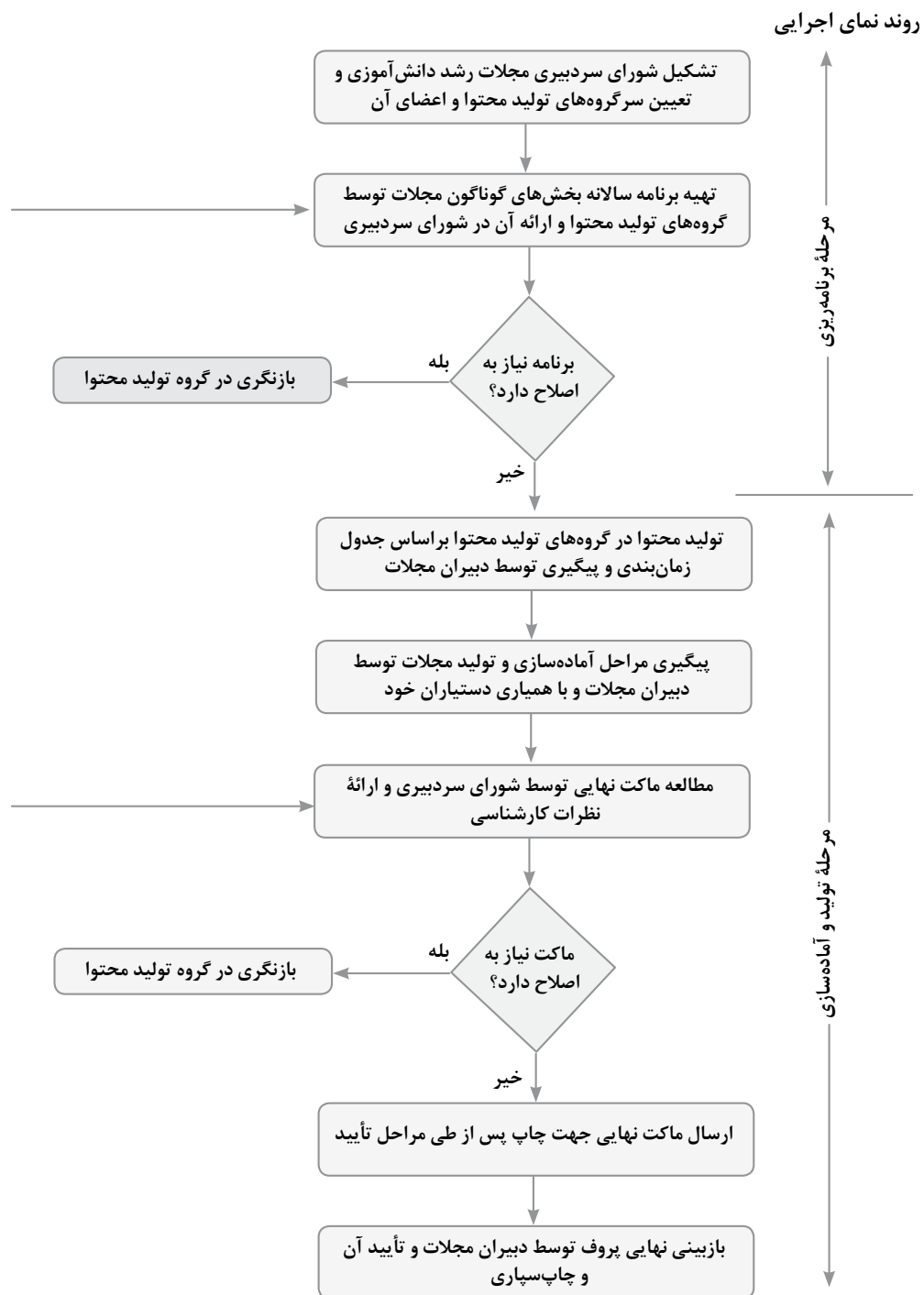
تعریف

این افراد به پیشنهاد اعضای شورای سردبیری مجلات دانش آموزی رشد و با تصویب مدیرمسئول و به لحاظ اجرایی، زیر نظر دبیران مجلات و به لحاظ محتوایی، زیر نظر شورای سردبیری، انجام وظیفه خواهند کرد.

مشخصات عناوین و اسامی سرگروه و اعضای گروه‌های تولید محتوا

ردیف	عنوان گروه	نام و نام خانوادگی سرگروه
۱	شعر	بابک نیک طلب
۲	داستان: کودک، نواآموز، دانش آموز (خلاق) دانش آموز، نوجوان، جوان	فاطمه قاسم نیا احمد دهقان
۳	دین و قرآن	ناصر نادری
۴	آداب و مهارت‌های زندگی	شاهده شفیعی
۵	سلامت و تربیت بدنی	احمد عربلو
۶	علمی، آموزشی و فناوری	سیدامیر سادات موسوی
۷	بازی و سرگرمی (آشپزی، جدول و کاردستی)	طاہره خردور
۸	بهداشت و محیط زیست	مجید راستی
۹	جغرافیا و ایران شناسی	محبت‌الله همتی
۱۰	طنز (لطیفه، ...)	حبیب یوسف زاده
۱۱	گروه گزارش و گفت‌وگو	مرجان فولادوند
۱۲	هنری (گرافیک و عکس)	کاظم طلائی
۱۳	دبیر شورا و کارگروه تولید و بازرگانی	سیدکمال شهابلو

حدول زمان‌بندی و پیگیری برنامه‌ریزی و تولید مجلات رشد دانش‌آموزی



ضمیمه ۱: جدول ارائه برنامه سرگروه‌های تولید محتوا

مشخصات:	عنوان گروه:	نام و نام خانوادگی سرگروه:
نام و نام خانوادگی اعضای گروه:		

جدول محتوایی برنامه سالانه

ردیف	عنوان مجله	عنوان مطلب	نام و نام خانوادگی نویسنده/نویسندگان	حجم (صفحه)	قالب نوشتاری	موضوعات (نحوه ارتباط با سرمشق‌ها و راهبردها)
۱	رشد کودک					
۲	رشد نو آموز					
۳	رشد دانش آموز					
۴	رشد نوجوان					
۵	رشد جوان					

امضا سرگروه و تاریخ:

• هدف ۱. تربیت و پرورش دینی و اخلاقی

ردیف	راهبردها	دوره‌های تحصیلی	دوره اول ابتدایی	دوره دوم ابتدایی	دوره اول متوسطه	ملاحظات
۱-۱	آشنایی، درک جلوه‌ها، پاسخ به سؤالات و استدلال پیرامون اصول دین شامل توحید، نبوت، امامت، ولایت و معاد	آشنایی با اصول دین	درک جلوه‌های اصول دین در زندگی	درک نسبت به اصول دین و پاسخ به سؤالات دینی	استدلال عقلی و علمی پیرامون اصول دین	
۱-۲	آشنایی، درک، عمل، استدلال و تحلیل جامعه بر اساس ارزش‌های اخلاقی، صداقت، انصاف، عدالت، وفاداری و امانت‌داری	آشنایی با ارزش‌های اخلاقی	کسب آمادگی برای عمل به ارزش‌های اخلاقی	درک چالش و مشکلات اخلاقی جامعه	استدلال پیرامون ارزش‌های اخلاقی	
۱-۳	آشنایی، کسب آمادگی، عمل و استدلال پیرامون احکام و فرائض دینی چون نماز، روزه و...	آشنایی و کسب آمادگی برای عمل به فرائض	عمل به فرائض و احکام دینی	عمل به فرائض و عمل و شناخت نسبت به آنها	عمل و استدلال پیرامون فرائض دینی	
۱-۴	آشنایی با قرانت، درک، تدبر و تأمل و تحلیل جامعه بر اساس آیات قرآنی	آشنایی با قرانت قرآن	درک و شناخت آیات قرآن	تدبر و تأمل در آیات قرآن	تدبر و تأمل و تحلیل جامعه بر اساس آیات قرآن	
۱-۵	آشنایی، درک و شناخت؛ بررسی و تحلیل سیره و سنت ائمه و اسوه‌ها و الگوهای دینی	آشنایی با زندگی ائمه و اسوه‌های دینی	درک و شناخت زندگی اسوه‌های دینی	درک شناخت و تدبر در زندگی ائمه	تحلیل سیره و سنت ائمه و اسوه‌های دینی	

● هدف ۲. تربیت و پرورش اجتماعی

ردیف	راهنما	دوره‌های تحصیلی			دوره اول ابتدایی	دوره دوم ابتدایی	دوره اول متوسطه	دوره دوم متوسطه	ملاحظات
۲-۱	آشنایی با علائق و توانایی‌های فردی، ویژگی‌های شخصیتی و مؤلفه‌های هویت فردی اجتماعی (ملی و دینی)	آشنایی با علائق و توانایی‌های فردی	آشنایی با ویژگی‌های شخصیتی	شناخت مؤلفه‌های هویت فردی و اجتماعی	شناخت و ارتقای هویت دینی و ملی				
۲-۲	آشنایی با نقش‌ها و مسئولیت‌ها در خانواده، مدرسه، محله و جامعه	آشنایی با نقش‌ها و مسئولیت‌های فردی	آشنایی با نقش‌ها و مسئولیت‌های خانوادگی	آشنایی با نقش‌ها و مسئولیت‌ها در مدرسه و محله	آشنایی با نقش‌ها و مسئولیت‌ها در جامعه				
۲-۳	آشنایی با نهادها و گروه‌های اجتماعی، نحوه شکل‌گیری و تغییر و تحولات و سازوکارهای تداوم و تغییر آن‌ها و نقد و ارزیابی فرهنگ ایرانی-اسلامی	آشنایی با گروه‌های اجتماعی و نحوه شکل‌گیری	آشنایی با تغییر و تداوم گروه‌های اجتماعی	آشنایی با نحوه شکل‌گیری نهادهای اجتماعی	آشنایی با سازوکارهای تداوم و تغییر نهادهای اجتماعی				
۲-۴	آشنایی با فرایندهای تولید کالا و خدمات، فرهنگ مصرف، روش‌های سرمایه‌گذاری و پس‌انداز و سازوکارهای اشتغال و کارآفرینی	آشنایی با فرایندهای اساسی تولید کالا و خدمات	آشنایی با فرهنگ مصرف و الگوهای مصرف بهینه	آشنایی با روش‌های پس‌انداز و سرمایه‌گذاری	تحلیل و بررسی سازوکارهای اشتغال و کارآفرینی				
۲-۵	آشنایی با الگوها و اسوه‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی	آشنایی با الگوهای اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی	درک دیدگاه‌ها و نگرش‌های الگوهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی	تحلیل تأثیر دیدگاه‌های نظری و مشی عملی الگوهای اسوه‌های اجتماعی	نقد و بررسی دیدگاه‌های نظری و مشی عملی الگوها و اسوه‌های اجتماعی				

● هدف ۳. تربیت و پرورش اجتماعی

ردیف	راهنمها	دوره‌های تحصیلی	دوره اول ابتدایی	دوره دوم ابتدایی	دوره اول متوسطه	دوره دوم متوسطه	ملاحظات
۳-۱	شناسایی ویژگی‌ها و نیازهای جسمی، روش‌های برطرف کردن آن‌ها، اصول سلامت جسمی و روانی و عوامل تقویت و تحدید سلامت جسم و روان (تغذیه، تفریح، ورزش)	آشنایی با ویژگی‌ها و نیازهای جسمی و روانی	آشنایی با روش‌های برطرف کردن نیازهای جسمی	آشنایی با روش‌های برطرف کردن نیازهای جسمی	شناخت اصول سلامت جسم و روان	شناخت و تحلیل عوامل تقویت و تحدید سلامت جسم و روان	
۳-۲	آشنایی با الگوهای زیست مناسب، الگوهای رفتاری، نقاط قوت و ضعف فردی و عوامل تقویت و تحدیدکننده زیست مناسب	آشنایی با الگوهای زیست مناسب	آشنایی با الگوهای رفتاری مناسب	شناخت الگوهای رفتاری مناسب	بررسی نقاط قوت و ضعف خود	تحلیل عوامل تقویت و تحدید زیست مناسب	
۳-۳	آشنایی با سلامت فردی و اجتماعی، مسئولیت در قبال سلامتی خود، خانواده و جامعه، مهارت‌های زندگی سالم و مشارکت در پروژه‌های سبک زندگی	آشنایی با سلامت فردی و اجتماعی	آشنایی با سلامت فردی و اجتماعی	آشنایی با مسئولیت در قبال سلامتی خود، خانواده و جامعه	شناخت مهارت‌های زندگی سالم	مشارکت در پروژه‌های سبک زندگی سالم	
۳-۴	آشنایی با محیط‌زیست، تأثیر متقابل انسان و محیط بر یکدیگر، شناخت محیط‌زیست زندگی خود و تحلیل عوامل تحدید و تقویت‌کننده محیط‌زیست	آشنایی با محیط‌زیست زندگی خود	آشنایی با محیط‌زیست زندگی خود	شناخت تأثیرات متقابل انسان و محیط	آشنایی با عوامل تقویت‌کننده محیط‌زیست	تحلیل عوامل تخریب‌کننده محیط‌زیست	
۳-۵	آشنایی با الگوها و اسوه‌های زیست‌فردی، گروهی، اجتماعی و محیطی مناسب	آشنایی با الگوهای ورزشی و بهداشتی	آشنایی با الگوهای ورزشی و بهداشتی	آشنایی با گروه‌ها و سازمان‌های بهداشتی و ورزشی	آشنایی با سازمان‌های مردم‌نهاد حفظ محیط‌زیست	تحلیل نقش گروه‌ها و انجمن‌ها در حفظ محیط‌زیست	

● هدف ۴. تربیت و پرورش فرهنگی - هنری

ردیف	راهبردها	دوره‌های تحصیلی	دوره اول ابتدایی	دوره دوم ابتدایی	دوره اول متوسطه	دوره دوم متوسطه	ملاحظات
۴-۱	درک و دریافت حسی و زیبایی‌شناختی از هستی و پدیده‌های آن و زندگی اجتماعی	دریافت حسی از پدیده‌ها به زبان هنر	زیبایی‌شناختی پدیده‌ها و طبقه‌بندی آن‌ها	کشف اصولی زیبایی‌شناختی هستی	مطالعه زیبایی‌ها در پدیده‌های زندگی اجتماعی		
۴-۲	شناخت معیارهای زیبایی‌شناختی، تحلیل و بررسی آن‌ها و ارزیابی پدیده‌ها بر اساس این معیارها	آشنایی با معیارهای زیبایی‌شناسی	تحلیل آثار هنری بر اساس معیارهای زیبایی‌شناختی	درک روابط و ساختارهای یک موقعیت یا اثر بر اساس معیارهای زیبایی‌شناختی	نقد و ارزیابی آثار فرهنگی و هنری بر اساس معیارهای زیبایی‌شناختی		
۴-۳	آشنایی با زبان و ادبیات فارسی، میراث فرهنگی و هنری کشور و تحلیل و بررسی نقش و کارکردهای آن‌ها	آشنایی با زبان و ادبیات فارسی و توسعه فرهنگ خواندن	آشنایی با میراث فرهنگی و هنری کشور	تحلیل و بررسی نقش میراث فرهنگی در هویت‌بخشی و نظام ارزش‌ها	نقد و بررسی دیدگاه‌ها و مکاتب فرهنگی - هنری		
۴-۴	آشنایی با الگوها و اسوه‌های فرهنگی و هنری	آشنایی با الگوها و اسوه‌های فرهنگی - هنری	شناخت دیدگاه‌های هنری و الگوها	تحلیل تأثیر الگوها و اسوه‌های فرهنگی - هنری	نقد و ارزیابی الگوها، اسوه‌ها و مدل‌ها		
۴-۵	شناخت، توصیف، تحلیل و خلق آثار فرهنگی - هنری	توصیف آثار هنری - فرهنگی	تحلیل و بررسی آثار هنری	خلق یک اثر فرهنگی - هنری	نقد ارزیابی اثر خلق‌شده با معیارهای هنری		

● هدف ۵. تربیت و پرورش علمی - پژوهشی

ردیف	راهبردها	دوره‌های تحصیلی	دوره اول ابتدایی	دوره دوم ابتدایی	دوره اول متوسطه	دوره دوم متوسطه	ملاحظات
۵-۱	شناخت الگوهای روابط بین پدیده‌های طبیعی و اجتماعی	شناخت الگوهای روابط بین پدیده‌های طبیعی و اجتماعی	شناخت مهارت‌های تفکر علمی در مورد پدیده‌های طبیعی و اجتماعی	به‌کارگیری راهبردهای حل مسأله در روابط بین پدیده‌ها	کشف و درک الگوها و مدل‌های تحول و تغییر و تولید پدیده‌ها		
۵-۲	آشنایی با روش‌ها و قوانین علمی و کسب مهارت‌های پایه	آشنایی با روش‌های علمی و کسب مهارت‌های پایه	آشنایی با روش‌های پژوهش علمی	به‌کارگیری روش‌های علمی و پژوهشی در بررسی مسائل و موضوعات	ارزیابی و بررسی روش‌های پژوهش		
۵-۳	کسب مهارت‌های لازم برای مشارکت و کار علمی جمعی و به اشتراک گذاشتن ایده‌ها	آشنایی با شیوه‌های کار گروهی علمی	کسب مهارت‌های لازم برای انجام کار علمی جمعی	روش‌های به اشتراک گذاشتن ایده‌ها و نقد و بررسی آن‌ها	انجام فعالیت جمعی و مشارکتی برای حل یک مسأله علمی و پژوهشی		
۵-۴	آشنایی و کسب مهارت‌های لازم برای نقد و ارزیابی آثار علمی و یافته‌های پژوهشی	آشنایی با روش‌های توصیف و درک آثار	آشنایی با روش‌های تحلیل و بررسی آثار	آشنایی با روش‌های نقد درونی آثار	آشنایی با روش‌های نقد بیرونی و بررسی آثار و نتایج		
۵-۵	آشنایی با ایده‌ها و یافته‌های علمی و فناوریانه در سطح ملی و بین‌المللی	آشنایی با یافته‌های علمی و فناوریانه در سطح محلی	آشنایی با یافته‌های علمی و فناوریانه منطقه‌ای	آشنایی با یافته‌های علمی و فناوریانه در سطح ملی	آشنایی با یافته‌های علمی و فناوریانه در سطح بین‌المللی		

ضمیمه ۲. جدول مشخصات اعضای گروه تولید محتوا

ردیف	نام و نام خانوادگی	مدرک تحصیلی	شماره تماس (تلفن همراه)	پيام‌نگار (E-mail)

جدول مشخصات متون تولیدی گروه

ردیف	عنوان مجله	عنوان مطلب	هدف / اهداف	قالب نوشتاری	حجم



هفدهمین نشست سراسری معاونان
و نمایندگان نشریات رشد استان‌ها

تعلیم و تربیت جای شعبده‌بازی نیست!

سخنرانی دکتر محی‌الدین بهرام محمدیان، رئیس سابق سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

۱۸۲

اگر ولایت نباشد، چرخیدن بر قطب کعبه بی معناست! خداوند متعال را شاکر و سپاس گزار هستم، از اینکه توفیق عنایت فرموده در این روزهای مبارک و فرخنده ماه ذی‌الحجه در جوار آستان ملکوتی حضرت ثامن الحجج، آقا علی بن موسی‌الرضا (علیه السلام) و در جمع همکاران گرانقدر باشیم و با هم گفت‌وگو کنیم. اولاً تبریک عرض می‌کنم عید سعید قربان را که پشت سر گذاشتیم و عید فرخنده غدیر را که پیش رو داریم. همچنین در آستانه ولادت امام هادی (ع) قرار گرفته‌ایم. نام و یاد شهیدان، امام شهیدان و همه کسانی را که به ما آموختند که به دیگران هم بیاموزیم، گرامی می‌داریم. من دو سه جمله دارم و سعی می‌کنم آن را کوتاه بیان کنم. ابتدا خطبه‌ای از حضرت امام هادی (ع) بیان می‌کنم. ایشان فرمودند: «طَرِيقُ الْعُبُودِيَّةِ لَا يَمْلِكُ إِلَّا بِامْتِطَاءِ اللَّيْلِ». راه بندگی جز به شب روی طی نمی‌شود. بعضی از ماشین‌ها شبانه راه می‌روند و بعضی‌ها هم روز، می‌گویند مسیر عبودیت مسیری است که جز با شب پیمودن طی نمی‌شود، دل شب روشنای دل اهل ذکر و راز و نیاز است. به قول حافظ:

دلا بسوز که سوز تو کارها بکند
دعای نیمه شبی دفع صد بلا بکند

و در قرآن کریم سوره «مزمّل» هم می‌فرماید: «قُمِ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا. صَفِّهِ أَوْ أَنْقِصْ مِنْهُ قَلِيلًا. وَ زِدْ عَلَيْهِ وَ رَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا. إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا. إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئًا وَأَقْوَمُ قِيلًا». بالاخره زاد و توشه گرفتن در شب پای انسان را در روز استوار و کلام و قولش را ثابت می‌کند، ما هم به ثبات قدم و هم به ثبات قول نیاز داریم و زمینه هر دو در دل شب اتفاق می‌افتد. امام هادی (ع) هم می‌فرمایند که این مسیر را طی کنید. نکته دوم این که امام رضا (ع) توجه کنیم که فرمود: «كَلِمَةُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي، فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي». آن گاه که هودجشان حرکت کرد، سر از هودج بیرون آورد و فرمود: «بِشَرِّطِهَا وَأَنَا مِنْ شَرُوطِهَا». این «حصن»، ورودش شرط دارد و من شرطش هستم. همچنان که در حدیث قدسی دیگر فرمودند: «وَلَا يَهُتُّ عَلَيَّ بَنُ أَبِي طَالِبٍ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي». معلوم می‌شود که کانون توحید، ولایت است. انسان موحد باید توحیدش را بر محور ولایت تنظیم کند؛ چون کعبه

هفدهمین همایش معاونان و نمایندگان

نشانی
است



بدون امام شناخته نمی‌شود.

بر دور کعبه بچرخ و چه بر سفره شراب بنشینی، هر دو یکی است.» پس اگر ولایت نباشد، چرخیدن بر قطب کعبه بی معناست! و لذا پیامبر فرمودند: «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامًا

خدا رحمت کند مرحوم شریعتی را، جمله قابل تأملی دارد که بعضی‌ها شاید در ابتدا، شنیدن آن را بر نتابند، اما حقیقت این است که فرمود: «اگر ولایت نداشته باشی، چه

زمانه مات مَیته الجاهلیه»: هر کس بمیرد و امام زمان خویش را نشناسد مردنش مردن جاهلیت هست. یعنی با همه اعتقاد و باور به سایر اجزا و تعالیم دین، امام شناسی جزو ضرورت‌هاست. بالاخره جامعه اسلامی بدون ولایت، امامت و رهبری سپری نمی‌شود و رهبر شایسته لازم دارد که بتواند انسان‌ها را به مقصد برساند. حتماً

شنیده‌اید که وقتی پیامبر بزرگوار ما در ۱۸ ذی الحجه، یوم الغدير خطبه غدیر را خواند، رو به حاضرین کرد و گفت: شنیدید چه گفتیم؟ گفتند: بله! پیامبر دست‌هایش را بلند کرد و گفت: «اللهم اشهد»: خدایا شاهد باش. بعد به سمت راست نگاه کرد و همین سؤال را پرسید و همین جواب را شنید و همان جمله را گفتند. به سمت چپ و پشت سر نگاه کرد و همان جمله را گفت و از همه اقرار گرفت: شنیدید؟ گفتند: بله! بعد فرمود: همه شما موظف هستید، نسل بعد نسل این واقعه را به دیگران منتقل کنید. یکی از کارهایی که وظیفه ماست، ابلاغ پیام غدیر در قالب‌های متفاوت، متنوع و زیباست تا ما از این حقیقت اصیل غافل نشویم، چرا که اگر حقیقت فراموش شود واقعیت‌های مجعول جای حقیقت را می‌گیرند و هر بلایی سر اسلام و مسلمین می‌آید، که از غفلت کردن از این حقیقت اصیل است.

البته معنای عرض من این نیست که بر طبل خلافت و ولایت به معنایی که در طول سالیان اخیر گفته شده است، بکوبیم! ولی ما می‌توانیم حداقل اینکه مرجعیت فکری و علمی ائمه معصومین را احیا کنیم، مرجعیت سیاسی‌شان را اگر نتوانستیم نمی‌گوییم، چون تاریخ گذشته است و چه ثابت کنیم چه ثابت نکنیم، آب رفته به جوی باز نگردد. مرجعیت

آموزش ابتدایی پربازده‌ترین نوع آموزش‌هاست؛ آموزش جامعه‌ساز، تربیت‌ساز و تمدن‌ساز است

علمی، فرهنگی و فکری، اعتقادی که امروز هم از بین نرفته است. حضرت علی (علیه السلام) بر تارک اصحاب می‌درخشند. جناب شیخ الرئیس ابن سینا فرمود: «مثل علی بن ابی‌طالب به سایر صحابه، مثل عقل است به حواس». علی عقل است و دیگران حواس هستند. این واقعیت است، این‌ها را بزرگان گفته‌اند. ابن ابی‌الحدید معتزلی،

در شرح «نهج‌البلاغه» وقتی به این موضوع می‌رسد، می‌گوید: من هفتاد مرتبه این خطبه را خواندم و هر وقت که خواندم، سجده کردم. این‌ها پیام واقعیت است.

واژگونه عمل کرده‌ایم!

اما عرض دوم نسبت به این جلسه است که باز هم اغتنام فرصت می‌کنم و از حضور همکاران دوره آموزش ابتدایی، اعم از معاونان محترم، کارشناسان و دوستان عزیز آموزش ابتدایی تشکر می‌کنم، چون آموزش ابتدایی آموزشی اساسی است. ما متأسفانه تا به حال در آموزش و پرورش وارونه و واژگونه عمل کرده‌ایم. فکر ما و اقدام ما در آموزش ابتدایی اقدام صحیحی نبوده است. آموزش ابتدایی را باید جدی گرفت. آموزش ابتدایی پربازده‌ترین نوع آموزش‌هاست؛ آموزش جامعه‌ساز، تربیت‌ساز و تمدن‌ساز است. معارف مدنی و معارف تمدن‌ساز در دوره ابتدایی شکل می‌گیرند. پایه‌های اساسی دانش در دوره ابتدایی پدید می‌آید. همین است که می‌فرماید: «العلم فی الصغر کانقش فی الحجر».

تربیت در کودکی از جان بیرون نمی‌رود. ما باید به آموزش ابتدایی بها بدهیم. ما باید سفره دانش‌آموزان دوره ابتدایی را با مجلات متنوع، اعم از آموزشی، فرهنگی و تربیتی پُررنگ،

ویژه ببینید. من تا به حال هر جا از دستم برآمده است، این مطلب را تکرار کرده‌ام و اخیراً هم در وزارت‌خانه با بزرگان که صحبت می‌کردم، گفتم من به جدّ طرفدار این هستم که آموزش معلمان ابتدایی حرفه‌ای باشد. به کارگیری معلمان باید حرفه‌ای باشد. با این شرایط که از هر دری نیروی انسانی به آموزش ابتدایی تحمیل شود، موافق نیستم.

شاید بعضی‌ها بگویند شما با افکار و نیاز عمومی بازی می‌کنید و اگر ما بگوییم که پیش دبستانی‌ها را استخدام نکنند یا فلان گروه را استخدام نکنند، این خلاف عقل سیاسی است. برخی می‌گویند: شما مثل بعضی‌ها بگو همه را استخدام کنند! تا همه برای شما هورا بکشند. نه! تعلیم و تربیت میناگری و مینیاتورکاری است. تعلیم و تربیت بازار شعبده بازی نیست! در تعلیم تربیت آجرها باید دانه دانه چیده شوند. نقشه‌اش باید دانه دانه کشیده شود. لذا به دوستان توصیه می‌کنم، این موضوع را جدی بگیرند و در فراهم کردن متون خواندنی، متون تربیتی و برنامه‌های تربیتی عنایت داشته باشند.

ما در سند تحول، دوره آموزش ابتدایی را شش سال دیده‌ایم؛ دو دوره سه ساله. سه سال اول، معلم مانند پدر و مادر ایفای نقش می‌کند و با دانش‌آموز پایه به پایه بالا می‌آید. در دوره دوم معلم‌ها به صورت خوشه‌ای می‌آیند و همراه با تنوع دانش‌آموز را برای دوره متوسطه آماده می‌کنند. زنگ کلاس اول ابتدایی باید ۳۵ دقیقه باشد، نه اینکه برای یک کلاس اول ابتدایی یا برای دوره دوم ابتدایی ۷۰ دقیقه کلاس

زنگ کلاس اول ابتدایی باید ۳۵ دقیقه باشد، نه اینکه برای یک کلاس اول ابتدایی یا برای دوره دوم ابتدایی ۷۰ دقیقه کلاس بگذاریم

پُرنگار و پُرلذت کنیم. همچنان که باید به خود معلمان ابتدایی توجه بیشتر داشت. بچه‌ها کوچک هستند. بچه هستند! اما معنی‌اش این نیست که هر کسی که در تجربه معلمی تَنگ مایه و تَنگ مایه باشد، یا به کار نیاز داشته باشد، برود معلم ابتدایی بشود! معلم آموزش ابتدایی باید نسبت به معلمان دیگر بسیار حاذق‌تر، ماهرتر و دلسوزتر باشد. مثل پزشکی نیست که بگوییم، هر کس انترن یا دانشجوی سال اول است، نوزادها را معاینه کند و آدم‌های با سواد برونند بزرگ‌ترها را معاینه کنند. البته رشته طب کودکان تخصص می‌خواهد. چشم پزشکی، دندان پزشکی و اُرتوپد کودکان هر کدام تخصصی جداگانه است. یعنی علاوه بر پزشکی عمومی و تخصصی همان فن، یک مهارت دیگر مخصوص کودکان می‌خواهد. زیرا بزرگسالان درد خودشان را می‌گویند، ولی کودک نمی‌تواند درد خود را بگوید. بچه‌ها عواطف، احساسات و برداشت‌هایی دارند که اگر معلم با تجربه نباشد، آن‌ها را کشف نمی‌کند. لذا مجلات کودک و نوجوان باید بسیار حاذق، ماهر و آشنا با روان‌شناسی کودکان باشند.

اخیراً به همکاران دوره پیش دبستانی می‌گفتم: چرا شما پیش دبستانی‌ها را با شاخص آمار نوآموز محاسبه می‌کنید؟ نوآموز یعنی چه؟ دانش‌آموز، نوآموز! آموز به چه معنی است؟ آیا به معنی آموختن است؟ ما در پیش دبستانی می‌خواهیم بیاموزیم یا به‌رورانییم؟ در مورد خود همین اصطلاح‌ها باید تأمل، تحقیق و جست‌جو کنیم. لذا درخواست من از دوستان دوره ابتدایی این است که این جایگاه را ویژه ببینید. در واقع همه محصولات و همه برنامه‌های مرتبط با آموزش ابتدایی را

بگذاریم. من حتی در دوره متوسطه هم با ۷۰ دقیقه درس موافق نیستم. یعنی وقتی ۷۰ دقیقه وقت می‌گذارید، ۲۰ دقیقه از مردم می‌دزدید. کلاس باید ۹۰ دقیقه باشد و ۷۰ دقیقه کیفیت ندارد.

بعد هم می‌گویند حجم کتاب درسی زیاد است و بچه‌ها نمی‌فهمند. راست می‌گویند! حجم کتاب درسی برای ۷۰ دقیقه زیاد است. بعد می‌گویند کتاب‌های فلان کشور چنین است و ... البته بی‌مطالعه حرف زدن در این حوزه هم مد شده است. به **ملانصرالدین** گفتند: وسط کره زمین کجاست؟ گفت: همان جایی که میخ الاغ را کوبیده‌ام! گفتند: از کجا بفهمیم؟ گفت: اگر باور ندارید گز کنید! بعضی‌ها می‌گویند: آقا در ژاپن این‌طور هست! آقای دکتر **محمد رضا سرکار آرانی** مشاور تعلیم و تربیت ژاپن هستند. دو سه بار به ایشان گفتیم: آیا آموزش و پرورش‌شان این‌طوری است که برخی ادعا می‌کنند؟ ایشان گفت: نه این‌طور نیست. در آموزش و پرورش ژاپن هر کلاس سه معلم دارد: یک معلم اصلی، یک معلم دستیار و یک معلم کارآموز. از ساعت ۸ صبح تا ۴ بعدازظهر سر کار، ۳۵ دقیقه برای ناهار و برنامه تفریحی وقت دارند.

ما دانش‌آموز را از ساعت ۷:۳۰ مدرسه می‌گذاریم تا ساعت ۱۳:۳۰، مثل رانندگی‌هایمان که بکوب می‌رویم تا برسیم، آخر سر هم تصادف می‌کنیم! کی گفته ساعت ۱۱ شب بچه مردم را سوار اتوبوس کنی تا ساعت ۷ صبح برسی؟! یک روز زودتر حرکت کن! نه! ما چون کار داریم و کارهایمان مهم هستند، باید از اول صبح اداره باشیم! مخصوصاً در دوره ابتدایی این مشکلات را داریم. باید همه دقت کنیم. شما و معاونان

ابتدایی کار را جدی بگیرید. روی این معنی بایستید. وضعیت استان، مدرسه و کلاس را گزارش بدهید. مدیران مدارس ابتدایی را جدی بگیرید. به آن‌ها اختیار بدهید. مدرسه ابتدایی با برنامه واحد اداره نمی‌شود، هر مدرسه برای خودش جهانی است. همچنان که هر کودکی برای خودش یک جهان است. ما باید به معلم و مدیر مدرسه اختیار بدهیم، بتواند برنامه کلی ما را اجرا کند. ما آخر سر می‌آییم و هدف‌نهایی را می‌گوییم که چه باید بشود. این موضوع باید در مجلات رشد، به ویژه در مجله‌های رشد آموزش ابتدایی، رشد معلم، رشد مدیریت مدرسه و رشد مدرسه فردا منعکس شود. در مجلات رشد دانش‌آموزی هم باید منعکس بشود.

بازار مصرفی فرهنگی

من از همه استان‌هایی که توانستند آمار کمی خودشان را افزایش دهند و بازار مصرف فرهنگی ایجاد کنند، تشکر می‌کنم. نه اینکه شمارگانتان را بالا ببرید، یا مجله به هر قیمتی دست مخاطب برسد، ولو اینکه یک صفحه یا دو صفحه و یا همه را بخوانند، یا بخوانند. خواندن این مجلات است که اثر دارد. بعضی از استان‌هایی که کاهش آمار داشته‌اند، در کارشان تجدید نظر کنند. آن‌هایی که کارشان مثل سابق بوده است هم تجدید نظر کنند، چون هر کس که دو روزش مثل هم باشد، مغبون است.

البته دوستان باید یک شاخص‌های کمی را که در توافق‌های استانی مطرح شده‌اند، پیگیری کنند. مثلاً دوستان می‌گویند حداقل پنج تا ده درصد رشد را بالا می‌بریم تا دانش‌آموزان بیشتری

اگر ما در جغرافیای یادگیری سهمی برای سایر اجزای بسته آموزشی قائل شویم، آن وقت این انحصار و حتی کنکور از بین می‌رود

یا هدیه‌های آسمانی شما این سؤال است. از جواب دادن به سؤالات شما معلوم شد که فهم بچه چقدر بالا رفته است. ما باید سراغ این مرحله برویم.

مجله مرزداران

دو جمله دیگر را هم عرض می‌کنم و می‌گویم وقت شما را زیاد نگیرم. یکی اینکه دوستان استان های مرزی ما اطلاع دارند که ما زمانی مجله‌ای داشتیم به نام «مرزداران». لطفاً بگویید نظر شما در مورد احیای این مجله، البته با یک تغییر، چیست؟ مجله رشد فقط می‌تواند چهار فرم ۱۶ صفحه‌ای یا دو فرم ۱۶ صفحه‌ای بشود. ۵۰ درصدش را دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی برای هر استان آماده می‌کند و ۵۰ درصد بقیه را خود استان‌های مرزی، یعنی آذربایجان، زنجان، اردبیل، کردستان و کرمانشاه؛ هر چند که لهجه ها با هم فرق می‌کنند. نمی‌گویم که به زبان بومی خودشان تولید کنند، می‌تواند هم به زبان خودشان باشد هم به زبان فارسی. اما موضوع منطقه‌ای و استانی باشد. استان‌های گیلان، خوزستان، بندرعباس، سیستان و بلوچستان، بوشهر، خراسان رضوی، خراسان شمالی، گلستان، مازندران، گیلان، آذربایجان شرقی و آذربایجان غربی هم مرز با آذربایجان، ارمنستان و ترکیه هستند. نظر شما چیست؟ رشد مرزداران می‌تواند ویژه دانش‌آموزان دوره متوسطه دوم باشد. البته آقای **ناصری** عزیز مسئولیت‌های دیگری هم دارند. ما در برنامه دیده بودیم آقای **بدیعی** و دوستانشان این کار را بکنند و هنوز انجام نشده است. به این ترتیب زبان

تحت پوشش این مطالب قرار بگیرند. چون می‌دانید، ما باید سعی کنیم انحصار کتاب درسی را بشکنیم. الان چون کتاب درسی مان انحصار پیدا کرده، موجب سوء استفاده‌های دیگران شده است. الان این همه ناشر کتاب آموزشی روی کتاب کار می‌کنند. اگر ما در جغرافیای یادگیری سهمی برای سایر اجزای بسته آموزشی قائل شویم، آن وقت این انحصار و حتی کنکور از بین می‌رود. مثلاً اگر بگوییم بخشی از ارزشیابی‌های ما از مطالب مجلات رشد است، این اتفاق می‌افتد.

من خودم در دانشگاه، معلم فلسفه هستم. وقتی که می‌خواهم از دانشجویان امتحان بگیرم، می‌گویم انشای فلسفی بنویسند. می‌گویند: استاد! جهان را تعریف کنیم؟ می‌گویم: بله جهان را تعریف کنید، اما با نگاه فلسفی. نگاه فلسفی یعنی اینکه باید همه جملاتی که می‌نویسید، گزاره‌هایی باشند که در پاسخ چیستی، چرایی و چگونگی باشد. می‌توانی بگویی از خانه به دانشگاه چگونه آمدی. اما باید بگویی ماهیت این آمدن چیست؟ چرا آمدی؟ با چی آمدی؟ چگونه آمدی؟ از کجا آمدی؟ این‌ها همه را باید تعریف کنید. این انشاست. یک انشا هم این است که از پروژه‌هایی که می‌دهم، سؤال می‌پرسم. مثلاً می‌گویم، خلاصه‌ای از تحقیق خودتان را بنویسند. این سؤال را هیچ تست چهار جوابی، جوابش را بلد نیست!

مجلات در جغرافیای یادگیری

اگر شما بخواهید این مجلات را به جغرافیای یادگیری ببرید تا دانش‌آموز یاد بگیرد، محصول شما آنی می‌شود که نه «قلم‌چی» آن را بلد است و نه «گاج». معلم دو داستان در کلاس می‌خواند و می‌گوید: یکی از پرسش‌های مطالعات اجتماعی شما این سؤال است. یا پرسش تاریخ، ریاضی، فارسی

اقوام در مجلات رشد مطرح می‌شود. البته نه زبان عمومی هر بوم برای خودش، بلکه زبان‌های بومی به عنوان گنجینه‌های زبان‌های ایرانی برای همه. هر کس هر کجا هست، می‌تواند یاد بگیرد، اما ما هم زبان‌های اقوام ایرانی، مخصوصاً زبان‌های پر مخاطب و لهجه‌های دارای قاعده را در نظر می‌گیریم. بعضی از لهجه‌ها به قاعده نیستند. یعنی دستور زبان مدونی برای آموزش ندارند. بعضی‌ها زبان‌اند و بعضی‌ها زیر زبان فارسی هستند. این‌ها

باید شناسایی شوند و ما هم آرزو داریم که این اتفاق بیفتد. به این ترتیب شاید بتوانیم هم‌گرایی زبانی را در کشور بیشتر کنیم. جریان‌های ناسیونالیستی واگرایی‌ها را بیشتر می‌کنند. مثلاً سر کلاس به معلم می‌گویند بیا درس را در کلاس به زبان ترکی بگو. این واگرایی ایجاد می‌کند، نه هم‌گرایی. هم‌گرایی این گونه است که من تبریزی که ترکی بلدم، بتوانم کردی هم یاد بگیرم. یا یک کرد بتواند ترکی هم یاد بگیرد. یک بلوچ بتواند فارسی هم یاد بگیرد. فارسی زبان ملی ماست و همه ما باید بلد باشیم، چون اسناد و کتاب‌ها مان به زبان فارسی است. اما این مطلب یکی از آرزوهای ماست که هنوز زمین مانده و باید احیا کنیم.

باشگاه معلمان مؤلف

تشکیل باشگاه معلمان مؤلف کاری است که باید عملیاتی شود. من این تفاوت را با دوستان دارم که می‌گویم: کار را

با مجلهٔ مرزداران،
زبان اقوام در مجلات
رشد مطرح می‌شود.
البته نه زبان عمومی
هر بوم برای خودش،
بلکه زبان‌های بومی
به عنوان گنجینه‌های
زبان‌های ایرانی برای
همه

باید راه بیندازیم، خودش در مسیر، جای خودش را پیدا می‌کند. بعضی از دوستان می‌گویند: اول چارت تشکیلاتی را بکش، بعد پولی را کنار بگذار، تا ببینیم چه می‌شود کرد. من تا به حال چنین کاری را راه نینداختم. هر جا که این طور خواسته‌ام جلو بروم، موفق نبوده‌ام. اما هر وقت با دوستان به طور دلی وارد کاری شده‌ایم، پیشرفت کرده‌ایم و بعد همه چیز درست شده است. من اگر دایرة المعارف تعلیم و تربیت اسلامی را خودم می‌خواستم راه بیندازم، نمی‌توانستم. آخر سر با چهار پنج میلیون شروع

کردیم و بعداً رفتیم پیش آیت‌الله مکارم و ۵۰ میلیون تومان کمک کردند. هنوز ما جلدی را منتشر نکرده‌ایم، اما ۱۷ جلد را آماده کرده‌ایم با حدود نزدیک به ده، دوازده هزار سر عنوان. کتابخانه مناسبی داریم و با هفتاد هشتاد نفر آدم کار می‌کنیم. یکی از دلایل موفقیت ما داشتن کتابخانه تخصصی تعلیم و تربیت است که از سال ۱۳۰۰ به بعد، هر کتابی را که در حوزهٔ تعلیم و تربیت منتشر شده است، آنجا جمع کرده‌ایم. بعضی از جاها هستند که دایرة المعارف را راه انداخته‌اند، دو جلدش را هم منتشر کرده‌اند، اما سومین جلدش هنوز مانده است. می‌گویند بودجه نداریم.

پیشنهاد می‌کنم، باشگاه معلمان مؤلف را از این جنس نکنیم. کافی است ما از معلمانی که می‌نویسند حمایت کنیم. من می‌گویم اگر یک میلیون معلم داشته باشیم و در سال ده هزار اثر از آنان منتشر کنید، جامعهٔ معلمان کشور دگرگون می‌شود و هویت پیدا می‌کند. سهمی را در بازار نشر از آن خودش می‌کند و اعتماد به نفس می‌یابد. این را ما هنوز

است ولی طاق‌ت نیاوردم. رفتم حرم سلام دادم و گفتم: آقا بی ادبی کردیم. شما که بی ادبی‌ها را جواب نمی‌دهید. مگر نگفته‌اید اگر فردی جاهل بود و خطاب این چنینی کرد، شما جواب سلام بدهید!

یک لحظه حالتی شدم. مثل اینکه کسی در گوشم بگوید: بدو بیمارستان! به بیمارستان که رسیدم، گفتند: همراه بیمار فلانی کجاست؟ کجا هستی! گفتم: چی شده؟ گفتند: هیچی! خانمت

هوشیار شده است و تو را می‌خواهد. بالای سرش رسیدم. گفت: پیش کی رفته بودی؟ کجا بودی؟ من هیچ نگفتم. بعد از ۲۴ ساعت حالش خوب شد و گفت: مرا به آنجا که دیشب رفته بودی، ببر! گفتم: جای خاصی نبود! گفت: نه! می‌دانم کجاست! مرا همانجا ببر؛ همان جایی که ایستاده بودم در حرم. گفت: دیدم آقا آمد دستی تکان داد و گفت: شما مسافر شهر ما هستید. ما راضی نمی‌شویم در شهر ما به شما بد بگذرد. گفت: همان‌طوری که من دست تکان داده بودم، آقا امام رضا بای بای... دیدم آقا دستشان را تکان دادند و گفتند: ایشان مهمان ما بودند!

امام رضا (علیه السلام) را اگر سلامی کنیم، حتماً جواب سلام ما را می‌دهند! اگر سلاممان عارفانه باشد، عالی جواب می‌دهند. ولی اگر عارفانه هم نباشد، امام (علیه السلام) جواب می‌دهند. کرامات رضوی بیش از شماره است.

خدا! یا ما را به حق امام رضا از معارف رضوی بهره‌مند بگردان. ما را مشمول عنایات خاص حضرت ثامن قرار بده. مشکلات ما را به ضمانت ایشان برطرف بفرما به برکت صلوات بر محمد و آل محمد.

اگر یک میلیون معلم داشته باشیم و در سال ده هزار اثر از آنان منتشر کنید، جامعه

معلمان کشور دگرگون می‌شود و هویت پیدا می‌کند

نتوانسته‌ایم سامان بدهیم. شما هم در توزیع و انتشارش کمک کنید. امیدواریم در سال‌های آینده این اتفاق بیفتد. الحمدلله توجه دولت، ملت و رهبری معظم انقلاب به آموزش و پرورش معطوف است.

از اینکه وقت و حوصله کردید و به این صحبت‌ها گوش دادید باز هم تشکر می‌کنم. از اینکه وقت شما را گرفتم، پوزش می‌طلبم. ان‌شاءالله همیشه ایام سربلند باشید و در این

روزهای مبارک و فرخنده از کنار مرجع شریف امام رضا (علیه السلام) با دستاوردی معنوی برگردید و سالم باشید. عنایات حضرت رضا، امام رئوف و مهربانی‌ها با شما باشد؛ امامی که هر کس به ایشان سلام داد جواب سلامش را شنید. شما این را به جد بدانید: هر کس سلام داد جواب سلام را شنید!

اجازه بدهید خاطره آن خانمی را که آمد و زیارت نرفت را هم برایتان نقل کنم. یکی از دوستان ما از استادان گروه ریاضی و برنامه و بودجه دانشگاه الزهراء، می‌گفت: ما مهمانی از خارج از کشور داشتیم. تعریف می‌کرد، ما را به مشهد بردند. ما گفتیم حرم نمی‌آییم! در مشهد مثل یک شهر گردشگری گشت و گذار کردیم. موقعی که بر می‌گشتیم، از فلکه امام رضا که رد می‌شدیم، دلم شکست. یکدفعه خانمم گفت: بای! بای! امام رضا! شهر شما خوش گذشت! من ماندم! اصلاً نتوانستم حرف بزنم!

از پلیس راه نیشابور که رد شدیم، تصادف کردیم! خانم من به کما رفت. او را آوردیم بیمارستان مشهد و سه شبانه روز در کما بود. دکترها گفتند نمی‌توانیم قول بدهیم حالش خوب بشود. من هم افسرده شدم و در دلم گفتم این مجازات من



نقش پنهانی مجلات آموزشی

از آموزش «رام کننده» به «رها کننده»

سخنرانی علمی دکتر عبدالعظیم کریمی در هفدهمین نشست سراسری معاونان آموزشی و نمایندگان مجلات رشد استان‌ها

اشاره

در هفدهمین نشست سراسری معاونان و نمایندگان مجلات رشد استان‌ها که در شهریور ۱۳۹۶ در مشهد مقدس برگزار شد، دکتر عبدالعظیم کریمی به موضوع «نقش پنهانی مجلات آموزشی» پرداخت.

مسئله ما چیست. چون مسئله را نیافتیم برای خودمان مسئله‌سازی می‌کنیم و برای مسائل توهمی راه حل‌های توهمی می‌دهیم که هیچ ربطی به واقعیت‌های موجود ندارد. به همین دلیل هرچه تلاش می‌کنیم به نتیجه مشخص نمی‌رسیم. و شما ببینید این حرکت را بر مدار صفر درجه در طول سالیان تلاش بی‌وقفه!

این نشست باید راه را بر ما باز کند تا افق پیش روی خود را ببینیم که چه می‌کنیم و چه تأثیری از کار خود بر مخاطبان خود بر جامی گذاریم؛ آیا این تأثیر سازنده است یا ویرانگر؟ و چرا؟ نخستین اصل در آموزش گشودن افق‌ها برای اندیشه‌ورزی

در آغاز کلام برای تبرک جلسه و ورود نیک آهنگ به آیین نیک اندیشی، درود و صلوات بر مربی و معلم جهان بشریت، پیامبر نور و رحمت و محبت، حضرت محمد (ص) و با درود و سلام از بن جان خدمت شما عزیزان. خجسته و شادانم از این بخت و توفیق که در محضر شما دوستان هستم. ما امروز در کنار خانواده مجلات رشد دور هم جمع شده‌ایم تا به اتفاق طرح مسئله کنیم و نه حل مسئله!

چون طرح مسئله، مهم‌تر از حل مسئله است. تا مسئله ما روشن نباشد، حل مسئله توهم است و غفلت از اصل مسئله. بزرگ‌ترین چالش نظام آموزشی ما این است که نمی‌دانیم



پاسخ دهیم، بلکه آمده‌ایم که در پاسخ‌ها متوقف نشویم. وقت شریف شما در این مکان مقدس ارزشی مضاعف دارد و نباید با حرف‌های تکراری و دانسته‌های کتابی بگذرد. سؤال این است که ما اینجا گرد آمده‌ایم چه بکنیم؟ اگر سخنرانی است که می‌توان از طریق شبکه‌های اجتماعی در خانه نشست و گوش کرد؛ چه نیازی به این زحمت و هزینه و اتلاف وقت؟ ما اینجا دورهم جمع شده‌ایم تا یک‌بار دیگر در حرفه و رسالت خود با نگاهی دیگر بنگریم؛ یک بار دیگر آنچه را که بسیار عادی است، غیر عادی بدانیم و اعجاز یعنی دیدن غیر عادیِ امور خیلی عادی! اما حقیقت این است که متأسفانه این نشست‌ها خیلی

آزاد و آزاد شدن از اندیشه‌ها و آموخته‌های توهمی است. اصل، بر گشودگی است و نه بستگی! اصل بر کاستن بالنده است و نه افزودن کاهنده! بزرگ‌ترین زندان، حصار پاسخ‌هاست؛ زیرا گشودگی و آزاد اندیشی در پرتو پرسشگری است. از این جهت آموزش خلاق به جای حل مسئله به طرح مسئله می‌پردازد و به جای قانع کردن، پرسش‌گری را ترویج می‌کند تا دانش‌آموز، دانش را خود شخصاً بنا کند و نه آنکه از ما کسب کند و این زمانی است که گفتمان مسئله‌مداری جایگزین پاسخ‌مداری در کل نظام آموزشی شود. بنابراین ما اینجا نیامده‌ایم که مشکلی را حل کنیم! آمده‌ایم تا در مشکلات حل نشویم. ما به اینجا نیامده‌ایم که سؤالی را

عادی شده‌اند و گاهی هم از عادی بودن گذشته و یک مقاومت ناهوشیارانه‌ای در وجود ما ایجاد می‌کنند. ولی بیاییم این عادت را بشکنیم و به گونه دیگری بیندیشیم. من اولاً تبریک می‌گویم خدمت شما دوستانی که در چنین فضای صمیمی و فارغ از هر گونه رسمیت‌های اداری دور هم جمع شده‌اید. حضور صمیمانه شما فارغ از فضاهای ساختاری و ساختارهای انجمادی و فارغ از هر گونه کلیشه‌های رسمی می‌تواند به تراوش افکار ناب و دیده‌وری راهگشا منجر شود.

بگذارید یک شخم‌زنی بنیادین در بنیادها داشته باشیم تا بینش‌های تربیتی را از متن منش خود استخراج کنیم. به امید آنکه این نشست تکانشی ذهنی برای ساختن بنایی جدید از دانش و بینش در خویش باشد، زیرا هدف آموزش نیز چیزی جز ساختن نیست. اما ما متأسفانه آن را به آموختن تقلیل داده‌ایم. به همین خاطر است که یکی از فیلسوفان بزرگ به نام **کولاکوفسکی** در کتاب «پرسیدن مهم‌تر از پاسخ دادن است» می‌گوید: «معلم نه بذر می‌پاشد و نه محصول بر می‌دارد، بلکه فقط باید خاک را زیر و رو کند و شخم بزند تا هر کس بذر وجود خود را بیابد و بارور سازد.»

در واقع کار معلم و آموزش واقعی شخم زدن ذهن است، نه پر کردن ذهن! اساساً یکی از معانی تزکیه در مفاهیم دینی نیز همین شخم زدن است تا وجود آدمی لحظه به لحظه نو شود و از نو بازیابی و بازآفرینی شود. این همان تعلیمی است که پیامد طبیعی تزکیه است و رابطه تقوا و تزکیه با تعلیم و تربیت از همین جا برقرار می‌شود.

در قرآن آمده است: «أَنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا». یعنی چه؟ چقدر شگفت‌انگیز است! می‌فرماید: همین که تقوا پیشه کنید و مزکی و پاک شوید صاحب نور و تشخیص درست

می‌شوید. این گونه نیست که اول پاک بشویم و بعد برویم تعلیم ببینیم. نه بلکه همین تقوا خودش موجب بینش نورانی می‌شود. همه بدبختی‌ها، تاریخی‌ها و کژبینی‌های بشر از این است که می‌خواهد با عینک سیاه جهان را شفاف ببیند! نمی‌شود! اول دیده پاک کن آن‌گاه دیده به سوی پاک کن! در غیر این صورت هرچه بیاموزی سیاهی است و تاریکی همان سواد (سیاهی) و نه بیاض (سفیدی).

در آیه‌ای که ذکر شد، راز بزرگی نهفته است که کمتر به آن توجه شده است. می‌فرماید: اگر تقوا داشته باشید، خداوند به شما بینش می‌دهد، نه آنکه از دانش خود به بینش برسید! خیلی جالب است! یعنی دانش حقیقی از جانب خدا بر ما وارد می‌شود و نه از جانب خودمان و افراد دیگر. چون دانش ما بشری است و دانش بشر، بشرانگاره است. یعنی همه چیز را با معیار خود می‌فهمد.

اگر ما با ذهن بسته به سراغ دانش برویم علم ما به جهل و غفلت تبدیل می‌شود: «أَنْ تَتَّقُوا اللَّهَ». نمی‌گویند وقتی تقوا پیشه کردید، بعد بروید دنبال دانش. می‌گویند همین که پاک شدید، او برای شما آن را قرار می‌دهد؛ فارغ از منیت شما و ساحت ادارک محدود شما: يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا و این خیلی عظمت است که دانش و بینش ما از خدا باشد و نه از خودمان!

دانش ما محدود است چون ما همه چیز را خودخواهانه، خود محورانه و خود انگارانه درک می‌کنیم. به اصطلاح مردم‌شناسان، نگاه ما به اشیا، جهان و خدا، مبتلا به سندرم انسان‌وار انگارانه (Anthropomorphism) است، اما تقوا موجب می‌شود که این سندرم درمان شود و ما واقعیت را همانگونه که هست ببینیم و نه آنگونه که می‌فهمیم! اگر خود میان‌بینی و خودخواهی را کنار بگذاریم، آن‌گاه دانش حقیقی سراغمان



حذف می‌کنیم تا شما خود آن را کشف کنید.

- حقیقت در واژه‌ها نیست: «الذین يؤمنون بالغیب!»
- این پنهان، یک ایهام هم مثبت و هم منفی دارد: ما باید به غایب دست یابیم تا حاضر را کشف کنیم!
- ما باید اختفا کنیم تا اکتشاف رخ دهد.

و حالا چند پرسش:

- چگونه می‌توان آزادی از یادگیری را برای «یادگیری آزاد» در دانش‌آموزان فراهم کرد؟
 - چگونه می‌توان از «دام یادگیری» اجباری به «بام یادگیری» اختیاری ارتقا یافت؟
 - چگونه می‌توان یادگیری «دگر انگیخته» را به یادگیری «خودانگیخته» تبدیل کرد؟
 - چگونه می‌توان «فرایند» یادگیری را از «فراورده»‌های یادگیری آزاد کرد؟
 - چگونه می‌توان ذهن را از مدرسه‌ای شدن و مدرسه را از «ذهنی شدن» رهایی داد؟
 - چگونه می‌توان از «تربیت رام کننده» به «تربیت رها کننده» راه یافت؟
 - چگونه می‌توان فرایند «اندیشه‌ورزی» را جایگزین فراورده «اندیشه آموزی» کرد؟
 - چگونه می‌توان هدف یادگیری را از هرگونه هدف‌گذاری آزاد کرد؟
 - چگونه می‌توان انگیزه درونی یادگیری را از تمامی انگیزه‌های بیرونی نجات داد؟
 - چگونه می‌توان آموزش «بینش ورزانه» را جایگزین آموزش «دانش اندوزانه» کرد؟
- پاسخ همه این پرسش‌ها در یک عبارت نهفته است:

می‌آید. تا زمانی که ما خود را محور قرار قرار بدهیم، دانش حقیقی به دست نمی‌آید؛ چون رنگ ما را به خود می‌گیرد. معرفت و شناختی که از دیگری بدست می‌آید و ریشه در درون ما ندارد دانش و آگاهی نیست، غفلت و توهم است. به قول بیدل دهلوی:

معرفت کز اصطلاح ما و من جوشیده است

غفلت است اما تو آگاهی توهم کرده‌ای!

برای همین در آغاز سخن عرض کردم که اول باید بدانیم مسئله ما چیست آنگاه به دنبال راه حل برویم. در اوهام و تاریکی کجا می‌رویم و هدفمان را چگونه می‌یابیم؟ اول باید از آنچه به اشتباه ذهن خود را پر کرده‌ایم خالی شویم! اما حقیقتاً چه کسی می‌تواند خودش را از ذهنیت‌ها و آموخته‌های شرطی شده و رسوب یافته خالی کند؟

اول باید پیش‌فرض‌های نادرست را کنار بزنیم تا مفروضات درست امکان حضور پیدا کنند. بدون تخلیه این پیش‌فرض‌ها، هر فرضی و هر نظریه و اندیشه‌ای رنگ آن پیش‌فرض را می‌گیرد و موجب گمراهی و توهم ادراکی در تشخیص و حل مسئله می‌شود. پس آموزش واقعی باید به چنین پیامدی بینجامد. این پاک‌شدگی حادثه عظیمی است.

اما محورهای بحث ما گفتنی نیست بلکه به اتفاق کشف کردنی است. به این گزاره‌های ارائه شده توجه شود (اشاره به اسلایدهای پاورپوینت):

- آنچه اینجا گفته نمی‌شود، گفتنی‌تر و شنیدنی‌تر است.
- آنچه اینجا بیان می‌شود بی‌ارزش است، مگر آنکه مخاطب خود بدان ارزش دهد.
- آنچه اینجا پنهان می‌شود و شما در خود کشف می‌کنید، ارزش فهمیدن دارد. پس ما اینجا ناگزیر آنچه را که مهم است



«رهاکردن آموزش از آموزش!» همین کاری که مجلات رشد می‌کنند تا خواندن و دانستن بی‌چشم داشت نمره، مدرک و رسمیت جان بگیرد و مخاطبان مجله باید با رغبت شخصی، نه اجبار مدرسه‌ای، به خواندن و دانستن ترغیب شوند. این رسالت بزرگ شما در این مسیر پرپیچ و خم است. اما چگونه؟ در آغاز ما باید یک خندق عمیق و عریض بین دو نوع رویکرد حفر کنیم تا فاصله دو روز به روز بیشتر احساس شود. یکی: رویکرد برون‌زا، اکتسابی، اقتباسی و عاریه‌ای (تدسیه) در آموزش.

و دیگری: رویکرد درون‌زا، اکتشافی، ارتجالی و فطری (تزکیه).

این دو رویکرد در حدیث معروف امام علی (ع) خیلی بهتر و گویاتر بیان شده‌اند: «الْعِلْمُ عِلْمَانِ: مَطْبُوعٌ وَ مَسْمُوعٌ». یکی علم درونی، کشفی، فطری و طبیعی و دیگری علم بیرونی، استماعی و اکتسابی. یکی رویکرد فرایندی (درونی): علم طبعی - تحقیقی و یکی: فراورده‌ای بیرونی: علم استماعی - تقلیدی

برای همین است که آموزه‌های ما میرنده‌اند چون تقلیدی و اکتسابی‌اند و نه تحقیقی و ابتکاری! پس با این وصف، یاددهی، مرگ یادگیری است! این مرگ یادگیری هم ایهام دارد: هم خوب است و هم بد. خوب است که ما یادگیری‌هایمان را بمیرانیم تا از آنچه که به غلط و ناقص شناختیم آزاد شویم. گفت: تا از شناخته‌ایم نمیری به شناخته‌ها زنده نمی‌شوی! ما اگر بدانیم که تاجه اندازه دچار توهم هستیم، خودمان از توهم خودمان خواهیم گریخت. اما خوش‌بختانه غفلت نمی‌گذارد که به این حقیقت عریان آگاه شویم: استن این عالم ای جان غفلت است

هوشیاری این جهان را آفت است!
واقعاً اگر از پیامدهای وارونه کار خود آگاه شویم دیو از کارهای ما به وحشت می‌افتد! به قول حافظ:
زاهد ار رندی حافظ نکند فهم چه باک
دیو بگریزد از آن قوم که قرآن خوانند
یک شکلش این است که دیو از آن جایی که قرآن
می‌خوانند فرار می‌کند و یک برداشت دیگر هم این که دیو از

شما احتمالاً ماجرای کمپین مائو تسه دونگ را در دهه ۱۹۵۰ در چین شنیده‌اید که چگونه با تشخیص نادرست، برای مسئله کمبود منابع غذایی راه حلی داد که به طور موقت خوب و کارساز شد اما بعد از دوسه سال راه حل او نتیجه عکس داد. طبق گفته فرانک دیکاتر، مورخ و نویسنده کتاب «قحطی بزرگ مائو»، سیاست یک گام بزرگ به جلو - که از آن به عنوان «فجیع‌ترین کشتار جمعی تمام دوران» یاد شده - روی هم رفته موجب مرگ ۴۵ میلیون نفر شد. بیشتر مرگ و میر ناشی از قحطی به وجود آمده توسط انسان بود، اما میلیون‌ها نفر مورد آزار قرار گرفته و کشته شدند.

در سال ۱۹۵۸، مائو که نه اکولوژیست یا بوم‌شناس بود و نه کشاورز، پشه‌ها، مگس‌ها، موش‌ها و گنجشک‌ها را به عنوان «آفت»‌هایی شناسایی کرد که باید ریشه‌کن می‌شدند. او مدعی شد گنجشک درختی اروپایی - آسیایی باید کشته شود، زیرا دانه‌های گیاهی را می‌خورد، بنابراین توده‌های مردم چین را بسیج کرد تا پرندگان را از بین ببرند. مردم لانه‌های پرندگان را نابود می‌کردند، تخم‌هایشان را می‌شکستند و جوجه‌هایشان را می‌کشتند. بعدها کشف شد که گنجشک نیز مقدار قابل توجهی از حشرات را می‌خورد؛ نه فقط دانه را. در نتیجه بازده محصول برنج به طرز چشم‌گیری پایین آمد. کشتن پرندگان در تعادل زیست محیطی خلل ایجاد کرد و موجب شد که حشرات محصول خوار مانند ملخ تکثیر پیدا کنند.

این ماجرا دقیقاً نقد حال ما در روش‌های ناشیانه در تعلیم و تربیت است که با نگاه تونلی، بدون توجه به جوانب افقی و عواقب بیرونی دست به اقدامات پیش‌پای در حد دیدن نوک بینی می‌زنیم و بعد مشاهده می‌شود که درست بر عکس هدف خود حرکت کرده‌ایم و به ضد آنچه می‌خواستیم، رسیدیم!

ترس این قوم که قرآن می‌خوانند، فرار می‌کند. (داعشی‌ها الان صد تا دیو را وحشت زده می‌کنند و قرآن خوان هم هستند.) از این قوم قرآن خوان، دیو که خودش مظهر پلیدی است، فرار می‌کند. ما نیز گاهی با آموزش‌های بیپوده و وارونه و دل‌زده خود موجب مرگ روانی و میرندگی انگیزه افراد در یادگیری آن‌ها می‌شویم (بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلْتُمْ؟ همین که با نیت خیر آن‌ها را پرورش می‌دهیم در حقیقت آن‌ها را نابود می‌کنیم!)

سعدی می‌فرماید: که او را چو می‌پروری می‌گشی؛ کدام پرورش؟ ما وقتی بچه را تربیت می‌کنیم، در واقع داریم او را می‌کشیم! چرا؟ چون متناسب با فهم و فهم خودمان پرورشش می‌دهیم. ما نگاه تونلی خود از افق تعلیم و تربیت فطری دور شده‌ایم و با چراغ محدود و افق بسته خود کودک را تربیت می‌کنیم. این کار بسیار خطرناکی است که وجود وسیع کودک را به آنچه مطلوب خودمان است، محدود می‌کنیم.

برای تقریب ذهن مثالی بزنم تا مقصود روشن‌تر شود. ببینید نگاه ما به کودک و کلاً تعلیم و تربیت نگاهی برش زده، گزینش شده، محدود شده به زمان، مکان، سلیقه، مد زمانه و هنجارهای تبلیغ شده و معیارهای تحمیل شده است و آنگاه خیال می‌کنیم که این همان هدف و غایت تربیت است. یعنی همان نگاه تونلی که داخل تونل زمان و مکان و دید محدود خود هستیم و فکر می‌کنیم همه جهان و اهداف آن در این تونل است. اما اگر محدودیت‌ها برداشته شوند، در خواهیم یافت که جهان فراتر از ساخت ادراکی ماست. ما برای حل مسائل تربیتی راه حل‌های تونلی می‌دهیم. یعنی مسئله را در محدوده نگاه عصری و هنجار شده خود حل می‌کنیم و بعداً متوجه می‌شویم که این راه حل به ظاهر خوب، صدها پیامد خطرناک دارد که چون فعلاً در تونل هستیم عواقب آن را نمی‌بینیم.

علت این است که ما با چراغ الهی، نور دینی و بینش ایمانی که یک آگاهی کیهانی و فرا انسانی است به مسائل نمی‌نگریم. بلکه با دید محدود انسانی آن هم در محدودهٔ انگاره‌های شخصی و سلیقه‌ای، به مسائلی می‌پردازیم. این درست مانند نور چراغ‌های خودرو در جادهٔ تاریک است که کمک می‌کند که فقط محدودهٔ کوچکی را ببینیم و از بقیهٔ فضای هستی و جهان بی‌کران غافل بمانیم و تصور است که دنیا همین چیزهایی است که پیش روی خود می‌بیند. آنچه را که نمی‌توان دید وجود خارجی ندارد! باور کنید که ما بچه‌هایمان را این گونه می‌بینیم و از سایر ابعاد وجودی آن غافل می‌شویم چون فقط با دید چراغ خودرو خود حرکت می‌کنیم.

بگذارید تجربهٔ زیسته خود را بگویم. من هر از چندی به روستایمان سری می‌زنم؛ روستایی که دور از شهر و پشت کوه است. غالباً شب‌ها به آنجا می‌روم. در جایی میان ده و شهر که نه شهر پیداست و نه ده و، حالت دره مانند دارد، در آن میانهٔ شب، ساعت ده یازده شب، خودرویم را کنار جاده پارک می‌کنم و یا چراغ خاموش چند دقیقه مکث می‌کنم. خیلی وحشتناک است. چون در دل تاریکی می‌ایستی، انگار رفتی در کرهٔ ماه و آنجا فرود آمده‌ای! صدای آنجا مثل کائنات خیلی مبهم، در عین حال وهم‌آمیز است. حقیقتاً سکوت کائنات است! انگار ستاره‌ها کف دست شما هستند، اول که چراغ خودرو را خاموش می‌کنی ظلمات مطلق است، بعد آرام آرام کوه‌ها مثل آدم‌هایی که شب‌هناک هستند پدیدار می‌شوند و شهبابی از وسط آسمان می‌گذرد و بعد بوته‌ها مشخص می‌شوند. واقعاً دیدنی است. در این لحظه می‌فهمی این سخن رسول اکرم (ص) را که فرمود: «اگر نبود رسالت زمینی‌ام، این قدر به آسمان نگاه می‌کردم تا کالبد تهی کنم.»

حالا مراد از این ماجرا چیست؟ می‌خواهم بگویم، ما وقتی در جادهٔ تاریک با چراغ محدود خود حرکت می‌کنیم و این نور چراغ فقط محدودهٔ خاصی را نشان می‌دهد، متوجه نیستیم که این روشنایی انتخاب شده مانع دیدن کل صحنه و دنیای بی‌انتهای اطرافمان می‌شود. یعنی نور گزینش شده موجب می‌شود که ما سایر جاها را که با نور طبیعی مهتاب می‌دیدیم، الان نبینیم. پس این نور خودرو، نور مهتاب را می‌کشد و محو می‌کند.

ما وقتی کودک را با ذهنیت محدود خود تربیت می‌کنیم، همانند نور چراغ خودروی شخصی خودمان است که فقط آنجایی را می‌بینیم که با قصد و انتخاب خود حرکت می‌کنیم. دقیقاً تربیت فرزند و آموزش‌های ما به دانش‌آموزان اینگونه است. یعنی ما با ذهنیت خود کودک را جهت و شکل می‌دهیم و او را از سایر آموزش‌ها، فضاها و امکاناتی که فطرت و طبیعت به او داده است، محروم می‌کنیم. در نهایت هم او را این گونه می‌کشیم.

شما وقتی چراغ دانایی خودتان را روشن می‌کنید فقط جادهٔ خودتان را می‌بینید اگر چراغتان را خاموش کنید، چراغ هستی روشن می‌شود. «ان تتقوالله» یعنی همین که از منیت و خودمحوری خارج شوی نور الهی را می‌بینی که بی‌نهایت است. من وقتی دانایی خودم را محور قرار می‌دهم، جاده را با نور محدود خود روشن کرده‌ام و فقط سی چهل متر آن طرف‌تر را می‌بینم. ولی در حقیقت هیچ جای دیگر را نمی‌بینم، چون این منیت من می‌بیند. حال وقتی چراغ را خاموش می‌کنم، نور جهانی در کائنات همه جا منعکس می‌شود و همه جا را روشن می‌کند.

همین است که من وقتی بچه را تربیت می‌کنم، متناسب با چراغ جادهٔ خودم تربیت می‌کنم، بگذار چراغ خاموش شود تا

کرده بودند برای سخنرانی در باب تربیت دینی. دیدم دیدگاه من با دیدگاه این مجموعه و روش و سیاست‌های آن‌ها جور در نمی‌آید گفتم آیا شما کتاب «رویکردی نمادین به تربیت دینی» مرا خوانده‌اید؟ آیا می‌دانید که این کتاب همه این روش‌های جاری در تربیت دینی را به چالش کشیده است؟ گفتم: اگر من بیایم آن وقت شما کجا می‌روید؟ برای آن‌ها مثال زدم. گفتم: ببینید، من گیاه خوارم و شما گوشت‌خوار! من بیایم در جمع گوشت‌خوارها در باب مضرات گوشت بگویم؟ اینکه نقض غرض است. آنجا با چه کسی صحبت کنم! شما فعلاً صدها شعبهٔ قصابی، کبابی و جگرکی و کله پاچه فروشی زده‌اید و کلی با این مشاغل کاسی می‌کنید. صدها شغل جانبی گوشت‌خواری در اطراف مغازه‌تان ایجاد کرده‌اید حالا مرا دعوت می‌کنید که دربارهٔ مضرات گوشت‌خواری و

فواید گیاه‌خواری صحبت کنم؟ این مضحک نیست؟

این همان تخم مرغ‌هایی است که به آن‌ها نیاز داریم گرچه می‌دانیم طرف دیوانه شده است، اما به دیوانگی‌اش نیازمندیم! ما می‌دانیم این آموزش‌ها و این نوع تربیت مغایر با فطرت است و این روش‌های تربیتی غالباً آسیب‌زا هستند، اما موضوع این است که فعلاً با همین بساط و دکان داریم کاسی می‌کنیم و نمی‌شود که خودزنی کنیم!

به قول مولوی در «فیه مافیه»: گفت می‌دانم که بد است اما نمی‌توانم. با دل بر نمی‌آیم. می‌داند این دریا غرق‌کننده است، اما خود را در آن می‌اندازد! می‌داند این آتش سوزاننده است یا این چاهی است صد گز! یا این سوراخ مار است یا این زهر هلاهل است و... می‌داند اما می‌رود! این چگونه دانستن باشد؟ مرو چون می‌دانی! پس نمی‌دانی، اما فکر می‌کنی که می‌دانی و این دانش نیست، وهم دانش است. این معرفت

بچه بفهمد که چقدر وسعت دارد. شما او را به سلیقه و سبک خود برش داده‌اید. او را با ذهنیت شخصی و مُد زمانه تربیت کرده‌اید و نه مد فطرت و خداگونه!

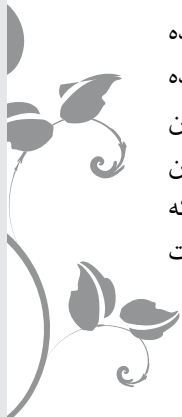
متأسفانه حرف‌هایی که ما اینجا می‌زنیم، چون بعضاً زمینه‌های اجرایی کردنشان فراهم نیست و دیدگاه‌های رایج آمادهٔ پذیرش آن‌ها نیستند، با مشکل فهم و عمل مواجه می‌شوند. من هرچه اینجا بگویم بعد از پایان این نشست باز هم همان جایی هستم که بوده‌ایم چون با حرف و خطابه چیزی عوض نمی‌شود، بلکه باید ساختارها و ارکان بینش ما تغییر کند البته که این تغییر به سادگی نیست و کلی هزینه دارد. در واقع ما به همین روش خود عادت کرده‌ایم و نیازمند ادامهٔ آن هستیم. اگر عوض شود خودمان به خطر می‌افتیم و هیچ کس راضی نیست که به خطر بیفتد.

در صحنه‌ای از فیلم «آنی بال»، دیالوگ جالبی وجود دارد. پدری آمد پیش روان‌پزشک و گفت: آقای دکتر! دستم به دامن. پسر دیوانه شده. همه‌اش فکر می‌کند که مرغ شده و دائم قد قد می‌کند و می‌گوید من مرغم! چکارش کنم دکتر؟ بدادم برس!

دکتر گفت: خب بیارش پیش من تا درمانش کنم.

پدر بعد از مکثی کوتاه با دودلی و تردید گفت: آخه آقای دکتر! اگر درمان بشه من ضرر می‌کنم. گفت: برای چی تو ضرر می‌کنی؟ گفت: آخه من به تخم مرغاش نیاز دارم و دارم باهاش کاسی می‌کنم! ببینید اینجا یک طنز سیاه و کمدی تلخ و گزنده‌ای وجود دارد که شاید خیلی با وضع و حال ما هم‌خوانی داشته باشد. دوستان نکته سنج و تیز بین احتمالاً گرفتند آنچه ناگفتنی است.

بگذارید خاطره‌ایی را نقل کنم. چند سال پیش مرا دعوت



نیست، غفلت است و خودت را پر از این غفلت‌ها کردی و خود را عالم و آگاه فرض کردی! حالا چه کسی می‌تواند این فرد را از این همه دانش سیاه خالی کند؟ برای همین است که شمس تبریزی می‌گوید: آنکه پر است، صد هزار پیامبر نتواند او را تهی کند!

بدبختی دیگر این است که ما دائم در پی افزودن، تعلیم دادن و یاد دادن به بچه‌ها هستیم و اجازه نمی‌دهیم که قدری آن‌ها خودشان را در خودشان بیابند. این قدر سرب و آهن به پر و بال ذهن آن‌ها وصل می‌کنیم که دیگر قادر به حرکت روان و سیال و خلاق نیستند. شما این خودروهای پاکستانی را دیده‌اید؟! (تصویر خودروها از طریق اسلاید) ببینید در اینجا خبری از بدنه اصلی خودرو و موتور نیست همه‌اش تزئینات است! همه‌اش جنگول و پنگول و خرمهره و نعل اسب و شکل و رنگ و ظرف و ظروف و ... تا آنجا که دیگر خود خودرو در نقاب خودرو معلوم نیست این خودرو است یا سر در مسافر خانه مش قنبر در خیابان ناصر خسرو!

ماهم همین کار را با بچه‌ها می‌کنیم. اینقدر به این بچه‌ها دانش انباشته وصل می‌کنیم که دانش فطری آن‌ها کور بشود و موتور بسوزانند. همه‌اش هم به ظاهر می‌رسیم، یعنی موتور تعطیل است. من ابتدای صحبت‌م گفتم اینجا نیامده‌ایم که مشکلی را حل کنیم، آمده‌ایم که مشکلی را از پیش پای خود برداریم. ممکن است نبینیم و حتی آن را به عنوان دارو تلقی کنیم و بگوییم که این دارو نیست این زهر است! به قول مولوی: هر دارو که ایشان کرده‌اند، آن عمارت نیز ویران کرده‌اند!

با این وضعی که پیش می‌رویم، آنچه را هم که داریم از قبل پس‌انداز کرده بودیم، از دست می‌دهیم. یعنی به نام درمان، او را بیمار می‌کنیم و این حادثه بسیار وحشتناکی

است که از فرط عادی بودن و تکرار، از دیده ما گریزان و نامحسوس شده است. ما باید برگردیم به اصل و وصل بشویم به اصل! اما اصل چیست؟

حالا می‌خواهم یک هدیه قرآنی به شما بدهم. اگر دوستان دقت کرده باشند، من در نوشته‌ها و گفته‌هایم خیلی با احتیاط از آیات و احادیث استفاده می‌کنم؛ چون سواد و شهامت بالایی می‌خواهد که من ندارم. چون دیده‌ام که قرآن و دین را برخی از روی مد زمانه و فرم روزانه حراج کرده‌اند، در حالی که باید آیات قرآن را با عظمت و هیبت و خشیت و نجابت و اصالت خاصی یاد کرد تا شأن و مقام آسمانی آن‌ها حفظ شود. در قدیم یک آیه را با ظریف‌ترین هنرها در کاشی‌کاری‌های بالای محراب در قابی جمیل و منبت کاری شده و با قلم زنی زیبا و خطوط دل انگیز عرضه می‌کردند، چون باید شأن و مقام قدسی آن حفظ می‌شد. اما حالا ببینید که آیات قرآنی را در معابر و زیرپل‌ها و بر نرده‌های خیابان و ... به حراج می‌گذارند. لذا استناد به آیات قرآن باید با طهارت وجود و نورانیت دل همراه باشد. برای همین است که در ابتدای **سوره بقره** فرموده: این کتاب فقط برای تقوای پیشگان هدایت کننده است چون بدون پاکی و تقوا چه بسا گمراه کننده باشد!

اینکه گفته شد قبل از هر چیز باید تقوای دید و تقوای ذهن و دل داشته باشیم برای همین است و گرنه به تیرگی و حجاب و غفلت دچار می‌شویم. باید اول بفهمیم که چه در دست داریم تا خوب از آن بهره ببریم.

می‌گویند شیخ شبلی از کوچه‌های بغداد رد می‌شد و خطاب به مردمان می‌گفت: هر که بگوید لا اله الا الله در دهانش شکر می‌ریزم! این را می‌گفت و شکر می‌ریخت، چند روزی گذشت، دید که نخیر مثل اینکه این‌ها نمی‌دانند که

پرسش‌ها پر پیچش و پر چالش:

● چگونه می‌توان آزادی از یادگیری را برای یادگیری آزاد فراهم کرد؟

این یکی از نقش‌های مجلات رشد است. بچه‌های ما می‌خواهند از یادگیری آزاد شوند، چون یادگیری اجباری در مدرسه به اندازه کافی هست. مجله رشد روزنه‌ای است که بچه را از یادگیری مدرسه‌ای آزاد می‌کند. برای چی؟ برای یادگیری آزاد! آزاد از انگیزه‌های بیرونی، مادی و سطحی که فرایند یادگیری را به کالای مادی تقلیل می‌دهد.

● چگونه می‌توان از دام یادگیری اجباری به بام یادگیری اختیاری ارتقا یافت؟

کارکرد اصلی مجلات رشد این است که ذهن گستری کنند و نه ذهن اندوزی. هدف باید توسعه ظرفیت ادراکی و وسعت بخشیدن به افق دید برای خویش گستری باشد و نه کسب اطلاعات و پر کردن ظرف ذهن از دانش حفظی.

به قول هوارد گارنر، مدرسه ذهن را مدرسه‌ای می‌کند، اما مطالعات غیر درسی ذهن را از دام یادگیری محصول مدار به سمت یادگیری شوق مدار و فرایند محور سوق می‌دهد. ما باید به این سمت و سوی حرکت کنیم تا دانش‌آموزان از سوگیری‌های محدود آزاد شوند و به سوی سپهر بی کران فطرت سوق یابند.

● چگونه می‌توان یادگیری دگرانگیخته را به یادگیری خودانگیخته تبدیل کرد؟

یعنی دانش‌آموز نه به بر حسب نمره و رتبه، بلکه بر حسب علاقه و علقه شخصی مجلات را بخواند، اگر به چنین تأثیری در مخاطب داشتید، موفقید. این خودش هفتاد من مثنوی است که ما بین این انگیزه‌های کشنده بیرونی با انگیزه‌های

چه می‌گویند. چون اگر به آنچه می‌گفتند عمل می‌کردند، در همان وضع باقی نمی‌ماندند. لذا چند روزی گذشت، و این بار خطاب به مردمان گفت: از این پس هر کس بگوید لا اله الا الله، سرب داغ در دهانش می‌ریزم!

گفتند: یا شیخ! تا دیروز شکر می‌ریختی و امروز سرب داغ؟ گفت: تازه فهمیدم که خلق نمی‌فهمند که چه می‌گویند! خب در اینجا از بحث‌های بنیادی و عرشی بیاییم پایین و به فرش و زمین بنگریم که تا چه اندازه این معارف آسمانی را تنزیل کرده‌ایم. البته گفتنی است که فرق است بین ارسال و نزول! در نزول آیات آویخته از آسمان به زمین است و نه انداخته! یعنی باید از این آویزه برای بالا رفتن به اصل آنکه عرش است بهره برد و نه روی زمین ماند. طناب را از بالا نمی‌اندازند پایین، بلکه می‌آویزند پایین که با آن برویم بالا. نه با آن بازی کنیم و روی زمین سرگرم شویم. این نکته خیلی مهم است: «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ!»

آموزش‌ها باید برای صعود مخاطبان چنین روندی داشته باشند. فقط برای حفظ کردن، دانستن و انبار کردن (همان نگه داشتن طناب) نباشند بلکه وسیله‌ای برای ارتقای وجود و توسعه منش و عمق بینش باشند. حالا بیاییم یک نگاهی به رسالت خود و نقش مجلات رشد با این هدف ذکر شده داشته باشیم. برای این رسالت بزرگ من چند راهکار نایاب در قالب چند پرسش ناباب ارائه می‌دهم برای اینکه از دل این پرسش‌ها راه رشد مجلات رشد را بیابیم. لطفاً به گزاره‌های اسلاید توجه شود.

به این پرسش‌ها ببیندیشیم. نیازی نیست پاسخ بدهیم بلکه پرسش بهانه‌ای برای توسعه ذهن است و نه پر کردن ذهن. و پاسخ برای ساختن است و نه اندوختن! و حالا چند نوع از این

حیات بخش درونی تفاوت قائل شویم. مجلات رشد می‌توانند احیاگر انگیزه‌های درونی در کودکان نوجوانانی باشند که به دلیل فشارهای مدرسه‌ای و اجبارهای درسی شوق مطالعه و خودآموزی در آن‌ها کم‌رنگ شده است.

● چگونه می‌توان یادگیری را از فراورده‌های یادگیری به فرایند یادگیری تبدیل کرد؟

چون درس مدرسه پروژه است اما مجلات کمک آموزشی پُرسه‌اند، یعنی هیچ مبدأ و مقصدی ندارند که مثلاً از کجا شروع کنیم؟ این فصل اول یا دوم و ثلث اول و ... نمره دارد و ... فرایند است. اما کتاب درسی پروژه است. هدف آموزش پرکردن ذهن از معلومات نیست، بلکه شعله‌ور ساختن ذهن برای کشف و خلق است.

● چگونه می‌توان ذهن را از مدرسه‌ای شدن و مدرسه را از ذهنی شدن آزاد کرد؟

این‌ها همه نیازمند تحولی بزرگ در روش‌ها و نگرش‌هاست و با حرف و نوشته چیزی تغییر نمی‌کند. این‌ها انقلاب می‌خواهند، واقعاً انقلاب در نگرش‌ها و نگرش در انقلاب. توجه داشته باشید، پشت بند این گفته‌ها ده‌ها پژوهش، سند، یافته و مقاله علمی و روان‌شناختی است و فراتر از آن، وام گرفته از آموزه‌های دینی و عرفانی هستند.

● چگونه می‌توان از تربیت رام‌کننده به تربیت رها‌کننده دست یافت؟

ما غالباً بچه‌هایمان را رام می‌کنیم. اما آن کیست که بتواند رها کند؟ رها به معنی ولنگاری نیست، بلکه به معنای استقلال، خودکفایی و خودگستری است. به معنای آزاده‌پروری است که به قول سالار آزادگان، **امام حسین (ع)** نخستین پله دین داری است. لاقلاً پله نخست را در تربیت درست برداریم.

اما آیا ما خودمان واجد این خصلت هستیم؟ ما باید نخست خودمان آزاده و خلاق باشیم که دیگران را به این فضیلت‌ها سوق دهیم. ما باید به جای رام کردن کودکان، آن‌ها را آزاده بار بیاوریم و این کار آسانی نیست. آنکه خود در غل و زنجیر گرفتار است، چگونه تواند که زنجیر از دست و پای دیگری خارج کند؟

در تعریف رایج از تربیت کلاسیک آمده و همه هم تکرار می‌کنند و به عنوان محکم‌ترین تعریف‌هاست، ولی این به نظر من مستبدترین نوع تعریف از تربیت است که ما حتی در اسناد بالادستی بدون توجه به بافت و ساخت آن و فقط از روی تقلید از روان‌شناسی غربی، آن هم رفتارگرایی، رونویسی کرده‌ایم و خیلی هم بدان افتخار می‌کنیم! حال آنکه آن‌ها خودشان از این تونل تاریک مدت‌هاست خارج شده‌اند و پشت سرشان را هم نگاه نمی‌کنند. برخی از متولیان تعلیم و تربیت ما افتخار دارند می‌روند داخل تونلی که غرب از ورود مجدد به آن توبه کرده است.

شما اگر به متون برخی از اسناد بالادستی بنگرید خواهید دید که بسیاری از تعاریف و دیدگاه‌های مطرح شده که ظاهراً با القاب و اللفظ اسلامی تزئین شده‌اند پیش‌فرض‌های روان‌شناسی غربی هستند. اینکه گفته‌اند: «تربیت عبارت است از فراهم‌سازی و بسترسازی مناسب برای به شکوفایی درآوردن استعدادها در جهت کمال مطلوب!» سرتاسر این تعریف و تک‌واژگان آن نه تنها ربطی به تربیت ندارد، بلکه خودش علیه تربیت است. شما ببینید در این تعریف به ظاهر مترقیانه چقدر افکار مرتجعانه‌ای لم داده است!

اولاً گفته فراهم‌سازی بسترسازی مناسب! می‌دانید یعنی چه؟ یعنی ما بزرگسالان یا معلمان و مربیان بر اساس

نقل محافل دینی از آن استفاده می‌کنیم، بی آنکه تحولی در دیدگاه خود از کودک و تربیت ایجاد کنیم.

چقدر قرآن زیبا فرموده است: «قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَى سَبِيلًا»: بگو هر کس بر حال و هوا و ساختار نفسانی خود عمل می‌کند (زیرا منشأ اعمال اقتضای مزاج، یا ملکات است). هر کس بر حسب ساختار روانی و بدنی خود عمل می‌کند.

قرآن انسان را این گونه اختیار و عزت می‌دهد و مولای متقیان انسان را آزاد خطاب کرده است: «إيها الناس ان آدم لم يلد سيدا ولا مة وان الناس كلهم احرار»: ای مردم، هیچ یک از آدمیان آقا یا برده دیگری آفریده نشده‌اند، بلکه تمامی انسان‌ها به طور یکسان، آزاد به دنیا آمده‌اند و کسی را بر دیگری امتیازی نیست. **امام علی علیه السلام** خطاب به دنیا در تعبیرهای بسیار زیبایی می‌گوید: «إيک يا دُنْيا فَحَبْلُکِ علی غاریک». یعنی برو گم شو! «قَدْ اَنْسَلْتُ مِنْ مَخَالِیکِ و اَفَلْتُ مِنْ حَبَائِلِکِ»: من در برابر تو آزادم. تو چنگال‌هایت را به طرف من انداختی؛ ولی من خود را از چنگال‌های تو رها کردم. تو دام‌های خود را در راه من گستریدی، ولی من خود را از این دام‌ها نجات دادم. من آزادم و در مقابل این فلک و آنچه در زیر قبة این فلک است، خود را اسیر و ذلیل و زبون هیچ موجودی نمی‌کنم.

برده یعنی چی؟ ای کاش ما بنده فیزیکی دیگران بودیم. ما برده عادت خود هستیم. قرآن می‌فرماید: دیدی آن کس را که نفس خود را معبود خود ساخته؟ «أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ الْهَوَا هَواً»: آیا دیدی آن کسی را که هوای نفس خودش را معبود خویش قرار داده است؟ آنکس که نفس خود را معبود قرار داد، یعنی چی؟ یعنی خود را بت کرد. ما دو نوع بت داریم: بت بیرونی و بت درونی. بت درونی خیلی خطرناک‌تر از بت بیرونی

فهم، درک، علاقه و همان نگاه تونلی خود بستر متناسبی (مناسب هم معلوم است، یعنی مناسب افکار و نگاه من) برای رشد کودک فراهم کنیم. مثل این است ما جریان آبی که از کوهسار جاری شده، برایش از قبل بر اساس مسیرهایی که خودمان می‌خواهیم بهره‌برداری کنیم و زمین خودمان را آبیاری کنیم، کانال‌کشی کنیم و نگذاریم جریان آب به مسیر طبیعی (فطری) خود برود. آیا این خودخواهی نیست؟ این استبداد نیست؟ این خیانت نیست؟ ما چه حقی داریم کودک را بر اساس تشخیص ناقص خود جهت بدهیم و او را از مسیر فطری به مسیر خواسته خود هدایت کنیم؟ ما باید بستریابی کنیم و نه بسترسازی! شما برای بچه‌ات کانال می‌سازی در حالی که باید بر اساس طبیعت و فطرت او کانال‌یابی کنی نه کانال‌سازی!

زمینه‌سازی خیانت نخست است. یعنی بچه من باید مطابق با آنچه ساخته‌ام، رشد کند. این است که شهید **مطهری** در کتاب «تعلیم و تربیت در اسلام» می‌گوید: فرق است بین صنعت و تربیت. در صنعت شما می‌سازید و در تربیت او می‌سازد. در صنعت شما بر اساس ذهن خودتان مسیر می‌سازید در تربیت تو باید متناسب با مسیر او همراه باشی.

پیامبر (ص) فرمود: «مَنْ كَانَ عِنْدَهُ صَبِيٌّ فَلْيَتَصَابَّ لَهُ». یعنی هنگامی که با کودک هستید شما باید وارد جهان کودک شوید و نه آنکه کودک را تابع خود کنید. تو باید تابع کودک شوی و تو باید خودت را در تراز، زبان و نیاز او قرار بدهی. این دیدگاه به راستی انقلابی کوپرنیکی در جهان تعلیم و تربیت است که اگر غربی‌ها ۱۴۰۰ سال پیش این را گفته بودند همواره به آن افتخار می‌کردند. اما متأسفانه چون ما به آن عادت کرده‌ایم، قدر و منزلت آن را نمی‌دانیم و در حد یک گفته برای

است؛ بردگی نرم، بردگی سخت!

برده سخت یعنی نوکر فلانی هستم و می‌دانم. ولی برده نرم یعنی برده نامرئی که خیلی خطرناک است. زمان قدیم با زنجیر دیوانگان را می‌بستند. حالا یک والیوم و دیباچام تزریق می‌کنند، طرف تکان نمی‌خورد. کدام خطرناک‌تر است؟ در قدیم زنجیر سخت بود، حالا زنجیر نرم. در قدیم زندان دیواری و سیمانی بود حالا زندان‌های مجازی و نامرئی. ما زنجیرهای روانی داریم. بچه‌هایمان را با کانال سازی‌های خودخواهانه زنجیر روانی می‌کنیم، منتها این کانال‌ها نامرئی‌اند.

دوم اینکه گفته شده است: به شکوفایی درآوردن استعدادها! این هم از آن حرف‌های استبدادی است. آیا ما باید استعدادهای کودک را بشکوفانیم؟ آیا نمی‌دانیم که شکوفاندن غنچه مانع شکفتن غنچه می‌شود؟ در آخر هم گفته‌ایم در جهت کمال مطلوب! مطلوب هم یعنی آنچه که فعلاً می‌طلبیم! عجب!

بخشید این بخش خیلی طولانی شد. شاید به این دلیل که خواستم تعریف از تربیت را به چالش بکشانم و تا زمانی که این تعریف در دید ما به تردید نیفتد، به ارکان تربیت فطری تمکین نخواهیم کرد!

● چگونه می‌توان فرایند اندیشه‌ورزی را جایگزین فرآورده اندیشه‌آموزی کرد؟

«چراغ افروخته، چراغ نافروخته را روشن کند و برود.» به جای انتقال اندیشه باید ابتکار اندیشیدن را به دانش‌آموزان آموخت. این آموزش نوعی اندیشه‌ورزی است به جای اندیشه‌آموزی!

این جمله احتمالاً از شهید مطهری است که می‌گوید: «من ستایشگر معلمی هستم که نه اندیشه، بلکه اندیشیدن

را به من آموخت.» در مجلات رشد باید سیاست ما این باشد که اندیشیدن را یاد بدهیم نه اندیشه‌ها را. گشودگی و طرح مسئله کنید و حتی جواب هم نگیرید. نگران نباشید که یک وقت بچه نداند چه می‌شود. همین اندیشیدن هدف است و نه محصول دادن و نمره گرفتن و مدرک دادن. گفت: برخی معلمان بزرگ‌ترین قاتل دانش‌آموز هستند! چون همواره اندیشه‌آموزی می‌کنند و با تحمیل دانش خود، مانع تعمیق دانش‌ورزی دانش‌آموزان می‌شوند.

● چگونه می‌توان یادگیری را از هر گونه هدف‌گذاری آزاد کرد؟

هدف یادگیری، یادگیری است. یعنی خود هدف راه است و راه همان هدف است. به قول قیصر امین‌پور: رفتن، همان رسیدن است و همه سخن عطار در داستان سیمرغ همان سی مرغ است!

شما نماز را ببینید. در سوره حمد می‌خوانیم: «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ.» یعنی چه؟ یعنی راه اصل است و نه مقصد خاص و محدود. راه مداری و فرایند محوری به زیباترین شکل در سوره حمد آمده است:

عمر آن است که در شور طلب می‌گذرد

خوش بود منتظران را طلب طلعت دوست

اصل همان طلبیدن و به شوق وصل حرکت کردن است:

حافظ شکایت از غم هجر چه می‌کنی

در هجر وصل باشد و در ظلمت هست نور!

اصلاً خود هجر همان وصل است، رسیدن همان رفتن است! برای چی هدف می‌گذارید؟ خود راه همان هدف است، بدون هیچ گونه غرض!

حق همی خواهد که تو شاهد شوی

از غرض بگذری و شاهد شوی

فقط شاهد باشی یعنی چه؟ شاهد یعنی واقعیت را همان طوری که هست، بدون مداخله غرض ورزانه خود، مشاهده کنی و چیزی از خودت بدان نیفزایی. شهید، شهادت فقط تیر خوردن و شهید شدن نیست. شهید شاهد جسم است. شاهد بودن خیلی مقام بالایی است. یعنی از همه قضاوت‌ها گذر کردن و بر بام واقعیت نظاره‌گر بودن.

به قول **هایدگر**: ما موقعی عاقلیم که عقلمان نظاره‌گر باشد، نه حسابگر. عقل حسابگر سودانگارانه می‌بیند و عقل نظاره‌گر خالصانه. منیت در فکر نیست. وقتی حافظ می‌گوید: تو خود حجاب خودی از میان برخیز، می‌گویند عجب! چه جالب! آن وقت اگر بیدل بگوید:

بی فنا نتوان به کنه معنی اشیا رسید

فقر ما آئینه رمز هوالله است و بس.

این را نمی‌فهمند. به قول **سهراب**: کار ما نیست شناسایی گل سرخ.

● چگونه می‌توان انگیزه درونی یادگیری را از تمامی انگیزه‌های بیرونی آزاد کرد؟

خودش یک انقلاب است. طرف یاد می‌گیرد که یاد بدهد، یا یاد می‌گیرد که نظر خودش را تأیید کند، یا یاد می‌گیرد نظر دیگران را رد کند. همه‌اش یادگیری‌های غرضی است. دریغا که مردمان در پی آن نیستند که چیزی بدانند، بلکه در پی آن‌اند که دیگر مردمان اعتقاد کنند که چیزی می‌دانند. (تعبیری از عین القضاة).

والا ترین هدف این است که از هدف‌گذاری خودمحورانه به دور باشیم. اگر این گونه باشد، آن‌گاه دانش به بینش می‌انجامد و نه کالایی برای نمره و پاداش و معاملات امتیازگیری! دانش

کالایی و کالاهای دانشی! شیئی شدگی دانش و آموزش از همین جا رقم می‌خورد که الان مدرسه‌ها و دانشگاه‌های ما گرفتار آن هستند! برای اینکه ما برای علم و پیشرفت علمی تحقیق نمی‌کنیم، برای نمره و پیشرفت شخصی تحقیقات می‌کنیم. سفارشی تحقیق می‌کنیم. ما نیامدیم پروژه بگیریم و مشکلی را حل کنیم، بلکه پژوهش را برای اخذ پایه و تبدیل وضعیت اداری انجام می‌دهیم. تعمیق عرفانی شخصیت خود اصلاً مطرح نیست.

با این دانش فقط با نردبان اداری طی می‌شود و نه نردبان آسمانی. با آن می‌توان مدل ماشین را عوض کرد و مثلاً شاسی بلند خرید. فردی که جوش تحقیق ندارد، با سود تحقیق کاسی می‌کند! این تحقیق، تحقیق نیست. ما مقالات علمی زیادی تولید می‌کنیم، اما از این‌ها علم تولید نمی‌کنیم. تولید علم ما پایین است اما تولید مقالات ما رده بالا را در منطقه و جهان دارد. اما مسئله اصلی این است که بتوانیم تولید علم کنیم و نه صرفاً ترویج علم. چون تولید علم با انگیزه درونی است، اما تولید مقاله برای ISI با انگیزه بیرونی است و برای امتیازگیری!

● چگونه می‌توان آموزش «بینش ورزانه» را به جای آموزش «دانش اندوزانه» رواج داد؟

در «مناقب العارفین» آمده است: دانشمندی را بمان! بینش‌مندی را پیش‌گیر! یعنی چه؟ چقدر نقد حال ماست این گزاره گزنده! این باید برای آموزش و پرورش تابلو شود. همه مصیبت‌های ما این است که بجه‌های ما دانشمندی را در پیش می‌گیرند و نه بینش‌مندی را! منظور از دانشمندی همان دانش اندوزی است و نه دانش پردازی!

پاسخ همه پرسش‌ها را کردن آموزش از آموزش است. در

و زمانی است که من ناهوشیارانه درگیر مسئله هستم! وقتی هوشیارانه درگیر می‌شوی در این درگیری چیزی عایدت نمی‌شود. هیچ دانشمندی دیده نشده است که به خود بگوید: من امروز قصد کرده‌ام چیزی کشف کنم و آستین بزنم بالا که امروز باید فلان چیز را کشف کنم. اتفاقاً با این اراده سازی هوشیارانه چیزی کشف نمی‌کند!

به قول پیر هرات: تجلی ناگه آید اما بر دل آگه آید! دغدغه یادگیری زمانی آغاز می‌شود که یادگیری از بنیاد بدون دغدغه بیرونی باشد. یعنی دانش‌آموز اضطراب

آن صورت شما می‌بینید که آموزش چقدر جان می‌گیرد و از دام آموزش رها می‌شود. ذهن زمانی درگیر یادگیری می‌شود که از هر گونه درگیری آزاد باشد، نه اینکه من چیزی یادتان بدهم تا شما برای نمره و رتبه یادگیرید. خلاق بودن یک کیفیت آزاد بدون اجبار، زور و نمره است.

اگر شما سعی کنید خلاق باشید، هیچ وقت آدم خلاق نمی‌شوید: چون دارید سعی می‌کنید. انیشتین می‌گوید: اغلب کشفیات علمی من از طریق روش‌های غیر علمی است! یعنی شهود عقلانی! عقلانیت شهودی از جنس فرمول نیست



دیگران وابسته باشد. آیا جز این است که این هنر را فقط عباد الرحمن دارا هستند؟

به راستی کیست که در این جهان بیگانه ساز و وابسته ساز که همگان را به بردگی می کشاند بتواند در مدار خود حرکت کند؟ قطاری که روی ریل خود می رود، «هونا» است. انسان «هونا» کسی است که روان، سیال و آزاد حرکت می کند. عجب! خیلی حرف است! ما همیشه در زمین دیگران هستیم:

در زمین دیگران خانه مکن

کار خود کن کار بیگانه مکن.

«هونا» در خانه خود مستقر شدن است، به قول اریک فروم: «اغلب ما در موقعیت های بیگانه مستقریم»، اما کیست که در موقعیت خود مستقر شود؟ پس آموزش بالنده، آموزش آزاد از انگیزه های بیرونی است. حرکت تکاملی، حرکت وارسته از منابع بیگانه با خود است. فرق فعالیت و کنش ورزی در همین است که اغلب ما دارای رفتار بازتابی و فعلیت های شرطی شده هستیم ولی آنکه کنشگر است، در جهان فاعلیت دارد و از جهان فعل نمی پذیرد. منظومه معنوی هونا چنین معنایی دارد. آیا حالا به ارزش این هدیه پی بردید؟ آیا نباید آن را کادو پیچ کنید؟ آیا این یافته قرآنی ما را دگرگون نمی کند؟ آیا از این درس بزرگ تر، زیباتر و شگفت انگیزتر سراغ دارید؟ آیا معجزه قرآن را با جان و دل حس می کنید؟ اما کیست که از این دانش زبانی به توانش رفتاری ارتقا یابد؟

اگر در زندگی «هونا» باشیم، همواره خلاق، سیال، آزاد، تازه نگر، نو بین و نوجو خواهیم بود و این به سبب کشف خود از طریق اراده باطنی و نه اراده تحمیلی است.

اضطراب نداشته باشد که اگر مطلب را یاد نگیرم چه می شود، یا اگر فلان نمره یا معدل را نیاورم، بدبخت می شوم. این ها انرژی را می کاهد. وقتی شما ریلکس هستید، انرژی آزاد می شود! وقتی انرژی آزاد شد، تحول آغاز می شود است. لیزر برای چی این قدر نیرو دارد؟ اندیشه و تفکر زمانی فعال می شود که از هر گونه فعالیت رها باشد. قانونی به نام تائو در چین هست که می گوید: اوج تلاش در بی تلاشی است. عقاب وقتی بخواهد پرواز کند، خیلی نیرو صرف می کند، ولی وقتی رفت بالا دیگر از فشار و سختی رها می شود. موشک وقتی که می خواهد بالا برود ۱۰ تا منع سوخت به آن وصل است، اما وقتی رفت روی مدار رفت، رها می شود و از هر فعالیت آزاد است.

و حالا یک هدیه گران بها برای شما از یک آیه شریفه قرآنی، آیا آماده دریافت این هدیه هستید؟ آیا وضوی دیده و دل گرفته اید؟ آیا ذهن و دل را پاک کرده اید؟ آیا مهیای گرفتن این هدیه مقدس هستید؟ و این آیه قرآن تقدیم شما: «وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا». می دانید هونا به چه معناست؟

همه این صحبت ها در دل این کلام جان می گیرند: نردبان آسمان است این کلام! «هونا» یعنی حرکت روان، سیال و آزاد از هر جبر بیرونی و تحمیلی که از درون خود نیرو می گیرد، در مدار خود مستقر می شود و مستقل و خودبنیاد در حرکت است. این بزرگ ترین فضیلت برای یک انسان آزاده، مستقل و وارسته در این جهان است. زیرا او در مدار فطرت خود، یگانه با خود و خود طلوع می کند و از نور خود روشنایی می گیرد، بی آنکه به دیگری و

ارادهٔ خلاقیت زم‌انی بیرون می‌آید که اراده‌ای برای خلاقیت وجود نداشته باشد، و آموزش زمانی جا می‌افتد که از هر گونه آموزشی آزاد باشیم.

مجلات رشد از این منظر می‌توانند چنین نقشی برای مخاطبان خود داشته باشند. چون دانش‌آموزان در مطالعات غیر درسی و آموزش‌های غیر رسمی در مدار «هونا» قرار می‌گیرند؛ یعنی خودشان برای خودشان یاد می‌گیرند، نه برای معلم، والدین، نمره و رتبه و کارنامه! اما مصیبت اینجاست که بعضی از ما با این نوع مرکب الهی بیگانه‌ایم! و نمی‌توانیم با آن راه برویم، زیرا با ابزار بیگانه با خود در حرکتیم.

برای راندن این مرکب قواعدی از جنس دیگر لازم است که اگر ندانیم، سقوط می‌کنیم. در واقع این مرکب هوایی است و نه زمینی و باید احکام طیر بر آن حاکم باشد و نه احکام سیر! در احکام طیر، اگر وسط هوا ترمز کنی، سقوط می‌کنی!

می‌گویند پادشاهی می‌خواست اسب خوبی بخرد. رفت به دیاری و گفت: بهترین اسب را بیاورید! این طرف و آن طرف رفت تا بالاخره اسب چابک و نیک‌نژاد یافت. گفتند: این بهترین اسب زمانهٔ خودش است. صاحب اسب گفت: آقا این اسب دست شما، و لی این حیوان لمی دارد که اگر به کار نگیری، خطرناک می‌شود. گفت: لم این اسب چیست؟ گفت: وقتی بخواهی راه بیفتی، باید بگویی خدا را شکر! خدا را شکر! و هرچه این عبارت را بیشتر تکرار کنی، سرعت اسب بیشتر می‌شود و اسب تندتر می‌رود. ولی اگر بگویی «بسم الله» می‌ایستد! (در واقع برعکس ذکرهای رایج.)

پادشاه گفت: سعی می‌کنم با این عادتش کنار بیایم. پادشاه سوار اسب شد و برای آغاز حرکت و راه انداختن اسب گفت: خدا را شکر! خدا را شکر! و رفت رفت تا ناگهان به یک صخره و دره‌ای عمیق برخورد کرد. پادشاه که ترسیده بود، ناگهان برای توقف اسب گفت: «بسم الله» (می‌دانست که این اسب با بسم الله می‌ایستد) و خوش‌بختانه اسب به یکباره لب پرتگاه ایستاد که اگر یک قدم جلوتر می‌رفت، سقوط می‌کرد. پادشاه با خوش حالی همان طور که اسب در لبهٔ پرتگاه ایستاده بود دست‌هایش را به سوی آسمان بلند کرد گفت: خدا را شکر! خدا را شکر! که ناگهان اسب به حرکت درآمد و رفت ته دره!

حالا این قواعد و اصولی که ما اینجا گفتیم، چنین وضعیتی دارند که اگر بخواهیم با ذهن شرطی شدهٔ قبلی خود این آموزه‌های جدید را اجرا کنیم، نتیجه‌اش همین سقوط داخل دره است؛ به جای صعود بالای نرد! ۱۱. آموزش هر قدر پنهان‌تر باشد، نفوذ آن آشکارتر می‌شود!

این اصل پنهان نیز یکی دیگر از اصول آموزش‌های غیر آموزشی است! یعنی چگونه برای قدرت بخشیدن به تأثیر آموزش از آشکار کردن آموزش اجتناب کنیم. اساساً طبیعت انسان به گونه‌ای است که به آنچه از او پنهان می‌شود، رغبت بیشتری نشان می‌دهد. به قول مولوی: آدمی همیشه عاشق آن چیزی است که ندیده و نشنیده و فهم نکرده. شب و روز آن را می‌طلبد. بندهٔ آنم که نمی‌بینمش و از آنچه فهم کرده و دیده، ملول و گریزان است. از این روست که فلاسفه رؤیت را منکرند.

نکنیم؟ به جای اینکه یاد بگیریم چگونه تدریس کنیم، یاد بگیریم چگونه تدریس نکنیم! این کتاب که برگرفته از آموزه‌های قرآنی است، بیش از ۲۰ روش تدریس سلبی را معرفی کرده است که در نوع خود چالش بزرگی پیش روی دیدگان ما نسبت به اصول و فنون تدریس‌های رایج می‌گشاید. یعنی کلاً همه چیز تعطیل!

یکی از راهبردهای تدریس سلبی همین «غیب‌گرایی» و به‌کارگیری «اصل اختفا» به قصد «انکشاف» است؛ رمز گذاری به قصد رمز گشایی است؛ و ضعف‌نمایی به قصد قدرت‌ورزی است. حالا وارد این بحث نمی‌شویم که ماجرای آن طولانی و هنجار‌گریز است و شاید موجب گریز شما از این جلسه بشود! ببینید قدرت معلم به آشکارآموزی او نیست، بلکه به نهان‌آموزی اوست. یعنی نهان‌کند تا دانش‌آموز به شوق کشف آن را بیابد. این ضعف‌نمایی معلم عین قدرت‌ورزی دانش‌آموز است!

حالا یک سؤال! چرا انسان ضعیف‌ترین موجود عالم در بدو تولد خلق شده است: «وُخِلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا» آیا این ضعف مذموم است یا ممدوح؟ آیا این ضعف برای عزت است یا برای ذلت؟ اگر انسان قوی آفریده می‌شد برای همیشه ضعیف می‌ماند. چون ضعیف آفریده شده، قوی است. ژان ژاک روسو تفسیر جالبی از ضعیف به دنیا آمدن انسان دارد و می‌گوید: «کودک آدمی اگر زمان تولد نابغه به دنیا می‌آمد، تا ابد عقب مانده می‌ماند؛ چون امکانی برای یادگیری‌اش نبود.» او می‌گوید: «عظمت انسان از ضعفش است. برای همین هر قدر ردهٔ تکاملی موجودات قوی‌تر است، نوزاد آن‌ها ضعیف‌تر است.»

زیرا می‌گویند: چون ببینی، ممکن است که سیر و ملول شوی و این روا نیست. سنیان می‌گویند که این وقتی باشد که او یک لون (گونه) نماید (چون به هر لحظه صد لون می‌نماید) که: «كُلُّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ»؛ و در هر عالم او به شأن و کاری پردازد (الرحمن: ۲۹) و اگر صد هزار تجلی کند، هرگز یکی به یکی نماند.

آخر تو نیز این ساعت حق را می‌بینی در آثار و افعال. هر لحظه گوناگون می‌بینی که یک فعل به فعلی دیگر نمی‌ماند. در وقت شادی تجلی دیگر، در وقت غریه تجلی دیگر، در وقت خوف تجلی دیگر، در وقت رجا تجلی دیگر. چون افعال حق و تجلی افعال و آثار او گوناگون است و به یک دیگر نمی‌ماند، پس تجلی ذات او نیز چنین باشد، مانند تجلی افعال او. آن را برین قیاس کن و تو نیز که جزوی از قدرت حق هستی، در یک لحظه هزار گونه می‌شوی و بر یک قرار نیستی.

چرا راز فهم قرآن در فهم غیب است: «الذین يؤمنون بالغیب.» چون اسلام دین زنده و تپنده است، مشروط به اینکه همواره به غیب (فراسوی واقعیت مجازی) به حقیقت ازلی ایمان داشته باشیم و خود را در مدار واقعیت منجمد محصور نکنیم. ببینید قرآن چگونه ما را از دام آنچه هست رها می‌کند و به بام آنچه باید باشد، فرا می‌خواند؟ کاربرد آموزشی این مفهوم قرآنی غیب چیست؟ چه ارتباطی بین غیب‌گرایی و آموزش خلاق وجود دارد؟

اخیراً کتابی از این حقیر چاپ شده است به نام «راهبردها و روش‌های سلبی در آموزش». یکی از عنوان‌های فرعی کتاب این است: چگونه تدریس و تبلیغ

مثلاً کرم خاکی در لحظه تولد از همه ما قوی تر است، چون همه سازوکارهای سازگاری با زندگی اش را از پیش می داند. یا مثلاً جوجه وقتی از تخم بیرون می آید، دو سه روزه از دست و بالت بالا می رود! بچه گربه دو سه ماهه جفتک می اندازد! اما بچه انسان شش ماه طول می کشد تا از جایش بلند شود! چرا این همه ضعف و ناتوانی در این انسان، اشرف مخلوقات؟

فکر می کنید این آیه برای بیان ضعف انسان است؟ نه! برای عظمت انسان است. ضعف و جهل و ظلومی اش همه حسن و قوت و فضیلت است! برای آگاهی بیشتر در این مورد می توانید به همان کتابی که عرض کردم مراجعه کنید. این کتاب در ۴۰۰ صفحه تألیف شده و شیوه های اعجاب آور قرآنی را برای تدریس توضیح داده است؛ کتاب راهبردهای سلبی در آموزش، از انتشارات تلاوت.

بازگردیم به ادامه بحث مسئله ساز و ناساز با سازه های مسئله ساز ما! اینکه گفته می شود نهان کردن به قصد آشکار ساختن، رهیافت و تکنیکی آموزشی برای کشف و آشکارسازی است و یا ضعیف نمایی معلم برای قدرت ورزی شاگرد است. مراد این است که معلم باید خیلی قوی باشد که سر کلاس خودش را ضعیف بنمایاند. معلم هر قدر خود را (فعالانه و آگاهانه) منفعل تر نشان دهد، زمینه کنشگری خلاق را برای شاگرد بیشتر فراهم می کند و شاگرد فعال تر می شود.

● موقعیت های یادگیری هر قدر طبیعی تر باشد، ریشه یادگیری در آن استوارتر و عمیق تر می شود. شما ملاحظه کنید که بچه ها دو سه ساله زبان مادری

را یاد می گیرند. چرا؟ چون یادگیری شان طبیعی و آزاد است. اما همین بچه ها برای یادگیری زبان دوم ۲۰ سال هم که آموزش می بینند، هنوز لال اند! چرا؟ چون آموزش دومی رسمی، اجباری و ارادی، آشکار و دانشی است. یعنی همه موانع یادگیری برایش فراهم است! به همین سبب باید گفت: فضای یادگیری هر قدر غیر رسمی تر باشد یادگیری عمیق تر می شود.

مجلات رشد این ظرفیت، شانس و موقعیت را دارند که آموزش را از حالت تصنعی به حالت طبیعی، از حالت رسمی به حالت غیر رسمی، از ساحت مدرسه ای به ساحت شخصی تبدیل کنند. از این نظر باید این فرصت و ظرفیت را مغتنم شمرد، نه اینکه دوباره همین مجلات کمک آموزشی را رسمی و درسی و نمره ای و مدرسه ای کنیم. اگر این خطای راهبردی رخ دهد دیگر هیچ راهبردی برای پیشبرد آموزش و تربیت فطری باقی نمی ماند.

دیگر ظاهراً وقت بنده روبره اتمام است، اما بحث همچنان نهان و پنهان است! در این پاور پوینت بیش از ۲۰۰ اسلاید وجود دارد که فقط از ۱۳ مورد آن رونمایی شد. ان شاء الله در فرصت های بعدی به واگشایی این ناگشوده های آموزشی خواهیم پرداخت تا دریابیم چه اندازه در مسیر وارونه، آن هم وارونه روی، به دنبال اهداف وارونه خود در این نظام آموزشی وارونه قرار داریم: گفت این بی خبران در طلبش پشت به راهند!

باشد که نشینم نفسی، پیش تر افتم! عجب! این چه روندهای است که با نشستن، جلوتر می افتد و آن چه روندهای است که با پیش رفتن، عقب تر می افتد؟

است؛ قبر یعنی زندان ذهن و ذهن زندان شده:

این جهان زندان و ما زندانیان

حفره کن زندان و خود را وارهان

کدام جهان زندان است؟ جهان بیرون یا جهان درون؟

جهان بیرون که هنوز افق آن هم معلوم نیست! ۴۰

میلیون سال نوری طول می کشد بروی به افقش! نه این

زندان، زندان ذهن است؛ زندان وهم و منیت و نفس که

ما را در خود دفن کرده است. این قبر شیشه‌ای که حس

نمی‌کنیم که داخل قبریم، همان قبر ذهنی است و باید با

هجرت جمیل از این قبر سنگین به در آییم.

«وَإِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ» و آن گاه که از قبرها بیرون بیایند،

یعنی از پارادایم‌های وجودی خودشان، از پوسته خود دروغین

(ایگو) خود بیرون بیایند، آن گاه درخواست یافت که تا چه اندازه

در توهم بوده‌اند. بشر امروز نیازمند کوچ بزرگ از انگاره‌های

پوچ خود برای ورود به سپهر الهی است تا از دام تعلیم و

تربیت مجازی و غیر فطری نجات یابد. کوچ از قبر «ایسم‌ها»

و منیت‌ها، قبر ذهنیت‌های فرسوده، و قبر پارادایم‌های زمانه.

زیرا «بشر در هر زمان گفتمانی برای خودش دارد» و در هر

دوره برای خود ساختمانی از اندیشگی می‌سازد و در آن زندانی

می‌شود. بجاست که از این قبرها به در آید، و از جهان پندار

و مجاز آزاد شود و به سوی جهان دیدار و غیب بشتابد: «الَّذِينَ

يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ...»

در پایان بحث به نیت دوازده امام معصوم (ع) همین

دوازده اصل کافی است. ان شاء الله باقی در زمان آتی به

شکل وافی و بدون دغدغه زمانی بیان خواهد شد. والسلام.

گو بدو چندان که بیشتر می‌دود

از مراد خویش دور تر می‌شود

جاهدوا فینا بگفت آن شهریار

جاهدوا عنا نگفت ای بی‌قرار!

وقت آن است که هم راه خود را تغییر دهیم و هم راه

رفتن خود را! هم نگاه خود را تغییر دهیم و تغییر را از نو

معنی کنیم! هم واژگان را جان بخشیم و هم جان خود را

از واژگان بی‌جان آزاد سازیم! هم خود را از قبر انگاره‌هایی

انسدادی آزاد کنیم و هم انگاره‌های مدفون شده در نقاب

آموزش‌های بیهوده را تازه گردانیم.

«وَإِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ» و آن گاه که گورها زیر و زیر شوند

و «إِذَا بُعْثِرَ مَا فِي الْقُبُورِ»: هنگامی آنچه در گورهاست، بیرون

آورده شود. در چنین هنگامی، به راستی هنگامه‌ای بزرگ

در فهم از خود و جهان هستی آغاز می‌شود و آن گاه

در خواهیم یافت که چگونه در قبر ذهنیت‌ها، زندان واژگان

تحریف شده، و آموزه‌های شرطی شده خود را مدفون

کرده بودیم. چگونه این قبور ذهنی حقیقت‌بینی ما شده

بود. آن گاه با حسرتی جان‌کاه در خواهیم یافت که راه را

وارونه رفته‌ایم و این بد مصیبتی خواهد بود. بیایید تا

زود است، در همین لحظه و به برکت آیات روشن‌گر و

بیدارگرانه قرآن کریم و در این مکان مقدس، در جوار

امام هشتم، از قبر ذهنیت‌ها و منیت‌ها به در آییم و خود

حقیقی خویش را که در کالبد خودهای دروغین و مجازی

دفن شده است، دریابیم و بدان هوشیار گردیم. این همان

قیامت درونی برای دیده‌وری حقیقی از این جهان مجازی

است! قبر یعنی کالبد ذهن که ما را در خود دفن کرده



هفدهمین نشست سراسری معاونان
و نمایندگان مجلات رشد استان‌ها

من می‌توانم صدای خودم را در مجلات انعکاس بدهم

گزارشی از جلسه هم‌اندیشی در باب کیفیت انتشار و بهره‌مندی حداکثری مخاطبان

اشاره

یکی از برنامه‌های هفدهمین نشست سراسری معاونان و نمایندگان مجلات رشد استان‌ها به موضوع «هم‌اندیشی در باب کیفیت انتشار و بهره‌مندی حداکثری مخاطبان از محتوای مجلات رشد در استان‌ها» اختصاص داشت. در این نشست سه تن از معاونان آموزش ابتدایی به تبیین دیدگاه‌های خود پرداختند. در ادامه چکیده‌ای از مباحث این نشست می‌آید.

عدم تعامل بویا بین مخاطبان و پدیدآورندگان

اصغر بیات، معاون آموزش ابتدایی استان زنجان

«شکل انتشار» یکی از بحث‌های حساس در مورد نشر و توزیع مجلات رشد است. ما مجلات رشد را به دو صورت کاغذی و الکترونیکی منتشر می‌کنیم. در مناطق روستایی و محروم که فضای مجازی چندانی در اختیار کودکان نیست، باید شکل کاغذی مجله را مد نظرمان داشته باشیم. اما در مناطق برخوردار می‌توانیم خیلی به سمت شکل کاغذی مجلات نرویم و شکل الکترونیکی را جایگزین آن کنیم. فضای مجازی فرصت‌های خوبی

دارد. البته توزیع مجلات بین دو گروه به مدیریت هزینه‌ها نیاز دارد. به موضوع بهره‌مندی حداکثری نیز می‌توان با دو رویکرد آن نگاه کرد: رویکرد اول دسترسی مخاطبان به مجله، چه کاغذی و چه الکترونیکی است که این بخش بارها و بارها مورد بحث قرار گرفته است. تأثیرگذاری مجلات رشد در توسعه حرفه معلمان و افزایش دانش، بینش و مهارت دانش‌آموزان بحث ترویج و اشاعه است، نه توزیع و عرضه. بحث این است که: آیا مجلات به اهدافی که مد نظر پدیدآورندگان هست، رسیده‌اند یا نه؟ مخاطبان ما دانش‌آموزان، معلمان و مربیان هستند. اما

رسمی، و لذت بردن از جمع یادگیری اصل است. خواندن و نوشتن باید با انگیزه‌های درونی و لذت از مباحث اتفاق بیفتد و در نهایت خود شکوفایی مخاطبان حتماً مدنظر جمع قرار بگیرد. البته نکاتی هم باید مد نظر برنامه‌ریزان باشد. یکی از این نکات تحریک مخاطبان به نوشتن و ارتقای توانایی نوشتن در آن‌ها است. ما معلمان نویسنده تربیت نکرده‌ایم. کجا باید یاد می‌گرفتند؟ این واقعیت جامعه معلمان ماست. در گذشته در دوره ابتدایی معلمان نویسنده داشتیم، ولی بسیار کم بوده‌اند (مثل دهلوی و جلال آل احمد). باید زمینه نوشتن را برای معلمان فراهم کرد. در این جمع‌ها از کسانی که می‌خواهند ارتقا پیدا کنند و کسانی که استعداد بیشتری دارند، حمایت می‌شود.



اصغر بیات

مسئله‌ای را برای خودمان باید مشخص کنیم این نوع گفت‌وگو در مجامع این مسئله چه می‌تواند باشد. از نظر من مجلات رشد با مخاطبان ارتباط دارند، اما این ارتباط کامل و مؤثر و به آن شکلی که انتظار داریم، نیست؛ چه با معلمان و چه با دانش‌آموزان.

موضوع دیگر فقدان تعامل پویا بین مخاطبان و پدیدآورندگان است. واقعیت این است که وقتی با معلمان صحبت می‌کنیم، بسیاری از آنان می‌گویند: کسانی که برای من مجله می‌نویسند، از درد من خبر ندارند. نمی‌دانند که چه نیازی دارم. این واقعیتی است که باید بپذیریم. بحث درستی و غلطی و دنبال مقصر گشتن نیست، باید این موضوع را تحلیل کرد و برایش راه حل یافت. به نظر من راه حل در خود مسئله است. باید به نیازها و مسائل واقعی و ملموس مخاطبان، از طریق مشارکت واقعی خود آن‌ها بپردازیم. اگر این مشارکت اتفاق نیفتد، باز هم موفق نمی‌شویم.

یکی از راه حل‌ها ایجاد کانال‌های تعامل بین مخاطبان و پدیدآورندگان است که با تشکیل گروه‌های عمل در مناطق و یا استان‌ها انجام می‌گیرد و می‌تواند زمینه خواندن را برای ما فراهم آورد. ما مشکل خواندن را می‌توانیم در حلقه‌ها و گروه‌های عمل حل کنیم. البته این حلقه‌ها و گروه‌ها باید واقعی و دارای ساز و کارهای تقریباً غیر رسمی باشند. ما فقط باید زمینه را برای این موضوع فراهم کنیم، نه اینکه خودمان حلقه‌ها را مدیریت کنیم. در این حلقه‌ها تعامل و گفت‌وگو وجود دارد، یادگیری به عمل منجر می‌شود و هر چه من یاد می‌گیرم بلافاصله می‌توانم در زندگی شغلی خودم به کار بگیرم. محوریت با خودیادگیری است و معلمان تلاش می‌کنند خودشان یاد بگیرند، نه دیگران از بیرون به آنان یاد بدهند. سازوکارهای درون گروهی بیشتر به صورت غیر رسمی است نه

نوشتن کار ساده‌ای نیست. اتفاقاً خیلی از معلمان وقتی درگیر نوشتن می‌شوند، می‌فهمند که نوشتن یک مقاله برای مجلات رشد چقدر سخت است و چقدر ارزش دارد. این نوع جمع‌ها حتی به این نوع نگاه هم می‌توانند کمک کنند. البته قرار نیست در گروه فقط موضوعات مجلات مورد بحث و نقد و یادگیری قرار بگیرند و موضوعات دیگری هم مد نظرمان خواهد بود. اما سه گروه می‌توانند این برنامه‌ریزی نیمه رسمی را انجام بدهند، گرچه می‌شود گروه‌های دیگری را هم شناسایی و اضافه کرد. واقعاً ماهیت گروه‌های آموزشی همین است. این همه نظارت‌های بیخود برای معلمان لازم نیست، باید چنین برنامه‌هایی را جزو مأموریت‌هایشان قرار بدهیم.

مسئله دیگر شورای معلمان و انجمن‌های علمی معلمان است که تقریباً غیر فعال هستند. لازم است که ابتدا معلمان علاقه‌مند وارد حلقه‌ها بشوند. بعد کسانی با انگیزه‌های جدید بیایند. و واقعاً هم داریم، من به جرئت می‌توانم بگویم که در شهر زنجان حدود پنجاه شصت نفری هستند که در حلقه‌ای از این گروه می‌توانند جا بگیرند و با علاقه‌های شخصی و انگیزه‌های درونی خودشان حضور پیدا کنند. در نهایت در این گونه جمع‌ها معلم به این احساس می‌رسد که مجلات رشد کانال و رسانه‌ متعلق به من است. من می‌توانم بنویسم، بخوانم، و صدای خودم را در این مجله‌ها انعکاس بدهم. این اتفاق اگر بیفتد مطمئنم که مجلات رشد اشاعه خواهند یافت. ما درس پژوهی را در مدارس اجرا می‌کنیم، اما واقعیت این است که نتوانسته‌ایم مستند سازی کنیم و آن را اشاعه بدهیم. در حالی که این از طریق مجلات رشد می‌تواند اشاعه پیدا کند. رسانه‌ای که من آن را متعلق به خودم می‌دانم، بهترین جا برای معرفی کارهای معلمان است؛ معلمانی که کم‌کم بنویسند و با علاقه بخوانند.

اما گروه دوم مخاطبان ما دانش‌آموزان هستند. متأسفانه دانش‌آموز مجله را می‌گیرد و می‌گذارد زیر بغل و می‌رود با خانه و همان جا هم فراموشش می‌کند. مگر اینکه مواردی باشد که دانش‌آموز بنا به دلایلی علاقه‌مند بشود، اما این هم همه‌گیر نیست. این واقعیت است. به نظر من در مدارس ما باید برنامه‌های مکملی در طول برنامه درسی، برای یادگیری بیشتر برنامه درسی وجود داشته باشد. وقتی این برنامه‌ها طراحی می‌شوند، یکی از منابع مجلات رشد خواهند بود. دانش‌آموز از این مجلات می‌تواند به عنوان منابع یادگیری استفاده کند و تولیداتی داشته باشد. ما برنامه مکمل و فوق برنامه خیلی کم داریم.

ما حتی می‌توانیم استفاده از ظرفیت جشنواره‌های دانش‌آموزی، مثل جشنواره‌های جابربن حیان و خوارزمی استفاده کنیم. مجلات رشد می‌توانند برگزارکننده این نوع جشنواره‌ها را انعکاس دهند تا مخاطبان ترغیب شوند و یک فضای هم‌اندیشی و با هم فکر کردن برای دانش‌آموزان فراهم آید.

در نهایت، در چرخه‌ای که گروه‌های عمل در آن شکل می‌گیرند، دانش‌آموزان درباره مسائل، نیازها و علاقه‌های خودشان صحبت می‌کنند، از مجلات رشد می‌توان به عنوان منبع استفاده کرد. البته کار به اینجا ختم نمی‌شود. دانش‌آموزان موضوع و محتوا تولید می‌کنند و این موضوع و محتوا در مجلات رشد دوباره اشاعه پیدا می‌کند و این چرخه همیشه ادامه دارد. اگر بتوانیم این چرخه را درست طراحی و اجرا کنیم، اشاعه مجلات رشد به درستی اتفاق خواهد افتاد. البته برای این کار قطعاً جزیره‌ای عمل کردن و در یک جانشستن و صرفاً نوشتن کافی نخواهد بود. همه دفاتر ستادی و استان‌ها قرار است با هم همکاری کنند تا در تعامل با هم بتوانند این کار را پیش ببرند. اگر چنین اتفاقی بیفتد، می‌توان امیدوار بود گام‌های اساسی برداشته شود.

می‌برند، در بهره‌مندی حداکثری از مجلات مؤثر است. بچه‌های ما باید فردوسی را بشناسند. در هفته گذشته که در جمع معاونان ابتدایی بودم، وقتی از بچه‌ها می‌پرسیدیم: «فردوسی کیست؟» و «خواستگاه او چیست؟» شاید قریب به اتفاق بچه‌ها نمی‌دانستند! در جشنواره جابر وقتی که از بچه‌ها می‌پرسیدیم که کتاب فردوسی چیست و زادگاهش کجاست؟ کمتر می‌توانستند به این سؤال پاسخ دهند. باید دوباره برگردیم و بزرگان خودمان را معرفی کنیم؛ هر چند گاهی مجموعه‌های ناصوابی از طرف آدم‌های کم اطلاع صورت می‌گیرد و به مولوی یا فردوسی حمله می‌شود. باید دوباره به اسطوره‌ها



سید محمد حسینی

افزایش زبان تصویر و درک لذت‌های تصویری از رهاوردهای مجلات رشد است

سید محمد حسینی، معاون آموزش ابتدایی استان خراسان جنوبی

نام مجلات رشد قبل از انقلاب پیک بوده. من فرزندی دارم که در سن مدرسه است. یادم می‌آید وقتی که دو سالش بود، از من تقاضای کرد برایش چیزی بخرم. من هم برای اینکه پزیدم که اهل فرهنگ هستم! برایش کتاب می‌خریدم. الان هم در قفسه کتاب‌هایش حدود ۱۵۰ جلد کتاب وجود دارد. یادم می‌آید کتاب را می‌بوسید و اصرار می‌کرد کتاب را در همان خیابان یا کوچه بخوانم. با شوق وارد مدرسه ابتدایی شد. اما امروز می‌بینم که یکی از مسائل من در زندگی این است که او دیگر رغبتی به خواندن ندارد! بچه‌های ما با شوق آموختن پا به مدرسه می‌گذارند و با انزجار از درس از مدرسه فارغ می‌شوند. شاید یکی از کارکردهای خواندن که لذت بخشی است، امروز کمتر اتفاق می‌افتد و من فکر می‌کنم یکی از نکاتی که حتماً مجلات رشد خواهد توانست در این زمینه موفق شود، این است جاهای خوبی برای این رشد باز کنیم که بچه‌های ما علاقه به خواندن را حس کنند.

متأسفانه باید بگوییم که زبان فارسی که قند و شکر است، امروزه محجور مانده و فکر می‌کنم باید تلاش کنیم و آن را دریابیم. اگر بدین منوال بگذرد، روز و حال خوشی را نباید انتظار داشته باشیم. در باب تأثیرگذاری مجلات رشد، افزایش کیفیت و بهره‌مندی حداکثری مخاطبان مطالبی را آماده کرده ایم. یکی از مواردی که در این راه می‌تواند به ما کمک کند، تأثیرگذاری مجلات دارای محتوای جذاب است. بهره‌گیری نویسندگان مجلات رشد از حکایت‌ها، اسطوره‌ها، افسانه‌ها، قصه‌های حماسی و پهلوانی که کودکان از مطالعه آن‌ها لذت

برگردیم و رستم و سهراب را زنده کنیم. این‌ها بزرگانی هستند که بچه‌های ما شجاعت و سخاوت را از آن‌ها یاد خواهند گرفت و آن‌ها را در جسم و جان خودشان متجلی خواهند کرد.

دوم، تجربه آموزی دانش‌آموزان در مجلات رشد است. مطالب مجلات رشد فرصتی برای دانش‌آموزان فراهم می‌کند که با مشکلات و آرزوهای بشر در قالب قصه‌های کهن و فانتزی‌های نو آشنا شوند و تجارب حسی، عقلی و رفتاری دیگران را شبیه‌سازی کنند. بی شک این موضوع قدرت برخورد آن‌ها را با چالش‌های زندگی امروز افزایش می‌دهد. به نظر می‌رسد توجه بیشتر به این موضوعات در تشویق و ترغیب دانش‌آموزان به مطالعه مجلات نقش مهمی دارد.

سوم، توجه به ابعاد زیبا شناختی در مجلات رشد است که با تغییراتی که در ذائقه هنری بچه‌ها صورت می‌گیرد، نباید از توجه به آن غافل شویم. با توجه به اینکه فراگیری زبان بصری و درک لذت‌های تصویری از رهاورد شکلی مجلات رشد است، استفاده خلاقانه این مجلات از گرافیک گویا، تصویرگری جذاب و عکس‌های مناسب می‌تواند علاوه بر افزایش گیرایی محتوا، در اصلاح و ارتقای سواد و ذوق بصری دانش‌آموزان در ابعاد زیبا شناختی مؤثر واقع شود و میزان علاقه‌مندی آن‌ها را به مطالعه این مجلات افزایش دهد.

چهارم، در نظر گرفتن علاقه‌ها و نیازهای مخاطبان است. چنانچه محتوای مجلات رشد متناسب با توانایی‌ها، علاقه‌ها و نیازهای دانش‌آموزان و مبتنی بر پژوهش‌های علمی و قابل دفاع باشد، در میزان جذب و علاقه‌مندی آن‌ها مؤثر خواهد بود.

پنجم، توجه به اقتضاعات زمان در تولید محتوای مجلات است. امیر مؤمنان در سخنی می‌فرماید: فرزندان خود را برای زمان خودشان تربیت کنید. نویسندگان باید به این موضوع

توجه داشته باشند که امروزه آنچه بچه‌های ما طلب ما می‌کنند با آنچه که در ذهن ما وجود دارد، شاید متفاوت باشد. دوران کودکی تعیین‌کننده راهی است که فرد در سال‌های آتی خواهد پیمود. مجلات رشد می‌توانند دانش‌آموزان را با دنیایی که در آن زندگی می‌کنند آشنا کنند آن‌ها را برای خواسته‌ها و مقتضیات مادی و معنوی آماده سازند. بی گمان تهیه محتوا مستقل از نیازها و اقتضاعات زمان، در تشویق و ترغیب آن‌ها و استفاده حداکثری مؤثر خواهد بود.

ششم، جامع‌نگری در به کارگیری همه دانش‌ها در مجلات رشد است. با عنایت به اهمیت دانش و وسعت نگرش دانش‌آموزان و معلمان، مجلات رشد باید بتوانند از تمام حوزه‌های علوم، معارف، هنرها و مهارت‌های بشری استفاده کنند. مثلاً دانش اجتماعی، علوم انسانی، زندگی نامه‌ها، بازی و سرگرمی و هنر در گستره مجلات رشد قرار بگیرند.

هفتم، توسعه بیشتر توانایی‌های علمی، فنی و نگارشی است. مجلات رشد باید توسعه توانایی‌های علمی، فنی و نگارشی را مد نظر قرار دهند بدین منظور با قرار دادن صفحات علمی در کنار متون داستانی و شعر که استعدادهای ادبی و تخیلی مخاطبان را تقویت می‌کند، جنبه‌های پژوهشی، علمی و فنی را در آنان بارور سازد. از طرف دیگر صفحات آثار مخاطبان باید باعث تهییج در جهت نوشتن و پرورش ذوق ادبی و هنری آنان شود. در ضمن، داستان‌های علمی تخیلی رویکرد آینده‌نگر دارند و بر پایه تشکیلات علمی شکل می‌گیرند، چه بسا جرقه‌های بسیاری از اختراعات فرد، در دامنه خیال‌پردازی‌های داستان‌های امروز در ذهن دانش‌آموزان پدید آید.

روزی با یکی از دوستان نشستیم که خاطرات معلمان را جمع آوری کنیم. معلم بزرگواری از دوره ابتدایی تعریف می‌کرد که من

آن را اجرا کردند و ما زیر عنوان «خاورشناسی»، وقتی ما در مدرسه با بچه‌ها صحبت می‌کردیم، بچه‌های ما نمی‌توانستند بیرجندی صحبت کنند! این اشکال دارد. زبان جزو ریشه‌ها و مؤلفه‌های فرهنگی است. مجلات رشد حتماً می‌توانند در این زمینه به ما کمک کنند.

هزاره سوم را باید هزاره رسانه دانست، به ویژه رسانه‌های دیجیتال و دیداری که در شکل‌گیری هویت ملی مخاطبان تأثیر غیر قابل انکار دارند. مجلات رشد باید دانش‌آموزان را با مفاهیم و نشانه‌های هویت ملی و دینی و زندگی سالم با استفاده از آموخته‌های دقیق و یافته‌های نوین روان‌شناسی و ایده‌های خلاق، زبان گیرا و نثر روان آشنا سازند. توسعه کتابخانه‌های کلاسی و مدرسه‌ای با استفاده از مجلات رشد یکی از کارهایی است که می‌توان با کم‌ترین هزینه انجام داد و از کتابخانه‌ای بسیار قوی برخوردار شد.

آشنایی با آثار نویسندگان جوان، پاسخ به پرسش‌ها و انتقال تجربیات مفید می‌تواند از طریق مجلات رشد صورت بگیرد. مجلات رشد علاوه بر سرگرمی و تفریح، خواندن برای لذت بردن، باید در یافتن پاسخ پرسش‌ها و آموختن عمیق‌تر دانش‌آموزان به آن‌ها کمک کنند و در این راستا زمینه گفت‌وگوی علمی دانش‌آموزان و معلمان را فراهم سازند. در ضمن، داستان‌ها و افسانه‌ها به عنوان بخشی از یادگارهای ماندگار پیشینیان، با زبانی شیوا و جذاب برای مخاطبان شرح داده شوند. مجلات رشد در ایجاد عادت به خواندن و مطالعه نقش مؤثری دارند. خواندن عملی اکتسابی است و دانش‌آموزان برای کسب این عادت به زمینه و بستر مناسب و مساعد نیاز دارند. محتوای مجلات رشد، به ویژه در سنین آغازین دوره آموزش ابتدایی، باید به گونه‌ای طراحی و تنظیم شود که به

در سال‌های گذشته، وقتی که در کلاس درس در مدرسه چند پایه روستایی کار می‌کردم، می‌دیدم که هر روز بین برگ‌های دفتر نمره من چند پر وجود دارد. دیدم این پرها هر روز زیادتر می‌شدند. خیلی کنجکاو شدم. از بچه‌ها پرسیدم: کی می‌آید لای این دفتر من پر پرند می‌گذارد؟ یکی از بچه‌ها گفت: اگر مرا نمی‌زنید به شما می‌گویم. گفتم: تضمین می‌دهم که شما را کتک نزنم. تنبیه بدنی هنوز هم در مدارس اتفاق می‌افتد و هنوز هم یکی از دغدغه‌های ما در آموزش و پرورش متأسفانه تنبیه بدنی است. عملی که ظاهراً منسوخ شده است، ولی از واقعیت‌ها نمی‌شود فرار کرد. ایشان گفت که وقتی شما ما را کتک می‌زنید، انگار پر و بال پرندهای را می‌کنید. ولی چون ما شما را خیلی دوست داریم، نمی‌توانستیم جسارت بکنیم و به شما بگوییم که ما را کتک نزنید. من این پرها را گذاشتم که شما روزی متوجه شوید، وقتی ما را می‌زنید، انگار دارید پر و بال ما را قیچی می‌کنید من فکر می‌کنم هیچ کتاب روان‌شناسی تربیتی نتواند این موضوع را بیان کند.

ما طرحی به نام «روزگار آموزگار» در استان خودمان داریم. از طریق آن حدود ۳۰۰ - ۲۰۰ خاطره قابل تفسیر در حوزه آموزش و تربیت است جمع‌آوری شده است و ان شاء الله کتاب خواهد شد. این‌ها می‌توانند خیلی ارزشمند باشند. به نظر من مجلات رشد هم بسیار مناسب‌اند. ما می‌توانیم این موضوع را پررنگ کنیم و مسیر خوبی را خواهیم رفت.

نکته بعدی این است که ما حتماً باید در مجلات رشد به فرهنگ‌ها، گویش‌ها و لهجه‌ها توجه کنیم، ضمن اینکه تأکیدمان روی زبان معیار باشد. گویش‌های بسیار خوبی داریم که متأسفانه از دست می‌روند. چرا بچه‌های ما نتوانند بیرجندی صحبت کنند؟! طرحی را از جناب آقای رادمش و دوستانمان در استان یزد اقتباس کردیم که آن‌ها زیر عنوان «یزدشناسی»

همکاری جدی معلمان و خانواده‌ها بینجامد. پدرها و مادرها در منزل می‌توانند با قصه خوانی و معلمان با استفاده مستمر و خلاق از محتوای مجلات در فرایند یادگیری، خانه و مدرسه را به محیط انگیزشی برای مطالعه تبدیل کنند. گفتنی است، گرفتن امتحان یا آزمون‌های چند گزینه‌ای از محتوای مجلات، جز ایجاد بدخوانی در مخاطبان و طراحی مطالب غیر جذاب در رشد و ایجاد دافعه در مطالعه تأثیر دیگری نخواهد داشت. مجلات رشد می‌توانند به گسترش فرهنگ نقد آگاهانه، مناسب، بجا و کارآمد رویدادهای فرهنگی، هنری و اجتماعی زمینه گسترش فرهنگ نقد و نقادی سالم و آگاهانه را فراهم سازند. می‌توانند با ارائه نقدهای علمی دانش‌آموزان را در پرسش‌گری تفسیر، ارزش‌یابی و ارزش‌گذاری همه جانبه از موضع‌های گوناگون توانا سازند و در دراز مدت صاحب نظر کنند. بی‌گمان مطالعه مجلات رشد در تقویت املا و انشانویسی دانش‌آموزان مؤثر است. محتوای مجلات باید به گونه‌ای تهیه و تدوین شود که باعث افزایش گنجینه واژگانی دانش‌آموزان شود و توانایی سخن گفتن را در آنان ارتقا دهد. پیشنهاد می‌کنم برخی از ساعات انشا به کتاب‌خوانی و مطالعه مجلات رشد توسط دانش‌آموزان در کلاس درس اختصاص یابد. مجلات رشد در غنی‌سازی اوقات فراغت و سرگرم کردن هدفمند دانش‌آموزان می‌توانند موفق باشند. ما در ایام عید به شدت بر حذر می‌شویم که به بچه‌ها تکلیف نوروزی بدهیم. در حالی که خود مجموعه مجلات رشد، به صورت ویژه‌نامه‌هایی، البته نه در قالب پیک نوروزی و برای ایام فراغت بچه‌ها، می‌تواند جای پیک نوروزی را هم پر بکند و این فشار را از روی ما بردارد. گاهی وقت‌ها در استان پیک تولید می‌کنیم، ولی می‌گویند خلاف است و ندهید. از آن طرف والدین می‌گویند: که چرا به بچه‌هایمان

تکلیف نداده‌اید؟! یعنی نوعی سردرگمی وجود دارد. فکر می‌کنم بچه‌ها در اوقات فراغت می‌توانند از مجلات رشد استفاده کنند و رشد حتماً خواهد توانست به خوبی نقش آفرینی کند. تأثیر مجلات رشد خلاقیت ذهنی و هنری مخاطبان را پرورش می‌دهند. مجلات رشد دارای صفحات هنری هستند که با ارائه نمایش‌نامه‌های کلاسی، طرز ساختن کارهای دستی و هنری و آشپزی اختصاص دارند. بهره‌گیری بیشتر از این نمونه‌ها می‌تواند زمینه ایجاد فضای خلاقیت ذهنی و هنری را در درس ورزی دانش‌آموزان مهیا سازد. اگر بتوانیم مجلات رشد را به خوبی معرفی کنیم، می‌توانند در غنی‌سازی ساعت هنر مؤثر باشند. حتماً در درس هنر می‌شود کمک کار معلمانی باشند که کمتر آموزش هنر می‌دانند. مجلات رشد جزئی از بسته آموزشی وزارت آموزش و پرورش هستند که در پیشرفت و یادگیری، اثربخشی آموزش و نیز تسهیل رابطه میان معلم و دانش‌آموزان ایفای نقش می‌کنند. این مجلات چنانچه با تنوع مطالب و داستان‌های جذاب همراه شوند، امکان برانگیخته شدن انگیزه‌های درونی دانش‌آموزان را برای تحقق یادگیری عمیق، گسترده و پایدار فراهم خواهند ساخت. آگاه‌سازی اولیا از تأثیر مجلات رشد در پیشرفت تحصیلی فرزندانشان بسیار اهمیت دارد. یکی از آسیب‌های موجود در آموزش و پرورش جزیره‌ای عمل کردن‌های ماست. ما مجله «پیوند» را داریم که از طرف انجمن اولیا و مربیان برای والدین منتشر می‌شود. اگر هم سویی اتفاق می‌افتاد و این مجلات در حریم هم عمل نمی‌کردند، از خیلی از موازی‌کاری‌ها جلوگیری می‌شد. چون آنچه را که شما برای معلم و دانش‌آموز اقتضاعاتش را می‌دانید و می‌نویسید، برای اولیایی به نگارش در خواهد آمد که هم برابر نیازها و اتفاقاتی که در فضای کلاسی

مجلات گرفته می‌شوند، ولی خوانده نمی‌شوند!

رضا ظاهرخانی، معاون آموزش ابتدایی استان قزوین

مجلات در مدارس گرفته می‌شوند، ولی خوانده نمی‌شوند! ما جزو استان‌هایی هستیم که رتبه خوبی داریم، ولی با توجه به تحقیق میدانی که کرده‌ایم، دریافته‌ایم که این مجلات کمتر خوانده می‌شوند. هدف همه این است که مجلات در مدارس خوانده شوند و فکر می‌کنم که فلسفه این همایش هم همین است. باید کمک کنیم هم معاونین و هم نمایندگان در دفتر انتشارات که چکار بکنیم؟ باید دید در این زمینه چه می‌توان کرد. من تجربه خودم را در این خصوص می‌گویم. شک نداریم که مجلات رشد برای ارتقای سطح دانش دانش آموزان، معلمان، کارشناسان و حتی اولیا تهیه می‌شوند. ما به این باور رسیده ایم که این فرصت برای همه این عزیزان وجود دارد. نویسندگان و معلمان بزرگواری قلم می‌زنند و محتوای مجلات رشد را تدارک می‌بینند.

از طریق مجلات رشد، بهترین و تازه‌ترین اطلاعات به سرعت در اختیار مدارس قرار می‌گیرد. همین اطلاعات که سال‌های سال زمان می‌برد تا جمع‌آوری شود. خیلی راحت در اختیار مدارس قرار می‌گیرد. این ماییم که وظیفه داریم به مدارس، معلمان و مدیرانمان بگوییم که از این اطلاعات استفاده کنند. اما چرا مجلات گرفته می‌شوند، ولی استفاده نمی‌شوند. یکی از علت‌هایش این است که ما برنامه‌ای نداریم. برای اجرای برنامه هم منابع مالی نداریم. (کف‌گیر آموزش پرورش به ته دیگ خورده!) جناب آقای **ناصری** اگر برنامه ما مورد تأیید شما قرار گرفت و کار کارشناسی کردید که ما این کار را انجام بدهیم، اعتبار بدهید ما تضمین می‌دهیم که مجلات توسط بچه‌ها مطالعه بشود.

معلم‌های ما ناکارآمد هستند و مهارت ندارند. وقتی بدون آموزش وارد عرصه آموزش و پرورش می‌شوند، و چون نمی‌دانند

بچه‌ها اتفاق می‌افتد، می‌تواند به ما کمک بکند. ما در خراسان جنوبی والدینی را معرفی کردیم و تجربه بسیار موفقی در مدارس بود. والدین خودشان اشتیاق نشان دادند که از مجلات رشد هم برای خودشان و هم برای فرزندانشان استفاده کنند. محیط مدارس را می‌توان با بهره‌گیری از تصویرهای مجلات رشد زیبا کرد. تشکیل ایستگاه مجلات رشد در کتابخانه آموزشگاه، قرائت مطالب خواندنی و جالب مجلات رشد در مراسم صبحگاه، معرفی کتاب‌های مطرح شده در مجلات رشد، اختصاص قفسه مربوط به مجلات رشد در کتابخانه‌های آموزشگاه، تقدیر و تشکر از دانش‌آموزانی که در مجلات رشد فعال بوده‌اند و یا خوانندگان خوبی بوده‌اند از جمله کارهایی است که در این زمینه می‌توان انجام داد.

دوستان نظر دانش‌آموزان را هم پرسیده‌اند. بچه‌ها در دوران ابتدایی ارتباط خیلی خوبی با کتاب برقرار می‌کنند و هدیه دادن و هدیه گرفتن کتاب برای ما همیشه شیرین و لذت بخش بوده است. نظر اولیا را هم دوستان پرسیده بودند. آن‌ها هم از محتوای مجلات رشد ابراز رضایت کرده بودند و محتوا را متناسب با سن بچه‌ها دانسته بودند.

بهره‌گیری از نتایج پژوهش‌ها در تدوین محتوای مجلات رشد می‌تواند به افزایش کیفیت و بهره‌مندی حداکثری مخاطبان رشد و برگزاری نمایشگاه‌های مجلات رشد منجر شود. تهیه و تدوین مجلات رشد متناسب با ویژگی‌های سنی دانش‌آموزان، جذب دانش‌آموزان با استفاده از روش‌های مناسب، برنامه‌ریزی و گنجاندن ساعتی به عنوان ساعت مطالعه غیردرسی در برنامه درسی هفتگی، تلاش بیشتر رسانه‌های جمعی برای ترغیب دانش‌آموزان به مطالعه مجلات رشد، بررسی مطالب و محتوای مجلات رشد در جلسات گروه‌های آموزشی، می‌تواند به محبوبیت هر چه بیشتر مجلات رشد در میان مخاطبان کمک کند.



رضا طاهرخانی

می آیند، می گویند ما از دفتر تألیف کتب درسی مجور داریم. اجازه بدهید وارد مدرسه شما بشویم و از این آزمون‌ها بگیریم. هیچ کدام از آزمون‌هایشان هم هدفدار نیست. خیلی از مدارس از بچه‌های کلاس اول تست می گیرند. اولیا هم فکر می کنند، از الان دارند دارند روی هوش بچه کار می کنند. برای اولیا فرایند آموزش خیلی مهم نیست، نتیجه آموزش است که اهمیت دارد.

اما انتظار ما از شما چیست؟ ما انتظار داریم در جهت توانمندسازی معلمان مطلب بنویسند. درس پژوهی در محتوای مجلات رشد همیشه بوده است، ولی تا آنجا که ممکن است، عملیاتی شود. امروزه می گویند که درس پژوهی دیگر جشنواره، رتبه‌بندی یا ارزش‌یابی معلم نیست. درس پژوهی در ددل و گفت‌وگوی بین دو معلم است که با هم صمیمانه حرف می‌زنند، از کلاس هم بازدید می‌کنند و بعد در مورد اشکالات کلاس‌هایشان به نتیجه‌ای هدفمند می‌رسند. خواهش من از

نمی‌توانند انگیزه‌ای در بچه‌ها ایجاد کنند دانش‌آموزان تحت تأثیر همین معلمان انگیزه‌شان را از دست می‌دهند. معلم باید ماهیت و اهمیت مطالعه را بداند. مطالعه کتاب یک شاخص توسعه است. هر کشوری که کتاب‌خوانی‌اش بیشتر باشد، مسیر توسعه و بالندگی‌اش را زودتر سپری می‌کند. ولی کشورهایی که مطالعه ندارند، دیرتر این مسیر را طی می‌کنند. سرانۀ مطالعه ما خیلی کم است. کشوری مثل اسپانیا (که در گاو‌بازی معروف است)، سرانۀ مطالعه‌اش از ما بیشتر است.

دلیل دیگر هم بازار کاذب تجاری و اقتصادی مؤسسات غیر دولتی است. اولیای ما چون نمی‌دانند، بچه‌های خودشان و دانش‌آموزان ما را به سمت آزمون‌های بی هدف و بی‌محتوا سوق می‌دهند. آزمون‌هایی که هیچ یک از رفتارهای دانش‌آموز را نمی‌سنجند. اولیا چون نمی‌دانند، چون نتیجه محورند، زود می‌خواهند ببینند بچه‌هایشان باهوش هستند یا نه! در مدرسه تیزهوشان قبول می‌شوند یا نه! به این سمت می‌روند. همین یعنی اولیای ما نسبت به مجلات رشد توجه نیستند. اگر ما بتوانیم اولیا را توجیه کنیم که مجلات رشد چقدر برای بچه‌های ما مفید هستند، قطعاً به این سمت می‌آیند. کی مادر جمع اولیا در مورد مجلات رشد صحبت کرده‌ایم؟ معلم‌های ما هم توجیه نیستند، چون مطالعه نمی‌کنند. آن‌ها هم کاری به مجلات رشد ندارند.

آسیب دیگر همان است که خانم دکتر حکیم‌زاده هم گفتند: «کودکی بچه‌ها از آن‌ها دزدیده شده است. نظام آموزشی ما را هم از ما گرفته‌اند. واقعاً ما رانده‌ای هستیم که فرمان را از ما گرفته‌اند. کس دیگری ماشین آموزش و پرورش را حرکت می‌دهد. منظورم همین مؤسساتی است که حضرت عالی فرمودید. ما هم قادر نیستیم آن‌ها را کنترل کنیم. مگر این‌ها غیر از شما از جای دیگری مجوز می‌گیرند؟ هر کدام که

۲۰ درصدش را به ما بدهید تا طراحی کنیم، قطعاً قابلیت ما بالا می‌رود و خودمان را آماده می‌کنیم که توانمند بشویم تا محتوای مجلات را بهتر تولید کنیم. از این طریق خود ما هم متوجه می‌شویم که برادران بزرگوار در دفتر انتشارات چقدر زحمت می‌کشند. مگر تولید محتوا آسان است؟ خیر. دانش، اطلاعات و آگاهی می‌خواهد.

ما امسال به پنج هزار دانش‌آموز گفتیم به جای اینکه بروند کتاب آدینه یا کتاب کمک درسی ۱۸ هزار تومان بخرند و آزمون بدهند، مجلات رشدی را که ما به آن‌ها می‌دهیم، بخوانند تا ما از محتوایش در قالب سنجه‌های آموزشی از آن‌ها آزمون بگیریم. با قیمت خیلی کم طراحی سؤال کردیم و آزمون گرفتیم. حالا این جزو برنامه سالانه ما شده و خیلی هم موفق بوده است. دوست داریم برای سال‌های بعد ۱۰ هزار دانش‌آموز را پوشش بدهیم و کم‌کم به این سمت برویم و اولیا را توجیه کنیم که اگر آزمون هم می‌خواهید، بیایید ما از این طریق طراحی سؤال کنیم.

تفاهم نامه‌هایی با مناطق بسته‌ایم که طبق آن، هم مجلات رشد را بخرند و هم دانش‌آموزانشان این مجلات را بخوانند و در این آزمون‌ها شرکت کنند. وقتی مطالب به این راحتی در اختیار منطقه و مدرسه قرار گیرد، معاون آموزشی منطقه یا مدرسه هم آن‌ها را به این راحتی در دسترس بچه‌ها، معلم‌ها و مدیرها قرار می‌دهند. اگر در محتوای مجلات رشد، مطلب یا اطلاعاتی هم برای اولیا آورده شود، آن‌ها نیز مروری بر این مجلات داشته باشند.

پیشنهاد می‌کنم، بحث یادگیری در بستر زندگی در مجلات رشد مطرح شود، همان آموزش غیر مستقیم که آقای دکتر شکوهی گفتند. این محتوا بیشتر در قالب فوق برنامه مطرح است. ای کاش ما آن را به عنوان فوق برنامه به مدارس هیئت امنایی معرفی می‌کردیم، چون دانستنی‌هایش بالاتر از کتاب است.

شما استادان این است که اگر می‌توانید خیلی سلیس و روان مطالب مربوط به درس پژوهی را در مجلات رشد بیاورید. قطعاً معلمان ما به این سمت و سو بهتر کشانده می‌شوند. چون بحث توانمندی معلم برای شما خیلی مهم است و همین معلم باید دانش‌آموزان را به مطالعه مجلات رشد تشویق کند. نکته دیگر این است که باید بین کتاب درسی و مجلات رشد ربط منطقی وجود داشته باشد. وقتی بچه‌ها در جایی از کتاب درسی به مشکل بر می‌خورند، باید بتوانند برای رفع مشکلشان به مجلات رشد مراجعه کنند. هدف این است که مجلات رشد را داشته باشند.

این مجلات تا وقتی دست ما برسند، جلدشان پاره می‌شود. کاغذ روی جلد خیلی نازک است و ورقه‌های متن کاغذ کاهی هستند که تا حدی انگیزه خواندن را از بچه‌ها می‌گیرد. ما الان «طرح شار» را اجرا می‌کنیم، خیلی از بچه‌ها در چارچوب این طرح به اینجا می‌آیند و سرود می‌خوانند. این‌ها باید در مجلات رشد بیایند، همه بچه‌ها مستعدند؛ هر کسی در یک زمینه خاص. این استعدادها باید شناسایی شود و در جایی از مجلات رشد بیایند. مثلاً امسال ما در جشنواره جابر در مشهد شرکت داشتیم و آقای حقیقی، معاون محترم آموزشگاه، ۱۹۴ دانش‌آموز مدرسه را به این جشنواره آورده بود. این‌ها باید در مجلات رشد بیایند. اگر بچه‌ها ابتکارانشان را در مجلات رشد ببینند، قطعاً تأثیر می‌پذیرند. اگر ما نتایج مسابقات علمی و جشنواره خوارزمی را در این مجلات بیاوریم، بچه‌ها به سمت مجلات رشد سوق پیدا می‌کنند.

بحث بومی‌سازی مجلات رشد هم مطرح است. شما تولید محتوای مجلات پیش دبستانی را به ما داده‌اید. همه استان‌ها تولید محتوا دارند و خیلی خوب هم دارند کار می‌کنند. اگر بتوانید در این زمینه هم بخشی از محتوای مجلات رشد را مثلاً



روزنامه نگاری علم در ایران نداریم

پای صحبت دکتر محمد مهدی فرقانی، استاد ارتباطات دانشگاه علامه طباطبائی

محمد فرحبخش

۲۲۰

اشاره

سازوکار عملکرد رسانه‌های آموزشی چگونه باید باشد؟ طرح این سؤال نخستین قدم برای شروع مصاحبه با دکتر محمد مهدی فرقانی، روزنامه‌نگار و گزارش‌نویس سال‌های نه‌چندان دور روزنامه کیهان و همچنین رئیس فعلی دانشکده علوم ارتباطات دانشگاه علامه بود. او که سال‌هاست به تدریس روزنامه‌نگاری می‌پردازد و همواره سعی داشته است از بهترین و جدیدترین شیوه‌های تدریس در کلاس‌های خود بهره گیرد و دانشجویانی متعهد و مبتکر در تمام حوزه‌های روزنامه‌نگاری تربیت کند.

برای اینکه نسبت به وضعیت همه نشریات علمی - آموزشی اشراف کامل داشته باشیم، به مطالعه میدانی نیاز داریم و اینکه واقعاً آدم مروری ولو سطحی روی همه آنها داشته باشد تا بتواند داوری منصفانه‌ای انجام دهد. به نظر من، یکی از نقاط عطف و یا یکی از دستاوردهای حوزه مطبوعات بعد از انقلاب توسعه نشریات علمی، تخصصی و آموزشی بوده است. شاید بخشی از آن معلول شرایط سیاسی کشور بوده

● وضعیت فعلی نشریات علمی - آموزشی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ آیا در سال‌های اخیر این نشریات به سمت وضعیت مطلوب حرکت کرده‌اند؟ با توجه به اینکه طول عمر نشریات به وجود نهاد حمایت‌کننده آنها بستگی دارد، وضعیت فعلی نشریات علمی و آموزشی را از این منظر چگونه ارزیابی می‌کنید؟ چه راهکارهایی برای بهبود این وضعیت دارید؟



علم به معنای دقیق و واقعی کلمه نداریم. در این گونه (ژانر) روزنامه‌نگاری، روزنامه‌نگاران برای چنین کاری آموزش می‌بینند اما اکنون ما در وضعیتی قرار نداریم که بتوانیم جامعه‌ای به نام جامعه روزنامه‌نگاران علم داشته باشیم. این در حالی است که در خیلی از کشورهای اروپایی و همچنین در آمریکا، ما انجمن روزنامه‌نگاران علم و تشکلهای روزنامه‌نگاران علم را داریم که این‌ها در آلمان و در دیگر کشورهای اروپایی انجمن‌های بزرگ، ذی نفوذ و مقتدری هستند.

است. زیرا کار سیاسی در مجموع هزینه‌بر است و بسیاری از متخصصان و دست‌اندرکاران روزنامه‌نگاری عملاً به حوزه نشریات علمی و آموزشی مهاجرت کرده‌اند و در آن حوزه‌ها ساکن شده‌اند. در نتیجه به انتشار این نوع نشریات رو آورده‌اند و می‌توانیم بگوییم که این نشریات به لحاظ ساختار و محتوا نشریات نسبتاً خوب و قابل قبولی هستند، هرچند که ما هنوز با سطح روزنامه‌نگاری علم به معنای اخص که امروزه در دنیا مرسوم و متداول شده است، فاصله دارد و هنوز روزنامه‌نگاری

در نتیجه ما امروزه می‌بینیم که علم ارتباطات به یکی از رشته‌های مهم دانشگاهی در دنیا تبدیل شده است. ضمن اینکه در بعد نظری کارکرد ارتباطات علم آموزش داده می‌شود، به لحاظ تجربی هم برای اینکه بتوانند این حوزه را پوشش بدهند، روزنامه‌نگاران آموزش می‌بینند. اما صرف نظر از نقاط قوت یا ضعف آثاری که وجود دارند و همه ما هم به آن واقف هستیم، من فکر می‌کنم که وضعیت نشریات علمی - آموزشی در مجموع خیلی ضعیف نیست و حتی می‌توانم بگویم امید بخش است. منتها باید بدانیم که به هر حال با توسعه کاربرد فناوری‌های ارتباطی، این عرصه هم تحت تأثیر قرار گرفته است و مردم بسیاری از نیازهای علمی - تخصصی خود را از طریق منابع و بانک‌های اطلاعاتی شبکه‌های اجتماعی و از طرق دیگر تأمین می‌کنند. در نتیجه مطالعه نشریات علمی کمی افت داشته است و این نشریات نیز باید خود را با این تحولات جدید سازگار و همراه کنند.

● یعنی اینکه باید به سمت فضای مجازی گام بردارند؟

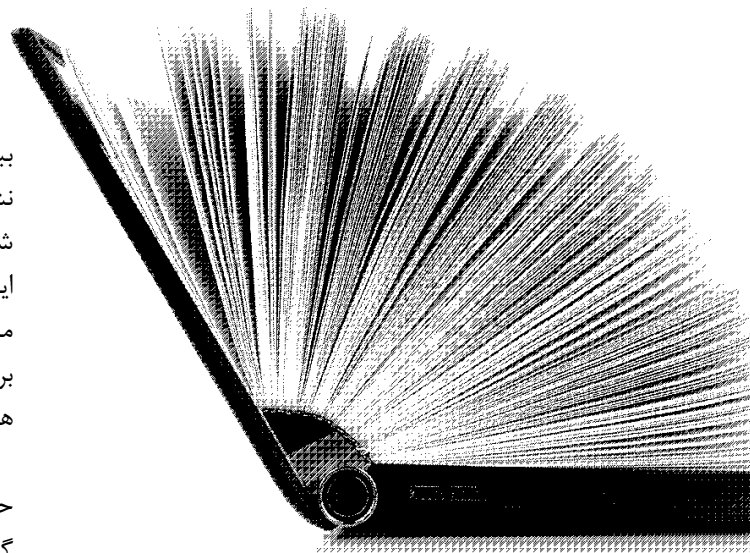
هر دو. من معتقد نیستم که باید چاپ نشریات کاغذی متوقف شود، به این دلیل که با خود فرهنگ تمدن و تاریخ را به همراه دارند. طبیعتاً آنجایی که قرار است با دانش‌آموزان کار کنند، می‌توانند نسخه‌های کاغذی را همچنان حفظ کنند، اما برای مخاطبان عام‌تر من فکر می‌کنم نسخه‌های الکترونیک هم دسترس پذیرتر، هم جذاب‌تر و هم کم هزینه‌ترند.

● میزان استقبال از نشریات علمی را در ایران چگونه

ارزیابی می‌کنید؟ آیا این نشریات توانسته‌اند در سبب محصولات فرهنگی چاپی ایران جای داشته باشند؟
به نظر من تنوع و گوناگونی در این عرصه بسیار خوب



است و در تمام حوزه‌های علمی، از پزشکی تا مهندسی و علوم انسانی در رشته‌های گوناگون کم و بیش نشریات خوب و قابل قبولی داریم. برخی از آن‌ها نشریات پر شمارگان هستند، به خصوص نشریاتی که در حوزه پزشکی منتشر می‌شوند؛ آن هم به دو دلیل: اول اینکه حوزه پزشکی و حوزه سلامت با زندگی و حیات مردم سر و کار دارد. بنابراین مردم علاقه بیشتری به دانستن و آموختن در این زمینه دارند. دوم اینکه حوزه پزشکی به لحاظ سر و کار داشتن با مواد آرایشی، غذایی و دارویی، حوزه‌ای است که آگهی بازرگانی در آن زیاد است. در نتیجه این گونه نشریات با جذب آگهی‌های بازرگانی به راحتی می‌توانند به حیاتشان ادامه دهند و حتی سودآور هم باشند. همین امر بقا و دوام این نشریات را تضمین می‌کند. برعکس، نشریاتی که در حوزه علوم انسانی هستند، به خاطر ناموفق بودن در جذب آگهی، و دشواری در تأمین هزینه‌های مجله، همیشه حیاتشان با تهدید روبه‌رو است. به همین دلیل به نظر می‌رسد که در کشورهای در حال توسعه مثل ایران، نباید برای تولید و توسعه نشریات علمی و آموزشی صرفاً به بخش خصوصی متکی بود. یکی از ابزارهای مهم



بینند و در نشریات علمی تجربه کسب کنند. یعنی باید بین نشریات علمی و مراکز آموزشی تعامل و همکاری متقابل ایجاد شود. در این زمینه ما خلأ بسیاری داریم. در حوزه آموزشی این خلأ بسیار محسوس است. همان طور که قبلاً اشاره کردم، ما شاخه یا رشته‌ای به نام روزنامه‌نگاری علم نداریم. البته در برنامه بازنگری که تدوین شده است، ما روزنامه‌نگاری علم را هم پیش‌بینی کرده‌ایم و هنوز در آغاز اجرای آن هستیم.

بسیاری از نشریات علمی فاقد شاخصه‌های روزنامه‌نگاری حرفه‌ای‌اند که در حوزه روزنامه‌نگاری مطرح هستند. می‌توان گفت که بیشتر آن‌ها سلیقه‌ای و ذوقی منتشر می‌شوند و وقتی که به آن‌ها توجه می‌کنید، هیچ ساختار مناسبی ندارند؛ از صفحه‌آرایی تا انتخاب تیتر و ساختار نگارش مطالب. محتوای آن‌ها را نویسندگان غیر حرفه‌ای و آماتور تأمین می‌کنند. ما تا زمانی که نتوانیم بین عرصه علمی - آموزشی با عرصه کار حرفه‌ای پیوند برقرار کنیم، این ضعف‌ها را خواهیم داشت.

حوزه مخاطب هم به این موضوع بستگی دارد که ما چقدر بتوانیم نیاز مخاطب به نشریات را بیدار سازیم، آن‌ها را به این نشریات جذب کنیم و محتوای مورد نیاز را در اختیار آنان قرار دهیم. به نظر می‌رسد که ما در این امر هم ضعف‌های جدی داریم. فضای مجازی سبب شده است که مراجعه به نشریات به شدت کاهش پیدا کند. همان طور که می‌بینید، در کلاس درس هم دانشجویان فکر می‌کنند که می‌توانند نیازهای خود را از طریق فضای مجازی تأمین کنند و توجه و تمرکز لازم را در کلاس به مباحثی که ارائه می‌شوند نشان نمی‌دهند. نشریات عمومی هم دچار همین وضعیت هستند. این اتفاق در سراسر جهان هم افتاده است. بنابراین باید نسخه الکترونیکی و نسخه کاغذی را در کنار هم به مخاطبان عرضه کرد تا بتوان مخاطبان را کم و بیش حفظ کرد.

توسعه و پیشرفت رسانه‌ها هستند. در نتیجه دولت ما باید در زمینه رسانه‌ها سرمایه‌گذاری کند و به چشم سرمایه‌گذاری بودن به این هزینه‌ها نگاه کند. به این خاطر که توسعه، تولید و انتشار این نشریات می‌تواند نگرش علمی را در جامعه ارتقا دهد و دانش و اطلاعات لازم را در اختیار افکار عمومی بگذارد، به تدریج شیوه زندگی مردم را مبتنی بر روش‌های علمی‌تری کند و علم را به فرهنگ تبدیل سازد. بنابراین می‌توان این حوزه را جزو وظایف دولت تلقی کرد.

● با توجه به تخصص شما در حوزه روزنامه‌نگاری علم، شاخصه‌های متمایز کننده نشریات علمی - آموزشی از نشریات عمومی کدام‌اند؟ از لحاظ محتوایی چه استانداردهایی را باید رعایت کنند؟

نشریات علمی - آموزشی باید به دو حوزه توجه خاص داشته باشند. اولین حوزه، «حوزه تولید» است. این تولید هم به لحاظ ساختار و هم به لحاظ محتواست. دومین حوزه، «حوزه مصرف» یا «حوزه مخاطب» است. در حوزه تولید ما به روزنامه‌نگاران علم نیاز داریم که باید در دانشگاه آموزش



سایبردراما، حذف روایت فیلم برای تعامل آموزشی بیشتر

با نگاهی به تجربه تولید بسته آموزشی «بر فراز آسمان»

وحید گلستان

۲۲۴

اشاره

فیلم آموزشی، به عنوان رسانه‌ای آشنا در فرایند آموزش، به دلیل ویژگی‌های ذاتی و چند رسانه‌ای بودنش، امکان ارتباط‌گیری متفاوتی را با فراگیرنده ایجاد می‌کند. ارتباطی که گاهی از سطح گفتمانی فراتر می‌رود، در بافت مؤثرتری از روند معمول فرایند تدریس قرار می‌گیرد و با توان بیانی ویژه خود، مفاهیم را در شکل جدیدی بیان می‌کند که تسهیل و تعمیق محتوا را در پی دارد.

کلیدواژه‌ها: فیلم، روایت فیلم، تعامل آموزشی، بسته آموزشی، بر فراز آسمان

رابطه تعامل و فیلم آموزشی

فرایند آموزش محدودیت‌هایی نیز دارد که در هر صورت محدودیت ارتباط یا کاربرد محسوب می‌شود. مهم‌ترین محدودیت کاربردی فیلم آموزشی را در تعامل آن با فراگیرنده می‌توان جست‌وجو کرد. هر چند که در فرایند تدریس، تعامل با فراگیرنده همواره لازم و ضروری نیست و کافی است او یک مخاطب به مفهوم معمول آن باشد، اما به سبب نقش و اهمیت تعامل در آموزش، باید این محدودیت را مورد مذاقه قرار داد. به منظور ایجاد اعتدال در محدودیت تعامل

از آنجا که فیلم آموزشی به منظور تسهیل و تعمیق فرایند یاددهی-یادگیری، تثبیت فرایند یادگیری یا نمایش آنچه نادیدنی است و به عنوان فرصت یادگیری آشنایی با تجربه‌های دشوار و انجام سفرهای غیرممکن و دهها ویژگی تأثیرگذار دیگر به کار گرفته می‌شود، آن را باید یکی از اجزای جذاب و مهم بسته آموزشی قلمداد کرد. در کنار این ویژگی‌های مؤثر و مثبت، بی‌شک هر رسانه‌ای در

آموزشی چنین است: «فیلم آموزشی، رسانه‌ای کاربردی است که در راستای تسهیل و تعمیق فرایند یاددهی-یادگیری، دستور بیانی خود را از علوم تربیتی، سینما و علوم ارتباطات دریافت می‌کند (گلستان، ۱۳۹۴: ۱)».

از این تعریف کلید واژه‌های مهمی را می‌توان اخذ کرد، اما «رسانه کاربردی» بودن فیلم آموزشی و «بینارشته‌ای» بودن آن باعث می‌شود که فیلم آموزشی به عنوان هنری مجرد مورد توجه قرار نگیرد. فیلم آموزشی یک هنر-آموزش است که با توجه به نیاز به کاربرد آن می‌توان حتی در شکل ارائه آن نیز تغییر ایجاد کرد. لذا در اینجا فیلم به مثابه فیلم مطرح نیست، بلکه فیلم به مثابه ابزار آموزشی جلوه‌گر می‌شود. یعنی می‌توان با جسارت و حمایتی بینارشته‌ای، در ساختار و بنیاد فیلم آموزشی بازنگری کرد.

بسیاری از مفاهیم سنتی مربوط به هنر، مانند اثر هنری، هنرمند، و مکان و زمان نمایش اکنون در فرایند خلق و تولید در دوره دیجیتال مفاهیم ثابت نیستند و جنبه‌هایی قابل انعطاف یافته‌اند (کامرانی، ۱۳۹۴: ۳۵۳).

یافته‌های تازه در عصر دیجیتال، فیلم آموزشی را وارد دوره جدیدی کرده‌اند. مبالغه نخواهد بود اگر تاریخچه فیلم آموزشی را به قبل و بعد از دوره دیجیتال تقسیم بندی کنیم. چرا که پس از دوره دیجیتال، در روند تولید و به‌ویژه تکثیر برای خیل عظیم مخاطبان، شرایطی قابل توجه و دست یافتنی ایجاد شده است و کمتر بودن چندین برابری هزینه تکثیر یک «دی وی دی» نسبت به کتاب، باعث شده است که گران‌ترین رسانه آموزشی دوره آنالوگ به‌ارزانت‌ترین رسانه دوره دیجیتال تبدیل شود. اما فرصت‌های ایجاد شده در دوره دیجیتال به این اتفاق‌های مهم محدود نیستند و امروزه ما را در شرایط توانمندتری در

فراگیرنده با فیلم آموزشی می‌توان این راه‌ها را پیشنهاد کرد:

❖ **مدیریت بهینه رسانه‌ها در بسته آموزشی:** اگر در آموزش مفهوم یا موضوع آموزشی خاصی، تعامل نقش به سزایی داشته باشد، فیلم آموزشی را انتخاب نکنیم و سایر اجزای بسته آموزشی را که در این زمینه توانمند محسوب می‌گردند را به خدمت بگیریم.

❖ **تنوع بخشی به ترکیب رسانه‌ها در بسته آموزشی:** با ترکیب کردن فیلم با سایر اجزا در طرح درس، نیاز به تعامل را جبران کنیم و از سایر توانمندی‌های فیلم نیز بهره ببریم.

❖ **طراحی آموزشی با توجه به تقویت تعامل:** از ابتدا در طراحی آموزشی فیلم، با برنامه‌ریزی دقیق این محدودیت را قدری جبران کنیم. برای مثال، به جای استفاده از فیلمی طولانی و کامل، آن را به چند بخش تقسیم کنیم و متناسب با اهداف آموزشی در آغاز، میان و پایان تدریس بخش‌ها را نمایش دهیم. در ضمن می‌توانیم هر بخش را با سئوالی پایان ببریم تا که تعامل نسبی آموزشی ایجاد شود. به وجود تأثیر مثبت توجه به این پیشنهادات.

البته هیچ‌کدام از این پیشنهادها مشکل محدودیت تعامل با فراگیرنده را کاملاً مرتفع نمی‌کند. در جست‌وجوی راه‌های جدید به «سایبردراما» رسیدیم. سایبردراما با تغییر بنیادی در روایت، به نوعی با حذف روایت، شرایط تعاملی تازه‌ای را در امر آموزش به وجود می‌آورد. که دست کم در شرایط امروز می‌تواند بهترین پیشنهاد باشد.

پیشنهادهای تازه برای فیلم آموزشی

تعریف مصوب فیلم آموزشی در «سند ویژگی‌های اختصاصی فیلم آموزشی» در سازمان پژوهش و برنامه ریزی

طراحی فیلم آموزشی فیلم قرار داده‌اند که تأثیرشان بر فرایند آموزش بسیار مؤثرتر از تولید و تکثیر خواهد بود.

هنر رسانه‌ای جدید و فیلم آموزشی

دستاوردهای دوره دیجیتال در ترکیب با هنر تجارب تازه‌ای را ایجاد می‌کنند. تجاربی که ابتدا فقط بر ابزار و روند تولید آثار هنری تأثیر گذاشتند، اما به سرعت بر فرم، زیباشناسی و فرهنگ نیز مؤثر واقع شدند. درباره هنر دوره دیجیتال هیچ «ایسمی» وجود ندارد. در این عصر، رابطه پر تنش میان هنر و فناوری پدید آمده است. پیشروی بی‌امان جهان به سوی فرهنگ دیجیتالی در روند خود، هنر را نیز در بر گرفته است (راش، ۱۳۸۹: ۱۹۱). همان قدر که «دادائیسم» واکنشی به صنعتی شدن جنگ و بازتولید مکانیکی متن‌ها و تصویرها بود، هنر رسانه‌ای جدید را نیز می‌توان پاسخی به انقلاب فناوری اطلاعات و دیجیتالی شدن شکل‌های فرهنگی دانست (تقی‌زادگان، ۱۳۹۴: ۱۳۲).

نگاه هنرمندان رسانه‌ای جدید به اینترنت مانند نگاه نسل قبل به ویدیو بود: یک ابزار هنرمندانه در دسترس که آن‌ها را قادر به کشف رابطه تغییر یافته میان فناوری و فرهنگ می‌سازد (Tribe & Jana, 2006). هنرمندان هنر دوره دیجیتال با ادبیات دوره دیجیتال به عنوان بخشی از زندگی خود رشد کرده‌اند. ویژگی دیجیتال به زودی ناپدید می‌شود و این هنرمندان را ما در آینده هنرمندان معاصر می‌نامیم (Wands, 2006: 14). برای فهم بهتر هنر رسانه‌ای جدید نیازمند توجه هم زمان به اتفاقات تاریخی سه عرصه فناوری، رسانه و هنر هستیم (تقی‌زادگان، ۱۳۹۴: ۱۱۵). هنر رسانه‌ای جدید به لحاظ مرز و محدودیت غیر قابل مهار است، اما مهم‌تر آن است که امکانات بیانی تازه‌ای در اختیار فیلم آموزشی قرار می‌دهد.

چند رسانگی کامل و امکانات توسعه پذیری

امروزه در حالی با تصویرهای دیجیتالی زندگی می‌کنیم که گویی در «جامعه نمایشگرها» به سر می‌بریم (شریف‌زاده، ۱۳۹۴: ۱۴۱). در وب می‌توانید یک قطعه موسیقی را در کنار یک قطعه تصویر متحرک قرار دهید، و هم زمان متنی را نیز در صفحه داشته باشید. مخاطب می‌تواند به هر کدام از این رسانه‌ها توجه کند و هر کدام را خواست، نادیده بگیرد. برای مثال، تصویر متحرک را بزرگ‌تر و متن را از صفحه حذف کند. از این رو چند رسانگی در وب کامل است، چون هیچ یک از رسانه‌ها، محل پیام دیگری نیستند (حسینی گلکار، ۱۳۹۴: ۱۸۸). بلکه تقویت کننده یکدیگرند و به جای آنکه به طور خطی در امتداد هم قرار گیرند، به صورت عمودی به تبیین مفاهیم عمق بیشتری می‌دهند. یک ویژگی و واقعیت قابل فهم درباره هنر دیجیتالی، امکانات بی‌شمار فراهم شده توسط فناوری در این نوع هنر نسبت به هنر معمول است (کامرانی، ۱۳۹۴: ۳۵۸).

مک لوهان معتقد است: از آنجا که وسایل ارتباط جمعی سبب توسعه حواس آدمی می‌شود، پس تصمیم انسان بسته به اینکه کدام یک از حواس خود را توسعه دهد، کلیه خصوصیات فکری و رفتاری او و محیطش را عمیقاً تحت تأثیر قرار می‌دهد و باعث می‌شود که درک متفاوتی از هستی پیدا کند (پسمن، ۱۳۸۲: ۲۵).

طراحی تعاملی

دانش «طراحی تعاملی» دانش جدیدی است که عمر آن بالغ بر یک دهه است. این نوع طراحی نوظهور زوایای متفاوتی از تعامل را به ما نشان می‌دهد. این نوع طراحی روی طراحی رفتار بین محصولات، سیستم‌ها و انسان‌ها تأکید

نیاز دارد تا آن را یک روایت به حساب آورد (انصاری، ۱۳۸۹: ۶۵). اما در روایت تعاملی این مؤلف نیست که مسیر حرکت خواننده را در طول متن انتخاب می‌کند، بلکه خواننده است که به اختیار خود در مسیرهای مختلف پیش می‌رود. برای درک بهتر نیاز است به متن و فرامتن توجهی دوباره داشته باشیم.

«متن» پدیده‌ای فیزیکی است، اما از فضای بیرون یا فضای تعریف شده در آن متأثر است. متن خود مجرد است، اما از کل تعریف شده مرتبط تأثیر می‌پذیرد. متن به واسطهٔ حواس مختلف و لایه‌های معنا ساز تفسیرهای نو ایجاد می‌کند. بی تردید در شرایط مختلف، لایه‌ای از لایه‌های دیگر اصلی‌تر و در ساخت معنا مؤثرتر می‌شود و فرصت تأویل تازه‌ای را به وجود می‌آورد. گاهی لایه‌های به اصطلاح حاشیه‌ای اهمیت تعیین کننده‌ای پیدا می‌کنند، به طوری که لایهٔ به اصطلاح ثابت‌تر هم معنی خود را از آن‌ها دریافت می‌کند.

در نگاه برخی معلمان، فیلم آموزشی در حکم لایه‌ای فرعی، متأثر و در حاشیه می‌تواند بر متن و دریافت آن و بافت ارتباط تأثیر بسزایی بگذارد و فرصت تأویل تازه را ایجاد کند. در واقع، «متن» جهانی است که تفسیر می‌شود و تفسیر می‌کند. رابرت استم معتقد است: متن و تماشاگر، هیچ یک ایستا یا وجودی از پیش شکل گرفته نیستند. تماشاگران به متن شکل می‌دهند و از طریق تجربهٔ فیلمی، در درون فرایندی تعاملی و بی پایان شکل می‌گیرند (استم، ۱۳۸۳: ۲۶۵).

در شیوهٔ پیشنهادی جدید، متن فیلمی بین مخاطب و فراگیرنده توأمان شکل می‌گیرد. در واقع فرامتن مخاطب اجازه می‌یابد که در تألیف متن سهم داشته باشد. البته گیتس معتقد است: فرامتن عزیزترین عقاید مؤلف را زیر سؤال می‌برد، اما در

دارد (نورانی، ۱۳۹۴: ۶). «طراحی کاربرمحور» نوعی فلسفهٔ طراحی است که در آن طراح می‌کوشد نیازها، تمایلات و محدودیت‌های انسان‌هایی را که کاربر نهایی محصول هستند با جزئیات کامل مشخص کند و سپس طراحی را متناسب با این اطلاعات ارائه دهد (بوذری، ۱۳۹۴: ۱۷).

از آنجا که طراحی تعاملی یک مهارت میان رشته‌ای است، متخصصان این حوزه باید با علوم گوناگونی آشنایی داشته باشند (نورانی، ۱۳۹۴: ۷). بسیاری از طراحان نرم افزار اکنون کار خویش را نه به مثابه طراح نرم افزاری، بلکه به مثابه هنرمند نرم افزاری ارائه می‌کنند. تفاوت این دو در این است که طراح معمولاً با حل یک مساله شروع می‌کند در حالی که هنرمند با سؤالات کلی یا نامتعیین سروکار دارد که الزاماً ممکن است به جواب نرسد (وایتاکر، ۲۰۱۳).

روایت تعاملی یا بی‌روایتی

روایت دارای آغاز، میانه و پایان است. به علاوه ترتیب زمانی قابل تشخیص و معین دارد. دارای یکپارچگی کلی است و ساختار مشخصی را در بر می‌گیرد. بین اپیزودها ارتباطی وجود دارد و دارای موضوعی مرکزی است.

در روایت تعاملی این ویژگی‌های ذاتی روایت از بین می‌روند و نوعی بی‌روایتی جایگزین آن‌ها می‌شود. در روایت سنتی دریچه‌ای کوچک برای ورود به جهان داستان به مخاطب نشان داده می‌شود و او پس از ورود به [جهان] داستان و کشف روابط تعیین شده، پیش می‌رود. در شیوهٔ سنتی، مؤلف خواننده را در طول متن ساختارمند و هم بسته‌اش به پیش می‌برد و در نهایت او را با حسی از تمامیت و پایان‌پذیری پر می‌کند. در روایت‌شناسی یک متن، مخاطب به حس قطعیت

آموزش معلمان نرم افزاری چند رسانه‌ای طراحی شده که علاوه بر فیلم‌ها امکان همراهی سایر فایل‌های عکس، صدا، اسناد، پی‌دی‌اف و... را ممکن ساخته است.

بخش کلیات درس

مباحث مطروح شده در این بخش عبارت‌اند از: مباحث کلی در خصوص برنامه درسی، ویژگی‌های رشته و کتاب نونگاشت، از جمله ضرورت تغییر، ویژگی‌ها، رویکرد، ارتباط با اسناد بالادستی، شبکه مفهومی، کلیات ارزشیابی، معرفی اجزای بسته آموزشی

بخش درس‌ها (واحدهای یادگیری)

این بخش بسته به نیاز معلمان و شرایط درس، به فصل‌ها یا حتی صفحات کتاب می‌پردازد یا صرفاً اهم نکات مؤثر در تدریس را مورد توجه قرار می‌دهد.

زمان هر قطعه فیلم

به دلیل افزایش تعامل مخاطب، ایجاز در کلام، امکان راحت‌تر پخش در محیط‌های برخط، بهره‌گیری از شیوه پرسش‌های متداول و... ترجیحاً سه تا پنج دقیقه برای هر قطعه فیلم در نظر گرفته شده است. برای مباحثی که ضرورتاً به زمان بیشتری برای تبیین نیاز دارند، هر «عنوان» بحث به چند «زیرعنوان» تقسیم شده است.

بخش نمونه روش تدریس

چند درس به صورت نمونه با حضور دانش‌آموزان، در محیط کلاس، کارگاه یا آزمایشگاه تدریس می‌شود.

این نگاه تعاملی تألیف دوسویه و مشارکتی است. البته بی‌شک سهم مخاطب و رسانه یکی نخواهد بود، اما این اولین گام‌های تجربه تعاملی مخاطب در شکل‌گیری روایت و متن است. در تقابل سنتی «متن» در برابر «بافت»، متن کانون معنا تلقی می‌شود و جایگاه ویژه می‌یابد و بافت صرفاً به حاشیه تبدیل می‌شود. در حالی که هرگاه عنصری از این به اصطلاح «بافت» اعتبار دلالت‌کننده پیدا کند، قابلیت متنی می‌یابد و به لایه‌ای از لایه‌های متن تبدیل می‌شود. یعنی چنان لایه‌ای نیز ماهیتاً در همان فرایند دلالتی قرار می‌گیرد که دیگر لایه‌های متن قرار دارند. عینیتی فیزیکی دارد که به واسطه رمزگانی دارای ارزش دلالتی شده است (سجودی، ۱۳۸۸: ۲۱۱).

نگاهی به ساختار بسته آموزشی بر فراز آسمان

در ساختار جدیدی که در مجموعه «بر فراز آسمان» برای اولین بار تجربه شده، استفاده از توان رسانه‌های نو و شیوه‌های روایت نو مد نظر است. در رویکرد «سایبردrama» که با حذف روایت از فیلم امکان تعامل و دخالت مخاطب در محتوا را بیشتر می‌کند، توجه به شیوه ارائه بر اساس پرسش‌های متداول انجام می‌گیرد. لذا در مجموعه آموزش معلمان به جای مواجه شدن با یک فیلم معمولی، با قطعاتی موضوعی از فیلم‌ها مواجهیم که هر کدام مستقل‌اند و در عین حال یک کل نظام یافته را ایجاد می‌کنند. این قطعات کوتاه فیلمی بر اساس موضوعات، به صورت چند رسانه‌ای با امکان انتخاب بدون محدودیت در تقدم و تأخر در اختیار معلم قرار می‌گیرد و قدرت مشارکت و انتخاب‌گری مخاطب را بالا می‌برد. لذا برای

منابع

۱. انصاری، امین، (۱۳۸۹). مقدمه ای بر روایت در «هنر رسانه جدید»، انتشارات افراز، تهران.
۲. پسمن، نیل، (۱۳۸۲). تکنوپولی تسلیم فرهنگ به تکنولوژی، ترجمه صادق طباطبایی، سروش، تهران.
۳. تقی‌زادگان، معصومه، (۱۳۹۴). مقاله تکوین تاریخی هنر رسانه ای جدید، در مجموعه مقالات هنر نرم افزاری. نشر فرهنگستان هنر، تهران.
۴. حسینی گلکار، مرتضی، (۱۳۹۴). مقاله فراداستان: داستان و داستان‌گویی در رسانه وب، در مجموعه مقالات هنر نرم‌افزاری. نشر فرهنگستان هنر، تهران.
۵. راش، مایکل، (۱۳۸۹). رسانه‌های نوین در هنر قرن بیستم، ترجمه بیتا روشنی. موسسه فرهنگی و پژوهشی چاپ و نشر نظر، تهران.
۶. شریف‌زاده، محمدرضا، (۱۳۹۴). مقاله جامعه نمایشگرها... در مجموعه مقالات هنر نرم افزاری. نشر فرهنگستان هنر، تهران.
۷. کامرانی، بهنام، (۱۳۹۴). مقاله هنر در جیب: جنبه‌های تازه هنر دیجیتال در هنر موبایلی و تبلتی، در مجموعه مقالات هنر نرم افزاری. نشر فرهنگستان هنر، تهران.
8. Tribe, Mark & Jana, Reena (2006) New Media Art, Taschen.
([https://wiki.brown.edu/confluence/display/Mark Tribe/New+Media+Art#NewMediaArt-DefiningNewMedia-art](https://wiki.brown.edu/confluence/display/Mark+Tribe/New+Media+Art#NewMediaArt-DefiningNewMedia-art))
9. Wands, Bruce (2006) Art of the Digital Age, New York: Thames & Hedson
- Whitaker, Amy (2013), Coding is an Art. Software People Should Learn "Art Thinking".

بخش مرور

در راستای تقویت شبکه مفهومی، گزیده‌ای از نمونه تدریس یا مباحثه مطروح شده مربوط به پایه‌های قبل که توجه به آن‌ها اهمیت دارد، در این بخش ارائه شده است.

بخش گنجینه

بخش گنجینه خود به دو بخش کلی تقسیم می‌شود.

الف) گنجینه در راستای برنامه درسی: منابع بیشتری برای مطالعه، از جمله کتاب، مقاله، سایت و وبلاگ معرفی و نیز عکس، فیلم، نقشه، گرافیک، نمونه طرح درس، نمونه سؤال و سایر منابع متنوع مرتبط با درس ارائه شده‌اند.

ب) گنجینه در راستای شایستگی‌های پایه معلمی: در این بخش کتاب‌ها، مقاله‌ها و مباحثی پیرامون روش‌ها و تکنیک‌های معلمی و همچنین سایر رسانه‌های آموزشی همچون مجلات رشد، فیلم‌های آموزشی، کتاب‌های گویا، نرم افزار، سایت رشد، جشنواره بین‌المللی فیلم رشد و نیز بخش فیلم خانه که گزیده‌ای از فیلم‌های جشنواره رشد را در خود دارد، معرفی شده‌اند.

آنچه که در این بسته چند رسانه‌ای اهمیت دو چندانی دارد، امکان تعامل و قدرت انتخاب مخاطب است. مخاطب مجبور نیست ابتدا تا انتهای فیلم را ببیند. او می‌تواند بخش‌هایی را نبیند و بخش‌هایی را چندین بار ببیند. او می‌تواند درباره آغاز، میان و پایان فیلم، خود تصمیم بگیرد. حذف روایت باعث شده که هر قطعه کوتاه فیلم خود یک جز معنادار به ذات باشد و در عین حال، کل نظام یافته ای را هم به صورت مستتر ایجاد کند.



بخش خصوصی، طرح «تاک» را با الگویی تازه اجرا می کند

۲۳۰

با مدیریت ساماندهی منابع آموزشی و تربیتی بیش از شش دوره است که از فرصت برگزاری نمایشگاه بین‌المللی کتاب برای تشکیل نشست‌ها و کارگاه‌های آموزشی در راستای ایجاد تعامل لازم و شایسته بین بخش خصوصی و متولیان تولید محتوا برای مخاطبان آموزش و پرورش از ۶ تا ۱۸ سال و همچنین مخاطبان زیر شش سال و دوره پیش‌دبستان استفاده می‌کند. این نشست‌ها معمولاً براساس نیازسنجی‌های انجام شده در واحد بررسی محتوای کمک‌آموزشی دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی صورت می‌پذیرند.

وی افزود: «این نشست در بخش اول نظرات کارشناسان و ارزیابان کتاب‌های کار مربی - کودک و مشکلات و مسائل آن‌ها را در ارزیابی مدنظر قرار می‌دهد و در بخش دیگر به ارائه راهکارهایی به منظور شناسایی کتاب‌های مناسب و معرفی آن‌ها برای بهره‌گیری دوره پیش‌دبستان می‌پردازد که از این رهگذار، سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی نیز در جهت هم‌افزایی با هدف‌هایی که برای این دوره‌ها پیش‌بینی شده است، از نظرات دوستان استفاده می‌کند.

یکی دیگر از کارگاه‌هایی که «دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی» در حاشیه سی‌امین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران برگزار کرد، کارگاه آموزشی - تبیینی با موضوع «ویژگی کتاب‌های کار کودک - مربی دوره پیش‌دبستان» بود. در این نشست که با حضور همکاران دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی و جمعی از پدیدآورندگان، مؤلفان و مدیران تألیف و ناشران آموزشی در دو بخش برگزار شد، تولید کتاب‌های کمک‌آموزشی دوره پیش‌دبستان مورد بحث و تبادل نظر قرار گرفت.

تبادل نظر با اهل نشر به منظور هم‌افزایی با اهداف آموزشی

در ابتدای جلسه، فریبا کیا، معاون دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی، با بیان اهمیت کار ساماندهی منابع آموزشی و تربیتی گفت: «دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی





طرح تربیت اوان کودکی

در ادامه این نشست، دکتر ابراهیم طلایی، رئیس سابق پژوهشگاه مطالعات آموزش و پرورش و مدیر موسسه مطالعات کودک (۰ تا ۶ سال) و والدگری، در خصوص استانداردها و معیارهای تولید کتابهای آموزشی در حوزه ۰ تا ۶ سال و یا تولد تا ورود به دبستان گفت: «در دی ماه ۱۳۹۵ در مجلس شورای اسلامی قانونی تصویب شد با عنوان قانون مدارس و مؤسسات غیرانتفاعی و غیردولتی. یک بند از آن به تربیت و آموزش پیش از دبستان مربوط است و به طور مشخص ذکر کرده که برنامه ریزی محتوا و طراحی برنامه این دوره برعهده وزارت آموزش و پرورش است، ولی بخش های دیگر از جمله بهزیستی و بخش هایی که مهارت لازم برای ورود به بخش

پیش از دبستان را دارند می توانند آن را اجرا کنند. برای اجرای این قانون، آموزش و پرورش قراردادی با دانشگاه تربیت مدرس منعقد کرد تا آن دانشگاه برنامه درسی کودکان ۰ تا ۶ سال را طراحی کند. بر این اساس طرحی به نام تاک (که مختصر شده تربیت اوان کودکی است) تهیه شد و چند نهاد و مرکز پژوهشی تحت همین عنوان راه اندازی شدند. معادل انگلیسی آن ECE است که دانشگاه تربیت مدرس ایران به طور تخصصی عضو آن شده است.»

طلایی با ابراز نگرانی از ورود دولت به این موضوع گفت: «امید است که دوره ۰ تا ۶ سال فقط به دست بخش خصوصی سپرده شود، زیرا هر جا دولت به موضوع ورود پیدا کرده و از دست بخش خصوصی و غیردولتی گرفته، مشکلاتی

تا ۱۸ سال خودش فعالیت کند و به حوزه حوزه ۰ تا ۶ سال ورود پیدا نکند، تا بخش خصوصی آن را برعهده بگیرد و همه منابع آن را تأمین کند. در کنار آن باید اندیشید از چه فرمولی استفاده کنیم تا کودکان آسیب نبینند و آنچه در حوزه ۶ تا ۱۸ سال مشهود است، در حوزه ۰ تا ۶ سال اتفاق نیفتد.»

آموزش پیش از دبستان کتاب نمی‌خواهد

در ادامه نشست، **قربانی مقدم**، عضو شورای مدنی مدارس کشور، پرسید: «آموزش و پرورش همه درس‌ها به غیر از درس ورزش و همه رشته‌ها و علوم را به کتاب تبدیل کرده است. برای کودکان زیر ۶ سال بحث‌ها حسی و لمسی هستند، پس چرا باید بحث کتاب مطرح شود و آموزش‌ها به کتاب تبدیل شوند؟ این تفکرات مبنایی هستند و به برنامه‌ریزی و مبنایی نظری نیاز دارند. اگر قرار باشد بر منوال همیشگی پیش برود، چه فرقی با آموزش‌های مدرسه‌ای کنونی خواهد داشت؟»
 تلایی در پاسخ گفت: «من هم با شما موافق هستم. فقط برای اطلاع خدمتتان عرض کنم که از سال ۱۳۹۰ روی بحث مبنایی نظری ۰ تا ۶ سال شروع به کار کرده‌ایم؛ از جمله فلسفه

پیش آمده است. البته استانداردها باید توسط دولت و وزارت آموزش و پرورش تعیین و استخراج شوند و بخش خصوصی براساس آن‌ها اقدام کند.»

وی افزود: «فراخوانی هم داده شده است که بخش غیردولتی یعنی ناشران، متخصصان، نهادهای غیردولتی و یا هر ارگان و بخشی که در حوزه کودکان ۰ تا ۶ فعالیت می‌کند، برای همکاری اعلام آمادگی کند تا با همکاری آن‌ها، «تربیت اوان کودکی» با الگویی متفاوت از آنچه در حوزه کودکان و نوجوانان ۶ تا ۱۸ سال جاری است، طراحی شود؛ یعنی طرح موضوع اولیه با مشارکت بخش‌های غیردولتی شکل بگیرد.»
 ابراهیم تلایی با بیان کلیت طرح از مدعوین خواست همفکری و ارائه نظرها و پیشنهادهای خود درباره نحوه طراحی برنامه، تربیت مربیان، فضا و مکان مراکز پیش از دبستان و مهدکودک‌ها، و نیز بحث اقتصاد حوزه پیش‌دبستانی، مجریان طرح را یاری کنند تا همه بخش‌ها هم‌زمان آماده باشند و کل برنامه به صورت یک بسته آموزشی به اجرا درآید.

آموزش پیش از دبستان به نمایش آموزشی تبدیل نشود

تلایی با اشاره به ۳۰ ایده متفاوت که از بخش‌های گوناگون به سازمان رسیده‌اند گفت: «ایده‌های رسیده باید سامان‌دهی شوند. نباید اجازه داد حوزه کودکان ۰ تا ۶ سال هم به نمایش آموزشی و یک فعالیت بازاری تبدیل شود. از نظر بحث اقتصادی، اجرای این برنامه، تربیت مربی شایسته، تأمین مکان و فضا، و تولید محصولات همگی به پول نیاز دارند. هزینه‌های منابع مالی را یا باید دولت تقبل کند که میانگین سرانه آموزشی برای هر کودک این سن در دنیا سالانه حدود ۱۰ میلیون تومان است یا اینکه دولت باید در همان حوزه ۶



هست. اجرای این طرح به‌عهده بخش غیردولتی است و آن‌ها باید استانداردها را رعایت کنند. توانایی کودکان در حل مسائل مشترک تفاوت دارد و این طبیعی است. روش رشد کردن آنها نیز متفاوت است. وزارت آموزش و پرورش استانداردهای شایستگی مربی پیش از دبستان را تعیین می‌کند. به همین علت در ابتدا عرض کردم که این طرح باید به‌صورت بسته اجرا و همه موارد برنامه‌ریزی شود.»

دوره پیش دبستان به‌صورت غیرمتمرکز برگزار می‌شود

کارشناسان دوره پیش دبستان دفتر تألیف، خانم‌ها شیرین فاضلی و رقیه قنبری، در خصوص محورهای تألیف کتاب کار مربی - کودک پیش دبستان به بحث پرداختند. ابتدا قنبری در مورد رد شدن کتاب‌های کار کودک - مربی ارسالی به دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی گفت: «این کتاب‌ها براساس شاخص‌های عمومی و شاخص‌های اختصاصی بررسی و در معرض قضاوت داوران قرار گرفتند. متأسفانه اکثر کتاب‌ها در بخش شاخص‌های اختصاصی دچار مشکل هستند. ما یک

تربیت اوان کودکی، روانشناسی اوان کودکی، جامعه‌شناسی کودک در ایران، کودکی در زرند کرمان، کودکی در آستانه و داده‌های ملی جمع‌آوری شدند. در طول چهار سال، یک مطالعه طولی با عنوان مطالعه کودکی در ایران در مورد ۵۰۰ کودک ۳ تا ۱۳ ساله انجام گرفت. اتفاقاً ما به شدت به دنبال محصولات غیرکتابی هستیم؛ یا به صورت رسانه دیجیتال یا بازی و ابزار آموزشی. بخش خصوصی بازار و والد را بهتر از آموزش و پرورش می‌شناسد. به همین علت چارچوب فکری این بخش را با انگاره جدیدی طراحی خواهیم کرد.»

سپس هامون سبطی، مدیر مسئول انجمن ناشران گفت: «ما همیشه طبق یک سنت فکری می‌اندیشیم و رفتار می‌کنیم. زمانی که صحبت از ناشران آموزشی صحبت می‌شود، همان ذهنیتی که شما فرمودید تصور می‌شود که تا حدی نیز قابل قبول است. آسیب‌شناسی آنچه شما از آن راضی نیستید، دغدغه ما نیز هست.»

کتاب را کنار نگذارید!

خانم نوزر آدان یکی از مؤلفان پیشنهاد کرد: «برای اجرای این طرح یک برنامه آزمایشی در گوشه‌ای از تهران یا یکی از شهرستان‌ها در نظر گرفته شود تا معایب آن پیدا و برطرف شوند.» وی خطاب به دکتر طلایی افزود: «شما خودتان با کتاب آموزش دیده و یاد گرفته‌اید. اگر ما فرهنگیان کتاب را کنار بگذاریم، اشتباه بزرگی کرده‌ایم؛ حتی برای مادران کم‌سواد و بی‌سواد می‌توان با زبانی ساده و روان نوشت تا مهارت کسب کنند.»

دکتر طلایی در پاسخ گفت: «من هم موافقم که این برنامه به صورت آزمایشی اجرا شود. به این نکته توجه داشته باشید که این برنامه فقط درسی نیست، بلکه برای کمک به مربی نیز



کتاب راهنما به ناشران معرفی کرده‌ایم تا براساس آن بتوانند به تولید کتاب بپردازند.»

فاضلی، دیگر کارشناس دفتر تألیف نیز از ناشرانی که کتاب‌هایشان رد شده است خواست در صورت تمایل به دانستن ایرادهای کتاب‌ها، فرم‌های ارزیابی را ببینند تا ایراد کار را دریابند. یکی از ناشران در این زمینه گفت: «درخصوص ارزیابی معیارها، ابعاد گوناگونی وجود دارند تا محتوایی برای دوره دبستان یا پیش از دبستان تنظیم شود و در اختیار نواآموزان قرار گیرد. در حال حاضر، متأسفانه خود ادارات آموزش و پرورش استان‌ها مجموعه‌هایی را تدوین و مدارس را مجبور به استفاده از آن‌ها کرده‌اند. این محتواها واقعاً ضعیف‌اند و اصول کلی را رعایت نکرده‌اند. چطور می‌شود این محتواها اجباری باشند و محتواهای بهتر از آن‌ها رد شوند؟»

شیرین فاضلی، کارشناس دفتر تألیف، در پاسخ گفت: «پیش‌دبستان تنها دوره‌ای است که به‌صورت غیرمتمرکز اداره می‌شود، نظام آموزش و پرورش برای دوره پیش‌دبستان به این صورت است که هر استان محتوایی را برای این دوره تهیه می‌کند و آن را به مدارس ارائه می‌دهد. محتوای این دوره را به طور قطع خود آموزش و پرورش تهیه می‌کند.

ناشر دیگری پرسید: «چرا کتاب‌های نامناسبی که سازمان پژوهش رد کرده است، در بازار وجود دارند، در حالی که این کتاب‌ها فروش بالایی نیز دارند و حتی به چاپ دوم نیز رسیده‌اند؟»

فریبا کیا در جواب این سؤال گفت: «حق با شماست، ولی سازمان پژوهش متولی محتوا و مسئول نظارت بر آن است و استانداردها را تعیین می‌کند. در دوره پیش‌دبستان نیز سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی به‌صورت غیرمتمرکز و متناسب با شرایط بومی و فرهنگی هر استان و با محوریت راهنمای

فعالیت که در شورای عالی به تصویب رسیده است، عمل می‌کند. اما بحث فروش و عرضه تولیدات نامناسب از حیطة وظایف سازمان پژوهش خارج است و ما هم می‌پذیریم که غیرقانونی است. بخش‌های مجری تصمیمات نظارتی باید به کمک بیایند. البته تا زمانی که خود مربی یا والدین به آگاهی و باور نرسند که منابع آموزشی تولید شده مناسب نیستند، حتی بخش‌های نظارتی نیز نمی‌توانند کاری کنند.»

وی افزود: «سازمان پژوهش در مسیر اطلاع‌رسانی می‌کوشد. حضور شش ساله در نمایشگاه کتاب، برگزاری نشست‌ها و کارگاه‌ها، توزیع کتاب‌نامه و انتشار فهرستگان منابع آموزشی مناسب در سراسر ایران در همین راستا انجام گرفته‌اند. هرچند قبول داریم کافی نیست، اما سعی در ارتقای آن داریم. همین نشست گامی در جهت تعامل و رفع مسائل و مشکلات ناشران، مؤلفان و خانواده‌هاست. ما در بررسی کتاب‌های مناسب بین ۸۰۰ ناشر، مشاهده کردیم که بیش از ۷۰ درصد کتاب‌های مناسب به ۴۵ ناشر تعلق دارد. یک جلسه هم‌اندیشی با این ناشران برگزار کردیم. از سال گذشته فهرستگان به تمام مدارس ارسال می‌شود که رکوردی بالاتر از آگاهی بخشی و اطلاع‌رسانی محسوب می‌شود. ضمناً به یاد داشته باشیم بخشی از کتاب‌هایی که تأیید نمی‌شوند ممکن است غیر مرتبط باشند. منظور از غیرمرتبط کتاب‌هایی است که در همان مرحله ثبت کتاب غربالگری می‌شوند. کتاب‌هایی که چاپ اول همان سال یا یک سال قبل از آن نباشند، غیرمرتبط زمانی محسوب می‌شوند. کتاب‌هایی هم که از لحاظ سطح علمی یا مباحث تخصصی پیچیده، مثلاً مناسب دانشگاه باشند نه مدرسه، غیرمرتبط موضوعی عنوان می‌گیرند و مطلقاً به این معنا نیست که مناسب یا مفید نیستند، بلکه بدین معنی است که برای آن دوره مناسب نیستند.»





گرافیک در خدمت محتوا یا محتوا در خدمت گرافیک

گزارشی از نشست نقد گرافیکی مجله رشد برهان ریاضی متوسطه اول

سپیده چمن آرا، سردبیر مجله رشد برهان ریاضی متوسطه اول

۲۳۶

که از نظر امکانات گرافیکی و دشواری کار، تفاوت چندانی با سیاه و سفید نداشت، به یک مجله تمام رنگی تبدیل شد. این دو تغییر مهم و اساسی همزمان شد با حضور آقای حسین یوزباشی به عنوان طراح گرافیک مجله. او با ایجاد تغییراتی در یونیفورم، گریدها و سرکلیشه‌های مجله و طراحی پیکتوگرام‌ها، طراحی نشانه «برهان» و تعریف هویت مجله متناسب با این نشانه، تغییراتی اساسی در گرافیک مجله ایجاد کرد.

از سوی دیگر، تحریریه مجله نیز با بهره‌گیری از عنصر رنگ و قالب‌های متنوع ژورنالیستی، با هم‌فکری با گرافیکست مجله و دیگر طراحان گرافیک در دفتر مجلات رشد، به تولید محتوایی دست زد که امکان استفاده از قابلیت‌ها و امکانات گرافیکی در مجله را بیشتر سازند.

به منظور بازخورد گرفتن از تلاش‌هایی که در زمینه گرافیک مجله طی دو دوره بیست و یکم و بیست و دوم انتشار ماهنامه برهان صورت گرفته بود و برای اینکه حرکت به سوی بهتر شدن مجله متوقف نشود و با بهره‌گیری از نظر

رشد برهان ریاضی برای دانش‌آموزان دوره متوسطه اول چاپ می‌شود. این مجله بیست و سومین دوره انتشار خود را به پایان می‌برد. موضوع آن فقط ریاضیات است و همین موضوع چالش‌ها و سختی‌هایی در مراحل مختلف کار ایجاد می‌کند که برای من، به عنوان سردبیر فعلی این مجله - شیرینی انجام یک کار آموزشی-فرهنگی را دو چندان می‌سازد. علاوه بر تهیه محتوای مناسب و خواندنی مرتبط با ریاضیات برای دانش‌آموزان پایه‌های هفتم و هشتم و نهم - که به دلایل متفاوت؛ ویژگی‌ها و سختی‌های خود را دارد، قالب و گرافیک مناسب نیز اهمیت فراوان دارند؛ گرافیکی که هم برای دانش‌آموزان این سن جذابیت کافی داشته باشد، هم آن‌ها را به خواندن مطالب ترغیب کند، هم تا حدودی از خشکی یا جدی بودن محتوا بکاهد، و هم به درستی و دقت محتوای ریاضی و آموزشی مطلب لطمه نزنند.

مجله رشد برهان ریاضی متوسطه اول از مهر ۱۳۹۵ از حالت فصل‌نامه به ماه‌نامه تغییر یافت و از یک مجله دورنگ،



محمودیان (گرافیکست)، مهران نعمت‌الهی (کارشناس واحد تولید و فنی)، سید حمید شریفی، صابر شیخ رضائی، و علیرضا پوراکبری که از خارج از دفتر مهمان نشست بودند. آنچه در ادامه می‌خوانید، فرازهایی از نظرات حاضران در این نشست درباره گرافیک مجله است. به دلیل محدودیت فضا، صحبت‌هایی که تیم مجله (سردبیر و گرافیکست) در این نشست داشتند، آورده نشده است.

مجلات رشد جریان ساز هستند

شریفی: همان‌طور که دوستان مطلع هستند محتوا موقعی به خوبی در دسترس مخاطب قرار می‌گیرد که با بهترین

کارشناسان صورت پذیرد، برای نقد گرافیکی مجله، از تعدادی از صاحب‌نظران این حوزه در داخل و خارج از دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی دعوت به عمل آمد. نشست نقد روز شنبه دهم تیرماه ۱۳۹۶ برگزار شد.

افراد حاضر در این نشست عبارت بودند از: محمد ناصری (مدیر مسئول مجلات رشد)، سپیده چمن‌آرا (سردبیر مجله)، حسین یوزباشی (طراح گرافیک مجله)، پری حاجی‌خانی (مدیر داخلی مجله)، و خانم‌ها: فریبا بندی (گرافیکست)، روشنگ فتحی (گرافیکست) و آقایان: محبت‌الله همتی (مشاور مجلات ماه‌نامه)، کاظم طلائی (ناظر هنری)، کوروش پارسائزاد (ناظر هنری)، ایمان اوجیان (گرافیکست)، روح‌الله



کیفیت ارائه بشود. گاهی عواملی باعث می‌شوند که محتوای بسیار خوب و عالی که برای آن زحمت کشیده می‌شود مورد استفاده مخاطب قرار نگیرد؛ چون قالب ارائه، قالب درستی نیست و کیفیت مناسب ندارد. به ویژه در نشریات و مجلاتی که جنبه فرهنگی دارند، این مشکل بیشتر دیده می‌شود؛ به خصوص مباحثی که محتوایشان برای مخاطب کمی سخت است یا از پیچیدگی‌های خاصی برخوردارند، مانند ریاضی. این معمولاً باعث می‌شود که گرافیک و ویژگی‌های تصویری و قالب‌های بصری رها می‌شوند و به آن‌ها توجه جدی نمی‌شود. در صورتی که برعکس، ما در این نوع مطالب نیاز داریم که در مخاطب رغبت مطالعه ایجاد کنیم و خواندن مطالبی را که دشوار است، راحت کنیم. حُب الحمدلله احساس می‌شود در این نشریه این اتفاق افتاده است.

مجموعه گرافیک رشد و مجلات رشد خصوصاً در دهه ۱۳۶۰ جزو مجموعه‌هایی بود که در فضای گرافیکی جامعه جریان‌ساز و تأثیرگذار محسوب می‌شد. خاطرم هست که آن دوره آقای کشاورز کتابی هم با عنوان «گرافیک رشد» درآورد. نشریات، علاوه بر محتوا و موضوعاتی که مطرح می‌کنند، در ارتقای سواد بصری جامعه نیز بسیار تأثیرگذارند؛ خصوصاً که این نشریات رشد برای گروه سنی کودک و نوجوان تهیه می‌شوند که کاراکتر و شخصیتشان در حال شکل‌گیری است. اگر ما در این امور اهتمام داشته باشیم، یقیناً در دریافت‌های فرهنگی و هنری این افراد در آینده مؤثر خواهد بود. متأسفانه در جامعه ما خیلی برای این امور اهتمام نمی‌شود.

با دیدن نشریه برهان احساس کردم که حالا یا با برنامه یا بدون برنامه این اهتمام در این نشریه وجود دارد و بسیار جای خوش‌حالی است. این نکته را از این نظر گفتم که تأکید کنم، شما علاوه بر اینکه دارید محتوای خودتان را ارائه می‌کنید و می‌کوشید به بهترین شکل ارائه کنید تا مخاطبتان به صورت کامل آن را دریافت کند، دارید به جنبه‌های بصری و ارتقای بصری جامعه هم کمک می‌کنید.

این مجله ویژگی‌های مثبت زیادی دارد. یکی از نکات مثبت و جالب توجه این نشریه آن است که وقتی همه شماره‌های یک دوره را می‌بینیم، احساس می‌شود که همه یک شخصیت دارند و از یک هویت بصری و یک برنامه برخوردارند. در عین حال احساس می‌کنیم، بین اعضای گروه تیم تولید تعاملی وجود دارد؛ به خصوص بین طراح گرافیک، مدیر هنری، سردبیر و مسئولان بخش تولید که این در یک نشریه بسیار لازم است؛ حتی فراتر از امور گرافیکی. به عنوان نمونه، اینکه تصویر چه کیفیتی داشته باشد، چگونه عکاسی بشود، حتی در انتخاب ترتیب و توالی مطالب. مثلاً در بعضی از مطالب شما، فشردگی زیادی در عناصر بصری وجود دارد: نمودارها، جدول‌ها و از این قبیل. گاهی در یک شماره چند مطلب این شکلی هست که بهتر است با تعاملی که با گرافیک‌تان دارید، ترتیب آن‌ها را طوری تغییر بدهید که جای تنفس برای مخاطب بگذارید.

نکته دیگر اینکه در مجله برهان، از عناصر بصری، رنگ و ویژگی‌ها و قابلیت‌های گرافیکی برای ایجاد تنوع و



جذابیت برای مخاطب بهره برده شده است؛ همه سرکلیشه‌ها، سرفصل‌ها، حتی یونیفرم جلد و ساختار کلی گرافیک نشریه. متأسفانه سابقاً در نشریات ریاضی که در آن‌ها وجه آموزشی غلبه بیشتری داشت به این موضوع کمتر فکر می‌شد؛ به خصوص که معمولاً تصور می‌شد این جذابیت‌ها فقط برای گروه سنی کودک است.

چند نکته هم هست که می‌تواند کمک کند نشریه بهتر شود: یکی اینکه سعی کنید از خصوصیت‌هایی که در یک شماره ایجاد می‌کنید، در شماره‌های بعدی به صورت تکراری استفاده نکنید. اگر بنا به دلایلی می‌خواهید تکرار کنید، بکوشید تغییراتی در آن به وجود آورید. این تغییرات می‌تواند به واسطه رنگ یا به واسطه اندازه یا محل قرارگیری باشد که خب من احساس می‌کنم که آقای یوزباشی به این موضوع توجه داشته است و در بسیاری موارد این‌ها را انجام داده است. در بعضی موارد هم احساس می‌شود که هنوز آن قابلیت تکرار را برای ما دارد.

نکته دیگر اینکه گاهی این رنگ‌ها مانع سهولت خواندن می‌شوند. چون اصل اولیه در یک نشریه این است که ما مطالب را به راحتی پیدا کنیم و بدون هیچ مانع و سختی به راحتی بخوانیم. در مراحل بعد لازم است زیبایی‌شناسی‌های خاص و جذابیت‌ها و تنوع را در صفحه ایجاد کنیم.

برهان یکی از بهترین مجله‌های رشد

پارسا نژاد: من فکر می‌کنم در مجموع، برهان یکی از

بهترین مجله‌های رشد است. این را بدون هیچ تعارف می‌گویم. دلیلش هم این است که به یک تشخص و ساختار خاص گرافیکی رسیده است و خُب، این برمی‌گردد به ذهنیتی که حسین یوزباشی دارد. عموماً نشریات عمومی دفتر نسبت به مجلات تخصصی‌اش از نظر طراحی گرافیک خیلی موفق‌ترند. من فکر کنم مهم‌ترین دلیلش هم این باشد که در مجلات عمومی ما با تنوع موضوع مواجه هستیم؛ قصه، داستان، شعر، گزارش و خبر و بقیه موارد که معمولاً طراح گرافیک را به تولید اثری با تنوع خاص و با آن شیرین‌کاری‌هایی که دوست دارد انجام دهد ترغیب می‌کند.

وقتی موضوع مجله‌ای تخصصی می‌شود، کار برای طراح قدری مشکل‌تر از مجلات عمومی می‌شود. اینجا من باید هم به خانم چمن‌آرا و هم به حسین عزیز تبریک بگویم، به خاطر ذهنیتی که ایشان دارند. نوع زیبایی‌شناسی که در کارهای گرافیکی حسین هست و اینکه در تصویرگری هم دستی دارد، آن هم با خصلت‌های گرافیکی خاص، تصویرها استریلیزه شده، ساده و با رنگ‌های تخت شکل گرفته‌اند. این مجموعه ذهنیت باعث شده است که برهان مجله‌ای بشود با ساختار در اصل درست گرافیکی که من فکر می‌کنم، در مجلات تخصصی این دفتر یکی از بهترین مجلات باشد.

یکی از مواردی که در ایجاد مجله با این کیفیت خیلی تأثیر داشته است، تعامل، گفت‌وگو و اعتمادی بوده که بین شما به عنوان سردبیر و آقای یوزباشی وجود داشته است که شانس بزرگی هم برای شما بوده و هم برای خود مجله. گرافیک

از رنگ‌ها گاهی زیاد استفاده می‌شود. دیگر اینکه بازی‌های روی تیتورها به نظر من خیلی خوب است و به تنوع کمک کرده که در کنار تنوع، وحدت و یکپارچگی تفکر هم در آن هست. این نکته در طراحی گرافیک مجله بسیار مهم است که شما تنوع داشته باشید، اما در تمام صفحات مجله و یک دوره، وحدت تفکر وجود داشته باشد.

به قول مرحوم ممیز، مجله یک محوطه است و این شانس را هر کسی ندارد که مجله کار کند. مجله یک سلسله خصوصیت‌هایی دارد که به خاطر توالی انتشارش و به خاطر اینکه طراح گرافیک باید به تعداد قابل توجهی صفحه فکر کند؛ حالا ۶۴، ۸۰ یا حتی ۱۰۰ صفحه. اینکه گرافیکست بتواند در یک زمان محدود برای این صفحه‌ها یک فکر آماده کند، باعث صیقل یافتن ذهن طراح می‌شود و معمولاً گرافیکست‌هایی که سوابق کار مجله دارند، گرافیکست‌های موفق‌تری هستند. کسی که قدر چنین محوطه‌ای را بداند، طبیعی است که می‌کوشد که برای هر دو صفحه بنشیند و فکر کند.

بالت رنگ یوزباشی برای یک مجله ریاضی

پوراگیری: یکی دو نکته مثبت هست که استادان هم

حتی گاه می‌آید و در محتوا هم تأثیرگذار می‌شود و ممکن است آن را کم و زیاد کند، یا شکل محتوا را به فراخور آن شکلی که قرار است پیدا بکند تغییر دهد. مجله «جوان» هم همین خصوصیت‌ها را داشت. نتیجه‌اش این بود که «جوان» هم به یک تشخص گرافیکی رسیده بود که مهم‌ترین حس‌نش این است که شبیه به جریانات گرافیکی روز و متأثر از روش طراحان گرافیکی دیگر نیست. یعنی وقتی مجله را ورق می‌زنید احساس می‌کنید که این کار حسین یوزباشی است با ذهنیت خودش و آن کار ایمان اوجیان است با ذهنیت خودش.

چند نکته دیگر هم هست که در اصل انتقاد نیست، بلکه دارم بلند بلند فکر می‌کنم درباره اینکه مجله شکل بهتری پیدا کند. در جلسه‌ای که پارسال درباره همین مجله داشتیم من روی استفاده زیاد از رنگ و حضور زیاد آن در مجله برهان صحبت کردم. این دوره را که ورق می‌زنم احساس می‌کنم که آقای یوزباشی نسبت به دوره قبلی مهارشده‌تر از رنگ استفاده کرده است. البته او توانایی خوبی در به کارگیری انواع رنگ‌ها در کنار هم دارد. چون این کار بسیار سخت است و وقتی تعداد رنگ از سه تا بیشتر می‌شود، معمولاً جمع کردن آن برای طراحان گرافیک آسان نیست. البته هنوز من احساس می‌کنم



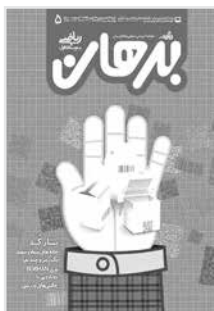
نظر من از سفید بیشتر باید استفاده کنید. رنگ سفید هم خودش رنگ است. علاوه بر این نکته، باید بگویم که آقای یوزباشی در تصویرسازی به بیانی رسیده که امروزه در دنیا هم مرسوم و زبان روز گرافیک دنیاست. خیلی هم بجا استفاده شده و به وفور پشت جلدها یا در جای جای مجله این تکنیک را می بینیم که از آلمان هندسی خیلی ساده به یک تصویرسازی خیلی پرتحرک رسیده است. این خیلی خوب است، چرا که شخصیت این جنس تصویرسازی به ریاضیات خیلی می خورد. انگار که شما با ابزار ریاضی رفتید تصویرسازی کرده اید.

البته انتظار داشتیم در کل مجله این شخصیت را خوب و زیاد ببینیم، ولی ناگهان شخصیت دیگری در مجله دیده می شود که آن هم اجرای خود آقای یوزباشی است. مثل آن آدم های دارای با ماهیچه های بیرون زده و خیلی گردن کلفت. بهتر است از تصویرسازی هایی استفاده کنیم که هم هارمونی مجله بیشتر شود و هم اگر یک صفحه از آن را دیدیم، بدون اینکه نام برهان را ببینیم، بفهمیم که مجله، مجله ریاضی می تواند باشد. نکته دیگر این است که آقای یوزباشی انگار این ذهنیت برایش ایجاد شده است که روی جلدش را خودش باید کار کند، تایپوگرافی را خودش باید کار کند، صفحه آرای را خودش باید کار کند، تصویرسازی را خودش باید کار کند و ... ما می توانیم از تخصص های آدم های دیگر هم استفاده کنیم. ما آدم هایی داریم که فقط تایپوگرافی کار می کنند و با بعضی از مجلات ما همکاری دارند. یا از تصویرسازی های دیگران استفاده کنیم. از آن ها بخواهیم آن جور که ما می خواهیم کار کنند و ما فقط مدیریت کنیم تا استانداردهای مجله به سمت جلو برود.

فرمودند. یکی همین یونیفرم بودن جلدهاست که واقعاً مجله را از دیگر مجله ها جدا می کند. بعد این پالت رنگی است که حسین یوزباشی دارد. خیلی حسن بزرگی است در موضوعی که این قدر خشک است بتوانیم آن قدر با رنگ و با فرم ها بازی کنیم. یکی دیگر هم استفاده از فضاها ی مثبت و منفی در صفحات است که جایی نمی بینید صفحه ای خیلی خیلی شلوغ باشد یا صفحه ای خیلی خلوت باشد. ولی یک مسئله به نظر من به تیرها برمی گردد که جا دارد رویشان بیشتر کار شود. بعضی از آن هایی که دست نویس کار شده خیلی خوب جا افتاده، ولی بعضی هایشان به سمت کودکانه شدن رفته اند. در بعضی موارد هم محل قرار گرفتن تیرها می توانست تغییر کند تا مثلاً هم تصویر بهتر دیده می شود و هم خود تیر. ضرورتی ندارد که تیرها همه جا بالا قرار بگیرند.

گرافیک برهان: گام های بلند به سمت تعالی

طلائی: مشخص است که مجله برهان چند گام درشت به سمت تعالی برداشته و این تعامل بین گروه تألیف و گرافیک این مجموعه است. فعل «خواستن» را این دوستان خیلی خوب مشترکاً صرف کرده اند. هر چند گام های اول است و انتظار داریم که در سال های آینده گام هایشان را بلندتر بردارند. ما باید از زمانی بترسیم که این خط رشد بدون اتفاق و افقی بشود. همانطور که قبلاً گفته شد، در دوره بیست و یکم مجله - سال اول کار آقای یوزباشی - خیلی از رنگ استفاده شده بود. در جلسات نقد و بررسی که سال اول برگزار شد خیلی هم تأکید شد که از رنگ کمتر استفاده شود. البته این اتفاق تا حدودی افتاده است. به



تنها مجله ریاضی که ترسناک نیست!

اوجیان: وقتی حجم کار را در کار آقای یوزباشی می بینم، احساس می کنم که ایشان در استفاده از متریا ل دیزاین احتمالاً یک چوب جادویی دارند. چون من خودم خیلی سعی کردم با آن کار کنم و احساس کردم کار خیلی سختی است. من از روی حسن های مجله رد می شوم و به چیزهایی که در ذهنم بود، اشاره می کنم:

خیلی خوب است که جلد یک شخصیت جداگانه دارد و شما خواستید جزء محتوا ببینیدش. ولی به نظر من جلد باید به داخل صفحات لینک داشته باشد. شاید اگر محتوایی که پشت جلد کار شده است، جور دیگری داخل مجله کار می شد، شخصیت جلد را به داخل مجله ربط می داد.

نکته دیگر مسئله پالت های رنگی است. من خودم با حجم رنگ به عنوان بدنه زیاد موافق نیستم. یعنی با اینکه خیلی تنوع رنگی را دوست دارم ولی احساس می کنم حضور رنگ باید دلیلی داشته باشد. در کار ما جاهایی که متن داریم، فضای سفیدخوانی هم خیلی مهم است. در برهان معمولاً زیر متن عکس یا یک بافت یا یک رنگی وجود دارد.

دیگر اینکه وقتی استوری برد یک مجله را روی دیوار نگاه می کنی، باید جاهایی فراز و فرود ببینی. یعنی جاهایی ضربه داشته باشد و جاهایی مخاطب را آزاد بگذارد. درست است که شما مجله را دو صفحه دو صفحه نگاه می کنید، ولی باید آن را کلی هم دید. به نظر من جاهایی در برهان باید فضاهای آزاد داشته باشد.

درباره فونت تیتراها جاهایی من با آقای طلایی موافق هستم. احساس می کنم که تیترا یک شخصیت جداگانه دارد و همیشه باید ثابت باشد و جایگاه خاصی داشته باشد. ولی وقتی



مجله شما را نگاه می کنم، احساس می کنم جاهایی اتصال ها و حتی ترتیب خواندن کلمات مشکل است. در اتصالات هم جاهایی مشکل داشتیم.

درباره بافت ها هم آقای پارسا نژاد گفتند. همه جا بافتی وجود دارد و به نظر من هم خواننده را آزاد نمی گذارید. مخصوصاً آن بافت شطرنجی خیلی غالب است. البته فکر می کنم به خاطر ریاضی بودن کار است. من خیلی خوشحالم که کلاً مجله ای که درباره ریاضی است، اصلاً ترسناک نیست. یعنی آنقدر جذاب است که من اصلاً این حس را نداشتم که دارم مجله ریاضی می خوانم.

در ادامه صحبت های آقای طلایی واقعاً خیلی نکته مهمی است که شما بتوانید هر سال تغییری در مجله ایجاد کنید که با سال قبل تفاوت کند. متریا ل دیزاین و فلت دیزاین این

زیرا چاپ ما پاسخ‌گو نیست، البته به قول آقای اوجیان، کاغذ ما در مجله برهان کاغذ خوبی است و چاپ‌ها هم نسبت به قبل خیلی پیشرفت دارد. من می‌بینم که نسبت به پارسال، آقای یوزباشی همان روحیه کاری را حفظ کرده، ولی جاهایی زمینه‌های رنگی را حذف کرده و کار خیلی قدرت گرفته است. وقتی در صفحه‌ای که پر از رنگ است، هم تایپوگرافی داریم، هم تصویرسازی، هم عناصر پس زمینه، کار حیف می‌شود. به نظرم آقای یوزباشی باید انرژی‌شان را ذخیره کنند. علاوه بر این، من معتقد نیستم که گرافیک‌ت تمام تصویرسازی‌ها را خودش انجام بدهد. بگذارید گرافیک‌تان دیده شود. من پارسال در تصویرسازی امتیاز بیشتری به شما می‌دادم، چون از تنوع تصویرساز استفاده می‌کردید. فکر می‌کنم امسال مخاطب ۱۳ ساله خسته می‌شود. پارسال جاهایی مجله فانتری بیشتری داشت. به نظرم توصیه شده است که آقای یوزباشی فانتری را کم کنند. الان پسر من جوان است و مجله شما را بسیار می‌پسندد. آیا نوجوان ۱۳ ساله یا ۱۵ ساله هم می‌پسندد؟

بهترین استفاده از فرصت‌ها

شیخ‌رضائی: فکر می‌کنم آقای یوزباشی از فرصتی که خانم چمن‌آرا در مجله به او داده به بهترین نحو استفاده کرده است. همین فرصت را طراح‌های دیگر در مجله - حداقل در ۱۰ سال اخیر - داشته‌اند و خب ما خروجی‌های خیلی مثبتی از لحاظ دانش گرافیکی، تصویرسازی و قواعد تصویری ندیدیم. به نظرم آقای یوزباشی کمی بیشتر از توانش مایه گذاشته است. می‌خواهم به حسین یک انتقاد خودمانی بکنم: او به قولی همه هنرهایش را اینجا رو کرده است. به نظرم آقای یوزباشی می‌توانست خیلی از هنرهایش را رو نکند که قطعاً



بدی را دارند که زود تمام می‌شوند مگر اینکه در آن‌ها از عکس استفاده کنید یا اینکه پالت‌های رنگی را عوض کنید که متأسفانه فکر می‌کنم، یکی از نقطه ضعف‌های متریاال دیزاین و فلت دیزاین اصلاً همین است که پالت‌های رنگی محدود دارند.

فانتری مجله را بیشتر کنید

بندی: یادمان نرود که مخاطب مجله ما ۱۳ تا ۱۵ ساله است. بزرگسال نیست، گرافیک‌ست هم نیست. این مجله، مجله‌ای است برای اینکه محتوای آموزشی را شیرین‌تر و فضایی برای یادگیری بچه‌ها ایجاد کند. اشکالی که من روی کار آقای یوزباشی وارد می‌کنم این است که پالت رنگش بسیار زیباست، ولی خیلی وسیع است. این پالت رنگ می‌تواند روی صفحه بیاید، ولی در اجرا ریز بشود و زمینه‌ها سفید باشد؛

هرچه شما هنرهای تان را بیشتر رو کنید، توقع و انتظارها بیشتر می‌شود و پیکان نقد بیشتر سمت شما نشانه می‌رود.

من هم چند تا نکته را عرض کنم. از جلد که شروع کنیم، به نظرم جا دارد که باز هم روی نشانه مجله بازنگری داشته باشیم. تصویرسازی جلدها خوب است و همین که شخصیت محور شده‌اند، خودش یونیفرم بصری خوبی ایجاد کرده است. منتها باید از زاویه تصویرسازی انتقادی بکنم؛ قدری تنوع پلان دوربینی داریم. مثلاً جاهایی رو جلدها خیلی کلوزآپ شده و در بعضی جاها نما متوسط است. اگر از این‌ها همه در یک قد و قواره استفاده می‌شد، بهتر بود. در بحث استفاده از رنگ باید بگویم از رنگ مشکی، از جلد تا انتها، چه در جلد چه در تیتراها خیلی استفاده شده است. خیلی جاها خود این نوشته‌ها و حتی این دسن‌ها در روی جلدها می‌توانست رنگی باشد. یعنی همان تنفس فضایی که دوستان در بحث صفحه‌آرایی می‌گویند را می‌توان در رنگ تایپ‌ها هم لحاظ کرد.

در بحث طراحی حروف هم به نظرم کار جذاب است، ولی در دوره جدید به بازنگری نیاز دارد. شاید لازم نباشد همه جا ما از طراحی حروف دست‌ساز استفاده کنیم. درباره ابعاد تایپ‌ها در صفحات باید بگویم، خیلی جاها تیترا بر متن یا تصویرسازی خیلی غالب است. از نظر سفیدخوانی، صفحات کمیک در مجله از لحاظ تصویری خیلی خوب دیده می‌شوند، چون حاشیه‌هایشان سفید است. در تزئینات صفحه، به نظرم آیکن‌هایی مثل آیکن پازل‌ها قشنگ‌اند، ولی در جاهایی ابعاد و ترکیبشان از نمک کار کم می‌کند. اگر می‌خواهیم آن را تکرار کنیم، به آن‌ها تنوع رنگ بدهیم. یعنی الزام ندارد که همه پازل‌ها را در یک الگوی پالت رنگی ببینیم.

در چند سال اخیر من گاهی بیرون از اینجا جلدهای

مجلات رشد را می‌بینم و خیلی عصبی می‌شوم. بعضی از جلدها در گروه نشریات به معنی واقعی خیلی بدآرت هستند. نکته‌ای که به نظرم مغفول ماند صفحه‌های دو و سه جلد مجله است. آقای یوزباشی برای جلد و صفحات داخلی خیلی فکر کرده، ولی به نظرم الزامی نداشته است که همه‌اش را تصویرسازی کار کند. چه بسا در این صفحات می‌توانست از عکاسی هنری و از عکس‌هایی که بیان هنری دارند استفاده کند. البته آقای یوزباشی سعی کرده است سواد بصری مخاطب را رشد بدهد. حالا که این نگاه را دارد، به قولی همت دیگری هم بکند و این صفحات دو و سه را هم با عکس‌های هنری پیش ببرد.

فاصله زیاد گرافیک برهان با سایر مجلات تخصصی

فتحی: دوستان همه نکته‌ها را گفتند. من فکر می‌کنم با فاصله زیادی گرافیک مجله برهان - که موضوعش تخصصی است - با مجلات دیگر، به خصوص مجلات تخصصی دفتر فرق می‌کند. فقط دو تا نکته به نظرم می‌رسد که بگویم: یکی اینکه سبک تصویرسازی این دوره (دوره بیست و دوم) تقریباً با این گروه سنی و به خصوص تیپ مجله که مجله ریاضی است هماهنگ‌تر است. در حالی که بعضی تصویرسازی‌های سال گذشته شاید برای مثلاً مجله دانش آموز مناسب‌تر بود تا مجله برهان.

یک نکته دیگر اینکه نمی‌دانم برای دانش‌آموزان راهنمایی چه جذابیتی دارد که هر شماره یک عکس ریاضی‌دان را روی جلد ببینند، با توجه به اینکه بعضی تصویرها اصلاً کاری نمی‌کنند و فقط یک چهره‌اند. شاید این نظر تیم مجله بوده است که عکس ریاضی‌دان‌ها آورده شود. جدا از طراحی‌اش که خوب است، خود موضوع و این تکراری که هر شماره دارد، فکر نمی‌کنم برای بچه‌های این سن خیلی جذاب باشد.

موفقیتشان هم هست، همین است که خودشان در بخش تولید فعالیت می‌کنند، تک تک مراحل تولید مجله را دنبال می‌کنند؛ از وقتی که به تولید می‌رسد تا وقتی که به چاپ می‌رود. یعنی روی تمام فعالیت‌های مرتبط با مجله مسلط هستند و این یکی از عامل‌های پیشرفت مجله بوده است.

ما با اینکه در بخش تولید مجلات هستیم ولی خیلی از سردبیرها را نمی‌شناسیم و فقط اسمشان را در مجله می‌بینیم. خانم چمن‌آرا از محدود سردبیرهایی هستند که ساعت‌ها در واحد تولید می‌نشینند و دربارهٔ مجله صحبت می‌کنند. خودشان گاهی کار مدیر داخلی یا کار گرافیک را انجام می‌دهند. این الگوی خیلی خوبی است برای بقیهٔ سردبیرها، برای اینکه بدانند، مجله در چه مرحله‌ای هست، کجا رفته، چه شده و ادامه‌اش چه خواهد شد.

چهار صفحهٔ جلد را دوست دارم

همتی: به عنوان مخاطب عام و عادی چند نکته عرض می‌کنم. من به شخصه چهار صفحهٔ جلد مجلهٔ شما را خیلی دوست دارم. یک دلیلش شاید محتوایی باشد که شما طراحی می‌کنید. طبیعتاً براساس این طراحی آقای یوزباشی هم به بهترین شکل ممکن جلدها را عرضه می‌کند. جلدهای مجله برهان به نوعی فرازمانی هم هستند. هر کدام از این صفحات خودشان یک پوستر آموزشی‌اند که می‌توان بزرگ چاپ کرد و در مدارس، در کلاس‌ها، و در سالن‌ها نصب کرد. محتوایش به یک زمان و مکان محدود نیست.

اما دربارهٔ صفحه‌های داخلی. می‌دانید که کار من اینجا در این است که دوبار نسخهٔ سیاه و سفید مجله را می‌بینم و مجله را زمانی به شکل واقعی نگاه می‌کنم که چاپ شده

وقتی سفارش خوب به گرافیکست داده شود

محمودیان: دست شما درد نکند. من هم مجله را که می‌دیدم واقعاً از گرافیکش خیلی لذت بردم و مهم‌تر از آن همکاری بین تیم تولید و گرافیک مجله به نظرم خیلی موفق بوده و خیلی هم این همکاری مهم است. منظورم این است که گرافیکست وقتی می‌خواهد شروع کند، سفارش خوب خیلی می‌تواند کمکش کند. مثلاً ما همیشه این مشکل را داریم که جلد باید ارجاعی به داخل مجله داشته باشد، ولی در بسیاری از مجلات این قید را نداریم و روی جلد دربارهٔ مناسبت‌هاست. این خیلی خوب است که در برهان، ارجاع روی جلد حداقل به پشت جلد است. البته خیلی بهتر و تخصصی‌تر می‌شد روی آن کار کرد که دربارهٔ آن دیگر دوستان نکات را گفتند. به نظرم رنگ‌ها خیلی خوب‌اند. حرف دوستان درست است که سفیدخوانی باید رعایت شود، ولی به نظر من رنگ‌ها خیلی جذابند. فقط این را رعایت کنید که وقتی شما دوصفحه سفید دارید دوصفحه هم رنگی باید کار کنید. تیتراها هم به همین ترتیب خیلی خوب کار شده‌اند. من همیشه دوست داشتم این گونه کار کنم، ولی نمی‌توانستم و حالا می‌بینم این کار انجام شده است.

سردبیر، ایندیزاین بلد است!

نعمت‌الهی: ما در بخش تولید هستیم. با ۲۸ مجله در ارتباطیم. خانم چمن‌آرا تنها سردبیری است که به بخش تولید پا می‌گذارند و تا لحظه آخر مجله را تعقیب می‌کنند. خب ایشان به ایندیزاین هم تسلط نسبی دارند. اغلب سردبیرهای مجلات ما فقط در حیطهٔ خودشان کار می‌کنند و به بقیهٔ حیطه‌ها وارد نمی‌شوند. حسنی که خانم چمن‌آرا دارند و عامل



باشد. زمانی که نسخه چاپ شده را ورق می‌زنم، هنوز نسبت به جلد‌ها همان حس خوب را دارم، در حالی که در مورد صفحه‌های داخل این طور نیست. البته این ملاک نیست و امکان دارد بچه‌ها مثل من حس نکنند. با نکته‌ای که آقای پارسانژاد گفتند، موافقم که تک تک این صفحه‌ها به شکل مستقل خوب‌اند ولی وقتی پشت سر هم قرار می‌گیرند، مطلوب نیستند. من به عنوان خواننده عادی اذیت می‌شوم. حالا دلیلش را دوستان بهتر می‌دانند. نکته دیگر اینکه آقای یوزباشی همه مجله را خودشان تولید می‌کنند. مثل این است که ما به خانم چمن‌آرا بگوییم که شما به عنوان سردبیر همه محتوای مجله را خودت تولید کن؛ خودت مصاحبه انجام بده، خودت گزارش تهیه کن، خودت مقاله بنویس و خودت ترجمه کن. این کاری است که آقای یوزباشی در گرافیک مجله می‌کند و به نظر من نقطه ضعف بزرگی است.

تیم خوب با حساسیت‌های سردبیر

ناصری: رشد برهان مجله‌ای قدیمی است و بیش از ۲۰ سال عمر دارد. کارهایی که ما در این چند دوره اخیر برای آن انجام داده‌ایم، یکی این بوده است که مجله را از فصل‌نامه به ماه‌نامه تبدیل کرده‌ایم، تا جزو مجموعه‌ای باشد که بیشتر و مرتب دیده می‌شوند و بیشتر مخاطب خود را جذب کند. دیگر اینکه مجله تک‌رنگ بود که ابتدا دورنگ و بعد چهاررنگ شد. به نظر من ظرف دو سه سال اخیر تیمی که تشکیل داده‌اند و دارند کار می‌کنند، با نوع حساسیت‌هایی که خانم چمن‌آرا دارد، کار را دارند خوب جلو می‌برند.

منتها یکی از چیزهایی که توجه مرا در دو دوره اخیر جلب کرده، روی جلد‌های مجله بوده است. به نظر من بچه‌ها

خوششان نمی‌آید. ما که در دهه ۱۳۷۰ روی جلد‌های مجله جوان، تصویر دانشمندان ایرانی معاصر را کار می‌کردیم، باز خوردی که داشتیم این بود که بچه‌ها خوششان نمی‌آید. البته اثبات این موضوع به یک تحقیق میدانی نیاز دارد. واقعاً نمی‌دانم چهره‌هایی که تصویرسازی می‌شوند و تقریباً شباهت‌هایی به هم دارند، چه جذابیتهای دارند؟

البته من نمی‌گویم که کار در حد حداقلی بوده است، بلکه قطعاً تفکری پشت آن وجود دارد که بالاخره این شخصیت‌ها را به این کیفیت عرضه می‌کنید. عرضم این است که دفتر مجله در یک جامعه آماری نظرسنجی کند. چون به نظر می‌آید: «هر کسی از ظن خود شد یار من» و شما الآن با تجربه شخصی خودتان دارید پیش می‌روید. جناب یوزباشی تجربه اطرافیان خودش را می‌گوید. من هم دارم تجربه شخصی خودم طی دوران معلمی و دریافت خودم را می‌گویم. از طرف دیگر، در مجلات رشد چیزهایی هم حسن هستند و هم عیب.

باعث می‌شود که برهان، مجله خیلی مغشوشی شود! من به عنوان یک پیشنهاد و یک توصیه به او می‌گویم که تو خودت به عنوان طراح باید بنشیننی این نظرات را بررسی کنی و ببینی که کدامشان در راه ارتقای مجله می‌تواند کمک کند. یعنی آخرسر خودت هستی که تصمیم می‌گیری.

شریفی: همین که ما اثری را نقد و پیرامونش صحبت فراوان می‌کنیم، نشان می‌دهد که ویژگی‌ها، خصوصیت‌ها و استناددهای لازم را دارد و ما سرذوق می‌آییم و مواردی را می‌بینیم و می‌گوییم که بخشی سلیقه‌ای است، بخشی مبتنی بر مبانی و بخشی هم زیبایی شناسی است. به راستی این مطالب در واقعیت چقدر می‌تواند کمک کند؟ گاه ما مطالبی را مطرح می‌کنیم که به صورت مجزا قابل قبول اند، ولی شاید در موقعیت، زمان و شرایط قابل قبول نباشند و حتی مشکل‌زا باشند.

طلائی: باید بگویم که تیم مجله تیم خیلی خوبی است که دوست دارد مجله بهتری داشته باشد. این دوست داشتن، انگیزه خیلی خوبی است و سبب می‌شود به سمت جلو حرکت کند. آقای یوزباشی باید این صحبت‌ها را در جهت کیفیت بهتر مجله گلچین کنند. می‌دانید که ما در استفاده از ظرفیت‌های دیگران محدودیت نداریم و می‌توانیم از تصویرسازهای خوب استفاده کنیم. همان طوری که شما یک رسام حرفه‌ای برای خودتان پیدا کردید، در عکاسی، تصویرسازی، تایپوگرافی هم می‌توانید این کار را بکنید و ایشان مدیریت کنند. ما انتظار نداریم که شماره بعد این مجله خیلی متفاوت‌تر از این باشد، ولی لازم است صیقل بخورد. مثل خوشنویسی ما که بعد از ۱۰ قرن صیقل پیدا کرد تا رسید به حالا. الان دیگر کسی نمی‌تواند به خوش‌نویسی ما ایرادی بگیرد. صبر ما زیاد است.

مثل اینکه برای یک دوره مجله، جلدها با یک برنامه مشخص آماده شوند. اینکه چیزی باید یک دوره برود، می‌تواند حسن مجله باشد که تا این حد درباره صفحه‌ای یا سرفصلی فکر بشود که برای یک دوره برود. ولی عیش این است که اگر کسی ایراد جدی به آن وارد کرد، بگوییم دیگر امسال را باید برویم و چاره‌ای نداریم. توجه کنید که دانش‌آموزان فقط سه سال مجله شما را می‌خوانند و شما با یک اشتباه، یک سوم زمانی را که مخاطب شما وجود دارد، از دست می‌دهید.

نکته دوم این است که من احساس می‌کنم، اکنون که مجله رنگی شده، شما دوست دارید که حداکثر استفاده از رنگ بشود. به نظر می‌رسد در بعضی قسمت‌های مجله برهان، خیلی از رنگ استفاده می‌شود. شاید در جاهای تخصصی به ویژه در ریاضیات این کار خیلی جالب نباشد. البته محل توجه دارد که: اساساً چقدر باید از رنگ در یک مجله تخصصی دانش‌آموزی استفاده بشود؟ ما سواد بصری خود را اول از کتاب درسی می‌گیریم. می‌بینیم که کتاب ریاضیات با علوم یا جغرافیا فرق دارد. حالا این سؤال مطرح است که: «این همه رنگ در این مجله مفید است یا خیر؟» که شما صاحب‌نظران می‌توانید به آن جواب بدهید.

و حرف‌های آخر ...

پارسا نژاد: من تصور می‌کنم، موقعی که می‌خواهیم نظر بدهیم، نقد بکنیم و تعریف بکنیم، گاه سلیقه خود را بیان می‌کنیم. حتماً در هر نظری، سلیقه وجود دارد. و سخت است که آدم بخواهد قواعد، منطق و اصول را از سلیقه‌اش جدا کند. به این دلیل می‌خواهم بگویم، اگر حسین یوزباشی هوشمند نباشد، شنیدن تمام نقدهای ما و رعایت کردنشان



خاطرات معلمان در سایه

گزارشی از نخستین جشن خاطرات معلمی سال ۱۳۹۶

زهرا صنعتگران

اشاره

اولین جشنواره خاطرات معلمی زمانی برگزار شد که سردبیران و شورای برنامه‌ریزی مجلات بر آن شدند سهم بیشتری از مجلات خود را به خاطرات «معلمان در سایه» اختصاص دهند. معلمان در سایه در واقع معلمانی هستند که تجربیاتشان می‌تواند نقش مؤثری در بهبود کیفیت مجلات، دبیران، مدارس و داشته باشد. آنچه در ادامه می‌آید گزارشی است از فرایند شکل‌گیری ایده تا اجرای اولین جشنواره خاطرات معلمی.

۲۴۸

یک:

۱. نقد به کمبود فضای ادبیاتی شعر، داستان، خاطره و...
۲. تأمین محتوا برای مجله ۳. فراتر رفتن از شیوه‌های بوروکراتیک نوشتن، قالب‌های درس پژوهی، اقدام پژوهی و تکیه بر ساده‌ترین نوع روایت: خاطره‌نویسی ۴. آگاه کردن معلمان از تأثیرات نوشتن ۵. بومی‌سازی ادبیات با استفاده از تجربیات منحصربه‌فرد شرکت‌کنندگان ۶. آگاهی بی‌واسطه از شرایط، ظرفیت‌ها، امکانات و آنچه در شهرهای دور از مرکز می‌گذرد ۷. شکل‌گیری نوعی تاریخ شفاهی و غیررسمی به واسطه خاطرات ۸. ترغیب معلمان به فعالیت و مشارکت اجتماعی و رای دیوارهای کلاس درس ۹. و اشاعه این امر در گروه‌های آموزشی و ادارات آموزش و پرورش سایر استان‌ها ۱۰. ایجاد بستر و فضایی برای آموزش معلمان





دو:

۱/ چاپ فراخوان در شماره ۶ اسفندماه سال ۱۳۹۵ مجله رشد معلم ۲/ جمع‌آوری ۳۶۰ خاطره از ۲۷ استان: ۹۹ نفر آقا و ۲۶۱ خانم ۳/ انتخاب خانم مرشد زاده و آقایان حسینی‌نژاد و یوسف‌زاده، هر کدام با تجربه چند سال سردبیری، آموزش، نوشتن و داوری جهت داوری جشنواره یکم ۴/ نبود دبیرخانه مجزا، ایجاد اختلال در کار دفتر؛ و همچنین نقص در جمع‌آوری مشخصات، اطلاعات آماری، جایگاه و ظرفیت‌های شرکت‌کنندگان ۵/ مرحله اول داوری و چرخش مجموع خاطرات بین هر سه داور ۶/ مواجه شدن داوران با امکان‌ها و کمبودهای موجود در خاطرات. برای مثال، داده‌های نو، روایت‌های خلاقانه، نثر و قلم ساده، روان، قوی و صریح برخی معلمان، و درعین حال زیاده‌گویی‌ها، فرم‌های گزارشی، قالبی و خالی از صمیمیت معلمان دیگر ۷/ برگزیده شدن ۲۷ خاطره

قابل تدوین و اصلاح برای چاپ در مجلات ۸/ برگزاری مرحله دوم داوری و تعیین ۱۵ برگزیده نهایی جشنواره ۹/ ارسال جوایز برگزیدگان در شهریورماه ۱۳۹۶ ۱۰/ بررسی و بازبینی جشنواره اول و تصمیم‌گیری درباره دومین جشنواره خاطرات معلمی در سال جدید.



سه:

۱/ تقویت زیرساخت‌های نرم‌افزاری و تخصیص دبیرخانه مجزا در جهت جمع‌آوری آثار و اطلاعات شرکت‌کنندگان ۲/ اضافه شدن بخش آموزش ۳/ درگیر کردن گروه‌های آموزشی، نمایندگان مجلات و استان‌های دیگر در زمینه اطلاع‌رسانی و اشاعه اهداف ۴/ کدگذاری آثار رسیده و تغییر سبک داوری با توجه به کدها ۵/ تشکیل باشگاه معلمان و جریان‌های غیراداری به‌عنوان اهداف آتی

بخش خاطرات، چه در مجلات رشد و چه پیک، همواره بخشی خواندنی بوده است؛ و جایگاه ویژه‌اش باعث توجه ویژه به آن می‌شود. از گذشته «انتشارات مدرسه» نیز در مجموعه‌هایی چند جلدی، به انتشار و پخش خاطرات معلمان پرداخته است. اما این حرکت‌ها به‌صورت مقطعی و منفرد ثمربخش نخواهند بود و کارکردشان در گرو استمرار و به‌روز شدن مداومشان است.

• «دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی» با توجه به ماهیت خود، باید کمک‌حال معلمان - در تمام زمینه‌ها و نه صرفاً در بخش آموزش علمی - باشد. جشن خاطرات معلمی مسیری است تا از تجربیات بومی هر معلم در بسترهای فرهنگی - جغرافیایی منحصربه‌فرد خود برای ارتقای آموزش همان منطقه و یا مناطق مشابه، بهره‌مندمان کند. از این‌رو بستر شکل‌گیری چنین جشنواره‌ای در دفتر فراهم شده؛ و بودجه و ملاحظات قانونی‌اش نیز از پیش مدنظر قرار گرفته است.

• اگرچه هدف جشن خاطرات معلمی ایجاد جریانی فرهنگی - آموزشی است که در پس این برنامه قرار دارد، با این حال مقرر کردن طرح‌های انگیزشی برای معلمان و همچنین قرار گرفتن این جشن در برنامه پنج ساله توسعه سازمان هم برای برگزارکننده و هم برای شرکت‌کنندگان، به ترتیب الزام قانونی و انگیزه به وجود خواهد آورد.

یوسف زاده:

جشنواره خاطره‌نویسی شاید انگیزه‌ای باشد برای بازیابی لحظه‌های از دست رفته، احیای حس‌ها و تجربه‌های موجود در آن‌ها، و در نتیجه، مجهز شدن برای ادامه راه. مهم‌ترین عامل تسهیل‌کننده در این امر می‌تواند ایجاد فرصت‌هایی برای تسلط همکاران بر تکنیک‌های نویسندگی باشد. چون وقتی انسان در کاری مهارت پیدا کند، شوق بیشتری برای بهره‌گیری از آن خواهد داشت. تا جایی که دیده‌ام، بسیاری از همکاران خاطرات شفاهی نابی دارند، اما به دلیل تسلط نداشتن روی آرایه‌های زبان، از مکتوب کردن آن‌ها اکراه دارند. امکان ندارد معلمی که سال‌ها تدریس کرده و هر روز باده‌ها دانش‌آموز و اولیای آن‌ها سروکار داشته است، خاطرات جالبی از دوران خدمت خود نداشته باشد. در اینجا خود خاطره اصل است.

آنچه که نظر بنده را جلب کرد، این بود که از میان صدها خاطره رسیده، فقط حدود یک‌دهم آن‌ها به معنی واقعی خاطره بودند و جذابیت و تأثیرگذاری لازم را داشتند. خیلی از همکاران تجربه‌های تدریس و ابداع روش‌های یاددهی را خاطره تلقی کرده بودند. مثلاً توضیح داده بودند، برای آموزش فلان مفهوم ریاضی از چه ترفندهایی بهره گرفته‌اند. به عبارت دیگر، آنچه به عنوان خاطره ارسال کرده بودند، درواقع نوعی درس پژوهی بود. با این حال برخی از خاطرات خوب، به روابط عاطفی معلمان و دانش‌آموزان پرداخته بودند و بر این واقعیت تأکید داشتند که: «بچه‌ها درس‌ها را فراموش می‌کنند، اما حسی را که در آن‌ها به وجود می‌آوریم، هرگز فراموش نخواهند کرد.»



در بخش پیش رو از آقایان یوسف‌زاده و حسینی‌نژاد سئوالاتی خواهیم پرسید. بر آنیم زوایای متفاوت نگاه داوران را به تصویر آوریم. سرکار خانم مرشدزاده نیز یکی دیگر از داوران این دوره از جشنواره بودند که متأسفانه در بازه زمانی تهیه گزارش موفق به تماس با ایشان نشدیم.

این حرکت - که در واقع فراخوان است و نه مسابقه - ثبت مطالبه‌های معلمان، و لازم‌هاش، چاپ و نشر آثار آن‌هاست. متأسفانه سازمان (همانند نظام آموزشی ما) بیشتر به اعطای امتیازات اداری، جوایز نقدی و پیدا کردن «بازنده و برنده» بسنده کرده است. زیاد شدن امتیازات به غلبه فرم و از بین رفتن محتوا منجر خواهد شد. همان‌طور که در پروژه‌های درس پژوهی نیز شاهد بودیم، برخی مدیران سرمایه‌گذاری می‌کردند و با آموزش محدود معلمان، برنده شدن را می‌خريدند.

آنچه در این جشنواره مورد غفلت قرار گرفته است، بخش اصلی کار، یعنی «اشاعۀ تفکر و تاریخ شفاهی معلمان» است. ما انتظار داریم با به وجود آمدن بستری مناسب بتوانیم صدای معلم را فارغ از میزان امکاناتی که در دست دارد و با استفاده از ساده‌ترین نوع ادبیات - که خاطره است - به گوش اجتماع برسانیم. در این زمینه معلمان جلوتر از برنامه ریزان سازمانی حرکت کرده‌اند. زمان‌بندی چاپ مجلات و اقامت هیئت تحریریه در تهران از مواردی هستند که دست سردبیران را برای دخالت دادن بیشتر معلمان باز نخواهند گذاشت. از این‌رو مدنظر قرار دادن اصلاحات ساختاری درون خود سازمان و یا انتقال دادن این طرح به شبکه‌های خارج از سازمان نیز حائز اهمیت است.

و اما نکته دیگر را در قالب توصیه به معلمان خواهم گفت: موجزنویسی برگ برنده شما برای فراری ندادن مخاطب است. در رقابت با شبکه‌های مجازی و با توجه به سلیقه فعلی افراد، شما «مجبورید» از اطناب و زیاده‌گویی، محافظه‌کاری و تعارفات بی‌جا حذر داشته باشید. تعریف خاطره جزئی از ذات انسان است. نیاز به بسترسازی و

حین مرور خاطرات به این فکر افتادم که اگر آن‌ها به شکل فیلم و سایر شکل‌های هنری بازآفرینی شوند، می‌توانند تأثیر مثبتی بر افکار عمومی بگذارند و درک جامعه را از اهمیت و جایگاه معلم عمق ببخشند. امیدوارم با گسترده شدن دامنه جشنواره و رسیدن به نقطه «هر معلم یک خاطره در سال»، این جشنواره به حرکتی جریان ساز و تأثیرگذار در آموزش و پرورش تبدیل شود. زیرا خاطرات بهترین شکل بازنمایی واقعیت هستند و این قابلیت را دارند که با انعکاس واقعیت‌های اجتماعی در عرصه تعلیم و تربیت، به‌عنوان یک بازخورد توصیفی، راهگشای مدیران ارشد آموزش و پرورش و حتی نظام باشند.

جا دارد این فراخوان عموم مردم را در برگرد تا آن‌ها نیز خاطرات جذاب خود را از معلمانشان بنویسند. هر چه باشد میلیون‌ها ایرانی ۱۲ سال از بهترین ایام عمر خود را در مدرسه‌ها گذرانده‌اند و اغلبشان خاطرات بسیاری از آن دوره دارند. شنیدن سخن و خاطرات آن‌ها نیز می‌تواند در شناسایی راه‌های رفته و نرفته کمک زیادی به همه ما بکند.

حسینی نژاد:

در جامعه ما همه چیز حالت شفاهی به خود گرفته است. مکتوب نشدن خاطرات به مدفون شدنشان در فضای محدود کلاس و اداره خواهد انجامید. معلم اگر آموزش دیده باشد تا «مؤثر» بنویسد، هم به خود، هم به روستا و هم به جامعه‌اش کمک خواهد کرد. نوشتن خاطرات، مشخص کردن ظرفیت‌های هر روستا، استفاده از موقعیت‌ها و... همه راهکارهایی کم‌هزینه و «شدنی» هستند. جشنواره خاطرات معلمی نباید صرفاً به چشم یک مسابقه دیده شود. هدف از

شیوه آشنایی شما با جشنواره چطور صورت گرفت؟

فخری قاسمی: توسط کارشناس تحقیق و پژوهش اداره اطلاع پیدا کردم. ایشان یک گروه برای بررسی اقدام پژوهی ها تشکیل داده بودند و اطلاعیه را در گروه گذاشتند. **مریم حسینی:** در مجله رشد معلم از برگزاری جشنواره آگاه شدم. البته همیشه مجله در دسترس نیست و آن مجله اتفاقی به دستم رسید و مطالعه کردم. **علی اکبر صادقی:** تقریباً تمام مجلات رشد را می خوانم و از همین طریق از مسابقه خاطره نویسی آگاه شدم.

آیا هدف خاصی از ارسال خاطراتتان به جشنواره داشتید؟

فخری قاسمی: دقیقاً نمی دانم زمان ارسال خاطره به چه فکر می کردم، اما شاید دوست داشتم چاپ بشود.

مریم حسینی: من به جایزه، امتیاز، چاپ و شنیده شدن خاطرات فکر می کردم. ولی حالا که جایزه و امتیاز را گرفته ام، فقط به چاپ و شنیده شدن خاطراتم فکر می کنم. قطعاً مورد دوم لذتی مستدام دارد.

علی اکبر صادقی: یادم نیست، فقط خاطرات را از بین حدود ۱۰۰ خاطره ای که قبلاً نوشته بودم، انتخاب کردم. برایم خیلی سخت بود که تصمیم بگیرم کدام خاطره را بفرستم. **حبیب سبحانی:** ثبت و نگارش خاطرات از آنجاکه در برگیرنده امکانات آموزشی، روش تدریس و فضای آموزشی است، علاوه بر اینکه نوعی انتقال تجربه محسوب می شود، اسناد موثقی در پژوهش های تاریخی به شمار می آید.

فاطمه مسعودی: من از شهرستان اقلید استان فارس، یکی از مقام های دوم بودم. وقتی خاطره ام را فرستادم، دوست داشتم مقام کسب کنم. برای من امتیاز محسوب نشد، چون اداره گفت از طرف وزیر یا معاونین باید باشد و مدیرکل امتیاز شهرستان به شمار می آید. همچنین گفتند هیچ ملاکی مبنی بر مقام شما در این لوح درج نشده است.

آموزش چندانی ندارد. فقط باید بتوانید -مختصر و مفید- توجه مخاطب را به آنچه اتفاق افتاده است، جلب کند؛ کاری که همیشه در مهمانی ها، در جمع همکاران، درون دفتر و... انجام می دهید. در پایان می خواهم تأکید مجددی بر بخش «محافظه کار نبودن» داشته باشم. چراکه اعتقادم بر این است: برای تغییر باید هزینه داد. اگر خاطره شما بخش متمایزکننده ای نداشته باشد و یا در آن نه سیخ بسوزد و نه کباب، ارسال این خاطرات به جز نفعی آنی و تقلیل دادن محتوا به فرم، هیچ فایده جمعی دیگری نخواهد داشت.

پس از فراخوان ششم اسفند ماه سال ۱۳۹۶ مجله رشد معلم، حدود ۳۶۰ خاطره از ۲۷ استان به دست برگزارکنندگان رسید. در این بخش گپ و گفت کوتاهی با پنج نفر از ۱۵ معلمی که خاطراتشان، خاطرات منتخب جشنواره اول بوده است خواهیم داشت.



کاربرد خاطره‌نویسی را در چه می‌بینید؟

مریم حسینی: حکایت‌ها و داستان‌های زیادی مطالعه می‌کنم تا در فرصت‌های ایجادشده، وقت اضافی کلاس، یا زمانی که کلاس خسته کننده شده است، از آن‌ها استفاده کنم. حکایت‌ها شیرین و شنیدنی‌اند. اما هیچ‌گاه جای خاطره‌ای را که از خودم تعریف می‌کنم، نمی‌گیرند. خاطرات همیشه دل‌نشین‌تر بوده‌اند. **علی اکبر صادقی:** به نظر من ما معلمان به کلاس می‌رویم و در را پشت سرمان می‌بندیم و هیچ‌کس از کار ما باخبر نمی‌شود. این خیلی بد است. اگر کار ما خوب باشد، پس بقیه باید ببینند و باعث نیرو گرفتن ما بشود. اما اگر کارمان مشکل دارد، دیگران باید بفهمند و مشکل را اصلاح کنند. خاطره نوشتن پنجره‌ای است که به وسیله آن ما دیگران را که مخصوصاً همکارانمان هستند، به کلاس خودمان دعوت می‌کنیم تا از بودن باهم لذت ببریم و یادگیری خودمان را افزایش بدهیم.

حبیب سبحانی: خاطرات در برگیرنده شادی‌ها و تلخی‌ها هستند و هر خواننده‌ای را با راوی همراه خواهند کرد. **فاطمه مسعودی:** فایده نوشتن خاطره ثبت لحظه‌های خوب و شیرین و کسب تجربه برای عزیزان دیگر است.

اگر خودتان داور جشنواره بودید خاطرات را چگونه ارزیابی می‌کردید؟

مریم حسینی: من اگر داور بودم، بعد از خواندن خاطره، آنچه را که گذشته و اتفاق افتاده در ذهنم تصور می‌کردم و خود را در آن فضا قرار می‌دادم و بیشترین امتیاز را به جمع‌بندی و تأثیرگذاری خاطره می‌دادم.

علی اکبر صادقی: خاطرات زیادی خوانده‌ام. در بعضی از این خاطرات، همکاران زیاد به حواشی پرداخته‌اند. اگر در مجله‌های رشد کمی به چگونه نوشتن پرداخته شود، بهتر خواهد بود. البته در چند شماره سال گذشته توضیحاتی آمده بود، ولی کافی نبود.

حتی در مجله هم نامی از عزیزانی که صاحب‌مقام شده بودند، نیامده بود. البته من تلفن زدم و مطلب را بازگو کردم و آن‌ها هم قرار شد اطلاع بدهند.

با چه ملاکی یک خاطره را انتخاب و خاطره‌های دیگر را کنار می‌گذاشتید؟

مریم حسینی: خاطراتم را قبل از نگارش، برای همکاران، دوستان و دانش‌آموزانم بازگو کرده بودم و خاطره‌ای را ثبت کردم که عکس‌العمل مثبتی از مخاطبم گرفته بودم و می‌دانستم که ارزش نگارش، چاپ و شنیده شدن را برای عزیزان دیگر نیز دارد.

علی اکبر صادقی: وقتی داشتم خاطرات را انتخاب می‌کردم به این فکر می‌کردم که داوران به نکات ادبی و نوع نوشتن امتیاز بیشتری می‌دهند. بنابراین به برنده شدن فکر می‌کردم. بر همین اساس خاطرات نوشته شده را دوباره بازنویسی کردم. اما روزی که می‌خواستم آن‌ها را ارسال کنم، همه ناپدیدشده بود و من خاطرات را به همان شکل که قبلاً بدون در نظر گرفتن مسابقه نوشته بودم، ارسال کردم.

فاطمه مسعودی: چرا آن‌ها را ننوشتیم؟ به بعضی‌ها برمی‌خورد. بعضی از آن‌ها غیرانسانی شاید هم غیراخلاقی باشند. خرابکاری‌های خودم خیلی واضح بودند. بعضی از خاطرات طولانی بود و من علاقه زیادی به کوتاه نویسی دارم. بعضی از خاطرات به تنهایی نمی‌توانند بار معنایی خودشان را به دوش بکشند، باید با خاطره دیگری ترکیب یا همراه شوند تا به مفهوم قابل قبولی برسند. بعضی از خاطرات خودبه‌خود به وجود می‌آیند و بعضی‌ها را من خودم به وجودشان آورده‌ام و بنابراین از نوشتن آن‌ها خودداری کرده‌ام. مطلب دیگری که مدنظر داشتم، این بود که خاطرات هندی و گریه‌آور را هم ننویسم. بیشتر خاطرات خوش‌مزه و خاطراتی را که لبخندی به همراه داشته باشد بنویسم.

مجلات چطور به این نظرات رسیده بودند!

در خاطرات این معلمان در «مجله رشد معلم» بخوانید!

فخری قاسمی: خانم من خدا را دوست دارم. قرآن را هم دوست دارم. اما خدا مرا دوست ندارد. خدا دوست ندارد من قرآن بخوانم.

در ارتباط با نوشتن، دوره خاصی را گذرانده بودید؟

فخری قاسمی: دوره خاصی ندیده بودم، اما داستان‌ها و خاطرات زیادی خوانده بودم.

مریم حسینی: انتخاب موضوع اولین و ساده‌ترین مرحله است. قطعاً برای اینکه موضوع یا گفتاری به نوشتار تبدیل شود، احتیاج به یادگیری و یاددهی احتیاج است. اما دنیای خاطرات ما هر چه صمیمی‌تر باشد، گیراتر است و قالبی بودن گاه ما را از این دنیا و محدوده دور می‌کند. ذهن را آزاد می‌گذاریم و می‌نویسیم، ولی نمی‌توان انکار کرد که بدون در نظر گرفتن ساختار، نمی‌توان نوشته را به سرانجام رساند؛ حتی یک خاطره یا لطیفه. طرح نوشته لازمه هر نوع نگارشی است. بله، دوره‌هایی را گذرانده‌ام.

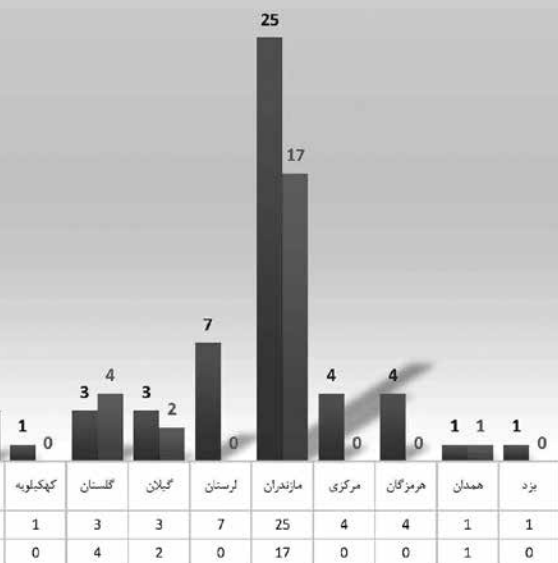
علی اکبر صادقی: در دوره‌های فیلم‌نامه‌نویسی شرکت کرده‌ام گاهی هم داستان می‌نویسم و چون شش هفت سالی می‌شود که خاطراتم را می‌نویسم فکر می‌کنم دستم روان شده. برای نوشتن اگر آموزش داده بشود خیلی بهتر است من خودم خاطرات داستان‌های فراوانی خواندم و به کم‌گویی و ایجاز علاقه دارم.

به نظر تان دلیل بی‌رغبتی برخی معلمان نسبت به مکتوب کردن خاطراتشان چیست؟

مریم حسینی: قطعاً همه همکاران خاطره و حرفی برای بازگو کردن مطالب دارند اما پیدا کردن گوش آسان‌تر است، و اکثر همکاران، از زبان و گفتار استفاده می‌کنند تا قلم و نوشتار.

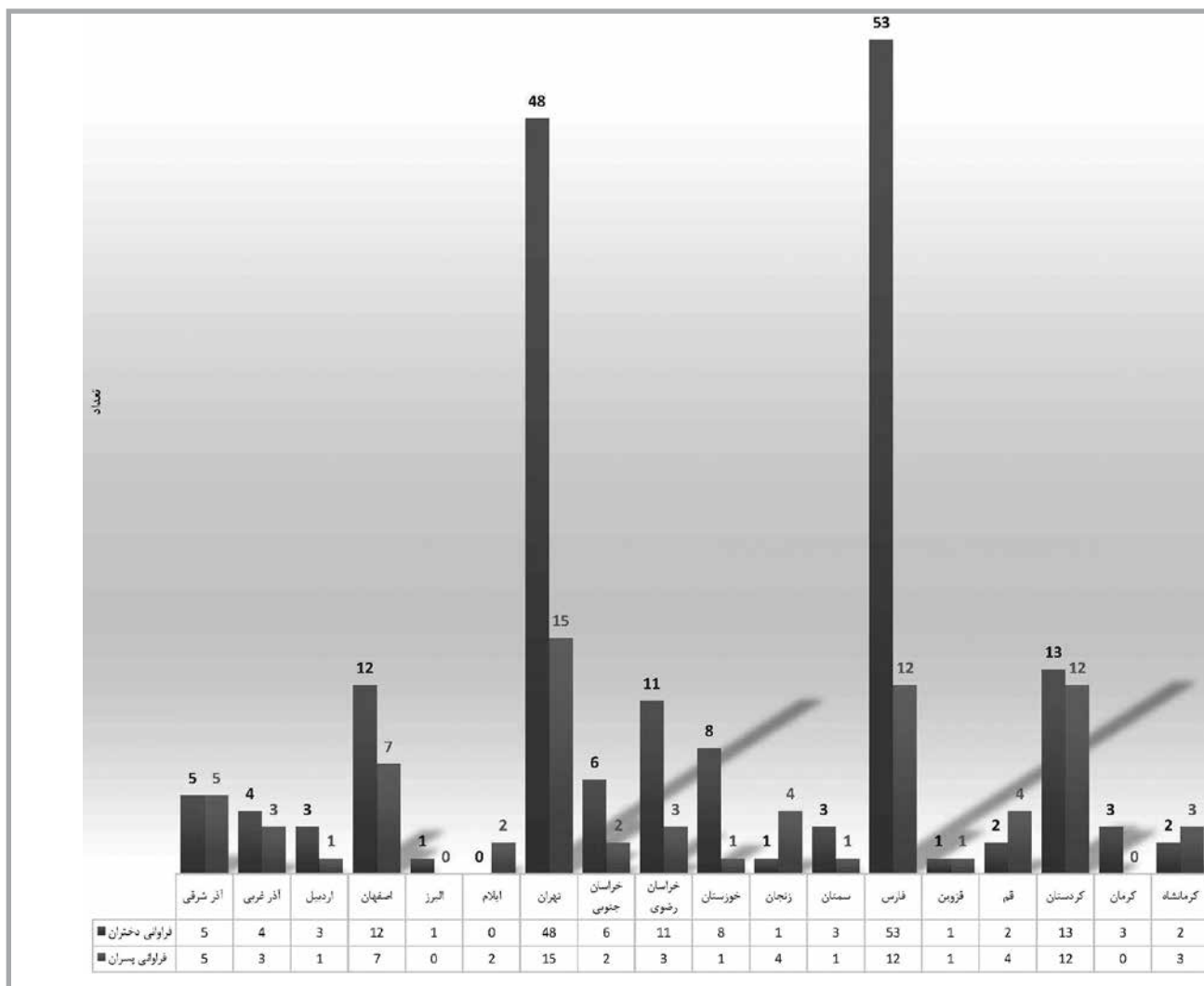
علی اکبر صادقی: همین مجلات رشد کمتر خوانده می‌شوند! من به همه همکارانم گفته‌ام که چنین مسابقه‌ای هست، اما هیچ کدامشان تمایلی به نوشتن نداشتند. گرچه ما پرچمدار علم و دانش هستیم، ولی با کتاب بیگانه‌ایم. این تناقض عجیبی است. دلایلی که می‌آورند نشانه کتاب نخوانی بود. به نظرشان ثبت خاطرات اصلاً معنی نداشت. مجله موجودی بیگانه است و حرف‌های پدر هوایی می‌زند. من نمی‌دانم با وجود نخواندن

فراوانی دانش آموزان دختر و پسر به تفکیک استانها



حبیب سبجانی: از اینکه توی این شهر غیرت آباد عشق را مجاز کرده بودم، هم خوش حال بودم هم نگران.
فاطمه مسعودی: «دادای من! ختم کلام اینکه، خانوم شوما تعهد محضری پنج ساله دادس و نمی توند به این زودی از اینجا خلاص بشد...» خدا این تکه از جهنم را برای شکنجه من روی زمین فرود آورده بود.

مریم حسینی: کفش های تو مدت ها پشت ویتترین مغازه بودند و آموزش خاصی ندیدند. تو باید به کفش ها فوتبال یاد بدهی. اکثر کفش ها راه رفتن هم بلد نیستند.
علی اکبر صادقی: من همون اول کسر رو یاد گرفتم. شما بیسکویتا رو تکه تکه می کردید به من می دادید، من هم می خوردم و می گفتم یاد نگرفتم!





شهریور، ایستگاه قدرشناسی

گزارشی از هفدهمین جلسه هم‌اندیشی معاونان و نمایندگان مجلات رشد تهران و شهرستان‌های استان تهران

۲۵۶

مجلات ارزان قیمت هستند و برای اینکه به کمک هم بتوانیم دامنه توزیع و انتشار مجلات را گسترده‌تر و به آنچه که هدف ما در دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی است، برسیم. امروز می‌خواهم با چند کلید واژه، چند اصل را توضیح بدهم. بخش اول درباره «کالای فرهنگی» است. ما با مفهوم کالای فرهنگی در ارتباط هستیم. این عبارت دو بخش دارد: کالا و فرهنگ که بخش اول آن به اقتصاد برمی‌گردد و بخش دیگر آن فرهنگ است. اگر بخواهیم خیلی اقتصادی به این موضوع نگاه کنیم، می‌توانیم اقتصاد را زیرمجموعه فرهنگ و طبعاً حاصل توسعه فرهنگ بدانیم. توسعه فرهنگ باعث می‌شود، اقتصاد رشد بیشتری داشته باشد. کشورهایی که از نظر فرهنگی سطح بالاتری دارند، معمولاً از نظر اقتصادی هم سطح مطلوب‌تری دارند. یعنی می‌توانیم بگوییم که اقتصاد زمینه‌ای است برای توسعه فرهنگ و برعکس. یعنی این دو با هم تعامل دارند. کالای فرهنگی چه نقشی می‌تواند در توسعه «عدالت آموزشی» داشته باشد؟ هر چند که فرهنگ و اقتصاد با هم تعامل دارند، اما می‌توان

در چرخه برنامه‌ریزی، تولید و توزیع مجلات رشد، بخش «توزیع» از حساسیت‌های خاصی برخوردار است. نمایندگان مجلات رشد حلقه ارتباط برنامه‌ریزان و تولیدکنندگان با مخاطبان مجلات رشد هستند. هفدهمین دوره همایش نمایندگان مجلات رشد شهر تهران و شهرستان‌های استان تهران، با هدف هم‌فکری و تجلیل از تلاش‌های آن‌ها در بیستمین روز از شهریور ۱۳۹۶، در سالن اجتماعات سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی برگزار شد که گزارش آن را در ادامه می‌خوانید.

...

تداوم انتشار، راز ماندگاری مجلات رشد

سیدکمال شهابلو، معاون برنامه‌ریزی و انتشارات دفتر در جلسه‌ای که در سال گذشته داشتیم، از شما چند خواهش کرده بودم. یکی از آن‌ها این بود که به کمک هم دسترسی دانش‌آموزان به مجلات رشد را راحت‌تر کنیم. این



گسترده‌گی توزیع آن را بیشتر کنیم.

نکته دوم در مورد کیفیت است. کیفیت را در بخش‌های متفاوتی می‌توان بررسی کرد. یک بخش آن می‌تواند محتوا باشد؛ یعنی متن، تصویر و عکس. یک بخش آن مربوط می‌شود به ویرتینی که محتوا در آن منتشر می‌شود؛ مثل کاغذ چاپ و غیره. اما یک بخش مهم در کیفیت این است که «تداوم انتشار» داشته باشید. تداوم انتشار و اینکه مجلات پشت سر هم به دست مخاطب برسند؛ یک اصل مهم کیفی است. برای مثال، شما ممکن است از مجله‌ای در کیوسک خوشتان بیاید و آن را بخرید. اگر ماه بعد بخواهید آن را تهیه

گفت نقش فرهنگ بیش از اقتصاد است. در بخش مجلات رشد، هر قدر شما مجله رشد بیشتری دریافت کنید و هرچه مخاطب شما بیشتر شود، قیمت مجله کمتر می‌شود. یعنی وقتی شما فعالیت فرهنگی انجام می‌دهید و شمارگان مجلات را بالا می‌برید، قیمت مجله سرشکن و ارزان‌تر می‌شود. وقتی قیمت مجلات را از آنچه که هست بالاتر ببرید، می‌بینید که تعداد مخاطبان شما کمتر می‌شود. این ارتباط مستقیم ما را متوجه می‌کند، اگر بخواهیم به نحوی آموزش را از منظر مجلات رشد توسعه بدهیم لازم است که مخاطبان بیشتری داشته باشیم، قیمت ارزان‌تری روی مجلات بگذاریم و

کنید، اما مجله موجود نباشد و در ماه بعدی مجلات دو ماه قبلی را که موجود نبوده است را به شما تحویل بدهند، دلزده می‌شوید. هر چند دو اصل کیفی و فیزیکی کیفیت خوبی هم داشته باشند، اما عدم تداوم انتشار باعث شد که شما دلسرد شوید و به سمت مجله‌ای که همیشه به صورت مداوم در اختیار شما قرار می‌گیرد، بروید.

نمایندگان مجلات رشد در زمینه تداوم انتشار بسیار می‌توانند به ما کمک کنند. در بعضی از مناطق شاهد هستیم که چهار شماره از مجله را یک‌جا به دانش‌آموزان تحویل می‌دهند. قطعاً دانش‌آموز همه این چهار شماره از مجله را که یکجا به دستش رسیده است، نمی‌خواند. به احتمال زیاد فقط شماره آخر آن را می‌خوانند که ممکن است در آن محتوا و مطلبی وجود داشته باشد که تکمیل‌کننده شماره‌های قبل از آن است. در اینجا است که دانش‌آموز از محتوایی که در شماره‌های قبلی وجود داشته، محروم شده است. چون به اصل مهم راهبرد کیفیت، یعنی تداوم انتشار، اهمیت داده نشده است.

بخش بعدی در مورد عدالت توزیعی است. بین عدالت و برابری رابطه مستقیم وجود دارد. ما باید توجه بیشتری از نظر توزیع به مناطق و مدارس داشته باشیم که در حوزه ما از امکانات کمتری برخوردارند. این عدالت توزیعی است. ما در بعضی موارد فکر می‌کنیم به سمت مدارس نیروم که کمتر برخوردار هستند، چرا که شاید از نظر مالی امکان پرداخت سالانه این هزینه کم را برای مجلات نداشته باشند. در صورتی که با هدیه چند شماره از مجله به دانش‌آموزان آن مناطق، می‌توانیم آن‌ها را ترغیب کنیم که مجلات را از ما بخواهند. دیده شده که وقتی یکی دو شماره از مجلات را در معرض دید بچه‌ها در مدرسه قرار می‌دهیم، آن‌ها طالب آن مجله شده‌اند؛

به خصوص در دوره ابتدایی. یعنی دانش‌آموز به خانواده انتقال می‌دهد، خانواده از مدرسه می‌خواهد و مدیر مدرسه هم مجله را از ما طلب می‌کند. قبلاً هم گفته‌ایم که مدیر مدرسه باید طالب مجله بشود و مجله را بخواهد. اگر به سمت مدیر نیرویم و بخواهیم به روش‌های دیگری مجله را وارد مدرسه کنیم، کار سخت می‌شود. اگر مدیر بخواهد و قبول کند که مجله رشد را باید دریافت کند، قطعاً اجازه می‌دهد که مجله وارد مدرسه شود و مخاطب‌های بیشتری از مطالب مجله بهره‌مند خواهند شد.

نقش اولیای دانش‌آموزان هم مهم است. وقتی مدیر قبول کند که در جلسات اولیا و مربیان، بحث خواندن و مطالعه مجلات رشد را که باعث ارتقای کیفی فرهنگ مطالعه و خواندن در مدارس می‌شود، مطرح کند، خانواده تحت تأثیر قرار می‌گیرد و فرهنگ مطالعه بالا می‌رود. قطعاً الگوبرداری دانش‌آموزان از خانواده خیلی زیاد است. یعنی مدیر مدرسه می‌تواند روی خانواده‌ها تأثیر بگذارد.

مجلات رشد هم به صورت فیزیکی منتشر می‌شوند و هم به صورت غیر فیزیکی. در ابتدای هر ماه به صورت فیزیکی منتشر می‌شوند و توضیحات لازم را آقای زندگانی به شما می‌دهند. اما در مورد صورت غیر فیزیکی آن و اینکه در شبکه‌های اجتماعی چه کاری انجام داده‌ایم، خانم نورائی برای شما توضیح خواهند داد.

تبادل تجربیات

زهره مدیحی، نماینده مجلات رشد در منطقه ۱۴ تهران
نمایندگی مجلات رشد در منطقه ۱۴ از سال ۱۳۸۸ به عهده من است. بنده در تابستان که جلسات مدیران مناطق برگزار می‌شود در مورد مجلات رشد توضیحات لازم را

ادامه می‌دهیم و در نهایت به مدارس بخش‌نامه هم ارسال می‌کنیم. وقتی آمار را دریافت کردیم، آن را برای دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی می‌فرستیم و مجلات از مهرماه به دست ما می‌رسند. همکارانی داریم که کار توزیع را انجام می‌دهند. در منطقه ما اغلب مدارس خودشان برای بردن مجلات اقدام می‌کنند. راننده‌ای داریم که در شیفیت بعد از ظهر و بعد از ساعت اداری مجلات را بین مدارس توزیع می‌کند. در پایان سال برای همه همکارانی که در این زمینه با من همکاری می‌کنند، حق الزحمه‌ای در نظر گرفته می‌شود.

مجلات مدرسی که خودشان از منطقه تحویل می‌گیرند، به دبیرخانه تحویل می‌دهیم و آن‌ها از دبیرخانه مجلات را تحویل می‌گیرند. در نهایت اسامی همه این عزیزان برای دریافت تقدیرنامه به دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی اعلام می‌شود. در مدارس روی این مجلات کار می‌کنند و با حاصل کارشان در مناسبت‌های گوناگون نمایشگاه برگزار می‌کنند.

من دوبار در سال از مدارس بازدید می‌کنم. بار اول زمانی است که مجلات را تا بهمن ارسال کرده‌ایم و به خصوص در دهه فجر که بیشتر جشنواره‌ها برگزار می‌شوند؛ جشنواره‌های هنری، فرهنگی، غذا، تئاتر و... اغلب جشنواره‌ها بر اساس مجلات رشد شکل می‌گیرند، به خصوص در مدارس ابتدایی و دوره اول متوسطه. اما در مدارس دوره دوم متوسطه دوم به کار بیشتر و جلسات بیشتر با مدیران مدارس نیاز است. پیشنهاد می‌کنم، همین‌طور که برای ما در سال یک جلسه هم‌اندیشی برگزار می‌شود، هر سال یک همایش هم برای مدیران مدارس برگزار کنند. این کار باعث می‌شود که مدیران خیلی بیشتر با مجلات آشنا شوند. الان خیلی از آن‌ها مجلات را می‌گیرند، فقط نگاهی سرسری به آن می‌اندازند و آن را کنار می‌گذارند. اما اگر



زهره مدیحی

ارائه می‌کنم. ما به دنبال این نیستیم که فقط برای مجلات هزینه‌ای انجام بشود و بچه‌ها فقط آن را از مدرسه به خانه ببرند. در ماه‌های مرداد و شهریور برای نمایندگان توزیع که در مدارس داریم، جلساتی می‌گذاریم و آن‌ها را توجیه می‌کنیم که در مدرسه چه انتظاری از نمایندگان داریم.

علاوه بر آن، ما هر سال پوستر و بروشور تهیه و در مدارس توزیع می‌کنیم. ضمن آنکه از طریق اتوماسیون هم اطلاع‌رسانی می‌کنیم. این اطلاع‌رسانی را در طول تابستان هم

نماینده مجلات رشد در منطقه ۸ تهران معرفی شده‌ام. با توجه به اینکه مدت کمی از انتصاب من می‌گذرد، تجربه‌ای را که نماینده محترم منطقه ۱۴ دارند، من ندارم. در منطقه ما دانش‌آموزان مدارس ابتدایی مجلات را خوب می‌خوانند. در این مدارس برای بچه‌ها مسابقه می‌گذارند و معما طرح می‌کنند. کاردستی‌های خوبی هم توسط دانش‌آموزان از طریق مجلات رشد تهیه می‌شود. کارهایشان که به دست ما برسد، برایشان تقدیرنامه صادر می‌کنیم. اما دانش‌آموزان مدارس دوره دوم متوسطه چندان تمایلی به خواندن مجلات ندارند. مجلات رشد فقط به آن‌ها تحویل داده می‌شود. همکاران ما مجلات رشد برهان متوسطه و رشد مدرسه فردا را به خاطر امتیاز یا

این کار انجام شود، میزان جذب بیشتر می‌شود. یک بار من به مدارس بخش نامه کردم که اگر کسی می‌خواهد برای مجلات رشد مقاله‌ای بدهد تا تاریخ مشخصی مقاله‌اش را برای من ارسال کند. تعداد زیادی سی‌دی مقاله به دستم رسید. الان هم می‌بینم بعضی از مقالات مجلات رشد از منطقه ۱۴ هستند و این نشان می‌دهد که معلمان خواهان مشارکت هستند.

هر سال برای نمایندگان رشد بخش نامه می‌فرستم که در اردیبهشت فعالیت‌های فرهنگی‌شان را در قالب سی‌دی برای ما ارسال کنند. همه استقبال می‌کنند و می‌فرستند. حتی مدرسی هم که تعداد کمی مجله دریافت می‌کنند سی‌دی فعالیت‌هایشان را برای ما ارسال می‌کنند. از برگزیدگانشان تقدیر می‌کنیم. به مدرسه می‌رویم و در برنامه‌هایی که دارند، شرکت می‌کنیم و با هدیه نقدی کوچکی از آن‌ها قدردانی به عمل می‌آوریم.

مرحله پایانی کار همان تقدیرنامه است. از دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی درخواست می‌کنیم که برای همه نمایندگان و مدیرانی که مجله را دریافت کرده‌اند تقدیرنامه بفرستد. من فهرستی از لیست فعالان مجلات رشد در زمینه توزیع و کار اجرایی دارم. بعضی از مدارس ممکن است بزرگ باشند و ۱۰۰۰ عدد مجله ببرند. آن‌ها نیروهای بیشتری تعریف می‌کنند و ما مدیون دوستان در دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی هستیم که به ما اجازه این کار را می‌دهند. این تقدیرنامه‌ها برای نمایندگان و مدیران بسیار ارزشمندند.

بازدید از مدارس

معصومه رضایی، نماینده مجلات رشد در منطقه ۸ تهران امسال اولین سالی است که من به عنوان کارشناس مسئول منطقه ۸ در گروه‌های آموزشی و همچنین به عنوان



معصومه رضایی

رشد دریافت کردند می‌توانند مراجعه کنند و تقدیر نامه‌های سازمانی و داخلی‌شان را دریافت کنند. همکاری که به بهانه کمبود بودجه از دریافت مجلات رشد امتناع کرده بودند پس از مشاهده این پیام در اتوماسیون خواستار دریافت مجلات رشد شده‌اند. از آنجای که دیگر فرصت دریافت مجلات برای آن سال تحصیلی تمام شده بود، قرار شد برای سال تحصیلی آتی آن‌ها هم برای دریافت مجلات رشد ثبت نام کنند.

لذت مطالعه باعث ترویج آن در میان دانش‌آموزان می‌شود

محمد ناصری، مدیر کل دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی

خوشحالم که در این روز مبارک و عزیز، ولادت امام موسی کاظم (ع) در خدمت شما هستم. دو حدیث کوتاه از امام موسی کاظم (علیه‌السلام) برای شما نقل می‌کنم: اولین سخنی که از امام موسی کاظم (ع) عرض می‌کنم این است: «اگر مؤمنی را ساکت و کم‌حرف دیدید، به وی نزدیک شوید که حکمت می‌افشاند. مؤمن کم‌حرف و پرکار است و منافق پُر حرف و کم‌کار». این حرف بسیار مهمی است هم در مورد اهمیت سکوت و هم معیاری برای اینکه همه ما خودمان را با این حدیث بسنجیم که چقدر به ایمان نزدیک شده‌ایم.

حدیث دوم هم بی‌ارتباط به حدیث اول نیست و بسیار حدیث قابل اعتنایی است: «زندگی جز برای دو کس خیری ندارد: شنونده نگهبان و عالم زبان‌دار». به نظر من عالم زبان‌دار به تعبیر امروزی، یعنی عالمی که حرفی برای گفتن داشته باشد. معلمی یا واعظی که حرفی برای گفتن داشته باشد. هر آدمی که حرفی برای گفتن داشته باشد. و یا شنونده‌ای، دانش‌آموزی، دانشجویی و انسانی که حرف و پیام را بگیرد.

چیزهای دیگر که مدیر مدرسه تأیید می‌کند، می‌خوانند. اما هنوز نهادینه نشده‌اند. به نظر من این موضوع در دوره‌های اول و دوم متوسطه هم برای همکاران و هم برای دانش‌آموزان تعریف نشده است.

من در جلسات مدیران و در اتوماسیون اعلام کردم که مدارس تا ۲۲ شهریورماه فرم‌ها را به ما تحویل دهند. در جلسه‌ای که با مدیران داشتم، تأکید کردم که شما از همکارانتان بخواهید مجلات رشد را مطالعه کنند. به آن‌ها گفتم که شما به عنوان مدیر می‌توانید بندهای ارزشیابی را تغییر بدهید. می‌توانید بخش‌هایی در این برگه‌های ارزشیابی قرار دهید که همکاران به مطالعه مجلات رشد تشویق شوند. همین‌طور دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی می‌تواند برای جذب مخاطب بیشتری از میان دانش‌آموزان تکنیک‌های متفاوتی را به کار ببرد.

من دیدم که مجله رشد برهان ریاضی مسابقه‌ای گذاشته بود و بعد از آن یکی از مدارس برای ماه بعد تعداد بیشتری مجله برهان ریاضی را درخواست کرد. علت را که جويا شدم گفتند که این مجله مسابقه برگزار می‌کند. از شما خواهش می‌کنم که در جلسات، به خصوص جلسات اواخر شهریور، مدیران مدارس دوره‌های اول و دوم متوسطه را توجیه کنید. متأسفانه می‌بینیم که مجلات فقط گرفته می‌شوند، اما خوانده نمی‌شوند. باید همه دست به دست هم بدهیم تا بتوانیم خروجی خوبی را در مدارس داشته باشیم.

موضوع دیگر اینکه با هماهنگی با معاون محترم منطقه برای تمام خدمت‌گزاران عزیز که در توزیع مجلات رشد زحمت کشیدند تقدیرنامه صادر شد. این برای آن‌ها جالب بود. در اتوماسیون هم اعلام کردم، مدارس می‌توانند مجلات



یعنی افرادی که اهل مطالعه باشند، مطالعه را با لذت انجام بدهند و علاقه‌مند به حوزه خواندن باشند، افرادی هستند که باید این ویژگی را درک کرده باشند. این ویژگی اگر درک نشود، قابل انتقال نیست و امری کاملاً شخصی است.

متأسفانه در جوامع مدرن فرهنگ هم که مطالعه بخشی از آن است، به مثابه یک کالا دیده می‌شود. در ۲۰ سال گذشته این ادبیات در میان ما وجود نداشت که بگوییم کالای فرهنگی. اما امروز واژه کالای فرهنگی واژه‌ای تقریباً جا افتاده‌ای شده است. خاطرم هست که یکی از استادان دانشگاه که درباره کالا و فرهنگ صحبت می‌کرد، می‌گفت به چه اجازه‌ای این ادبیات رایج شده است که مقوله کتاب را در حد یک کالا پایین می‌آورند؟ متأسفانه الان جوامع عمدتاً جوامعی هستند

یعنی به تعبیری دیگر انسان‌ها یا عالم‌اند یا یادگیرنده. از این دو حالت خارج نیست. توفیق ما که به صفت فرهنگی بودن متصف هستیم این است که یا باید در مقام یاددهنده باشیم و یا در مقام یادگیرنده. سازمان‌های موفق سازمان‌های یادگیرنده هستند. یعنی فرایند یادگیری دائماً در جریان است. اگر در جامعه همین چند حدیث رعایت شود، قطعاً وضعیت مسلمانان و شیعیان خیلی بهتر از چیزی خواهد بود که امروز شاهد آن هستیم.

در مورد کاری که ما داریم انجام می‌دهیم، یعنی ترویج مطالعه و ارتقای فرهنگ مطالعه در جامعه، باید بگوییم که کار ساده‌ای نیست. چون مطالعه آزاد و اساساً پرداختن به مطالعه از جمله اموری است که نمی‌توان به سادگی آن را انتقال داد.

می‌افتد این است که بچه‌های ما بزرگتر شده‌اند و احساس شخصیت بیشتری می‌کنند. دوست دارند در حوزه‌هایی که وارد می‌شوند و در آن‌ها قدرت انتخاب دارند خودشان انتخاب کنند، خودشان بخورند و خودشان بخوانند. اینجاست که امر توزیع عمومی دیگر جواب نمی‌دهد. در این بخش تک‌تک دانش‌آموزان باید مخاطب این مجلات قرار بگیرند. یک بخش آن به تدبیر، توان و هنر افرادی که این محتوا را تهیه می‌کنند، برمی‌گردد که بتوانند با مخاطب امروز حرف بزنند. چه حرفی برای نوجوان یا جوان دارید؟

بخش دیگر واسطه‌ای بین این دو است که می‌تواند معلم، معاون، مدیر و یا نماینده رشد باشد. اگر شما بتوانید این پیوند را برقرار کنید که مجله به دست بچه‌ها برسد و واسطه‌ای باشد برای اینکه آن مجله حداقل یک بار خوانده شود، به مقصود نزدیک شده‌ایم. به این شکل که مثلاً معلم سر کلاس بگوید: بچه‌ها این داستانی که در مجله رشد نوجوان چاپ شده است، خوانده‌ام. از نظر من شخصیت داستان و خود داستان خیلی مناسب نیست، نظر شما چیست؟ وقتی این دیالوگ برقرار می‌شود دانش‌آموز احساس می‌کند که به عنوان مخاطب دیده شده است و حالا می‌تواند نظر بدهد. یعنی اگر قرار باشد مطالعه بعد از سن دوره ابتدایی اتفاق بیفتد، راهش این است که از مطالعه اجباری دست برداریم.

متأسفانه در دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی دانش‌آموزان دوره پیش‌دانشگاهی از دایره مجلات رشد خارج هستند. چرا که آنقدر فشار، هجمه و استرس روی این دانش‌آموزان زیاد است که نمی‌توانیم از آنان توقع داشته باشیم درباره مجله رشد جوان نظر بدهند. پس دانش‌آموزان پیش‌دانشگاهی متأسفانه از دایره مدیریت ما در حوزه فرهنگ

که مقوله فرهنگ را به سطح کالا تنزل داده‌اند، آن هم کالاهای انبوه یا همان Mass Culture. یعنی تولید، تولید انبوه و توزیع هم توزیع انبوه.

موضع فرهنگ اساساً این گونه نبوده و اگر بخواهد درست شود، باید امری کاملاً شخصی بشود. اگر مطالعه بخواهد اتفاق بیفتد، برچسب نیست که آن را به جایی بزنیم و برویم. اگر می‌بینیم که در بعضی از حوزه‌های فرهنگی موفقیت چندانی نداریم، دلیلش این است که در جان تک افراد نمی‌نشیند. اگر نماز جماعت در مدارس ابتدایی خوانده می‌شود و در مدارس دوره اول متوسطه کمتر و در مدارس دوره دوم متوسطه دو کمتر می‌شود، دلیلش این است که این امر شخصی نشده است. این امر حالت تظاهرات دارد. این امر حالت تبلیغ بدون توجه دارد و درونی نشده است. وگرنه چه دلیلی دارد کسی که به مرتبه عقلانیت بیشتری می‌رسد این چیزها را کنار بگذارد. این‌ها حتماً باید با روح و روان و اندیشه انسان‌ها پیوند بخورند تا ماندگار بشوند.

اگر مطالعه در دوره ابتدایی جواب می‌دهد اما در دوره‌های اول و دوم متوسطه کمتر می‌شود، دلایل زیادی دارد. یکی از دلایل این است که در سنین دبستان تأثیرپذیری و اعتماد داشتن به بزرگ‌ترها و پذیرفتن حرف‌های آن‌ها بیشتر است دانش‌آموزان در این دوره اساساً دانش و استقلال چندانی ندارند. بنابراین اعتبار مدیر مدرسه، اعتبار نماینده مجلات رشد و اعتبار معلم به توزیع بهتر این مجلات در سنین مجلات کودک، نوجوان و دانش‌آموز منجر می‌شود.

در سنین نوجوانی و جوانی، به تعبیر تقسیم‌بندی ما یعنی در مجلات رشد نوجوان و رشد جوان (سه سال دوره اول متوسطه و سه سال دوره دوم متوسطه)، اتفاقی که

خارج هستند. اگر این حالت پیش‌دانشگاهی به پایه‌های یازدهم، دهم و نهم هم برسد که این دیگر فاجعه است. متأسفانه این واقعیت وجود دارد. چون فضای آن‌ها با فضای دیگران متفاوت است و همه ما داریم به این موضوع کمک می‌کنیم که این فضا وجود داشته باشد. در اینجا من نمی‌خواهم کنکور را نقد کنم، اما ناچارم واقعیت را بیان می‌کنم.

ما اگر بخواهیم واقع‌گرایانه‌تر برخورد کنیم، فقط در مورد دوره ابتدایی و دوره اول متوسطه باید صحبت کنیم. شمارگان مجله دانش‌آموز از یک میلیون و ۶۰۰ هزار نسخه در هر سال تحصیلی به ۵۰۰ تا ۶۰۰ هزار نسخه رسیده است. باید بگوییم که اگر همین هم در نظام آموزشی ما در پنجاه و چند سال پیش طراحی نشده بود، الان همین ۵۰۰ هزار نسخه هم قطعاً وجود نداشت. بعضی از دوستان به ما می‌گویند که چرا مجلات را در کیوسک ارائه نمی‌کنید. ۲۰ سال پیش این کار انجام شده است و به صد دلیل جواب نداد. یکی از دلایل این است که اساساً تنها جایی که برای مطالعه آزاد در نظام آموزش و پرورش طراحی شده، همین مجلات رشد است. مجلات پیک را به یاد داریم. این مجلات حدود ۵۰ سال پیش در آموزش و پرورش طراحی شدند، برای اینکه جایی مطالعه آزاد، مطالعه با علاقه، مطالعه‌ای با اختیار داشته باشیم و مطالعه با تهدید و زور را کنار بگذاریم. چون این در کتاب‌های درسی وجود دارد.

پس درون آموزش و پرورش نظام مطالعه آزاد و با اختیار و علاقه توسط «مجلات پیک» قبل از انقلاب و «مجلات رشد» بعد از انقلاب طراحی شد که ما باید از این موقعیت استفاده کنیم. اما استفاده از آن منوط به همان واسطه‌ای است که قبلاً گفتیم.

امروز می‌خواهم درباره جامعه فرهنگی خودمان که به شدت در امر مطالعه ضعیف است، صحبت کنم. توجه کنید

که درس دادن و سر کلاس رفتن مطالعه آزاد نیست. مطالعه یعنی وقت‌گذاری در خارج از نظام کار. کتاب بخوانید در زمینه تاریخ، فلسفه، رمان، ادبیات و هر موضوع دیگری به اختیار و انتخاب خودتان. واقعاً مطالعه چقدر در زندگی معلمان ما رایج است؟ مطالعه نه به معنی مطالعه صرف، چون بعضی از افراد به شدت نسبت به مطالعه حساس می‌شوند؛ مثل استاد کامران فانی. خیلی از کتاب‌هایی که می‌خوانید می‌بینید از کامران فانی تقدیر کرده‌اند که این کتاب را خوانده و ویرایش علمی کرده است. خود ایشان کتابی تألیف نکرده است. یک بار از ایشان پرسیدم: چرا کتاب ندارید؟ گفت: اینقدر عطش مطالعه دارم که وقتی برای نوشتن ندارم. ایشان از جمله افراد استثنایی هستند.

اما اگر شخصی که زیاد می‌خواند، به نوشتن هم علاقه داشته باشد، ناچار به نوشتن می‌شود. نویسنده واقعی اگر ننویسد، مریض می‌شود. خلاصه لذت مطالعه را نمی‌توان با لذت دیگری عوض کرد. کتاب را با هیچ رسانه دیگری نمی‌توان عوض کرد؛ حتی با سینما. سینما که رسانه بسیار مهمی هم است نمی‌تواند جای کتاب را بگیرد. از کتاب‌های مشهور تولستوی مثل «جنگ و صلح»، «آنا کارنینا»، «رستاخیز» و ... فیلم ساخته شده، اما خود کتاب چیز دیگری است. مطالعه هیچ جایگزینی ندارد. یکی از دلایلی که جامعه ما از نظر مطالعه، آن هم مطالعه عمیق، جامعه ضعیفی شده، این است که افراد از طریق تلفن همراه چند کانال تلگرامی را نگاه می‌کنند و وقتی مطلبی از یک پاراگراف بیشتر شده باشد، حوصله خواندن آن را هم ندارند؛ یعنی جامعه بی‌حوصله. افرادی که به صفحات تلگرام عادت می‌کنند، دیگر نمی‌توانند مطالب بلند را مطالعه کنند. برای همین برخی از افراد فرهیخته

داریم، بیشتر وقت می‌گذارند و هدف‌دارتر دنبال درس می‌روند. بیشتر با کلمه و کتاب آشنا هستند. شما در مدارس نسبتاً خوب می‌بینید که دانش‌آموزان در سطح دوره دوم متوسطه با حجم انبوه مطالبی که باید مطالعه کنند روبه‌رو هستند. البته هرچند با اجبار و اکراه، این عادت در آن‌ها به وجود آمده است. اگر پنج درصد از این عادت و از این زمان به مطالعه با اختیار موکول شود و معلمان ما بفهمند که اگر پنج درصد از وقتی که به دانش‌آموزان کنکوری اختصاص می‌دهند، به خواندن چند زندگی‌نامه مثل **هلن کلر**، **پروفسور حسابی**، **ابن سینا** و دیگر دانشمندان ایرانی و خارجی اختصاص دهند، بچه‌ها متحول می‌شوند و آن‌ها را وارد فضای دیگری خواهند کرد.

مشاوران خوب مگر چه می‌کنند؟ آن‌ها با دانش‌آموز حرف می‌زنند و به او انگیزه می‌دهند، او را از حالت تنبلی خارج می‌کنند، افاق‌ها را به او نشان می‌دهند. این‌ها در کتاب‌ها نوشته شده‌اند و به آدم‌ها حس می‌دهند. متأسفانه ما این کارها را انجام نمی‌دهیم.

شما الان مشاهده کنید که چند درصد از دانشجویان ما در دانشگاه‌های کشور مایل هستند که به خارج از ایران بروند. این موضوع در کتاب‌های درسی نیست. باید در جای دیگری به دنبال هویت ملی بگردیم.

عمر پنجاه ساله

علی محمد بخشوده، مدیر داخلی رشد آموزش فنی حرفه‌ای و کار دانش

مجلات رشد عمری ۵۰ ساله دارند و در این عمر ۵۰ ساله فراز و نشیب‌های زیادی را طی کرده‌اند تا امروز که چهار رنگ و با محتوای خوب چاپ می‌شوند. هدف کلی ما این است که ان‌شاءالله

در کانال‌های تلگرامی عضو نیستند. از خودمان بپرسیم آخرین کتابی که خوانده‌ایم و نمی‌توانستیم آن را کنار بگذاریم، چه کتابی و چند صفحه بوده؟ اگر ما خودمان لذت مطالعه را درک نکرده باشیم، نمی‌توانیم آن را انتقال بدهیم. نمی‌توانیم به دانش‌آموزان حسمان را انتقال بدهیم؛ به خصوص برای دانش‌آموزان که خیلی حسی هم هستند. دانش‌آموزان دوره اول متوسطه و بچه‌های نوجوان در عین اینکه بسیار احساس شخصیت، جاه‌طلبی و غرور دارند، افراد بسیار تأثیرپذیری هستند. این‌ها باید بیشتر از بچه‌های دوره ابتدایی تصمیم بگیرند که مطالعه کنند. اتفاقی که افتاده این است که واسطه‌ای که آن‌ها را به گفت‌وگو بگیرد، به مطالعه تشویق کند و از آن‌ها بخواهد درباره آنچه خوانده‌اند، صحبت کنند، وجود ندارد. متأسفانه برای این گروه همه چیز همراه با اجبار و اکراه است. اتفاقی که باید بیفتد این است که علاقه و لذت مطالعه باید در آن‌ها به وجود بیاید.

بنده دو مجله را به شما پیشنهاد می‌کنم که حتماً آن‌ها را بخوانید. اول شماره پاییز ۱۳۹۶ مجله «رشد آموزش ریاضی» است. در این شماره ۸۰ صفحه مطلب درباره مرحوم **مریم میرزاخانی** که دانشمند بسیار بزرگی بود، آمده است. ببینید که ایشان چقدر اهل مطالعه و چقدر اهل ادبیات و داستان بوده است.

مجله دیگری که به شما پیشنهاد می‌کنم و درخواست دارم آن را حتماً مطالعه کنید، «رشد مدرسه فردا» به تاریخ آبان ۱۳۹۶ است. این شماره از رشد مدرسه فردا درباره خواندن کتاب است و بسیار مطالب خوبی دارد. داستان ما از این قرار است که تا جامعه فرهنگی ما و جامعه معلمان ما خودشان اهل خواندن نشوند، دانش‌آموزان و فرزندان ما قطعاً اهل خواندن نخواهند شد. دانش‌آموزان امروز ما عمدتاً از نسلی که ما به آن تعلق



و دوستان بگویند که کجاهای مجله خوب نیست. ما به رفت و برگشت اطلاعات نیاز داریم. کسانی که می‌توانند این امر را برای ما مهیا کنند، همکاران ما در گروه‌های آموزشی هستند. در مجلات تخصصی و در مجلات عمومی هم همکاران ما در گروه‌های آموزشی و نمایندگان در مناطق شهرستان‌های استان تهران در این زمینه خیلی می‌توانند به ما کمک کنند. ما امسال در مجله رشد معلم دو عنوان اضافه کرده‌ایم و در برنامه‌مان قرار داده‌ایم:

یکی بحث حق و حقوق معلمان است، با توجه به اتفاقاتی که افتاده‌اند و با توجه به مسائلی که برای معلمان وجود دارد. گاهی به عنوان معلم به دلیل اینکه اطلاعات لازم حقوقی را نداشته‌ایم محکوم شده‌ایم. ما از اداره کارشناسی - حقوقی استان تهران مطالب را خواسته‌ایم. این مطلب به واسطه خواسته معلمان استان آذربایجان شرقی در مجله منتشر شده است.

مطلب دیگر این است که با توجه به بحث معیشتی معلمان، جاهایی وجود دارند که می‌توانند وضع معیشتی آن‌ها را بهتر می‌کنند؛ مانند بیمه‌ها. معلمان باید بتوانند از ظرفیت‌هایی که در بیمه‌ها وجود دارد، استفاده کنند. امسال این موضوع هم وارد مجله رشد معلم شده است. این موضوع را هم کسانی

با همت شما این مجلات به دست مخاطبان خودشان برسند. زیرا در بعضی از استان‌ها مثل استان‌های مرزی کشور شاهد بودیم که مجلات در انبارها خاک می‌خورند. اگر می‌خواهیم جوانان، چه دختر و چه پسر، موفق باشند و برای آینده خودشان شغل خوبی داشته باشند باید مهارت‌آموزی را یاد بگیرند؛ از همان دوره ابتدایی تا پایان دوره دوم متوسطه. پس لطف کنید، مجله رشد فنی و حرفه‌ای و کار دانش را که امروز مورد توجه است، حتماً به مخاطبان برسانید.

رفت و برگشت اطلاعات

محمد رضا حشمتی، سردبیر رشد معلم

لطفاً «سال‌نامه رشد» شماره ۱۱ را از صفحه ۲۴۲ تا ۲۷۵ مطالعه بفرمایید. بحث قابل تأملی دارد. خاطرنشان می‌کنم، برای تولید مجلات هم‌اندیشی‌هایی صورت می‌گیرد و اظهارنظرها در نظر گرفته می‌شوند و در نهایت برنامه مجله بر اساس آن بسته می‌شود. بر اساس آن برنامه هم گفت‌وگوها صورت می‌گیرند و مطالب نوشته می‌شوند. البته کار بی‌نقصی نیست و می‌تواند نقص داشته باشد و قابل نقد است. من به عنوان نماینده مجله رشد معلم خواهش می‌کنم برای ما فرصتی مهیا کنید که در خدمت مدارس که مجله را می‌خوانند باشیم

بچه‌ها آن را آزاد و از روی اختیار مطالعه کنند. اگر قرار باشد چیزی درباره کتاب‌های درسی بخوانند معلمان آن‌ها را معرفی می‌کنند. اما زمان آزادی که دلشان بخواهد چیز دیگری بخوانند، اگر خواستند در زمینه ریاضی بخوانند چیزی باشد که بتوانند در کنار کتاب درسی بهتر فکر کنند و از مطالعه خود لذت ببرند.

شروع مطالعه از مجله

علی اصغر جعفریان، سردبیر رشد نوجوان

همان‌طور که نویسندگان وقتی می‌خواهند کار نویسندگی را شروع کنند، باید از نوشتن در مجلات شروع کنند افرادی هم که می‌خواهند اهل مطالعه شوند، باید از همین مجله‌ها شروع کنند. افراد زیادی در این مجموعه زحمت می‌کشند تا مجلات تولید شوند. خوش‌بختانه من هم تولید کننده مجله هستم و هم مصرف کننده آن. من مدیر مدرسه هستم که باید مجلات را بگیرم و به دانش‌آموزان بدهم. مناطقی را می‌شناسم که چون نماینده به مجلات رشد اهمیت می‌دهد، مدارس با مجلات آشنا هستند. ما به دنبال بالا رفتن شمارگان نیستیم، می‌خواهیم بچه‌ها بیشتر مطالعه کنند. اینجا اقتصاد مطرح نیست، فرهنگ اهمیت دارد. بنابراین دوستانی که در مناطق هستند، بدانند که در جایگاهی قرار دارند که می‌توانند نتیجه زحمات تعداد زیادی از افراد را به راحتی به دست دانش‌آموزان و معلمان برسانند. تشکر می‌کنم از دوستانی که به این موضوع اهمیت می‌دهند که کار سختی هم نیست. مدیران برای اینکه معلمانشان را به روز کنند، نیازی نیست که به آن‌ها کتاب‌های گران‌قیمت معرفی کنند. همین مجلات رشد را اگر با هم بخوانند می‌توانند کاملاً به روز شوند.

با ما در میان گذاشتند که رشد معلم را خوانده بودند و عقیده داشتند این موضوع بهتر است وارد مجله شود.

در زندگی واقعی ما، ریاضی در چه جایگاهی است؟

سپیده چمن‌آرا، سردبیر رشد برهان ریاضی دوره متوسطه اول

تشکر از اینکه مجلات رشد را به دست مخاطبان می‌رسانید. مشکلات زیاد است. خوب است که در این جلسات هم‌فکری کنیم و راه‌هایی بیابیم که دانش‌آموزان و معلمان منابعی را که در اینجا تولید می‌شوند مطالعه کنند و حتی در برنامه‌های درسی‌شان آن‌ها را مورد استفاده قرار بدهند. رشد برهان ریاضی متوسطه اول برای دانش‌آموزان دوره متوسطه اول منتشر می‌شود. این مجله قبلاً فصل‌نامه بود و حدود دو سال است که به صورت ماه‌نامه منتشر می‌شود. هیئت تحریریه مجله تلاش می‌کند که مجله‌ای جذاب و متناسب با سن مخاطب که سن نوجوانی و حساسی است، فراهم کند. مطالب خواندنی باشند و مطالبی باشند که به پرسش‌هایی که در این سن به ذهن نوجوان می‌رسند را پاسخ دهند. پرسش‌هایی مانند این که ریاضی به چه دردی می‌خورد؟ در زندگی واقعی ما ریاضی چه جایگاهی دارد؟ چگونه می‌توانیم مسائل ریاضی را بهتر حل کنیم؟ چگونه می‌توانیم موضوعات ریاضی را بهتر متوجه شویم؟

قرار است مجله فقط درباره ریاضیات باشد اما موضوع‌های دیگری را هم در نظر گرفته‌ایم؛ مثل توجه به محیط اطراف، توجه به نظمی که اطراف ما وجود دارد و می‌توانیم الگوهایی را در آن ببینیم، خوب فکر کردن و خوب مسئله حل کردن به عنوان یک ایده کلی و به عنوان آنچه که در زندگی واقعی هم می‌تواند کمک کننده باشد. سعی شده است این موضوع‌ها در زمینه اصلی مطالب باشند. این مجله حالت کتاب درسی و کمک درسی ندارد، چون سیاست ما این بوده است که



سواد خواندن تنها با مطالعه

به قصد فهمیدن و لذت بردن حاصل می شود

سخنرانی محمد ناصری؛ مدیر کل دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی در هفدهمین نشست سراسری معاونان و نمایندگان رشد استان‌ها

۲۶۸

عید بزرگ غدیر خم

خدمت خواهران و برادران عزیز و همکاران محترم سلام عرض می‌کنم. همه ما امروز جمع شده‌ایم به عشق امام رضا (علیه‌السلام) و خدا را شکر می‌کنیم. سپاس‌گزاری می‌کنم به طور ویژه از همه مسئولانی که در خراسان رضوی - پایتخت معنوی جهان اسلام - زحمت بسیاری برای این جلسات متحمل شده‌اند.

در آستانه عید بزرگ غدیر خم هستیم و پیشاپیش خدمت همه شما بزرگواران عزیز این روز بسیار بزرگ را تبریک عرض می‌کنم و از حضرت مولا استمداد می‌جوییم، در کاری که بر عهده ما گذاشته شده است، ان شاء الله همه مان موفق باشیم و در مجموع امیدواریم یکی از شیعیان آن حضرت قلمداد شویم. چون موضوع جلسه کتاب، مطالعه، خواندن و فرهنگ است، یادی از **علامه امینی** می‌کنیم: **مرد بزرگی که زندگی‌اش را به پای نوشتن کتاب بسیار بسیار مهم «الغدیر»**

گذاشت. یازده جلد کتاب به زبان فارسی ترجمه شده است. علامه امینی از علما و بزرگان معاصر بوده است. ایشان در سال ۱۳۴۲ به رحمت خدا رفتند. مرد بزرگ، عالم و فاضلی بودند آن‌طور که در احوالات ایشان می‌نویسند در شبانه روز ۱۶ ساعت کار می‌کردند. مطالب کتاب الغدیر، در ۱۰ هزار جلد پراکنده‌اند. این مطالب به صورت مدون در ایران نبود و در مصر، پاکستان، هند و جاهای دیگر پراکنده بود که ایشان شخصاً با همه مشکلات یکی یکی رفته است و منابع اهل سنت و دیگر منابع را دیده و الغدیر را نوشته است.

خود علامه امینی می‌گفت: که من با ۱۰۰ هزار کتاب مرتباً در ارتباط بودم. یعنی ۱۰۰ هزار جلدی که در مجموع از آن‌ها استخراج می‌کند. ایشان کتاب الغدیر را تاریخی و ماندگار کرد. اگر بخواهیم از سلوک آن مرد بزرگ بیاموزیم، باید بدانیم ایشان نزد همه مسلمین از جمله عزیزان اهل سنت محترم بود و وقتی ایشان را برای پیش‌نماز می‌فرستادند و به امامت ایشان نماز برگزار می‌شد، همه شرکت می‌کردند. ایشان یک سلوک



بسیار اخلاقی، دوستانه و برادرانه‌ای با همه داشتند. این یکی از مصادیق مهمی که ما به عنوان الگو در کار خودمان می‌توانیم داشته باشیم، ثبات قدمی است که این مرد بزرگ داشت. نهایتاً هم کتاب بسیار ارزشمندی که نوشت، جاهای مختلف از جمله علمای بزرگ الازهر را تحت تأثیر خودش قرار داد و این یکی از مصادیق واقعی شیعه‌امیرالمومنین علی علیه السلام بودن است. در ایامی که این جلسه را برگزار می‌کنیم، خصوصاً برای ما که افتخار داریم در عالم تعلیم و تربیت مشغول هستیم، حادثه تلخ تصادف و درگذشت تعدادی از دانش‌آموزان استان هرمزگان، حادثه بسیار سنگینی بود. متأسفانه در ایامی رخ داد که دوره وزارت برادرمان جناب آقای بطحایی شروع شد و شرایط را سنگین کرد. این ضایعه را به همه بازماندگان آن عزیزان تسلیت می‌گوییم و ان شاءالله که خداوند روح مهربان، پاک و معصومشان را غریق رحمت کند.

در این نشست از جنبه علمی موضوع برادر بسیار خوش لحن و دانشمندمان آقای دکتر عبدالعظیم کریمی نکاتی را بیان خواهند کرد. ولی از باب خالی نبودن عریضه بنده هم چند نکته‌ای عرض می‌کنم و در نشست تبادل نظر در خدمتتان خواهم بود. موقعی که جناب آقای نادری از دانش‌آموزان سؤال کرد: آیا شما مجله می‌خوانید؟ اسم مجله‌تان چیست؟ این عزیزان خیلی صادقانه و محترمانه نظرشان را گفتند و توجه چندانی به نظریاتی که ما دوست داشتیم بیان شود، نداشتند. اگر از پایه‌های پایین‌تری بودند، یعنی از گروه دانش‌آموزی بودند بیشتر به این مجلات توجه داشتند.

از شئون شغل دبیری نوشتن است

یکی از شئون شغل دبیری، نوشتن است. دبیر یعنی کسی



آمده‌اند. از جمله جناب آقای دکتر رنانی، از صاحب نظران در حوزهٔ تعلیم و تربیت، در زمینهٔ «کودکی» کار می‌کند، ولی از حوزهٔ آموزش و پرورش نیست و از دل آموزش پرورش بر نیامده است. این موضوع دلایل مختلفی هم برای این موضوع مطرح می‌شود.

وقتی با معلمان صحبت می‌کنیم ممکن است از مشکلات معیشتی، مسائل اجتماعی و معضلات داخل مدرسه بگویند. ولی واقعیت این است که هیچ کدام از این‌ها نمی‌تواند شأن کسانی را بپوشاند که به عنوان دبیر، معلم یا آموزگار در این زمینه فعالیت می‌کنند. من الان هر چه فکر می‌کنم، در عالم نوشتن، نوشتن به معنی نویسندگی و نویسندگی به معنی ادبیات، هنوز هم آدمی که حرف‌های تأثیر گذاری در عالم

که می‌نویسد. این شأن بنا به دلایل متفاوت در طول تاریخ دچار مشکلاتی شده است و اساساً مقولهٔ بسیار زیبای نوشتن که در گذشته مرسوم بود، امروزه خیلی کم وجود دارد. اگر شما در صنوف مختلف جامعه نگاه کنید صنف معلمی به عنوان صنف مطرح بوده است و به عنوان کسانی که نمایندگان مهمی در عرصهٔ نوشتن داشته‌اند، شناخته می‌شدند. اما الان از اینکه نوشته‌هایشان متنوع و تأثیرگذار باشند و آدم‌های مهمی در این حوزه‌ها داشته باشیم، متأسفانه خبری نیست و یا بسیار انگشت شمار می‌بینیم. اگر هم انگشت شمار وجود دارند، خیلی آدم‌های مهمی نیستند. حتی آدم‌های که امروزه در ایران درعالم تعلیم و تربیت قلم می‌زنند و مطرح هستند، بعضی‌هایشان اساساً معلم نیستند و مثلاً از حوزهٔ اقتصاد

صلاحیت‌های حرفه‌ای او باید نوشتن باشد نمی‌تواند بنویسد ریشه‌اش در کم خواندن و کم مطالعه کردن است. این معلم آن چنان که باید و شاید نمی‌تواند در دانش آموزشش تأثیر بگذارد. این بساط کنکور به این شدت و حدت و داستانی که امروزه پیچیده شده است و صد تا عاقل در آن درمانده‌اند، از کجا ناشی می‌شود؟ از آنجا که نبض امور این ماجرا دست معلمان نیست. یعنی آدم‌های از حوزه‌های دیگری ورود پیدا کرده‌اند و گوی سبقت را ربوده‌اند. حتماً شما مطلع هستید و بنده هم به واسطه همین دفتری که در آن مشغولیم، مطلع هستم، کسانی که امروز در نشر کمک آموزشی دارند فعالیت می‌کنند، معلم نیستند و اگر هم معلمی در بینشان باشد، جزو عوامل دسته چندم معلمی است. یکی از مهم‌ترین حوزه‌های نشرمان گروهی هستند که همه پزشکانند. یعنی پزشک‌هایی که قبلاً پزشک بوده‌اند، ولی الان پزشکی را کنار گذاشته‌اند. ظاهرش هم این است که ما می‌خواهیم سطح آموزش را ارتقاء بدهیم. می‌آیند شروع به کارهای کمک آموزشی می‌کنند. مطالعه این کارهای کمک آموزشی اساساً در هیچ جای دنیا مطالعه کردن محسوب نمی‌شود.

دانشجویان صنعتی شریف، فردوسی مشهد، تهران، امیرکبیر و همه این دانشگاه‌ها، بچه‌های نخبه هستند، ولی آدم‌های خیلی با سواد، به معنی اینکه مطالعات مفصلی داشته باشند، نیستند. (اغلب را می‌گویم، ولی استثنایی هم داریم).

نابغه‌ای به نام مریم میرزاخانی

روح مریم میرزاخانی شاد. نابغه‌ای بود، ولی نه

تعلیم و تربیت داشته باشد، به ذهنم نمی‌رسد. یکی جلال آل احمد است که معلم بود و تجربه معلمی داشت، ولی او هم با فضای معلمی درگیر نبود. البته کتاب «مدیر مدرسه» اش که محصول دهه ۱۳۴۰ بود، هنوز هم قابل توجه است. بالاخره این ضعف از کجا ناشی می‌شود، اینکه قدرت نوشتن اینقدر کم است و اساساً نمی‌نویسند؟ جامعه بزرگ معلمان ما اگر توانایی نوشتن مؤثر را داشتند، طبیعتاً در جامعه هم تأثیر بیشتری می‌گذاشتند و می‌توانستند حقیقت مطلق حق و حقوق معلمی، حق و حقوق دانش آموز و حق و حقوق تعلیم و تربیت را بگیرند.

جامعه کم‌خوان

یکی از مهم‌ترین دلایلی که معلمان ما به نوشتن روی نمی‌آورند و اندیشه‌هایشان را ثبت نمی‌کنند و در این بین آدم‌های مهمی از بینشان در نمی‌آید، این است که خود جامعه معلمان ما بسیار کم کتاب می‌خوانند. خیلی فضای لذت بردن از خواندن و خواندن نه به عنوان کار تخصصی (مثل مطالعه کتاب درسی دانش آموز یا دانشجویی) مطالعه وجود ندارد. مطالعه یعنی با اراده و اختیار خود متنی را در حوزه‌ای بخوانی، از آن استفاده کنی و پاسخ‌گوی دل خودت باشی، نه پاسخ‌گوی امتحانی که می‌خواهند از تو بگیرند؛ حالا در هر حوزه‌ای که می‌خواهد باشد. یعنی در کنار مطالعات تخصصی و با هدف و قصدی انجام گیرد. از جامعه معلمان ما چرا نویسندگی بزرگی در نمی‌آید؟ چون جامعه کم مطالعه و کم خوانی داریم.

اگر معلمی، دبیری، آموزگاری که یکی از شئون و

نابغه‌ای در حد و اندازه دانشمندان معاصر امروز، بلکه فراتر. خانم دکتر **گویا**، سردبیر مجله «رشد آموزش ریاضی»، ویژه نامه‌ای در مورد به مریم میرزاخانی منتشر کرد و آدم‌های مهمی هم درباره او قلم زدند. من از دکتر گویا سؤال کردم: سبک ایشان چیست؟ گفت: فلاتی، شما مریم میرزاخانی را مثل دانشمند ۱۰۰ یا ۲۰۰ سال اخیر نگاه نکن. او را در طراز خیام، خوارزمی و ابن سینا نگاه کن. میرزاخانی گفت‌وگویی سه صفحه‌ای با مجله‌ای خارجی دارد که خواندنی است. که ایشان اصلاً اهل گفت‌وگو نبود، و جالب است که پدرش می‌گوید: مریم اگر قرار بود همیشه گفت‌وگو کند، اصلاً به کارش نمی‌رسید. این مصاحبه بسیار خواندنی است و نکات جالبی دارد. اولین سؤالش این بود: چطور به ریاضی علاقه‌مند شدید؟ ایشان گفته بود که من فکر نمی‌کردم تا این حد به ریاضی علاقه‌مند شوم. من عاشق نویسندگی بودم! و عاشق مطالعه رمان و داستان. در حالی که ما به کودک می‌گوییم: ریاضی بخوان! ریاضی بخوان! همه آدم‌هایی که خلاقیت و نبوغ داشته‌اند، در کودکی داستان و افسانه زیاد خوانده و شنیده‌اند در نتیجه تخیلشان قدرت پیدا کرده است؛ تخیلی که بعداً می‌تواند در خدمت اهداف بیشتری قرار بگیرد. کسانی که رمان خوانده‌اند، آدم‌های واقع بین‌تر، منطقی‌تر و با سعه صدر بیشتری هستند. می‌دانید دلیلش چیست؟ به خاطر این است که تجربه زیسته و ثبات شخصیت دارند.

خانم مریم میرزاخانی می‌گوید: که من اهل داستان

بودم و یکی از خوش‌بختی‌های من این بود که در دبیرستان فرزنانگان نزدیک میدان انقلاب درس می‌خواندم. با دوستان از این کتابفروشی به آن کتابفروشی می‌رفتیم و غرق عالم خواندن بودیم. بعضی وقت‌ها یک ساعت در صف کتابفروشی بودیم و بعد هم مجبور می‌شدیم کتاب را بخریم!

از او می‌پرسند: شما چه موقعی احساس خوش‌بختی می‌کنید؟ می‌گوید: لحظه‌ای که می‌گویم «آهان!» آن لحظه‌ای که یاد می‌گیرم چطور معادله و مسئله‌ای را حل کنم. آن لحظه‌ای که جواب سؤالی را به دست می‌آورم. واقعاً باید ببینیم چقدر لحظه‌های آهان داریم. چون معلم باید لذتش را درک نکند تا بعد، موقعی که تدریس هم می‌کند، این را از چشم‌های دانش‌آموز، از وضع دانش‌آموز، از حسی که دانش‌آموز به دست می‌آورد و از موقعی که دانش‌آموز پای تخته می‌آید، بتواند متوجه بشود. این چیزی است که باید درونی شود. مطالعه پایه و مایه نوشتن است. نویسندگان در هر حوزه و در هر حیطه همواره به شدت مطالعه می‌کرده‌اند.

یادداشت‌های مرحوم شهید مطهری

در یادداشت‌های مرحوم شهید **مطهری** می‌خوانیم که خیلی خیلی زیاد و فوق العاده در حوزه‌های متفاوت می‌خوانند، ما معلمی داشتیم در دبیرستان که از شاگردهای نزدیک استاد مطهری بود و در مدرسه علوی درس خوانده بود. ورودی سال ۱۳۵۰ دانشگاه شریف بود.

مطالعه است. ما در این جا همه چیز را از حیث مطالعه می بینیم و بررسی می کنیم. به نظر می رسد که در زمینه خواندن اساساً باید خودمان را به مطالعه ملزم بکنیم و انصافاً آنچه که در مجلات رشد، چه مجلات عمومی و چه مجلات تخصصی اتفاق می افتد، این است که این مجلات کادری به عنوان شورای تحریریه دارند مرکب از آدم های مطلع و باسواد در حوزه های خودشان و معمولاً چیزهایی که می نویسند، قابل توجه و به روز است.

دانشگاه فرهنگیان و مجلات تخصصی رشد

اخیراً دانشگاه فرهنگیان تصمیم گرفته است، مقالات مجلات رشد تخصصی را کتاب کنند. بعضی از این مقالات ممکن است مربوط به ۱۵ سال پیش هستند، ولی هنوز مورد توجه اند. از طرف دیگر، حداقل شمارگان مجلات دانش آموزی ما، یعنی کودک، نوآموز و دانش آموز ۸۰۰ هزار نسخه است. من ادعا می کنم تنها جایی که در نظام آموزشی ما مطالعه در آن تعبیه شده، همین سیستم مجلات رشد است. ما در مدارس کتابخانه کلاسیک که نداریم. کتابدار هم چون آموزش پرورش بودجه ندارد، حذف می شود. حتی وقتی کتابدار هست و کتابخانه هم هست، باز تحول سیستمی اتفاق نمی افتد. تنها چیزی که در این زمینه داریم و بودجه دولتی دارد، همین مجلات رشد است که به همت شما دارد آماده می شود. هر چه همت شما بیشتر باشد اعتبارات بیشتری می گیرید و هر چه کمتر همت کنید، قطعاً کمتر می شود.

ایشان نقل می کرد: یک روز آقای مطهری به من گفت: فلانی، شما با این آقای گودرزی رفت و آمد داری؟ او مردی پر جنب و جوش و جذاب بود و تفسیر قرآن می گفت. سال های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ در قم خیلی مخفیانه کار می کرد و جذب نیرو می کرد مثل سازمان مجاهدین. آقای مطهری به استاد ما گفت: فلانی شما که با این ها رفت و آمد داری، هر چه می توانی جزوه ها و کتاب های آن ها را بگیر و به من بده. هر چقدر بیشتر بهتر. استاد ما می گوید: بین دو سه هزار صفحه کپی گرفتم و به استاد مطهری رساندم. یک هفته نشد که آقای مطهری تمام این آثار را به دقت خواند و حتی از بعضی هایش هم نسخه برداری کرد و برگرداند. یعنی آقای مطهری در هر مسیری که وارد می شد، صرف نظر از نبوغی که حالا خداداد بوده و استعدادش، بسیار پشتکار دارد و معلم بوده است. دکتر شریعتی در خاطراتش می نویسد: بابای من سر ناهار و شام هم کتاب ورق می زد؛ شریعتی که معلم خراسان بود. ما معلمان چون کم می خوانیم، نمی توانیم بنویسیم. و الا اگر این جامعه بزرگ خودش می توانست زیاد بخواند و بنویسد، حرف هایش را خودش در جامعه می زد و شأن و منزلت معلمان بالا می رفت. یکی از مشکلاتی که ما در جامعه معلمان داریم این است که می گویند: کاری نکنید که شأن و منزلت معلم پایین بیاید، خب حرف حقی است. بخشی از این مهم تر از هر چیزی معیشت است، اما قبل از آن شأن و منزلت است. شأن و منزلت هم به نوع عملکرد خود جامعه معلمان برمی گردد. ما الان در حوزه ای هستیم که کاملاً فرهنگی و حوزه



مجلات رشد در زیر ذره بین

پژوهشی بر شمارگان برهان ریاضی متوسطه اول

حسین نامی ساعی

۲۷۴

گزارشی تحقیقی با موضوع «ماهنامه رشد برهان ریاضی متوسطه اول و راهکارهای افزایش شمارگان آن» هستیم. پروپوزال این تحقیق را هم اواخر مهر ماه با موضوع: «تحقیقی بر شمارگان برهان ریاضی متوسطه اول» نهایی کردیم و توضیح دادیم که موضوع تحقیق ما یافتن علت عدم مطالعه دانش آموزان است. می خواهیم از نظرات و پیشنهادات صاحب نظران آموزش و پرورش، هم برای واکاوی علت عدم مطالعه و هم ارائه راهکاری برای ایجاد علاقه در دانش آموزان، اطلاع پیدا کنیم.

مسئله اصلی

با توجه به افزایش اطلاعات جدید و روند نگرارش کتاب های درسی در آموزش رسمی، به منابع متفاوتی، اعم از کتاب، مجله، سایت و نرم افزار در کنار آموزش رسمی نیاز است، به طوری که بتواند دانش آموزان را علاوه بر آموزش رسمی، به دانش روز مجهز کند. علاوه بر آن حجم مطالب و اطلاعات تولیدی به گونه ای است که نمی توان تمام آن ها را در ساعات آموزش رسمی گنجاند. برای همین، بدون منابع

راننده سازمان پژوهش قبل از حرکت، ساعت قرار ما با مدیر آموزش و پرورش منطقه ۶ تهران را پرسید و متوجه شد که کمی دیر شده. خلاصه گازش را گرفت و با شتاب به سمت منطقه ۶ حرکت کردیم. من صندلی جلویی کنار راننده نشسته بودم و خانم جواهری پور روی صندلی عقب بود. از صحبت هایمان معلوم شد که من و خانم جواهری پور هر دو در حال مطالعه روزنامه های صبح با گوشی های موبایلمان بودیم. البته بعد از خواندن اخبار روزنامه ها من برای خواندن مقاله ای که از قبل در ذهنم بود به وبگاه مجلات رشد (roshdmag.ir) رفتم. مقاله را پیدا کردم. قسمتی از مقاله را تا به میدان فلسطین برسیم خواندم. ادامه اش را هم گذاشتم برای بعد از برگشت از منطقه ۶. به منطقه ۶ که رسیدیم، مستقیم به سراغ اتاق مدیریت رفتیم و خانم دکتر پروازی مقدم را پیدا کردیم. با وجود اینکه از قبل تلفنی و مکتوب با خانم پروازی مقدم هماهنگ کرده بودیم و علت ملاقاتمان را واضح گفته بودیم، ایشان دوباره موضوع را پرسید و ما مجدداً برایشان توضیح دادیم که ما مشغول تهیه

آن‌ها؛ غنی‌سازی و پرداختن به پیشینه و سابقه هر موضوع و «آموزش بی‌دردسر»؛ راهنمایی و اشاره به منابع متعارف در سایر رسانه‌ها. البته ایجاد چنین فضایی در یک مجله تخصصی علمی به مهارت‌ها و ظرفیت‌های خاصی نیاز دارد که بدون شناخت «نیاز»های نوجوانان هر نسل امکان‌پذیر نخواهد بود. «دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی» از سال ۱۳۴۱ در تولید این نوع منابع آموزشی فعالیت دارد و «نیاز سنجی» جزو وظایف و برنامه‌های این دفتر است. لازم است این نیاز سنجی چه در حوزه محتوای و چه در حوزه جذب مخاطب هر چند سال یکبار انجام شود. مجله‌ها نیز مانند هر کالای فرهنگی - تجاری نظیر روزنامه و یا فیلم، باید به جذب مشتری و توسعه فعالیت‌های اقتصادی خود بپردازند تا ماندگار و اثر گذار شوند.

متغیرهای تحقیق:

۱. مطابقت با نیاز مخاطب و مخاطب شناسی؛
 ۲. داشتن انگیزه جلب مخاطب؛
 ۳. تبلیغات و آگاه‌سازی؛
 ۴. ارتباط دوسویه با مخاطب؛
 ۵. قابلیت تبدیل مخاطب گذری به مخاطب پایا؛
 ۶. انعطاف‌پذیری در برابر تغییرات فناوری؛
 ۷. تطابق با نیازهای جامعه؛
 ۸. قابلیت رقابت با نشریات دیگر و آشنایی با اصول رقابت در این بازار؛
 ۹. فاکتور ضریب تأثیرگذار محتوا.
- واضح است که این متغیرها لزوم «نیاز سنجی» و «نیاز آفرینی» در مخاطبان مجله‌ها را تشریح می‌کند.

کمک آموزشی دانش‌آموزان قادر نخواهند بود به فهم درستی از منابع آموزش رسمی برسند و نیز برنامه دقیق و آگاهانه‌ای برای آینده شغلی و تحصیلی خود پیش‌بینی کنند. شکی نیست که نخستین هدف هر نشریه جذب مخاطب است. مخاطب کیست؟ مخاطب کسی است که رسانه را می‌خرد و برای دیدن و مطالعه آن هزینه صرف می‌کند. می‌دانیم که مخاطبان نشریاتی مانند «رشد برهان» و «رشد نوجوان» دانش‌آموزان نوجوان متوسطه اول هستند و این دسته از مخاطبان ویژگی‌های خاصی دارند. جذب و جلب توجه نوجوانان به نوآوری نیاز دارد. در حالت کلی، دو سوم خوانندگان کل نشریات کشور زیر ۴۰ سال هستند. بنابراین کسانی که برای روزنامه‌ها و مجله‌های نوجوانان می‌نویسند، باید مطالبشان در حدی باشد که نوجوانان هویت ملی و علمی خود را در آن‌ها بیابند.

آمار نشان می‌دهد، در یکی دو دهه گذشته بر تعداد خوانندگان حرفه‌ای افزوده شده و از تعداد خوانندگانی که به مطالب عمومی‌تر علاقه دارند، کاسته شده است. یعنی روند کنونی برای حفظ خوانندگان حرفه‌ای مطلوب است، اما برای جذب خوانندگان جوان‌تر و تبدیل آن‌ها به خوانندگان حرفه‌ای به فعالیت بیشتر و شناسایی سوره‌ها و موضوع‌های مورد علاقه آن‌ها نیاز داریم.

این روزها مشکل نوجوانان این است که چگونه از پس حجم بسیار زیاد اطلاعات برآیند. اکثر آن‌ها اعتقاد دارند، مطالب مجله‌ها و روزنامه‌ها تکراری هستند و بر توانایی‌ها و اطلاعات آن‌ها چیزی نمی‌افزایند. محققان روی چهار نکته تأکید دارند: تازه کردن و به روز درآوردن مکرر مطالب برجسته؛ پرداختن به مباحث اساسی و عمق بخشیدن به

اهمیت تحقیق

نشریاتی که بدون انگیزه افزایش خوانندگان خود منتشر شوند و همواره به بازنگری سیاست‌ها و روش‌های جذب مخاطب نپردازند، نخواهند توانست مدتی طولانی به حضور خود ادامه دهند. با توجه به بررسی‌های به عمل آمده جای مطالعات و تحقیقاتی که بتواند همواره در کنار هیئت تحریریه مجلات تخصصی بررسی‌هایی مثل نیازسنجی مخاطب، بازاریابی حرفه‌ای، میزان اثرگذاری مجلات، دلایل کاهش و یا افزایش خوانندگان را بررسی نماید خالی است. در نشریات حرفه‌ای و تخصصی در سراسر دنیا تیم حرفه‌ای همواره در کنار نویسندگان تخصصی همکاری دارند و سفارش تولید محتواها را به تحریریه ارائه می‌دهند. برای چنین پژوهش‌هایی به تحقیقات میدانی و مصاحبه‌های حرفه‌ای و چهره به چهره با ذی‌نفعان احتیاج داریم.

روشی که برای انجام چنین تحقیقی پیش بینی شد، «روش دلفی» بود که قرار شد به صورت «پایلوت» در آموزش و پرورش استان تهران انجام شود تا ذائقه مخاطبان مختلف مورد بررسی قرار گیرد. ما در فرایند تهیه پروپوزال متوجه شدیم که تاکنون تحقیقاتی در حوزه افزایش مخاطب مجلات علمی - ریاضی کودکان و نوجوانان و مخاطب شناسی در کشور انجام نشده است. بنابراین نتایج این تحقیق بسیار حائز اهمیت است.

هدف‌های تحقیق

هدف آرمانی: تعیین راهکارهای تهیه مجله و اشتراک مجله توسط تمام دانش‌آموزان دوره اول متوسطه و ترجمه مجله به زبان انگلیسی و انتشار آن در سایر کشورها.

هدف‌های ویژه: تعیین و اجرای راهکار

- انتشار مجله برهان ریاضی به عنوان مهم‌ترین محتوی آموزشی بعد از کتاب درسی ریاضیات دوره متوسطه اول؛
 - افزایش مشارکت دانش‌آموزان و معلمان سراسر کشور در انتشار مجله برهان ریاضی دوره متوسطه اول؛
 - تهیه آرشیو مجلات برهان در کتابخانه‌های مدارس کشور؛
 - ایجاد کیوسک فروش مجلات در مدارس و نرم افزار ویژه هر شماره مجله برهان و نسخه قابل فروش الکترونیکی؛
 - ایجاد شبکه کمک آموزشی مجله برهان و برگزاری مسابقات و کنفرانس‌های ویژه برهان ریاضی؛
 - برگزاری مسابقات هماهنگ در مدارس، مناطق و استان‌ها از محتوای مجله برهان متوسطه اول.
- هدف کاربردی:** تهیه مدل پژوهشی دائمی نیازسنجی مخاطبان مجلات تخصصی دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی وزارت آموزش و پرورش.

بهره‌وران تحقیق

۱. دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی وزارت آموزش و پرورش؛
۲. ادارات کل آموزش و پرورش استان‌ها (در صورت صلاحدید دفتر تألیف)؛
۳. رسانه‌های کشور (در صورت صلاحدید دفتر تألیف)؛
۴. محققان و پژوهشگران (در صورت صلاحدید دفتر تألیف).

فرصیه‌های تحقیق

۱. نا آشنایی دانش‌آموزان، معلمان و مدیران مدارس علت نخریدن مجله برهان ریاضی است.
۲. دسترسی به مجلات و تهیه آن‌ها مشکل است.

در مجله دارند.

۱۹. زمینه‌های رقابتی و انگیزشی، مانند برگزاری مسابقاتی در مجله، همچنین برگزاری مسابقاتی از محتوا و مطالب برهان در مدارس، مناطق و استان‌ها وجود ندارد.

روش تحقیق در این پروپوزال

روش دلفی یک روش یا تکنیک ارتباطی ساختارمند است که در اصل به منظور پیش‌گویی سامان‌مند و تعاملی با تکیه بر هم‌اندیشی کارشناسان و خبرگان، ابداع شده و توسعه پیدا کرده است. این روش که در آینده‌پژوهی از آن استفاده می‌شود، عمدتاً هدف‌هایی چون کشف ایده‌های نوآورانه و قابل اطمینان و یا تهیه اطلاعاتی مناسب به منظور تصمیم‌گیری را دنبال می‌کند. روش دلفی فرایندی ساختار یافته برای جمع‌آوری و طبقه‌بندی دانش موجود نزد گروهی از کارشناسان و خبرگان است که از طریق گفت‌وگو و یا توزیع پرسش‌نامه‌هایی بین این افراد و دریافت بازخورد کنترل شده و پاسخ‌ها و نظرات صورت می‌گیرد.

روش دلفی بر اساس رویکرد پژوهش جدلی، یعنی نظر یا تز (ایجاد عقیده یا نظر)، یاد نظر یا آنتی تز (نظر و عقیده مخالف) و نهایتاً ساخت سنتز (توافق و اجماع جدید) شکل گرفته است که در پی فرایند ساخت نظریه تازه‌ای ایجاد می‌شود. به اعتقاد هلمر، دلفی ابزار ارتباطی سودمندی بین گروهی از کارشناسان و خبرگان است که فرموله کردن آرای اعضاء گروه را آسان می‌کند. ویسمما (Wissema, 1982) با تأکید بر اهمیت روش دلفی، از آن به عنوان روشی برای «کاوش تک متغیره» برای پیش‌بینی آینده فناوری‌ها یاد می‌کند. او می‌افزاید: روش دلفی با این هدف طراحی شده که

۳. مجله نسخه اینترنتی قابل فروش ندارد و نسخه اینترنتی آن به صورت رایگان در اختیار عموم قرار دارد. بنابراین علاقه‌ای به خرید آن وجود ندارد.
۴. محتوای مجله نیازهای آموزشی دانش‌آموزان و معلمان را مرتفع نمی‌کند.

۵. گرافیک و نوع کاغذ مجله جذابیت ندارد. (شکل ظاهری مجله)

۶. تبلیغات مجله کافی نیست.

۷. ارتباط دو سویه بین دانش‌آموزان و مجله وجود ندارد.

۸. هزینه تهیه مجله بالاست.

۹. تنوع مطالب و نوع محتوا قابل رقابت با سایر مجلات نیست.
۱۰. دانش‌آموزان به مطالعه محتوای علمی و تخصصی علاقه ندارند.

۱۱. خانواده‌ها به سرمایه‌گذاری و تخصیص هزینه به مجلات علمی در سبد خرید خود علاقه ندارند.

۱۲. نظام توزیع مجلات در کشور فراگیر نیست.

۱۳. نقش معلمان در تولید محتوای مجله ریاضی برهان دوره متوسطه اول ضعیف است.

۱۴. بین نظام آموزشی مدارس و منابع علمی، مانند مجله‌ها و کتاب‌های غیردرسی تعامل سازنده‌ای وجود ندارد.

۱۵. جامعه دانش‌آموزی، معلمان و اولیا به کارایی مجلات در ارتقاء آموزشی دانش‌آموزان عقیده ندارند.

۱۶. نمایندگان توزیع مجلات رشد استان‌ها با اصول «بازاریابی و مشتری‌مداری» آشنا نیستند.

۱۷. مدیران مدارس علاقه‌ای به تهیه مجله ندارند و در این زمینه همکاری نمی‌کنند.

۱۸. مطالب و مقالات دانش‌آموزی حضور کم‌رنگ و نامحسوسی

بتواند مباحثات میان کارشناسان و خبرگان را امکان پذیر کند، به طوری که از تأثیر رفتارهای متقابل اجتماعی که معمولاً در مباحثات گروهی اتفاق می افتد و به مانعی در برابر شکل یافتن عقاید و نظرات منجر می شود، جلوگیری کند.

بالدوین (Baldwin, 1975) باور دارد که در شرایط نابسندگی دانش موجود نزد تصمیم گیرندگان، آنان ناگزیر به تصمیم سازی با اتکا به ادراکات مستقیم خود و یا آرای کارشناسان هستند.

اساس و پایه روش یا تکنیک دلفی بر این است که نظر متخصصان هر قلمرو علمی در مورد پیش بینی آینده صاحب ترین نظر است. بنابراین برخلاف روش های پژوهش پیمایشی، اعتبار روش دلفی نه به شمار شرکت کنندگان در پژوهش که به اعتبار علمی متخصصان شرکت کننده بستگی دارد. شرکت کنندگان در تحقیق دلفی از ۵ تا ۲۰ و یا با توجه به شرایط بیشتر از ۲۰ نفر را شامل می شوند. کمینه تعداد شرکت کنندگان به چگونگی طراحی روش تحقیق بستگی دارد. در این روش هیئت (پنل هایی از متخصصان تشکیل می شود که در آن ارتباط میان اعضا، توسط رئیس یا ناظر هیئت انجام می شود. ارتباطات داخلی شرکت کنندگان به صورت ناشناس است و نظرات، پیش بینی ها و تمایلات به ارائه دهندگان آنها منتسب نمی شوند. انتشار این اطلاعات بدون اعلام هویت ارائه دهندگان صورت می گیرد.

به رغم تفاوت های قابل توجهی که در کاربرد روش دلفی وجود دارد، معمولاً پژوهش دلفی با یک گفت و گو، مصاحبه و یا پرسش نامه که توسط تیم کوچکی طراحی شده و به گروه بزرگ تری از متخصصان فرستاده می شود، آغاز می شود. سؤالات به طریقی تنظیم می شوند که مخاطبان بتوانند ضمن استنباط

کردن و فهمیدن مسئله مطرح شدند، واکنش های فردی خود را بروز دهند. وقتی پاسخ ها جمع آوری شد، طیف پاسخ ها و دلایلی که متخصصان برای پاسخ هایشان بیان کرده اند، بررسی و خلاصه نویسی می شوند. در این مرحله مواردی که مرتبط با هدف های زمینه تحقیق نباشند حذف می شوند و از این طریق از مسائل منفی رایج در تعاملات داخل گروهی (مرتبط با حوزه روان شناسی اجتماعی) اجتناب می شود.

پس از آن، گزارش خلاصه ای برای متخصصان فرستاده می شود. متخصصان اجازه دارند پاسخ هایشان را بر اساس نتایج تغییر دهند و محققان این نتایج دور دوم را مجدداً ارزیابی می کنند. بدین طریق در طول زمان و با پیشرفت کار، دیدگاه های مخاطبان با موضوع مطروحه تطابق خواهند یافت. این فرایند ادامه می یابد تا اینکه اجماعی در مورد نظرات حاصل شود یا مشخص شود که متخصصان به توافق نرسیده اند.

مهم ترین نکته در روش دلفی، غلبه بر نکات منفی موجود در کمیته های متعارف است. طبق نظر فاولز (Fowles, 1978)، افشا نکردن هویت، بازخورد کنترل شده و پاسخ های مبتنی بر آمار، مهم ترین مشخصه های دلفی هستند. دلفی یک روش آماری سفت و سخت برای پیش بینی آینده نیست. نبود نمونه گیری، نامشخص بودن رخدادهای آینده و نبود فرایندهای خوش تعریف و شناخته شده برای انجام دادن مطالعات دلفی، تنها چند مورد از مواردی هستند که دلفی را از روش های علمی کنترل شده متمایز می کنند. مطالعه دلفی برای مسائلی بارز است که به تکنیک های موشکافانه دقیق نیاز ندارند؛ مثلاً زمانی که داده ها ناکافی یا فاقد قطعیت اند، نمونه های واقعی موجود نیستند و یا گردآوردن افراد و بحث کردن در مورد مسئله ای مشکل است. از آنجا که تکنیک دلفی بر

حوزه مربوطه برخوردار و با ادبیات موضوعی مقوله مورد بحث آشنایی داشته باشند. البته در عین حال شاید لزوماً به تخصص بسیار بالا در زمینه مورد نظر نیازی نباشد. همان گونه که در بخش قبل گفته شد، حداقل تعداد اعضای هیئت‌ها برای دستیابی به نتیجه قابل اتکا به طراحی پژوهش و بستگی دارد. بنا بر نظر برکهوف (Berkhoff, 1975) در شرایط آرمانی حتی گروه‌های چهار نفره هم می‌توانند عملکرد مناسبی داشته باشند.

جامعه آماری

۱. دانش‌آموزان مدارس استان تهران، از هر منطقه ۲۵ نفر (دو دخترانه و دو پسرانه با طبقه بندی غیرانتفاعی و دولتی)؛
۲. انجمن‌های اولیا و مربیان چهار مدرسه از هر منطقه، با حضور حداقل ۲۵ نفر از اولیا؛
۳. دبیران ریاضی هر منطقه، در هر مورد پژوهشی حداقل ۱۰ نفر؛
۴. مدیران مدارس در هر منطقه، حداقل ۱۰ مدرسه.

گزارش تحقیق

منطقه ۶

مشکلات

۱. معلم دوره ابتدایی بودن مسئول توزیع مجلات. قرار شد فردی از گروه‌های آموزشی یا پژوهش سرا برای سال آینده معرفی شود.
۲. عدم معرفی مطلوب مجله در مدارس. قرار شد در سال جاری و سال آینده، به ویژه در ابتدای سال ۱۳۹۶ (فروردین واردیهشت)، پوستر و بروشورهایی به منظور معرفی و شرح نحوه اشتراک مجله، ویژه مدارس تهیه و در مدارس برای دانش‌آموزان، مدیران و معلمان توزیع شود.

ناشناس بودن، بازخوردهای کنترل شده و پاسخ گروهی آماری تکیه دارد و بنابراین از نفوذ افراد برجسته در گروه‌های بحث یا فشار گروه برای هم‌نوایی اجتناب می‌کند، با استفاده از این تکنیک اجماعی معتبر از متخصصان می‌توان به دست آورد.

مراحل انجام تحقیق

۱. تشکیل تیم اجرا و نظارت بر انجام دلفی؛
۲. گزینش یک یا چند هیئت (پنل) برای شرکت در فعالیت‌ها. اعضای این هیئت‌ها معمولاً کارشناسان و خبرگان قلمرو پژوهش هستند؛
۳. راه اندازی فعالیت‌های تنظیم سؤال، گفت‌وگو و مصاحبه و پرسش‌نامه؛
۴. بررسی سؤالات از دید نوشتاری (رفع ابهامات استنباطی و...)
۵. ارسال نخستین فرم پرسش‌نامه برای کارشناسان عضو هیئت‌ها (گفت‌وگو، مصاحبه و...)
۶. واکاوی پاسخ‌های رسیده در دور نخست؛
۷. آماده کردن سؤالات و پرسش‌نامه دور دوم (با بازنگری‌های مورد نیاز)؛
۸. ارسال سؤالات و پرسش‌نامه دور دوم برای کارشناسان و عضو هیئت‌ها؛
۹. واکاوی پاسخ‌های رسیده در دور دوم (مراحل ۷، ۸ و ۹ تا دستیابی به پایداری در پاسخ‌های دریافتی ادامه می‌یابند)؛
۱۰. آماده‌سازی گزارش توسط تیم گزارشگر و پردازشگر مهم‌ترین نکته در این فرایند، درک هدف‌های به کارگیری روش دلفی از طرف شرکت کنندگان است. در صورت درک نادرست، با پاسخ‌هایی نامرتبط از سوی شرکت کنندگان مواجه خواهیم بود. پاسخ دهندگان باید از دانش کافی در

پیشنهادهای:

۲. با توجه به علاقه وافر مدیر منطقه ۱۹ (دکتر کوهستانی) به توسعه مطالعه در منطقه، ایشان در همه جلساتشان مجله را معرفی کند.
۳. اقداماتی در سطح کلان صورت گیرند تا مدارس مطالعه محور و پژوهش محور شوند.
۴. سردبیر و هیئت تحریریه برهان با حضورشان (با هماهنگی طرفین) در جلسات مدیران، دبیران ریاضی، گروه های آموزشی و انجمن های اولیا و مربیان منطقه، مجله و اهداف آن را تبیین و معرفی کنند.
۵. سرگروه های آموزشی و اعضای انجمن های اولیا و مربیان با هماهنگی دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی از مسیر تولید محتوا و چاپ مجله در دفتر و افست بازدید کنند.

منطقه ۸

مشکلات

۱. ناآشنایی و شناخت مسئولان و مدیران با مجله (مجله خوب معرفی نشده است).
۲. پایین بودن سرانه مطالعه دانش آموزی.
۳. تمایل نداشتن دانش آموزان به مطالعه در فضای کاغذی و تمایل آنها به فضای مجازی.
۴. مطالب مجلات رشد، با زبان و فهم دانش آموزان فاصله دارد.

پیشنهادهای:

۱. وزارت آموزش و پرورش به فرهنگ سازی و تبلیغات بیشتر در زمینه نقش مثبت مجلات رشد در ارتقای سطح دانش دانش آموزان بپردازد.

۱. برگزاری جلسات دائمی و توجیهی دو طرفه با گروه های آموزشی، و اعضای انجمن اولیا و مربیان و دبیران ریاضی طی سال.
۲. برگزاری جلسات توجیهی و توضیحی در دفتر مجله برهان ویژه مدیران مدارس و گروه های آموزشی و دبیران ریاضی.
۳. مشارکت دبیران در تهیه مطالب و مقالات مجله و اختصاص صفحاتی ثابت و ویژه در مجله به مقالات دبیران ریاضی.
۴. همکاری گروه های آموزشی ریاضی و دبیران ریاضی با مجله که به نحوی به عنوان عملکرد پژوهشی ارزیابی و محاسبه شود.

منطقه ۱۹

مشکلات

۱. بی علاقه گی دانش آموزان به مطالعه در این منطقه، با توجه به پایین بودن میانگین معدل درسی دانش آموزان. دانش آموزان به مطالعه منابع اصلی خود هم تمایلی ندارند.
۲. محبوبیت تلگرام در فضای مجازی به دلیل جذابیت ذاتی آن که به عدم تمایل و استقبال از مجله برهان منجر شده است.
۳. نبود تبلیغات مناسب در مورد مجله برهان از طریق رسانه های دیگر نظیر مجله ها، روزنامه ها، صدا و سیما.
۴. ناآشنایی دبیران و مدیران با مجلات رشد. لازم است مجله طی سال به شکل های گوناگون و به طور دائمی معرفی شود.

پیشنهادهای:

۱. چاپ مقالات مناسب برای همکاران در مجله و ارتباط بیشتر با معلمان مؤلف، با در نظر گرفتن صفحات ویژه در مجله.

۳. مانند دوره ابتدایی که «یک روز با اسباب بازی» برگزار می‌شود، با تدوین برنامه‌ای «یک روز با مجلات رشد» و با همکاری دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی در مناطق برگزار شود.

۴. نگرش مدیران مدارس به گونه‌ای تغییر یابد که حمایت از مجلات رشد را به عنوان مهم‌ترین راهکار در نظر بگیرند.

۵. دفتر انتشارات و مسئولان ستادی از بخش‌ها و عوامل گوناگون مرتبط با مجلات در مناطق تقدیر به عمل آورند.

منطقه ۱

مشکلات

۱. تنوع رسانه‌ها به ویژه وجود فضای مجازی، باعث افت شمارگان مجلات کاغذی شده است.
۲. برای مدیران مدارس که در معرفی و اشتراک مجلات نقش بیشتری دارند، بسته‌های تشویقی پیش‌بینی نشده است.
۳. تمایل به مطالعه و انگیزه دانش‌آموزان برای مطالعه کاهش یافته است.
۴. دانش‌آموزان از تولیدات آموزش و پرورش گریزانند.
۵. دانش‌آموزان زمان کافی برای مطالعات غیردرسی ندارند.

پیشنهادهای:

۱. کار گروه‌های مؤلفان و اعضای هیئت تحریریه مجله نیازهای مطالعاتی دانش‌آموزان را ارزیابی کنند.
۲. با روش‌هایی از جمله اعطای تقدیرنامه ستادی در مدیران، معلمان و نمایندگان توزیع مجلات در مناطق انگیزه ایجاد شود.

۲. مجلات به سمت کاربردی کردن مطالب و استفاده از مطالب رشد در زندگی روزمره حرکت کنند.

۳. مجله برهان در هر شماره مسابقاتی برگزار کند و برای دانش‌آموزانی که در این مسابقات رتبه کسب می‌کنند، امتیازاتی در نظر بگیرد.

۴. مجله برهان بخش‌هایی از کتاب‌های درسی ریاضی را که معلمان در تدریس و تفهیم آن‌ها دچار چالش هستند و بخش‌هایی را که برای دانش‌آموزان مشکل‌اند، آموزش دهد.

۵. برای دانش‌آموزان مصاحبه‌های جذاب و خواندنی و مرتبط با دنیای دانش‌آموزی تهیه کند.

منطقه ۱۵

مشکلات

۱. استقبال بیشتر از مجلات دوره ابتدایی نسبت به سایر مجلات در منطقه.
۲. توجیه نبودن مدیران مدارس در خصوص کارایی مجلات رشد (لازم است برنامه‌ای از طرف دفتر در این خصوص تدوین و اجرا شود).
۳. در بسیاری از مقالات و مطالب مجلات کلی‌گویی به صورتی است که این مطالب برای هر دانش‌آموزی قابل استفاده و تعمیم نیستند.

پیشنهادهای:

۱. تبلیغات مؤثر و دائمی و یا متناوب در خصوص معرفی مجله برهان صورت پذیرد.
۲. مجلات رشد در نشست‌های مدیران مناطق، شورای معلمان و انجمن‌های اولیا و مربیان معرفی شوند.

۳. برای خوانندگان بسته‌های مادی و معنوی تشویقی پیش‌بینی شود.
۴. سهم مقالات دانش‌آموزی در مجلات بیشتر شود.
۵. شمارگان کم‌ولی محتوای وزین به شمارگان بالا با محتوای ناچیز ترجیح داده شود.

منطقه ۵

مشکلات

۱. رسانه‌های مجازی بیشتر از مجلات کاغذی جذابیت دارند.
۲. دانش‌آموزان از رشته‌های علوم پایه استقبال نمی‌کنند.
۳. برای مجلات رشد تبلیغ مناسبی صورت نگرفته است.
۴. دانش‌آموزان با مجله برهان ریاضی آشنا نیستند.

پیشنهادهای:

۱. برای هر شماره مجله مسابقاتی تدارک دیده شود.
۲. مدیران موفق در مجله معرفی شوند.
۳. دبیران ریاضیات برای تهیه مطالب مجلات فراخوانده شوند.
۴. به منظور معرفی مجله در سطح شهر خصوصاً در فصل تابستان و با هماهنگی با شهرداری‌ها از بنر و تابلوهای تبلیغاتی استفاده شود.
۵. تحریریه مجله مطالبی مرتبط با کتاب‌های درسی و به منظور جلوگیری از کج فهمی‌های آموزش ریاضیات تهیه و درج کند.

منطقه ۴

مشکلات

۱. دبیران و مسئولان آموزش و پرورش با مجلات تخصصی و

- عمومی رشد آشنا نیستند.
۲. موضوع برخی مقاله‌ها قابل جست‌وجو در اینترنت است و ارزش درج در مجله را ندارد.

پیشنهادهای:

۱. پایه علمی مجلات رشد به مجلات ترویجی، علمی و پژوهشی ارتقا داده شود.
۲. فرهنگ سازی و اطلاع رسانی دائمی و مناسب که موتور محرکه افزایش شمارگان است، در مورد مطالعه مجلات رشد صورت گیرد.
۳. مجله‌های رشد به همکاران آموزشی خارج از آموزش و پرورش (آموزشگاه‌های علمی، مراکز علمی و دانشگاهی و...) معرفی شوند.
۴. رشد برهان مسابقات و آزمون‌های علمی دانش‌آموزی با در نظر گرفتن جوایز نفیس برگزار کند.
۵. مقالاتی تألیف شوند که در فضای مجاری نمونه‌ای از آن‌ها نیست.

منطقه ۷

مشکلات

۱. در جامعه نگاهی انتقادی به آموزش و پرورش وجود دارد و از هر محتوایی که به شکلی با آموزش و پرورش در ارتباط است، استقبال نمی‌شود.
۲. کتاب‌های درسی با ساحت‌های تعریف شده در سند تحول بنیادین (ساحت ۶: علمی و فناورانه) تطابق ندارند.
۳. در مناطق بالای شهر تهران فقر فرهنگی وجود دارد، زیرا تصور می‌کنند همه چیز را می‌دانند.

۲. برای مجلات رشد، با به کارگیری ظرفیت رسانه‌ها و صدا و سیما، تبلیغات شود.
۳. توره‌های آموزشی برای معلمان، دانش‌آموزان، و اولیا در مورد فرآیند تولید، توزیع، نحوه نگارش برگزار شود.
۴. مسئولان ستادی دفتر انتشارات در استان‌های کشور حضور پیدا کنند.
۵. باید ذائقه‌های دانش‌آموزان را بیازماییم و ذائقه‌پروری کنیم

منطقه ۱۴

مشکلات

۱. ایجاد جو تجاری و بازاری در آموزش و پرورش از سرائه مطالعات علمی کاسته است.
۲. مدیران مدارس نیاز و اولویت دانش‌آموزان را ورود به مدارس تیزهوشان، مدارس نمونه و دانشگاه می‌بینند.
۳. بازار فنون و تکنیک‌های حل تست و تولیدات کمک درسی قوی‌تر از شناخت و آموزش علوم است.
۴. معلمان از هدف‌های کتاب‌های درسی و مجلات رشد بی‌اطلاع‌اند.

پیشنهاده‌ها:

۱. بخشی از مجلات به شرح فنون تدریس و نحوه استفاده از مجلات رشد برای معلمان بپردازد.
۲. مجله رشد باید مرجع دبیرانی شود که در تدریس خود فهم مطالب برایشان اولویت دارد.
۳. در هر مجله توضیح و طرح درسی مرتبط با کتاب درسی مطرح شود و یا صفحاتی ویژه برای استفاده دبیران و به

۴. اولویت اولیا و دانش‌آموزان مجله نیست، چون می‌خواهند به دانشگاه برسند و تحصیل در آموزشگاه‌ها جایگزین سایر مطالعات شده است.
۵. تعداد و تنوع مجلات زیاد است و مجله‌های رشد نوجوان، برهان ۱ و برهان ۲ دانش‌آموزان را دچار سردرگمی می‌کنند.

پیشنهاده‌ها:

۱. از سیستم‌های مدیریتی مناسب، مانند مدل تعالی سازمانی، برای طراحی راهبردهای مجلات رشد استفاده شود.
۲. نیازهای دانش‌آموزان بررسی شوند و مجله «مرجعیت» داشته باشد.
۳. وزارت آموزش و پرورش به مدت یک سال، حداقل در چند استان و یا چند منطقه، تهیه مجلات رشد را اجباری کند.
۴. در یک منطقه به طور نمونه، مجلات رشد رایگان توزیع شوند تا ذائقه دانش‌آموزان به آن عادت کند.

منطقه ۱۰

مشکلات

۱. در مورد مجلات رشد در رسانه‌ها و صدا سیما تبلیغات کافی صورت نگرفته است.
۲. در مدارس «روح پژوهش» جای خود را به «روح ابتذال» داده است.

پیشنهاده‌ها:

۱. توزیع مجلات رشد به گروه‌های آموزشی و پژوهش سراها محول شود.

رشد باز خورد داشته باشد.

منطقه ۱۳

مشکلات

۱. در دوره متوسطه اول مجله رشد نوجوان با برهان ریاضی در رقابت است.
۲. در دوره های متوسطه اول و دوم به دلیل گرایش یک چهارم دانش آموزان به رشته های تخصصی ریاضی، فیزیک و علوم تجربی، علاقه مندی به مباحث تخصصی مثل ریاضی پایین است.
۳. دانش آموزان با مجله برهان ریاضی آشنا نیستند.
۴. پول اشتراک مجلات رشد با سایر هزینه های مدارس هنگام ثبت نام (مثل بیمه) جمع می شود. متأسفانه از طرف خانواده ها این جمع هزینه ها را کلاً به حساب مجلات رشد می گذارند.

پیشنهادهای:

۱. برای توجیه مدیران مدارس در مورد تهیه مجلات رشد جلساتی برگزار شود.
۲. مجله برهان مقالاتی به تفکیک مخصوص دانش آموزان تیزهوش، عادی، متوسط و ضعیف درج کند.
۳. به جذب دانش آموزان تیزهوش و سمپاد برای مطالعه مجلات اهمیت داده شود.
۴. «مسابقه برهان» برگزار شود.
۵. با هماهنگی ادارات و مناطق آموزشی، امکان ویژه ای برای برندگان مسابقات رشد پیش بینی شود؛ مثل امکان اشتراک رایگان و یا ثبت نام در مدارس دلخواه دانش آموزان.

- کارگیری آن برای دانش آموزان پیش بینی شود.
۴. مجلات باید به ابزار کمک آموزشی برای معلمان تبدیل شوند
 ۵. مجلات تخصصی ریاضی باید به فرد نگرش بدهند و نظام هستی را در مدل های شهودی ریاضی الگوسازی و بیان کنند.

منطقه ۱۷

مشکلات

۱. سرانه مطالعه در جامعه کاهش یافته است.
۲. در خصوص مطالعه، تبلیغی صورت نمی گیرد.
۳. نظام آموزشی ۶-۳-۳ و حذف متصدی آزمایشگاه و کتابدار خیلی زود اجرا شد.
۴. ساعات رسمی آموزش و پرورش طولانی است.
۵. نیازهای دانش آموزان و جامعه در مجلات کمتر دیده می شوند.

پیشنهادهای:

۱. مجله برهان متوسطه اول در پایان دوره ابتدایی معرفی شود.
۲. فضای مجازی و رسانه ای جدید برای ارائه مطالب در مجلات رشد تدارک دیده شود.
۳. سؤالات مناسبی همراه با پاسخ آن ها در مجله رشد برهان ریاضی درج شود.
۴. با تألیف مقالات مناسبی، شوق و اشتیاق مطالعه و یادگیری در دانش آموزان و خانواده ها برانگیخته شود.
۵. نظرات و ایده های دانش آموزان و معلمان در مجلات

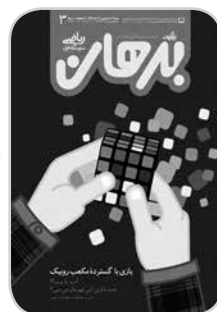
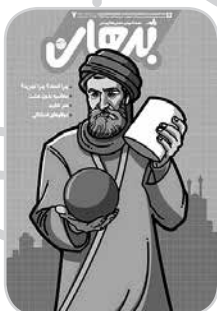
منطقه ۲

مشکلات

۱. به علت وجود رسانه‌های مجازی، استقبال چندانی از رسانه‌های دیگر و نشریات کاغذی نمی‌شود.
۲. نشریات کاغذی تعاملی نیستند در حالی که نشریات مجازی تعاملی‌اند.
۳. رویکرد مجلات از پایین به بالا باشد.
۴. مخاطب محور نبودن مجلات از جمله موارد عدم موفقیت آن‌ها است.

پیشنهادهای:

۱. مجلات برهان مسابقاتی همراه با جایزه برگزار کنند.
۲. نام دانش‌آموزان، مدرسه، مدیران و معلمان همکار در مجلات درج شود.
۳. یک صفحه مختص دبیران در مجله برهان وجود داشته باشد.
۴. صفحاتی از مجله ویژه استان‌ها اختصاص داده شود.
۵. کرسی‌های هم‌اندیشی و تخصصی، انجمن‌های علمی، با وظیفه تولید مقاله برای مجلات رشد تشکیل شوند.





جشنواره فیلم رشد تعلیم و تربیت را در کتاب‌های درسی منحصر نمی‌کند

گزارش مراسم افتتاحیه چهل و هفتمین جشنواره بین‌المللی فیلم رشد

اشاره

جشنواره بین‌المللی فیلم رشد قدیمی‌ترین جشنواره کشور محسوب می‌شود که با رویکرد آموزشی و تربیتی در حوزه فیلم‌سازی هدف‌گذاری شده است. چهل و هفتمین ریل‌گذاری این جشنواره آموزشی و تربیتی در پایتخت فرهنگی جهان اسلام، مشهد مقدس پایه‌ریزی شد.

افتتاحیه چهل و هفتمین جشنواره بین‌المللی فیلم رشد که در محل «سالن صبا» صدا و سیما برگزار شد، میزبان بیش از هزار مهمان خارجی و داخلی بود. این مراسم طبق معمول تمام جلسات رسمی آغاز شد؛ و در ابتدا، به پیشنهاد مجری جشنواره به احترام و بزرگداشت یاد درگذشتگان زلزله کرمانشاه یک دقیقه سکوت اعلام شد.

در ادامه مراسم از کلیپ معرفی جشنواره رونمایی شد و «گروه کرال فرهنگیان آموزش و پرورش استثنایی خراسان رضوی» (همسرایان امور تربیتی) که دارای مقام نخست استان و کشور در حوزه آموزش و پرورش استثنایی هستند، اثر «وطن» را اجرا کردند.

این مراسم که از معاونان وزیر آموزش و پرورش میزبانی کرد، شاهد حضور شخصیت‌های نخست استان خراسان رضوی، اعم از استاندار و شهردار مشهد، سخنگوی شورای شهر، مدیر کل و معاونان اداره کل آموزش و پرورش و نمایندگان دانشگاه فرهنگیان خراسان رضوی بود.



می‌توانند در ترکیب معنا مناسب‌ترین وسیله و محیط برای جان بخشیدن به متون آموزشی باشند.»

علیرضا رشیدیان، استاندار خراسان رضوی، در این مراسم اظهار داشت: «جنبه‌های آموزشی و تربیتی جشنواره بین‌المللی فیلم رشد تعدد و تنوع بالایی دارد.» وی با بیان اینکه امروز ایران در زمره ۱۰ کشور برتر جهان به لحاظ سابقه فرهنگی و هنری است و به‌خوبی در جهان می‌درخشد، افزود: «جشنواره بین‌المللی فیلم رشد، به‌عنوان نخستین جشنواره آموزشی ایران، در طول بیش از چهار دهه اخیر، یکی از پرمخاطب‌ترین جشنواره‌های هنری و فرهنگی کشور است. جشنواره‌ای که هر سال توسط سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش با کمک هنرمندان برگزار می‌شود.»

وی تأکید کرد: «جشنواره بین‌المللی فیلم رشد قدیمی‌ترین جشنواره فیلم در ایران است که به بررسی آثار آموزشی و تربیتی اختصاص دارد. حضور صدها هنرمند برجسته و منتقدان و فیلم‌سازان جوان در این جشنواره توانسته است با نگاه جدید و خلاق ایجاد شده، آموزش را از بستر کتاب‌های درسی خارج کند.»

رشیدیان ادامه داد: «جشنواره فیلم رشد اینک درخت پنهانور و ریشه‌داری شده است که شکوفه‌های آن هر سال فضای نظام تعلیم و تربیت را عطرآگین می‌سازد. این جشنواره در مسیر تحقق تحول بنیادین، با بهره‌گیری از رسانه‌های متنوع آموزشی و رسانه جذاب و تأثیرگذار، فرصت مغتنمی برای شناسایی ظرفیت‌ها و توانمندی‌های ملی و فراملی است.» وی با بیان اینکه جشنواره فیلم رشد، جشنواره‌ای

حجت‌الاسلام محی‌الدین بهرام محمدیان، در مراسم افتتاح چهل و هفتمین جشنواره بین‌المللی فیلم رشد اظهار داشت: «سینمای کودک و نوجوان می‌تواند با پیوند خوردن با فیلم‌های آموزشی و تربیتی و مبنا قرار دادن سیاست‌های سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، سبب تهیه فیلم‌های آموزشی و رونق سینمای کودک و نوجوان شود. فیلم‌های آموزشی - تربیتی گیشه ندارند تا سرمایه خود را به دست آورند، بنابراین باید اقتصاد فیلم آموزشی جزو سرمایه‌گذاری روی آموزش و فرهنگ در کشور تلقی شود.»

وی با بیان اینکه باید به فیلم آموزشی و تربیتی به‌عنوان یک ضرورت توجه و برای آن سرمایه‌گذاری شود، افزود: «همچنان که برای معلم، تولید کتاب، مجله و سایر بسته‌های آموزشی سرمایه‌گذاری می‌کنیم، برای تهیه و تولید فیلم آموزشی هم باید سرمایه گذاشت.»

محمدیان تأکید کرد: سینمای آموزشی و تربیتی با سینمای سرگرمی و تفریحی اندکی متفاوت است. در این بخش از سینما، معنا محوری و مفهوم محوری اصل و اساس است. جشنواره فیلم رشد در صدد است آموزش و یادگیری و مفاهیم اساسی تربیت را به زندگی علمی دانش‌آموزان نزدیک کند.»

وی با بیان اینکه سند تحول بنیادین به آموزش و پرورش توصیه کرده است، از رسانه‌های متنوع یاددهی و یادگیری بهره بگیرد و محیط‌های متنوعی را برای یادگیری و یاددهی برگزیند، افزود: «کلاس و کتاب درسی تنها محیط‌ها و رسانه‌های یادگیری نیستند و همه فضای مدرسه و محیط مدرسه، محیط‌های آموزشی ما هستند. صدا، نور و تصویر



بوده و تمثیل «هنر نزد ایرانیان است و بس» به عنوان برداشتی صادقانه و صریح از انعکاس هویت تاریخی این سرزمین در ایران و جهان نقش بسته اظهار داشت: «ظهور و انتشار دین تعالی بخش اسلام، در سپهر فرهنگ و هنر ایران اسلامی هویت کمال گونه‌ای آفرید.»

کاظمی افزود: «در دوران معاصر، در نتیجه پیوند فرهنگ و معنویت ایران و اسلام در گستره هنرهای نمایشی، جهانیان شاهد خلق آثار فاخری در ایران بوده‌اند.»

وی با اشاره به اینکه جریان علمی آموزشی و تربیت فعال و اثربخش طی فرایند تکاملی و مکاشفه‌ای شکل می‌گیرد گفت: «با استفاده از تجارب جهانی دریافت شد که استفاده از هنر هفتم در تعلیم و تربیت تأثیر بسزایی دارد و به همین دلیل جشنواره فیلم رشد به عنوان یکی از

منحصر به فرد است که با مراسم اختتامیه پایان نمی‌یابد و اکران فیلم‌های منتخب آن در استان‌های مختلف تداوم جشنواره را در طول سال محقق می‌سازد، افزود: «یکی از نتایج برگزاری جشنواره فیلم رشد آن است که به تولیدات الکترونیکی و بهره‌گیری از محصولات هنری آن در کتاب‌های درسی منجر می‌شود.»

استاندار خراسان رضوی تأکید کرد: «محصولات و فیلم‌های آموزشی این جشنواره در بسته‌های آموزشی می‌توانند در دنیای فناوری اطلاعات در تحول آموزشی نقش بنیادین ایفا کنند که با خلاقیت و برنامه‌ریزی سیاست‌گذاران آموزشی می‌تواند تحولی شگرف را محقق کند.»

علیرضا کاظمی، مدیرکل آموزش و پرورش خراسان رضوی، در ادامه با اشاره به اینکه ایران همواره مهد تمدن



خارجی، ۱۳۶ اثر در بخش دانش‌آموزان، ۱۴۰ اثر در بخش فرهنگیان و ۳۲ اثر در بخش دانشجو معلمان شرکت کرده بودند. در بخش بین الملل خارجی، هنرمندان ۳۷ کشور دنیا آثارشان را فرستاده بودند که آثار ۱۸ کشور پذیرفته شدند و به بخش داوری جشنواره راه یافتند.»

دبیر چهل و هفتمین جشنواره بین‌المللی فیلم رشد بیان کرد: «از مجموع ۲۶۱ اثر راه یافته به بخش داوری نیز ۱۱۲ اثر از بخش بین‌الملل ایرانی، ۶۵ اثر از بخش بین‌الملل خارجی، ۳۵ اثر از بخش دانش‌آموزان، ۴۱ اثر از بخش فرهنگیان و هفت اثر از بخش دانشجو معلمان به مرحله نهایی راه یافتند. آثار ارسالی در قالب‌های مستند، پویانمایی و انیمیشن، فیلم‌های کوتاه، فیلم‌های بلند در موضوعات آموزشی و علمی و تربیتی، در ۱۰ محور آماده شده‌اند. کار داوری آثار توسط ۱۰ داور ایرانی و پنج داور خارجی انجام می‌شود و آثار برگزیده در ۱۸ سالن نمایش در مشهد به نمایش گذاشته می‌شوند.»

قدیمی‌ترین جشنواره‌های هنری، با حضور اهالی سینما، دانش‌آموزان، اهالی تعلیم و تربیت و سایر علاقه‌مندان و کنشگران پا گرفته است.»

مدیرکل آموزش و پرورش خراسان رضوی تأکید کرد: «بیشتر متخصصان عرصه تعلیم و تربیت و اصحاب هنر بر این باورند که هنر هفتم رساترین رسانه آموزشی و تربیتی است. جشنواره بین‌المللی فیلم رشد با بیش از چهار دهه قدمت، با حضور فیلمسازان و کارگردانان برجسته ایران و جهان، منتقدان، فیلمسازان جوان و دانش‌آموز توانسته است با خلاقیت و نوآوری آموزش را از بستر قالبی کتاب‌های درسی به عرصه هنر منتقل کند و با ایجاد احساس محوری در مخاطب به جریان یادگیری عمیق بپردازد.»

کاظمی با اشاره به اینکه در سند تحول بنیادین که مبتنی بر آموزه‌های ملی و مکتبی، مطابق با معیارهای نظام اسلامی تدوین شده، تعلیم و تربیت در ساحت‌های شش‌گانه تعریف شده است افزود: «استفاده از هنر سینما در بردارنده تمام این ساحت‌هاست که به عنوان راهبردی مشخص در برنامه‌ریزی آموزش و پرورش رایج شده است.»

دبیر جشنواره بین‌المللی فیلم رشد اظهار داشت: «مجموعاً ۱۲۵۷ اثر هنری به دبیرخانه این جشنواره ارسال شد که از این تعداد ۲۶۱ اثر به‌دلیل برخورداری از شرایط و ویژگی‌های فنی لازم، تأیید و برای داوری توسط داوران جشنواره انتخاب شدند. از مجموع ۱۲۵۷ اثر رسیده، ۷۰۷ اثر در بخش بین‌الملل ایرانی، ۲۴۲ اثر در بخش بین‌الملل



جشنواره فیلم رشد؛ گشودن پنجره جدید

گزارش مراسم افتتاحیه چهل و هفتمین جشنواره بین‌المللی فیلم رشد

اشاره

مراسم پایانی چهل و هفتمین جشنواره بین‌المللی فیلم رشد، جمعه دهم آذر ۱۳۹۶ با حضور سید محمد بطحایی، وزیر آموزش و پرورش، دکتر محی‌الدین بهرام محمدیان، معاون وزیر و رئیس سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، اعضای شورای برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری جشنواره و سایر مسئولان استانی و کشوری در «سالن صبا» در مشهد برگزار شد. در ادامه گزارش این مراسم را می‌خوانید.

۲۹۰

انجام می‌شود، افزود: «امروزه این خطرها و آسیب‌ها با لطمه زدن به ارکان اخلاقی و هنجارهای اجتماعی جامعه را به خطر می‌اندازد. این خطر همه کشورها را نشانه گرفته است و کشور ما نیز از تهدیدات مزبور مصون نیست.» وی تأکید کرد: «برای مقابله با هجوم فرهنگی و آسیب‌های ناشی از آن، مناسب‌ترین راه، استفاده از هنر به ویژه پویانمایی و فیلم‌های آموزشی است. برای ارتقای وضعیت موجود و جایگاه رسانه‌های آموزشی باید از گویاترین بیان، اثربخش‌ترین کلام و معنوی‌ترین مفاهیم بهره مناسب و متناسب برد که در این میان سهم

سید محمد بطحایی در آیین اختتامیه چهل و هفتمین جشنواره بین‌المللی فیلم رشد گفت: «در صدد راه‌اندازی شبکه ملی آموزش و پرورش به منظور نمایش آثار و تولیدات آموزشی، علمی و پرورشی در رسانه هستیم. راه‌اندازی این شبکه با درک عمیق آموزش و پرورش از تأثیر هنر و رسانه‌های آموزشی در تعلیم و تربیت انجام می‌شود.»

وی با بیان اینکه امروزه سوء استفاده ناجوانمردانه‌ای از ظرفیت‌های هنری و جاذبه‌های آن برای تهاجم فرهنگی و ایجاد آسیب‌های اجتماعی در میان جوانان و نوجوانان



هنرمندان، فرهیختگان و اصحاب فرهنگ و هنر با خلق آثار بدیع و مبتکرانه از همه بیشتر است.»

وزیر آموزش و پرورش با بیان اینکه از جدی‌ترین انتقادهایی که به نظام آموزش و پرورش از ابعاد و زوایای مختلف مطرح می‌شود، این است که نظام آموزشی ما با واقعیت‌های زندگی فردی و جمعی افراد بیگانه است، افزود: «در این راستا مطرح می‌شود که روش‌های آموزشی و سبک‌های مدیریت و مقررات با آنچه جامعه نیاز دارد، متفاوت است.»

وی با بیان اینکه برگزاری چنین جشنواره‌هایی زاویه





نگاه و گستره کار کارشناسی را بازتر و بیشتر می‌کند، گفت: «جشنواره فیلم رشد و تولید فیلم‌های آموزشی پنجره جدیدی را نسبت به نظام آموزشی می‌گشاید تا از دریچه‌ای متفاوت به اولویت‌ها و مطالبات جامعه از نظام آموزش بنگریم. امروز تعلیم و تربیت و فرایند یادگیری بدون استفاده مؤثر از رسانه‌های آموزشی و هنرهای تصویری ناکارآمد است و با بهره‌گیری از هنرهای نمایشی و تصویری می‌توان سرعت یادگیری را دو چندان و پایداری یادگیری را افزایش داد. با ظهور و بروز فناوری‌های نوین و شبکه‌های اجتماعی و مجازی، محیط‌های یادگیری گستره وسیع‌تری یافته و رقابت عمیق با محیط‌های یادگیری رسمی ایجاد کرده‌اند؛ در این رقابت اگر مدرسه و نظام آموزشی با هوشمندی از ظرفیت‌های این شبکه‌ها به نفع خود بهره نبرد بی شک در آینده نزدیک سهم خود را در سبد یادگیری دانش‌آموزان از دست می‌دهد. همچنان که نشانه‌های این مهم در رفتارهای نسل جدید پیداست.»

سرمایه‌گذاری در عرصه فیلم‌های آموزشی،

سرمایه‌گذاری برای آینده کشور است

حجت الاسلام دکتر محی الدین بهرام محمدیان، در مراسم اختتامهٔ چهل و هفتمین جشنواره فیلم رشد در مشهد، با اشاره به این موضوع که سرمایه‌گذاری در عرصه تولید فیلم‌های آموزشی، سرمایه‌گذاری برای تضمین آینده و تعلیم و تربیت کشور است، گفت: «در

کشور ما فیلم‌های گیشه‌ای طالب دارند و سرمایه‌گذاری نیز در این گونه فیلم‌ها بیشتر است. اما اقتصاد سینما در زمینه فیلم‌های آموزشی ضعیف است. در حالی که سرمایه‌گذاری در عرصه فیلم‌های آموزشی و تربیتی ارزشمند و سرمایه‌گذاری برای آینده کشور است.»

وی با بیان اینکه نمایش فیلم‌های این جشنواره در طول سال در مدارس ادامه دارد، افزود: سال گذشته، بیش از یک میلیون دانش‌آموز از فیلم‌های برگزیده این جشنواره بازدید کردند که این شمار بازدید کننده یعنی عظمت و شکوه که البته به این میزان راضی نیستیم. از طرف دیگر، بر اساس سند تحول بنیادین، همه دانش‌آموزان برای تسریع فرایند تربیت و یادگیری باید از رسانه‌های

مبنا قرار دادن سیاست‌های سند تحول بنیادین آموزش و پرورش سبب تهیه فیلم‌های آموزشی جذاب و رونق سینمای کودک و نوجوان شود.»

فیلم به عنوان رسانه‌ای معنادار وارد فرآیند یادگیری می‌شود

وحید گلستان، رئیس هیئت داوران چهل و هفتمین جشنواره بین‌المللی فیلم رشد، در ارائه بیانیه هیئت داوران جشنواره اظهار داشت: «فیلم به عنوان رسانه‌ای معنادار همراه با بالاترین سطح گفتمان وارد فرایند یادگیری می‌شود و در این صورت سطح توقع جامعه از این رویه برای ترویج فرهنگ افزایش می‌یابد. با توجه به این موضوع و در راستای برگزاری هرچه بهتر جشنواره بین‌المللی فیلم رشد ضروری است زیرساخت‌های لازم برای شکل‌گیری بازار فیلم آموزشی را فراهم آوریم و شیوه‌های حمایت مناسب از تولید فیلم آموزشی را پیش‌بینی کنیم.»

وی در ادامه با تأکید بر اهمیت و ضرورت، تولید و حمایت از فیلم‌های آموزشی خاطر نشان ساخت: «هیئت داوران برای برگزاری بهتر جشنواره بین‌المللی فیلم رشد نکاتی را مد نظر دارد. از جمله کیفیت آثار در بخش پویانمایی بسیار ستودنی بود، اما بخش داستانی بلند که با طیف و گستره بزرگ‌تری روبه روست، به حمایت و توجه بیشتری نیاز دارد.

آموزشی و هنری بهره‌مند شوند و لذا بیش از گذشته تولید شوند. در این دوره ما باید بتوانیم شتاب سرعت یادگیری را بالا ببریم و ارزش‌های فرهنگی را در درون این فیلم‌ها نهادینه کنیم.» وی با بیان اینکه برگزاری چهل و هفتمین جشنواره فیلم رشد در پایتخت فرهنگی جهان اسلام از جمله مزیت‌های این دوره نسبت به دوره‌های گذشته است، افزود: «در این دوره از جشنواره شاهد حضور مؤثرتر دانشجو معلمان و نیز دعوت از حوزه علمیه در حاشیه برگزاری این جشنواره هستیم.»

محمدیان گفت: «انتظار می‌رود در آینده تخصص‌های تعلیم و تربیت و هنر و سینما کنار هم قرار گیرند و بتوانیم رشته‌ای جدید ایجاد کنیم. سینمای کودک و نوجوان می‌تواند با پیوند خوردن با فیلم‌های آموزشی و تربیتی و





ویژگی‌های فیلم آموزشی

وحید گلستان

اشاره

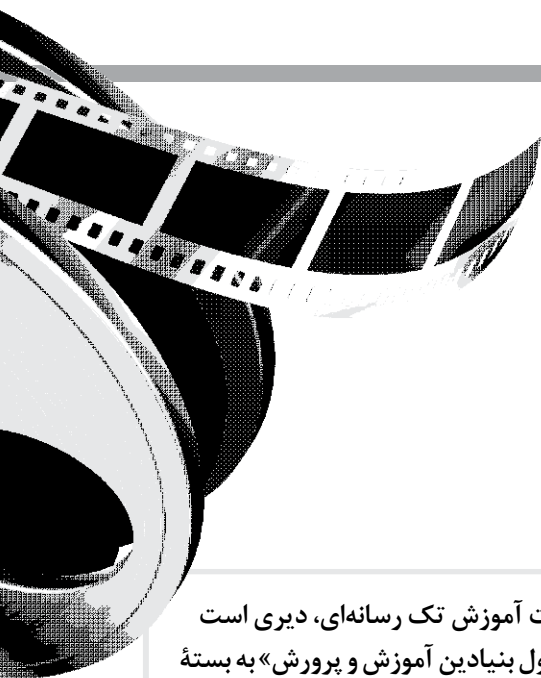
کاربرد «بسته آموزشی» در فرایند آموزش و نقش و اهمیت آن به نسبت آموزش تک رسانه‌ای، دیری است که در علم فناوری آموزشی مورد توجه و مذاقه قرار دارد، اما توجه «سند تحول بنیادین آموزش و پرورش» به بسته آموزشی، توقع توسعه، تولید و کاربرد سایر رسانه‌های غیرمکتوب را بالا برده است. در این مقاله سعی شده کرده‌ایم برخی ویژگی‌های رسانه فیلم آموزشی را که هنوز به جایگاه خود در فرایند آموزش نرسیده است، را برشماریم. آنچه در مدیریت رسانه در زمینه آموزش پر اهمیت است، پرهیز از شیفتگی و اغراق در کاربرد یک رسانه است. زیرا هر رسانه‌ای با خود کیفیت‌های تازه و محدودیت‌هایی را وارد فرایند آموزش می‌کند. بنابراین باید ویژگی‌های مثبت هر رسانه را بشناسیم تا آن را در نقش مؤثر خود قرار دهیم همچنین محدودیت‌هایش را بشناسیم تا با رسانه‌های دیگر، فرایند آموزش را به بالاترین سطح ارتباطی، آموزشی و انگیزه‌یادگیری ارتقا دهیم. ویژگی‌های فیلم‌های آموزشی بسیار متنوع‌اند که در پی به برخی اشاره می‌شود.

۱. بالا بردن سطح کیفی آموزش

یکی از مهم‌ترین هدف‌های هر رسانه آموزشی بالا بردن سطح کیفی آموزش است. به کارگیری سطح بیشتری از حواس فراگیرندگان، انتخاب دقیق هدف‌های رفتاری و به کارگیری فیلم آموزشی متناسب، به کیفیت بیشتر و تعمیق فرایند یاددهی - یادگیری کمک می‌کند.

۲. بالا بردن سطح کمی فراگیرندگان

فیلم آموزشی به دلیل ویژگی ارتباط جمعی خود می‌تواند در سطح کمی بالاتری به صورت هم‌زمان یا در زمان‌های متفاوت با گروه‌های مخاطبان ارتباط برقرار کند. لذا علاوه بر پخش در کلاس یا منزل، می‌تواند برای جمعیت زیادی در مدرسه‌ها و دانشگاه‌ها نمایش و آموزش داده شود.





۳. آموزش همراه با سرگرمی

سرگرمی پس از انرژی به عنوان تجارت دوم جهان شناخته می‌شود. این موضوع میزان کارکرد بالا، فراوانی جامعه مخاطب و تنوع محصولات مرتبط با سرگرمی را نشان می‌دهد. سرگرمی در حاشیه زندگی افراد در هر سنی قابل تعریف است، اما در رویکرد جدید نسبت به آن، با «اطلاع سرگرمی» برمی‌خوریم. اطلاع سرگرمی در واقع قالب جدیدی است که در حین سرگرمی با خود جذابیت و هیجان دارد و اطلاعاتی را هم در اختیار مصرف کننده قرار می‌دهد. به گونه‌ای که مرز آموزش و سرگرمی کاملاً قابل تمیز دادن نیست. ماهیت فیلم دارای جذابیت و سرگرمی است. حال اگر این سرگرمی در روندی کنترل شده به همراه اطلاعات به مخاطب ارائه شود، در واقع از قدرت ارتباطی سرگرمی در جهت تسهیل ارائه اطلاعات استفاده شده است.

۴. آشنا زدایی در ارائه مطالب

آشنا زدایی یکی از ویژگی‌های آثار هنری است. بیان هنرمند از جهان پیرامون و مفاهیم از نظر او، همراه با جذابیت آشنایابی شده است که سبک‌ها و مکاتب هنری خاص خودش را هم در پی دارد. دو نوع آشنا زدایی در ارتباط با فیلم آموزشی وجود دارد:

(الف) آشنا زدایی از مفاهیم تکراری: فرد در مواجهه با فیلمی

که موضوعی آشنا دارد، تصورات قبلی خود را به موضوع فیلم نسبت می‌دهد. برای مثال، اگر فیلمی درباره باران یا برگ درختان باشد، موضوع آنقدر ملموس است که احتمالاً جاذبه‌های دریافت و هیجان تازگی و بداعت در آن وجود ندارد. کیفیت آشنا زدایی فیلم می‌تواند این پدیده تکراری را در روایت یا فضای متفاوتی وارد کند و آن را با شکل نو ارائه دهد. در این حالت، کیفیت فیلم می‌تواند به جاذبه‌های موضوع به ظاهر تکراری بیفزاید و سطح ارتباطی را بالا ببرد.

(ب) آشنا زدایی در شیوه ارائه مطالب: آشنا زدایی در شکل دوم زمانی است که مطالب علمی متفاوت و کاملاً تازه‌اند و امکان آشنا زدایی روایت بیشتر در جهت حفظ ساختار بدیع فیلم در خدمت موضوع است و نیز ایجاد فرصت ارتباطی تازه با کتاب، معلم، کلاس یا رسانه‌ای دیگر که همان اطلاعات را ارائه می‌کند.

۵. آموزش موضوع‌های ذهنی

فیلم آموزشی می‌تواند مباحث ذهنی مانند اخلاق، فلسفه، مفاهیم ریاضی و ... را به شکل دیداری بازسازی کند یا تصویری از آن‌ها بسازد و این‌گونه به جذب و دریافت آن کمک کند. هر فرد در ارتباط کلامی خود تصویری ذهنی از چنین مبحثی را تصور می‌کند، اما این تصویر با توجه به قدرت دریافت فرد و میزان اشراف گوینده به موضوع، می‌تواند بخشی از کل را در برگیرد و «تصویر» در ذهن متبادر شود. اما زمانی که در فیلم آموزشی توسط متخصصان مجرب همان رشته یک تصویر بازسازی یا ایجاد شد، این تصویر از هر تصویر دیگری به کل مدنظر نزدیک‌تر است و ارجاع در ذهن به آن نیز کامل‌تر است.

۶. ارائه مباحث عینی به صورت سند

فیلم آموزشی می‌تواند تصویرهای خود را با واقعیت

مجازی نزدیک به یک سند ارائه کند و لذا به دلیل ارجاع صریح «تصویر حکم سند عینی» را برای مخاطب می‌یابد. این رویکرد در آموزش می‌تواند بسیار سودمند باشد. از جمله این موارد کاربردهای آن عبارت‌اند از:

(الف) ارائه اسنادی که محافظت می‌شوند؛

(ب) ارائه اسناد مختلف در کنار هم و مقایسه آن‌ها؛

(ج) ارائه اسنادی که در مکانی دور دست نسبت به فراگیرنده نگهداری می‌شوند؛

(د) ارائه اسناد، اشیا و نشانه‌های تاریخی.

۷. به کارگیری حواس متفاوت در یادگیری

نتایج تحقیقات نشان داده‌اند که حواس گوناگون نقش متفاوتی در امر یادگیری دارند. بنابراین یادگیری هم‌زمان دیداری و شنیداری باعث تعمیق فرایند یاددهی - یادگیری می‌شود.

۸. حافظه تصویری، قوی‌ترین حافظه

۷۵ درصد یادگیری از طریق کاربرد حس بینایی، ۱۳ درصد از طریق کاربرد حس شنوایی و ۱۲ درصد از طریق حس‌های لامسه، بویایی و چشایی صورت می‌پذیرد. پس از طریق فیلم آموزشی، علاوه بر تأکید اصلی بر حس بینایی فراگیرنده با توجه به ارزش‌های دیداری و شنیداری فیلم آموزشی، حدود ۸۸ درصد از حواس فرد درگیر، فعال شده است. این در حالی است که طبق آمار، حدود ۶۰ درصد وقت فراگیرندگان در مدرسه‌های ابتدایی و ۹۰ درصد در مدرسه‌های متوسطه و دانشگاه‌ها صرف گوش دادن می‌شود (احدیان و محمدیان، ۱۳۷۷: ۲۰).

۹. تصویر در ارائه معنا خود ارجاع است

برای خواندن تصویر به آموزش نیازی نداریم. تصویر با خود معنای خود را می‌آورد. مثلاً هر مخاطبی با دیدن تصویر درخت، تصویر را می‌خواند. اما برای خواندن واژه درخت به

آموزش مقدماتی نیاز دارد. فیلم مجموعه‌ای از نشانه‌ها و مانند هر متنی، تأویل پذیر است. یعنی بر معناهای عام و خاص دلالت می‌کند. اما نشانه در سینما، دلالت کم واسطه و مجردتری دارد. زیرا تصویر یک وانموده دقیق و مشخص است و هر چه را همان طور که می‌بینیم، می‌فهمیم. این بدان معنی است که تصویر به عنوان «دال»، فی نفسه ارتباط مستقیم‌تری با آنچه بدان دلالت می‌کند، یعنی «مدلول» دارد (موناکو، ۱۳۷۱: ۴۱۵). معناهای ضمنی یک نمای فیلم از مقایسه (نه لزوماً آگاهانه) با مجموعه جانشین‌های بالقوه آن که نما از میان آن‌ها انتخاب شده است، و از مقایسه با آنچه در یک زنجیره هم‌نشینی، در قبل و بعد از آن نما با یکدیگر ترکیب یافته‌اند، درک می‌شود.

۱۰. مانا بودن تصویر در ذهن

علاوه بر آنکه حافظه تصویرهای قوی‌تر است، یادآوری تصاویر ثبت شده در ذهن بسیار راحت‌تر از فرمول‌ها، عددها، نام‌های افراد و مکان‌ها و ... است. بنابراین بازیابی اطلاعاتی که حفظ و طبقه‌بندی آن از طریق تصویر باشد، بسیار راحت‌تر است.

۱۱. جذابیت ذاتی فیلم

فیلم به صورت ماهوی جذاب است و استفاده از عناصر تعلیق در قصه و فیلم‌نامه، موسیقی، رنگ‌ها، فرم‌ها و سایر عناصر زیباشناسی باعث می‌شود که دیدن فیلم نسبت به سایر شیوه‌های یادگیری برای فراگیرندگان جذاب‌تر باشد.

۱۲. ایجاد انگیزه در یادگیری

فیلم به دلیل جذابیت رسانه‌ای و قدرت آموزش غیرمستقیم، رغبت و علاقه فراگیرنده را نسبت به موضوع بیشتر می‌کند.

۱۳. یادگیری همراه با بازی

بازی به عنوان ابزاری در جهت حل مشکلات یادگیری هم

۱۵. ایجاد لایه‌های معنا

زبان هنر می‌تواند چند معنا را در یک پیام مستتر کند و در واقع، صورت اثر به چند لایه معنا متصل شود. لایه‌های معنا برای مخاطبان نوجوان به بالا و همچنین مخاطبان دارای ضریب هوشی بالا و ویژگی‌های فردی خاص، می‌تواند بسیار مؤثر و جذاب باشد. تأثیر ایجاد لایه‌های معنا و امکان تفسیر پذیری فیلم موارد زیر هستند:

الف) ایجاد جذابیت در دیدن مکرر فیلم؛

ب) ارتباط با مخاطبان باهوش‌تر؛

ج) بارور کردن خلاقیت.

۱۶. جلوگیری از خطاهای ارتباط کلامی

گاهی به دلیل خستگی، نداشتن اطلاعات کافی و... امکان دارد معلم مطلبی را کامل نداند و یا نتواند بیان کند. در حالی که فیلم آموزشی به دلیل تولید محتوای آن توسط متخصصان مجرب می‌تواند در تکمیل تدریس معلم از برخی خطاها جلوگیری کند.

۱۷. اعتبار بخشی و استاندارد

در امر یاددهی-یادگیری فیلم‌های آموزشی که اعتبار بخشی شده‌اند، حکم سندی علمی را برای معلم یا دانش‌آموز دارند.

۱۸. ایجاد تنوع در فضای کلاس

۱۹. تأثیر مثبت بر بافت گفتمان در کلاس

فیلم آموزشی می‌تواند رضایت معلم و دانش‌آموز را در ارتباط کلامی بالا ببرد. وقتی فیلم دانش‌آموز را تهییج می‌کند یا پرسش‌های تازه‌ای در مقابل او می‌گذارد، روند و بافت کلاس به شکل مؤثری تغییر می‌کند.

۲۰. تکثیر دیجیتال فیلم آموزشی

الف) تکثیر ارزان قیمت (در صورت داشتن کپی رایت)؛

ب) تکثیر سریع و آسان (در مدرسه و منزل)؛

به کار برده می‌شود. بازی‌ها را می‌توان به دو گروه «بازی‌های ذهنی» و «بازی‌های فیزیکی» تقسیم کرد. بازی با تعریف معمول آن همان بازی فیزیکی است که باعث گردش خون، بالا رفتن سطح یادگیری، ایجاد جذابیت و... می‌شود. اما بازی ذهنی بیشتر نمونه‌ای است که در فیلم آموزشی می‌توان دنبال کرد.

۱۱. بالا بردن خلاقیت در فراگیرنده

روانشناسان برای افراد خلاق ویژگی‌هایی را بر شمرده‌اند که برخی از آن‌ها را می‌توان توسط فیلم آموزشی برجسته کرد. کیفیت شخصیتی و ذهنی فرد فراگیر در حین آموزش تحت تأثیر فیلم قرار می‌گیرد. فیلم آموزشی بر انگیزه، نیروی نوآوری، رفتار نامتعارف و غیر معمول، گرایش به کارهای پیچیده، ابتکار و کنجکاوی و بعضی احساس‌های فراگیرنده مانند استقلال، اعتماد به نفس، میل به ریسک کردن، شجاعت فردی، شوخ طبعی و بذله‌گویی تأثیر می‌گذارد. در نهایت فیلم آموزشی با تأثیر بر موارد مذکور می‌تواند روح خلاقیت فردی را در فراگیرنده بالا ببرد.

۱۴. امکان چند بار دیدن

در نسل فیلم‌های جدید (فیلم‌های دیجیتال)، هر دانش‌آموز می‌تواند یک بایگانی از فیلم‌های آموزشی برای خود داشته باشد. اولین مزیت آن چند بار دیدن فیلم است. مخصوصاً برای دانش‌آموزانی که جهت یادگیری نیازمند تکرار یک مفهوم آموزشی می‌باشند. ضمن آنکه چند بار دیدن یک فیلم بی‌شک راحت‌تر از چند بار خواندن یک کتاب است و این امکان وقتی مهم‌تر می‌شود که از معلم خواسته شود، بارها یک موضوع را توضیح دهد. اینجاست که از طریق فیلم راحت‌تر می‌توان به این درخواست رسید. با این امکان هیچ فراگیرنده‌ای احساس جا ماندن از مطالب درسی و عقب ماندگی را نخواهد داشت.

ج) تکثیر با حفظ کیفیت اصلی (در دیجیتال نسبت به فیلم‌های قدیمی یا در مقایسه با کتاب).

۲۱. ساخت جغرافیای خارج از کلاس

فیلم آموزشی می‌تواند جغرافیای خارج از کلاس را بازسازی کند و یا آن را تجسم عینی بخشد:

الف) ساخت جغرافیای دور (کشورها، شهرها و کوه‌های بسیار دور)؛
ب) ساخت جغرافیای بسیار سخت (آتشفشان و دنیای زیر آب)؛
ج) ساخت جغرافیای باز دیدهای علمی در کلاس.

۲۲. عینی کردن برخی مسائل علمی غیرقابل مشاهده در زمان عادی

برای نمونه، رشد یک برگ یا گل، جذر و مد دریا در چند ثانیه، حرکت ابرها، طلوع خورشید، کسوف و ...

۲۳. بازسازی و عینی کردن پدیده‌های بسیار ریز یا بسیار بزرگ

مانند بازسازی فضای درون یک اتم، گردش خون، کهکشان‌ها و ...

۲۴. جایگزین برخی آزمایش‌ها

برخی آزمایش‌ها، به آزمایشگاه‌های بسیار مجهز نیاز دارند و یا برای کلاس و مدرسه خطرناک محسوب می‌شوند. این گونه آزمایش‌ها در سطحی استاندارد، اجرا و فیلم‌برداری می‌شوند. البته فعالیت‌ها و آزمایش‌های عملی ارزش خود را همواره در تجربه فراگیرنده حفظ می‌کنند که بی‌شک فیلم جای آن را پر نمی‌کند.

۲۵. آزادی در مکان یادگیری

دانش‌آموزان برای یادگیری موظفاند که در کلاس‌های مشخص در ساعت‌های مشخصی حضور یابند. اما از آنجایی که فیلم آموزشی می‌تواند به صورت فردی هم مورد استفاده قرار

گیرد، فرد در هر مکان و زمانی می‌تواند وارد فرایند یادگیری شود.

۲۶. آزادی در زمان یادگیری

۲۷. جایگزینی برخی رسانه‌های کمک آموزشی

گاهی معلم نمی‌تواند در مورد یک موضوع خاص نقشه، عکس، گرافیک، مولاژ و یا هر وسیله کمک آموزشی دیگری را تهیه کند، در حالی که با داشتن یک فیلم آموزشی مناسب به تعداد زیاد از همه این وسایل کمک آموزشی برخوردار خواهد شد. معلم می‌تواند علاوه بر استفاده از فیلم به شیوه معمول از تصویرها یا صداهای خاص در فیلم به طور مجزا در حین آموزش بهره بگیرد.

۲۸. حمل و نقل آسان (نسبت به مولاژ یا کیت‌های متنوع)

۲۹. استفاده از توانمندی‌های چند رسانه‌ای

۳۰. استفاده هم‌زمان از میان‌نویس، گرافیک، انیمیشن، داستان، آرشیو، مستند و ... برای بیان یک موضوع و بالا بردن سطح ارتباطی

۳۱. مکمل معلم در فرایند یاددهی - یادگیری

۳۲. کوتاه کردن مسیر برای شرکت در دوره‌های کوتاه مدت و ضمن خدمت

۳۳. کوتاه کردن برخی سفرها و بازدیدهای علمی

۳۴. آموزش ضمنی سواد بصری و بالا بردن سطح شناخت در حین دیدن فیلم

۳۵. بازسازی درس‌ها و مفاهیم تاریخی

۳۶. آموزش ضمنی زبان به کودکان دو زبانه

۳۷. تولید فیلم آموزشی توسط دانش‌آموزان به عنوان یک فعالیت یادگیری

اکنون که به برخی وجوه، ارزشمند و تأثیرگذار فیلم

همیشه با ایجاد سؤال و درخواست تمرین عملی پایان یابد. در این حالت معلم می‌تواند پس از فیلم، روند آموزشی فیلم را پیگیری کند و دانش‌آموزان پس از فیلم به کاوشگری، تحقیق، تشکیل تیم و یا فعالیت عینی-عملی بپردازند. به این شکل، با ورود فیلم به یک شیوه «ترکیبی از الگوهای تدریس»، مشکل حل می‌شود.

۲. توجه نداشتن به تفاوت‌های فردی

فیلم آموزشی در دقیق‌ترین شکل خود به سن، میزان دانش پایه، علاقه‌ها، زبان، فرهنگ و سایر ویژگی‌های مخاطب می‌پردازد. اما این ویژگی‌ها به صورت عمومی در فیلم وجود دارند و فیلم با جامعه مخاطب ارتباط برقرار می‌کند نه با فرد. تفاوت‌های فردی در ارتباط جمعی مد نظر قرار نمی‌گیرند و ارتباط‌های مستقیم و رو در رو می‌توانند محل بررسی و توجه به این تفاوت‌ها باشند. بنابراین کاربرد فیلم آموزشی در کنار توضیحات تکمیلی معلم در سه بخش ابتدای کلاس، میان کلاس، و انتهای کلاس می‌تواند به ارتباط بیشتر معلم با دانش‌آموز پیشرو یا جابجا کمک کند.

برقراری ارتباط کلامی توسط معلم به دو شیوه مستقیم و غیرمستقیم صورت می‌گیرد. در شیوه برقراری ارتباط غیر مستقیم، معلم ممکن است یکی از حالات پذیرش احساس و عقاید، تحسین و تشویق و پرسش از دانش‌آموز را دارا باشد. اما در شیوه برقراری ارتباط کلامی مستقیم معلم زمینه اظهار نظر و به طور کلی صحبت کردن را از شاگرد می‌گیرد که شامل این حالات می‌شود: سخنرانی؛ امر و نهی؛ انتقال؛ اعمال قدرت.

آموزشی اشاره شد، به دور از تعصب‌هایی که بی‌دلیل در مورد کاربرد برخی رسانه‌ها شایع است، باید در نظر داشته باشیم که فیلم آموزشی مانند هر رسانه دیگری دارای وجوه مثبت و در عین حال محدودیت‌هایی در فرایند یادگیری است که شناخت صحیح آن‌ها باعث استفاده بهینه و بجا خواهد شد.

بی‌شک هیچ رسانه‌ای نمی‌تواند جای رسانه دیگری را در آموزش بگیرد. بهترین حالت، استفاده بجا از هر رسانه در جایگاه خود در بسته آموزشی است.

هزینه بالای تولید یا ارزان‌ترین رسانه؟

زمانی تولید فیلم آموزشی از گران‌ترین نوع تولید رسانه‌های آموزشی محسوب می‌شد. چرا که علاوه بر برخورداری از بخش‌های داستانی، انیمیشن و ... که در بالا بردن هزینه‌ها بسیار تأثیر گذار است، در بخش پژوهش و تحقیق پیش از فیلمنامه نیز کار جامع و مانعی را می‌طلبید. اما امروزه با پیشرفت‌های دیجیتالی نه تنها هزینه تولید کمتر شده، بلکه تکثیر فیلم بارها از تکثیر کتاب‌های آموزشی و سایر ابزار و رسانه‌ها ارزان‌تر است. بنابراین با محاسبه هم‌زمان هزینه تولید اولیه و تکثیر در سطح کلان و ملی، فیلم دیگر رسانه گران‌ی محسوب نمی‌شود. در کتاب‌های مرتبط با فناوری آموزشی هنوز فیلم آموزشی گران‌ترین رسانه است که بی‌شک امروزه دیگر این نظر درست نیست.

محدودیت‌های فیلم آموزشی در آموزش

۱. فعالیت عملی نداشتن فراگیرنده

در این شیوه گاهی فراگیرنده به مخاطبی منفعل تبدیل می‌شود که این موضوع امکان کسب تجربه عملی را از او می‌گیرد. برای حل این مشکل پیشنهاد می‌شود که فیلم



روزنامه‌نگاری پژوهشی: ضرورت‌ها و دشواری‌ها

فریبرز بیات

منابع رسمی و قانونی یعنی پلیس، دولت و مراجع قضایی و قانونگذاری اعلام می‌کنند. مقامات رسمی منابعی آگاه هستند که اطلاعاتشان موثق و معتبر است. روزنامه‌نگاری متداول با استناد به بی‌طرفی و پرهیز از قضاوت و داوری ارزشی، وضع موجود را می‌پذیرد و کمتر آن را به چالش می‌کشد. به همین دلیل این نوع از روزنامه‌نگاری مدافع حفظ وضع موجود تلقی می‌شود، چرا که از هرگونه اصلاح یا تغییر چنین وضعی احتراز می‌جوید.

از سوی دیگر این نوع از روزنامه‌نگاری به حداقل اطلاعات آشکار و در دسترس اکتفا می‌کند، چرا که از چنین منظری حقیقت به سادگی و راحتی قابل دستیابی است. به عبارت دیگر، حقیقت همان واقعیت است. گزارش چنین واقعیت‌ها و اطلاعاتی با کمک منابع رسمی، با سرعت و در فاصله‌های زمانی کوتاه (ساعتی، روزانه، هفتگی و ماهانه) تهیه، تنظیم و منتشر می‌شود. سرعت انتشار اخبار و تکیه بر حداقل اطلاعات در دسترس موجب می‌شود روزنامه‌نگاری متداول از بین عناصر شش‌گانه

روزنامه‌نگاری پژوهشی، با وجود داشتن سابقه طولانی در جهان، در جامعه ما کمتر شناخته شده و بسیار کمتر از آن، به کار بسته شده است. بررسی دلایل این مسئله خود می‌تواند موضوع یک گزارش پژوهشی باشد. اما این نوع از روزنامه‌نگاری به دلایل چندی هم اکنون در جامعه ما ضرورتی دو چندان یافته است. محافظه‌کاری روز افزون روزنامه‌نگاری متداول در تعریف خبر و اعتماد و اتکای تمام و کمال آن به منابع رسمی از یک سو و دست بالای شبکه‌های اجتماعی و سرعت عمل آن‌ها در انتشار اخبار فوری از سوی دیگر، به علاوه تمرکز بیشتر روزنامه‌نگاری متداول بر عناصر توصیفی خبر و بی‌توجهی به عناصر تحلیلی و تبیینی، روزنامه‌نگاری پژوهشی را به عنوان یک رویکرد آلترناتیو در فضای رسانه‌ای امروز ایران مطرح می‌کند.

روزنامه‌نگاری متداول حقیقت را در انعکاس ساده و بی‌کم و کاست واقعیت موجود بدون هرنوع داوری و قضاوت ارزشی می‌داند. از چنین منظری، خبر آن چیزی است که

روزنامه نگاری پژوهشی	روزنامه نگاری متداول
بررسی	
اطلاعات قابل انتشار نیست تا زمانی که درستی، انسجام و کامل بودن اش به قطعیت برسد.	اطلاعات با آهنگ ثابتی (روزانه، هفتگی، ماهانه) گردآوری و منتشر می شود.
بررسی ادامه می یابد تا گزارش تأیید شود و این بررسی می تواند پس از انتشار گزارش نیز ادامه یابد.	بررسی به سرعت تکمیل می شود. وقتی که یک گزارش تمام شد بررسی بیشتری انجام نمی شود.
گزارش بر اساس حداکثر اطلاعات دست یافتنی تهیه می شود و می تواند مشروح و مفصل باشد.	گزارش بر اساس حداقل اطلاعات لازم تهیه می شود و می تواند بسیار کوتاه باشد.
گزارش به مستنداتی نیاز دارد که اعلامیه های منابع [رسمی] را تأیید یا رد کند.	اعلامیه های منابع [رسمی] می تواند به عنوان مستندات گزارش در نظر گرفته شود.
روابط با منابع	
حسن نیت منابع نمی تواند مفروض باشد؛ هر منبعی ممکن است اطلاعات اشتباه بدهد؛ از هیچ اطلاعاتی بدون تحقیق و تفحص استفاده نمی شود.	حسن نیت منابع اغلب بدون تحقیق و تفحص مفروض گرفته می شود.
اطلاعات رسمی از گزارشگر مخفی است، برای این که افشای آن می تواند منافع حاکمیت ها یا موسسات را به خطر اندازد.	منابع رسمی در راستای اهداف و منافع خودشان آزادانه به گزارشگر اطلاعات می دهند.
گزارشگر می تواند بر اساس اطلاعات منابع مستقل، به روشنی و آشکارا با روایت رسمی ماجرا مخالفت کند.	گزارشگر باید روایت رسمی از ماجرا را بپذیرد، اگر چه آن را در تضاد با توضیحات و تبیین های منبع های دیگر ببیند.
گزارشگر بخش قابل توجهی از اطلاعاتی را که از هر یک از منابعش به دست آورده، پس از بررسی کنار می گذارد.	گزارشگر کمتر اطلاعاتی را کنار می گذارد و معمولاً بیشتر یا همه اطلاعاتش را وارد گزارش می کند.
منابع به خاطر حفظ امنیت شان معمولاً معرفی نمی شوند.	هویت منابع تقریباً همیشه آشکار است.
برون دادها	
گزارشگر از پذیرش وضع موجود سرباز می زند. هدف از گزارش رخنه در واقعیت، پرده برداشتن از جنبه های پنهان آن به منظور اصلاح، نقد یا گاه پیشنهاد راهی بهتر است.	گزارش را به عنوان بازتاب وضع موجود در نظر می گیرند. گزارش با این وضع مخالفتی ندارد و گزارشگر نیز هدفی جز اطلاع رسانی به همگان ندارد.
بدون تعهد شخصی گزارشگر، گزارش هرگز کامل نمی شود.	گزارش مستلزم تعهد شخصی گزارشگر نیست.
گزارشگر می کوشد در نگاه به واقعیت های ماجرا ریزبین و منصف باشد و بر این پایه قضاوت و قربانیان، قهرمانان و متخلفان را معرفی کند.	گزارشگر می کوشد واقع نگر و بی طرف باشد و داوری نکند.
ساختار دراماتیک گزارش برای تاثیرگذاری بیشتر آن لازم است و گزارش با نتیجه گیری گزارشگر یا یکی از مراجع به پایان می رسد.	ساختار دراماتیک گزارش اهمیت زیادی ندارد. گزارش بدون نقطه پایان است چون جریان اخبار دایمی است.
اشتباه گزارشگر را در معرض تاوان های رسمی و غیررسمی قرار می دهد و می تواند اعتبار گزارشگر و رسانه را خدشه دار کند.	امکان دارد گزارشگر اشتباه کند. اشتباه ها اجتناب ناپذیر و اغلب بدون اهمیت اند.

خبر، بر چهار عنصر: «که»، «چه»، «کی» و «کجا» بیشتر متمرکز شود و دو عنصر «چرا» و «چگونه» را کمتر مورد توجه و تأکید قرار دهد. به نحوی که می‌توان گفت: حقیقت، عمق و دقت خبر فدای سرعت آن می‌شود.

روزنامه‌نگاری پژوهشی در واکنش به چنین مسائل و مشکلاتی شکل گرفته است و کار خود را با نقد پیش فرض‌های روزنامه‌نگاری متداول در مورد تعریف خبر، اعتبار منابع رسمی و نیز بی‌طرفی و پرهیز از قضاوت ارزشی آغاز می‌کند. از چنین منظری حقیقت نه تنها ساده و در دسترس نیست بلکه چند لایه، پیچیده و پنهان است. به همین دلیل خبر، انعکاس ساده و بی‌کم و کاست واقعیت موجود نیست. این نوع روزنامه‌نگاری رسالت خود را کشف و ارزیابی لایه‌های پنهان واقعیت می‌داند. از این دیدگاه واقعیت همان حقیقت نیست، بخشی از واقعیت توسط مراجع و مراکز قدرت در جهت حفظ منافع خود دستکاری و تحریف شده است و بخش دیگر آن پشت انبوه واقعیات پراکنده و آشفته پنهان است. وظیفه روزنامه‌نگاری پژوهشی کشف و افشای حقیقت از میان انبوه تحريفات و آشفته‌گی‌هاست.

دو راهبرد روزنامه‌نگاری پژوهشی برای دستیابی روشمند به حقیقت عبارت از «اکتشاف» و «آزمون فرضیه» است. راهبرد اکتشاف مبتنی بر نوعی «گراند تئوری» یا «تئوری میدان» است. این راهبرد بر جمع‌آوری حداکثر اطلاعات در میدان واقعی از منابع مختلف، متعدد و متکثر تأکید می‌کند. منابع رسمی و غیر رسمی، اسناد عادی و محرمانه، و منابع آشکار و پنهان، همه پس از ارزیابی

راستی آزمایی و اعتباریابی می‌توانند منبع خبر محسوب شوند. پس از جمع‌آوری داده‌های اولیه گزارشگر واگرایی و همگرایی بین داده‌ها را بررسی و محورهای اساسی موضوع خبری را مشخص می‌کند. در مرحله بعد با توجه به این محورها، هسته مرکزی خبر تعیین و علل و عوامل و چرایی و چگونگی رویداد در پرتو شواهد و اسناد تشریح می‌شود. در راهبرد آزمون فرضیه، گزارشگر با ذهن خالی وارد میدان نمی‌شود، بلکه پیش فرضی در مورد مسئله و موضوع دارد. او حول این پیش فرض سؤالاتی را طرح می‌کند و با منابع، مراجع، و مقامات رسمی و غیررسمی و منابع مختلف در میان می‌گذارد. داده‌های حاصل از این جست‌وجو پس از بررسی و تجزیه و تحلیل می‌تواند به تأیید یا رد فرضیه گزارشگر در مورد مسئله خبری و چرایی و چگونگی پدیده خبری مورد نظر منجر شود. بنابراین برخلاف روزنامه‌نگاری متداول که اتکا و اعتماد به منابع و مراجع رسمی قدرت را مبنا قرار می‌دهد، روزنامه‌نگاری پژوهشی بیشتر به داده‌ها، اطلاعات و اسنادی وابسته است که به شکلی روشمند و با چنین استراتژی‌هایی توسط خود گزارشگر گرد آمده است. گزارش‌های منابع رسمی دولتی و مراجع و مراکز قدرت از چنین منظری آمیخته با منافع و نیازمند راستی آزمایی است، زیرا حس نیت این منابع نمی‌تواند مفروض باشد. گزارشگر پژوهشی با اتکا به اطلاعاتی که خود از منابع مستقل معتبر بدست آورده می‌تواند آشکارا با روایت‌های رسمی و تحریف شده واقعیت مخالفت کند و وضع موجود را به چالش بکشد. چراکه هدف گزارش

و اعتبار سنجی منابع و واقعیت‌ها آشنا باشند.

- روزنامه‌نگاران پژوهشی افرادی آرمان‌طلب هستند و به نوعی دغدغه‌آسایی‌شان پاسداری از حقوق شهروندی است. چنین افرادی باید ذهنی حساس و تیز و شامه‌ای قوی داشته باشند تا بتوانند فساد دستگاه‌ها و سازمان‌ها و مقامات رسمی را که غالباً در خفا اتفاق می‌افتد، بو بکشند.
- زمانی باید تحقیق روزنامه‌نگارانه انجام داد که موضوع مورد نظر در جریان و در حال وقوع و پیامدی داشته باشد و یا اصلاحی صورت گرفته باشد.
- زمان و بودجه زیاد برای انجام تحقیق، امکان و فضای مناسب برای انتشار و وقت زیاد برای نوشتن گزارش، از ویژگی‌های این نوع روزنامه‌نگاری است.
- روزنامه نگار باید قبل از تهیه گزارش و انتشار آن نسبت به آستانه تحمل رسانه و مسئولان اطمینان لازم را حاصل کند، زیرا در بیشتر اوقات به دلیل پایین بودن آستانه نقد، مشکلاتی برای گزارشگر پیش خواهد آمد.

منابع

۱. هانتز. مارک و هنسن. نیلز. درس‌نامه روزنامه‌نگاری پژوهشی. ترجمه: فرشید مقدم سلیمی. سایت مدرسه همشهری
<http://hamshahrtraining.ir/news-3442.aspx>
2. <http://www.medianews.ir/fa/2011/10/25/investigative-journalism.html>
3. en.wikipedia/wiki/answers/journalism_fund/ehow/online_journalism/suite101/ikazeiwacu

پژوهشی پرده برداشتن از جنبه‌های پنهان و تحریف شده واقعیت به منظور نقد، اصلاح، تغییر و پیشنهاد راهی بهتر است. به همین دلیل نیز، این نوع گزارشگری بدون تعهد شخصی گزارشگر به حقیقت، خیر جمعی و منافع اجتماعی هرگز کامل نمی‌شود. گزارشگر می‌کوشد در نگاه به واقعیت‌های ماجرا ریزبین و منصف باشد و بر پایه این نوع داور و قضاوت، قربانیان، قهرمانان و متخلفان را معرفی کند. در مجموع محافظه‌کاری و ضعف‌های روزنامه‌نگاری متداول از یک سو و باختن قافیه به شبکه‌های اجتماعی در نشر اخبار فوری از سوی دیگر، در کنار همه جانبه‌نگری و رویکرد چند چشم‌اندازی، قدرت تحلیلی و نگاه انتقادی و اصلاح گرایانه، روزنامه‌نگاری پژوهشی را به عنوان یک رویکردی آلترناتیو در فضای رسانه‌ای امروز ایران به طور جدی مطرح می‌کند. اما این نوع روزنامه‌نگاری در جوامعی مثل ما نوعی مبارزه محسوب می‌شود و با دشواری‌ها و موانع عینی و ذهنی متعددی روبه‌رو است. به همین دلیل برای گام نهادن در این وادی ملاحظات و مقتضیات متفاوتی را باید در نظر گرفت؛ از جمله:

- در مورد برخی از مسائل و حساس بودن و نیز منازعه برانگیز بودن برخی موضوعات خطوط قرمز وجود دارد.
- قبل از پرداختن به این نوع روزنامه‌نگاری، باید موضوع و هدف در تعامل و رایزنی با مسئولان کاملاً مشخص شود.
- روزنامه‌نگاران پژوهشی باید مهارت‌ها و تکنیک‌های تحقیق و جست‌وجو از منابع کتبی و اسناد و نیز منابع شفاهی را بدانند و با روش‌های راستی آزمایی



نخستین نشست علمی - کاربردی
فرایند تولید دیجیتال نشریات
رشد تخصصی

هفت گام دیجیتال شدن نشریات

سخنران: فریبرز بیات

اشاره

تولید دیجیتال مجلات رشد تخصصی، نقطه عطفی در تولید این مجلات به شمار می‌رود. امروزه سیطره فضای وب در همه جا قابل ملاحظه است؛ از جمله در رسانه. بعضی دوستان سردبیر رشد در فضای وب غرق و برخی هم با فضای وب بیگانه هستند. اما شرایط به گونه‌ای است که گریز از فضای وب غیر ممکن است. تقریباً مطالبه مشترک مخاطبان مجلات رشد این است که غیر از فضای کاغذی، فضای وب هم فعال‌تر باشد. در دوره تحصیلی پیش‌رو، مجله «رشد آموزش زیست‌شناسی» علاوه بر نسخه کاغذی، به صورت نسخه دیجیتال هم عرضه خواهد شد. ما برای فراهم کردن این بستر چند گام باید برداریم. یکی از آن‌ها تغییر نگرش است. یعنی ابتدا دیدگاه‌ها و نگاه‌ها را تغییر دهیم بعد به تولید نشریه دیجیتال بپردازیم.

آنچه در ادامه می‌آید، متن سخنرانی فریبرز بیات، کارشناس حوزه رسانه و سردبیر مجله «رشد آموزش علوم اجتماعی» در نخستین نشست علمی - کاربردی فرایند تولید دیجیتال نشریات رشد تخصصی با عنوان «چستی نشریه دیجیتال و تفاوت آن با نشریه کاغذی» در تاریخ ۹ مرداد ۱۳۹۶ است.

بخش‌های متفاوت نشریه چه تغییری ایجاد می‌کند، این تغییرات چه تأثیری بر در کار مدیریت و سردبیری مجله دارند و تیم سردبیری و شورای برنامه‌ریزی نشریه دیجیتال برای

مدیریت و سردبیری نشریه دیجیتال نیازمند آشنایی با مبانی نظری و یک سلسله قواعد عملی و کاربردی است. سؤال اصلی این است که دیجیتال شدن در حوزه‌ها و

از نیمهٔ دوم قرن بیستم و اوایل قرن بیست و یکم فرایندهایی در جهان شکل گرفته‌اند که دنیای ما را به کلی دگرگون ساخته است. تصویری که ما قبلاً از دنیای پیرامون خود داشتیم، در حال تغییر است. از بین عوامل متفاوتی که این تغییر را شکل داده‌اند، به چهار فرایند که نقش اساسی در شکل دادن به دنیای آینده داشته و دارند، می‌پردازم.

در عصر رسانه‌ای
شدن «اطلاعات»
به قدرت و عامل
اصلی شکل دادن
به جهان آینده
تبدیل شده است.

مدیریت چنین نشریه‌ای چه ملاحظات را باید در نظر بگیرند؟

مبانی نظری

ابتدا پیش زمینه‌های کلی دربارهٔ دیجیتالی شدن را مطرح می‌کنم و سپس به این موضوع می‌پردازم که دیجیتالی شدن در بخش‌های گوناگون نشریه و کار مطبوعاتی چه تأثیری بر کار سردبیران، مدیران داخلی و تیم برنامه‌ریزی مجله می‌گذارد.



یکی از این فرایندها «جهانی شدن» است. فرایند جهانی شدن ما را از حصار و محدوده خاص قومی، ملی و منطقه‌ای خارج می‌کند و در جهان وسیع‌تری قرار می‌دهد. همه فعالیت‌ها و امور می‌تواند در سطح وسیعی تأثیرگذار باشد و متقابلاً اتفاقاتی که در جهان می‌افتند، می‌توانند روی ما تأثیر داشته باشند. تجلی جهانی شدن را ما بیشتر در حوزه اقتصاد می‌بینیم که تولید و مصرف بسیاری از کالاها و خدمات شکل جهانی به خود گرفته است. نوسانات بازار جهانی و بسیاری از کالاها را ما در زندگی روزمره خود احساس می‌کنیم. نرخ دارو، دلار و قیمت نفت از آن جمله است. گذشته از اقتصاد، فرهنگ و گرایش‌ها و سبک‌های زندگی نیز به دلیل مراودات و ارتباطات به هم نزدیک شده‌اند. در مجموع جهانی شدن فرایندی ساختاری است که ما چه بخواهیم و چه نخواهیم دنیای پیرامون ما را شکل می‌دهد. ما ناچار هستیم به آن پیوند بخوریم و به آن توجه داشته باشیم و خودمان را در فضایی جهانی ببینیم.

فرایند ساختاری دیگر «تجاری شدن» است. در دنیای جدید همه چیز تبدیل به کالا و قابل خرید و فروش شده

است. یکی از چیزهایی که به کالا تبدیل می‌شود، خبر و اطلاعات است. اگر در دنیاهای قبلی سرمایه و قدرت اصلی از آن زمین، کار، سرمایه یا فناوری بود، در دنیای جدید، اطلاعات به سرمایه اصلی و یک کالای قابل خرید و فروش تبدیل شده است. دیر و زود شدن خبر، یا کم و زیاد شدن آن می‌تواند صحنه‌های رقابت‌های تجاری را

شکل دهد. اطلاعات مبنای خیلی از مناسبات پولی - کالایی است. اطلاعات به روند تجاری شدن دنیای آینده شتاب بیشتری داده است، به طوری که برای هر چیزی، بازاری شکل گرفته است. قاعده عرضه و تقاضا و ارزش‌های اقتصادی به همه عرصه‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی سرایت کرده و همه چیز قابل خرید و فروش و معامله است. فرایند دیگر، «فردی شدن» است. امروزه همه چیز دارد شکل خصوصی و فردی به خود می‌گیرد. ما تا پیش از این در فضاهای جمعی زندگی می‌کردیم. ارزش‌ها، عقاید، نوع نگاه، طرز لباس پوشیدن و... ما بیشتر از فضای جمعی که در آن قرار گرفته بودیم تأثیر می‌پذیرفت. اما هرچه جلوتر آمدیم، فردی‌تر شدیم. خصوصیات، عقاید و نیازها و سبک زندگی خاص خودمان را داریم. حتی خیلی از مواقع در یک خانواده، تک تک اعضای خانواده سلیقه غذایی خاص خود را دارند. اما پیش از این از غذا خوردن و لباس پوشیدن تا افکار و عقاید افراد، همه از جمع و گروه‌های اجتماعی در سطح ملی یا منطقه‌ای و قومی و خانوادگی پیروی می‌کرد. الان همه چیز تغییر کرده و فردی شده است. حتی رسانه هم فردی شده است. عنوانی که ما داریم شاید پارادوکسیکال باشد. پیش

از این می‌گفتند رسانه‌های جمعی یا رسانه‌های گروهی اما الان به سمت رسانه‌های فردی پیش می‌رویم. یعنی هر کس رسانه خودش را دارد، هر کس سایت و وبلاگ خودش را دارد و در نهایت هر کس کانال خودش را دارد.

فرایند چهارم یعنی موضوع اصلی بحث من، «رسانه‌ای شدن» است. در کنار جهانی شدن، تجاری شدن و فردی شدن به عنوان

در عصر رسانه‌ای شدن، نه رسانه جدا از ماست و نه ما جدا از رسانه هستیم. رسانه جزئی از زندگی و در بطن و متن زندگی ماست

ویژگی‌های رسانه‌ای شدن

در عصر رسانه‌ای شدن، «اطلاعات به قدرت و عامل اصلی شکل دادن به جهان آینده تبدیل شده است. اطلاعات از حالت کمیابی به وفور رسیده است. اگر قبلاً دسترسی کمتری به اطلاعات داشتیم و در دسترسی به اطلاعات مشکل داشتیم، الان در حال غرق شدن در اطلاعات هستیم. فوران اطلاعات به قدری زیاد است که نمی‌دانیم چه چیزی را انتخاب کنیم و کدام اطلاعات معتبر و کدام غیر معتبر است. کدام به کار ما می‌آید و کدام به کار ما نمی‌آید.

ویژگی دوم عصر رسانه‌ای شدن این است که «ارتباط و تعامل در کانون توجه قرار گرفته است.» البته همیشه شکل‌گیری جوامع محصول ارتباط و تعامل بوده است اما الان نقش ارتباطات خیلی بیشتر شده است. امروزه ارتباط و تعامل موتور محرکه جامعه شده است. خیلی از صاحب‌نظران روی این موضوع نظریه‌پردازی کرده‌اند و «کنش ارتباطی» یا «عقل ارتباطی» را عنصر اصلی جامعه نوین می‌دانند.

خصوصیت دیگر رسانه‌ای شدن «قدرت عاملیت افراد» است. قدرت عاملیت و اثرگذاری افراد امروز نسبت به قبل خیلی بیشتر شده است. چرا؟ چون امروز هر فرد، فقط فرد نیست، ادامه یک زنجیره و حلقه‌ای از یک شبکه است. به همین دلیل انگار یک فرد، یک جهان است که با افراد و گروه‌های دیگر گره خورده است. زمانی **مارشال مک‌لوهان** گفته بود که رسانه‌ها جهان را به یک دهکده تبدیل می‌کنند، این دهکده الان اتفاق افتاده است. آدم‌ها دیگر جدا از یکدیگر نیستند. ارتباط باعث شده است که آدم‌ها از طریق شبکه‌ای از حلقه‌های ارتباطات به یکدیگر متصل بشوند. در این دنیای رسانه‌ای شده، حتی قدرت اشیا هم نسبت به قبل خیلی بیشتر شده است. قبلاً

سه عامل ساختاری که دنیای آینده را شکل می‌دهد، فرایندی هم به اسم «رسانه‌ای شدن» شکل گرفته است. در این فرایند، رسانه از زندگی جدا نیست. نمی‌شود آن را کنار گذاشت. در این فرایند، رسانه فقط ابزار و فناوری نیست. رسانه به زبانی تبدیل شده است که ما از طریق آن با هم ارتباط می‌گیریم و گفت‌وگو می‌کنیم. رسانه به فرهنگ و محیطی تبدیل شده است که در آن زندگی می‌کنیم. پیش‌تر بحث این بود که رسانه‌ها چیزی جدا از ما هستند و فناوری‌های قدرتمندی هستند که می‌توانند روی ما اثر بگذارند و افکار و نیازهای ما را شکل بدهند. از این دیدگاه با عنوان سنت مطالعاتی «تأثیر رسانه‌های قدرتمند» نام می‌برند. بعد از آن جریانی شکل گرفت با این مضمون که این رسانه‌ها نیستند که ما را شکل می‌دهند و برای ما تصمیم می‌گیرند، ما مخاطبان هستیم که تصمیم می‌گیریم که از کدام رسانه چگونه و چقدر استفاده کنیم.

اما در عصر رسانه‌ای شدن، نه رسانه جدا از ماست و نه ما جدا از رسانه هستیم. رسانه جزئی از زندگی و در بطن و متن زندگی ماست. ما از تولد تا مرگ با رسانه عجین هستیم و نمی‌توانیم خودمان را از رسانه دور کنیم. همه به نوعی درگیر رسانه هستیم. رسانه چیزی جدا نیست که از بیرون بر ما تأثیر بگذارد. انگار رسانه درون تک تک ماست. با ما عجین شده است و نمی‌توانیم از آن فاصله بگیریم. بدون رسانه نمی‌توانیم ارتباط برقرار کنیم و تعامل و گفت‌وگو، یا کار و تفریح داشته باشیم. خرید و فروش و صنعت و تجارت بدون آن میسر نیست و خلاصه بستر همه فعالیت‌ها، از کار و تجارت و درس، تا دوستی و ازدواج و تشکیل خانواده رسانه است.

اشیا و لوازم معنی داشتند و نمادهایی از معانی و روابط بودند، اما الان اشیا برای خودشان تولید معنا می کنند و معنا سازند.

در حوزه علم، رسانه‌ای شدن دنیای علم را کاملاً متحول کرده است. رسانه‌ها در این موضوع که چه گزاره‌ای علمی است و چه گزاره‌ای علمی نیست، مؤثرند. جریان سازی که رسانه‌ها روی یافته‌ها و پژوهش‌های علمی انجام می دهند، در مورد اعتبار بخشی به یک نظریه علمی و یا از اعتبار انداختن آن تأثیر فوق العاده‌ای دارد. اگر در عصر گذشته تفکیک علوم را داشتیم رسانه‌ها موجب شدند که ما به ترکیب علوم برسیم. نوعی نظریات تلفیقی و ترکیبی علمی در پرتو رسانه‌ها دارد شکل می گیرد.

در حوزه علوم انسانی که موضوع بعضی از نشریات ما هم هست، میزان مقالات بسیار زیاد است و زمانی که جست و جو می کنید مقالات جدید زیادی وجود دارند. علاوه بر این‌ها در حوزه علم، رسانه‌ها علم را «دمکراتیک» کرده‌اند. یعنی هم تولید آن و هم مصرف آن را همگانی کرده‌اند. این طور نیست که دیگر علم مختص عده‌ای خاص باشد و یک فوت کوزه‌گری وجود داشته باشد که فقط عده خاصی آن را می دانند. الان رسانه‌ها کمک کرده‌اند که دانش علمی خیلی عمومی بشود. یکی از دانش‌هایی که خیلی عمومی شده، ژورنالیسم و ارتباطات است. آموزش روزنامه‌نگاری و ارتباطات تقریباً عمومی شده است. همه افراد به روزنامه‌نگار تبدیل شده‌اند؛ همان شهروند روزنامه‌نگار. در بسیاری از رشته‌های علوم دیگر هم متخصصان بین رشته‌ای و عمومی به وجود آمده‌اند. تأثیر دیگری که رسانه‌ای شدن در حوزه علم گذاشته،

در حوزه علم، رسانه‌ها علم را «دمکراتیک» کرده‌اند. یعنی هم تولید آن و هم مصرف آن را همگانی کرده‌اند. این طور نیست که دیگر علم مختص عده‌ای خاص باشد و یک فوت کوزه‌گری وجود داشته باشد که فقط عده خاصی آن را می دانند

پاسخ گو کردن علم است. علم قبلاً به تغییرات اجتماعی کاری نداشت و در قبال آن مسئولیتی قبول نمی کرد. فقط سیاستمداران و نظام سیاسی باید پاسخ‌گوی تغییر و تحولات جامعه می شدند. اما امروز رسانه آکادمی، علوم، دانشمندان و پژوهشگران را پاسخ گو کرده است. الان سؤال می کند که شما دانشمندان و پژوهشگران در قبال تغییرات آب و هوا، لایه ازن، کم آبی و آلودگی هوا چه کرده‌اید؟ امروز رسانه در حوزه علم، به طور کلی معرفت شناسی و تلقی جدیدی ایجاد کرده است.

هدف من از این مقدمه نظری آن بود که تأکید کنم، رسانه‌ای شدن یک فرایند ساختاری کلان در دنیای جدید است. رسانه در عصر و دنیای ما ابزار و وسیله نیست که مختار باشیم از آن استفاده کنیم یا نکنیم. رسانه به جزئی از زندگی روزانه ما تبدیل شده است. افراد در کنار میز، سفره غذا، در رفت و آمد، و موقع سفر، کار، فراغت و حتی موقع خوابیدن و بیدار شدن با رسانه هستند. همه چیز در بستر رسانه صورت می گیرد. بنابراین رسانه فضا و محیطی شده است که در آن تنفس و زندگی می کنیم.

رسانه‌ای شدن و رسانه‌ها

همان طور که قبلاً اشاره شد، در نیمه اول قرن بیست و یکم انسان با استفاده از نرم افزارها، سخت افزارها و رایانه و در پرتو فرایند رسانه‌ای شدن توانست حجم وسیعی از اخبار و اطلاعات را به دست آورد؛ چیزی

بدانیم رسانه‌ای شدن در این شش حوزه چه تغییراتی ایجاد کرده است، وقوف بیشتری نسبت به فرایند تولید مجله‌مان خواهیم داشت و می‌توانیم با قدرت بیشتری نشریه خودمان را مدیریت کنیم.

تحول وسیله و ابزار

وسایل انتقال پیام در پرتو رسانه‌ای شدن و دیجیتال شدن پنج دوره تحول را طی کرده‌اند. در دوره اول نشریات مکتوب وجود داشت؛ مثل بسیاری از همین نشریاتی که هنوز هم وجود دارند؛ مثل شکل‌های متفاوت روزنامه‌های کاغذی و پرنیتی. دوره دوم رسانه‌های الکترونیکی در قالب «سی‌دی»، «دی‌وی‌دی» یا در قالب نسخه «پی‌دی‌اف» نشریات بودند. در دوره سوم نسخه صفر و یک رسانه‌های الکترونیکی که بیشتر به شکل «Html» و غیر تعاملی بود، وجود داشت که بسیار شبیه به همین کاری است که قرار است برای مجلات تخصصی رشد اتفاق بیفتد. در دوره بعد رسانه‌ها کاملاً پویا و تعاملی شده‌اند. یعنی از حالت یکطرفه کاملاً خارج و دو طرفه شده‌اند و همه می‌توانند فعال باشند. بسیاری از نشریات سایبر الان این ویژگی را دارند. شکل کامل‌تر آن را در شبکه‌های اجتماعی می‌بینیم که همه ما با آن‌ها آشنا و حتماً عضو یکی از آن‌ها هستیم. آخرین شکل رسانه‌های الکترونیک، رسانه‌های مبتنی بر تلفن همراه‌اند. پس می‌بینیم که رسانه‌ای شدن فقط در حوزه وسیله و ابزار یک سیر تحولی شش‌گانه را ایجاد کرده است.

شکل‌های متفاوت رسانه‌های دیجیتال کدام‌اند؟

ما الان نشریه چاپی داریم، اما به دنبال نسخه اینترنتی نشریات چاپی هستیم. ممکن است این نشریه اینترنتی در

که پیش از این کمتر امکان‌پذیر بود. این موضوع بیشتر ناشی از گذار از صورت چاپی و پرنیتی اطلاعات به صورت دیجیتالی آن است. من در اینجا با تسامح دیجیتال شدن را به معنی عام آن و برای تغییر و تحولاتی که در حوزه‌های اجتماعی و از جمله رسانه‌ها اتفاق افتاده است بکار می‌برم.

دیجیتالی شدن در حوزه مطبوعات و رسانه‌ها چیست و به چه معناست؟ یک تعریف خیلی ساده می‌توان از آن ارائه داد به این شرح: نشریاتی که به صورت غیر چاپی تولید، منتشر و مطالعه می‌شوند. در تعریفی دقیق‌تر و وسیع‌تر می‌توان گفت: دیجیتالی شدن فرایندی است که طی آن، وسیله و ابزار انتقال پیام یا همان رسانه، تولید محتوا، توزیع و انتشار، مدیریت، و حتی ارزیابی و کسب بازخورد به شکل الکترونیکی و دیجیتالی انجام می‌شود. یعنی در حوزه نشریات و مطبوعات رسانه‌ای شدن به دیجیتالی شدن نشریات منجر شده است و این دیجیتالی شدن نه تنها در حوزه تولید محتوا و متن، بلکه در سایر حوزه‌ها هم تأثیر گذاشته است.

به طور کلی در حوزه نشریات آثار دیجیتالی شدن را در شش بخش می‌توان ملاحظه کرد:

۱. ابزار و وسیله انتقال پیام؛
 ۲. حوزه انتشار و گستره موضوعی؛
 ۳. تولید محتوا؛
 ۴. مخاطب؛
 ۵. سازمان تولید؛
 ۶. شیوه توزیع، فروش و تبلیغات.
- ما به عنوان سردبیران و تیم مدیریتی یک مجله، اگر

کرده، موضوع رسانه‌های کاملاً فراگیر در مقابل رسانه‌های کاملاً فردی است. یعنی رسانه‌هایی که جمعی و فراگیر هستند، در عین حال، رسانه‌هایی کاملاً فردی و خصوصی هستند.

در حوزه موضوعی نیز دیجیتالی شدن فرایندی دوگانه را شکل داده است: از یک طرف موضوعات کاملاً عمومی و از طرف دیگر موضوعات کاملاً خرد و تخصصی. این سه دسته در عین حالی که با هم همکاری و تعامل دارند و مکمل هم هستند، در عین حال می‌توانند در جذب مخاطب، جذب درآمد و کسب آگهی با هم رقابت هم داشته باشند.

تنوع قالب‌ها در محیط دیجیتال

اما دیجیتالی شدن کدام فرم‌های محتوایی را در اختیار ما قرار می‌دهد؟ ما همیشه تا حدود زیادی با متن سر و کار داشته‌ایم و حتی با عکس کمتر مانوس بوده‌ایم. اما دیجیتالی شدن، با فراتر رفتن از متن، انواع قالب‌های محتوایی را به ما می‌دهد. ما به عنوان سردبیران یا مدیران نشریات باید با چنین قالب‌های محتوایی متنوعی آشنا بشویم تا بتوانیم نشریه‌ای جذاب، پویا و تأثیرگذار داشته باشیم.

یکی از قالب‌ها و فرم‌های محتوایی «متن» است. ما پیش از این بیشتر متن‌های ثابت داشتیم، اما در فضای دیجیتال متن‌های متحرک هم می‌توانیم داشته باشیم و با استفاده از لینک‌هایی که به سایر مطالب داده می‌شوند، می‌توانیم محتوای مجله را غنی‌تر کنیم و اطلاعات بیشتری را به مخاطب ارائه بدهیم. بنابراین دیجیتالی شدن فقط

گام نخست فعال، تعاملی و کاملاً دو طرفه نباشد. در گام بعدی به نشریات کاملاً اینترنتی، پویا و تعاملی می‌رسیم. شکل دیگر رسانه‌های دیجیتال، خبرگزاری‌های اینترنتی و یا روزنامه‌هایی هستند که به روزنت‌ها، سایت‌های خبری و سایت‌های تحلیلی تبدیل شده‌اند. وبلاگ‌ها، بلاگ نیوزها و خبرخوان‌ها از دیگر انواع و اشکال رسانه‌های دیجیتال به شمار می‌روند. «آنلاین ژورنالیزم» مثل «همشهری آنلاین» یا «جام جم آنلاین» صورت تکامل یافته‌تر رسانه‌های دیجیتال محسوب می‌شوند. این‌ها شکل‌های متفاوتی هستند که نشریات در حوزه دیجیتال تاکنون به خود گرفته‌اند و هر چه جلوتر می‌آییم، کامل‌تر، تعاملی‌تر و پیشرفته‌تر می‌شوند.

تحول گستره موضوعی و حوزه انتشار

دیجیتالی شدن، در گستره موضوعی و حوزه انتشار نشریات، سه جریان مقابل را ایجاد کرده است:

۱. بین‌المللی شدن / محلی و منطقه‌ای شدن؛
۲. جمعی و فراگیر شدن / فردی شدن؛
۳. عمومی شدن / تخصصی شدن.

از یک سو دیجیتالی شدن موجب شده است که نشریات و رسانه‌ها بین‌المللی و کاملاً جهانی و فرامرزی بشوند و از سوی دیگر، به محلی و بومی شدن نشریات کمک کرده است. مثلاً در حوزه‌های خیلی خاص یا برای منطقه‌ای خاص مثل محله‌های شهر تهران نشریه داریم و یا اینکه گروه‌های خاص می‌توانند نشریه مخصوص خود را داشته باشند.

جریان دیگری که دیجیتالی شدن نشریات ایجاد

اما تا امروز ما با شکل ثابت گرافیک مواجه بوده‌ایم و با اشکال متحرک گرافیک کمتر برخورد داشته‌ایم. در نشریات دیجیتال گرافیک متحرک هم وجود دارد و ما باید از آن‌ها استفاده کنیم.

قالب دیگر «صدا و صوت» است. در مجلات ما گفت‌وگو و میزگرد وجود دارد. ما فایل صوتی گفت‌وگوها و میزگردها را به سختی پیاده می‌کردیم، اما نمی‌توانستیم فحوای کلام مصاحبه شونده و حالت گفتن او را به مخاطب منتقل کنیم. در نشریه دیجیتال صدا هم داریم و می‌توانیم صداهای مصاحبه کننده و مصاحبه شونده، نحوه کنش‌ها و واکنش‌های آن‌ها و لحن گفتاری آن‌ها

را هم منتقل کنیم. این موضوع به انتقال پیام خیلی کمک می‌کند. شما می‌دانید که نحوه ادای واژه‌ها و کلمات یا نحوه تأکیدها و مکث‌ها چقدر در انتقال پیام تأثیر دارد. فضای دیجیتال این امکان را به ما می‌دهد و همین باعث می‌شود که شاید در خیلی از موارد لازم نباشد که متن کامل مصاحبه را پیاده کنیم. می‌توانیم پادکست تولید کنیم و خلاصه یا چکیده‌ای از متن مکتوب مصاحبه را همراه با صدای مصاحبه شونده بگذاریم. موضوع مهم دیگر این است که صدا می‌تواند فقط یک صدای ضبط شده نباشد. می‌توانیم صدای زنده بگذاریم. در نشریات دیجیتال صدا می‌تواند به شکل کاملاً تعاملی و زنده باشد. می‌توان ارتباط زنده و آنلاین برقرار کرد.

یک قالب دیگر «تصویر» است. ما تا به

تصویر یا صوت نیست، بلکه در حوزه محتوای متنی هم تغییرات اساسی ایجاد میکند و ما با انواع متن‌ها مواجه هستیم.

قالب دیگر «عکس» است. ما از عکس استفاده می‌کردیم، اما عکس‌های ما بیشتر وقت‌ها جنبه تزئینی داشتند. ما در بخش سردبیری به این شکل عمل می‌کردیم که متن را به عکس ترجیح می‌دادیم و بیشتر دغدغه متن و محتوا را داشتیم. در صورتی که در دنیای دیجیتال، عکس‌ها و تصویرها خیلی حرف دارند و محتوای بهتری را منتقل می‌کنند؛ به شرط اینکه کیفیت خوبی هم داشته باشند.

مخاطب نشریه دیجیتال فرصت متن‌خوانی کمتری دارد. بنابراین ما باید بتوانیم از عکس‌ها بیشتر و بهتر استفاده کنیم. عکس‌ها فقط عکس‌های مستقل و منفرد نیستند. ما می‌توانیم یک مجموعه عکس و یا گالری عکس داشته باشیم و خیلی از حرف‌ها و پیام‌ها را با عکس منتقل کنیم.

قالب بعدی «گرافیک» است. ما با گرافیک‌ها تعامل زیادی نداشتیم، اما در نشریه دیجیتال، گرافیک به نوعی محتوا محسوب می‌شود. گرافیک می‌تواند پیام منتقل کند. خیلی از پیام‌ها را نحوه چیدمان و گرافیک متن است که منتقل می‌کند. پس سردبیر و تیم مجله باید نسبت به گرافیک مجله حساسیت خیلی بیشتری داشته باشند.

مخاطب نشریه
دیجیتال فرصت
متن‌خوانی کمتری
دارد. بنابراین ما باید
بتوانیم از عکس‌ها
بیشتر و بهتر استفاده
کنیم. عکس‌ها فقط
عکس‌های مستقل
و منفرد نیستند.
ما می‌توانیم یک
مجموعه عکس و یا
گالری عکس داشته
باشیم و خیلی از
حرف‌ها و پیام‌ها را با
عکس منتقل کنیم

ما با کاربر زیاد نبود. در فضای دیجیتال، تالارهای بحث و گفت‌وگو وجود دارند و ارتباط متقابل با کاربران و مخاطبان امکان‌پذیر است.

در مجموع فضای دیجیتال این قالب محتوایی متنوع را در اختیار ما قرار می‌دهد و سردبیران با آشنایی با این قالب‌های متنوع می‌توانند تیم تولید مناسب و توانایی را تشکیل بدهند تا از همه این قالب‌ها برای جذابیت و تأثیرگذاری بیشتر مجله استفاده کنند.

تفاوت نوشتن در فضای دیجیتال و چاپی

از آنجا که نشریات ما تا حدود زیادی متن محورند، ببینیم اگر بخواهیم برای فضای دیجیتال یک متن تهیه کنیم، چه تفاوتی با متن فضای چاپی خواهد داشت. اگرچه اصول نوشتن در هر دو فضا یکی است، اما فضای دیجیتال ملاحظات خاص خود را دارد. در فضای دیجیتال، با وجود اینکه محدودیتی از نظر حجم متن نداریم، اما چون خواندن متن در فضای دیجیتال یک قدری سخت‌تر است، قاعدتاً متن در فضای دیجیتال باید کوتاه‌تر باشد. قبلاً که در مجله با مقالات بلند مواجه می‌شدیم، می‌نوشتیم ادامه را در وبسایت مجله بخوانید. اما واقعیت این است که خواندن مطالب طولانی در فضای دیجیتال خیلی مناسب نیست و خواننده خسته می‌شود.

ساختار و چیدمان مطلب و مقاله در فضای دیجیتال تغییر می‌کند. مثلاً به دلیل سقف کوتاه حوصله مخاطب، ساختار جملات باید کوتاه‌تر باشد. علاوه بر این، در شبکه‌های اجتماعی افراد بیشتر مطالب را مرور می‌کنند و فرصت خواندن دقیق همه مطالب را ندارند. با توجه به

حال از تصاویر ویدیویی و فیلم‌ها کمتر استفاده کرده‌ایم. فضای دیجیتال می‌تواند این شکل از قالب محتوایی را هم به ما بدهد. ممکن است نتوانیم مثل رادیو و تلویزیون خیلی حرفه‌ای کار کنیم، اما می‌توانیم با ویدیوهای خیلی ساده، فیلم‌های ویدیویی کوتاهی را به کار بگیریم. در بسیاری از موارد می‌بینیم که افراد از صحنه یک تصادف و یا اتفاق، فیلم کوتاه می‌گیرند و در شبکه‌های اجتماعی به اشتراک می‌گذارند و همه از آن‌ها استفاده می‌کنند. پیامی که یک شهروند روزنامه‌نگار از طریق یک فیلم کوتاه در شبکه‌های اجتماعی منتقل می‌کند، تأثیر زیادی دارد و ما را از گفتن هر کلمه‌ای بی‌نیاز می‌کند.

قالب دیگر «مالتی مدیا» است؛ یعنی ترکیب متن، عکس، صدا و تصویر. البته کسی انتظار ندارد که تیم سردبیری مالتی مدیا تهیه کند. این کار به یک تیم تخصصی نیاز دارد. اما ما باید بدانیم که چه موضوعی قابلیت مدیا شدن را دارد. در حال حاضر نمونه‌هایی از مالتی مدیا در برخی سایت‌ها قابل مشاهده هستند. برای مثال، در «سایت مدرسه همشهری» مدیاهای متفاوتی وجود دارند.

امروزه به روزنامه‌نگارهای جدید، روزنامه‌نگارهای کوله پشتی می‌گویند. این افراد همه وسایل مورد نیازشان همراهشان است. با دوربین عکاسی و فیلم‌برداری همه چیز را ثبت می‌کنند. این طور نیست که فقط متن بنویسند، آن‌ها همه کار انجام می‌دهند. پس خبرنگار آینده باید کسی باشد که بتواند مدیا و چندرسانه‌ای بسازد. قالب آخر «تعامل با کاربر» است. در قالب‌های چاپی نشریات، بخش «نامه‌های مخاطبان» را داشتیم. اما تعامل

می‌توان دنیایی از اطلاعات را در اختیار مخاطب قرار داد. اگر کسی بخواهد در یک زمینه بررسی عمیق‌تری انجام بدهد، لینک‌ها و هایپرلینک‌ها این امکان را به او می‌دهد که به سایر مطالب مرتبط با موضوع برود و سوابق دیگری را که دربارهٔ مطلب مورد نظرش وجود دارد، بررسی کند. همچنین اگر متن‌های ما به جای اینکه مبتنی بر انشا، ادبیات و داستان‌پردازی باشند، بر مبنای آمار و ارقام و اسناد باشند، خواندن آن‌ها برای مخاطب در این فضا خیلی راحت‌تر و قابل استفاده‌تر است و می‌تواند بیشتر از آن‌ها استفاده کند. در فضای دیجیتال باید در انتهای مطالب فهرستی از منابع برای مطالعهٔ بیشتر ارائه کنیم.

تحلیل محتوا در بستهٔ دیجیتال

«یکی از مشکلات نشریات ما بحث «روزآمدی مطالب» مجلات است. فاصلهٔ تولید تا انتشار نشریات رشد زیاد است و همین موضوع باعث کهنگی مطالب آن‌ها می‌شود. فضای دیجیتال مشکل اساسی روزآمدی نشریات ما را برطرف می‌کند. فضای دیجیتال این امکان را فراهم می‌کند که نشریات ما از مطالب به‌روز در نشریات استفاده کنند. برای مثال در فصل امتحانات، زمان ثبت‌نام مدارس، اول مهر، چاپ کتاب جدید، پژوهش جدید و در همهٔ ایام سال تحصیلی و همهٔ مناسبت‌ها و وقایع می‌توانیم مطالب جدیدی در نشریهٔ دیجیتالی رشد داشته باشیم.

«یکی دیگر از ویژگی‌های فضای دیجیتال «انعطاف‌پذیری بالا برای حذف و اضافه کردن مطالب» است. در فضای چاپی، یکی از مشکلاتی که سردبیران با آن مواجه هستند، دشواری حذف یا اضافه کردن مطلب

این ویژگی، اگر متن ما به بخش‌های کوچک‌تری تقسیم شود و در بین مطالب از میان تیتروهای مناسب و کوتاه استفاده کنیم، برای مخاطب قابلیت استفادهٔ بیشتری خواهد داشت. یعنی در متنی که ارائه می‌دهیم برای هر بخش یک سرفصل یا میان تیترو انتخاب کنیم که مخاطب به راحتی بتواند در یک نگاه کلی بداند که مقاله و مطلب دربارهٔ چه موضوعی است. اگر فرصت ندارد و نمی‌خواهد که تمام مقاله را بخواند با مرور میان تیتروها به سرعت متوجه موضوع و اهمیت آن بشود.

در متن‌هایی که برای فضای دیجیتال می‌آید بهتر است در بخش‌های متفاوت مطلب از عنصر انسانی استفاده کنیم که حس تعامل را القا کند. برای این کار بهتر است که در متن‌هایمان از نقل قول‌های مناسب بیشتر استفاده کنیم و تا جایی که ممکن است، عنصر انسانی در متن حضور پررنگ داشته باشد تا فضا بیشتر تعاملی بشود. همچنین از آنجا که فضای دیجیتال فضای تصویری‌تری است، هر قدر بیشتر از اینفوگرافی، نمایش اطلاعات، اطلاع‌نگاری و گرافیک استفاده کنیم بهتر است. به این معنی که اطلاعات را نمایشی کنیم و نشان بدهیم. در اینفوگرافی، کاربر با یک نگاه به راحتی می‌تواند به سیر یک مطلب دست پیدا کند.

ویژگی دیگر متن‌های دیجیتال استفاده از لینک‌ها و هایپرلینک‌هاست. این همان چیزی است که باعث پر بارتر و غنی‌تر شدن متن‌ها و مطالب می‌شود. مخاطب با استفاده از این لینک‌ها می‌تواند پیشینهٔ مطلب، سایر مطالب مرتبط با آن و سایت‌هایی که در این حوزه مطلبی دارند یا مرتبط با آن هستند، ببیند. در واقع با یک مقاله

«علاوه بر این‌ها فضای دیجیتال این امکان را فراهم می‌کند که حجم وسیع‌تری از اطلاعات را در اختیار مخاطب قرار بدهیم. یعنی هم تنوع موضوعی مطالب ما بالا برود و هم با استفاده از لینک‌ها و هایپرلینک‌ها، اطلاعات تکمیلی و منابع دیگری را در اختیار مخاطب بگذاریم. در واقع متن در نشریه دیجیتال به «اَبَر متن» تبدیل می‌شود. اَبَر متن در نشریات دیجیتال امکان ارتباط با پیشینه آن در سایر منابع و نیز سایر مطالب مرتبط و همچنین سایر سایت‌ها را فراهم می‌کند و از این رهگذر

است. این کار در فضای چاپی به راحتی ممکن نیست چون نیازمند طی کردن فرایند خیلی سختی است. اما در فضای دیجیتال، حذف و اضافه کردن مطلب به راحتی صورت می‌گیرد. ممکن است تصمیم بگیریم مطلبی را در آخرین لحظه‌ها حذف کنیم و مطلب جدیدتری به جای آن بگذاریم. یا ممکن است در آخرین لحظه مدیرمسئول تشخیص بدهد که این مطلب به مصلحت نیست و بخواهیم مطلب جایگزین بگذاریم. فضای دیجیتال این امکان را به ما می‌دهد.



و اجازه می‌دهیم، هرکسی آن بخشی را که می‌خواهد برای خود انتخاب کند. در مجموع افزایش سرعت، تنوع، کیفیت و قدرت انتخاب موجب می‌شود که ما در نشریه دیجیتال هم بتوانیم مخاطب بیشتری را جذب کنیم و هم ضریب تأثیرگذاری را بیشتر کنیم.

تصویر مخاطب در فضای دیجیتال

«دیجیتالی شدن مخاطب نشریه را نیز متحول کرده است. چنین تغییری برای سردبیر و تیم سردبیری و بخش تولید محتوای نشریه خیلی مهم است. ما به عنوان تیم مدیریت و سردبیری نشریه، قبل از آنکه وارد مرحله تهیه و تولید محتوا بشویم، باید بدانیم مخاطب ما کیست و چه ویژگی‌ها، نگرش‌ها، طرز تلقی‌ها، نیازها، فرصت‌ها و امکاناتی دارد و سقف حوصله، زمان مطالعه و شیوه مطالعه او چگونه است.

«واقعیت این است که مفهوم مخاطب در فضای دیجیتال به کلی تغییر کرده است. مخاطب به معنای عام در فضای یکطرفه معنا پیدا می‌کند؛ یعنی یک نفر طرف خطاب تو باشد. اما در فضای دیجیتال، رابطه یکطرفه به رابطه دوطرفه تبدیل شده است. یعنی مخاطب ما فقط مخاطب نیست بلکه مشارکت کننده، تولید کننده و ارزیابی کننده هم هست. امروزه تصور سنتی ما از مخاطب در حال تغییر است. مخاطب خودش بخشی از تیم تولید ماست و ما باید کم‌کم از برج عاج خودمان پایین بیاییم و ببینیم که طرف مقابل ما هم حرفی برای گفتن دارد، می‌تواند تولید کند و ما هم باید از او یاد بگیریم و استفاده

اطلاعات بسیار گسترده و عمیق‌تری را به مخاطب ارائه می‌دهد؛ آنچه که در نشریات چاپی امکان‌پذیر نیست. «نگهداری و بایگانی مطالب» چاپی و مکتوب کار بسیار سختی است. همه ما که کتابخانه داریم می‌دانیم نگهداری منابع مکتوب بسیار سخت است و گاه نمی‌دانیم با آن‌ها چه کنیم. نسخه‌هایی از نشریات خودمان را که به ما می‌دهند و یا نمی‌دانیم مطالب و سوابق را چگونه نگه داریم. اما در فضای دیجیتال به راحتی می‌توانیم همه مطالب را بایگانی کنیم.

«نشریات دیجیتالی، امکان «تولید مطلب و حتی مدیریت کردن نشریه از راه دور» را فراهم می‌کنند. این برای بسیاری از سردبیران ما که مسئولیت دانشگاهی دارند و ممکن است کمتر بتوانند در اینجا حضور داشته باشند یک امکان و مزیت است. بدین ترتیب تیم مدیریت و سردبیری نشریات می‌تواند هم مطلب تولید کند و هم نشریه را مدیریت کند.

«جست‌وجوی سوابق موضوع در نشریات چاپی» یکی از کارهای بسیار سخت است. اگر شما بخواهید در نشریات چاپی سابقه یک مطلب را پیدا کنید، باید ورق بزنید، بگردید و ببینید که کدام شماره و کدام صفحه بود. اما در فضای دیجیتال به راحتی می‌توانید سابقه مطلب مورد نظر را پیدا کنید.

«شخصی‌سازی مطالب» یکی دیگر از ویژگی‌های نشریات در فضای دیجیتال است. هر کسی می‌تواند نسخه مورد نظر خودش را داشته باشد و آن بخش‌هایی را که می‌خواهد برای خودش انتخاب کند. بنابراین می‌توان گفت که ما قدرت گزینش و انتخاب به مخاطب می‌دهیم

کنیم؛ چیزی مشابه رویکرد یاددهی-یادگیری که ما در آموزش و پرورش داریم. این تلقی از مخاطب را فضای دیجیتال به ما می‌دهد. «ویژگی نسل جدید این است که بیش از اینکه روزنامه‌خوان، متن‌خوان و کتاب‌خوان باشد، از فضای دیجیتال استفاده می‌کند. این یک امتیاز مثبت برای نشریات دیجیتال است. از طرف دیگر، برای ما موجب تأسف است که نسل نشریه‌خوان‌های حرفه‌ای به آرامی از دایره خارج می‌شوند. شمارگان نشریات چاپی در حال نزول است و ما با آدم‌هایی روبه‌رو هستیم که بیشتر از فضای مجازی استفاده می‌کنند.

«تحول دیگری که فضای دیجیتال و رسانه‌ای ایجاد کرده؛ این است که ما دیگر نمی‌توانیم فقط بر مبنای طبقه‌بندی‌های سنی و جنسی، مخاطبان را شناسایی و از هم متمایز کنیم. فضای دیجیتال موجب شده است، این نوع مخاطب‌شناسی که بر مبنای دو عامل جمعیت شناسانه سن و جنس بود، به هم بخورد. ما در فضای دیجیتال بیشتر با فاکتور و عاملی به نام «سبک زندگی» مواجه هستیم. افراد ممکن است در سنین مختلف یا با جنسیت‌های متفاوت نیازهای یکسان و مشترکی داشته باشند. بنابراین در این عصر برای شناسایی و تفکیک مخاطب، تنها دو عامل سن و جنس کفایت نمی‌کند. به نظر می‌رسد ما به عنوان سردبیر باید سبک زندگی مخاطب را بشناسیم تا بتوانیم مطالب و خوراک‌های

مخاطب خود
بخشی از تیم تولید
ماست و ما باید
کم‌کم از برج عاج
خودمان پایین بیاییم
و ببینیم که طرف
مقابل ما هم حرفی
برای گفتن دارد،
می‌تواند تولید کند

مناسبی برای او تهیه کنیم. «مرور کردن و اسکن کردن به جای خواندن، ویژگی دیگر مخاطب این عصر است. باید همیشه در نظر داشته باشیم که مخاطب ما در فضای دیجیتال خیلی کمتر می‌خواند؛ فقط نگاه می‌کند و صفحات را بالا و پایین می‌کند. اکنون ما به عنوان تیم مدیریتی و سردبیری مجله باید ببینیم که با این مخاطب چگونه باید برخورد کنیم و چه اطلاعاتی را، چگونه و با چه فرمت، ساختار و چیدمانی به او بدهیم که توجهش را جلب کند. این مخاطب بیشتر نوعی سواد بصری دارد. او بیشتر شکل‌ها و فرم‌ها را می‌بینند تا کلمات را. بنابراین ما هر چه بیشتر از این عامل‌ها استفاده کنیم، متن و پیاممان خواندنی‌تر می‌شود. مخاطب ما به جای خواندن، بیشتر می‌بیند و گوش می‌دهد. عصر مکتوب، عصر خواندن و تأمل کردن‌ها و عقلانیت بود و عصر تصویر، با وجود رادیو، تلویزیون، ماهواره، اینترنت و شبکه‌های اجتماعی، بیشتر عصر دیداری و شنیداری است و افراد کمتر فرصت تأمل و دقت دارند. اکنون با این ویژگی‌های مخاطب، این هنر ما به عنوان تیم سردبیری است که بتوانیم مطالب و خوراک‌هایی تهیه کنیم که برای این مخاطب جالب و جذاب باشد.

«سرعت بازخورد مخاطب در این فضا خیلی بالا می‌رود، بنابراین می‌تواند به سرعت و به فوریت ما را نقد کند. همین موضوع باعث می‌شود که توجه ما به

استفاده از کلمه‌ها، از نمادها و علامت‌ها استفاده می‌کند. مخاطب ما برای نشان دادن احساساتش بیش از اینکه از کلمه استفاده کند، از نمادهای خاص بهره می‌گیرد. حال سؤال این است که ما به عنوان سردبیر چگونه باید با مخاطبی با چنین ویژگی‌های زبانی و ادیبانی ارتباط برقرار کنیم؟

«ویژگی دیگر مخاطب ما این است که او دارد به نوعی اتوبار اطلاعاتی تبدیل می‌شود. از اتوبارها برای حمل اسباب و وسایل از یک منطقه به منطقه دیگر استفاده می‌شوند. آن‌ها بدون اینکه توجه داشته باشند که بار شما چیست، فقط را برای شما جا به جا می‌کنند. مخاطب فضای دیجیتال خیلی از اوقات هر متنی را که به دستش می‌رسد منتقل و فوروارد می‌کند؛ بدون آنکه بداند آن متن چیست و چقدر درست، معتبر و دقیق است. بسیاری از اطلاعاتی که الان در این فضا جریان دارد نوعی شبه علم است. یعنی آمیخته با راست و دروغ‌هایی است که به اعتبار منبع آن دقت لازم نمی‌شود. حال با توجه به رابطه دوسویه مخاطب با نشریه دیجیتال، وقتی برای ما مطلب ارسال کند و اطلاعات بدهد، اگر ما مدیریت نداشته باشیم، امکان اینکه اطلاعاتی بیاید که کاملاً نا معتبر باشد، زیاد است. بنابراین به دقت بیشتری از طرف تیم سردبیری نیاز داریم.

در حوزه‌های توزیع و انتشار، تبلیغ، ساختار نشریه و اقتصادی کردن نشریه، دیجیتالی شدن تأثیرات عمیق خود را گذاشته است که بحث آن را به فرصت دیگری موکول می‌کنیم.

مخاطب بیشتر شود. رابطه تعاملی با کامنت‌هایی که مخاطبان می‌گذارند و نظرهایی که می‌دهند هم مطلب را کامل تر می‌کند و هم توجه ما به کاربر بیشتر می‌شود. این رابطه تعاملی که قدرت انتخاب و گزینش مخاطب را بالا می‌برد، نوعی «دموکراسی سازی» است. فضای نشریات از حالت یکطرفه خارج می‌شود و این امکان را می‌دهد که مخاطب نیازهای متفاوتی داشته باشد و ما بتوانیم پاسخ‌گو باشیم.

«نثر و زبان مخاطب نیز در فضای دیجیتال کاملاً تغییر کرده است. می‌دانید در فضای دیجیتال همه نوع مخاطب با هر میزان از سواد اطلاعاتی، بصری و دیجیتال وجود دارد. متن‌های شبکه‌های اجتماعی ممکن است توسط افراد کم‌سواد به اشتراک گذاشته شده باشند و بنابراین در آن‌ها به املا و انشای صحیح کلمات چندان توجه نشده باشد، یا در مواردی به خاطر راحتی در خواندن و سهولت ارتباط، کلمات را مختصر و مخفف کرده و یا کلمات را شکسته باشند. این موضوع به خلق نوعی ادبیات و زبان جدید منجر شده است.

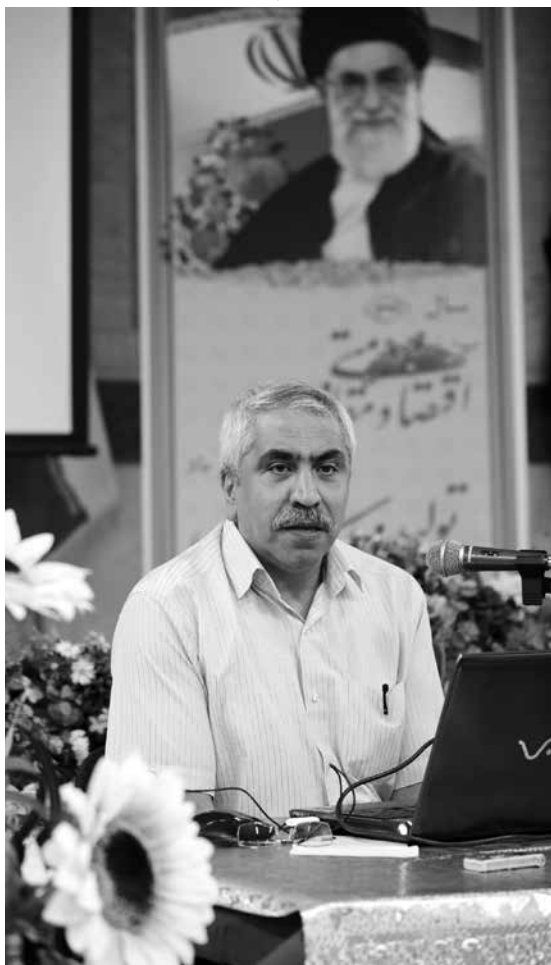
«استفاده از زبان کوچه نیز به وفور در فضای دیجیتال دیده می‌شود. این نوع مواجهه با زبان و ادبیات، از یک طرف به زبان رسمی و فاخر ما ضربه می‌زند و نوعی زبان و ادبیات غیر معیار، سست و حتی غیر بهداشتی را ترویج می‌کند. اما از طرف دیگر، به سبب تسریع در برقراری ارتباط و تسهیل در خواندن، کارکرد دارد.

تغییر زبانی دیگر این است که مخاطب به جای

دومین نشست علمی - کاربردی
فرایند تولید دیجیتالی نشریات
رشد تخصصی

مخاطبان امروز

سخنران: دکتر حسن نمکدوست تهرانی



به باور ما روزنامه‌نگارها، دانش روزنامه‌نگاری برخلاف رشته‌های دیگر از تحریریه‌ها به دست می‌آید. در رشته‌های دیگر ممکن است که اتفاق اول درون آزمایشگاه بیفتد و به نوآوری دست پیدا کنیم. بعد سعی کنیم آن را به تدریج در آزمایش‌های بعدی تعمیم بدهیم و به شکلی بتوانیم از آن

دومین جلسه از سری جلسات «فرایند تولید دیجیتالی نشریات رشد» در حالی برگزار می‌شود که در «سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی» این دغدغه وجود دارد که نشریات رشد، به ویژه در حوزه نشریات تخصصی و عمومی، علاوه بر نسخه کاغذی، به شکل روز آمد و جذاب و در قالب دیجیتالی هم منتشر بشوند. امروز بسترهای نرم‌افزاری این کار در شبکه رشد فراهم شده است و تا زمانی که بسترهای سخت‌افزاری در استان‌ها فراهم شود، نسخه کاغذی مجلات منتشر خواهد شد. فلسفه برگزاری این سلسله جلسات آن است که بسترهای ذهنی، فرهنگی و روانی این تحول در سردبیران به وجود بیاید و با نگاهی مثبت از تولید دیجیتالی مجلات رشد استقبال کنند.

آنچه در پی می‌آید، متن سخنان دکتر حسن نمکدوست تهرانی در تاریخ ۳۰ مرداد ۱۳۹۶ در جمع سردبیران و مدیران داخلی مجلات تخصصی رشد است.

...

ما در گذشته از وسیله‌ای به نام رایانه برای یک منظور خاصی استفاده می‌کردیم. الان حدود ۳۰ سال است که این فرایند تغییر کرده است. ما قدیم‌ها، یعنی زمان «مین فریم»‌ها (Mainframe) و کارت‌های «پانچ»، از رایانه برای پردازش اطلاعات و محاسبه استفاده می‌کردیم. اما از حدود ۲۵ یا ۳۰ سال پیش بر سر زبان‌ها افتاد که رایانه کارایی‌های دیگری هم دارد و می‌توان از آن استفاده‌های دیگری هم کرد. این کارایی‌های بعدی به قدری مورد توجه قرار گرفتند که اصل قضیه الان تقریباً از ذهن ما پاک شده است. اگر الان از شما بپرسند از رایانه برای چه کاری استفاده می‌کنید، کمتر می‌گویید برای محاسبات. البته در آزمایشگاه‌ها و کارخانه‌ها هنوز از رایانه برای محاسبات استفاده می‌شود. اما اگر الان از ما بپرسند که چرا از رایانه استفاده می‌کنید، نقش اولیه‌ای که رایانه قبلاً داشت، الان دیگر در ذهن ما نیست. ما دیگر نمی‌گوییم که از رایانه برای محاسبه و پردازش اطلاعات استفاده می‌کنیم.

خلاصه‌ای اتفاقی که ظرف ۳۰ سال گذشته افتاده این است که C در «Computer» به چهار C دیگر تبدیل شد: «Collaboration» (همکاری)، «Content» (محتوا)، «Communication» (ارتباط) و «Community» (اجتماع). این خلاصه‌ای اتفاقی است که ۳۰ سال است ما با آن زندگی می‌کنیم.

سال ۱۳۷۰ سرآغاز این موضوع بود که در ایران از رایانه برای «ارتباط» استفاده کنیم. تقریباً همان زمانی بود که شرکت «IBM» ایمیل‌های آفلاین خودش را در اختیار پژوهشگران قرار داده بود. یکی دو سال بعد، شرکت ندا رایانه «BBS» خود را برای استفاده عمومی راه‌اندازی کرد. برای

در جامعه بهره بگیریم؛ مثل ساخت یک داروی جدید. هر داروی جدیدی ابتدا در یک محیط آزمایشگاهی ساخته و بعد به تدریج وارد بازار می‌شود.

در کار روزنامه‌نگاری روال برعکس است. یعنی اتفاق‌ها اول در تحریریه‌ها می‌افتند و بعد دانشگاه‌ها از آن‌ها بهره می‌گیرند. ما ابتدا در دانشگاه نگفتیم که سبک خبرنگاری و رویکرد ما به مخاطب چگونه باید باشد و آن را طراحی، آزمایش و بسته‌بندی کرده باشیم و بعد برای تحریریه‌ها بفروستیم. در حوزه روزنامه‌نگاری دانشگاه‌ها نگاه می‌کنند ببینند که تحریریه‌ها چه کاری انجام می‌دهند. آن‌ها تجربه تحریریه‌ها را جمع می‌زنند، به صورت قاعده و متن در می‌آورند و مجدداً تحریریه‌ها از آن‌ها بهره می‌برند. بنابراین، اگر بخواهیم بدانیم که مخاطب امروز ما کیست، منبع اصلی آن شما هستید که باید به ما بگویید مخاطب کیست. ما نمی‌توانیم بین خودمان بحث کنیم و به نتیجه برسیم که مخاطب امروز رسانه‌های ما کدام افراد هستند. شما سال‌هاست مجموعه مجلاتی را منتشر می‌کنید و شما هستید که درگیر کار انتشار آن‌ها هستید. در حقیقت جای ما الان باید عوض شود. یعنی شما برای من توضیح بدهید که ویژگی‌ها و مختصات مخاطب چیست.

من بحث خودم را در دو یا سه بخش خدمت شما ارائه می‌کنم و شما هم در این بخش‌ها نظرات و تجربیات خودتان را بیان کنید. ابتدا بیان کلیات است که کم و بیش با آن آشنا هستید. بحث دوم در مورد چگونگی رفتار و چشم‌انداز این موضوع در رسانه‌های معروف جهان است. در قسمت سوم به این موضوع می‌پردازیم که در دنیا همکاران ما، وقتی از منظر یک نشریه خیلی حرفه‌ای و عمومی به صحنه مخاطب نگاه می‌کنند، مخاطب را چگونه می‌بینند.



بگذاریم. چون همان طور که می دانید، یکی از تعاریف ابتدایی ارتباط «به اشتراک گذاشتن» است. حالا قرار بود ما چه چیزی را به اشتراک بگذاریم؟

آنچه که باید به اشتراک گذاشته می شد، متن بود. بعضی از دانشمندان ارتباطات اعتقاد دارند که جهان یک متن است. همه چیز را متن می دانند. البته به تعبیری در ادبیات خودمان هم همین را داریم و می گوئیم هر ورق برگ سبز، دفتری است از معرفت کردگار. یعنی خود ما هم در ادبیاتمان همه چیز را در جهان یک متن می بینیم. از نظر دانشمندان ارتباطات هم وقتی شما می خواهید از به اشتراک گذاشتن در محدوده ارتباطات صحبت کنید، باید متن را به اشتراک بگذارید. حالا که ایمیل به میان آمده است ما می خواهیم محتواها (Con-tent) را به اشتراک بگذاریم. اینجا بود که سر و کله C دوم پیدا

استفاده از این امکان، افراد باید به شرکت ندا رایانه مراجعه می کردند و در آنجا مشترک می شدند. بعد از آن یک آدرس ایمیل به آن ها داده می شد. اما آدرس ایمیل آفلاین بود. شما اگر در ۲۵ سال پیش از طریق سیستم ندا رایانه می خواستید یک ایمیل برای خودتان بزنید، ۴۸ ساعت طول می کشید تا ایمیلتان به خودتان برگردد. ایمیل آفلاین بود. یعنی باید دور دنیا را می چرخید تا به «Inbox» خودتان برگردد.

زمانی که این مدت به ۲۴ ساعت کاهش پیدا کرد ما خیلی خوش حال شدیم. این تأخیر ۲۴ ساعت در سال ۱۳۷۳ اتفاق افتاد. در واقع عبور از «Computer» به «Communication» بود و هنوز با ایمیل های آفلاین کار می کردیم. وقتی ما توانستیم از طریق اینترنت و وب با هم ارتباط برقرار کنیم، این سؤال پیش آمد که حالا چه چیزی را می خواهیم به اشتراک



عکس، متن به معنای صدا، متن به معنای تصویر متحرک و متن به معنای جمع همه اینها با هم. به همین خاطر است که ما حداقل از حدود سال ۲۰۰۲ نه تنها از روزنامه‌نگاری برخط صحبت می‌کنیم، یعنی روزنامه‌نگاری که بستر آن وب است و ویژگی‌ها و مختصات خودش را دارد، بلکه به تعبیر دیگری به نام «مالتی‌مدیا ژورنالیزم»، یعنی روزنامه‌نگاری چند رسانه‌ای داریم؛ آن گونه روزنامه‌نگاری که از انواع متن‌ها بهره می‌گیرد: حرف، صدا، تصویر و فیلم. ما در ایران اولین دوره روزنامه‌نگاری چند رسانه‌ای را در سال ۱۳۸۵ برگزار کردیم و به صورت آموزشی وارد بحث روزنامه‌نگاری سایبری و روزنامه‌نگاری چند رسانه‌ای شدیم. پس روزنامه‌نگاری دارای این تقسیم‌بندی هاست: روزنامه‌نگاری کاغذی، روزنامه‌نگاری رادیویی، روزنامه‌نگاری

شد. چون دیدیم که انواع متن‌ها روی وب قرار گرفتند. ما الان بیش از ۲۰ سال است که درباره روزنامه‌نگاری آنلاین صحبت می‌کنیم. ابتدا از روزنامه‌نگاری الکترونیک در دهه ۱۹۸۰ میلادی صحبت کردیم، اما آن زمان صحبتی از اینترنت نبود. آن زمان الکترونیک شدن فرایند چاپ مورد توجه بود. صنعت چاپ به تدریج داشت از امکانات دیجیتال و الکترونیک بهره می‌گرفت. ۳۰ سال پیش از روزنامه‌نگاری الکترونیک صحبت می‌شد، اما ۲۰ سال است که از «آنلاین ژورنالیزم» و «سایبر ژورنالیزم» که کلمه بسیار رایجی در فضای روزنامه‌نگاری است صحبت می‌کنیم. آن موقع ما باید محتواها را به اشتراک می‌گذاشتیم و طبعاً این محتوا به خاطر ویژگی‌های آن فضا می‌توانست شامل همه انواع محتواها باشد؛ محتواهایی از جمله متن به معنای حروف، متن به معنای

تلویزیونی و فتوژورنالیزم. این تقسیم‌بندی به صورت سنتی در دانشگاه‌های روزنامه‌نگاری وجود داشت. دانشکده علوم ارتباطات اجتماعی قبل از انقلاب دو دپارتمان داشت: روزنامه‌نگاری و روزنامه‌نگاری رادیو - تلویزیونی. این‌ها از هم جدا بودند. امروزه در روزنامه‌نگاری چندرسانه‌ای تمام دپارتمان‌های روزنامه‌نگاری دنیا یکپارچه شده است. یعنی کسی که برای نسخه کاغذی روزنامه‌نگاری می‌کند، باید مهارت روزنامه‌نگاری برای رادیو، تلویزیون و سایت را هم داشته باشد. دیگر این طور نیست که بگوییم یک نفر روزنامه‌نگار کاغذی است یا یک نفر فقط

روزنامه‌نگار رادیویی است. هر روزنامه‌نگار موظف است که در دانشگاه‌های روزنامه‌نگاری همه این مهارت‌ها را یاد بگیرد و همه را با هم اجرا کند.

الان افرادی را می‌بینیم که صبح در رادیو و بعد از ظهر در تلویزیون برنامه اجرا می‌کنند و بعد هم در سایت همان رسانه کار می‌کنند. کسی که در سایت «Guardian Unlimited» کار می‌کند، همان کسی است که مطلبش در روزنامه گاردین هم منتشر می‌شود. اما مطلب را در Guardian Unlimited به همراه فیلمی منتشر می‌کند که خودش آن فیلم را ادیت کرده است. الان مهارت‌های روزنامه‌نگاران مهارت‌هایی جامع است. منحصر به کاغذ، تلویزیون، رادیو یا فقط یک سایت نیست. چون درک ما از متن، شامل همه انواع متن است. اینکه ما مثل قدیم‌ها قلم سحر آمیز داشته باشیم، در جهان امروز به تنهایی معرف یک روزنامه‌نگار کامل و شاخص نیست. چون در این صورت به ما می‌گویند که در کاغذ و قلم سحرانگیزتان

اینکه ما مثل قدیم‌ها قلم سحر آمیز داشته باشیم، در جهان امروز به تنهایی معرف یک روزنامه‌نگار کامل و شاخص نیست. چون در این صورت به ما می‌گویند که در کاغذ و قلم سحرانگیزتان محدود مانده‌اید.

محدود مانده‌اید.

زمانی روزنامه‌نگاری جامع هستیم که بتوانیم برنامه تلویزیونی و رادیویی پیرامون گزارشمان را هم اجرا کنیم. همچنین بتوانیم محتوایی را هم برای سایت هم ارائه دهیم. این تحولی است که از لحاظ آموزشی در کار ما روزنامه‌نگارها پدیدار شده است. ما روزنامه نگارها باید متخصص چند رسانه‌ای باشیم. این اتفاقی است که در حرفه ما رخ داده است. گرچه باید گفت، با وجود اینکه ۱۰ سالی است دو دوره جامع روزنامه‌نگاری چند رسانه‌ای در ایران برگزار شده است، متأسفانه دانشگاه‌های ما هنوز وارد این مرحله نشده‌اند.

هنوز آنچه در دانشگاه‌های ایران به عنوان روزنامه‌نگاری آموزش داده می‌شود، روزنامه‌نگاری برای کاغذ است؛ آن هم برای روزنامه. در حالی که جهان روزنامه از جهان مجله هم سال‌هاست که متفاوت شده است.

اما C سوم، همان چیزی است که همه ما درگیر آن هستیم. وقتی که امکان ارتباط با انواع محتواها و متن‌ها برای ما فراهم شد، موضوع به اشتراک گذاشتن آن‌ها پیش می‌آید. این همان چیزی است که به آن Web 2 می‌گوییم. عبور از Web 1 به Web 2، C سوم را برای ما متجلی می‌کند. تفاوت Web 1 با Web 2 چیست؟ تفاوتشان این است که پایه Web 2 مخاطب است. مخاطبی که الان خودش دوست دارد محتوا تولید کند. Web 1 هنوز در جغرافیای دوران کهن رسانه‌ای است. این سایت‌ها همان منابع رسمی خبری هستند که محتوا تولید می‌کنند؛ مثل تمام سازمان‌هایی که برای خودشان سایت‌های رسمی خبری دارند. Web 1 همان ساختار رسمی

پادکست استفاده نمی‌کنیم، یا خیلی کم استفاده می‌کنیم. البته رسانه‌های رسمی پادکست دارند و در یک دوره همه ما به دنبال این بودیم که پادکست درست کنیم. این تحولی که مخاطب خودش به صورت فعال درگیر تولید محتوا و به اشتراک گذاشتن محتوا باشد، در سپهر Web 2 رخ می‌دهد. و بعد به C چهارم رسیدیم. حالا بر اساس C اول، C دوم و C سوم، جامعه‌ها (Community) شکل می‌گیرند. بعد از پادکست مهم‌ترین کلمه‌ای که مطرح شد روزنامه‌نگاری شهروندی بود که اوج مشارکت در تولید محتوا محسوب می‌شد. در روزنامه‌نگاری شهروندی، ما اوج مشارکت شهروندان را در تولید محتوا می‌بینیم که کماکان هم ادامه دارد. این اتفاق بسیار بزرگی است که در کائنات رخ داده است. شهروندان احساس می‌کنند که در مقام روزنامه‌نگار قرار دارند و می‌توانند محتوای روزآمد معطوف به جامعه تولید کنند. به‌گونه‌ای که در تحولات جامعه تأثیر بگذارند. از آنچه که در وبلاگ‌ها و فضای

(فرمال) رسانه‌ای است؛ یک منبع اصلی و موثق که در مقابل آن انبوه مخاطبان وجود دارد. اما Web2 سپهر مخاطبی است که علاقه دارد است محتوا تولید کند.

بنابراین C سوم تحقق مشارکتی است که در مفهوم ارتباط وجود دارد. گفتیم که یکی از معانی ارتباط این است که ما محتواها، متن‌ها و معناها را به اشتراک بگذاریم. این C سوم در Web 2 کاملاً محقق شد. البته در Web1 هم وجود داشت، اما در Web 2 جان گرفت. مصداق آشنای Web 2 که همه ما زمانی آن را داشتیم اما امروز کمتر سراغ آن می‌رویم یا اصلاً کاری با آن نداریم، وبلاگ‌ها هستند. چند سال از عمر وبلاگ‌ها می‌گذرد؟ کلمه وبلاگ به عنوان پربسامدترین کلمه در سال ۲۰۰۴ انتخاب شد. اما الان بیشتر ما به سراغ وبلاگ‌هایمان نمی‌رویم. وبلاگ مصداق بارزی بود. خودمان محتوا تولید می‌کردیم؛ ما آدم‌های معمولی، نه رسانه‌های بزرگ. در سال ۲۰۰۵ پربسامدترین کلمه «پادکست» بود. الان ما یا از



روزنامه‌نگاری شهروندی در سال ۲۰۰۷ رخ داد، به عنوان رکن پنجم دموکراسی تعبیر کرده‌اند. می‌دانیم که مطبوعات رکن چهارم دموکراسی هستند. چرا از وبلاگ‌ها و روزنامه‌نگاری شهروندی به عنوان رکن پنجم دموکراسی یاد شده است؟

سه قوهٔ مقننه، مجریه و قضاییه داشتیم. مطبوعات به عنوان رکن چهارم جانب مردم را در تحولات جامعه می‌گرفتند. به این دلیل به وبلاگ‌ها و روزنامه‌نگاری شهروندی گفتند رکن پنجم که یک چشم ناظر و خیلی جدی در جامعه محسوب می‌شود و حتی می‌تواند روی رکن چهارم تأثیر جدی بگذارد. خیلی از مسائلی که در روزنامه‌ها و رادیو و تلویزیون نمی‌توانستیم مطرح کنیم یا اصلاً نمی‌خواستیم مطرح کنیم، اما وبلاگ‌ها یا روزنامه‌نگاری شهروندی ما را مجبور کردند دیگر سکوت نکنیم. گاهی اوقات می‌خواهید دربارهٔ موضوعی سکوت کنید اما وقتی که در فضای وب آن موضوع پخش شد، دیگر نمی‌توانید سکوت کنید. مجبورید که واکنش نشان بدهید.

اما اتفاقی که افتاد و C چهارم را کاملاً محقق کرد و همه ما درگیر آن هستیم، عبارت است از پدیدار شدن فیس‌بوک، اینستاگرام، گوگل پلاس و مانند این‌ها؛ شبکه‌هایی که بر بستر جامعه‌ها پدیدار می‌شوند. یعنی جامعه‌ها شکل می‌گیرند و این شبکه‌ها بر اساس آن‌ها پدیدار می‌شوند. در تلگرام هم شما عضو گروه‌های مختلف هستید. تفاوت تلگرام با فیس‌بوک در

بعد از یادگست
مهم‌ترین کلمه‌ای
که مطرح شد
روزنامه‌نگاری
شهروندی بود که
اوج مشارکت
در تولید محتوا
محسوب می‌شد.
در روزنامه‌نگاری
شهروندی، شهروندان
احساس می‌کنند که
در مقام روزنامه‌نگار
قرار دارند و می‌توانند
محتوای روزآمد
معطوف به جامعه تولید
کنند. به گونه‌ای که در
تحولات جامعه تأثیر
بگذارند

این است که فیس‌بوک نماد شبکه است. چون شما پروفایل‌هایتان را به اشتراک می‌گذارید. در فیس‌بوک علاقه‌هایتان را به اشتراک می‌گذارید، اما در تلگرام در گروه‌های بسته هستید. پروفایلی را به اشتراک نمی‌گذارید و امکان عبور ندارید. یعنی در تلگرام حتی اگر گروهتان بزرگ باشد، باز هم در قالب یک گروه رفتار می‌کنید. وقتی وارد فیس‌بوک می‌شوید در قالب شبکه رفتار می‌کنید. اما در تلگرام از گروه‌ها نمی‌توانید عبور کنید، به همین خاطر است که فیس‌بوک و اینستاگرام شبکه هستند. در حالی که تلگرام یک پیغام‌آور «Messenger» است و برای شما پیغام می‌آورد. هر دوی این‌ها بیانگر C چهارم هستند

اگر بخواهم بحثی را که تا این‌جا داشته‌ام، در یک جملهٔ فشرده بیان کنم این است که: نباید بگوییم روزنامه‌نگاری دیجیتال، باید بگوییم روزنامه‌نگاری چند رسانه‌ای. در جهان امروز روزنامه‌نگاری، روزنامه‌نگاری چند رسانه‌ای است. در جهان امروز روزنامه‌نگاری دیجیتالی مطرح نیست. روزنامه‌نگاری دیجیتال مربوط به قبل از قرن بیست و یکم است. روزنامه‌نگاری چند رسانه‌ای یعنی اینکه ما باید بدانیم، برای ارتباط برقرار کردن با مخاطب باید از همهٔ تکنیک‌های رسانه‌ای بهره بگیریم. عمر جدایی کاغذ از صدا و فیلم تمام شده است. اگر کاغذ را به دست مخاطبان بدهید، کمتر می‌خوانند.

را که منبع یا فرستنده بود و کسی را که مخاطب یا گیرنده بود، روشن می‌کردیم. تکلیف محتوا را هم روشن می‌کردیم. در این فرمول خطی ساده تکلیف همهٔ ارکان روشن است. سال‌ها این‌طور تصور می‌شود که تکلیف ما روشن است. قدری که عمیق‌تر به موضوع فکر کردیم، دیدیم که به این راحتی نیست. کشف مخاطب و کشف فرایند ارتباطات کار آسانی نیست. با کمی دقت متوجه می‌شویم که پیدا کردن اینکه چه کسی سرآغاز یک فرایند ارتباطی است، امر آسانی نیست.

وقتی بپرسید مخاطب روزنامهٔ همشهری چه کسی است، من می‌گویم: خانم خانه‌دار دیپلمه. خانم خانه‌دار دیپلمه به چه معنایی است؟ این فرد چیزی به ما نمی‌گوید. مخاطب ما در مجلات رشد چه کسانی هستند؟ می‌تواند یک معلم باشد. چه می‌گوید؟ وقتی ما با این کلیدواژه‌ها روی مختصات جمعیت شناختی می‌رویم، این‌ها چه کمکی به ما می‌کنند؟ مثلاً می‌گوییم مخاطب ما کارمند، کارگر یا مهندس است. این‌ها کلماتی هستند که ما به لحاظ آماری به کار می‌بریم. فهم اینکه مخاطب کیست، بسیار کار پیچیده‌ای است. ما در ایران دانش مخاطب‌شناسی نداریم. می‌خواهم الگویی به شما معرفی کنم که الگوی قطعی نیست. اما بینیم همکاران ما در خارج از ایران چگونه به مخاطب نگاه می‌کنند و بینیم آیا ما می‌توانیم از نگاهی که آن‌ها دارند، به نوعی استفادهٔ بومی کنیم یا خیر. این چیزی که الان توضیح می‌دهم، علم نیست، بلکه بیان یک تجربهٔ مرسوم در خارج از ایران است. بسیاری از همکاران ما که می‌خواهند به سراغ انتشار مجله و روزنامه در دنیا بروند، معمولاً در این مسیر حرکت می‌کنند. اما معنای آن الزاماً درست بودن آن نیست. خود آن‌ها هم در حال تجربه



در دانش ارتباطات حدود ۶۰ سال یک فرمول خطی داشتیم. پرسشی مطرح می‌شد که از پرسش‌های مقدس ارتباطات است. درست است که عمر آن ۶۰ یا ۷۰ سال است، اما همچنان این پرسش، در زمرهٔ پرسش‌های پر اهمیت است. وقتی می‌خواستیم دربارهٔ یک فرایند رسانه‌ای صحبت کنیم، می‌پرسیدیم: چه کسی، چه چیزی را، از چه طریقی، خطاب به چه کسی و با چه هدفی می‌خواند؟ در این پنج سؤال ساده، ما تکلیف کسی

کردن هستند.

همه ما با «هرم مازلو» آشنا هستیم. در پایین ترین سطح این هرم نیازهای زیستی و در بالاترین سطح خودشکوفایی قرار دارد. در الگویی که می‌خواهم شرح بدهم و الگوی معروفی هم هست و باز هم تأکید می‌کنم که در حال آزمایش است و هنوز به صورت قاعده در نیامده، برای اینکه مقداری دقیقتر بحث را مطرح کنند، یک واژه‌شناسی بر مبنای هرم مازلو تعریف کرده‌اند. بر اساس سطوحی که نیازها در آن‌ها معرفی شده‌اند، یک سلسله صفت تعریف شده است.

مثلاً در پایین ترین سطح که نیازهای فیزیولوژیک قرار دارد، کلمه «بقا» (Survival) را می‌بینید. در رأس هرم سه ردیف «تعالی» (Transcendence)، «خلاقیت» (Self-actualization) و «نیازهای زیبایی‌شناسانه» (Aesthetic needs) را در هم ادغام کرده و با عنوان «روشن فکری» (Enlightenment) نشان داده است. «نیاز به دانستن و فهمیدن» (Need to Know & Understand) را «کشف کردن» (Discovery) گذاشته است. بر اساس این هرم و کلیدواژه‌هایی که در سمت راست آن وجود دارد، گروه مخاطبان تعریف شده است:

• **گروه اول: محتاط‌ها (The Resigned):** مخاطبانی که در سطح نیازهای زیستی قرار می‌گیرند، همیشه گذشته برایشان مطلوب است، اهل نظم و قانون هستند و شعارشان این است: «وظیفه‌ها را انجام بده و در کار دیگران دخالت نکن.» به سلسله مراتب طبقاتی اعتقاد دارند. نوعی ملی‌گرایی در



در جهان امروز
روزنامه‌نگاری،
روزنامه‌نگاری چند
رسانه‌ای است.
روزنامه‌نگاری
چند رسانه‌ای یعنی
اینکه ما باید بدانیم،
برای ارتباط برقرار
کردن با مخاطب باید
از همه تکنیک‌های
رسانه‌ای بهره بگیریم.



وجودشان هست و در برابر تغییر مقاوم هستند. این‌ها معمولاً ارزش‌های مستمری دارند که در طول زمان شکل گرفته‌اند و تقریباً غیر قابل تغییر هستند. گذشته برای آن‌ها یک نوستالوژی است. هدف اصلی آن‌ها در زندگی بقاست. باید بدانیم دانستن اینکه مخاطب من معلم است، به تنهایی کفایت نمی‌کند. باید خیلی اطلاعات دیگر از او داشته باشیم.

• **گروه دوم: چارچوب‌شکن‌ها (The Struggler):** مخاطبانی که قواعد را می‌شکنند تا خودشان را حفظ کنند. جهت‌گیری روشنی در زندگی‌شان ندارند. در جامعه مصرفی از خود بیگانه شده‌اند. نمی‌توانند هدفی را برای خودشان تعریف کنند که به آن برسند. به شدت دنبال این هستند که کسی به آن‌ها کمک کند. برای امروز زندگی می‌کنند و نقشه‌ای برای فردایشان ندارند.

• **گروه سوم: جریان اصلی (The Mainstream):** آدم‌هایی معمولی و افرادی اهل قاعده و همرنگ جماعت هستند. امروز پس‌انداز می‌کنند برای فردا. نقش پدری یا مادری در آن‌ها خیلی قوی است. از نزاع و ریسک پرهیز می‌کنند. برای آن‌ها هر چیزی باید سر جای خودش قرار بگیرد. بیمه و بازنشستگی، و آرامش و امنیت برایشان مهم است.

• **گروه چهارم: رویاپردازها (The Aspirer):** کسانی که دنبال جایگاهی هستند و این جایگاه از این نظر برایشان اهمیت دارد که دیگران چه می‌گویند. افرادی هستند که دوست دارند ببینند از نگاه دیگران چگونه دیده می‌شوند. برای آن‌ها هر چیزی دارای یک ارزش تصویری است.

تعریف کرده است. این مورد برای مجلات شما هم شاید مناسب باشد. شما هم باید برای مخاطبان خودتان شخصیتی تعریف کنید. این شخصیت را بر اساس ادبیاتی که تا الان با هم بحث کردیم، می‌توانیم تعریف کنیم.

Time Out شخصیت مخاطبان خودش را در قالب دو تیپ «جست‌وجوگرهای فرهنگی» (Cultural Explorers) و «ماجراجوهای اجتماعی» (Social Adventures) معرفی کرده است. با استفاده از این دو کلیدواژه تحقیق می‌کند که مخاطب ماجراجوی اجتماعی چه کارهایی در زندگی انجام می‌دهد. مثلاً، چه غذایی را کجا می‌خورد؟

ما در مجلات رشد می‌گوییم مخاطب ما دانش‌آموز بازیگوش است. بازیگوشی به چه معنایی است؟ یعنی چه کاری می‌کند؟ وقتش را کجا می‌گذراند؟ مخاطب ما دانش‌آموز درس‌خوان است یعنی چه؟ یعنی وقتش را کجا می‌گذراند؟ مخاطب من معلم با گرایش اجتماعی، اهل سیاست، اهل فناوری است یعنی چه؟ کجا می‌رود؟ کجا غذا می‌خورد؟ پاتوق‌های او کجاست؟ چون می‌خواهیم به آن‌ها سرویس بدهیم. وقتی می‌خواهد گزارش تهیه کند، می‌رود از همان جاهایی که مخاطبش هم می‌رود، گزارش تهیه می‌کند.

نکته مهم این است که ما باید چند رسانه‌ای باشیم، اما مسئله ما برای مخاطب امروزی فقط چند رسانه‌ای شدن نیست. مخاطب امروزی ما در سال‌های گذشته این میل را در خودش نشان داده است که دوست دارد،

ما باید بدانیم نشریه را برای افرادی منتشر می‌کنیم که فقط مخاطب ما نیستند بلکه تحت تأثیر یک سپهر پر از رسانه در سطوح متفاوت، از رسانه‌های بسیار صمیمی برای او تا رسانه‌های بسیار بزرگ جمعی قرار دارد

• گروه پنجم: موفق‌ها (The Succeeded)

افرادی با انگیزه‌های قوی هستند، جهت‌گیری و هدف دارند. اهل رقابت‌اند، ثبات دارند، به سازمان و اخلاقیات سازمانی باور دارند و اهل آمار و ارقام هستند. از رفتار خودشان پاداش می‌گیرند و منتظر تأیید شدن توسط دیگران نیستند. به عبارت دیگر، خودشان به خودشان پاداش می‌دهند. اهل چالش هستند، کاملاً اعتماد به نفس دارند، هدفمند حرکت می‌کنند و دوست دارند که سازمان‌دهی بشوند و سازمان‌دهی بکنند. هسته اصلی نیازشان هم کنترل است.

• گروه ششم: کاشف‌ها (The Explorer):

در زندگی به دنبال تجربه‌های تازه هستند. دوست دارند از قاعده‌ها و مرزهای مرسوم عبور کنند. تفاوت‌های فردی در آن‌ها بارز است.

• گروه هفتم: اطلاع‌طلب‌ها (The Reformer):

افراد که در بالاترین سطح هرم مازلو قرار دارند، کنجکاوند و به دنبال تعالی هستند. آزاده اندیش‌اند، در مقابل آشوب، تحمل و پایداری دارند و بر اساس غریزه‌های شخصی‌شان تصمیم می‌گیرند. برای هر پرسشی پاسخ‌های مختلفی دارند. به آزادی علاقه دارند و پرسشگرند.

حالا ببینیم آیا می‌توانیم از این ایده‌ها بهره‌ای بگیریم؟ یکی از نشریات معروف دنیا برای اوقات فراغت نشریه Time Out است. این نشریه به شرکتی که کار پژوهشی انجام می‌دهد، سفارش استخراج داده‌های مورد نیاز را برای شناخت تیپ مخاطب را داده است. نکته مهم این است که این نشریه برای گروه مخاطب خودش شخصیتی



طرف تعامل قرار بگیرد. او نمی‌خواهد فقط شنونده باشد و می‌خواهد خودش هم محتوا تولید کند. ممکن است شما بگویید که ما به صورت سنتی برای دانش آموزان یا معلمان نشریه را منتشر می‌کنیم. اما باید بدانید که جغرافیای بحث تغییر کرده است. ما باید بدانیم نشریه را برای افرادی منتشر می‌کنیم که فقط مخاطب ما نیستند بلکه تحت تأثیر یک سپهر پر از رسانه در سطوح متفاوت، از رسانه‌های بسیار صمیمی برای او تا رسانه‌های بسیار بزرگ جمعی قرار دارد. بنابراین لزوماً آنچه را که ما بگوییم، مخاطب برداشت نخواهد کرد. به محض اینکه ما چیزی بگوییم، ممکن است مخاطب آن را با دیگران به اشتراک بگذارد و نظر آن‌ها را بخواهد.

مخاطب ما فردی است که متن دیگر مانند گذشته برایش جذابیت ندارد. مخاطب ما با تصویر و صدا زندگی می‌کند. گوشی تلفن همراهش دائماً با اوست و همه چیز را چک می‌کند. امروز همه اهل جست‌وجو در گوگل هستند. مخاطب امروز تا حدود زیادی حوصله خواندن ندارد. اهل Browse کردن (مرور کردن) است. مخاطبی که با گوشی چک می‌کند، اهل خواندن متن‌های طولانی نیست و به سرعت از متن‌های طولانی عبور می‌گذرد.

من قبل از اینکه به این جلسه بیایم، از دوستان معلم در خارج از ایران خواستم تا مرا راهنمایی کنند که اگر بخواهم همه بحث رسانه‌ای دنیا را برای شما در یک جمله خلاصه کنم، چه باید بگویم. آن‌ها گفتند: «فقط موبایل!» یعنی سرنوشت ما را فقط گوشی تلفن همراه رقم خواهد زد.



سومین نشست علمی - کاربردی
فرایند تولید دیجیتال نشریات
رشد تخصصی

زندگی دیجیتال یک انتخاب نیست!

سخنرانان: دکتر یونس شکرخواه، دکتر حسن نمکدوست تهرانی

۳۳۰

اصلاح شود تا در گام بعدی مهارت‌ها هم آموخته شوند. آنچه در پی می‌آید، متن سخنرانی دکتر یونس شکرخواه و دکتر حسن نمکدوست تهرانی در تاریخ ۲۲ شهریور ۱۳۹۶ در حضور همکاران دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی است.

...

حسن نمکدوست: خیلی وقت‌ها ما تصور می‌کنیم، اتفاقی که الان با آن مواجه هستیم اولین بار است که در تاریخ اتفاق افتاده. ولی نکته مهم این است که وقتی ما تاریخ ارتباطات و رسانه‌ها را مطالعه می‌کنیم، می‌بینیم که شبیه اتفاقی که الان با آن درگیر هستیم و شبیه بحث‌هایی که الان مطرح می‌شوند همواره در طول تاریخ مطرح بوده‌اند.

بر اساس ارزیابی پژوهشگران نشریه Popular Mechanic، چاپ دومین اختراع تأثیرگذار در تاریخ جوامع انسانی است. چون جهان قبل از چاپ با جهان بعد از چاپ کاملاً متفاوت بود. از زمانی که چاپ به معنی استفاده از حروف متحرک در دستور کار جوامع قرار گرفت آنچه ما به آن دانش و شناخت می‌گوییم و تجلی آن در قالب چاپ کتاب بود، همگانی شد. در حالی که کتاب‌های دست‌نویس در غرب در اختیار کلیسا و

برگزاری سلسله جلسات «فرایند تولید دیجیتال نشریات رشد» بیانگر این موضوع است که «دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی»، علاوه بر استفاده از قابلیت‌های رسانه‌های نوشتاری، ناگزیر به استفاده از قابلیت‌های فضای مجازی هم هست. با توجه به اینکه در دهه اخیر شمارگان نشریات تخصصی تنزل داشته، مشخص شده است که مخاطبان نشریات رشد مایل به دریافت این مجلات از راه غیر از نشریه فیزیکی هستند. در حال حاضر نسخه PDF نشریات رشد یک ماه پس از انتشار نسخه کاغذی، بر روی سایت مجلات رشد بارگذاری شده و در اختیار مخاطبان قرار می‌گیرد. از آنجا که دفتر تکنولوژی آموزشی و دفتر انتشارات کمک آموزشی با هم ادغام شده‌اند، قابلیت‌ها و بسترهای فنی حوزه فناوری در این دفتر بیشتر فراهم آمده است. همچنین، چون در نسخه جدید نشریات رشد قابلیت‌هایی طراحی شدند تا این نشریات به شکل جذاب‌تر و تعاملی‌تری ارائه شوند، نیاز است که بسترهای ذهنی و فرهنگی این کار را برای سردبیران نشریات رشد پررنگ‌تر کنیم. در گام نخست نگرش باید

اندیشه‌اش را گسترش بدهد، رفت به سراغ اینکه اندیشه‌اش را در قالب کتاب‌های چاپی منتشر بکند. به این ترتیب جهان متحول شد. افرادی که نمی‌توانستند اندیشه‌هایشان را منتشر کنند، حالا به مدد چاپ موفق به انجام این کار شده بودند. اولین فهرست‌هایی که در دنیا منتشر شدند، فهرست کتاب‌های ممنوعه بودند. در آن زمان کلیسا از مردم می‌خواست که آن کتاب‌ها را نخوانند. تا آن موقع کتابی برای نخواندن وجود

نداشت. به محض اینکه چاپ آمد، سر و کله کتاب‌های نخواندی هم پیدا شد. این به معنای مشارکت جامعه در تولید محتوا به مدد چاپ بود. وقتی ما سراغ روزنامه می‌رویم هم همین اتفاق می‌افتد. قبل از اینکه واژه Newspaper مطرح شود، تم دیگری با عنوان Newsletter یعنی نامه‌های خبری مطرح شد. در زمان قدیم، وقتی بازرگانان و تاجران شهرهای متفاوت با هم به مشارکت دست پیدا می‌کردند، خبرهای مربوط به بازارشان را از طریق نامه برای هم می‌فرستادند. چاپ امکان داد که این کاغذهای فردی به کاغذهای جمعی تبدیل شوند. یعنی عده‌ای پیدا شدند به عنوان متخصص نوشتن Newsletter که



دکتر حسن نمکدوست تهرانی

نمکدوست: بر اساس ارزیابی پژوهشگران نشریه Popular Me- chanic، چاپ دومین اختراع تأثیرگذار در تاریخ جوامع انسانی است

پادشاه بود. تولید کتاب در غرب از نظر اندیشه‌ای محدود بود. کلیساها و پادشاه‌ها محتوا را تعیین می‌کردند. همچنین تولید کتاب بسیار سخت و گران بود. نوشتن کتاب کار آسانی نبود. کاغذ به معنی متعارف وجود نداشت. آن زمان قطع کتاب‌ها بسیار بزرگ بود، چون کاغذ به صورت امروزی وجود نداشت.

گفته می‌شود که چاپ زنجیر را از پای کتاب باز کرد. این به دو معناست: یکی معنای ذهنی آن

است، یعنی به کتاب مجال داد که گسترش پیدا کند. اما یک معنای واقعی مادی هم داشت. اگر شما به دایره‌المعارف‌های مربوط به ارتباطات مراجعه کنید می‌بینید که نقاشی‌هایی از قرن‌های ۹، ۱۰ و ۱۱ وجود دارند که نشان می‌دهند کتاب روی رحل‌های بسیار بزرگی قرار دارد؛ چون کتاب بزرگ و سنگین است. بعد برای اینکه کتاب دزدیده نشود، آن را سوراخ کرده و زنجیری از آن عبور داده‌اند. به هر حال، یکی از دلایل علاقه ما به کتاب این است که برای ما کتاب برابر است با معرفت و شناخت.

دو نفر از بزرگترین دانشمندان تاریخ ارتباطات در دنیا، به نام‌های ایسا بریگز و پیتر برک، کتابی نوشته‌اند در دو جلد به نام‌های «تاریخ اجتماعی رسانه‌ها از گوتنبرگ تا اینترنت» و «تاریخ اجتماعی شناخت از دایره‌المعارف تا ویکی پدیا». در هر دوی این کتاب‌ها موضوع کتاب موضوع بسیار بااهمیتی قلمداد شده است. وقتی شما سراغ تاریخ رسانه‌ها می‌روید، می‌بینید کتاب و چاپ جایگاه ویژه‌ای دارد. به محض اینکه کتاب در قالب چاپ حروف متحرک منتشر شد، سیل انتشار کتاب‌های ممنوع تا آن زمان هم جاری شد. تا قبل از چاپ، کتاب در انقیاد کلیسا و پادشاهان بود. به محض اینکه چاپ سررسید، همه آدم‌ها، هر کس که اندیشه‌ای داشت و فکر می‌کرد باید

یک نامه را برای همه می نوشتند. این اتفاق قبل از Newspaper بود. هنوز هم Yahoo برای شما Newsletter می فرستد.

در مرحله بعدی، از روزنامه گذشتیم و وارد ساحت تلفن شدیم. همه ما می دانیم که **گراهام بل** مخترع تلفن است. اما شاید کمتر بدانیم که بعد از اختراع تلفن در سال ۱۸۹۳،

فردی به نام **توشکاش**، یک شبکه تلفنی خبری، سرگرمی و آموزشی به نام تلفن «هیرموندو» (Hirmondo) تأسیس کرد. نحوه کار شبکه تلفنی هیرموندو به این صورت بود که در ساختمانی تعدادی آدم نشسته بودند. آن ها هر روز در ساعت های معین اخبار روز را برای مشترکان تلفن پشت تلفن می خواندند. یعنی مشترکان تلفن در ساعت معینی گوشی تلفن را که بر می داشتند، آن طرف گوینده های خبر نشسته بودند (هنوز تلویزیون و رادیو در کار نبود) و یک عده برای آن ها خبرهای روز را می خواندند. وقتی کار این شبکه تلفنی خبری گرفت، آن ها به این نتیجه رسیدند که از طریق تلفن به غیر از خبر می توانند مطالب دیگری را هم در اختیار مردم بگذارند. کنسرت پخش می کردند، کشیش هایی را پیدا کردند که بیابند پای گوشی تلفن و مردم را موعظه کنند و آموزش زبان می دادند. وقتی رادیو اختراع شد، یک رسانه خبری بود. رادیو هنوز هم یک رسانه خبری است.

در آستانه جنگ جهانی دوم، وقتی تلویزیون اختراع شد، بیشترین سهمی که برای خود گرفت، اطلاع رسانی جنگ بود. ما قبل از تلویزیون و تقریباً هم زمان با رادیو، سینما را هم داشتیم. سینما اولین گامی که برداشت، پخش Newsreel به معنای فیلم های خبری بود. مردم به سینما می رفتند و فیلم های خبری را نگاه می کردند. برای تلویزیون هم همین

نمکدوست: اولین گامی که سینما برداشت، پخش Newsreel به معنای فیلم های خبری بود

اتفاق افتاد. پخش اخبار وظیفه اصلی تلویزیون بود. شبکه های پخش مستقیم هم بیشترین سهم را در پخش مستقیم اخبار داشتند. الان هم شبکه هایی داریم که پخش ۲۴ ساعته اخبار پخش می کنند.

اما معنای سواد یعنی ارتباط برقرار کردن به سامان با رسانه زمان. رسانه زمان چیست؟

نمی شود تاریخ سواد را از تاریخ سواد رسانه جدا کرد. ما چون فکر می کنیم سواد یعنی کتابت، پس فکر می کنیم سواد های دیگر وجود ندارند. در حالیکه امروزه سواد رسانه ای مساوی با سواد است. من اگر نتوانم با اینترنت سر و کار داشته باشم بی سوادم یا حداقل بخش مهمی از سواد را ندارم. اگر بخواهیم واقع بینانه زندگی طبیعی داشته باشیم، نه اینکه فقط سردبیر باشیم، ناچار هستیم سواد داشته باشیم و آن هم سواد به شکل امروزی آن. ما نمی توانیم معلمی با سواد باشیم اما سواد درک فیلم را نداشته باشیم. چون ساعت های بسیار زیادی از زندگی دانش آموز ما، خود ما و خانواده ما در ارتباط با فیلم معنا می شود. ما نمی توانیم با سواد باشیم، اگر سواد سر و کار داشتن با اینترنت را نداشته باشیم. چون زمان بسیار زیادی از زندگی آدم هایی که با آن ها در تعامل هستیم، در این فضا سپری می شود. جریان طبیعی زندگی مساوی است با جریان طبیعی تحول رسانه ای. نمی توان تاریخ انسان و تاریخ تحول جامعه انسانی را از تاریخ رسانه و تاریخ تحول رسانه ها جدا کرد. ما نمی توانیم جهان را بدون کتاب، روزنامه، رادیو و تلویزیون تصور کنیم.

...

یونس شکرخواه: به نظر من باید هر طور که می توانیم به وب عادت کنیم. یک بخش آن مهارت زندگی است و بلد نبودن آن بسیار بد است.

معلم‌ها چگونه می‌خواهند دانش‌آموزان خودشان را به فضای آنلاین عادت دهند؟ من از سال ۲۰۰۳ عضو تیم ایران در مذاکرات ژنو در بخش جامعه اطلاعاتی هستم. در سال ۲۰۰۳ دو سند نوشتیم با عنوان «بینش» (Vision) و «مأموریت» (Mission). در سال ۲۰۰۵ کشور تونس دو سند دیگر به آن اضافه شد. از سال ۲۰۰۵ تا سال ۲۰۱۶ آن چهار سند ادغام شدند و به دو سند تبدیل شدند. آن دو سند به مجمع عمومی

سازمان ملل فرستاده شدند و پس از انجام تغییراتی روی آن‌ها، ما باید تا سال ۲۰۲۰ آن تغییرات را انجام بدهیم.

در آن سند خطوط عمل ۱۱ گانه‌ای وجود دارد که خط عمل هفت آن E-Applications (کاربردهای الکترونیکی) است. E-Education (آموزش الکترونیکی)، E-Learning (یادگیری الکترونیکی)، E-Health (بهداشت الکترونیکی) و E-Agriculture (کشاورزی الکترونیکی) هم زیر مجموعه آن قرار می‌گیرند. یعنی شما ناگزیر به عمل به آن هستید. ماده دو این سند «مقتدر کردن افراد» (Empowerment) در حوزه دیجیتال است. پس ما درباره انتخاب حرف نمی‌زنیم. طبق این سند، هیچ پزشکی حق ندارد نسخه‌اش را روی کاغذ بنویسد. او باید در شبکه بنویسد تا ما بدانیم چند نفر امروز قرص سرماخوردگی مصرف کرده‌اند یا اینکه همین الان بدانیم، چند واحد خون در کشور مصرف شده است. پس انتخابی وجود ندارد. ما از یک اضطراب صحبت می‌کنیم. به نظر من این جلسه برای افرادی که به این موضوع باور ندارند، مناسب نیست. این افراد باید از مجموعه مجلات رشد جدا شوند. این افراد می‌توانند ادبیات انتقادی خوبی علیه فضای وب



شکرخواه: مرز شما سردبیران با یک فرد امروزی، به غیر از روزنامه‌نگاری، جنبه دیگری هم دارد که زندگی دیجیتال نامیده می‌شود



یعنی «زندگی دیجیتال» (Digital Life) و «مهارت‌های دیجیتال» (Digital Skills) است که باید بلد باشیم. بخش دیگر رسانه Media است. در حوزه «مطالعات رسانه» موضوع قدری فرق می‌کند. اگر شما با یکی از بستگان خود درباره «لید» یا «سوتیتر» حرف بزنید، احتمالاً او نمی‌داند که منظور شما چیست. اما روزنامه‌نگاری فقط همین دو سه لغت نیست. مرز شما سردبیران با یک فرد امروزی، به غیر

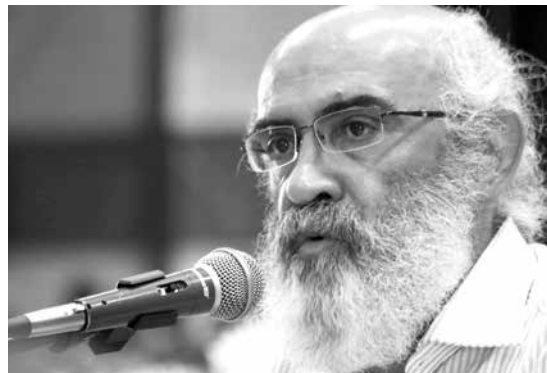
از روزنامه‌نگاری، جنبه دیگری هم دارد که زندگی دیجیتال نامیده می‌شود. هیچ وقت برای پیوستن به جریان وب دیر نیست. چون بسیار کار ساده‌ای است. الان ایمیل زدن از نامه نوشتن آسان‌تر است. اگر آسان‌تر نبود، نامه‌ها باقی می‌ماندند. فلسفه اول برگزاری این سلسله جلسات این است که نشریات کاغذی جمع و به نشریات آنلاین تبدیل شوند. حتماً گروهی هم بین شما وجود دارند که مخالف این امر هستند. کدام یک برنده می‌شوید؟ به فرض اینکه طرفداران آنلاین شدن برنده بشوند، باید دنبال ثبات باشیم.

اسباب تغییر کدام‌اند؟ سازمان تغییر کجاست؟ چه کسی عامل تغییر است؟ رسانه‌ها در ادبیات چپ، ناقل تغییرات هستند، عامل تغییرات نیستند. در ادبیات کلاسیک چپ، هیچ رسانه‌ای عامل تغییر نیست. در ادبیات چپ به جنبه‌های اقتصادی و سیاسی توجه دارند. می‌کوشند دریابند که رسانه در کدام نقطه نقشه قدرت و ثروت قرار دارد. پول آن را چه کسی می‌دهد و قدرت آن را چه کسی تأمین می‌کند. رسانه در حال انتقال دیدگاه‌ها، بینش‌ها و ارزش‌های محوری سازمان پشت سر خودش به دیگران است. خودش نمی‌تواند تغییر ایجاد کند. تغییر جای دیگری رخ می‌دهد.

تولید کنند.

مهارت‌های دیجیتالی (Digital Skills) که ما در حوزه رسانه‌ها (Media) نیاز داریم داستان دیگری دارد. وقتی ما از مدیا صحبت می‌کنیم، چند گونه داریم: بخش‌هایی از آن صورت‌بندی تاریخی دارند. در زمان‌های قدیم قرائت‌خانه داشتیم که در آن یک نفر برای دیگران مطالبی را می‌خواند. یا زمانی بود که کتاب‌ها قفل می‌شدند تا دزدیده نشوند. تا گوتنبرگ که حروف متحرک را برای چاپ انتخاب کرد و ما به غلط می‌گوییم ماشین چاپ.

اما طبقه‌بندی امروز به این صورت است: یک مجموعه رسانه‌های چاپی (Printed Media) داریم. در برابر رسانه‌های چاپی، رسانه‌های دیجیتال قرار دارد. چرا دیجیتال مدیا؟ چون محتوای (Content) آن از خط و چاپ به صفر و یک تبدیل می‌شود. پس به محض اینکه از رسانه‌های چاپی خارج می‌شویم، به حوزه رسانه‌های دیجیتال وارد می‌شویم. اما رسانه‌های دیجیتال با رسانه‌های آنلاین یا برخط تفاوت دارد. رسانه‌های برخط حاوی صفر و یک‌هایی هستند که



دکتر یونس شکرخواه

شکرخواه: ما امروز از «رسانه‌های سایبری» حرف می‌زنیم. در رسانه‌های سایبری سیستم بیشتر از کاربر کار می‌کند. سیستم رو به ۱۰۰ است و کاربر رو به صفر

روی وب قرار می‌گیرند. رسانه‌های دیجیتال بین رسانه‌های چاپی و رسانه‌های برخط قرار دارند. از اسم‌ها درست استفاده کنیم. وقتی می‌گوییم دیجیتال، یعنی محتوای ما صفر و یک است. همه ما «فلش مموری» و «هارد اکسترنال» داریم. آن‌ها رسانه‌های دیجیتال هستند. چون کتاب‌هایتان را که در آن‌ها ریخته‌اید و صفر و یک شده‌اند. اما رسانه آنلاین آن زمانی است که فلش مموری شما به وب وصل می‌شود.

ما امروز از «رسانه‌های سایبری» حرف می‌زنیم. در رسانه‌های سایبری سیستم بیشتر از کاربر (User) کار می‌کند. سیستم رو به ۱۰۰ است و کاربر رو به صفر. هر قدر جلوتر می‌رویم سایبری‌تر می‌شویم. در سایبری شدن پست فرست‌های سیستم در برابر درخواست‌هایی که شما می‌خواهید به آن بدهید، به اوج می‌رسد. به چهار دسته‌بندی اشاره کردیم: رسانه‌های چاپی، رسانه‌های دیجیتال، رسانه‌های برخط و رسانه‌های سایبری. زمان‌های که در آن هستیم، زمانه سایبری است. کشورها، شهرها و آدم‌ها دست خودشان است که کجای طیف رسانه‌های چاپی تا رسانه‌های سایبری خودشان را قرار دهند. ما واقعاً افرادی داریم که کتاب را ترجیح می‌دهند.

نکته این است که جایگاه شما به عنوان سردبیر کجاست؟ از آن چهار دسته‌ای که به شما گفتم انتخاب کنید که در کجای آن قرار دارید. اگر رسانه‌های چاپی را انتخاب می‌کنید جای شما در این جلسات نیست. اگر می‌خواهید رسانه‌های دیجیتال داشته باشید در مورد یادگیری الکترونیکی فکر می‌کنید، بدون اینکه وارد کار روزنامه‌نگاری شوید و می‌خواهید کمک آموزشی را مدرن‌تر کنید. این چیزی است که الان در آن هستیم. اما اگر می‌خواهید فکر سایبری داشته باشید، صادقانه بگویید چند نفر از شما وب سایت‌تان را دیده‌اید؟

باید تغییر کند. یک مجله را برای نمونه انتخاب کنید و ببینید که آیا امکان «تعاملی» (Inter-active) کردن آن هست یا خیر. ممکن است کسی اصلاً این جلسات را دوست نداشته باشد. چنین شخصی باید از این جلسات برود. در ادامه هر کسی نیاز خودش را بگوید. آن وقت می شود حتی کلاس را چند پایه کرد. «وب» یعنی زندگی.

پس پیشنهاد من این است که اول موضوع ها را تعیین کنید. بگویید پنج موضوع مشخص شد. این پنج موضوع را برای پنج گروه مطرح کنید و درباره آن ها حرف بزنید. آن موقع است که تغییر اتفاق می افتد. دیدگاه های دوستان حتماً باید تغییر کند. این جلسات باید بینش ها را عوض کند. اما هر کس باید مأموریت خودش را بنویسد. کسی که خیلی منتقد است، دارای بینش انتقادی است. مأموریت را خودش باید بنویسد که چه کار کند تا نرم تر بشود. انتقادش را حفظ کند، اما آن را به صورت صحیح بیان کند. با این نگاه، تازه حرف زدن ما شروع می شود. حرف زدن یکطرفه هیچ فایده ای ندارد.

من از «وب» آموختم که مشارکت اولین نقطه است. بدون مشارکت هیچ چیز درست نمی شود. من نگران مخاطب انبوه نیستم. همین که افراد علاقه مند در این جلسه حضور داشته باشند، برای من کافی است. این افراد می توانند مخاطب انبوه را در وب برای ما ایجاد کنند. کار را قدری موضوعی تر کنیم و بگوییم ما این چند موضوع را داریم و درباره مهم ترین آن ها صحبت کنیم. در این صورت کار به پروژه تبدیل می شود. برای همه ما خوب است که یک مجموعه مجلات قدیمی ریشه دار را به ابزار روز تبدیل کنیم و خودمان هم راضی باشیم.

شکرخواه: صادقانه

بگویید چند نفر از

شما وب سایت تان

را دیده اید؟ نکته

اینجاست که اگر

دیده اید، چند نفر

می توانند بگویند که

چه متغیرهایی در

صفحه اول سایت تان

وجود دارد؟ خبر کجای

صفحه کار شده است؟

فایل های PDF کجا

هستند؟

نکته اینجاست که اگر دیده اید، چند نفر می توانند بگویند که چه متغیرهایی در صفحه اول سایت تان وجود دارد؟ خبر کجای صفحه کار شده است؟ فایل های PDF کجا هستند؟ اگر فکر می کنید که رسیدن به طبقه رسانه های سایبری کار آسانی است، لطفاً از رویاهایتان بیرون بیایید. حتی تبدیل شدن نشریات رشد از رسانه های دیجیتال به رسانه های آنلاین کار آسانی نیست. برای این اتفاق ساختارهایی وجود دارند.

من می توانم قدم های اولیه را بگویم، اما ترجیح می دهم که واقعاً با یکدیگر حرف بزنیم. در این موضوع باید خواستن وجود داشته باشد. باید درباره آیت های خاصی صحبت کرد. باید یک نشریه خاص را مطرح کنیم و بپرسیم با آنچه باید بکنیم. تغییر

پدیده خیلی سختی است. عادت های خوب نجات بخش و عادت های غلط مثل تار عنکبوت هستند که آرام آرام همچون میله های قفس می شوند. من پیشنهاد می کنم، جلساتی بگذاریم و بخواهیم که دوستان غر بزنند. سپس بگوییم حالا راحتان را ارائه بدهید. افرادی را که واقعاً طرفدار تغییرات در فضای مدرن هستند، جمع کنید. ببینید با این افراد چه کار می توانید انجام بدهید تا در حوزه کارتان تغییر ایجاد کنید.

بهرتر است از اول بگوییم یک سلسله ایده های خاص نیاز داریم. آدم های خاص بروند به دنبال ایده های خاص. این مؤثرترین شکل در فضای وب امروز است. بعد نوشتن برای وب را به صورت مسئله ای جداگانه دنبال کنیم. الان زمان ورود به حوزه نوشتن برای وب نیست. مسئله شما الان وب نویسی نیست. مسئله شما الان تغییر بینش است. بینش شما ابتدا

چهارمین نشست علمی - کاربردی
فرایند تولید دیجیتال نشریات
رشد تخصصی

قواعد نوشتن و تولید محتوا در فضای دیجیتال

سخنران: علیرضا کتابدار

۳۳۶

بار سائیتی مستقل از روزنامه راه انداخت و مطالب آن تولید می‌شد. بعد روزنامه‌ای بود به نام «خبر» که ابتدا محتوا تولید می‌کرد و روی سایت می‌گذاشت و پس از آن نسخه چاپی را برای فردا منتشر می‌کرد.

آغاز روزنامه‌نگاری سایبر

رسانه‌ها به چهار دسته عمده تقسیم می‌شوند:

۱. رسانه‌های چاپی: انواع نشریاتی که شما منتشر می‌کنید.

۲. روزنامه‌نگاری الکترونیک: مطالب چاپی در محیط دیجیتال قرار می‌گیرند. در واقع به صفر و یک تبدیل می‌شوند، اما در محیط وب قرار نمی‌گیرند. ممکن است روی سی‌دی باشند.

۳. روزنامه‌نگاری برخط (برخط): زمانی به رسانه‌ای برخط گفته می‌شود که اطلاعات صفر و یک شده روی محیط وب قرار می‌گیرد. بنابراین گروه دوم رسانه‌های دیجیتال، شامل رسانه‌هایی می‌شود که دیجیتال و برخط هستند. در واقع نمی‌توان گفت رسانه‌ای برخط است، اما دیجیتال نیست.

در ادامه سلسله جلسات «فرایند تولید دیجیتال مجلات تخصصی رشد» که به منظور آماده‌سازی ذهنی و درونی سردبیران و مدیران داخلی مجلات تخصصی رشد و اصلاح نگرش و دانش‌افزایی آن‌ها برنامه‌ریزی شده بود، در تاریخ ۱۷ مهر ۱۳۹۶، مبحث «قواعد نوشتن و تولید محتوا در فضای دیجیتال» توسط علیرضا کتابدار در جمع همکاران ارائه شد.

آنچه در پی می‌آید، گزارشی از این جلسه است.

...

عمر روزنامه‌نگاری دیجیتال بسیار کوتاه و در حدود ۲۵ سال است. اولین روزنامه در این حوزه، روزنامه «شیکاگو وب» بود که در سال ۱۹۹۲ منتشر شد. در ایران فضای برخط ما همان نسخه‌های PDF بود و در آن زمان روزنامه «همشهری» برای اولین بار نسخه‌های PDF را روی سایت گذاشت و بعد به مرور این نسخه‌ها را به html تبدیل کردند. پس از آن «جام جم برخط» برای اولین

در روزنامه‌نگاری سایبری اتکا روی بازخورد (feedback) است Y بازخوردی که در تعامل دوطرفه ایجاد می‌شود. یعنی به‌طور طبیعی روزنامه‌نگاری سایبری مرحله‌ای پیچیده‌تر و حرفه‌ای‌تر (در بعد مهارت‌های اجرایی) از روزنامه‌نگاری برخط است.

۱۰ سال پیش روزنامه‌نگاری سایبری یا برخط یک گزینه (آپشن) بود. امروز یک اجبار است. امروز بحث روزنامه‌نگاری تلفن همراه مطرح است. این بحث فراتر از روزنامه‌نگاری سایبری است. الان دیگر صحبت از لپ‌تاپ و رایانه نیست. الان روزنامه‌نگاری سایبری در حاشیه روزنامه‌نگاری تلفن همراه قرار دارد. الان ما با تلفن همراه فیلم و سریال نگاه می‌کنیم، کارهای بانکی انجام می‌دهیم و...

مخاطبان خود را بشناسید

نسل ما دوست دارد کتاب چاپی بخواند و روزنامه ورق بزند. هنوز هم با کاغذ ارتباط بیشتری برقرار می‌کنیم. روزنامه‌نگاری تلفن همراه یک سلسله قواعد و قوانینی دارد. شاید این قواعد از صفر تا صدش با روزنامه نگاری چاپی فرقی نداشته باشد، اما تفاوت‌هایی که دارد تفاوت‌های زیربنایی است.

ما ابتدا باید مخاطبان خودمان را بشناسیم. کلمه «مخاطب» (Audience) برای محیط چاپی کلمه درستی است. اما در محیط برخط باید بگوییم: «کاربر». مخاطب منفعل است، ولی کاربر منفعل نیست. اگر در محیط چاپی اشتباهی چاپ کنیم، دیگر کاری نمی‌توانیم انجام بدهیم. اما روی وب سایت اگر چیزی به اشتباه بنویسیم، کاربر به



۴. روزنامه‌نگاری سایبری: رسانه‌های سایبری، دسته دیگری از رسانه‌های دیجیتالی هستند. این روزنامه‌نگاری مرحله‌ای فراتر از روزنامه‌نگاری برخط است. یعنی همه ویژگی‌های روزنامه‌نگاری برخط را دارد، اما در کنار محتوای صفر و یک شده از صدا، تصویر، فیلم و ... هم استفاده می‌کند. این همان چند رسانه‌ای (Multimedia) است. امروز در دنیا کار روزنامه‌نگاری بر همین اساس است. یعنی الان در گزارش‌های تلویزیونی با مجموعه رسانه‌ها یک پیام را به مخاطب می‌رسانند تا پیام جذاب‌تر شود.



را می‌زند و از صفحه شما خارج می‌شود. ما باید نفس علاقه‌های کاربر را بشناسیم. مخاطب باید مفهوم را بفهمد. چرا می‌گوییم در روزنامه نگاری از صفت کمتر استفاده کنید و از صفت غیر قابل شمارش استفاده نکنید؟ چون مفهوم را درست انتقال نمی‌دهد. مثلاً در عبارت «خانه مجلل»، صفت «مجلل» از نظر هر فرد معنایی دارد که با معنای آن نزد دیگران تفاوت دارد. معنا در پیام نیست. معنا در مخاطبی است که پیام را درک می‌کند. مخاطبان دیگر حاضر نیستند یک صفحه روزنامه را از بالا تا پایین بخوانند. محققان ثابت کرده‌اند، اگر در روزنامه‌نگاری بر خط صفحه طولانی باشد کاربر بدون اینکه مطالب را بخواند «اسکرول» می‌کند و پایین می‌آید. اگر اندازه مطلب از دو و نیم برابر عرض صفحه نمایش (مانیتور) بیشتر باشد احتمال اینکه کاربر آن را بخواند بسیار کم است. در این صورت یا ممکن است مطلب را ذخیره کند که بعد است آن

ما ابتدا باید مخاطبان خودمان را بشناسیم. کلمه «مخاطب» برای محیط چاپی کلمه درستی است. اما در محیط برخط باید بگوییم: «کاربر»

سرعت «کامنت» می‌گذارد و عکس‌العمل نشان می‌دهد. ما باید مخاطبان خودمان را در محیط چاپی و کاربران خودمان را در محیط برخط بشناسیم.

اگر شما بهترین محتوا را داشته باشید، اما چینش خوبی نداشته باشد، کاربر توجهی به آن نخواهد کرد. در محیط برخط باید بدانیم چه کاری می‌توانیم انجام بدهیم که بیشترین تأثیر را داشته باشید. در بحث چندرسانه‌ای عناصر ما باید خطی باشند. یعنی برای یک گزارش باید بدانیم کجا از صدا، تصویر، اینفوگرافی، نقشه، فلش و ...

استفاده کنیم. این خیلی مهم است که بتوانیم بیشترین تأثیر را بر ذهن کاربر داشته باشیم. پس اولین نکته مهم این است که در روزنامه‌نگاری برخط و سایبری واژه مخاطب را به کار نمی‌بریم. مخاطب منفعل است و کاری از دستش بر نمی‌آید. اما کاربر از خودش واکنش نشان می‌دهد. اگر کاربر خبر شما را نپسندد، علامت قرمز بالای صفحه (close)

این موضوع در روزنامه‌نگاری چاپی وجود ندارد؛ به دو دلیل: اول اینکه مصرف کاغذ بالا می‌رود، و دوم اینکه در روزنامه چاپی مطالب خوانده می‌شوند و اسکن نمی‌شوند. در محیط‌های چاپی مطالب می‌توانند یکپارچه باشند. اما در محیط‌های برخط اگر اندازه مطالب بیشتر از ۳۵۰ کلمه شد، باید حتماً یک میان تیتتر داشته باشیم.

هر تکنیکی که بتواند خبر را برای مخاطب «قابل اسکن» (Scanable) کند، تکنیک خوبی است. یعنی یکی ممکن است با ۱۰ میان تیتتر خوب یک خبر را اسکن کند و بگوید این خبر بلند نیست. با شکستن متن‌ها به وسیله تیترها و علامت‌ها و برجسته کردن کلمه‌های مهم می‌توان اسکن کردن مطالب را برای کاربران آسانتر کرد.

الگوی خواندن صفحات وب

برای انجام تحقیقات در مورد اینکه کاربران موقع خواندن به کجای صفحه بیشتر نگاه می‌کنند، صفحه

را بعداً هم بخواند و یا ممکن است از آن پرینت بگیرد که در ماشین یا مترو آن را مطالعه کند. چون در قالب چاپی دقیق‌تر مطالعه می‌کنیم. در مدیریت شعار معروفی هست که می‌گوید: «همه چیز تغییر می‌کند جز تغییر». همه چیز به شکل عجیب و سریع در حال تغییر است. مقتضیات دنیای دیجیتال با دنیای چاپی فرق می‌کند. خوانندگان آنلاین به جای خواندن لغت به لغت متن، آن را «مرور» یا به عبارت دیگر «اسکن» می‌کنند. بر اساس گزارش مطالعاتی مؤسسه «نیلسون» (Nielsen)، ۷۹ درصد کاربران همیشه مطالب وب را اسکن می‌کنند و فقط ۱۶ درصد لغت به لغت می‌خوانند. کاربران وب به جای آن که کلمه به کلمه بخوانند، معمولاً پاراگراف به پاراگراف از روی مطلب عبور می‌کنند. مطلب وب باید با یک نگاه خوانده و اسکن شود، نه آنکه مخاطب مجبور باشد مطلب را تا آخر بخواند. به همین دلیل باید حتماً در این محیط‌ها بین پاراگراف‌ها یک خط فاصله باشد.



نمایش حساس به نور چشم تولید شده است. البته این تحقیق به زبان انگلیسی است که مطالب آن از چپ به راست کار می‌شوند. (برای معادل فارسی آن صفحه را از راست به چپ تصور کنید).

حرکت چشم اغلب کاربران حرکتی مانند حرف F را نشان می‌دهد: دو حرکت افقی و بعد یک حرکت عمودی. اینکه بدانیم خوانندگان صفحات وب چگونه در عرض چند ثانیه صفحات ما را مرور می‌کنند، بسیار مهم است. در یکی از تحقیقات صورت گرفته روی حرکت چشم، مشخص شد که ۲۳۲ کاربر صدها صفحه وب را با الگویی شبیه به حرف F می‌خوانند که همراه با سه مؤلفه برجسته است:

۱. کاربران ابتدا در یک حرکت افقی چشم بخش‌های بالایی صفحات را می‌خوانند. این همان مطالب است که بعضی سایت‌ها یک تیتر دارند و برخی چند تیتر اصلی دارند که به صورت فلش رد می‌شود. این حرکت قسمت بالایی حرف F را تشکیل می‌دهد.

۲. سپس با یک فاصله کوتاه، حرکت افقی دوم انجام می‌شود که معمولاً بخش‌هایی از فضای قبلی که خوانده شده است نیز در این حرکت گنجانده می‌شود. این حرکت قسمت میانی حرف F را شکل می‌دهد.

۳. در آخر هم آن‌ها شروع به مرور سمت چپ محتوا کرده‌اند که یک حرکت عمودی را مشخص می‌کند. بعضی از کاربران این حرکت را آرام و با تأخیر، و گروه دیگری باز هم این حرکت را سریع انجام داده‌اند.

البته خوانندگان همیشه از این الگو استفاده نمی‌کنند و گاهی بعد از حرکت عمودی، یک حرکت افقی هم دارند

که این الگو شکل حرف E را تشکیل می‌دهد. گاهی هم آن‌ها صفحه را به سرعت مرور می‌کنند که در این حالت الگویی شبیه به حرف L را شکل می‌دهد.

اشتباهی که در بسیاری از سایت‌های ایرانی می‌بینیم، این است که این سایت‌ها چند تیتر اصلی دارند که آن‌ها را با علامت «Slash» (/) از هم جدا کرده‌اند. در هیچ جای دنیا چنین کاری انجام نمی‌شود. توجیه آن‌ها این است که می‌خواهند با استفاده از این کلمات کلیدی، رتبه سایتشان را در جست‌وجوها بالا ببرند. این کار کاملاً اشتباه است. به قول گرافیکست‌ها، وقتی همه چیز درشت (Bold) باشد در واقع هیچ چیز درشت نشده است. شما باید ویترین خودتان را خالی نگه دارید تا مطالب اصلی به چشم بیایند. در یک مطلب کلمات نباید زیاد درشت شده باشند. چون دیگر ارزش آن درشت بودن از بین می‌رود. زمانی که دو تیتر برای مطلبتان می‌زنید، به جای ۱۰۰ درصد توجه مخاطب، ۵۰ درصد آن را به دست می‌آورید.

مطلب مهم دیگر این است که تیتر باید جذاب باشد و مخاطب را به سمت خودش بکشد. مخاطب فضای مجازی بسیار فعال است و این‌طور نیست که شما هر چه بخواهید بگویید و او هم قبول کند.

در روزنامه‌نگاری چاپی، مطالبی که در دوطرف لوگوی بالای صفحه می‌آیند را اصطلاحاً «گوشواره» می‌گویند. قیمت آگهی در این دو قسمت خیلی بالاست. قیمت آگهی در صفحاتی که تمام آگهی هستند، کمتر از صفحاتی است که بالای آن‌ها مطلب آمده است چون در این صفحات آگهی دیده می‌شود. هر چه مطلب بیشتر در معرض دید باشد اهمیت آن بیشتر می‌شود. برای همین باید مطالب جذاب را

در جایی بگذارید که به چشم بیاید.

درست لینک بدهید

لینک دادن مزیت دنیای وب است. با استفاده از لینک‌های مؤثر می‌توان یک داستان را با فراهم آوردن اطلاعات پس زمینه تکمیل کرد. لینک دادن همچنین سبب

تقویت مفاهیم می‌شود و می‌توان اطلاعات طولانی را بین صفحات متعددی که همه دربارهٔ یک موضوع هستند، تقسیم کرد. یکی از نشانه‌های وب سایت خوب این است که لینک‌های مناسب در اختیار مخاطب بگذارد. هر لینکی باید یکی از توقعات مخاطب را برآورده سازد. کاربرد ضعیف لینک‌ها، سبب گیج شدن خواننده، قطع روال مطلب و از دست رفتن مفاهیم می‌شود. به خاطر داشته باشید، لینک‌ها باید کوتاه و در حد چند کلمه (حداکثر پنج کلمه) باشند. سعی نکنید تعریف یا مفاهیمی را که می‌شود به آسانی لینک داد، خودتان دوباره ارائه کنید؛ بهتر است که به آن‌ها لینک بدهید و متن خود را طولانی نکنید.

در روزنامه‌نگاری برخط مفهومی به نام «چانک» (Chunk) وجود دارد. چانک یک نوع لینک محسوب می‌شود. در قاعده‌های جهانی برخط‌نویسی، متن‌ها با لینک به یکدیگر مرتبط می‌شوند. هر متن می‌تواند به متن دیگری لینک شود. در اغلب موارد این متن‌ها بلند هستند و زیاد با متن‌های چاپی تفاوتی ندارند. غالباً این متن‌ها ترکیبی از چند ایدهٔ متفاوت هستند. حالا تصور کنید چه اتفاقی می‌افتد وقتی از همان اول در زمان

اگر کاربر خبر شما را
نپسندد، علامت قرمز
بالای صفحه (close) را
می‌زند و از صفحه شما
خارج می‌شود

نوشتن روی هر یک از ایده‌های درون متن‌ها تمرکز کنید و هر یک را به کوتاه‌ترین شکل ممکن بنویسید؛ آن هم در حالی که هر یک به تنهایی کامل و قابل فهم باشد. می‌توان از لینک برای دادن پیش‌زمینه، جزئیات یا اطلاعاتی که مرتبط با مسئله است یا برای فهم آن ضروری است، استفاده کرد.

حالا فکر کنید، کوچک‌ترین واحدی که می‌تواند این اطلاعات را ارائه دهد چیست. یک عبارت، یک جمله یا یک پاراگراف؟ طول مطلب مهم نیست. طول مطلب کاملاً به موضوعی که دربارهٔ آن نوشته‌اید، بستگی دارد. اما متنی که با این روش تهیه شود چانک نامیده می‌شود. یک چانک می‌تواند تعریفی از یک ایده باشد. چانک می‌تواند داستان، حکایت یا ضرب‌المثل باشد. چانک حتی ممکن است تعریف یک کلمه باشد. یادتان باشد، تاریخ‌ها و زمان‌های مهم، مکان‌های مهم، و اشخاص مهم، همه را می‌توان به چانک تبدیل کرد.

این محتواسست که تعیین می‌کند اندازهٔ چانک چقدر باید باشد. هر چیز غیرلازمی باید از چانک حذف شود. هر چیزی که ذهن خواننده را از تک ایدهٔ چانک - تک موضوعی بودن آن - دور کند، باید از چانک جدا شود و به عنوان چانک دیگری مطرح شود. اگر به یک گزارش چاپی دقت کنید، می‌بینید هر قدر که گزارش طولانی‌تر باشد، تمرکز روی یک موضوع خاص هم در آن کمتر است.

اگر کمی بیشتر دقت کنید، می‌بینید که هر از گاهی «برگشت به گذشته» (Flash Back) یا «پرش به آینده» (Flash Forward) در آن وجود دارد. یا شخصیت جدیدی

وارد معرکه شده یا زمان فعل‌ها تغییر کرده است. این‌ها همه در روزنامه‌نگاری چاپی ضروری است، در صورتی که همه این موارد را در روزنامه‌نگاری برخط می‌توان به چانک تبدیل کرد. تجربه نشان می‌دهد، بیان یک موضوع خاص به ۲۰۰ تا ۳۵۰ کلمه، یا در نهایت ۵۰۰ کلمه فضا احتیاج دارد. همین عددها حدود تقریبی خوبی را برای چانک تعیین می‌کنند.

ساختار متن

بین پاراگراف‌ها یک خط خالی وجود داشته باشد

وجود یک خط خالی بین پاراگراف‌ها، تمایز و خوانش آن‌ها را راحت‌تر می‌کند. البته بیشتر وبلاگ‌ها یا سایت‌ها در حال حاضر به صورت پیش‌فرض یک خط بین پاراگراف‌ها فاصله می‌گذارند. معمولاً بین میان‌تیتیر و پاراگراف بعدی‌اش فاصله نمی‌گذارند. این موضوع به زیبایی صفحه کمک می‌کند و نشان‌دهنده ارتباط میان‌تیتیر با پاراگراف پایین است.

پاراگراف‌ها کوتاه باشند

اجازه ندهید پاراگراف‌های شما از ۱۰۰ کلمه بیشتر شوند. هنر خبرنگار خوب این است که مطالب را در پاراگراف‌های کوتاه به صورت لقمه‌های مناسب برای مخاطب آماده کند. ارائه اطلاعات به صورت انبوه در یک پاراگراف، علاوه بر مشکل کردن فهم آن، به زیبایی صفحه نیز خدشه وارد می‌کند. سرعت خواننده شدن مطلب در حالتی که پاراگراف‌ها کوتاه است، بیشتر خواهد بود.

از چانک استفاده کنید

تا جایی که امکان دارد سعی کنید مخاطب خود را برای

درک یک موضوع به خارج سایت ارجاع ندهید. چانک‌ها در واقع نوعی لینک درون‌متنی محسوب می‌شوند که مخاطب را از یک صفحه سایت شما به یک صفحه دیگر می‌برند و باعث می‌شوند او سایت شما را ترک نکند. در ضمن همان‌گونه که پیشتر بیان شد، چانک نقش پیشینه را در مطلب بازی می‌کند و از طولانی‌تر شدن بی‌جهت مطلب جلوگیری می‌کند. البته در نظر داشته باشید که مطلب بدیهی به چانک نیاز ندارد. تنها برای مفاهیمی چانک بنویسید که احساس کنید تعداد قابل توجهی از مخاطبان شناخت لازم را نسبت به آن نداشته باشند.

میان‌تیتیر را فراموش نکنید

میان‌تیتیر، تیتیری است که بین پاراگراف‌ها در خبرهای طولانی و چندموضوعی به منظور تفکیک بین آن‌ها قرار می‌گیرد. میان‌تیتیر، جمله کوتاه یا شبه جمله‌ای متشکل از یک تا چند واژه است که با خط درشت‌تر نوشته می‌شود. میان‌تیتیر در اخبار مجلس، سخنان پیش از دستور و به‌طور کلی اخبار بلند کاربرد دارد و در خبرهای کوتاه نیازی به آوردن میان‌تیتیر نیست. اندازه حروف میان‌تیتیر از اندازه حروف متن درشت‌تر است و معمولاً فونت میان‌تیتیر همان فونت تیتیر اصلی، ولی به صورت برجسته (Bold) است. اگر متن شما از ۳۰۰ کلمه بیشتر است، شک نکنید که به میان‌تیتیر نیاز دارید. میان‌تیتیرها را کوتاه انتخاب و سعی کنید در آن‌ها به مخاطب بگویید که پاراگراف زیر میان‌تیتیر مربوط به چیست.

در استفاده از کلمات درشت شده زیاده‌روی نکنید

استفاده از واژه‌هایی که فونت آن‌ها درشت (Bold) است، می‌تواند به مخاطب در یافتن موضوعات اصلی

اصطلاحاً در محیط وب می‌گویند مطلب نباید از دو و نیم برابر عرض صفحه نمایش (مانتیور) طولانی‌تر باشد. وقتی مخاطب با مطلب طولانی مواجه می‌شود، معمولاً عطای خواندن آن را به لقایش می‌بخشد. بنابراین اگر می‌توانیم مطالب را به‌صورت مستقل در چند بخش ارائه کنیم، این لطف را از خود و خوانندگانمان دریغ نکنیم. اگر چنین چیزی امکان‌پذیر نبود، حداقل خلاصه‌ای از آن متن طولانی را در یک متن کوتاه ارائه کنیم و در پایان از مخاطب بخواهیم در صورت تمایل برای دیدن اصل مطلب، به لینکی که قرار داده‌ایم، مراجعه کند.

از تصویرها و جدول‌های مناسب استفاده کنیم

تصویر با کیفیت بسیار بالا یا پایین برای فضای اینترنت مناسب نیست. باید از تصویرهای با کیفیت در اندازه قابل قبول در صفحات استفاده کنیم. ضمن اینکه مکان قرار گرفتن تصویر نیز بسیار مهم است. در بسیاری از مواقع، جدول‌ها در سیستم‌های عامل متفاوت به هم می‌ریزند. بنابراین بهتر است از آن‌ها در صورت امکان، به‌صورت عکس استفاده کنیم.

محتوای متن

کوتاه بنویسید

همیشه به خاطر داشته باشید که بین اندازه مطلبتان و شانس آن برای خواننده شدن رابطه عکس وجود دارد. به قول ارسطو، اثر هنری، اثری است که نتوان چیزی به آن اضافه یا چیزی از آن کم کرد. به قول دکتر یونس شکرخواه، سر هر واژه اضافی را به سنگ بکوبید. اگر می‌بینید واژه‌هایی در متن وجود دارد که در صورت

موجود در متن کمک کند. ولی فراموش نکنید که از این کار باید با احتیاط و در حد کم استفاده کنید تا مخاطب با شلوغی در متن مواجه نشود. احتیاط هنگامی در این زمینه ضروری‌تر است که میان تیتیر هم داشته باشید.

مراقب استفاده از رنگ‌های مختلف در رنگ آمیزی مطالب باشیم

در بعضی سایت‌ها از رنگ‌های مختلف برای متمایز کردن متن‌ها استفاده می‌شود. توصیه می‌شود از این روش استفاده نکنید و با عناصر و المان‌های دیگر سعی کنید مطالبتان را متمایز کنید. اگر هم به هر دلیل از این روش استفاده کردید، نخست در نظر داشته باشید که زیاده‌روی نکنید و دیگر اینکه از رنگ‌هایی استفاده نکنید که خوانش مطلب را سخت کنند و یا ترکیب رنگ‌های به کار رفته نمای نامناسبی به صفحه بدهد.

در صورت نیاز از فهرست‌ها در متن استفاده کنید

فهرست همان کاری را می‌کند که «گروبل» برای روزنامه‌نگاران قدیمی می‌کرد. گروبل یا همان علائم اول پاراگراف‌ها (دایره‌های کوچک تو پر یا تو خالی، ستاره، مربع‌های تو پر و تو خالی و ...) کمک می‌کرد تا مطلب ارائه شده تفکیک‌شده‌تر به نظر برسد یا عمده‌تاً وقتی به کار می‌رفت که چند موضوع مرتبط با هم می‌باید به صورت یک فهرست دنبال هم می‌آمدند. استفاده از چنین کاری در فضای وب رایج‌تر از فضای نوشتاری است و بعضی‌ها بدون استفاده از کاراکترهای مخصوص این کار، فقط با تو رفتگی اول پاراگراف این کار را می‌کنند.

مطالب زیاد طولانی نباشد

دور شدن است و به زبان مخاطب نزدیک می‌شود. منظور از «حرف زدن به جای نوشتن» این است که سعی کنید جملات را ساده بیان کنید و از به کار بردن اصطلاحات «پرطمطراق» (مانند همین واژه) خودداری کنید.

به مسائل ویرایشی و نگارشی توجه کنید

تاکنون چند بار خواندن یک مطلب را در یک سایت یا وبلاگ به دلیل رعایت نکردن مسائل ویرایشی و نگارشی نیمه‌تمام رها کرده‌اید؟ مخاطب موقعی که متوجه متن شما نشود، آن را رها می‌کند. مهم نیست که متن برای شما قابل فهم است. زیرا شما از آنجا که نسبت به چیزی که می‌نویسید شناخت دارید، شکاف‌ها و نقطه‌های مبهم آن را در ذهن پر می‌کنید. از این‌روست که بعضی خبرنگاران اعتراض می‌کنند: کجای مطلب ما غیرقابل فهم است؟! این مشکل غالباً به این خاطر به وجود می‌آید که نویسندگان یک بار متن خود را نمی‌خوانند! استفاده از فعل‌ها و واژه‌های مناسب، مطابقت فعل و فاعل، کوتاهی جملات و دقت در تایپ صحیح واژه‌ها، از جمله مواردی هستند که باعث فهم بهتر مطلب توسط خواننده می‌شوند.

مخاطب خود را خوب بشناسید

مخاطب خود را مشخص و محتوای وب را با نیازهایش متناسب کنید. به او اطلاعات مفید بدهید، زیرا بیشتر مردم از وبسایت‌ها برای یافتن اطلاعات مورد نیاز استفاده می‌کنند؛ مگر آنکه سایت شما برای سرگرمی باشد. همچنین کاربران فرصت و حوصله زیادی برای جست‌وجوی اطلاعات در اینترنت ندارند. بنابراین محتوای وب را با پاسخ‌های مفید و سریع شکل دهید.

حذف آن‌ها هیچ خللی به متن وارد نمی‌شود، در انجام این کار تردید نکنید. اصطلاحاتی همچون «شایان ذکر است»، «گفتنی است» و «لازم به ذکر است» نیز از این دسته هستند.

مجهول ننویسید

جملات باید کاملاً معطوف به پیام باشند. در همه ژانرهای روزنامه‌نگاری، معلوم‌نویسی بر مجهول‌نویسی اولویت دارد. معلوم‌نویسی کار نویسندگان را سخت‌تر می‌کند و کار مخاطب را راحت‌تر. زیرا شما فاعل جمله را بیان نمی‌کنید و از فعل‌های مجهول استفاده می‌کنید؛ غافل از اینکه چنین رویه‌ای بر ابهام متن شما می‌افزاید.

از نقل قول‌های طولانی استفاده نکنید

تنها باید از نقل قول‌هایی استفاده کرد که کمک به فهم بهتر مطلب و یا ارائه اطلاعات بیشتر کمک می‌کند. نقل قول‌های طولانی و تکراری تنها باعث راندن مخاطب از خواندن ادامه مطلب می‌شود.

منبع مطلب را حتماً بیان کنیم

دقت در بیان منبع مطلب، باعث بالا رفتن اعتبار سایت می‌شود. بهتر است منبع را با لینک مشخص کنیم و تنها نام آن را قید نکنیم.

حرف زدن به جای نوشتن

محاوره‌ای ننویسید، ولی مثل حرف زدن که همیشه منظور گوینده‌ها زودتر از نوشتن بیان می‌کند، عمل کنید. زبان حاکم در وب کمی با زبان رسمی روزنامه‌نگاری چاپی تفاوت دارد. هر چند که در سال‌های اخیر زبان روزنامه‌نگاری چاپی نیز از حالت خشک و رسمی در حال

داده‌اید که پس از مدتی آن سایت از بین رفته یا محتویات صفحاتش را تغییر داده است. در این شرایط شما به جایی لینک داده‌اید و یا به عبارت دیگر، نشانی جایی را داده‌اید که دیگر وجود خارجی ندارد. بنابراین بهتر است هر چند وقت یک بار لینک‌های خود را واریسی کنید.

رنگ لینک‌ها متمایز از متن باشد

معمولاً رنگ لینک‌ها را آبی و به صورت زیرخطدار در نظر می‌گیرند، هر چند در این زمینه قانونی وجود ندارد و می‌توان از سایر رنگ‌ها به شرطی که کنتراست مناسبی با متن و زمینه داشته باشند، استفاده کرد.

در روزنامه‌نگاری چهار شخصیت اصلی داریم: خبر، مصاحبه، گزارش و مقاله. خبر اتفاقی است که می‌افتد و ما نمی‌توانیم دخل و تصرفی در آن داشته باشیم. مصاحبه، پرسش و پاسخی است بین دو یا چند نفر که یک سری اطلاعات در آن رد و بدل می‌شود و می‌تواند خبری یا غیر خبری باشد. گزارش هم خبری یا غیر خبری است و به نوعی خبر توسعه یافته تلقی می‌شود. در خبر، مصاحبه و گزارش کلمه «من» وجود ندارد، اما در مقاله و زیرمجموعه‌های آن (سرمقاله، نظر، یادداشت، تفسیر و ...) می‌توانیم بگوییم «من بر این باورم ...» مقاله علمی چند تفاوت مهم با مقاله مطبوعاتی دارد. مقاله‌های علمی در ژورنال‌های تخصصی چاپ می‌شوند؛ مثل ژورنال‌های تخصصی شیمی، فیزیک و ... که حدود ۲۵ صفحه با ۲۵ هزار کلمه هستند. به علاوه، زبان آن‌ها تخصصی و متن‌های آن‌ها طولانی است، چون مخاطبان خاص خود را دارند. اما در مقاله مطبوعاتی نمی‌توان حداکثر بیش از دوهزار کلمه استفاده کرد.

عکس نقش محتوا را دارد

در محیط وب، عکس نباید تزئینی باشد. در یک سایت حرفه‌ای، عکس یا گرافیک در خدمت تیتراست. در فضای وب، عکس و تیتراست در یک رابطه تکاملی با هم حرکت می‌کنند؛ تیتراست چیزی به ما می‌گوید و شرح عکس به تیتراست کمک می‌کند. هر کاربری که وارد سایت می‌شود، اول تیتراست را می‌خواند، بعد به عکس نگاه می‌کند، بعد شرح عکس را می‌خواند. در واقع شرح عکس در فضای اینترنتی، شبیه سوتیتراست در فضای روزنامه‌نگاری. بر خلاف شعار قدیمی «عکس در خدمت مطلب است»، شعار امروز این است: «عکس، مطلب است.» رنگ نیز می‌تواند همین کارکرد را داشته باشد.

لینک‌های متن

کوتاه و گویا باشند

لینک‌هایی که می‌دهید کوتاه و در حد چند کلمه (حداکثر پنج کلمه) باشند. این خطاست که مثلاً یک پاراگراف را لینک بدهید.

بی‌دلیل لینک ندهید

هر لینکی باید یکی از توقعات مخاطب را برآورده سازد. اگر لینک شما کمی به درک بهتر مطلب نمی‌کند یا اطلاعات ارائه شده در آن در متن خبر نیز وجود دارد، نیازی به لینک دادن نیست. لینک‌های زیاد و بی‌مورد به‌ویژه به بیرون از سایت، باعث کمتر دیده شدن سایت ما خواهد شد.

لینک‌ها را چک کنید تا شکسته نباشد

گاه شما به مطلبی از یک سایت یا وبلاگ دیگر لینک

پنجمین نشست علمی - کاربردی
فرایند تولید دیجیتال نشریات
رشد تخصصی

شبکه‌های اجتماعی و دیجیتال کردن نشریات

سخنران: پدram الوندی

اشاره

در آخرین بخش از دوره آموزش تولید دیجیتال مجلات تخصصی رشد، با حضور پدram الوندی، کارشناس حوزه رسانه و مطبوعات، به تحلیل کارکردهای شبکه‌های اجتماعی در دیجیتال کردن نشریات پرداخته شد. آنچه در پی می‌آید، چکیده‌ای از مباحث این نشست است.

مرور گذشته

در گذشته و تا قبل از فراگیر شدن اینترنت، روزنامه‌ها چاپ می‌شدند و مردم برای تهیه روزنامه و به دست آوردن اخبار باید به دکه‌های روزنامه‌فروشی مراجعه می‌کردند. دوره‌ای بود که برای دریافت نتایج کنکور مردم جلوی دکه‌های روزنامه فروشی صف می‌کشیدند. اگر روزنامه تمام شده بود دیگر نسخه‌ای از آن موجود نبود. اما الان فضا به شکلی شده است که مخاطب یک شب قبل از انتشار روزنامه، اخبار را در شبکه‌های مجازی می‌خواند. این موضوع در حوزه نشریات رشد هم اتفاق افتاده است.

شبکه‌های اجتماعی به سرعت رشد می‌کنند و اگر بخواهیم با نظام ۲۰ سال پیش حرکت کنیم، حرف زیادی برای گفتن نداریم. اتفاقی که می‌افتد همان است که برای سایر روزنامه‌های دیگر افتاده. شمارگان آن‌ها بسیار پایین آمده است و مردم کمتر به دکه‌های روزنامه فروشی مراجعه می‌کنند؛ چرا که ارزش افزوده‌ای از نشریات دریافت نمی‌کنند.

یک تجربه در اروپا

در حوزه تاریخ، مجله‌ای تخصصی به نام History از مجموعه نشریات بی‌بی‌سی وجود دارد که شمارگان آن حدود

می‌گیرد که با فضای وب سازگار است و محتوای جدی و پژوهشی نیست.

در این زمینه که چرا این مجله به موفق‌ترین مجله تخصصی در اروپا تبدیل شده است، تحقیقاتی انجام شد و در نهایت به مقوله ارزش افزوده رسیدند. ارزش افزوده به این معنی که آن‌ها علاوه بر اینکه سعی می‌کنند مجله را به مخاطب بفروشند، چیزهای دیگری را هم برای او فراهم می‌کنند. از جمله کارهایی که می‌کنند این است که نشست‌هایی با حضور متخصصانی در حوزه تاریخ که برای مخاطبان جذاب هستند برگزار می‌کنند. افرادی که مخاطبان می‌خواهند از آن‌ها چیزهایی را بشنوند. مثلاً افرادی که در حوزه تاریخ حرف‌های خاصی می‌زنند و مخاطبان می‌خواهند آن‌ها را از نزدیک ببینند. این امکان برای مشترکان آن‌ها وجود دارد که به صورت رایگان با این افراد ملاقات داشته باشند و سوالاتشان را از آن‌ها بپرسند.

زمانی منابع خبری داشتیم که می‌توانستند برای نشریات تخصصی و اندیشمندان و مخاطبان آن‌ها مطلب تولید کنند. اما امروز معلمان و مخاطبان در شبکه‌های اجتماعی در مورد مطلبی که شما تولید می‌کنید، قبلاً حرف زده‌اند و نظر داده‌اند. همین موضوع باعث می‌شود که ما به مرور مخاطبان خودمان را از دست بدهیم. چون ما در نشریه‌مان به مسائلی پرداخته‌ایم که قبل از ما مخاطبان به آن‌ها پرداخته‌اند و دیگر برایشان جذابیتی ندارد. حجم زیادی از مطالب مجلات روز به محتوایی اختصاص دارد که به دست شما می‌رسد و این یعنی که شما در تعامل خوبی با مخاطبان خودتان هستید. یکی از فایده‌هایی که دیجیتال شدن برای شما دارد این است که تعامل بسیار جدیدتر و لحظه‌ای را می‌توانید با مخاطبان‌تان داشته باشید.



۱۲۰ هزار نسخه است. این نشریه با ۳۷۸ هزار مخاطب، پرشمارگان‌ترین نشریه در زمینه تاریخ در اروپاست. نسخه دیجیتال آن ۶۰۵ هزار عدد فروش می‌رود و ۵۳۶ هزار نفر هم در شبکه‌های اجتماعی این مجله را دنبال می‌کنند. این نشریه وب‌سایتی هم دارد که محتوای آن رایگان است. خود مجله پولی است، اما وب‌سایت آن به نام Extra History رایگان است. یعنی اگر مخاطب بخواهد صفحات مجله را به صورت دیجیتالی بخواند، باید پول بدهد، اما در سایت محتوایی قرار

آیا فصل مرگ کاغذ فرا رسیده است؟

این پیش فرض برای همه نشریات و همچنین نشریات رشد وجود دارد که با دیجیتالی کردن نشریات، دیگر نیازی به نسخه کاغذی آن‌ها ندارد: مرگ کاغذ! حالا با هم بررسی می‌کنیم که آیا واقعاً این اتفاق افتاده است یا نه.

سه سال پیش نشریه نیویورک تایمز گزارشی از فروش خود منتشر کرد. «نیویورک تایمز» و «گاردین» روزنامه‌های بسیار بزرگی هستند که در عین حال که دایره بسیار وسیعی از مخاطبان دارند، به فروش آگهی وابسته‌اند. یعنی مانند آنچه که در ایران داریم درآمد تضمین شده و یارانه ندارند و رمز بقای آن‌ها فروش است. برای این روزنامه‌ها بسیار مهم است که کاهش شمارگان نداشته باشند.

با اینکه از پیشروترین روزنامه‌ها در حوزه دیجیتالی شدن هستند، هنوز بیش از دو سوم درآمدشان از نسخه‌های چاپی‌شان به دست می‌آید. یعنی با وجود تمام سرمایه‌گذاری‌ها و فعالیت‌های جمعی که در حوزه مجازی دارند، هنوز

نتوانسته‌اند نسبت ۱ به ۲ را تغییر بدهند. این موضوع را یک ضعف برای خود می‌دانند چرا که نتوانسته‌اند از نسخه‌های دیجیتالی‌شان به اندازه کافی استفاده کنند. آن‌ها از دیجیتالی شدن برای ارتقای برندشان استفاده می‌کنند.

دو سال قبل مالکان نشریه «نیوزویک» که یکی از محبوب‌ترین نشریات دنیا در زمینه سیاسی - اجتماعی است، به دلیل افت شدید آگهی نتوانستند آن را اداره کنند و مجبور به فروش آن به یک مجموعه دیگر شدند. در یک تقسیم‌بندی کلی، بقای روزنامه‌های آمریکایی به آگهی و بقای روزنامه‌های انگلیسی مبتنی بر فروش دکه و اشتراک بستگی دارد.

مثلاً شمارگان روزنامه «سان» در انگلیس پنج میلیون نسخه است. اما نیویورک تایمز با همه اهمیتش در دنیا بیش از یک میلیون و ۸۰۰ هزار نسخه فروش ندارد. چون نیویورک پر از آگهی است و آگهی دهنده‌های بزرگی دارد. اما روزنامه‌های انگلیسی مبتنی بر افرادی هستند که آن‌ها را مشترک می‌شوند و می‌خرند. شعار روزنامه‌های انگلیسی این



انگلستان دنبال کند، قطعاً به سراغ این نشریات نمی‌رود و در نشریات جدی‌تر این‌گونه اخبار را دنبال می‌کند.

در سال ۲۰۱۱ در انگلستان چند مجموعه رسانه‌ای بسیار بزرگ در هم ادغام شدند که یکی از این مجموعه‌ها نشریات بی‌بی‌سی بودند. بی‌بی‌سی که از بودجه عمومی در انگلستان استفاده می‌کند، تمام مجلات خودش را به بخش خصوصی واگذار کرد تا از پول مردم با مردم رقابت نکند. این اتفاقی است که اکنون داخل شهرداری تهران هم در حال وقوع است. شهردار معتقد است که مجلات هم‌شهری نباید با بخش خصوصی رقابت کنند و شهرداری نباید با مردم وارد رقابت شود. البته این مصداق در ایران چندان کاربرد ندارد چراکه ما هر چه در حوزه نشریات تخصصی در ایران وارد می‌شویم در بخش خصوصی جایی وجود ندارد که بتواند رقابت داشته باشد. مثلاً اگر مجله «دانستنیها» منتشر نشود، رقیب بعدی آن شمارگانی حدود یک ششم مجله دانستنیها دارد.

بی‌بی‌سی در نهایت مجبور شد مجلات خودش را به شرکتی بفروشد که ۱۳۰۰ کارمند و ۱۹ میلیون نفر مشتری دارد. آن‌ها علاوه بر فروش مجله ارزش افزوده هم به مشتریان می‌فروشند. برای مثال، در حوزه آشپزی مجله معروفی به نام «گود فود» دارند که یکی از پرشمارگان‌ترین نشریات آشپزی در اروپاست. این نشریه فقط یک مجله نیست، بسته‌ای از خدمات و ارزش افزوده برای افراد است. یعنی وقتی یک نفر مجله را می‌خرد در داخل آن دوره‌های آموزشی رایگان و یا کارت خرید همراه با تخفیف از فروشگاه‌هایی خاص وجود دارد که ویژه مشترکان آن مجله است.

است: «ما هیچ منبع درآمدی به غیر از مخاطبان نداریم.» این روزنامه‌ها هنگام ارائه گزارش‌های مالی هم به تعداد مشترکان و تعداد حامیان‌شان اشاره می‌کنند؛ یعنی افرادی که هم روزنامه را می‌خرند و هم به روزنامه کمک‌های مالی می‌دهند. روزنامه نیوزویک به دلیل کاهش آگهی‌ها مجبور به فروش شرکت شد. شرکت جدیدی که آن را خرید چون مبتنی بر آگهی‌های آنلاین بود تصمیم گرفت انتشار نسخه چاپی روزنامه را متوقف کند و فقط روی نسخه دیجیتال آن کار کند. اما بعد از مدتی متوجه شد که در فضای مجازی و اشتراک آنلاین و آگهی آنلاین، خیلی موفق نیست و کمتر از یک سال بعد دوباره به نسخه چاپی بازگشت. آن‌ها متوجه شدند که فقط با نسخه آنلاین نمی‌توانند ادامه بدهند.

روزنامه دیگری که این اتفاق برایش افتاد، روزنامه «ایندپندنت» بود؛ یک روزنامه بسیار موفق در انگلیس که روزنامه هم‌شهری نیز به نوعی از آن الگوبرداری کرده است. با کم شدن آگهی‌های این روزنامه، شرکتی که آن را خریده بود، تصمیم گرفت انتشار نسخه چاپی آن را متوقف کند. به جای آن یک روزنامه اینترنتی رایگان دارند.

پژوهشی در بریتانیا در زمینه افت شمارگان نشریات انجام شد که طبق نتایج آن، نشریات خبری و تحلیلی با اقبال نسبی بهتری روبه‌رو هستند و با وجود سیر نزولی کلیت آگهی‌های چاپی، این نشریات از رشد هم برخوردار بوده‌اند. روزنامه‌هایی که به اخبار هنرمندان و فوتبالیست‌ها و شایعات مربوط به آن‌ها می‌پردازند، بیشترین کاهش شمارگان را داشته‌اند، چرا که در زمینه این اخبار، فضای مجازی مخاطبان را بیشتر سیراب می‌کند. اما اگر کسی بخواهد جدیدترین خبرها را در مورد تغییرات در کابینه



رسانه نمی تواند جای نهادهای آموزشی را بگیرد

پای صحبت دکتر هادی خانیکی، عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی

محمد فرحبخش

اشاره

قرن بیست و یکم را «عصر ارتباطات» نام گذاری کرده اند، چرا که سرعت تحولات فناوری به گونه ای است که جهان را به دهکده ای کوچک شبیه به آنچه که مک لوهان نام می برد، تبدیل کرده است. پیشرفت در عرصه ارتباطات و فناوری های نو این سؤال را پیش می کشد که آیا می توان از این فناوری ها در آموزش استفاده کرد؟ این سؤال را طی گفت و گویی با دکتر هادی خانیکی، استاد برجسته ارتباطات اجتماعی و عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی که سابقه ممتدی در فعالیتهای رسانه ای دارد در میان گذاشته ایم. آنچه در ادامه از نظرتان می گذرد حاصل این گفت و گوست.

﴿﴿﴿ نسبت آموزش و رسانه را در ایران و جهان چگونه می بینید و کارکردهای آموزشی رسانه ها از چه زمانی اهمیت پیدا کرده است؟
در زمینه رابطه بین نهادها و رسانه برمی گردد. رسانه ها به دلیل اینکه آثار سریع تر و فوری تری دارند از آن ها انتظار می رود، بسیاری از نقیصه ها و کمبودهایی که در حوزه های مختلف نظام اجتماعی وجود دارند مرتفع

کنند. اما آموزش فرآیندی است که آثار دراز مدت و در عین حال مؤثرتری نسبت به رسانه ها دارد. با توجه به دشواری و درازمدت بودن اثربخشی فرایند آموزش، برخی ترجیح می دهند به جای دنبال کردن مدرسه، آموزش را از طریق رسانه به خصوص امروزه از شبکه های اجتماعی دنبال کنند. این که شما پرسیدید که از چه زمانی اهمیت آن بیشتر شده است، به نظر من هر چه

آموزش رسانه‌ای یاد می‌شود را اصولاً چگونه ارزیابی می‌کنید؟

رسانه نمی‌تواند جایگزین آموزش شود و همچنین نباید در مورد نقش رسانه‌ها بزرگ‌نمایی کنیم. به نظر من با قبول تفاوت‌ها، رسانه هم می‌تواند آموزش دهد. اما بین آموزشی که رسانه می‌دهد و آموزشی که مدرسه می‌دهد، تفاوت وجود دارد. این دو نوع آموزش مکمل یکدیگرند. به صورت قطبی نمی‌توان انتظار داشت که رقابتی بین رسانه و مدرسه وجود دارد. نمی‌توان از مدرسه انتظار عملکرد رسانه را داشت، همانطور که نمی‌توانیم از رسانه انتظار عملکرد مدرسه را داشته باشیم. یادگیری یک مقوله چند وجهی است که بخشی از آن در آموزش‌های رسمی در مدرسه انجام می‌شود و بخش دیگری از آن نیز در آموزش‌های عمومی، غیر رسمی و رسانه‌ای انجام می‌شود. در این جا می‌توان از مسئولیت‌های مشترک بین رسانه و مدرسه یا بین «ارتباط‌گر» و «معلم» سخن به میان آورد؛ اما زمانی که در هر دو نهاد رسانه و مدرسه یا دانش‌آموز منفعل در نظر گرفته می‌شود، یادگیری از جنبه‌های گفت‌وگوی مشارکت‌جویانه دچار اختلال می‌شود. یادگیری مشارکت‌جویانه بیشتر حافظه‌محور و ناپایدار است و کمتر می‌تواند به‌عنوان سرمشق فکری، کنشی و رفتاری دانش‌آموز قرار گیرد.



فناوری‌های ارتباطی و رسانه‌های جدید مورد توجه قرار می‌گیرند و فراگیرتر می‌شوند و انتظار از آن‌ها هم بیشتر می‌شود. اما به نظر من رسانه نمی‌تواند به عنوان جایگزین نهادهای رسمی - آموزشی، نقش و کارکردهای آموزشی لازم را ایفا کند. نمی‌توان انتظارهایی مشابه نهاد مدرسه از رسانه‌ها داشت. البته وجود نوعی نظام مشروعیت‌بخش یکپارچه حائز اهمیت است. به عبارت دیگر نباید بین نهاد مدرسه و نهاد رسانه تناقض وجود داشته باشد و این دو باید از رویکردهای واحد و مسائل مشترک و تدبیر و تمهید مشترک در عین پذیرش تفاوت برخوردار باشند.

﴿﴾ با توجه به نظریه جامعه‌پذیری آلبرت بندورا آیا می‌توان نقش آموزش دهنده و معلمی برای رسانه در نظر گرفت؟ این امر که از آن به عنوان

در امر آموزش از طریق رسانه‌ها چه موضوعاتی قابلیت طرح دارد؟ آیا می‌توان موضوع‌های تخصصی را هم از طریق رسانه آموزش داد یا باید به صورت عمومی به آن پرداخت؟ از نظر شما این طبقه‌بندی چگونه باید باشد؟

به نظر من در درجه اول شناخت پیام، شناخت مخاطب و شناخت فرآیند انتقال پیام و مشخص کردن محدوده تأثیرات رسانه‌ای اولویت دارد. اگر رسانه را به عنوان یک منبع فعال و دارای توانایی مطلق در نظر بگیریم، دچار اشتباه شده‌ایم. زیرا سایر نهادها یا ساز و کارهای تأثیرگذار در جامعه را نادیده گرفته‌ایم. در خصوص پرداختن به تمام مسائل تخصصی در رسانه‌ها، از دیدگاه من آموزش از طریق رسانه‌ها را هم باید مانند نظام آموزشی بر حسب گروه مخاطب طبقه‌بندی کرد: مخاطب جوان با مخاطب میانسال و مخاطبی که از آگاهی بیشتر برخوردار است با مخاطبی که از آگاهی کمتری برخوردار است، مخاطبی که در یک شبکه تخصصی و نخبگی قرار می‌گیرد با مخاطبی که در شبکه‌ای از فرهنگ عمومی قرار می‌گیرد با یکدیگر تفاوت دارند. من فکر می‌کنم که در امر آموزش هماهنگی و همسویی باید بین نهادهای آموزش رسمی و رسانه‌ها برقرار کرد از این جنبه است که رسانه‌ها قدرت درگیر کردن ذهن را با مسائل ملموس مثل مسائل عمومی دارند و می‌توانند این مسائل را به نهادهای رسمی منتقل کنند. به عبارت

دیگر معلم و دانش‌آموزی که از فضای رسانه‌ای غایب باشند، در یک فضای انتزاعی و بریده از جامعه، زمانه و دوران خودش می‌آموزد و چون درگیر مسئله نیست آموزش او هم دچار اختلال می‌شود. اما کسی که در فضای رسانه‌ای قرار دارد، این توانایی را دارد که آموزشش متکی بر وسائل زمان خودش باشد.

در موضوع ارتباطات و توسعه بر کارکرد آموزشی رسانه‌ها تأکید شده است. شما ایفای چنین نقش آموزشی برای رسانه‌ها در کشورهای در حال توسعه را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

بله. در مباحث ارتباطات و توسعه بر آموزش تأکید شده است. همانطور که گفتم در یک هم‌پوندی و گستره وسیع‌تر، آن مواردی که به آموزش عمومی مربوط می‌شود حتی آن‌هایی که به آموزش تخصصی مربوط می‌شود و یا این که می‌تواند نهادهای آموزش رسمی مدرسه را فعال‌تر و با جریان‌های رقیب رو به رو کند این‌ها همه از زیر کارکردهای آموزشی رسانه‌هاست. این رسانه‌ها هستند که می‌توانند فروبستگی و محدود بودن مدرسه را باز کنند، یعنی نظام تعلیم و تربیت را مرتباً با پرسش‌ها و مباحث جدید رو به رو کنند. به طوری که دانش‌آموز از طریق شبکه‌های اجتماعی در معرض اطلاعات و آگاهی قرار می‌گیرد تا با پرسش‌های بیشتری مدرسه را به چالش بکشاند. نباید این دو در

مطبوعات تأثیر گذاشتند، امروزه هم شبکه‌های اجتماعی حتماً بر تلویزیون، رادیو و مطبوعات تأثیر می‌گذارند. اگر یک نظام هماهنگ رسانه‌ای تعریف شود، می‌توان برای همه رسانه‌ها نقش آموزشی قائل شد. اما باید در نظر داشت که شکل، ما را دچار غفلت از محتوا نکند. منظور از محتوا نظام رسانه‌ای مؤثر اعم از شبکه‌های اجتماعی تا ارتباطات سنتی، نظامی است که باید در آن گفت‌وگو شکل بگیرد و قدرت شنیدن را مانند قدرت حرف زدن و دیدن بالا ببرد. نظام تعلیم تربیت نیز باید اینگونه باشد. نظام آموزش یک طرفه به گفته فریره به آموزش سکوت منجر می‌شود. به بالا بردن توانایی برای حرف زدن، انتقاد نکردن و نفهمیدن می‌رسد. در حالی که آموزش پرورش درست یعنی اولویت داشتن پرورش نسبت به آموزش، اولویت داشتن خلاقیت، پرسش‌گری و نقد. این مضمون مشترک بین رسانه و مدرسه است.



مقابل هم قرار بگیرند. مدرسه در مقابل رسانه و رسانه در مقابل مدرسه. اگر این اتفاق بیفتد همان وضعی را شاهد خواهیم بود که در گذشته دانش‌آموزان ما باید پنهانی مجله‌ای را مطالعه یا از رسانه استفاده می‌کردند. این پنهان‌کاری باعث شکل‌گیری دو نوع فرهنگ مدرسه‌ای و فرهنگ رسانه‌ای می‌شد، اما باید فاصله فرهنگ رسانه‌ای و مدرسه‌ای را کم کنیم.

﴿﴾ با توجه به دسته‌بندی‌های مختلف از رسانه‌ها به مکتوب، دیجیتال، چند رسانه‌ای، آنلاین، مجازی و... کدامیک از این رسانه‌ها می‌توانند در مسیر آموزش رسانه‌ای مؤثر باشند؟

به نظر من نباید تمایز قائل شویم. باید از یک نظام رسانه‌ای در برابر نظام تعلیم و تربیت صحبت کنیم. هر کدام از این رسانه‌ها جایگاه خود را دارند و قطعاً سرعت عمل و فراگیری دامنه تأثیرگذاری شبکه‌های مجازی آن‌ها را بیشتر کرده است. اما شبکه‌ها هم نیاز به رسانه‌های مکتوب یا رسانه‌های الکترونیک را از بین نبرده‌اند و رادیو و تلویزیون، مطبوعات و کتاب هم هنوز جایگاه خود را دارند. اما اشکالی که وجود دارد این است که ما با شکل‌گیری رسانه‌های جدید، تحول رسانه‌های قدیم را مد نظر قرار نمی‌دهیم. به همین دلیل هم آن‌ها در ایفای نقش آموزشی خود ناکارآمد یا ناتوان می‌شوند. همان‌طور که سینما و تلویزیون بر



دانش آموزان فیلم ساز در چهل و هفتمین سکانس جشنواره بین المللی فیلم رشد

گزارش پانزدهمین جشنواره دانش آموزان فیلم ساز در چهل و هفتمین جشنواره بین المللی فیلم رشد

روح ا... مال میر

کارشناس مسئول توسعه رسانه های دیداری و شنیداری

اشاره

از جذاب ترین بخش های جشنواره بین المللی فیلم رشد، بخش دانش آموزان فیلم ساز است. چرا که علاوه بر جلوه گری لطیف ترین تصویرها در قالب سوژه های بکر، بیانگر آینده نگری و دوراندیشی برنامه ریزان جشنواره است. بی تردید آینده پویای جشنواره فیلم رشد در پرتو نگاه های تیز و آثار هنرمندانه دانش آموزان فیلم ساز رقم خواهد خورد.

آنچه در ادامه می آید، گزارشی از پانزدهمین جشنواره دانش آموزان فیلم ساز در چهل و هفتمین جشنواره بین المللی فیلم رشد است.

تعداد فیلم های دانش آموزی ثبت شده در دبیرخانه

هر ساله یکی از بندهای فراخوان، جذب آثار در بخش دانش آموزی است که «معاونت پرورشی و فرهنگی وزارت آموزش و پرورش» آثار دانش آموزان را ارسال می کند. در شهریورماه ۱۳۹۶ نیز ۸۴ اثر از طریق معاونت مذکور به دبیرخانه فیلم رشد رسید و اسامی آنها در سایت ثبت شد. علاوه بر این آثار، ۵۲ اثر دیگر نیز در بخش دانش آموزان در

سایت جشنواره به ثبت رسیدند و به این ترتیب تعداد فیلم های دانش آموزی در جشنواره چهل و هفتم به ۱۳۶ اثر رسید.

اعضای هیئت انتخاب فیلم های دانش آموزی

- محمود مجیب، کارشناس ارشد سینما
- روح ا... مال میر، کارشناس ارشد هنرهای نمایشی
- شهریار ابراهیمی، کارشناس ارشد روابط بین الملل



پویانمایی، داستانی کوتاه و مستند به شرح ذیل اعلام شد:

✱ بخش پویانمایی دانش آموزان فیلم‌ساز

• رتبه سوم

دیپلم افتخار و جایزه نقدی اهدا شد به:

سپهر امامی فر، برای فیلم مادر بزرگ، از استان کرمان

دیپلم افتخار و جایزه نقدی اهدا شد به:

ثمین گشتیل، برای فیلم پنجره، از استان اصفهان

• رتبه دوم

تندیس سیمین، لوح افتخار و جایزه نقدی اهدا شد به:

زهرا قربانی، برای فیلم فریاد، از استان سمنان

• رتبه اول

تندیس زرین، لوح افتخار و جایزه نقدی اهدا شد به:

فاطمه صداقت، برای فیلم سراب، از استان بوشهر

✱ بخش داستانی کوتاه دانش آموزان فیلم‌ساز

• رتبه سوم

دیپلم افتخار و جایزه نقدی اهدا شد به:



- زینت اسدی، کارشناس ارشد تکنولوژی آموزشی
- ناصر نادری، کارشناس ارشد فلسفه و حکمت اسلامی

تعداد فیلم‌های دانش آموزی راه یافته به بخش مسابقه

بنابر آرای هیئت انتخاب از بین ۱۳۶ فیلم ارسال شده به دبیرخانه فیلم رشد، ۳۵ فیلم به بخش مسابقه راه یافت.

اعضای هیئت داوران فیلم‌های دانش آموزی

- دکتر بهروز محمودی بختیاری، دانشیار پردیس هنرهای زیبای دانشگاه تهران
- دکتر سعید پوراسماعیلی، مدرس دانشگاه و معاون آموزش انجمن سینمای جوانان ایران
- بلال طاهری، فیلم‌ساز و داور تعدادی از جشنواره‌های داخلی و بین‌المللی

اسامی برندگان جشنواره چهل و هفتم در بخش دانش آموزی

عصر روز جمعه ۱۰ آذر ماه ۱۳۹۶ در مراسم اختتامیه، بر اساس رأی هیئت داوران برندگان دانش آموزی در سه بخش

اسامی فیلم‌های راه یافته به بخش مسابقه فیلم رشد

ردیف	نام فیلم	نام کارگردان	نام استان
۱	قولچاخ	مهدی خالقی	آذربایجان شرقی
۲	زری بافی	مهدی امیریان	اصفهان
۳	پرواز ماهی‌ها	مهسان السادات ایوبی	اصفهان
۴	صدای آشنا	مینا باهنر	اصفهان
۵	پنجره	ثمین گشتیل	اصفهان
۶	منفی درد	ملیکا کدخدایی	اصفهان
۷	سراب	فاطمه صداقت	بوشهر
۸	عروسک من	محمدرضا حسینیان	خراسان رضوی
۹	سیاه	محمد مشعلی	خوزستان
۱۰	باز باران	مریم شعبانی	خوزستان
۱۱	مهرک	محدثه اسدی زاده	خوزستان
۱۲	گذر در کتاب	ریحانه صالح پور	خوزستان
۱۳	دیار کارون	کوثر موسائیان	خوزستان
۱۴	ریزگردها	فاطمه امیدیان	خوزستان
۱۵	کوچه‌ی صنعت‌گران	آرزو شاجری	زنجان
۱۶	فریاد	زهرآقربانی	سمنان
۱۷	بلای خانمان سوز	حبیب نبات زئی	سیستان و بلوچستان
۱۸	سمعک	محمد همتی	شهر تهران

ماندانا هوشمندیان، برای فیلم پدر، بذر بود، از استان فارس
دیپلم افتخار و جایزه نقدی اهدا شد به:

سحر نوایی، برای فیلم خط قرمز، از استان گیلان

رتبه دوم

تندیس سیمین، لوح افتخار و جایزه نقدی اهدا شد به:
محدثه اسدی‌زاده، برای فیلم مهرک، از خوزستان

رتبه اول

تندیس زرین، لوح افتخار و جایزه نقدی اهدا شد به:
ملیکا کدخدایی، برای فیلم منفی درد، از اصفهان

* بخش مستند دانش آموزان فیلم‌ساز

لوح تقدیر و جایزه نقدی اهدا شد به:

سوگند منصوریان، برای فیلم خشونت، از استان تهران

لوح تقدیر و جایزه نقدی اهدا شد به:

فاطمه امیدیان، برای فیلم ریزگردها، از استان خوزستان

لوح تقدیر و جایزه نقدی اهدا شد به:

کوثر موساییان، برای پژوهش فیلم دیار کارون، از خوزستان

رتبه سوم

دیپلم افتخار و جایزه نقدی اهدا شد به:

سالار صفدری، برای فیلم پر کاه روی آب، از استان فزوین

رتبه دوم

تندیس سیمین، لوح افتخار و جایزه نقدی اهدا شد به:

امید بهرامی، برای فیلم پرواز بر بلندای بوم، از استان
همدان

رتبه اول

تندیس زرین، لوح افتخار و جایزه نقدی اهدا شد به:

مهدی امیریان، برای فیلم زری بافی، از استان اصفهان



استان‌هایی که فیلم‌های دانش‌آموزی آن‌ها در بخش مسابقه فیلم رشد پذیرفته شده

ردیف	استان	تعداد اثر راه یافته به بخش مسلقه	تعداد جایزه‌های کسب شده
۱	آذربایجان شرقی	۱	-
۲	اصفهان	۵	۲ تندیس زرین + ۱ دیپلم افتخار
۳	بوشهر	۱	۱ تندیس زرین
۴	خراسان رضوی	۱	-
۵	خوزستان	۶	۱ تندیس سیمین + ۲ لوح تقدیر
۶	زنجان	۱	-
۷	سمنان	۱	۱ تندیس سیمین
۸	سیستان و بلوچستان	۱	-
۹	شهر تهران	۵	-
۱۰	شهرستانهای تهران	۱	۱ لوح تقدیر
۱۱	فارس	۱	۱ دیپلم افتخار
۱۲	قزوین	۱	۱ دیپلم افتخار
۱۳	قم	۱	-
۱۴	کرمان	۲	۱ دیپلم افتخار
۱۵	کرمانشاه	۱	-
۱۶	کهگیلویه و بویر احمد	۱	-
۱۷	گیلان	۱	۱ دیپلم افتخار
۱۸	هرمزگان	۱	-
۱۹	همدان	۱	۱ تندیس سیمین
۲۰	یزد	۲	-
جمع آثار	۳۵		

۱۹	لیخند	ارش جعفری	شهر تهران
۲۰	بلور درخشان	یاشار ترکیان	شهر تهران
۲۱	راهیان نور	محمد صفا صفری	شهر تهران
۲۲	شروع	سیاوش گلزاری	شهر تهران
۲۳	خشونت	سوگند منصوریان	شهرستانهای تهران
۲۴	پدر، پدر بود	ماندانا هوشمندیان	فارس
۲۵	پرگاه روی آب ...	سالار صفدری	قزوین
۲۶	پژمردن	محمد حجتی	قم
۲۷	درخت زندگی	عرفان حسن زاده	کرمان
۲۸	مادر بزرگ	سپهر امامی	کرمان
۲۹	چشمان سیاه	محمدحسین صارمی نیا	کرمانشاه
۳۰	جوانه‌های خاکستری	فروغ هاشمی فتح	کهگیلویه و بویر احمد
۳۱	خط قرمز	سحر نوایی	گیلان
۳۲	انعکاس	عذرا عیدزاده	هرمزگان
۳۳	پرواز بر بلندی بوم	امید بهرامی	همدان
۳۴	سبز، سرخ، سیاه	سید حجت علیزاده	یزد
۳۵	نقاشی روی سفال	نغمه خمر	یزد



پانزدهمین جشنواره دانش آموزان فیلم ساز چهل و هفتمین جشنواره بین المللی فیلم رشد
در یک نگاه

عنوان	جشنواره ۴۷	جشنواره ۴۶	توضیحات
تعداد فیلم های ثبت شده در دبیرخانه	۱۳۶	۱۵۶	۱۳ درصد نسبت به سال قبل کاهش داشته است.
تعداد فیلم های راه یافته به بخش مسابقه	۳۵	۴۰	۱۴ درصد نسبت به سال قبل کاهش داشته است.
تعداد استان های راه یافته به جشنواره	۲۰	۱۸	بیشترین دانش آموزان از استان خوزستان (۶ نفر)، اصفهان (۵ نفر) و شهر تهران (۵ نفر) بوده اند.
تعداد دانش آموزان غایب در جشنواره ۴۷	۱	-	کارگردان فیلم قولچاخ از آذربایجان شرقی
تعداد دانش آموزان پسر در جشنواره ۴۷	۱۷	۲۴	با احتساب یک نفر غایب ۱۸ نفر
تعداد دانش آموزان دختر در جشنواره ۴۷	۱۷	۱۶	-
تعداد تندیس زرین اعطا شده	۳	۲	استان های اصفهان (۲ نفر) و بوشهر (۱ نفر)
تعداد تندیس سیمین اعطا شده	۳	۱	همدان، سمنان، خوزستان
تعداد دیپلم افتخار اعطا شده	۵	۷	اصفهان، فارس، قزوین، کرمان، گیلان
تعداد لوح تقدیر اعطا شده	۳	۲	شهرستان های تهران (۱ نفر) و خوزستان (۲ نفر)





چهار گام در جاده آموزش فیلم

گزارشی از کارگاه‌های آموزشی فیلم آموزشی

۳۶۰

اشاره

به منظور توسعه کاربرد فیلم در فرایند آموزش و فرهنگ‌سازی در این خصوص، «گروه تولید رسانه‌های دیداری-شنیداری» دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی در سال ۱۳۹۶ یک دوره آموزش و کارگاه‌های زیر را برگزار کرده است:

۱. دوره آموزش فیلم‌سازی به دانشجو معلمان، اصفهان؛
 ۲. کارگاه نقد و آموزش فیلم‌سازی به معلمان و دانش آموزان در جشنواره فیلم رشد، مشهد؛
 ۳. کارگاه آموزش فیلم‌سازی در عصر داده‌های بزرگ به مدرسان «انجمن سینمای جوانان کشور»، تهران؛
 ۴. کارگاه آموزش فیلم‌سازی به مربیان و معاونان پرورشی، شهر ری.
- آنچه در پی می‌آید، گزارشی مختصر از برگزاری این برنامه‌های آموزشی است.

دوره آموزش فیلم‌سازی برای دانشجو-معلمان، اصفهان

دومین دوره آموزش فیلم‌نامه‌نویسی، فیلم‌سازی، نقد و بررسی و تحلیل فیلم ویژه دانشجو - معلمان (از بین دانشجو - معلمان سال‌های ۱۳۹۴ و ۱۳۹۵ و عضو کانون‌های هنری، از جمله کانون تولید و نقد فیلم) و استادان دانشگاه فرهنگیان با مشارکت «زمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی» از تاریخ

۱۹ تا ۲۳ شهریور ماه در استان اصفهان برگزار شد. این در حالی بود که اولین دوره آن در استان زنجان برگزار شده بود و استقبال دانشجویان و انگیزه آن‌ها برای ساخت فیلم باعث شده بود، دومین دوره با پشتوانه تجربه اجرای دوره قبل، با برنامه‌ریزی کامل و دقیق‌تری برگزار شود. هدف‌های این دوره آموزشی عبارت بودند از:

فیلم‌نامه‌نویسی: فارس باقری و منصور غلامی

داستان‌نویسی: الهام عارف

آشنایی با فیلم‌های آموزشی: یدالله کریمی

تدوین: دکتر حمید قاسم‌زادگان و معصومه منصوریان

تصویربرداری: محمود مجیب

این دوره آموزشی در دو پردیس شهید باهنر و پردیس

شهیدرجایی اصفهان برگزار شد.

کارگاه آموزش فیلم‌سازی در عصر داده‌های بزرگ، به

مدرسان انجمن سینمای جوانان کشور، تهران

هم‌زمان با برگزاری سی و چهارمین جشنواره بین

المللی فیلم کوتاه تهران، در تاریخ ۲۵ تا ۳۰ مهر ۱۳۹۶،

کارگاهی با همکاری دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی

برای مدرسان مراکز انجمن سینمای جوانان کشور

برگزار شد.



۱. آشنایی با نقش تربیتی و اجتماعی فیلم در فرایند یاددهی و یادگیری؛

۲. توانمندسازی و دانش‌افزایی دانشجو - معلمان در حوزه رسانه‌های آموزشی؛

۳. ارتقای توانمندی‌های دانشجو - معلمان در حوزه فیلم و فیلم‌نامه‌نویسی؛

۴. آموزش نقد و تحلیل فیلم و پرورش تفکر انتقادی؛

۵. ارتقای بینش هنری و آشنایی با آثار دیداری در فضای مجازی؛

۶. تولید فیلم و فیلم‌نامه متناسب با هدف‌های راهبردی دانشگاه و سند تحول بنیادین آموزش و پرورش.

شیوه اجرا در این دومین دوره آموزشی به این ترتیب بود که:

۱. دوره به صورت کارگاه آموزشی متمرکز در دو مرحله تئوری و عملی برگزار شد.

۲. دانشجو - معلمان باید پس از اتمام دوره، کار عملی شامل

یک فیلم‌نامه و فیلم کوتاهی در یکی از قالب‌های مستند،

داستانی، نمادنگ یا پویانمایی آماده می‌کردند و نتیجه کار

خود را در قالب «DVD» به منظور ارزشیابی و صدور گواهی

پایان دوره و یا آموزش ضمن خدمت به معاونت فرهنگی

می‌فرستادند.

سرفصل‌های آموزشی عبارت بودند از: آشنایی با فیلم و

ابزارهای تصویری، آسیب‌شناسی فرهنگی؛ آشنایی با فیلم‌نامه

و فیلم‌نامه‌نویسی؛ نقد و تحلیل فیلم؛ آشنایی با کارگردانی؛

آشنایی با تدوین فیلم، آشنایی با فیلم‌های آموزشی؛ آشنایی با

مبانی تعلیم و تربیت دینی با رویکرد هنر و فیلم‌سازی.

استادان دوره عبارت بودند از:

کارگردانی: وحید گلستان و شبنم وثوقی

روش تدریس دریافت مفهوم؛ روش تدریس ساخت گرایی؛ روش تدریس بارش فکری روش تدریس پژوهش آموزی؛ روش تدریس کاوشگری؛ روش تدریس اعضای تیم.

کارگاه آموزش فیلم‌سازی به مربیان و معاونان

پروشی، شهری

به منظور اطلاع رسانی و آگاهی هرچه بیشتر متولیان امر تعلیم و تربیت، به‌خصوص مربیان و معاونان شاغل

وحید گلستان، مدرس کارگاه، ابتدا شرایط تازه آموزش فیلم‌سازی در عصر دیجیتال و داده‌های بزرگ را بررسی کرد. سپس در خصوص تأثیر آموزش خودانگیزته و نسبت آن با شیوه تدریس در انجمن سینمای جوان مطالبی ارائه شد. در بخش دوم، وی هفت روش تدریس و الگوی متناسب شده بر اساس شیوه آموزش فیلم‌سازی در عصر داده‌های بزرگ را شرح داد. الگوهای تدریس ارائه شده شامل این موارد بودند: روش تدریس بدیعه پردازی؛



در مدارس، جلسه‌های توانمندسازی مربیان و معاونان آموزشی و پرورشی ناحیه یک شهری، با موضوع «آشنایی با فیلم آموزشی» در روزهای ۲۰ و ۲۱ آذرماه ۱۳۹۶ در سالن جلال آل احمد اداره آموزش و پرورش ناحیه یک شهر ری برگزار شد. ۱۵۰ نفر از فرهنگیان آقا و خانم علاقه‌مند به رشته «تولید و کاربرد فیلم آموزشی در کلاس درس» در این کارگاه حضور یافتند. روز اول این کارگاه مطالبی همچون: تعریف فیلم آموزشی، ویژگی‌های فیلم آموزشی، معیار انتخاب فیلم با توجه به پایه تحصیلی دانش‌آموزان و ... تدریس شد. در دومین روز نیز تعدادی از فیلم‌های کوتاه موجود در آرشیو «گروه توسعه رسانه‌های شنیداری و دیداری» برای شرکت‌کنندگان بخش و تحلیل محتوایی و تکنیکی در مورد آن‌ها به عمل آمد. معرفی بسته‌های آموزشی دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی از جمله لوح‌های آموزش معلمان، کتاب‌های گویا و ... از جمله فعالیت‌های دیگر کارگاه بود.



دانشگاه فرهنگیان
معاونت فرهنگی اجتماعی
اداره کل امور فرهنگی

دومین دوره کشوری آموزش فیلم سازی فیلم نامه نویسی

ویژه
دانشجو معلمان و استادان دانشگاه فرهنگیان



فیلم نامه نویسی تصویر برداری کارگردانی تدوین و تحلیل

دختران: مرکز شهید رجایی
پسران: پردیس شهید باهنر

۱۹ الی ۲۳ شهریور ۹۶

اصفهان

<http://esfahan.te.cfu.ac.ir/farhangi96>





چقدر نسبت به سواد قرآنی جامعه حساسیم؟

گزارشی از مراسم پایانی چهارمین جشنواره کتاب‌های قرآنی

و نیز کمبود آثار قرآنی برای جمعیت دانش‌آموزی کشور، از جمله موضوعاتی بودند که در این برنامه به آن‌ها اشاره شد.

تجهیز کتابخانه‌ها از این مسیر می‌گذرد

محمد ناصری، مدیر کل دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی و دبیر دومین جشنواره کتاب‌های قرآنی استحضار دارید که آموزش و پرورش بیش از ۱۷ سال است که بنا به وظیفه ذاتی خود مبنی بر معرفی آثاری که در تعمیق و توسعه مفاهیم برنامه درسی فعالیت می‌کند، تلاش‌های متنوعی دارد. یکی از آن‌ها انتخاب آثار برتر و معرفی آن‌ها به جامعه است. در سال‌های اخیر این موضوع با عمق بیشتری توسعه پیدا کرده است و اگر در فرایند اجرای این برنامه در سال‌های قبل مشکلاتی وجود داشت، هرچه زمان جلوتر می‌رود، مشکلات کمتر می‌شوند و سعی می‌شود کارها بهتر پیش بروند.

امروز وزارت آموزش و پرورش به‌جز گردآوری آثار موجود در حوزه نشر، بررسی و شناسایی آن‌ها و انتخاب

چهارمین جشنواره کتاب‌های قرآنی، امسال برای دومین بار به کتاب‌های قرآنی اختصاص یافت. داوران در این دوره ۳۱۳ کتاب را اثر مناسب تشخیص دادند و از میان آن‌ها نیز ۱۴ اثر برگزیده و تقدیر انتخاب کردند. این آثار در اختتامیه جشنواره که هم‌زمان با بعثت رسول اکرم (ص) برگزار شد، معرفی و تقدیر شدند. حساسیت به سواد قرآنی جامعه، نیاز جامعه امروز به کلام الهی و وحی،



این تعداد کتاب متعلق به ۷۷ ناشر است. یعنی از دهها و صدها ناشری که فعالیت دارند تنها ۷۷ ناشر در حوزه نشر آثار قرآنی فعالیت می‌کنند. اولین سؤالی که به ذهن می‌رسد این است که آیا از میان ناشران کشور تنها این تعداد باید نسبت به قرآن ادای دین کنند؟ از جهت دیگر، بیشتر این ناشران شهرستانی هستند و سهم ناشران تهرانی کمتر است. ۳۵ درصد کل کتاب‌ها هم مربوط به شهر مقدس قم است که باید به ناشران قمی به‌خاطر گام‌های بلندی که برمی‌دارند تبریک گفت. از میان ۳۱۳ اثر مناسب، تنها ۱۰۵ اثر مربوط به بخش کودک و نوجوان و دانش‌آموزان بود. که در شرایط کنونی و شمارگان میلیونی آثار کودک و نوجوان، این تعداد کتاب یک علامت سؤال بزرگ است. برای تولید کتاب‌های قرآنی تلاش‌هایی صورت می‌گیرد اما این تلاش‌ها به هیچ وجه درخور جامعه قرآنی ما که داعیه ارزش‌های قرآنی را دارد نیست. در این بین مافعالیت ناشران وزارت آموزش و پرورش را هم می‌بینیم. یعنی باید ببینیم انتشارات مدرسه، منادی تربیت، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان و انجمن اولیا و مربیان که اساساً وظایف مهمی دارند در کجای این پازل قرار دارند، چه نقشی ایفا می‌کنند. این از جمله سؤالاتی است که در این جشنواره به آن پاسخ داده می‌شود.

حساسیت به سواد قرآنی جامعه

بعد از بررسی و داوری آثار، داوران نکات مهمی را در بیانییه‌ها ارائه کردند که چند نکته از آن‌ها قابل ذکر است. مسائلی در کتاب‌های قرآنی وجود دارند که قابل توجه‌اند و باید برای رفع آن‌ها تلاش کرد. یکی از مشکلات، تکرار مکررات است. یعنی کتاب‌های مشابه در این حوزه زیاد می‌بینیم، در حالی که کتاب‌ها و موضوعات فراوانی هستند که می‌توانند مورد توجه قرار گیرند، اما این کار صورت نمی‌گیرد. نکته بعدی قالب‌های تکراری و کمتر نوآورانه است. این را بگذارید در کنار

بهترین‌شان، به شکل‌های گوناگون از آن‌ها حمایت می‌کند. یکی از موضوعاتی که ناشران بر آن تأکید داشتند، این بود که فهرستگان معرفی آثار مناسب، غیر از بارگذاری در سایت‌های مرتبط، باید به نحو مطلوبی به‌دست مدارس برسد. این امر از سال گذشته انجام شده است و فهرستگان به همه مدارس کشور ارسال می‌شود. علاوه بر این، بهترین آن‌ها در کتاب‌های درسی معرفی می‌شوند. همچنین، در بخش پرورشی وزارت آموزش و پرورش نیز خرید کتاب‌ها برای تجهیز کتابخانه‌های مدارس عمدتاً از این مسیر اتفاق می‌افتد.

بازار تلخ

ما در حوزه نشر ملاحظاتی داریم که باید آن‌ها را در نظر بگیریم. اولاً متأسفیم که در جامعه ما، بازاری با عنوان بازار کتاب‌های کمک‌درسی وجود دارد که با تبلیغات گسترده حمایت می‌شود. ذائقه دانش‌آموزان به شکل بیمارگونه‌ای به این بازار معطوف می‌شود و اولیا هم از این موضوع حمایت می‌کنند. همکاران محترم فرهنگی هم به ناچار در این بازار ورود پیدا می‌کنند. در نهایت این بازار موجب شده است، شیرینی خواندن کتاب، چه در حوزه قرآن و چه در حوزه‌های دیگر از بین برود. این آفتی است که قبل از هر چیز باید به آن اذعان کنیم. البته آموزش و پرورش قدم‌هایی برای سامان دادن به این بازار بی‌سامان برداشته است.

در دوره اول جشنواره که دو سال قبل برگزار شد، حدود ۳۰۰ کتاب منتشر شده در چهار سال بررسی شدند که عدد و رقم کمی بود. اما در این دوره از جشنواره ۶۰۰ کتاب منتشر شده در دو سال ۱۳۹۳ و ۱۳۹۴ بررسی شدند که ۳۱۳ عنوان از آن‌ها مناسب تشخیص داده شدند.



کریم را در سطح کشور با کمک سایر دستگاه‌ها مانند وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان اوقاف و سازمان تبلیغات اسلامی به انجام برسانند. فعالیت‌هایی که با هم سازگار و هم‌افزا باشند و بتوانند آموزش عمومی قرآن را در سطح کشور با استفاده از ظرفیت‌های دولتی و غیردولتی - به‌خصوص بخش ظرفیت‌های مردمی مانند کانون‌های قرآنی، هیئت‌های مذهبی، جلسات قرآنی محافل، مساجد و... به مرحله‌ای برسانند که همه مردم در انس با قرآن بتوانند مراحل مقدماتی را طی کنند. فعالیت‌های درون آموزش و پرورش هم فعالیت‌هایی هستند که در زمینه آموزش رسمی قرآن و در قالب کلاس درس، فعالیت‌های فوق برنامه مانند فعالیت‌های دارالقرآن‌ها، مسابقات قرآنی و فعالیت‌هایی در زمینه بین‌المللی صورت می‌گیرند.

اگر به مبانی معرفتی مان مانند نامه امام علی (ع) به امام حسن (ع) دقت کنیم می‌بینیم که ایشان در این نامه

نثر و زبانی که نمی‌تواند با مخاطب ارتباط برقرار کند. این‌ها از مشکلاتی هستند که به جد باید به آن‌ها بپردازیم. نکته بعدی این است که نویسندگان و مؤلف باید دغدغه مخاطبان و سواد زبان مخاطب را داشته باشد. اما می‌بینیم که این دغدغه وجود ندارد چرا که کتاب‌هایی منتشر می‌شوند که در آن‌ها ارتباط مخاطب، نویسنده و کتاب‌چندان برقرار نیست.

آنقدر که ما این روزها دنبال آنیم که سواد رسانه‌ای و دیجیتال را بالا ببریم، به عنوان کسانی که در این کشور و فضا و در این شرایطی که نیازمند کار فرهنگی هستیم، چقدر نسبت به سواد قرآنی جامعه حساسیم؟

امیدواریم با برنامه‌ریزی و ارتباط بیشتر با محافل قرآنی، همکاری ما با این محافل ادامه پیدا کند و شرایط بهتری در این زمینه فراهم شود. ما دعا می‌کنیم کتاب‌های قرآنی در درجه‌ای از اعتبار و جذابیت تولید شوند که مخاطبان دهان به دهان مبلّغ این کتاب‌ها شوند؛ چرا که کتاب خوب خواننده‌اش را پیدا می‌کند. در حوزه کودک و نوجوان در این زمینه خلأ‌های بسیاری دیده می‌شود و احساس فقر در این زمینه می‌کنیم. انشاءالله این جشنواره بتواند ارتباط‌های بیشتری برقرار کند و موجب ارتقای کمی و کیفی شود تا کتاب‌های تأثیرگذاری به جامعه عرضه کنیم.

به دنبال فعالیت‌های هم‌افزا برای انس با قرآن هستیم دکتر مهدی فیض، معاون سابق پرورشی و فرهنگی وزارت آموزش و پرورش

در وزارت آموزش و پرورش دو حوزه فعالیت قرآنی وجود دارد: یکی فعالیت قرآنی درون آموزش و پرورش و دیگری هم فعالیت مربوط به آموزش عمومی قرآنی که تحت عنوان «کمیسیون توسعه آموزش عمومی قرآن کریم» فعالیت می‌کند. این کمیسیون زیرمجموعه «شورای عالی توسعه قرآنی» است. قرار بر این است که آموزش و پرورش و این کمیسیون، مقوله آموزش عمومی قرآن

است تا عموم مردم بتوانند استفاده کنند. در این کتاب، ۴۵ نکته برای آیه ۱۶۴ سوره آل عمران ذکر شده است که به برخی اشاره می‌کنم. نکته اول اینکه بعثت پیامبران از بهترین هدیه‌های آسمانی است. گرچه بعثت برای همه مردم است، اما تنها مؤمنان از هدایت آن بهره می‌گیرند. لذا منت خداوند به مؤمنان اختصاص دارد. نکته بعدی اینکه تلاوت آیات قرآن وسیله تزکیه است. به تعبیری تلاوت و آموزش قرآن مقدم است بر هرگونه تزکیه و تعلیم و به تعبیری بستر آن است. تزکیه و تعلیم سرلوحه برنامه انبیاست و رشد و خودسازی باید در سایه مکتب انبیا و آیات الهی باشد. ریاضت‌ها و رهبانیت‌هایی که سرچشمه‌اش آیات الهی و معلمش انبیا نباشد، انحرافی است. نکته بعدی آنکه در محیط‌های گناه آلود و مردمان گمراه نیز می‌توان کار کرد. چرا که کار پیامبر تزکیه و تعلیم بود. امیدواریم خداوند به ما توفیق دهد بتوانیم خودمان و نسلمان را با قرآن کریم و معارف بلند قرآن، که سعی شده در این کتاب یک جلدی در دسترس همه مردم باشد، بیشتر آشنا کنیم.

حجت الاسلام متوسل با اشاره به ضرورت و نیاز به کلام الهی در عصر حاضر گفت: «لازم است دوستان را به این نکته توجه دهم که متأسفانه علم‌گرایی و عقل‌گرایی در عصر حاضر باعث شده نسل ما در نیاز به قرآن و وحی دچار تردید و تشکیک شود. اما حقیقت این است که اگر جامعه عصر پیامبر به وحی نیاز داشت، جامعه امروز بسیار بیشتر نیاز به کلام الهی نیاز دارد. اگر آن زمان افرادی که توان و قدرت داشتند می‌توانستند جنگ‌هایی به راه بیندازند و افراد با شمشیر یکدیگر را می‌کشتند، ما در دنیایی هستیم که قدرت در اختیار کسانی است که می‌توانند با زدن یک دکمه، شهر یا کشوری را نابود کنند. نیاز امروز به قرآن و وحی برای پروا و تقوا خیلی بیشتر از عصر گذشته است و طبیعتاً ترویج معارف قرآنی می‌تواند این رشد و بالندگی را در میان نسل ما روزه روز بیشتر کند.

خطاب به فرزندان فرموده‌اند: «من آموزش تو را از قرآن آغاز کرده‌ام.» قطعاً منظور حضرت علی (ع) به این معناست که محتوای قرآن را منتقل کنیم تا مسیرها مشخص شود. حال ما به دانش آموز چه یاد می‌دهیم؟ ما وقت دانش آموز را در مدرسه با یک سری شن و ماسه پر می‌کنیم و بعد می‌بینیم که دانش آموز هنوز امکان تدبر در قرآن را پیدا نکرده است و نمی‌تواند از قرآن استفاده کند. می‌گویند نمی‌توانیم از ساعات ریاضی، فیزیک، دانش اجتماعی و جغرافیا کم کنیم. اما امام علی (ع) به فرزندش می‌فرماید: «من آموزش تو را با قرآن شروع کردم.» حالا اگر ادعا می‌کنیم قرار است در جمهوری اسلامی قرآن محور باشد، کی، کجا و چگونه باید این اتفاق بیفتد؟

پیش فرض ما این است که باید دانش آموز را به کنکوری برسانیم که دیگران به آموزش و پرورش تکلیف کرده‌اند. کنکور انتظار دارد دانش آموز موازنه شیمیایی و انتگرال را بداند، پس باید آن‌ها را آموزش دهیم. دیگر وقتی نمی‌ماند که قرآن را بگوییم و این همان مدل معکوسی است که امام علی می‌فرماید: پوستین وارونه به تن کرده‌ایم. ما در مدل آموزش و پرورش متأسفانه پوستین وارونه به تن کردیم. امیدوارم برنامه‌هایی از قبیل این جشنواره جهت پوستین آموزشی ما را اصلاح کند.

نیاز به قرآن و وحی برای پروا و تقوا

حجت الاسلام محمود متوسل، نماینده حجت الاسلام قرائتی

چنانکه می‌دانید، آقای قرائتی یک مجموعه تفسیر ۱۰ جلدی تحت عنوان «تفسیر نور» فراهم کرده‌اند. با تلاش برخی دوستان در «مؤسسه درس‌هایی از قرآن» این ۱۰ جلد خلاصه و در یک جلد منتشر شده است. در این کتاب ۲۵ هزار نکته از تفسیر نور استخراج شده



مجلات رشد؛ خواندنی، جذاب و ارزان

گزارشی نشست معاونان و نمایندگان مجلات رشد استان فارس با مسئولان دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی

اشاره

به رسم سنت حسنه هم‌نشینی مسئولان مجلات رشد با نمایندگان مجلات رشد سراسر ایران که با هدف هم‌فکری، تبادل تجارب و قدرشناسی از آنان برگزار می‌شود، برنامه یک روزه گفت‌وگوی مدیران مجلات رشد با نمایندگان استان فارس روز ۲۰ دی ماه ۱۳۹۶ در مشهد مقدس برگزار شد. آنچه می‌خوانید خلاصه‌ای از این نشست است.

بهترین وسیله برای ارتقای فرهنگ مطالعه بین دانش‌آموزان محسوب می‌شوند.

وی در پایان سخنان خود از دست‌اندرکاران مجلات رشد خواست در مورد گروه‌بندی سنی مجلات رشد بیشتر اطلاع‌رسانی کنند.

در ادامه **علی عسکر جمشیدی**، معاون آموزش ابتدایی استان، فایده‌های مطالعه مجلات رشد را برشمرد و به برخی از آنان چنین اشاره کرد: انتقال میراث فرهنگی، تقویت هویت دینی و ملی، آشنایی با میراث فرهنگی ملل، اصلاح و ارتقای سواد و ذوق بصری دانش‌آموزان، تسهیل در فرایند رشد ذهنی و روحی و ایجاد فرصت‌های تازه یادگیری، توسعه فرهنگ مطالعه و برانگیختن روحیه جست‌وجوگری، افزایش دانش

در ابتدای این نشست، **عبدالعظیم فرجی**، نماینده مجلات رشد استان فارس، ضمن تشکر از مسئولان دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی برای برگزاری این همایش در شهر مشهد گفت: «مجلات رشد این فرصت را برای معلمان فراهم می‌کنند که تجربیاتشان را از طریق یادداشت و مقاله به دیگران انتقال دهند. در اولین دوره جشن «خاطرات معلمی» که توسط مجله «رشد معلم» برگزار شد، از بین ۲۷ خاطره منتخب کشوری، هفت خاطره متعلق به معلمان استان فارس بود که این ظرفیت معلمان استان ما را نشان می‌دهد. چاپ مقاله علمی در نشریات دیگر فرایندی طولانی دارد و بهترین جا برای چاپ مقالات معلمان، مجلات رشد هستند. این مجلات به دلیل اینکه گستره کشوری و همچنین قیمت پایینی دارند،



برای موارد مطرح شده گفت: «زمانی که بنای چیزی درست است و به آن به شکل تک بعدی نگاه نشده باشد، نمونه‌اش مجلات رشد می‌شود. در سال ۱۳۴۱ این دفتر با نام دفتر انتشارات و خواندنی‌های آموزشی برای نوسوادان راه اندازی شد. دغدغهٔ دوستان این بود که به غیر از کتاب‌های درسی باید مواد و خواندنی‌هایی را تولید کنند که ارزان باشد و به تمام کشور برسد. خواندنی‌هایی که جذاب باشند و سواد خواندن بچه‌ها را بالا ببرند. یکی از مشکلات آموزش و پرورش، پایین بودن سواد خواندن دانش‌آموزان بود. باید چیزی تولید می‌شد که سواد خواندن را بالا ببرد. قرار شد که این مجلات اجباری نباشند و از نظر اقتصادی به آموزش و پرورش وابسته نباشند. به علاوه این مجلات نباید به صورت رایگان توسط دولت تولید می‌شدند. باید فروخته می‌شدند، اما به قیمت ارزان. در نهایت به مجلات پیک رسیدند. بعد از انقلاب در سال ۱۳۶۱ نیز مجلات پیک با عنوان رشد و با همان منطق احیا شدند. امروز

و وسعت نگرش، توسعهٔ توانایی‌های علمی، فنی و نگارشی، بهبود شیوه‌های زبان‌آموزی، بهبود فرهنگ رفتاری، توسعهٔ کتابخانه‌های کلاسی و مدرسه‌ای، آشنایی با آثار نویسندگان جهان، زیباسازی محیط مدارس و ...

وی در ادامه با اشاره به برخی از اقدامات انجام شده در خصوص مجلات رشد از جمله ثبت نام همکاران برای دریافت آن‌ها از طریق سامانه، اطلاع رسانی و تبلیغ از طریق سایت آموزش ابتدایی و سایت تکنولوژی آموزشی و گروه‌های آموزش ابتدایی و فضای مجازی، برگزاری آزمون «فصلی با کتاب» به صورت اختیاری برای معلمان گفت: «این اقدامات به رشد ۱۵/۲ درصدی ثبت نام مجلات رشد نسبت به سال گذشته منجر شده و از ۲/۱۱۸/۰۳۴ جلد به ۲/۴۳۸/۲۰۲ نسخه رسیده است.»

در ادامه **محمد ناصری**، مدیرکل دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی، ضمن تشکر از آقایان جمشیدی و فرجی

هم مهارت‌های فنی - ادراکی و هم مهارت‌های انسانی باید ارتقا یابند.»

وی با اشاره به تفاوت بین معیارهای قابلیت و معیارهای مهارت گفت: «از جمله معیارهای قابلیت که باید در افراد وجود داشته باشد، شوق یادگیری است. بعد از آن حس کنجکاوی، اراده، اعتماد به نفس و داشتن روحیه مشارکت است تا بتوانند تغییر کنند.» وی در ادامه از مجلات رشد به عنوان مواد آموزشی مکمل برای فرصت‌های یادگیری یاد کرد که نمی‌توان آن‌ها را نادیده گرفت.

تورانی گفت: شمارگان مجلات رشد از مواردی چون نیاز مخاطبان و شوق به یادگیری آنان، محتوا، شکل مجلات، سلیقه مخاطبان، توزیع به هنگام مجلات، قدرت چانه‌زنی مدیران در استفاده دانش‌آموزان از مجلات رشد تبعیت می‌کند.

وی پیشنهاد کرد: «مجلات رشد توسط مسئولان استان یا منطقه رصد شوند و از معلمان، مدیران و همکارانی که مقالاتشان در مجلات رشد چاپ شده است، توسط بخشنامه‌های رسمی سپاسگزاری شود. به کسانی که مقالاتشان چاپ شده و نامشان در مجلات آمده است،



عبدالعظیم فرجی

شمارگان این مجلات نزدیک به ۴۰ میلیون نسخه است.» وی در ادامه به فعالیت‌های این دفتر در سامان‌دهی منابع آموزشی و تربیتی اشاره کرد و «جشنواره کتاب‌های آموزشی - تربیتی رشد» را یکی از مصادیق اشاعه و ترویج فرهنگ مطلوب از سوی این دفتر دانست.

پس از سخنان ایشان، **علی اصغر جعفریان**، دبیر مجله رشد نوجوان و **امیر سادات موسوی**، دبیر مجله رشد جوان به توضیح رویکردهای جدید مجلات رشد دانش‌آموزی در دوره متوسطه در تولید محتوا پرداختند و حاضران در این جلسه را با بخش‌هایی از مجلات رشد نوجوان و رشد جوان و روند آماده‌سازی این مجلات آشنا کردند.

در بخش بعدی برنامه، **دکتر حیدر تورانی**، سرپرست سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی و سردبیر رشد مدیریت مدرسه با اشاره به فاصله بین تفریح و کار گفت: «اگر ما کارمان را دوست داشته باشیم از آن لذت می‌بریم. زمانی که آن را بلد باشیم دوستش داریم و وقتی کار را دوست داریم، درست انجام می‌دهیم و وقتی آن را درست انجام دادیم، طرفدار پیدا می‌کنیم. برای یادگرفتن کار باید آموزش ببینیم.



علی عسگر جمشیدی

تبریک گفته شود و از محل بودجه‌های پژوهشی استان یا منطقه به ایشان کمک هزینه داده شود. معلمان و مدیران موفق و فعال شناسایی و به مجلات مرتبط معرفی شوند تا با آنان مصاحبه شود. البته قبل از معرفی از خودمان سؤال کنیم: آیا کار این همکار آنقدر خارق‌العاده و متفاوت است که بتوان آن را در رشد معرفی کرد؟ از محتوای مجلات، مسابقات غیر حفظی برگزار کنیم. مثلاً سؤالی بدهیم و آن‌ها با توجه به محتوا و بدون حفظ مطلق مطالب، به بازآفرینی و تولید با نگارش یک تجربه جدید دست بزنند.»

در پایان این نشست نیز از نمایندگان استان فارس تقدیر و تشکر به عمل آمد.



دکتر حیدر تورانی





سفر به سرزمین ستاره‌ها

گزارش مدیران و کارشناسان حوزه کتاب دفتر به استان کرمان

معصومه شجاعی

اشاره

در ادامه سفرهای مدیران و کارشناسان حوزه کتاب دفتر به استان‌ها، که با هدف تبیین ابعاد و چهارچوب‌های طرح سامان‌دهی منابع آموزشی و آگاهی از پیشرفت طرح در استان‌ها صورت می‌گیرد، این بار قرعه به نام استان پهناور کرمان افتاد. استانی واقع در جنوب شرقی ایران که با ۱۸۳ هزار کیلومتر مربع وسعت، ۱۱ درصد از مساحت کشور را به خود اختصاص داده است. استانی پهناور با ۲۳ شهرستان و ۷۱ شهر که فاصله بین شمالی‌ترین تا جنوبی‌ترین آموزشگاه آن به ۶۰۰ کیلومتر می‌رسد. در ۶۷۰۰ مدرسه این استان، که سی درصد آن غیرانتفاعی است، ۵۸۰ هزار دانش‌آموز درس می‌خوانند و ۴۵ هزار معلم درس می‌دهند.

استان کرمان، به دلیل قرار گرفتن در جنوب کویر، شب‌هایی پرستاره و تماشایی دارد. آنچه در ادامه می‌خوانید، گزارش سفر دوازده‌گروه سامان‌دهی منابع آموزشی و تربیتی به استان کرمان است.

استانداردسازی کتاب منطبق بر هدف‌های آموزشی است

نخستین برنامه در نظر گرفته شده برای گروه، شرکت در جمع مدیران مدارس استان بود که در قالب برنامه «تعالی مدیریت مدرسه» گرد هم آمده بودند. در این مراسم، پس از پخش فیلم «فرار مثلثی» که درباره نقش و اهمیت مطالعه ساخته شده بود، فریبا کیا، معاون سامان‌دهی دفتر سخن گفت. وی با اشاره به ضرورت سامان‌دهی منابع آموزشی و

تربیتی و تفاوت آن با ممیزی کتاب گفت: «ممیزی کتاب قانوناً در حیطه مسئولیت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است، اما از آن‌جا که وزارت ارشاد خط قرمزهای خاص خود را دارد و مسائل آموزشی جزو دغدغه‌های این وزارتخانه نیست، طبق قانونی که در شورای عالی آموزش و پرورش به تصویب و به امضای رئیس‌جمهور وقت رسید، مقرر شد تمام منابع آموزشی و تربیتی، از جمله کتاب‌هایی که وارد مدرسه می‌شوند، توسط



اشاره به ماده ۷ مصوبه ۸۲۸، که همکاری بخش‌های مختلف آموزش و پرورش و دیگر دستگاه‌های فرهنگی را در تحقق اهداف سامان‌دهی به صورت یکپارچه و منسجم الزامی می‌کند، گفت: «ما بارها به مدیرکل محترم بازرگانی صدا و سیما که عضو شورای سیاست‌گذاری سامان‌دهی هم هست، یادآوری کرده‌ایم که منابع مورد تبلیغ از این رسانه، باید مورد تأیید سازمان پژوهش باشند، اما متأسفانه هنوز شاهد تبلیغ منابع غیر استاندارد از طریق این رسانه هستیم و این مغایر با اهداف سامان‌دهی است.»

فریبا کیا در پایان سخنان خود، با اشاره به اهمیت مطالعه کتاب‌های داستانی و منابع آموزشی غیرمکتوب گفت: «کتاب‌های داستانی و تخیلی، نقش مؤثری در گسترش ظرفیت ذهنی دانش‌آموزان دارند و حتی در آموزش درس‌هایی مثل ریاضی و علوم تأثیر مثبت زیادی دارند. همچنین منابع غیرمکتوب مانند فیلم، نرم‌افزار و وسایل آموزشی که استانداردهای لازم را داشته باشند، می‌توانند در یادگیری کمک کنند.»

پس از پایان این برنامه، فریبا کیا و بهروز رضایی، از

سازمان پژوهش و معاونت سامان‌دهی ارزیابی و تأیید شده باشد. در ماده ۶ این مصوبه تصریح شده است که ورود و عرضه هرگونه منبع آموزشی و تربیتی در واحدهای آموزشی فقط از منابع استاندارد مجاز خواهد بود؛ که این منابع باید مورد تأیید سازمان پژوهش و دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی قرار گیرند و این کار با مشارکت حدود ۲۰۰ کارشناس متخصص موضوع و آشنا به برنامه درسی صورت می‌پذیرد.»

وی افزود: «ما پیش از شهریور سال ۱۳۸۹، که مصوبه ۸۲۸ شورای عالی به تصویب برسد، راهنماهایی را برای تولید منابع آموزشی استاندارد و مناسب تدوین کرده بودیم که ناشران می‌توانستند کتاب‌های خودشان را بر مبنای آن‌ها تولید کنند.»

معاون سامان‌دهی با اشاره به معرفی بیش از ۲۵ هزار عنوان کتاب مناسب از آغاز اجرای این طرح گفت: «ما برای آسان‌تر شدن ارتباطات ناشران، از سال ۱۳۹۴ سامانه‌ای را راه‌اندازی کرده‌ایم که در این مدت بیش از ۹۰۰ ناشر در آن ثبت نام کرده‌اند. این ناشران سالانه ۵۰۰۰ کتاب آموزشی و تربیتی برای ما ارسال می‌کنند که معمولاً ۶۰ درصد آن‌ها مناسب تشخیص داده می‌شوند که در سایت، کتاب‌نامه‌ها و در فهرستگان رشد - که به رایگان برای مدارس ارسال می‌شوند - معرفی می‌کنیم و معلمان عزیز می‌توانند آن‌ها را به دانش‌آموزان معرفی کنند.»

کیا برگزاری سالانه جشنواره کتاب‌های آموزشی و تربیتی رشد و معرفی کتاب‌های مناسب در کتاب‌های درسی را یکی دیگر از راه‌های حمایت از ناشران و مؤلفان و کتاب‌های آموزشی و تربیتی خوب عنوان کرد.

معاون سامان‌دهی در بخش دیگری از سخنان خود با

دیگر بخش‌هایی بود که بازدید کردیم. بعد هم در کتابخانه مدرسه حضور یافتیم که سه هزار جلد کتاب برای استفاده دانش‌آموزان داشت و ظاهراً کتاب‌ها مناسب و استاندارد به نظر می‌رسیدند.

در ادامه گروه راهی دبیرستان پیامبر اعظم (ص) شد. طیبه الدوسی، رئیس گروه سامان‌دهی، ابتدا درباره مصوبه ۸۲۸، کتاب‌نامه و فهرستگان رشد و بارگذاری فهرست کتاب‌های مناسب بر روی وبگاه سامان کتاب توضیحاتی ارائه داد. سپس دکتر جهانشاهی، مدیر مدرسه گفت: «ما فقط به کتاب‌هایی اجازه ورود به مدرسه می‌دهیم که استانداردهای لازم را داشته باشند.»

محبوبه نوروزی، کارشناس مسئول منابع غیرمکتوب هم با توضیحاتی در خصوص نحوه دریافت اعتبارنامه منابع

کارشناسان حوزه سامان‌دهی دفتر در اداره کل آموزش و پرورش حضور یافتند و از طریق ویدئو کنفرانس به تبادل نظر و گفت‌وگو با مدیران آموزش و پرورش شهرستان‌ها و مناطق استان پرداختند و به پرسش‌های آن‌ها در حوزه سامان‌دهی منابع مکتوب و غیر مکتوب پاسخ گفتند و سایر اعضای گروه نیز برای بازدید از مدارس شهر راهی این مدارس شدند.

ما فقط کتاب‌های مناسب می‌گیریم

برنامه بازدید از مدارس، با حضور در مدرسه خیرساز دخترانه حسین باقری (فلسطین قدیم) در ناحیه یک کرمان آغاز شد. **زهره محمدیان**، مدیر صاحب‌ذوق این مدرسه دوره اول متوسطه، از طرح‌های متنوع و جدیدی گفت که برای تقویت روحیه پژوهش، ایجاد فرهنگ درست کاری و اعتماد به نفس دانش‌آموزان اجرا کرده است.

یکی از این طرح‌ها، کم‌دی در راهروی مدرسه بود که درون آن مقداری کاغذ سفید A4 وجود داشت. هر دانش‌آموزی که نیاز به کاغذ داشت، آن را برمی‌داشت و پول کاغذها را در قلکی که کنار آن‌ها قرار داده شده بود، می‌انداخت. مسئولان مدرسه امیدوار بودند این کار باعث تقویت حس اعتماد و درست‌کاری در دانش‌آموزان شود.

«میز پژوهش» یکی دیگر از ابتکارات مدرسه بود. بر روی این میز هر بار سردیسی از یک شخصیت برجسته قرار می‌گرفت و کلیدهایی به دانش‌آموزان داده می‌شد تا آن شخصیت را شناسایی و درباره او پژوهش کنند که این بار قرعه به نام شهریار، شاعر نامی معاصر خورده بود و ابیاتی از سروده‌های نه‌چندان معروف شاعر در کنار سردیس درج شده بود.

آکوارיום ماهی‌ها برای شناساندن نحوه زندگی ماهی‌ها از



دبیر دیگری گفت: «ولایای دانش‌آموز، معلمی را کوشا و ساعی می‌دانند که منابع بیش‌تری به دانش‌آموزان معرفی یا سر کلاس تست بیش‌تری حل کند. معلم در این شرایط چه می‌تواند بکند؟»

برنامه صبح سه شنبه ۲۳ آبان گروه، در ساعت ۱۴ با دخادحافظی از شورای دبیران این دبیرستان پایان یافت.

لذت مطالعه را از فرزندانمان نگیریم

در شب ۲۳ آبان گروه سامان‌دهی، به پژوهشکده تعلیم و تربیت رفتند تا در «شب رشد» که با حضور تعدادی از مؤلفان کرمانی برگزار می‌شد، شرکت کنند. در این جلسه نیز فریبا کیا، با اشاره به تأثیر نامطلوبی که ممکن است سیر در فضاهای مجازی بر مطالعه فرزندان بگذارد، از والدین و معلمان خواست بچه‌ها را با لذت مطالعه آشنا کنند.

وی با تشریح سیاست‌های سامان‌دهی منابع گفت: «آنچه که برای ما مهم است تولید منابع مکتوب و غیر مکتوب آموزشی و تربیتی استاندارد است. متأسفانه شاهدیم مواد آموزشی غیر رسمی، بر آموزش رسمی سایه انداخته‌اند. زیرا وجود ۱۳ میلیون دانش‌آموز و ناآگاهی خانواده‌ها درباره ویژگی‌های منابع مناسب و رویکرد صرف درسی و آموزشی حاکم بر خانواده‌های دانش‌آموزان، مجموعاً ظرفیت خوبی را برای سودجویی فراهم آورده است. گرچه در بین ناشران و پدیدآورندگان کتاب‌ها، افرادی هم هستند که به جای دغدغه سرمایه، دغدغه فرهنگ را نیز دارند و ما از آن‌ها حمایت می‌کنیم، چیزی که موجب نگرانی است، حرکتی است که هدف‌های آموزشی ما را تهدید می‌کند و همه باید بکوشیم فقط منابع استاندارد به مدرسه‌ها راه پیدا کنند.

آموزشی و تربیتی غیرمکتوب و معرفی آن‌ها ارائه کرد. در این رابطه نیز آقای جهانشاهی خواستار رفع دغدغه لو رفتن طرح‌های دانش‌آموزی در مرحله ثبت و کنترل شد.

بعد از آن، همکاران در جلسه شورای دبیران این دبیرستان حضور یافتند و با معرفی وبگاه سامان‌کتاب از آن‌ها خواستند برای ثبت کتاب‌ها یا منابع غیرمکتوب تولید شده یا انتخاب منابع استاندارد به این وبگاه مراجعه کنند. دبیران، با انتقاد از فرایند کنکور و راه یافتن برخی کتاب‌های غیر استاندارد به مدارس، به خاطر شهرت یا تبلیغات ناشر، خواستار حمایت هرچه بیشتر از معلمان مؤلف شدند.

یکی از معلمان درباره شیوه کار برخی از مؤسسات گفت: «آن‌ها ۱۰ یا ۲۰ سری کتاب به صورت رایگان برای معلم می‌فرستند و می‌گویند این‌ها را به دانش‌آموزان معرفی کنید.»



کیا با توجه به آن که اغلب مخاطبانش مؤلف بودند، در ادامه به بیان ویژگی‌های یک کتاب خوب و مناسب پرداخت. اعتبار علمی، ساختار نظام‌مند، انسجام مطالب، ارتباط محتوا با زندگی روزمره مخاطب و پاسخ‌گویی به نیازهای روزمره او از جمله شاخص‌هایی بود که وی برای یک کتاب استاندارد برشمرد. وی و دیگر همکاران در پایان نشست به سؤالات حضار پاسخ گفتند.

یکی از حاشیه‌های جالب این برنامه حضور خانم دکتر غفاری، متخصص بیهوشی بود که نوشتن مجموعه کتاب‌های داستان «کرم شب‌تاب» را برای آموزش ویژگی‌های اخلاقی و مهارت‌های زندگی به کودکان، وجهه همت خود قرار داده بود. ایشان با کمک فکری دوستان روان‌شناس و با هزینه شخصی می‌خواست تألیف و انتشار آن را تا ۱۰۰ عنوان ادامه دهد و به صورت رایگان بین کودکان توزیع کند.

کتاب باید انسان را به تفکر وادارد

در دومین روز حضور در کرمان، گروه باز هم به دو بخش تقسیم شدند. یک دسته برای بازدید به مدرسه‌های شهر کرمان رفتند و فریبا کیا و دو تن از همکارانش نیز در جمع معلمان مؤلف، دانشجو - معلمان مؤلف و تعدادی از دانش‌آموزان مؤلف استان شرکت کردند. این برنامه که هم‌زمان با «روز کتاب و کتاب‌خوانی و کتاب‌دار» در سالن ۶۰۰ نفری دانشگاه فرهنگیان کرمان برگزار می‌شد، با خوشامدگویی دکتر دعاگویی، معاون پژوهش و برنامه‌ریزی اداره کل آموزش و پرورش استان کرمان آغاز شد. وی با اشاره به گذشتن ۵۵ سال از شکل‌گیری دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی گفت: «این دفتر در حال حاضر بیش از ۳۰ عنوان نشریه منتشر

می‌کند و امسال مجموعاً ۴۰ میلیون نسخه شمارگان آن بوده که ۳۸ میلیون نسخه آن مربوط به مجلات دانش‌آموزی است که می‌تواند بسیار اثرگذار باشد.»

وی با اشاره به برگزاری پانزدهمین جشنواره کتاب‌های آموزشی و تربیتی رشد، افزود: «بخش دیگری از فعالیت‌های مهم این دفتر در حوزه سامان‌دهی منابع آموزشی و تربیتی است که سالانه هزاران کتاب را بررسی می‌کند و هدف این است که تولیدات استاندارد به دانش‌آموزان و مدارس معرفی شوند.»

دکتر محسن بیگی، مدیرکل آموزش و پرورش استان، دیگر سخنران این نشست بود. وی خاطرنشان کرد برخی می‌پندارند که هر کتاب فقط باید به پرسش یا پرسش‌هایی پاسخ دهد؛ اما درست‌تر این است که کتاب باید انسان را به تفکر وادارد و قرار نیست که همه سؤال‌های ما را پاسخ دهد. وی کتاب‌خوانی برای معلمان را ضروری شمرد و گفت: «همه باید کتاب‌خوانی را جدی بگیریم و باید ابتدا از خودمان شروع کنیم.»

در ادامه هم از مؤلفان برگزیده اعم از همکاران فرهنگی و دانش‌آموزان و دانشجو معلمان با اهدای لوح تقدیر و جایزه تجلیل به عمل آمد.

چگونه کتاب استاندارد بنویسیم؟

پس از برگزاری مراسم تقدیر از مؤلفان، فریبا کیا به ایراد سخن پرداخت و از حسن سلیقه معاونت پژوهشی استان در انتخاب روز کتاب و کتاب‌خوانی و کتاب‌دار، برای حضور همکاران دفتر انتشارات در جمع مؤلفان تشکر کرد. سپس به مناسبت جلسه، به اصولی که مؤلفان باید در تدوین کتاب‌های

طیبه الدوسی و محبوبه نوروزی مشغول بازدید از مدارس شهر بودند. آن‌ها ضمن بازدید از مدارس با معلمان و مدیران مدارس گفت‌وگو کردند و از نزدیک در جریان نحوه تهیه کتاب‌های آموزشی توسط مدارس قرار گرفتند. خانم عبدالغنی مدیر دبستان دخترانه شاهد، آقای زند و کیلی، مدیر دبستان پسرانه میثم و خانم تاج‌الدینی، معاون آموزشی دبیرستان دخترانه ۱۲ فروردین از جمله همکارانی بودند که به گفت‌وگو و تبادل نظر با گروه پرداختند.

بازدید از موزه آگیرا

در پایان برنامه‌ها، گروه در موزه «آگیرا» به هم پیوستند. آگیرا به معنای «فروزنده» است و این موزه گنجینه تاریخ فرهنگ آموزش و پرورش استان کرمان محسوب می‌شود. موزه در مهر ماه ۱۳۸۴ در زمان حیات مرحوم علاقه‌مندان (رئیس اسبق سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی) با هدف ترویج و تقویت فرهنگ پژوهش و تحقیق بین فرهنگیان و دانش‌آموزان استان، از سوی پژوهشکده تعلیم و تربیت استان کرمان راه‌اندازی شده است.

در این موزه دو طبقه، که یک طبقه دیگر در دست ساخت دارد، بیش از ۱۱ هزار سند و مدرک تاریخی، کتاب‌های درسی و وسایل کمک آموزشی قدیمی نگهداری می‌شود و محیط مناسبی برای فعالیتهای تحقیقاتی پژوهشگران عرصه تاریخ آموزش و پرورش استان است. در این موزه همچنین مجموعه بزرگ و ارزشمندی از انواع سنگ‌ها، کانی‌ها و فسیل‌ها وجود داشت که توسط همکار فرهنگی سارا سلجوقی‌نژاد، به مرکز پژوهش‌های علمی و آموزشی اهدا شده و در این موزه به صورت دائمی برای بازدید عموم نگهداری می‌شدند.

خود در نظر بگیرند پرداخت و گفت: «اصل زیبایی‌شناسی و بهره‌گیری از هنر برای تولید محتوایی که مخاطب را بر سر ذوق آورد از نکات مهمی است که مؤلف باید در تولید کتابش مورد توجه قرار دهد.»

وی بر خورنداری از خلاقیت و نوآوری را از دیگر شاخص‌های یک کتاب مناسب خواند و ضمن آن که عدم تعارض بین محتوای کتاب و برنامه درسی را مهم‌ترین محور در ارزیابی کتاب برشمرد، گفت: «محتوای کتاب باید دارای صحت و اعتبار علمی باشد و غلط علمی نداشته باشد؛ متناسب با سن و درک و فهم دانش‌آموز باشد؛ به رشد و توسعه علمی مخاطب بیفزاید و در آن از قالب‌های متنوع برای انتقال مفاهیم استفاده شده باشد.»

وی در پایان سخنانش معلمان مؤلف را دعوت به همکاری و ثبت آثار خویش در سامانه کنترل کیفیت کتاب کرد. در این جلسه، معلمان مؤلف نیز نکاتی پیرامون ضرورت احیای پست کتابداری مدارس و ارزش دادن به تولیدات معلمان طرح کردند.

در ادامه نیز بهروز رضایی، ابتدا با توجه به حضور کودکان و نوجوان مؤلف در سالن، به معرفی مرکز بررسی آثار دفتر انتشارات و تکنولوژی و ویژه‌نامه‌های این مرکز یعنی قاصدک و چکاوک پرداخت و توضیح داد که کودکان و نوجوانان چگونه می‌توانند آثارشان را به این مرکز ارسال کنند.

وی سپس درباره چگونگی همکاری معلمان مؤلف با دفتر و حوزه سامان‌دهی توضیحاتی داد و در پایان نیز به تعدادی از پرسش‌های دانش‌آموزان و معلمان در این باره پاسخ گفت.

هم‌زمان با برگزاری این برنامه، بخش دوم گروه، یعنی



تازه‌ها

آموزشی فنی و حرفه‌ای؛

محور پنجم: چالش‌ها و الزامات اجرای ارزشیابی مبتنی بر شایستگی.

* ویژه‌نامه پانزدهمین جشنواره*

کتاب‌های آموزشی و تربیتی رشد

فصل‌نامه تخصصی سامان‌دهی مواد و منابع آموزشی و تربیتی برای ناشران، پدیدآورندگان، معلمان، مدیران مدارس و اولیا و کارشناسان آموزشی و پرورشی می‌باشد.



* تازه‌ترین عناوین فهرستگان رشد*

یکی از هدف‌های «دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی» از سال ۱۳۷۹ تاکنون تهیه و انتشار فهرستی از کتاب‌های مناسب و توزیع رایگان آن بین آموزشگاه‌های کشور بوده است که این امر با تولید کتاب‌نامه‌های رشد و توزیع سالانه آن در ۱۰ تا ۱۵ درصد مدارس کشور دنبال می‌شود. در سال ۱۳۹۵ برای نخستین بار، تولید مجموعه‌ای از منابع آموزشی منتخب با عنوان «فهرستگان رشد» محقق شد. اولین شماره‌های فهرستگان در سال گذشته چاپ و به همه مدارس کشور ارسال شد. در سال ۱۳۹۶ نیز برای دومین بار این مجموعه به تعداد مدارس سراسر کشور چاپ شده و پیش از آغاز سال تحصیلی جدید، در اختیار آنان قرار گرفته است.

* ویژه‌نامه پایه یازدهم*

این ویژه‌نامه مستندی است از تغییرات و تحولات ایجاد شده در برنامه درسی پایه یازدهم و شامل چهار بخش کلیات، معرفی برنامه‌های درسی و دروس جدید، علم و هنر یاددهی - یادگیری و معرفی کتاب می‌باشد.



* ویژه‌نامه رشد آموزش

فنی و حرفه‌ای و کاردانش

به منظور آشنایی بیشتر هنرآموزان از فعالیت‌های انجام گرفته و تغییرات مربوط به برنامه‌های درسی در نظام جدید دوره متوسطه دوم، ویژه‌نامه رشد آموزش فنی و حرفه‌ای تدوین



شد تا هم‌زمان با برگزاری دوره‌های توجیهی و آموزشی ویژه هنرآموزان به عنوان یک جزء از بسته آموزشی مورد استفاده قرار گیرد. محتوای این ویژه‌نامه در پنج محور تدوین شده است: **محور اول:** مبانی و اصول اسناد بالادستی در ارتباط با ارزشیابی مبتنی بر شایستگی؛

محور دوم: تجارب بین‌المللی در ارزشیابی مبتنی بر شایستگی در برنامه‌های درسی؛

محور سوم: توجه به ارزشیابی مبتنی بر شایستگی در برنامه‌های درسی؛

محور چهارم: ارزشیابی مبتنی بر شایستگی در بسته‌های



* فهرستگان رشد چیست؟

هر فهرستگان شامل منتخبی از منابع آموزشی و تربیتی مناسب، اعم از مکتوب و غیرمکتوب است که در طول یک سال به دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی رسیده و توسط ارزیابان مورد تأیید قرار گرفته است. بخش قابل توجهی از فهرستگان، شامل منابع مکتوب، یعنی کتابهای آموزشی و تربیتی است که معلمان و دانش آموزان را که به لحاظ ذهنی یا دانشی در سطوح گوناگونی قرار دارند، در یافتن منابع مناسب یاری می دهد. بخش دیگری از فهرستگان نیز به معرفی منابع آموزشی در قالب فیلم، انیمیشن، نرم افزار، تجهیزات و وسایل آموزشی اختصاص دارد که بی تردید بهره برداری از آنها به ارتقای کیفیت یادگیری منجر می شود. حجم این منابع در مقایسه با منابع مکتوب کم است، اما دور از انتظار نیست که به دلیل افزایش منابع غیرمکتوب در سال های آینده، این حجم به نحو چشم گیری افزایش یابد.

* فهرست های کامل تر و منابع بیشتر

ناگفته نماند فهرست کاملی از همه کتاب هایی که در سال گذشته مناسب شناخته شده اند، در کتاب نامه های رشد و در وبگاه سامان کتاب به نشانی «<http://samanketab.rosh>»

dmag.ir» بارگذاری شده است. کتاب نامه های رشد نیز همانند فهرستگان برای دوره های تحصیلی ابتدایی، متوسطه اول، متوسطه دوم، فنی و حرفه ای و کار دانش، پیش دبستانی و آموزش و پرورش کودکان استثنایی منتشر شده اند. فهرست کامل منابع آموزشی غیرمکتوب مورد تأیید نیز در وبگاه قابل مشاهده است.

* اطلاعاتی درباره فهرستگان های جدید

در سال ۱۳۹۶، دومین دوره فهرستگان های رشد که هر یک شامل فهرست توصیفی منابع آموزشی و تربیتی منتخب و مرتبط با برنامه درسی یکی از دوره های تحصیلی است، زیر نظر کارشناسان «سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی» در پنج عنوان، شامل دوره های پیش دبستان در ۵۰۰۰ نسخه، ابتدایی در ۷۹۴۰۰ نسخه، متوسطه اول در ۴۳۶۰۰ نسخه، متوسطه دوم در ۲۳۰۰۰ نسخه، و متوسطه فنی و حرفه ای و کار دانش در ۴۵۰۰ نسخه و همچنین، اولین شماره فهرستگان رشد دوره آموزش و پرورش کودکان استثنایی در ۴۰۰۰ نسخه منتشر شد. برای ارزیابی این منابع بیش از ۲۰۰ نفر از معلمان مجرب و کارشناسان و برنامه ریزان آشنا با برنامه های درسی و آموزشی، ۵۰۰۰ کتاب و بیش از ۲۹۰ منبع آموزشی غیرمکتوب را بررسی کردند. کتاب های ارسالی برای اولین بار در سال ۱۳۹۵ یا یک

جدول ۱. نتایج بررسی کتاب‌های کمک‌درسی، کمک آموزشی و داستانی در سال ۱۳۹۵

دوره تحصیلی	کتاب‌های رسیده	کتاب‌های مناسب	کتاب‌های منتخب با بالاترین امتیاز		
			کتاب‌های کمک‌درسی	کتاب‌های کمک آموزشی	کتاب‌های داستانی
پیش‌دبستان	۶۱۴	۳۸۵	-	-	-
ابتدایی	۱۹۷۱	۱۴۰۵	۳۹	۸۱	۲۰
متوسطه اول	۸۷۴	۴۸۱	۲۳	۹۴	۱۵
متوسطه دوم	۱۲۸۸	۶۲۳	۶۶	۶۱	۱۵
فنی و حرفه‌ای و کار دانش	۵۰۱	۳۶۷	-	۱۱۳	۱۵
کودکان استثنایی	۱۰۰	۸۰	-	-	-

آن تنظیم شده است که یافتن منبع مورد نیاز را برای خوانندگان محترم آسان می‌کنند.

«بخش مدرسه» با شماره تماس ۸۸۸۴۳۹۵۰ (۰۲۱) نیز عهده‌دار تهیه کتاب‌های درخواستی مدیران و معلمان محترم و ارسال آن‌ها به آموزشگاه‌های سراسر کشور است. امیدواریم ایشان با مراجعه به فهرستگان، منابع مکتوب و غیرمکتوب مورد نیاز خود و دانش‌آموزان را از بین بهترین‌های معرفی شده انتخاب کنند.

* مجموعه فیلم‌های آموزش معلمان تولید سال ۱۳۹۶

ما امروزه در دنیایی زندگی می‌کنیم که «تصویر»، نقش تعیین کننده‌ای در زندگی و فرایند کسب و کار ما بازی می‌کند. منظور از «تصویر» در این مقدمه، عکس‌ها و فیلم‌هایی است که انسان را مخاطب خود قرار داده‌اند و هم‌اکنون بیش از هر زمان دیگری با آن‌ها در فضای مجازی رو به رو هستیم. واقع به نظر می‌رسد همه به نوعی دچار «تصویر» شده‌ایم. این گونه تصویرها، حاصل عصر ما، عصر فناوری است. دسترسی

سال قبل از آن چاپ شده بودند. تعداد کتاب‌های ارزیابی شده به تفکیک دوره‌های تحصیلی، در جدول ۱ مشاهده می‌شود.

جدول ۲. تعداد منابع غیرمکتوب (فیلم، نرم‌افزار و وسیله آموزشی) به

تفکیک دوره‌های تحصیلی در سال ۱۳۹۵

پیش‌دبستان	ابتدایی	متوسطه اول	متوسطه دوم	کار دانش و فنی و حرفه‌ای و کودکان استثنایی
۶	۸	۸	۶	۲

در جدول ۲ نیز تعداد منابع غیرمکتوب معرفی شده در هر عنوان از فهرستگان آورده شده است.

لازم به ذکر است که منابع معرفی شده در فهرستگان، براساس موضوع و به ترتیب حروف الفبا منظم شده‌اند. در معرفی منابع، فهرست توصیفی و چکیده‌ای از محتوای آن منبع ذکر شده و در پایان هر فهرستگان نیز نمایه‌هایی از جمله نمایه ناشر و آدرس

بهترین راه برای ایجاد ارتباط بی‌واسطه با معلمان گرامی، رو در رو صحبت کردن با آن‌ها بود. اما چون امکان حضور همهٔ معلمان در این رو در رویی وجود نداشت، پس همچون هر برنامهٔ ترکیبی دیگری، ترجیح داده شد کارشناسان در استودیو حاضر شوند و رو به دوربین مباحث خود را مطرح کنند.

ما در ساخت این آیت‌ها به طور هم‌زمان از سه دوربین استفاده کردیم تا کارشناسان بدون هیچ استرس ناشی از اشتباهات لفظی به کار خود ادامه دهند. کار با سه دوربین این مزیت را دارد که آیت‌ها بدون تغییر لحن و فضا، ارتباط مورد نظر را با مخاطب برقرار می‌کنند و البته نکته‌ای که نباید از آن غافل بود و در این آیت‌ها بسیار تأثیرگذار است، تسلط کارشناس روی مطالبی است که می‌خواهد ارائه بدهد. این تسلط باعث می‌شود مخاطب به کارشناس اعتماد کند و با علاقه مطالب را پی بگیرد.

ب) تدریس کارشناس در کلاس درس با حضور معلمان مدیران گروه‌های آموزشی کارشناسان مورد تأیید خود را برای رفتن جلوی دوربین معرفی می‌کردند و در زمان تعیین‌شده، برنامه‌های آن‌ها ضبط می‌شد. در این مورد، ترجیح داده شد که هم‌زمان با تشکیل کلاس‌های ضمن خدمت با حضور کارشناسان مورد نظر، از روند این کلاس‌ها فیلم‌برداری صورت گیرد. در این آیت‌ها، کارشناسان که معمولاً از مؤلفان کتاب درسی و استادان فعال در حوزهٔ مورد تدریس بودند، مباحث خود را مطرح می‌کردند و در پایان هم به به سؤالات معلمان حاضر در کلاس پاسخ

آسان برای خلق و دیدن، باعث شده است زندگی‌ها تحت تأثیر «تصویر» باشند.

امام علی (ع) می‌فرمایند: «فرزندان ما آنچه که ما می‌خواهیم نمی‌شوند، بلکه آن چیزی می‌شوند که ما هستیم!» ساده‌ترین برداشت از این کلام راستین چنین است که: تربیت واقعی فرزندان نسبت مستقیم دارد با اعمالی که برای آن‌ها نمایش داده می‌شود و «می‌بینند». یعنی عملی دیدن بزرگ‌ترین فرایند در یادگیری فرزندان است. به همین ترتیب است که یک فیلم با دیده‌شدن، تأثیری در بیننده‌اش می‌گذارد که تا مدت‌ها در ذهن و خاطر خواهد ماند.

در مجموعه فیلم‌های آموزش معلمان تلاش بر این بوده است که با استفاده از فناوری، ارتباط دست‌اولی بین مؤلفان و برنامه‌ریزان درسی در سراسر ایران ایجاد شود. ضمن آنکه هزینه‌های مالی و زمانی حضور معلمان در کلاس‌های ضمن خدمت تا حد زیادی کم شود و آن‌ها در جریان آخرین تغییرات و تحولات برنامه‌های درسی قرار گیرند. این فیلم‌ها طبق نظر و تأیید مدیران گروه‌های آموزشی و با حضور کارشناسان معرفی شده از سوی آن‌ها، تولید و عرضه شده‌اند.

در ادامه، به اختصار گزارشی از فرم ساختاری و اجرایی این فیلم‌ها خدمت خوانندگان محترم ارائه می‌شود.

ساختار فیلم‌ها

الف) آیت کوتاه در استودیو

با توجه به اینکه مدیران گروه‌ها کارشناسانی را معرفی می‌کردند که جزء مؤلفان کتاب‌های درسی هم بودند،

می‌دادند. ارتباط مستقیم و بی‌واسطه کارشناس و تعامل او با معلمان در کلاس درس، از نکات مثبت و قابل توجه این آیت‌هاست.

زمان آیت‌ها

به صورت کلی، هیچ آیتی محدودیت زمانی نداشت و زمان هر کدام از آن‌ها به مبحثی بستگی داشت که کارشناسان محترم می‌خواستند ارائه دهند.

تولید کنندگان

در پایان فهرست فیلم‌های آموزشی آماده ارائه به معلمان گرامی ارائه می‌شود. اما قبل از آن، اسامی تعدادی از عوامل دخیل در تولید این مجموعه فیلم‌های آموزشی را ذکر می‌کنم:

مدیر تولید: سید سعید بدیعی

ناظر فنی: وحید گلستان و روح‌ا... مال میر

کارگردان: منصور غلامی

سایر عوامل فنی تولید: سیامک مرتضوی، شاهرخ نیکپور، مهتاب نصراله‌پور، سیده علویه نوری، افشین خسروآبادی، علی طالبی، احسان کارآموز، ایمان ترابی، علی پازوکیان، حسین ساجدی‌فر، محمدرضا بحرانی، مطهره روحی‌نیا، سامان پورسلیمانی، سیامک رستم‌زاده و ناصر رادکیان

* آشنایی با تولیدات فیلم‌های آموزشی

• **بسته آموزش معلمان درس «فنون تصدی‌گری حمل‌ونقل»**

پایه: یازدهم

رشته: حمل و نقل

شاخه تحصیلی: فنی و حرفه‌ای

زمان: ۲۵۰ دقیقه

ناظر علمی: رقیه متحیرپسند

کارشناسان علمی: محمد حجار زاده و عباس محمود آبادی

• **بسته آموزش معلمان درس «حسابداری حقوق و**

دستمزد»

پایه: یازدهم

رشته: حسابداری

شاخه تحصیلی: فنی و حرفه‌ای

زمان: ۱۵۰ دقیقه

ناظر علمی: کبری نورشاهی

• **بسته آموزش معلمان درس «سازمان‌دهی عملیات حمل**

بار»

پایه: یازدهم

رشته: حمل و نقل

شاخه تحصیلی: فنی و حرفه‌ای

زمان: ۱۵۰ دقیقه

ناظر علمی: کبری نورشاهی

• **بسته آموزش معلمان درس «توسعه مهارت‌های رزمی -**

هدفی»

پایه: یازدهم

رشته: تربیت بدنی

شاخه تحصیلی: فنی و حرفه‌ای

زمان: ۲۰۰ دقیقه

ناظر علمی: معصومه رضوانفر

کارشناسان علمی: یوسف گرشاسبی، لیلا لمسه‌چی و آسیه بهاری‌نیا

• بسته آموزش معلمان درس «طراحی و ساخت مبلمان اتاق خواب»

پایه: یازدهم

رشته: صنایع چوب و مبلمان

شاخه تحصیلی: فنی و حرفه‌ای

زمان: ۵۵ دقیقه

ناظر علمی: محمد لطفی‌نیا

• بسته آموزش معلمان درس «طراحی و ساخت مبلمان اداری»

پایه: یازدهم

رشته: صنایع چوب و مبلمان

شاخه تحصیلی: فنی و حرفه‌ای

زمان: ۶۵ دقیقه

ناظر علمی: محمد لطفی‌نیا

• بسته آموزش معلمان درس «توسعه مهارت‌های حرکتی با توپ»

پایه: یازدهم

رشته: تربیت بدنی

شاخه تحصیلی: فنی و حرفه‌ای

زمان: ۱۸۰ دقیقه

ناظر علمی: معصومه رضوانفر

کارشناسان علمی: یوسف گرشاسبی، لیلا لمسه‌چی و آسیه

بهاری‌نیا

• بسته آموزش معلمان درس «حسابداری اموال و انبار»

پایه: یازدهم

رشته: حسابداری

شاخه تحصیلی: فنی و حرفه‌ای

زمان: ۱۵۰ دقیقه

ناظر علمی: کبری نورشاهی

• بسته آموزش معلمان درس «فارسی»

پایه: ششم

زمان: ۵۵ دقیقه

ناظر علمی: حسین قاسمپور مقدم

کارشناسان علمی: حسین قاسمپور مقدم، شهلا شریفیان،

حمیده کشاورز محمدی، مژگان الیاس‌پور، معصومه خاتمی

و ژیل شریفی

• بسته آموزش معلمان درس «کلاس‌های چند پایه»

دوره: ابتدایی

زمان: ۳۰۰ دقیقه

ناظر علمی: معصومه فرهوش

کارشناسان علمی: معصومه فرهوش، محمود امانی تهرانی،

فاطمه رضانی، علی عزیزی و کلثوم مرادمند

• بسته آموزش معلمان درس «فارسی (خوانداری)»

پایه: سوم

زمان: ۵۵ دقیقه

ناظر علمی: حسین قاسمپور مقدم

کارشناسان علمی: حسین قاسمپور مقدم، شهلا شریفیان، حمیده کشاورز محمدی، مژگان الیاس پور، معصومه خاتمی

و ژیل شریفی

• **بسته آموزش معلمان مربیان پیش دبستانی**

زمان: ۴۵ دقیقه

ناظر علمی: مرتضی طاهری

کارشناس علمی: سید سعید تهرانی

• **بسته آموزش معلمان درس «آمادگی دفاعی»**

پایه: نهم

زمان: ۱۲۰ دقیقه

ناظر علمی: محمدرضا مقدادی

کارشناسان علمی: محمدرضا مقدادی و محمد قهرمانی

• **بسته آموزش معلمان درس «هنر»**

پایه: دهم

زمان: ۱۲۰ دقیقه

ناظر علمی: مرضیه پناهیان پور

کارشناسان علمی: محمود امانی تهرانی، محمد شهباز

محمدرضا آزاده فر و مرضیه پناهیان پور

• **بسته آموزش معلمان درس «سواد رسانه‌ای»**

پایه: دهم

شاخه تحصیلی: نظری

زمان: ۱۴۰ دقیقه

ناظر علمی: میترا دانشور

کارشناس علمی: میترا دانشور

• **بسته آموزش معلمان درس «تولید شیشه»**

پایه: یازدهم

ناظران علمی: غلامرضا امامی میبدی، ناصر ضیاییان مفید،

ندی دیده‌ور، سمیرا دادستان، الهام صمدبین و هادی برزگر

بفروبی

• **بسته آموزش معلمان درس «تولید سرامیک به روش**

ریخته‌گری دوغابی»

پایه: یازدهم

ناظران علمی: غلامرضا امامی میبدی، ناصر ضیاییان مفید،

سمیرا دادستان، مهران غفاری، الهام صمدبین، فرشاد فرشیدفر

و نندی دیده‌ور

• **بسته آموزش معلمان درس «تولید سرامیک به روش**

پرس پودر»

پایه: دوازدهم

ناظران علمی: هادی برزگر بفروبی، سمیرا دادستان، علیرضا

ابراهیم آبادی، محمدحسن نجاری، فرشاد فرشیدفر، بشیر

فتحی و نندی دیده‌ور

✱ **تولید کتاب گویا در سال ۱۳۹۶**

در راستای تولید بسته آموزشی برای برنامه‌های درسی

نوناگشت، دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی، همچون

سال‌های قبل، تولید کتاب‌های گویا (صوتی) را به شرح زیر

کتاب‌های گویا

ردیف	عنوان	مدت زمان (دقیقه)
۱	۱۳۳ دقیقه	ادبیات فارسی - پایه سوم ابتدایی
۲	۱۳۵ دقیقه	ادبیات فارسی - پایه ششم ابتدایی
۳	۱۹۰ دقیقه	ادبیات فارسی - پایه نهم
۴	۲۱۳ دقیقه	ادبیات فارسی - پایه یازدهم
۵	۶۵ دقیقه	زبان انگلیسی - پایه یازدهم
۶	۲۰۶ دقیقه	عربی، زبان قرآن - پایه دهم
۷	۲۴۰ دقیقه	عربی، زبان قرآن - پایه یازدهم
۸	۱۹۵ دقیقه	عربی پایه دهم - رشته انسانی
۹	۱۷۵ دقیقه	عربی پایه یازدهم - رشته انسانی

ادامه داده است:

۱. مخاطب: دانش‌آموزان

۲. عنوان‌ها و حجم کمی کتاب‌های گویا تولید شده:

۳. هدف‌ها:

۱-۳. تقویت درک شنیداری دانش‌آموزان؛

۲-۳. آموزش صحیح خوانی؛

۳-۳. آموزش لحن و آهنگ مناسب خوانش متن؛

۴-۳. تسهیل ارتباط با متن‌های کتاب‌های درسی؛

۵-۳. افزایش جذابیت ارتباط با متون کتب درسی.

۴. ساختار:

ساختار رسانه‌های «شنیداری - خوانداری» مدنظر بوده است.

۵. ویژگی‌های بارز طراحی آموزشی کتاب‌های گویا:

۵-۱. مطابقت اهداف و محتوای آموزشی و تربیتی رسانه با

راهنمای برنامه ملی؛

۵-۲. برخورداری محتوا از اعتبار و صحت علمی روز آمد؛

۵-۳. توجه به تربیت و سواد شنیداری گروه سنی مخاطب؛

۵-۴. استفاده از رویکردها، راهبردها و روش‌های روزآمد و

متنوع یاددهی - یادگیری؛

۵-۵. تناسب با ویژگی‌های سنی گروه مخاطب.

۶. ویژگی‌های بارز فنی - هنری کتاب‌های گویا:

۶-۱. رعایت مبانی و اصول تدوین و طراحی صدا و گویندگی؛

۶-۲. ایجاد تمرکز در یادگیری و جذابیت شنیداری و افزایش

انگیزش در مخاطبان؛

۶-۳. کاربرد خلاقیت و نوآوری در استفاده از نشانه‌های صوتی،

متناسب با ویژگی‌های گروه سنی مخاطب؛

۴-۶. رعایت شاخص‌های روزآمد کیفیت فنی صدا.

۷. شرایط فنی فایل خروجی:

فایل‌های خروجی با کیفیت Wave به آرشیو دفتر تکنولوژی آموزشی تحویل شده و علاوه بر آن، نسخه‌ای از فایل با فرمت mp3 همراه با tag اطلاعات مربوطه برای استفاده مخاطب دانش‌آموزی دریافت شده است.

۸. ویژگی‌های مدنظر در انتخاب گویندگان:

۱-۸. دعوت به همکاری از استادان گوناگون به منظور بهره‌گیری از تنوع صدای گویندگان متناسب با متن و گروه مخاطب؛

۲-۸. استفاده از گویندگانی که زبان مادری آن‌ها عربی و انگلیسی بوده است، برای درس‌های عربی و زبان انگلیسی؛
۳-۸. بهره‌مندی از صدای گویندگان آقا و خانم در خوانش درس‌ها، از جمله عربی و انگلیسی.

* معرفی کامل کتاب‌های صوتی تولید شده

• ادبیات فارسی پایه سوم ابتدایی

مدت زمان: ۱۳۳ دقیقه

مدیر تولید: سید سعید بدیعی

کارگردان: بابک صفی‌خانی

ناظر تولید: وحید گلستان

کارشناسان محتوايي: حسين قاسمپور مقدم، حجت حصارى و سيدجلال احمدی

سایر عوامل فنی تولید: معصومه رضایی، ترانه صفی‌خانی، الهه سلیمی مرنند، محمد محمودی، معصومه رضایی و سیدرضا گدازگر

گویندگان: سحر حاجی آقاسی، علی تابان، شیرین روستایی، حسین ظاهری، مریم رحیمی، حمید عبیری، معصومه عزیزمحمدی، یاسمن آریانی، فاطمه دیبایی، زهرا احمدی و سیامک رستمی

• ادبیات فارسی پایه ششم ابتدایی

مدت زمان: ۱۳۵ دقیقه

مدیر تولید: سید سعید بدیعی

کارگردان: بابک صفی‌خانی

ناظر تولید: وحید گلستان

کارشناسان محتوايي: حسين قاسمپور مقدم، حجت حصارى و سيدجلال احمدی

سایر عوامل فنی تولید: معصومه رضایی، ترانه صفی‌خانی، الهه سلیمی مرنند، محمد محمودی، معصومه رضایی و سیدرضا گدازگر

گویندگان: سحر حاجی آقاسی، علی تابان، شیرین روستایی، حسین ظاهری، مریم رحیمی، حمید عبیری، معصومه عزیزمحمدی، یاسمن آریانی، فاطمه دیبایی، زهرا احمدی و سیامک رستمی

• ادبیات فارسی پایه نهم

مدت زمان: ۱۹۰ دقیقه

مدیر تولید: سید سعید بدیعی

کارگردان: بابک صفی‌خانی

ناظر تولید: وحید گلستان

کارشناسان محتوايي: حسين قاسمپور مقدم، حجت حصارى و سيدجلال احمدی

و سیدجلال احمدی

سایر عوامل فنی تولید: معصومه رضایی، ترانه صفی‌خانی، الهه سلیمی مرنند، محمد محمودی، معصومه رضایی و سیدرضا گدازگر

گویندگان: سحر حاجی آقاسی، علی تابان، شیرین روستایی، حسین ظاهری، مریم رحیمی، حمید عبیری، معصومه عزیزمحمدی، یاسمن آریانی، فاطمه دیبایی، زهرا احمدی و سیامک رستمی

• ادبیات فارسی پایه یازدهم

مدت زمان: ۲۱۳ دقیقه

مدیر تولید: سید سعید بدیعی

کارگردان: بابک صفی‌خانی

ناظر تولید: وحید گلستان

کارشناسان محتوایی: حسین قاسمیپور مقدم، دکتر حجت حساری و سیدجلال احمدی

سایر عوامل فنی تولید: معصومه رضایی، ترانه صفی‌خانی، الهه سلیمی مرنند، محمد محمودی، معصومه رضایی و سیدرضا گدازگر

گویندگان: سحر حاجی آقاسی، علی تابان، شیرین روستایی، حسین ظاهری، مریم رحیمی، حمید عبیری، معصومه عزیزمحمدی، یاسمن آریانی، فاطمه دیبایی، زهرا احمدی و سیامک رستمی

• زبان انگلیسی پایه یازدهم

مدت زمان: ۶۵ دقیقه

مدیر تولید: سید سعید بدیعی

کارگردان: بابک صفی‌خانی

ناظر تولید: وحید گلستان

کارشناسان محتوایی: رضا خیرآبادی و بهنام علوی مقدم
سایر عوامل فنی تولید: معصومه رضایی، ترانه صفی‌خانی، الهه سلیمی مرنند، محمد محمودی، معصومه رضایی و سیدرضا گدازگر
گویندگان: رضا خیرآبادی، بهنام علوی مقدم، فاطمه محسنی، مریم آذرچهر، محمدرضا دهستانی و محمد بهمنش

• عربی، زبان قرآن (۱) پایه دهم

مدت زمان: ۲۰۶ دقیقه

مدیر تولید: سید سعید بدیعی

کارگردان: بابک صفی‌خانی

ناظر تولید: وحید گلستان

کارشناس محتوایی: عادل اشکبوس

سایر عوامل فنی تولید: معصومه رضایی، ترانه صفی‌خانی، الهه سلیمی مرنند، محمد محمودی، معصومه رضایی و سیدرضا گدازگر

گویندگان: عادل اشکبوس، هدی مهربان، سیده افتخار موسوی‌زاده، سیامک رستمی، سید ضیاء ناجی، زهرا احمدی و فاطمه زهرانی

• عربی، زبان قرآن (۱) پایه یازدهم

مدت زمان: ۲۴۰ دقیقه

مدیر تولید: سید سعید بدیعی

کارگردان: بابک صفی خانی

ناظر تولید: وحید گلستان

کارشناس محتوایی: عادل اشکبوس

سایر عوامل فنی تولید: معصومه رضایی، ترانه صفی خانی،

الهه سلیمی مرنند، محمد محمودی، معصومه رضایی و سیدرضا

گدازگر

گویندگان: عادل اشکبوس، هدی مهربان، سیده افتخار موسوی زاده،

سیامک رستمی، سید ضیاء ناجی، زهرا احمدی و فاطمه زهرانی

• عربی، رشته انسانی پایه دهم

مدت زمان: ۱۹۵ دقیقه

مدیر تولید: سید سعید بدیعی

کارگردان: بابک صفی خانی

ناظر تولید: وحید گلستان

کارشناس محتوایی: عادل اشکبوس

سایر عوامل فنی تولید: معصومه رضایی، ترانه صفی خانی،

الهه سلیمی مرنند، محمد محمودی، معصومه رضایی و سیدرضا

گدازگر

گویندگان: عادل اشکبوس، هدی مهربان، سیده افتخار

موسوی زاده، سیامک رستمی، سید ضیاء ناجی، زهرا احمدی

و فاطمه زهرانی

• عربی، رشته انسانی پایه یازدهم

مدت زمان: ۱۹۵ دقیقه

مدیر تولید: سید سعید بدیعی

کارگردان: بابک صفی خانی

ناظر تولید: وحید گلستان

کارشناس محتوایی: عادل اشکبوس

سایر عوامل فنی تولید: معصومه رضایی، ترانه صفی خانی،

الهه سلیمی مرنند، محمد محمودی، معصومه رضایی و سیدرضا

گدازگر

گویندگان: عادل اشکبوس، هدی مهربان، سیده افتخار

موسوی زاده، سیامک رستمی، سید ضیاء ناجی، زهرا احمدی

و فاطمه زهرانی

تولید نرم افزارهای آموزشی

* نرم افزار آموزشی جغرافیا ۲

پایه: یازدهم

رشته: ادبیات و علوم انسانی

شاخه: نظری

ویژه: دانش آموزان و کلاس درس

* نرم افزار آموزشی پیاده سازی سیستم های اطلاعاتی و

طراحی وب

پایه: یازدهم (دوره دوم متوسطه)

رشته: شبکه و نرم افزار رایانه

شاخه: فنی و حرفه ای

ویژه: هنرجویان

* نرم افزار آموزشی ریاضی

پایه: نهم (دوره متوسطه اول)

ویژه: دانش آموزان

• برگزاری هشتمین دوره جشنواره تولید محتوای الکترونیکی دانش آموزان و فرهنگیان در دو مرحله استانی و کشوری

✱ نرم افزار آموزشی تولید محتوای الکترونیک و

برنامه سازی

پایه: دهم (دوره متوسطه دوم)

رشته: شبکه و نرم افزار رایانه

شاخه: فنی و حرفه ای

ویژه: هنرجویان

توزیع نرم افزارهای آموزشی^۱

- روزآمدسازی بسته نرم افزاری پایه سوم ابتدایی
- روزآمدسازی بسته نرم افزاری پایه چهارم ابتدایی
- روزآمدسازی بسته نرم افزاری پایه پنجم ابتدایی
- روزآمدسازی بسته نرم افزاری پایه هفتم
- روزآمدسازی بسته نرم افزاری پایه هشتم
- روزآمدسازی بسته نرم افزاری پایه نهم
- تولید نرم افزار آموزشی هنرجو (جدید)
- نصب و راه اندازی سیستم های رایانه

پایه: دهم

رشته: شبکه و نرم افزار رایانه

شاخه: فنی و حرفه ای

۱. توزیع نرم افزار به منظور روزآمدسازی انجام گرفته است.

ارزشیابی و توسعه کاربرد

- انجام پروژه بررسی ویژگی های نرم افزارهای آموزشی از دیدگاه فناوری آموزشی در مورد نرم افزارهای دوره ابتدایی



فروردین

انتشار هفتمین شماره مجلات عمومی رشد سال تحصیلی ۹۵-۹۶ با شمارگان ۴/۵۰۶/۸۰۰ نسخه و انتشار فصل‌نامه‌های بهار ۹۶ در ۹۷/۳۰۰ نسخه.



برگزاری نوزدهمین نشست سالانه دفتر در مجتمع رشد، شهر تنکابن.



اردیبهشت

انتشار هشتمین شماره مجلات عمومی رشد سال تحصیلی ۹۵-۹۶ با شمارگان ۴/۲۹۶/۰۰۰ نسخه.



برگزاری مراسم اختتامیه «چهارمین جشنواره کتاب رشد ویژه کتاب‌های قرآنی».

حضور دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی در سی‌امین دوره نمایشگاه کتاب تهران.

برگزاری نشست «نگاهی متفاوت به یافته‌های تیمز و پرلز با محوریت جدیت آموزش‌های پنهان و رسمی».



خرداد

انتشار نهمین شماره مجلات رشد کودک، رشد نوآموز و رشد دانش‌آموز سال تحصیلی ۹۵-۹۶ با شمارگان ۲/۷۷۵/۰۰۰ نسخه.



تیر

برگزاری نشست «نقد گرافیکی مجله رشد برهان ریاضی متوسطه اول».



بازدید نمایندگان مجلات رشد استان هرمزگان از شرکت افست.



مرداد

برگزاری نشست «چستی نشریه دیجیتال و تفاوت آن با نشریه کاغذی».



برگزاری نشست «مخاطبان امروز».



شهریور

برگزاری هفدهمین گردهمایی «نمایندگان رشد استان‌ها».





۱۷ برگزاری نشست «قواعد نوشتن و تولید محتوا در فضای دیجیتال».



آبان

۱ انتشار شماره ۲ مجلات عمومی رشد سال تحصیلی ۹۶-۹۷ با شمارگان ۴/۳۵۲/۰۰۰ نسخه.

۲۰ برگزاری هفدهمین گردهمایی «نمایندگان رشد مناطق تهران و شهرستان‌های استان تهران».



۲۲ برگزاری نشست «کارگاه قواعد نوشتن و تولید محتوا در فضای دیجیتال».



مهر

۱ انتشار شماره ۱ مجلات عمومی رشد سال تحصیلی ۹۶-۹۷ با شمارگان ۴/۱۷۴/۰۰۰ نسخه و انتشار فصل‌نامه‌های پاییز ۹۶ در ۹۲/۸۰۰ نسخه.



برگزاری نشست «شبکه‌های اجتماعی و تولید نشریه دیجیتال»



۳۹۳

۲۰



آذر

انتشار شماره ۳ مجلات عمومی رشد سال تحصیلی ۹۶-۹۷ با شمارگان ۴/۴۲۲/۰۰۰ نسخه.

۱



۵

حضور مجلات رشد در بیست و سومین نمایشگاه مطبوعات تهران.

۱۲



فصل نامه های زمستان ۹۶ در ۱۰/۸/۳۰۰ نسخه.



برگزاری مراسم اختتامیه پانزدهمین «جشنواره کتاب رشد».



۳ برگزاری مراسم افتتاحیه چهل و هفتمین «جشنواره بین المللی فیلم رشد».



۱۰ برگزاری مراسم اختتامیه چهل و هفتمین «جشنواره بین المللی فیلم رشد».



دی

۱ انتشار شماره ۴ مجلات عمومی رشد سال تحصیلی ۹۶-۹۷ با شمارگان ۴/۴۶۲/۵۰۰ نسخه و انتشار

۲۳ برگزاری نشست نقد و بررسی مجلات دانش‌آموزی
رشد «دوره سال تحصیلی ۹۷-۱۳۹۶».

اسفند

۱ انتشار شماره ۶ مجلات عمومی رشد سال تحصیلی
۹۶-۹۷ با شمارگان ۴/۴۴۸/۰۰۰ نسخه.



۲۰ نشست نمایندگان مجلات رشد استان فارس با
مسئولان دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی در
مشهد مقدس.



۲۵ برگزاری نشست نقد و بررسی مجلات دانش‌آموزی
رشد «دوره سال تحصیلی ۹۷-۱۳۹۶».

بهمن

۱ انتشار شماره ۵ مجلات عمومی رشد سال تحصیلی
۹۶-۹۷ با شمارگان ۴/۴۴۹/۵۰۰ نسخه.





12

Year Book Rosh d

تحول آموزش و پرورش، یک کار بنیانی است.
مقام معظم رهبری

«سال نامه رشد» نشریه‌ای پژوهشی، تحلیلی و آموزشی است که می‌کوشد، ضمن تبیین اهداف و جایگاه رسانه‌های آموزشی در حوزه تعلیم و تربیت، چشم‌انداز آینده دنیای ارتباطات و رسانه‌ها را ترسیم و علایق، نیازها و نگرش‌های آینده‌سازان کشور را به تصویر بکشد.

این نشریه، هم‌چنین با ارائه دستاوردها و یافته‌های پژوهشی در زمینه نقد و ارزیابی مجلات رشد، تلاش می‌کند به ارائه الگوها و سرمشق‌های نو در حوزه رسانه‌های آموزشی بپردازد.



وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی
دفتر انتشارات تکنولوژی آموزشی